متن و ترجمه

کتاب نفیس

فروع کافی

جلد دهم

تألیف

محدّث عالی مقام ثقة الاسلام محمّد یعقوب کلینی رازی رحمه‌الله

ترجمه: گروه مترجمان

اشراف وویرایش: محمّد حسین رحیمیان

فهرست موضوعات

کتاب دیات و خون بها
(۱۲۱ـ ۳۸۹)

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

بخش نهم

بخش دهم

بخش یازدهم

بخش دوازدهم

بخش سیزدهم

بخش چهاردهم

بخش پانزدهم

بخش شانزدهم

بخش هفدهم

بخش هیجدهم

بخش نوزدهم

بخش بیستم

بخش بیست و یکم

بخش بیست و دوم

بخش بیست و سوم

بخش بیست و چهارم

بخش بیست و پنجم

بخش بیست و ششم

بخش بیست و هفتم

بخش بیست و هشتم

بخش بیست و نهم

بخش چهلم

بخش چهل و یکم

بخش چهل و دوم

بخش چهل و سوم

بخش چهل و چهارم

بخش چهل و پنجم

بخش چهل و ششم

بخش چهل و هفتم

بخش چهل و هشتم

بخش چهل و نهم

کتاب شهادت و گواهی
(۳۹۱ـ ۴۶۳)

بخش بیست و سوم

کتاب قضاوت و احکام
(۵۳۸ ـ ۴۶۵)

بخش یکم

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

بخش نهم

بخش دهم

بخش یازدهم

بخش دوازدهم

بخش سیزدهم

بخش چهاردهم

بخش پانزدهم

بخش شانزدهم

بخش هفدهم

بخش هیجدهم

بخش نوزدهم

کتاب سوگندها، نذرها، وکفّاره‌ها
(۵۳۹ـ۶۱۲)

بخش یکم

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

(٤١)
بَابُ حَدِّ مَنْ سَرَقَ حُرّاً فَبَاعَهُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ حُرَّةً فَبَاعَهَا.

قَالَ: فَقَالَ: فِيهَا أَرْبَعَةُ حُدُودٍ: أَمَّا أَوَّلُهَا فَسَارِقٌ تُقْطَعُ يَدُهُ، وَالثَّانِيَةُ إِنْ كَانَ وَطِئَهَا جُلِدَ الْحَدَّ وَ عَلَى الَّذِي اشْتَرَى إِنْ كَانَ وَطِئَهَا وَ قَدْ عَلِمَ إِنْ كَانَ مُحْصَناً رُجِمَ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ جُلِدَ الْحَدَّ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهَا هِيَ إِنْ كَانَ اسْتَكْرَهَهَا فَلا شَيْءَ عَلَيْهَا، وَإِنْ كَانَتْ أَطَاعَتْهُ جُلِدَتِ الْحَدَّ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ بَاعَ حُرّاً فَقَطَعَ يَدَهُ.

بخش چهل و یکم
حد کسی که انسان آزادی را بدزدد و به عنوان برده بفروشد

۱ ـ سفیان ثوری گوید: از امام صادق عليه السلام در باره مردی پرسیدم که زن آزادی را دزدیده وبه عنوان برده فروخته است.

فرمود: برای چنین فردی چهار حدود جاری می‌شود: نخست آن که به جرم دزدی دستش قطع می‌شود، دوم آن که اگر با او نزدیکی کند حد تازیانه به او جاری می‌شود وکسی که او را خریده اگر دانسته با او نزدیکی کند وهمسردار بوده سنگسار می‌شود، اگر همسردار نبود حد تازیانه می‌خورد واگر از قضیه آگاهی نداشت جرمی ندارد واگر فرد دزدیده شده زن بود وبه اکراه تن به نزدیکی داده، حدی ندارد واگر پذیرفته حد تازیانه می‌خورد.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مردی را خدمت امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند که انسان آزادی را فروخته بود؛ حضرتش دست او را قطع کرد.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الرَّجُلَ وَ هُمَا حُرَّانِ يَبِيعُ هَذَا هَذَا وَ هَذَا هَذَا وَ يَفِرَّانِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ فَيَبِيعَانِ أَنْفُسَهُمَا وَ يَفِرَّانِ بِأَمْوَالِ النَّاسِ.

فَقَالَ: تَقْطَعُ يَدَيْهِمَا، لِأَنَّهُمَا سَارِقَانِ أَنْفُسَهُمَا وَ أَمْوَالَ النَّاسِ.

(۴۲)

بَابُ نَفْيِ السَّارِقِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أُقِيمَ عَلَى السَّارِقِ الْحَدُّ نُفِيَ إِلَى بَلْدَةٍ أُخْرَى.

---

۳ ـ عبدالله بن طلحه گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مرد آزادی پرسیدم که با مرد دیگری از شهری به شهر دیگر فرار می‌کنند وهم‌دیگر را به عنوان برده می‌فروشند وبا اموال مردم فرار می‌کنند، (چه حکمی دارند؟)

فرمود: دست هر دو قطع می‌شود؛ چراکه آن دو، سارقِ خود واموال مردم هستند.

بخش چهل و دوم

تبعید دزد

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آن گاه که به دزد حکم حد جاری شد به شهر دیگری تبعید می‌شود.

(٤٣)

بَابُ مَا لا يُقْطَعُ فِيهِ السَّارِقُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لا قَطْعَ فِي رِيشٍ يَعْنِي الطَّيْرَ كُلَّهُ.

٢ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

لا قَطْعَ عَلَى مَنْ سَرَقَ الْحِجَارَةَ يَعْنِي الرُّخَامَ وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ.

٣ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

قَضَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِيمَنْ سَرَقَ الثِّمَارَ فِي كُمِّهِ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَا حَمَلَ فَيُعَزَّرُ وَ يُغَرَّمُ قِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ.

بخش چهل و سوم

مواردی که دست دزد قطع نمی‌شود

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

درباره سرقت پر پرندگان ـ یعنی پر همه پرندگان ـ قطع دست اجرا نمی‌گردد.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: حکم قطع نمودن دست، بر کسی که سنگ دزدی می‌کند ـ یعنی سنگ سفید و نرم و نظایر آن ـ اجرا نمی‌گردد.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر صلى الله عليه وآله در دو مورد درباره کسی که میوه‌ها را در آستینش پنهان نموده و دزدیده بود داوری فرمود که آن مقدار میوه‌ای که خورده است حکمی ندارد؛ اما به خاطر آن مقدار میوه که با خود برده است تعزیر می‌گردد و قیمت آن را باید بپردازد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام أُتِيَ بِالْكُوفَةِ بِرَجُلٍ سَرَقَ حَمَاماً فَلَمْ يَقْطَعْهُ وَ قَالَ: لا قَطْعَ فِي الطَّيْرِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

كُلُّ مَدْخَلٍ يُدْخَلُ فِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ فَسَرَقَ مِنْهُ السَّارِقُ فَلا قَطْعَ عَلَيْهِ يَعْنِي الْحَمَّامَاتِ وَ الْخَانَاتِ وَ الْأَرْحِيَةَ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

۴ ـ غياث بن ابراهيم گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

در كوفه مردی را خدمت علی عليه السلام آوردند و گفتند كه كبوتری به سرقت برده است. حضرت دست او را قطع نكرد و فرمود: سرقت پرندگان حد ندارد.

۵ ـ سكونی گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

اميرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: هر مكانی كه مردم بدون اجازه گرفتن از صاحبش وارد آن گردند؛ يعنی گرمابه‌ها، كاروان سراها و آسياب‌ها (اگر) سارق به آن مكان دستبرد بزند، دستش قطع نمی‌شود.

۶ ـ مسمع بن عبدالملک گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام أُتِيَ بِرَجُلٍ سَرَقَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ:
لا يُقْطَعُ فَإِنَّ لَهُ فِيهِ نَصِيباً.
۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
لا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَ لاكَثَرٍ، وَالْكَثَرُ شَحْمُ النَّخْلِ.

(٤٤)

بَابُ أَنَّهُ لا يُقْطَعُ السَّارِقُ فِي الْمَجَاعَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
لا يُقْطَعُ السَّارِقُ فِي سَنَةِ الْمَحْلِ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُؤْكَلُ مِثْلِ الْخُبْزِ وَ اللَّحْمِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ.

مردی را نزد حضرت علی عليه السلام آوردند که از بیت المال مسلمانان سرقت نموده بود. حضرت فرمود: دست این دزد را نباید قطع کرد؛ زیرا بهره‌ای در بیت المال دارد.

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: درباره سرقت میوه و پیه درخت خرما، دست سارق قطع نمی‌شود.

بخش چهل و چهارم

در سال قحطی، دست دزد قطع نمی‌شود

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در سال قحطی و گرسنگی، دست سارق درباره سرقت انواع مواد غذایی مانند نان و گوشت و امثال آن، قطع نمی‌گردد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

لا يُقْطَعُ السَّارِقُ فِي عَامِ سَنَةٍ يَعْنِي فِي عَامِ مَجَاعَةٍ

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لا يَقْطَعُ السَّارِقَ فِي أَيَّامِ الْمَجَاعَةِ.

(٤٥)

بَابُ حَدِّ الصِّبْيَانِ فِي السَّرِقَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

---

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در سال قحطی، دست دزد قطع نمی‌شود.

۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام در دوران قحطی و گرسنگی، دست دزد را قطع نمی‌نمود.

بخش چهل و پنجم
حد کودکانی که مرتکب سرقت می‌شوند

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ.

قَالَ: يُعْفَى عَنْهُ مَرَّةً وَ مَرَّتَيْنِ وَ يُعَزَّرُ فِي الثَّالِثَةِ، فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِهِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ.

قَالَ: إِذَا سَرَقَ مَرَّةً وَ هُوَ صَغِيرٌ عُفِيَ عَنْهُ فَإِنْ عَادَ عُفِيَ عَنْهُ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ بَنَانُهُ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: الصِّبْيَانُ إِذَا أُتِيَ بِهِمْ عَلِيٌّ عليه السلام قَطَعَ أَنَامِلَهُمْ مِنْ أَيْنَ قَطَعَ؟

فَقَالَ: مِنَ الْمَفْصِلِ؛ مَفْصِلِ الْأَنَامِلِ.

از امام صادق عليه السلام درباره كودكى كه مرتكب دزدى مى‌شود پرسيدم.

فرمود: دفعه اول و دوم از او چشم پوشى مى‌شود و در سومين بار، تعريزش مى‌كنند. پس اگر دوباره دست به سرقت زد، سر انگشت‌هاى او را مى‌برند. اگر باز هم دزدى نمود، پايين‌تر از سر انگشت‌هايش راقطع مى‌كنند.

۲ ـ محمد بن مسلم گويد: از امام باقر عليه السلام دربارۀ كودكى كه دست به سرقت مى‌زند پرسيدم.

فرمود: هرگاه در حال خردسالى يكبار دزدى كند، بخشيده مى‌شود. پس چنان چه تكرار كند، از او چشم پوشى مى‌كنند. پس اگر باز هم مرتكب دزدى شد، سر انگشت‌هايش را مى‌برند. پس اگر دوباره دزدى كرد، پايين‌تر از سر انگشت‌هايش را قطع مى‌كنند.

۳ ـ اسحاق بن عمار گويد: به امام صادق عليه السلام عرض كردم: هنگامى كه كودكانِ دزد را خدمت حضرت على عليه السلام مى‌آوردند، حضرت سر انگشت‌هاى آنان را قطع مى‌كرد؛ ايشان از كدام قسمت مى‌بريد؟

فرمود: از مفصل؛ مفصل سرانگشتان.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سَرَقَ الصَّبِيُّ عُفِيَ عَنْهُ فَإِنْ عَادَ عُزِّرَ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَطْرَافُ الْأَصَابِعِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ.

وَ قَالَ: أُتِيَ عَلِيٌّ عليه السلام بِغُلَامٍ يُشَكُّ فِي احْتِلَامِهِ فَقَطَعَ أَطْرَافَ الْأَصَابِعِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: أُتِيَ عَلِيٌّ عليه السلام بِجَارِيَةٍ لَمْ تَحِضْ قَدْ سَرَقَتْ فَضَرَبَهَا أَسْوَاطاً وَ لَمْ يَقْطَعْهَا.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الصَّبِيِّ يَسْرِقُ.

قَالَ: يُعْفَى عَنْهُ مَرَّةً، فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ أَنَامِلُهُ أَوْ حُكَّتْ حَتَّى تَدْمَى، فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ أَصَابِعُهُ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ.

---

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کودک خردسال مرتکب سرقت شود، بخشوده می‌گردد. اگر باز هم دزدی کرد، تعزیر می‌شود. پس اگر دوباره تکرار نمود، سر انگشتانش را می‌برند. پس اگر باز هم مرتکب عمل دزدی شد، پایین‌تر از سرانگشتانش را می‌برند.

همچنین فرمود: نوجوان دزدی را خدمت حضرت علی عليه السلام آوردند که درباره بالغ شدنش شک و تردید وجود داشت. پس حضرت سر انگشتان او را قطع نمود.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دختر بچه‌ای را خدمت حضرت علی عليه السلام آوردند که به سن بلوغ نرسیده بود. او، مرتکب سرقت شده بود. پس حضرت چند ضربه شلاق به او زد، اما دستش را قطع نکرد.

۶ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام درباره پسربچه‌ای که دزدی می‌کند فرمود:

اولین بار مورد عفو قرار می گیرد. اگر تکرار کرد، سرانگشت‌های او را می‌برند یا آن‌ها را می‌خراشند تا خون جاری شود. پس اگر دوباره مبادرت به دزدی نمود، انگشتانش را قطع می‌کنند. اگر باز هم مرتکب سرقت شد، پایین‌تر از انگشتانش را می‌برند.

۷ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ:

أُتِيَ عَلِيٌّ عليه‌السلام بِغُلَامٍ قَدْ سَرَقَ فَطَرَّفَ أَصَابِعَهُ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا لَئِنْ عُدْتَ لَأَقْطَعَنَّهَا.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ مَا عَمِلَهُ إِلَّا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ أَنَا.

۸ ـ أَبَانٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا سَرَقَ الصَّبِيُّ وَ لَمْ يَحْتَلِمْ قُطِعَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِهِ.

قَالَ: وَ قَالَ [عَلِيٌّ عليه‌السلام]: لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ أَنَا.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ لَا يُضَيَّعُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللهِ عزوجل.

---

۷ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: نوجوان سارقی را نزد حضرت علی عليه‌السلام آوردند. حضرت سرانگشتان او را برید.

سپس فرمود: بدان! اگر دوباره دست به سرقت بزنی، انگشتانت را خواهم برید.

سپس فرمود: آگاه باشید که جز پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و من، هیچ کس دیگری چنین حکمی نکرده است.

۸ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر پسر بچه‌ای را که به سن بلوغ نرسیده سرقت کند، سر انگشتانش قطع می‌شود.

و حضرت علی عليه‌السلام فرمود: جز پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ، هیچ کس چنین داوری ننموده است.

۹ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه‌السلام درباره کودک سارق پرسیدم.

فرمود: اگر نه ساله است، دست او را باید قطع کرد و نباید هیچ کدام از حدود الهی پایمال گردد.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

أُتِيَ عَلِيٌّ عليه السلام بِغُلَامٍ قَدْ سَرَقَ فَطَرَّفَ أَصَابِعَهُ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا لَئِنْ عُدْتَ لَأَقْطَعَنَّهَا.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ مَا عَمِلَهُ إِلَّا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَنَا.

۱۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهِيكِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْقَسْرِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عَلَى الْمَدِينَةِ فَأُتِيتُ بِغُلَامٍ قَدْ سَرَقَ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْهُ.

فَقَالَ: سَلْهُ حَيْثُ سَرَقَ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ عَلَيْهِ فِي السَّرِقَةِ عُقُوبَةً فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ قِيلَ لَهُ: أَيُّ شَيْءٍ تِلْكَ الْعُقُوبَةُ فَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ عَلَيْهِ فِي السَّرِقَةِ قَطْعاً فَخَلِّ عَنْهُ.

قَالَ: فَأَخَذْتُ الْغُلَامَ فَسَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ لَهُ: أَ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ فِي السَّرِقَةِ عُقُوبَةً؟

قَالَ: نَعَمْ.

---

۱۰ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: نوجوان سارقی را خدمت حضرت علی عليه السلام آوردند. پس حضرت عليه السلام سر انگشتان او را برید.

سپس فرمود: بدان! اگر دوباره سرعت کنی، انگشتانت را قطع می‌کنم.

سپس فرمود: بدانید! تنها پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و من این قضاوت را انجام داده‌ایم.

۱۱ ـ محمد بن خالد بن عبدالله قسری گوید: من حاکم مدینه بودم که نوجوان سارقی را نزدم آوردند. من در مورد او از امام صادق عليه السلام پرسیدم.

فرمود: از او بپرس: هنگام سرقت، می‌دانسته که به خاطر انجام آن عقوبت می‌شود؟ اگر گفت: آری به او می‌گویند: عقوبت دزدی چیست؟ پس اگر نوجوان سارق نمی‌داند که به خاطر ارتکاب دزدی دستش قطع می‌شود، آزادش کن.

محمد بن خالد گوید: پس من از نوجوان پرسیدم: آیا می‌دانستی که سرقت، عقوبت دارد؟

گفت: آری.

قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟
قَالَ: الضَّرْبُ. فَخَلَّيْتُ عَنْهُ.

(٤٦)

بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمَمَالِيكِ وَ الْمُكَاتَبِينَ مِنَ الْحَدِّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَذَفَ الْعَبْدُ الْحُرَّ جُلِدَ ثَمَانِينَ.

وَ قَالَ: هَذَا مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَفْتَرِي عَلَى الْحُرِّ.

قَالَ: يُجْلَدُ ثَمَانِينَ.

گفتم: چه عقوبتی؟
گفت: کتک زدن. پس او را آزاد کردم.

بخش چهل و ششم
حد بردگان و بردگان نیمه آزاد

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق فرمود عليه السلام: اگر برده‌ای، مردی آزاد را به زنا متهم کند، هشتاد ضربه می خورد.

و فرمود: این حکم، از حقوق مردم است.

۲ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر برده‌ای به یک انسان آزاد تهمت بزند چه حکمی دارد؟

فرمود: باید هشتاد تازیانه بر او بزنند.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ زَنَى.

قَالَ: يُجْلَدُ خَمْسِينَ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ عَبْدٍ افْتَرَى عَلَى حُرٍّ.

قَالَ: يُجْلَدُ ثَمَانِينَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْأَحْوَلِ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْأَمَةِ تَزْنِي.

قَالَ: تُجْلَدُ نِصْفَ حَدِّ الْحُرِّ كَانَ لَهَا زَوْجٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

پرسیدم: اگر برده زنا کند چه حکمی دارد؟

فرمود: پنجاه تازیانه به او می‌زنند.

۳ ـ ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: حکم برده‌ای که به مردی آزاد تهمت زناکاری می‌زند چیست؟

فرمود: هشتاد ضربه تازیانه به او می‌زنند.

۴ ـ برید گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: اگر کنیزی مرتکب زنا شود، نصف حد آزاد بر او جاری می‌شود خواه شوهر داشته باشد یا نه.

۵ ـ محمد بن قیس گوید:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي عَبْدٍ سَرَقَ وَ اخْتَانَ مِنْ مَالِ مَوْلاهُ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا أُحْصِنَّ﴾.

قَالَ: إِحْصَانُهُنَّ أَنْ يُدْخَلَ بِهِنَّ.

قُلْتُ: إِنْ لَمْ يُدْخَلْ بِهِنَّ أَ مَا عَلَيْهِنَّ حَدٌّ؟

قَالَ: بَلَى.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ الْأَصْبَغِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ أَوْ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ الشَّكُّ مِنْ مُحَمَّدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: أَمَةٌ زَنَتْ.

قَالَ: تُجْلَدُ خَمْسِينَ.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام درباره برده‌ای که مرتکب دزدی شده و در اموال صاحبش خیانتی کرده بود این گونه داوری نمود که فرمود: دستش قطع نمی‌گردد.

۶ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه‌السلام یا امام صادق عليه‌السلام) درباره آیه «هرگاه محصنه باشند» پرسیدم.

فرمود: محصنه بودن زنان، به نزدیکی شوهر با آن‌ها بستگی است.

عرض کردم: در صورتی که شوهر با آن‌ها مباشرت نکرده باشد حد نمی‌خورند؟

فرمود: آری.

۷ ـ عبید بن زراره ـ یا برید عجلی ـ گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: کنیزی مرتکب زنا شده است؛ چه حکمی دارد؟

فرمود: پنجاه ضربه می‌خورد.

قُلْتُ: فَإِنْ عَادَتْ؟
قَالَ: تُجْلَدُ خَمْسِينَ.
قُلْتُ: فَيَجِبُ عَلَيْهَا الرَّجْمُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْحَالاتِ؟
قَالَ: إِذَا زَنَتْ ثَمَانَ مَرَّاتٍ يَجِبُ عَلَيْهَا الرَّجْمُ.
قُلْتُ كَيْفَ صَارَ فِي ثَمَانِ مَرَّاتٍ؟
قَالَ: لِأَنَّ الْحُرَّ إِذَا زَنَى أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ قُتِلَ فَإِذَا زَنَتِ الْأَمَةُ ثَمَانَ مَرَّاتٍ رُجِمَتْ فِي التَّاسِعَةِ.
قُلْتُ: وَ مَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ؟
فَقَالَ: إِنَّ اللهَ رَحِمَهَا أَنْ يَجْمَعَ عَلَيْهَا رِبْقَ الرِّقِّ وَ حَدَّ الْحُرِّ.
ثُمَّ قَالَ: وَ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَدْفَعَ ثَمَنَهُ إِلَى مَوْلاهُ مِنْ سَهْمِ الرِّقَابِ.
۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ الْعَابِدِ قَالَ:

گفتم: اگر دوباره انجامش داد چه حکمی دارد؟
فرمود: پنجاه تازیانه می‌خورد.
گفتم: پس در چه صورتی حکم سنگسار شدن بر او لازم می‌شود؟
فرمود: هنگامی که هشت مرتبه مرتکب زنا شد، حکم سنگسار شدنش لازم می‌گردد.
گفتم: چرا این حکم در هشتمین بار صادر می‌شود؟
فرمود: زیرا هنگامی که مرد آزاد چهار مرتبه مرتکب زنا شود و حد بخورد، او کشته می‌شود وبنابر این هرگاه کنیز هشت مرتبه دست به انجام این عمل بزند، در نهمین بار سنگسار خواهد شد.
گفتم: علت این حکم چیست؟
فرمود: خداوند به او رحم کرد که بند بندگی و حد آزادی را با هم بر او قرار دهد.
سپس فرمود: و امام مسلمانان باید از سهم بردگان، قیمت کنیز را به صاحبش بپردازد.
۸ ـ عنبسه بن مصعب عابد گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَانَتْ لِي جَارِيَةٌ فَزَنَتْ أَحُدُّهَا؟
قَالَ: نَعَمْ وَ لَكِنْ لَيَكُونُ ذَلِكَ فِي سِرٍّ لِحَالِ السُّلْطَانِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي مَمْلُوكٍ قَذَفَ مُحْصَنَةً حُرَّةً.
قَالَ: يُجْلَدُ ثَمَانِينَ لِأَنَّهُ إِنَّمَا يُجْلَدُ لِحَقِّهَا.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا زَنَى الْعَبْدُ ضُرِبَ خَمْسِينَ فَإِنْ عَادَ ضُرِبَ خَمْسِينَ فَإِنْ عَادَ ضُرِبَ خَمْسِينَ إِلَى ثَمَانِي مَرَّاتٍ فَإِنْ زَنَى ثَمَانِيَ مَرَّاتٍ قُتِلَ وَ أَدَّى الْإِمَامُ قِيمَتَهُ إِلَى مَوْلاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من کنیزی دارم که مرتکب زنا شده است؛ آیا او را حد بزنم؟

فرمود: آری؛ اما به جهت دستگاه خلافت، اجرای حد باید در پنهانی باشد.

۹ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام درباره بردهای که زن آزادهای را متهم کند فرمود:
هشتاد تازیانه به او زده می‌شود؛ چرا که هشتاد تازیانه به جهت حرمت آن زن مقرر شده است.

۱۰ ـ حمید بن زیاد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه بردهای زنا کند، پنجاه تازیانه می‌خورد. اگر باز هم زنا کند، پنجاه ضربه می‌خورد. اگر باز هم تکرار کند، پنجاه تازیانه دیگر می‌خورد؛ تا هشت بار. پس اگر هشت بار مرتکب زنا شد، کشته می‌شود و امام قیمت او را از بیت المال به صاحبش می‌پردازد.

۱۱ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مَمْلُوكٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَتَيْنِ ثُمَّ جَامَعَهَا بَعْدُ فَأَمَرَ رَجُلاً يَضْرِبُهُمَا وَ يُفَرِّقُ مَا بَيْنَهُمَا يَجْلِدُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا خَمْسِينَ جَلْدَةً.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمُكَاتَبِ يَزْنِي

قَالَ: يُجْلَدُ فِي الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

يُجْلَدُ الْمُكَاتَبُ إِذَا زَنَى عَلَى قَدْرِ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ فَإِنْ قَذَفَ الْمُحْصَنَةَ فَعَلَيْهِ أَنْ يُجْلَدَ ثَمَانِينَ حُرّاً كَانَ أَوْ مَمْلُوكاً.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

امیرمؤمنان عليه السلام درباره بردهای داوری فرمود که زنش را دوبار طلاق داده، سپس با او نزدیکی کرده بود. حضرت شخصی را مأمور نمود که به هر کدام از آنها پنجاه تازیانه بزند و آنها را از یکدیگر جدا سازد.

۱۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره برده مکاتبی که زنا می‌کند فرمود:

به همان اندازه‌ای که آزاد شده است، تازیانه می‌خورد.

۱۳ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر برده‌ای سند آزادی بگیرد تا بهای خود را بپردازد و آزاد شود سپس به زنا مرتکب شود، به میزان پرداخت اقساط، به حد زنا محکوم می‌شود؛ ولی اگر به دیگری اتهام زنا وارد کند، هشتاد تازیانه کامل به او زده خواهد شد؛ چه آزاد شده باشد و چه هنوز برده باشد.

۱۴ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

يُجْلَدُ الْمُكَاتَبُ عَلَى قَدْرِ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ يُجْلَدُ بِبَعْضِ السَّوْطِ وَ لا يُجْلَدُ بِهِ كُلِّهِ.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مُكَاتَبَةٍ زَنَتْ.

قَالَ: يُنْظَرُ مَا أُخِذَ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا فَيَكُونُ فِيهَا حَدُّ الْحُرَّةِ وَ مَا لَمْ يُقْضَ فَيَكُونُ فِيهِ حَدُّ الْأَمَةِ.

وَ قَالَ فِي مُكَاتَبَةٍ زَنَتْ وَ قَدْ أُعْتِقَ مِنْهَا ثَلاثَةُ أَرْبَاعٍ وَبَقِيَ رُبُعٌ: فَجُلِدَتْ ثَلاثَةَ أَرْبَاعِ الْحَدِّ حِسَابَ الْحُرَّةِ عَلَى مِائَةٍ فَذَلِكَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ سَوْطاً وَ جَلْدَ رُبُعِهَا حِسَابَ خَمْسِينَ مِنَ الْأَمَةِ اثْنَيْ عَشَرَ سَوْطاً وَ نِصْفاً فَذَلِكَ سَبْعَةٌ وَ ثَمَانُونَ جَلْدَةً وَنِصْفٌ وَأَبَى أَنْ يَرْجُمَهَا وَ أَنْ يَنْفِيَهَا قَبْلَ أَنْ يُبَيِّنَ عِتْقُهَا.

برده‌ای که بخشی از بهای خود را پرداخته باشد، به میزان آزادی خود تازیانه می‌خورد وفرمود: در موقع اجرای حد زنا باید با قسمتی از تازیانه او را بزنند وبا همه بر او نزنند.

۱۵ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره کنیز مکاتبه‌ای که زنا داده بود به این صورت داوری نمود که فرمود:

بررسی می‌کنند که چه مقدار از حق مکاتبه‌اش پرداخت شده است؛ پس به همان نسبت، حد زن آزاد بر او جاری می‌گردد وچه مقدار از حق مکاتبه کنیز ادا نشده،پس به همان نسبت، حد کنیز بر او جاری می‌شود.

و در مورد کنیز مکاتبه‌ای زناکاری که سه چهارمش آزاد شده و یک چهارمش در بردگی مانده بود فرمود:

سه چهارم حد، تازیانه می‌خورد؛ بنابر این که زن آزاد صد ضربه می‌خورد. از این‌رو هفتاد و پنج ضربه تازیانه می‌گردد. هم‌چنین حضرت یک چهارم حد را بر آن کنیز جاری نمود؛ بنابر پنجاه ضربه برای کنیز که دوازده ونیم ضربه تازیانه می‌شود. پس روی هم رفته، هشتاد و هفت ضربه ونیم می‌شود.

وآن حضرت عليه السلام پیش از آن که آزادی کنیز محرز شود، نه او را سنگسار کرد و نه از شهر بیرون نمود.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ يُونُسَ قَالَ:

يُؤْخَذُ السَّوْطُ مِنْ نِصْفِهِ فَيُضْرَبُ بِهِ وَ كَذَلِكَ الْأَقَلُّ وَ الْأَكْثَرُ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُكَاتَبِ افْتَرَى عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ.

قَالَ: يُضْرَبُ حَدَّ الْحُرِّ ثَمَانِينَ إِنْ أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً أَوْ لَمْ يُؤَدِّ.

قِيلَ لَهُ: فَإِنْ زَنَى وَ هُوَ مُكَاتَبٌ وَ لَمْ يُؤَدِّ شَيْئاً مِنْ مُكَاتَبَتِهِ؟

قَالَ: هُوَ حَقُّ اللهِ يُطْرَحُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ خَمْسُونَ جَلْدَةً وَ يُضْرَبُ خَمْسِينَ.

١٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۱۶ ـ محمد بن قیس نظیر روایت پیشین را با این تفاوت از امام باقرعليه السلام نقل می‌کند که یونس یکی از راویان روایت گوید: تازیانه را از وسط می‌گیرند و با آن می‌زنند و در بیشتر و کمتر از نصف نیز به همین روش عمل می‌شود.

۱۷ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق‌عليه السلام پرسیدند: اگر برده‌ای سند آزادی امضا کرده باشد و به یک مرد مسلمان اتهام زنا وارد کند، چه حکمی دارد؟

فرمود: به او هشتاد تازیانه حد آزاد زده می‌شود؛ خواه از بهای خود چیزی پرداخته باشد یا نه.

پرسیدند: اگر سند آزادی امضا کرده اما از اقساط سند چیزی نپرداخته باشد سپس زنا کند، چه حکمی دارد؟

فرمود: حد زنا از حقوق الهی است. از صد تازیانه حد زنا، پنجاه درصد آن ساقط می‌شود و پنجاه تازیانه اجرا می‌شود.

۱۸ ـ ضریس کناسی گوید: امام باقرعليه السلام فرمود:

الْعَبْدُ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً أَنَّهُ سَرَقَ قَطَعَهُ وَ الْأَمَةُ إِذَا أَقَرَّتْ عَلَى نَفْسِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ بِالسَّرِقَةِ قَطَعَهَا.

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ عَبْدٍ مَمْلُوكٍ قَذَفَ حُرّاً.

قَالَ: يُجْلَدُ ثَمَانِينَ هَذَا مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللهِ عزوجل فَإِنَّهُ يُضْرَبُ نِصْفَ الْحَدِّ.

قُلْتُ: الَّذِي مِنْ حُقُوقِ اللهِ عزوجل مَا هُوَ؟

قَالَ: إِذَا زَنَى أَوْ شَرِبَ خَمْراً فَهَذَا مِنَ الْحُقُوقِ الَّتِي يُضْرَبُ فِيهَا نِصْفَ الْحَدِّ.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

هرگاه برده یک بار اقرار کند که دزدی نموده، امام دستش را قطع می‌کند و اگر کنیز نیز نزد امام اقرار کند که دزدی کرده، امام دستش را قطع می‌کند.

۱۹ ـ ابابکر حضرمی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد برده‌ای که مردی آزاد را به زنا متهم می‌کند پرسیدم.

فرمود: هشتاد ضربه می‌خورد؛ زیرا این اتهام از حقوق مردم است. اما آن حدودی که از حقوق خداوندی است، به اندازه نصف حد، تازیانه می‌خورد.

گفتم: حدی که از حقوق الهی است، کدام است؟

فرمود: هرگاه زنا کند یا شراب بنوشد، این از حقوقی است که به خاطر آن نصف حد بر او جاری می‌گردد.

۲۰ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

عَبْدِي إِذَا سَرَقَنِي لَمْ أَقْطَعْهُ وَ عَبْدِي إِذَا سَرَقَ غَيْرِي قَطَعْتُهُ وَ عَبْدُ الْإِمَارَةِ إِذَا سَرَقَ لَمْ أَقْطَعْهُ لِأَنَّهُ فَيْءٌ.

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ فَكَاتَبَهَا فَقَالَتْ: مَا أَدَّيْتُ مِنْ مُكَاتَبَتِي فَأَنَا بِهِ حُرَّةٌ عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا نَعَمْ فَأَدَّتْ بَعْضَ مُكَاتَبَتِهَا وَ جَامَعَهَا مَوْلَاهَا بَعْدَ ذَلِكَ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ اسْتَكْرَهَهَا عَلَى ذَلِكَ ضُرِبَ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا أَدَّتْ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا وَ دُرِئَ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَابَعَتْهُ كَانَتْ شَرِيكَتَهُ فِي الْحَدِّ ضُرِبَتْ مِثْلَ مَا يُضْرَبُ.

۲۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَمْلُوكُ إِذَا سَرَقَ مِنْ مَوَالِيهِ لَمْ يُقْطَعْ فَإِذَا سَرَقَ مِنْ غَيْرِ مَوَالِيهِ قُطِعَ.

هرگاه برده من از خودم سرقت کند، دستش را قطع نمی‌کنم. اما اگر برده من از شخص دیگری سرقت نماید، دستش را قطع خواهم نمود و اگر برده حکومتی دزدی کند، دستش را قطع نمی‌کنم؛ زیرا او غنیمتی است که از کفار به مسلمانان رسیده است.

۲۱ ـ حسین بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی کنیزی داشته و با او قرارداد مکاتبه می‌بندد. کنیز می‌گوید: هر مقدار که از حق مکاتبه پرداخت کردم، به همان اندازه آزاد خواهم شد. و مولا نیز می‌گوید: قبول است. پس کنیز مقداری از حق مکاتبه‌اش را پرداخت می‌نماید. بعد از این جریان، مولایش با او نزدیکی می‌کند؛ (حکم چیست؟)

فرمود: اگر مولایش او را مجبور به آمیزش نموده، به مقدار حق مکاتبه‌ای که کنیز پرداخته، مولا حد خواهد خورد و به نسبت آن مقداری که از حق مکاتبه کنیز مانده، حداز مولا ساقط می‌گردد. و اگر مولا او را مجبور نساخته، بلکه کنیز با او همکاری کرده، در حد با مولایش شریک می‌شود و به همان صورتی که مولایش تازیانه می‌خورد، او نیز تازیانه می‌خورد.

۲۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه برده از صاحبان خود سرقت کند، دستش قطع نمی‌شود. اما اگر از دیگران دزدی نماید، دستش قطع می‌شود.

۲۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْعَبِيدِ وَ الْإِمَاءِ إِذَا زَنَى أَحَدُهُمْ أَنْ يُجْلَدَ خَمْسِينَ جَلْدَةً إِنْ كَانَ مُسْلِماً أَوْ كَافِراً أَوْ نَصْرَانِيّاً وَ لَا يُرْجَمَ وَ لَا يُنْفَى.

(٤٧)

بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنَ الْحُدُودِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَجْلِدُ الْحُرَّ وَ الْعَبْدَ وَ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ فِي الْخَمْرِ وَ مُسْكِرِ النَّبِيذِ ثَمَانِينَ.

فَقِيلَ: مَا بَالُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ؟

---

۲۳ ـ محمد بن قیس گوید:امام باقرعليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیعليه السلام درباره بردگان و کنیزانی که مرتکب زنا می‌شدند، داوری نمود که پنجاه ضربه تازیانه زده شود؛ چه مسلمان باشد چه کافر و چه نصرانی. اما نه سنگسار خواهد شد و نه از شهر اخراج می‌گردد.

بخش چهل و هفتم

حکم حدود اهل کتاب

۱ ـ سماعه گوید: امامعليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیعليه السلام مرد آزاد و برده و یهودی و مسیحی را به خاطر نوشیدن شراب و نبیذ مست کننده هشتاد ضربه می‌زد.

پرسیدند: تقصیر یهودی و مسیحی چیست؟

قَالَ: إِذَا أَظْهَرُوا ذَلِكَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ لِأَنَّهُمْ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يُظْهِرُوهُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رِزْقِ اللهِ أَوْ رَجُلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رِزْقِ اللهِ قَالَ:

قُدِّمَ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَأَرَادَ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فَأَسْلَمَ. فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ: قَدْ هَدَمَ إِيمَانُهُ شِرْكَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: يُضْرَبُ ثَلاثَةَ حُدُودٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: يُفْعَلُ بِهِ كَذَا وَ كَذَا.

فَأَمَرَ الْمُتَوَكِّلُ بِالْكِتَابِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام وَ سُؤَالِهِ عَنْ ذَلِكَ.

فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ كَتَبَ: يُضْرَبُ حَتَّى يَمُوتَ.

فَأَنْكَرَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ وَ أَنْكَرَ فُقَهَاءُ الْعَسْكَرِ ذَلِكَ وَ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! سَلْ عَنْ هَذَا، فَإِنَّهُ شَيْءٌ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ كِتَابٌ وَ لَمْ تَجِئْ بِهِ سُنَّةٌ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: أَنَّ فُقَهَاءَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَنْكَرُوا هَذَا وَ قَالُوا: لَمْ يَجِئْ بِهِ سُنَّةٌ وَ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ كِتَابٌ فَبَيِّنْ لَنَا لِمَ أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ الضَّرْبَ حَتَّى يَمُوتَ؟

فرمود: هر گاه در منطقه‌ای علنی شراب خواری می‌کردند، آن‌ها را حد می‌زد؛ زیرا آنان حق ندارند شراب خواری را ظاهر و علنی کنند.

۲ ـ جعفر بن رزق الله گوید: مردی مسیحی را نزد متوکل عباسی آوردند که به زن مسلمانی تجاوز کرده بود. متوکل تصمیم گرفت او را حد بزند. در این هنگام مرد مسیحی مسلمان شد.

یحیی بن اکثم گفت: ایمان این مرد، شرک و عمل تجاوز او را محو نموده است.

و گروهی گفتند: سه حد بر او جاری می‌شود.

و بعضی نیز گفتند: با او، چنین و چنان برخوردی انجام گیرد.

متوکل دستور داد که نامه‌ای به امام هادی عليه السلام بنویسند واز ایشان بپرسند.

هنگامی که امام عليه السلام نامه را مطالعه نمود، این گونه نگاشت: او را آن قدر بزنند تا بمیرد.

یحیی بن اکثم و فقهای دربار این حکم را روا ندانسته وگفتند: ای امیرمؤمنان! در مورد علت این حکم از او جویا شو؛ این فتوا نه مطابق قرآن است و نه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله.

متوکل به آن حضرت عليه السلام نوشت: دانشمندان مسلمانان این فتوا را نمی‌پذیرند و می‌گویند: نه مطابق قرآن است و نه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله. پس برای ما بیان نما که چرا دستور فرمودی آن قدر او را بزنند تا بمیرد؟

فَكَتَبَ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم ، ﴿ فَلَمَّا رَأَوْا [١] بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴾ .

قَالَ: فَأَمَرَ بِهِ الْمُتَوَكِّلُ فَضُرِبَ حَتَّى مَاتَ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ يَهُودِيٍّ فَجَرَ بِمُسْلِمَةٍ.

قَالَ: يُقْتَلُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ:

حَدُّ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَمْلُوكِ فِي الْخَمْرِ وَ الْفِرْيَةِ سَوَاءٌ وَ إِنَّمَا صُولِحَ أَهْلُ الذِّمَّةِ عَلَى أَنْ يَشْرَبُوهَا فِي بُيُوتِهِمْ.

امام عليه‌السلام در پاسخ این آیه‌ها را نوشت: «وآن گاه که عذاب ما را دیدند گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که با او شریک قرار می‌دادیم کفر ورزیدیم. اما هنگامی که عذاب ما را دیدند ایمانشان برای آنان سودی نداشت. این سنّت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده وآن‌جا کفر ورزان زیانکار شدند».

راوی گوید: متوکل دستور داد که مرد زناکار مسیحی را آن قدر بزنند تا بمیرد.

۳ ـ حنان بن سدیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: اگر یک یهودی با یک زن مسلمان زنا کند چه حکمی دارد؟

فرمود: کشته می‌شود.

۴ ـ ابو بصیر گوید: امام عليه‌السلام فرمود:

حد یهودی، مسیحی و برده درباره شرب خمر و تهمت زدن یکسان است و با اهل ذمه مصالحه شده که فقط در خانه‌های خود شراب بنوشند.

---

۱ ـ در متن کتاب «فلمّا احسّوا» آمده که از اشتباه راویان است.

۵ ـ يُونُسُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ يَقْذِفُ صَاحِبَهُ مِلَّةً عَلَى مِلَّةٍ وَ الْمَجُوسِيِّ يَقْذِفُ الْمُسْلِمَ.

قَالَ: يُجْلَدُ الْحَدَّ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ نَصْرَانِيٍّ قَذَفَ مُسْلِماً، فَقَالَ لَهُ: يَا زَانِ!

فَقَالَ: يُجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً لِحَقِّ الْمُسْلِمِ وَ ثَمَانِينَ سَوْطاً إِلَّا سَوْطاً لِحُرْمَةِ الْإِسْلامِ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُطَافُ بِهِ فِي أَهْلِ دِينِهِ لِكَيْ يُنَكَّلَ غَيْرُهُ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۵ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: یهودی و مسیحی، یک‌دیگر را متهم به زنا می‌کنند وهم‌چنین مجوسی، به مسلمانی نسبت زنا می‌دهد، (حکمشان چیست؟)

فرمود: حد می‌خورند.

۶ ـ عبّاد بن صهیب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی مسیحی، مسلمانی را به زنا متهم نموده و به او گفته است: ای زناکار! (تکلیف چیست؟)

فرمود: هشتاد ضربه به خاطر حق مرد مسلمان می‌خورد و هفتاد و نه تازیانه دیگر به جهت احترام اسلام. آن‌گاه موی سرش رامی تراشند و او را در میان همکیشانش می‌گردانند تا دیگران از چنین عملی دوری کنند.

۷ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يُجْلَدَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ فِي الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ الْمُسْكِرِ ثَمَانِينَ جَلْدَةً إِذَا أَظْهَرُوا شُرْبَهُ فِي مِصْرٍ مِنْ أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ وَ كَذَلِكَ الْمَجُوسِيُّ وَ لَمْ يَعْرِضْ لَهُمْ إِذَا شَرِبُوهَا فِي مَنَازِلِهِمْ وَ كَنَائِسِهِمْ حَتَّى يَصِيرُوا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ.

(٤٨)

بَابُ كَرَاهِيَةِ قَذْفِ مَنْ لَيْسَ عَلَى الْإِسْلَامِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.
أَنَّهُ نَهَى عَنْ قَذْفِ مَنْ لَيْسَ عَلَى الْإِسْلامِ إِلَّا أَنْ يَطَّلِعَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ.
وَ قَالَ: أَيْسَرُ مَا يَكُونُ أَنْ يَكُونَ قَدْ كَذَبَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

امیرمؤمنان علی عليه السلام این گونه داوری نمود که یهودی و مسیحی، برای نوشیدن نبیذ مست‌کننده هشتاد ضربه بزنند؛ البته هنگامی که در یکی از مناطق مسلمان نشین، علنی شراب‌خواری کنند. مجوسی نیز همین حکم را دارد.
و هنگامی که در منزل و کنیسه‌هایشان میگساری می‌کردند، حضرت عليه السلام مانع آن‌ها نمی‌شد؛ تا بتوانند بین مسلمانان زندگی کنند.

بخش چهل و هشتم
مکروه بودن متهم کردن غیرمسلمان به زنا

١ ـ عبدالله ابن سنان گوید: امام صادق عليه السلام نهی فرمود که غیر مسلمان را به زنا متهم کنند؛ مگر این که شخصی که تهمت می‌زند، آگاهی و اطلاع داشته باشد. وفرمود: کمترین درجه اتهام این است که دروغ گفته است.

٢ ـ حلبی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

أَنَّهُ نَهَى عَنْ قَذْفِ مَنْ كَانَ عَلَى غَيْرِ الْإِسْلامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدِ اطَّلَعْتَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُ.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْحَذَّاءِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مَا فَعَلَ غَرِيمُكَ؟

قُلْتُ: ذَاكَ ابْنُ الْفَاعِلَةِ.

فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام نَظَراً شَدِيداً.

قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّهُ مَجُوسِيٌّ أُمُّهُ أُخْتُهُ.

فَقَالَ: أَوَلَيْسَ ذَلِكَ فِي دِينِهِمْ نِكَاحاً؟!

(٤٩)

بَابُ مَا يَجِبُ فِيهِ التَّعْزِيرُ فِي جَمِيعِ الْحُدُودِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ التَّعْزِيرِ كَمْ هُوَ؟

---

۳ ـ ابوالحسن حذا گوید: خدمت امام صادق عليه السلام حضور داشتم که شخصی از من پرسید: دوستت چه می‌کند؟

گفتم: او فرزند زن زناکار است!

در این هنگام امام صادق عليه السلام نگاه تندی به من کرد.

عرض کردم: قربانت گردم! او مجوسی است؛ مادرش، خواهر اوست.

فرمود: مگر در دین آنان، این عمل، ازدواج نیست؟!

بخش چهل و نهم

مستحقان تعزیر در همه موارد حدود

۱ ـ اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: حد تعزیر چند تازیانه است؟

قَالَ: بِضْعَةَ عَشَرَ سَوْطاً مَا بَيْنَ الْعَشَرَةِ إِلَى الْعِشْرِينَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ افْتَرَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ.
فَقَالَ: يُدْرَأُ عَنْهُمَا الْحَدُّ وَ يُعَزَّرَانِ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ سَبَّ رَجُلاً بِغَيْرِ قَذْفٍ يُعَرِّضُ بِهِ هَلْ يُجْلَدُ؟
قَالَ: عَلَيْهِ تَعْزِيرٌ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الافْتِرَاءِ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ هَلْ يُجْلَدُ الْمُسْلِمُ الْحَدَّ فِي الافْتِرَاءِ عَلَيْهِمْ؟
قَالَ: لا وَ لَكِنْ يُعَزَّرُ.

فرمود: از ده تا بیست تازیانه.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام درباره دو نفر که هر کدامشان دیگری را متهم به زنا کرده اند پرسیدم.

فرمود: حد از آن‌ها ساقط می‌شود و فقط تعزیر می‌گردند.

۳ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی شخص دیگری را دشنام می‌دهد ـ بدون این که قذف کند ـ آیا حد بر او جاری می‌شود؟

فرمود: نه، بلکه تعزیر می‌شود.

۴ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مسلمانی که به اهل ذمه و اهل کتاب افترا ببندد، حد بر او جاری شود؟

فرمود: نه؛ اما باید تأدیب و تعزیر شود.

۵ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَمِ التَّعْزِيرُ؟

فَقَالَ: دُونَ الْحَدِّ.

قَالَ: قُلْتُ: دُونَ ثَمَانِينَ؟

قَالَ: فَقَالَ: لا وَ لَكِنْ دُونَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنَّهُ حَدُّ الْمَمْلُوكِ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ كَمْ ذَلِكَ؟

قَالَ: قَالَ: عَلَى قَدْرِ مَا يَرَى الْوَالِي مِنْ ذَنْبِ الرَّجُلِ وَ قُوَّةِ بَدَنِهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۵ ـ حماد بن عثمان گويد: به امام صادق عليه السلام گفتم: تعزير چند ضربه است؟

فرمود: کمتر از حد.

گفتم: کمتر از هشتاد ضربه؟

فرمود: نه، بلکه کمتر از چهل ضربه؛ زيرا اين، حد برده است.

گفتم: و آن، چند تازيانه است؟

فرمود: به نسبت گناه مرد گناهکار و توانايى بدنى او که حاکم آن‌ها را تشخيص دهد.

۶ ـ جراح مدائنى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: «أَنْتَ خَبِيثٌ وَأَنْتَ خِنْزِيرٌ» فَلَيْسَ فِيهِ حَدٌّ وَ لَكِنْ فِيهِ مَوْعِظَةٌ وَ بَعْضُ الْعُقُوبَةِ.

۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شُهُودِ الزُّورِ.

قَالَ: فَقَالَ: يُجْلَدُونَ حَدّاً لَيْسَ لَهُ وَقْتٌ وَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَهُمُ النَّاسُ وَ أَمَّا قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَلا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً... إِلَّا الَّذِينَ تابُوا﴾.

قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ تُعْرَفُ تَوْبَتُهُ؟

قَالَ: يُكْذِبُ نَفْسَهُ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ حَتَّى يُضْرَبَ وَ يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ ظَهَرَتْ تَوْبَتُهُ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مَنْصُورِبْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

اگر کسی به دیگران بگوید: «تو پلیدی؛ تو خوکی» حدی بر او جاری نمی‌شود؛ ولی باید او را موعظه کنند و تأدیب ومجازات شود.

۷ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام درباره شاهدان دروغ‌گو پرسیدم.

فرمود: به آن‌ها حد جاری می‌شود و اجرای آن، زمان خاصی ندارد و انتخاب زمان آن، به عهده امام است. آن‌ها را می‌گردانند تا مردم آنان را بشناسند. واما فرموده خداوند که «و هیچ گاه شهادت آنان را نپذیرید»... «جز آنان که توبه کرده‌اند».

گفتم: چگونه توبه شاهد دروغ‌گو مشخص می‌شود؟

فرمود: خودش را در حضور مردم تکذیب کند تا او را بزنند و از پروردگار خود بخواهد که او را بیامرزد. هرگاه چنین نمود، توبه‌اش آشکار شده است.

۸ ـ منصور بن حازم گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ ذِمِّيَّةً عَلَى مُسْلِمَةٍ وَ لَمْ يَسْتَأْمِرْهَا.
قَالَ: وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا.
قَالَ: فَقُلْتُ: فَعَلَيْهِ أَدَبٌ؟
قَالَ: نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ سَوْطاً وَ نِصْفُ ثُمُنُ حَدِّ الزَّانِي وَ هُوَ صَاغِرٌ.
قُلْتُ: فَإِنْ رَضِيَتِ الْمَرْأَةُ الْحُرَّةُ الْمُسْلِمَةُ بِفِعْلِهِ بَعْدَ مَا كَانَ فَعَلَ؟
قَالَ: لا يُضْرَبُ وَ لا يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا يَبْقَيَانِ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَسَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ: آكِلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ.
قَالَ: يُؤَدَّبُ فَإِنْ عَادَ أُدِّبَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ.

۱۰ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بدون اجازه زن مسلمانش با زنی ذمی ازدواج می‌کند. (چه حکمی دارد؟)
فرمود: مرد و زن ذمی را از هم جدا می‌کنند.
گفتم: آیا باید تأدیب شود؟
فرمود: آری، دوازده ونیم ضربه؛ یک هشتم حد زناکار به حالتی تحقیرآمیز حد می‌خورد.
گفتم: اگر پس از آن که مرد دست به چنین کاری زد، زن مسلمانش رضایت داد چه حکمی دارد؟
فرمود: تازیانه نمی‌خورد و از هم جدا نمی‌شوند و بر همان ازدواج اول باقی می‌مانند.

۹ ـ ابا بصیر گوید: به امام عليه السلام گفتم: ربا خوار، پس از آوردن دلیل و شاهد بر رباخواری (چه حکمی دارد؟)
فرمود: تأدیب می‌شود. اگر تکرار کند، تأدیب می‌شود و اگر باز هم تکرار نمود، کشته خواهد شد.

۱۰ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آكِلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ عَلَيْهِ أَدَبٌ فَإِنْ عَادَ أُدِّبَ فَإِنْ عَادَ أُدِّبَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ حَدٌّ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَعَا آخَرَ: ابْنَ الْمَجْنُونِ فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ: أَنْتَ ابْنُ الْمَجْنُونِ فَأَمَرَ الْأَوَّلَ أَنْ يَجْلِدَ صَاحِبَهُ عِشْرِينَ جَلْدَةً.

وَ قَالَ لَهُ: اعْلَمْ! أَنَّهُ مُسْتَحِقٌّ مِثْلَهَا عِشْرِينَ.

فَلَمَّا جَلَدَهُ أَعْطَى الْمَجْلُودَ السَّوْطَ فَجَلَدَهُ نَكَالاً يُنَكِّلُ بِهِمَا.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَتَى امْرَأَتَهُ وَ هِيَ صَائِمَةٌ وَ هُوَ صَائِمٌ

کسی که مردار و خون و گوشت خوک می‌خورد، تأدیب می‌شود. پس اگر تکرار نمود، تأدیب شده ودر صورت تکرار آن، باز هم تأدیب می‌شود و حدی بر او جاری نمی‌گردد.

۱۱ ـ ابی مخلد سرّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره شخصی که دیگری را فرزند دیوانه خوانده و طرف مقابل نیز به او گفته بود: «تو فرزند دیوانه‌ای» این‌گونه داوری نمود که به شخص اول دستور داد به دیگری بیست شلاق بزند.

و به او فرمود: بدان! تو هم باید مانند او بیست ضربه بخوری.

سپس تازیانه را به نفر دوم داد و او نیز بیست شلاق به نفر اول زد؛ تا کیفری باشد که به آن تأدیب شوند.

۱۲ ـ مفضل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام در مورد زن وشوهری در حال روزه همبستر شده بودند، فرمود:

قَالَ: إِنْ كَانَ قَدِ اسْتَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ كَفَّارَتَانِ وَ إِنْ لَمْ يَسْتَكْرِهْهَا فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَ عَلَيْهَا كَفَّارَةٌ وَ إِنْ كَانَ أَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ ضَرْبُ خَمْسِينَ سَوْطاً نِصْفِ الْحَدِّ وَ إِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ ضُرِبَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ سَوْطاً وَ ضُرِبَتْ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ سَوْطاً.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ.

قَالَ: يَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ لا يَعُودُ.

قُلْتُ: فَعَلَيْهِ أَدَبٌ؟

قَالَ: نَعَمْ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ سَوْطاً رُبُعَ حَدِّ الزَّانِي وَ هُوَ صَاغِرٌ لِأَنَّهُ أَتَى سِفَاحاً.

۱٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

اگر مرد، همسرش را مجبور به این کار ساخته، باید دو کفاره بدهد واگر او را وادار نکرده، یک کفاره به عهده او و یک کفاره به عهده زن است. چنان چه او را مجبور نموده پنجاه ضربه ـ که نصف حد است ـ به او می‌زنند. و در صورتی که زن با شوهرش همکاری کرده باشد، مرد ۲۵ ضربه و زن نیز ۲۵ ضربه خواهند خورد.

۱۳ ـ اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام کاظم عليه السلام درباره مردی که با همسر حائض خود نزدیکی می‌کند پرسیدم.

فرمود: استغفار نماید و دیگر تکرار نکند.

عرض کردم: آیا باید تأدیب شود؟

فرمود: آری، ۲۵ ضربه که یک چهارم حد مرد زناکار است در حالی که تحقیر می‌شود حد می‌خورد؛ زیرا از روی بی‌عفّتی دست به این کار زده است.

۱۴ ـ ابو ولّاد حنّاط گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلَيْنِ قَدْ قَذَفَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ بِالزِّنَى فِي بَدَنِهِ فَدَرَأَ عَنْهُمَا الْحَدَّ وَ عَزَّرَهُمَا.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمِنْقَرِيِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِآخَرَ: يَا فَاسِقُ!

قَالَ: لَا حَدَّ عَلَيْهِ وَ يُعَزَّرُ.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

شُهُودُ الزُّورِ يُجْلَدُونَ حَدّاً لَيْسَ لَهُ وَقْتٌ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يُعْرَفُوا فَلَا يَعُودُوا.

قُلْتُ لَهُ: فَإِنْ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ بَعْدُ.

قَالَ: إِذَا تَابُوا تَابَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَ قُبِلَتْ شَهَادَتُهُمْ بَعْدُ.

دو نفر را نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند که هر کدام، دیگری را متهم به زنا نموده بود. حضرت عليه السلام حد را از آن‌ها برداشت و تعزیرشان نمود

۱۵ ـ ابو حنیفه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به دیگری می‌گوید: «ای فاسق!» چه حکمی دارد؟

فرمود: حدی ندارد و تعزیر می‌شود.

۱۶ ـ سماعه گوید: امام عليه السلام فرمود: شاهدان دروغ گو، حد خواهند خورد. اجرای این حد، زمان مشخصی ندارد؛ بلکه تشخیص آن با امام است. و آن‌ها را بین مردم می‌گردانند تا مردم آنان را بشناسند؛ بنابر این دیگر تکرارش نکنند.

گفتم: اگر توبه کنند و اصلاح گردند، بعد از آن، شهادتشان پذیرفته می‌شود؟

فرمود: هرگاه توبه کنند، خداوند آنان را می‌بخشد. و پس از آن، شهادتشان پذیرفته است.

۱۷ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ سَبَّ رَجُلاً بِغَيْرِ قَذْفٍ عَرَّضَ بِهِ هَلْ عَلَيْهِ حَدٌّ؟

قَالَ: عَلَيْهِ تَعْزِيرٌ.

۱۸ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَنِ الِافْتِرَاءِ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ هَلْ يُجْلَدُ الْمُسْلِمُ الْحَدَّ فِي الِافْتِرَاءِ عَلَيْهِمْ؟

قَالَ: لا وَ لَكِنْ يُعَزَّرُ.

۱۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْهِجَاءِ التَّعْزِيرَ.

---

۱۷ ـ عبد الرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که دیگری را دشنام داده ـ بدون این که او را متهم به زنا کرده باشد ـ آیا حد می‌خورد؟ فرمود:

تعزیر می‌شود.

۱۸ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام درباره تهمت زدن به اهل ذمه پرسیدم: آیا مسلمان به خاطر تهمت زدن به اهل ذمه، حد می‌خورد؟

فرمود: نه، بلکه تعزیر می‌شود.

۱۹ ـ ابومریم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام داوری نمود که هجو کردن و متلک گفتن به دیگران، تعزیر و تأدیب دارد.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَرْأَةَ وَ هِيَ حَائِضٌ.

قَالَ: يَجِبُ عَلَيْهِ فِي اسْتِقْبَالِ الْحَيْضِ دِينَارٌ وَ فِي اسْتِدْبَارِهِ نِصْفُ دِينَارٍ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَجِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَدِّ؟

قَالَ: نَعَمْ خَمْسَةٌ وَ عِشْرِينَ سَوْطاً رُبُعَ حَدِّ الزَّانِي لِأَنَّهُ أَتَى سِفَاحاً.

(۵۰)

بَابُ الرَّجُلِ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَ هُوَ مَرِيضٌ أَوْ بِهِ قُرُوحٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادٍ الْمَكِّيِّ قَالَ: قَالَ لِي سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ:

---

۲۰ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که با زن حائض خود نزدیکی می‌کند پرسیدم.

فرمود: در روزهای آغازین حیض، یک دینار و در روزهای پایانی آن، نصف دینار بر عهده او می‌آید.

گفتم: فدایت شوم! آیا چیزی از حد بر او لازم می‌شود؟

فرمود: آری، بیست و پنج ضربه که یک چهارهم حد مرد زناکار است؛ زیرا او از روی بی‌عفّتی مرتکب این عمل شده است.

بخش پنجاهم

اجرای حد بر بیمار و زخمی

۱ ـ یحیی بن عباد مکی گوید: سفیان ثوری به من گفت:

إِنِّي أَرَى لَكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مَنْزِلَةً فَسَلْهُ عَنْ رَجُلٍ زَنَى وَ هُوَ مَرِيضٌ إِنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ مَاتَ مَا تَقُولُ فِيهِ؟ فَسَأَلْتُهُ.

فَقَالَ: هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ أَوْ قَالَ لَكَ إِنْسَانٌ أَنْ تَسْأَلَنِي عَنْهَا؟

فَقُلْتُ: سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أُتِيَ بِرَجُلٍ احْتَبَنَ مُسْتَسْقِيَ الْبَطْنِ قَدْ بَدَتْ عُرُوقُ فَخِذَيْهِ وَ قَدْ زَنَى بِامْرَأَةٍ مَرِيضَةٍ فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِعِذْقٍ فِيهِ مِائَةُ شِمْرَاخٍ فَضُرِبَ بِهِ الرَّجُلُ ضَرْبَةً وَ ضُرِبَتْ بِهِ الْمَرْأَةُ ضَرْبَةً ثُمَّ خَلَّى سَبِيلَهُمَا.

ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ﴾.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عليهما السلام عَنْ حَدِّ الْأَخْرَسِ وَ الْأَصَمِّ وَ الْأَعْمَى.

فَقَالَ: عَلَيْهِمُ الْحُدُودُ إِذَا كَانُوا يَعْقِلُونَ مَا يَأْتُونَ.

چند مسأله فقهی دارم که مایلم از امام صادق عليه السلام بپرسی؛ چرا که می‌دانم نزد آن حضرت عليه السلام منزلتی داری. از امام عليه السلام بپرس: اگر مرد بیماری زنا کند و بیماری او چنان باشد که اگر حد بر او جاری شود، خواهد مرد؛ (تکلیف او چیست؟)

من از امام صادق عليه السلام این مسئله را پرسیدم.

امام عليه السلام فرمود: این پرسش را خودت طرح کرده‌ای یا شخص دیگری به تو گفته است که از من بپرسی؟

گفتم: سفیان ثوری از من درخواست نمود این مسأله را از شما بپرسم.

فرمود: بیماری مبتلا به استسقا، با شکم ورم کرده و رگ‌های برجسته، با زن بیماری زنا کرده بود. هر دو را به محضر رسول خدا صلى الله عليه وآله بردند. آن حضرت دستور فرمود یک شاخه درخت خرما بیاورند که صد ریشه نازک بر آن آویخته بود. پس با همان شاخه، یک ضربه به بدن آن مرد و یک ضربه به بدن آن زن زده شد.

سپس این آیه را تلاوت کرد که خدا به ایوب پیامبر می‌فرماید: «دسته‌ای علف برگیر و با آن، همسر خود را بزن؛ و سوگند خود را مشکن».

۲ ـ اسحاق بن عمار گوید: از امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) درباره حد افراد لال، ناشنوا و نابینا پرسیدم.

فرمود: در صورتی که عاقل باشند و بدانند مرتکب چه کاری شده‌اند، حد الهی بر آنان اجرا خواهد شد.

۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ أَصَابَ حَدّاً وَ بِهِ قُرُوحٌ فِي جَسَدِهِ كَثِيرَةٌ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَخِّرُوهُ حَتَّى يَبْرَأَ لا تَنْكَئُوهَا عَلَيْهِ فَتَقْتُلُوهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

أُتِيَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِرَجُلٍ دَمِيمٍ قَصِيرٍ قَدْ سُقِيَ بَطْنُهُ وَ قَدْ دَرَّتْ عُرُوقُ بَطْنِهِ قَدْ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ، فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: مَا عَلِمْتُ بِهِ إِلَّا وَ قَدْ دَخَلَ عَلَيَّ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَ زَنَيْتَ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

وَ لَمْ يَكُنْ أُحْصِنَ، فَصَعَّدَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بَصَرَهُ وَ خَفَضَهُ ثُمَّ دَعَا بِعِذْقٍ فَعَدَّهُ مِائَةً ثُمَّ ضَرَبَهُ بِشَمَارِيخِهِ.

۳ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مردی را نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند که حدی برعهده داشت و جراحت‌های بسیاری در بدنش بود.

حضرت عليه السلام فرمود: به او مهلت دهید تا بهبود یابد. هم اکنون او را حد نزنید که باعث مرگش شوید.

۴ـ ابی العباس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مرد زشت و کوتاه قامتی را که شکمش آب آورده و رگ‌های شکمش باد کرده بود خدمت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آوردند، وی به زنی تجاوز نموده بود.

آن زن گفت: من فقط این را می‌دانم که او به من تجاوز کرده است.

آن حضرت به آن مرد فرمود: آیا زنا نمودی؟

گفت: آری.

آن مرد، همسری نداشت. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله چشمانش را رو به آسمان نمود سپس آن‌ها را پایین آورد. آن‌گاه شاخه خرمایی درخواست نمود و صد شاخه شمرد و با شاخه‌های نازکش، آن مرد را زد.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أُتِيَ بِرَجُلٍ أَصَابَ حَدّاً وَ بِهِ قُرُوحٌ وَ مَرَضٌ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَخِّرُوهُ حَتَّى يَبْرَأَ لا تُنْكَأُ قُرُوحُهُ عَلَيْهِ فَيَمُوتَ وَ لَكِنْ إِذَا بَرَأَ حَدَدْنَاهُ.

(۵۱)

بَابُ حَدِّ الْمُحَارِبِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ جَمِيعاً عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَوْمٌ مِنْ بَنِي ضَبَّةَ مَرْضَى.

---

۵ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مرد بیمار وزخمی را نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند که حدی به گردنش آمده بود. امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: به او مهلت دهید تا بهبودی یابد. اکنون او را حد نزنید که بمیرد. اما هنگامی که بهبود یافت، او را حد خواهیم زد.

بخش پنجاه و یکم

مجازات فتنه‌انگیزان مسلح

۱ ـ ابوصالح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

چند تن بیمار از قبیله بنی ضبه به محضر رسول خدا صلى الله عليه وآله وارد شدند.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَقِيمُوا عِنْدِي فَإِذَا بَرَأْتُمْ بَعَثْتُكُمْ فِي سَرِيَّةٍ.
فَقَالُوا: أَخْرِجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ.
فَبَعَثَ بِهِمْ إِلَى إِبِلِ الصَّدَقَةِ يَشْرَبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَ يَأْكُلُونَ مِنْ أَلْبَانِهَا، فَلَمَّا بَرِءُوا وَاشْتَدُّوا قَتَلُوا ثَلاثَةً مِمَّنْ كَانُوا فِي الْإِبِلِ، فَبَلَغَ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عَلِيّاً عليه السلام فَهُمْ فِي وَادٍ قَدْ تَحَيَّرُوا لَيْسَ يَقْدِرُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهُ قَرِيباً مِنْ أَرْضِ الْيَمَنِ فَأَسَرَهُمْ وَ جَاءَ بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ.
فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَيْهِ: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾.
فَاخْتَارَ رَسُولُ اللهِ ﷺ الْقَطْعَ، فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلافٍ.
۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ:

رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: نزد من بمانید، هنگامی که سلامتی خود را باز یافتید، شما را به پیکاری خواهم فرستاد.
آنان گفتند: به ما اجازه دهید که در خارج از مدینه باشیم تا از هوای بهتری بهره‌مند شویم.
رسول خدا ﷺ آنان را به مرتع شتران زکات فرستاد تا از بول شتران نوشیده و از شیر آن‌ها بیاشامند وسلامتی خود را باز یابند.
هنگامی که از بیماری شفا یافتند، سه نفر از چوپانان را کشتند و با شترها فرار کردند. رسول خدا ﷺ از ماجرا باخبر شد و حضرت علی عليه السلام را در پی آنان فرستاد.
آنان، در منطقه‌ای نزدیک به سرزمین یمن سرگردان شده، نمی‌توانستند از آن خارج شوند. حضرت علی عليه السلام آن‌ها را دستگیر نمود وبه محضر رسول خدا ﷺ آورد. در این هنگام این آیه نازل شد: «آنان که با خدا و رسولش به جنگ و ستیز برخیزند و در زمین، فتنه برمی‌انگیزانند، سزایشان این است که کشته شوند یا به دار کشیده شوند ویا دست وپایشان در جهت مخالف یک‌دیگر بریده شود ویا از آن سرزمین، رانده شوند».
پس رسول خدا ﷺ بریدن دست و پا را برگزید و دست و پای آنان را در جهت مخالف قطع کرد.
۲ ـ سورة بن کلیب گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ أَوْ يُرِيدُ الْحَاجَةَ فَيَلْقَاهُ رَجُلٌ أَوْ يَسْتَقْفِيهِ فَيَضْرِبُهُ وَ يَأْخُذُ ثَوْبَهُ.

قَالَ: أَيَّ شَيْءٍ يَقُولُ فِيهِ مَنْ قِبَلَكُمْ؟

قُلْتُ: يَقُولُونَ: هَذِهِ دَغَارَةٌ مُعْلَنَةٌ وَ إِنَّمَا الْمُحَارِبُ فِي قُرًى مُشْرِكِيَّةٍ.

فَقَالَ: أَيُّهُمَا أَعْظَمُ حُرْمَةً دَارُ الْإِسْلامِ أَوْ دَارُ الشِّرْكِ؟

قَالَ: فَقُلْتُ: دَارُ الْإِسْلامِ.

فَقَالَ: هَؤُلاءِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

به امام صادق عليه السلام گفتم: انسان با نیت رفتن به مسجد یا کار دیگری از خانه خود خارج می‌شود، ناگاه یکی از روبه رو یا پشت سر حمله می‌کند و با زور و کتک، لباس او را می‌رباید و می‌رود. (به این‌گونه افراد چه حکمی وجود دارد؟)

فرمود: افرادی که نزد شما هستند در این باره چه می‌گویند؟

گفتم: آنان می‌گویند: «این دستبرد، در حکم اختلاس آشکار است؛ وهمانا محارب، کسی است که در آبادی‌های مشرک نشین به آشوب و فتنه انگیزی می‌پردازد.

فرمود: سرزمین مشرک نشین حرمت بیشتری دارد یا سرزمین اسلام؟

گفتم: سرزمین اسلام.

فرمود: این افراد، از مصادیق این آیه اند: «آنان که با خدا و رسولش به جنگ و ستیز برخیزند و در زمین، فتنه برمی انگیز انند...».

۳ ـ جمیل بن دراج گوید: از امام صادق عليه السلام درباره آیه: «آنان که با خدا و رسولش به جنگ و ستیز برخیزند و در زمین، فتنه برمی‌انگیزانند، سزایشان این است که کشته شوند یا به دار کشیده شوند یا دست و پایشان در جهت مخالف یک‌دیگر بریده شود... پرسیدم.

فَقُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ عَلَيْهِمْ مِنْ هَذِهِ الْحُدُودِ الَّتِي سَمَّى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ؟
قَالَ: ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ؛ إِنْ شَاءَ قَطَعَ وَ إِنْ شَاءَ صَلَبَ وَ إِنْ شَاءَ نَفَى وَ إِنْ شَاءَ قَتَلَ.
قُلْتُ: النَّفْيُ إِلَى أَيْنَ؟
قَالَ: يُنْفَى مِنْ مِصْرٍ إِلَى مِصْرٍ آخَرَ.
وَ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام نَفَى رَجُلَيْنِ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: **﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ﴾** إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.
قَالَ: لا يُبَايَعُ وَ لا يُؤْوَى وَ لا يُتَصَدَّقُ عَلَيْهِ.

٥ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ:
سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: **﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ﴾**.

گفتم: کدام یک از این چهار حدی که خداوند متعال نام برده بر محاربان اجرا می‌شود؟

فرمود: انتخاب آن به عهده امام است؛ اگر بخواهد، دست و پای آنان را قطع می‌کند و اگر بخواهد، به دار می‌آویزد و اگر بخواهد، تبعید می‌کند و اگر بخواهد، می‌کشد.

گفتم: به کجا تبعید می‌کند؟

فرمود: از یک شهر به شهر دیگر.

و فرمود: همانا حضرت علی علیه السلام دو نفر محارب را از کوفه به بصره تبعید نمود.

۴ ـ حنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره این آیه که می‌فرماید: «همانا آنان که با خدا و رسولش به جنگ و ستیز بر خیزند...» فرمود:

کسی حق ندارد با محارب به داد و ستد بپردازد، به او پناه و مسکن دهد و به او انفاق کند.

۵ ـ برید بن معاویه گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه محاربه پرسید.

قَالَ: ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَفْعَلُ بِهِ مَا يَشَاءُ.
قُلْتُ: فَمُفَوَّضٌ ذَلِكَ إِلَيْهِ؟
قَالَ: لا، وَلَكِنْ نَحْوَ الْجِنَايَةِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
مَنْ حَمَلَ السِّلاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلاً لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيبَةِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام صَلَبَ رَجُلاً بِالْحِيرَةِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ أَنْزَلَهُ يَوْمَ الرَّابِعِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ.

٨ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

امام عليه السلام فرمود: اختیار آن با امام است؛ هر طور که اراده کند، با او رفتار می‌نماید.
گفتم: انتخاب آن به امام سپرده شده است؟
فرمود: نه؛ ولی طبق جنایتی که انجام داده است عمل می‌کند.

۶ ـ ضریس کناسی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
هر کس در شب با خود سلاح حمل کند، محارب است. مگر آن که از کسانی که مورد شک و تردیداند، نباشد.

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیرمؤمنان علی عليه السلام در شهر حیره مردی را سه شبانه روز به دار آویخت. سپس در روز چهارم او را پایین آورد و بر او نماز خواند و دفنش کرد.

۸ ـ عبیدالله بن اسحاق مدائنی گوید:

سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ‌ﷻ: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا﴾ الْآيَةَ فَمَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ اسْتَوْجَبَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ؟

فَقَالَ: إِذَا حَارَبَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَاداً فَقَتَلَ قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قُتِلَ وَ صُلِبَ وَ إِنْ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلافٍ وَ إِنْ شَهَرَ السَّيْفَ فَحَارَبَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَاداً وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ يُنْفَى مِنَ الْأَرْضِ.

قُلْتُ: كَيْفَ يُنْفَى وَ مَا حَدُّ نَفْيِهِ؟

قَالَ: يُنْفَى مِنَ الْمِصْرِ الَّذِي فَعَلَ فِيهِ مَا فَعَلَ إِلَى مِصْرٍ غَيْرِهِ وَ يُكْتَبُ إِلَى أَهْلِ ذَلِكَ الْمِصْرِ أَنَّهُ مَنْفِيٌّ فَلا تُجَالِسُوهُ وَ لا تُبَايِعُوهُ وَ لا تُنَاكِحُوهُ وَ لا تُؤَاكِلُوهُ وَ لا تُشَارِبُوهُ.

فَيُفْعَلُ ذَلِكَ بِهِ سَنَةً فَإِنْ خَرَجَ مِنْ ذَلِكَ الْمِصْرِ إِلَى غَيْرِهِ كُتِبَ إِلَيْهِمْ بِمِثْلِ ذَلِكَ حَتَّى تَتِمَّ السَّنَةُ.

از امام رضا‌علیه‌السلام درباره آیه محاربه پرسیدند که کدام عمل است که هرگاه انسان آن را انجام دهد، یکی از این احکام چهارگانه بر او لازم می‌گردد؟

فرمود: هرگاه با خدا و رسولش به جنگ برخیزد و در زمین، فتنه و فساد برپا کند. واگر مرتکب قتل شود، در ازای آن کشته خواهد شد واگر کسی را به قتل برساند ومال نیز سرقت کند، کشته شده و به دار آویخته می‌گردد واگر مال را بدزدد ولی دست به آدمکشی نزند، دست و پایش در جهت مخالف یک‌دیگر قطع می‌شود واگر شمشیر بکشد و با خدا و پیامبرش به نبرد بپردازد و برای ایجاد فتنه و فساد در زمین تلاش کند، اما کسی را نکشد و مالی را به سرقت نبرد، از سرزمین خود تبعید می‌شود.

پرسیدم: چگونه تبعید می‌شود و حد و مرز تبعید تا چه اندازه است؟

فرمود: از شهری که مرتکب آن عمل شده، به شهر دیگری تبعید می‌شود وبه اهالی آن شهر می‌نویسند: «او تبعیدی است؛ با او معاشرت نکنید، خرید و فروش ننمایید، ازدواج نکنید وبا او غذ نخورید ونوشیدنی نیاشامید».

پس تا یک سال به همین روش با او رفتار می‌کنند. اگر از آن شهر به شهر دیگری رفت، برای اهالی آن شهر نیز همانند نامه قبلی را می‌نگارند؛ تا زمانی که یک سال به پایان برسد.

قُلْتُ: فَإِنْ تَوَجَّهَ إِلَى أَرْضِ الشِّرْكِ لِيَدْخُلَهَا؟
قَالَ: إِنْ تَوَجَّهَ إِلَى أَرْضِ الشِّرْكِ لِيَدْخُلَهَا قُوتِلَ أَهْلُهَا.

۹ـ عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي آخِرِهِ:
يُفْعَلُ بِهِ ذَلِكَ سَنَةً فَإِنَّهُ سَيَتُوبُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ هُوَ صَاغِرٌ.
قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ أَمَّ أَرْضَ الشِّرْكِ يَدْخُلُهَا؟
قَالَ: يُقْتَلُ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿**إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا**﴾ الْآيَةَ هَذَا نَفْيُ الْمُحَارَبَةِ غَيْرُ هَذَا النَّفْيِ.

پرسیدم: اگر بخواهد به سرزمین شرک برود چه حکمی دارد؟
فرمود: اگر بخواهد به سرزمین شرک برود، مسلمانان باید با مردم آن به نبرد بپردازند.

۹ ـ عبیدالله بن اسحاق نظیر این روایت را از امام رضا عليه السلام نقل می‌کند، با این تفاوت که در پایان، حضرتش می‌فرماید:

تا یک سال به همین روش با او رفتار می‌شود. پس او به زودی، پیش از پایان سال با حقارت توبه خواهد کرد.

راوی گوید: پرسیدم: اگر بخواهد وارد سرزمین شرک شود چه حکمی دارد؟
فرمود: کشته می‌شود.

۱۰ ـ عبدالله بن طلحه گوید: از امام صادق عليه السلام درباره آیه محاربه پرسیدم که این نفی محاربه غیر از آن نفی است.

قَالَ: يَحْكُمُ عَلَيْهِ الْحَاكِمُ بِقَدْرِ مَا عَمِلَ وَ يُنْفَى وَ يُحْمَلُ فِي الْبَحْرِ ثُمَّ يُقْذَفُ بِهِ لَوْ كَانَ النَّفْيُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ كَأَنْ يَكُونَ إِخْرَاجُهُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ آخَرَ عِدْلَ الْقَتْلِ وَ الصَّلْبِ وَ الْقَطْعِ وَ لَكِنْ يَكُونُ حَدّاً يُوَافِقُ الْقَطْعَ وَ الصَّلْبَ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ عُبَيْدَةَ بْنِ بَشِيرٍ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَاطِعِ الطَّرِيقِ وَ قُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ مُخَيَّرٌ أَيَّ شَيْءٍ شَاءَ صَنَعَ؟

قَالَ: لَيْسَ أَيَّ شَيْءٍ شَاءَ صَنَعَ وَ لَكِنَّهُ يَصْنَعُ بِهِمْ عَلَى قَدْرِ جِنَايَاتِهِمْ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَقَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ وَ صُلِبَ وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَقَتَلَ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ قُتِلَ وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ [مِنْ خِلافِهِ] وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ وَ لَمْ يَأْخُذْ مَالاً وَ لَمْ يَقْتُلْ نُفِيَ مِنَ الْأَرْضِ.

فرمود: این، نفی محاربه است، نه نفی از سرزمین. حاکم به نسبت جنایتی که مجرم انجام داده، حکم می‌کند. او را از شهر بیرون می‌کنند و به دریا می‌برند و در آن می‌اندازند.

اگر نفی از سرزمین به سرزمین دیگر، مانند تبعید از یک شهر به شهری دیگر باشد، مساوی قتل و به دار آویختن و قطع دست و پاست؟! بلکه باید حدی باشد که مناسب قطع دست و پا و به دار آویختن باشد.

۱۱ ـ عبیدة بن بشیر خثعمی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد راهزنان پرسیدم و گفتم: مردم می‌گویند: امام در مورد عقوبت راهزنان حق انتخاب دارد؛ هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد.

فرمود: هر کاری بخواهد که انجام نمی‌دهد؛ بلکه به مقدار جنایتشان با آنان برخورد می‌کند. کسی که راهزنی نموده، سپس مرتکب آدمکشی و سرقت شده است، یک دست و یک پایش را قطع می‌کنند و به دار کشیده خواهد شد و کسی که راهزنی کند و آدمکشی کند اما سرقت نکند، کشته خواهد شد. و کسی که راهزنی و دزدی کند اما آدمکشی نکند، یک دست و یک پایش در جهت مخالف یک‌دیگر قطع می‌شود. و کسی که راهزنی نموده، اما دزدی و آدمکشی نکند، از شهر تبعید خواهد شد.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فَعَقَرَ اقْتُصَّ مِنْهُ وَ نُفِيَ مِنْ تِلْكَ الْبَلْدَةِ وَمَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ فِي غَيْرِ الْأَمْصَارِ وَ ضَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ فَهُوَ مُحَارِبٌ فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ وَ أَمْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ قَتَلَهُ وَ [إِنْ شَاءَ] صَلَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ.

قَالَ: وَ إِنْ ضَرَبَ وَ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْطَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى بِالسَّرِقَةِ ثُمَّ يَدْفَعَهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَيَتْبَعُونَهُ بِالْمَالِ ثُمَّ يَقْتُلُونَهُ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: أَصْلَحَكَ اللهُ! أَ رَأَيْتَ إِنْ عَفَا عَنْهُ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ؟

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنْ عَفَوْا عَنْهُ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ لِأَنَّهُ قَدْ حَارَبَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ.

---

۱۲ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس در یکی از شهرها سلاح کشیده و کسی را مجروح نماید، قصاص خواهد شد و از آن شهر اخراج می‌گردد و هر کس در بیرون از شهر سلاح بکشد و کسی را هدف گیرد و مجروح کند و اموالش را سرقت نماید، اما کسی را نکشد، چنین شخصی محارب بوده و سزای او سزای محارب است و حکمش به عهده امام است؛ اگر خواست او را می‌کشد و اگر خواست او را به دار می‌کشد و اگر خواست یک دست و یک پایش را قطع می‌کند.

و هم چنین فرمود: و اگر کسی را کتک بزند و او را بکشد و اموالش را سرقت نماید، امام عليه السلام باید دست راست او را به خاطر دزدی قطع کند. سپس او را به اولیای دم تحویل می‌دهد. اولیای دم از او می‌خواهند که اموال را بازگرداند، سپس او را می‌کشند.

محمد بن مسلم گوید: ابو عبیده پرسید: خداوند امور شما را اصلاح نماید! به نظر شما اگر اولیای دم قاتل را عفو کنند، چه حکمی دارد؟

امام باقر عليه السلام فرمود: اگر اولیای دم او را ببخشند، امام باید او را بکشد؛ زیرا دست به محاربه و آدمکشی و دزدی زده است.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: أَ رَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ الدِّيَةَ وَيَدَعُونَهُ أَ لَهُمْ ذَلِكَ؟

قَالَ: فَقَالَ: لا، عَلَيْهِ الْقَتْلُ.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ الطَّائِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحَارِبِ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ الْإِمَامَ مُخَيَّرٌ فِيهِ إِنْ شَاءَ قَطَعَ وَ إِنْ شَاءَ صَلَبَ وَ إِنْ شَاءَ قَتَلَ.

فَقَالَ: لا، إِنَّ هَذِهِ أَشْيَاءُ مَحْدُودَةٌ فِي كِتَابِ اللهِ عزّوجلّ فَإِذَا مَا هُوَ قَتَلَ وَ أَخَذَ قُتِلَ وَ صُلِبَ وَ إِذَا قَتَلَ وَ لَمْ يَأْخُذْ قُتِلَ وَ إِذَا أَخَذَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَ وَ إِذَا هُوَ فَرَّ وَ لَمْ يُقْدَرْ عَلَيْهِ ثُمَّ أُخِذَ قُطِعَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ فَإِنْ تَابَ لَمْ يُقْطَعْ.

ابو عبیده پرسید: به نظر شما اگر اولیای دم بخواهند از او دیه بگیرند و آزادش کنند، چنین حقی دارند؟

فرمود: نه، باید کشته شود.

۱۳ ـ یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق علیه السلام درباره محارب پرسیدم وبه ایشان عرض کردم: یاران ما می‌گویند: «امام در مورد محارب مخیر است؛ اگر خواست دست و پایش را قطع می‌کند و اگر خواست، او را به دار می‌آویزد واگر خواست، او را می‌کشد».

فرمود: نه، چنین نیست. احکام این موارد، در کتاب خدا مشخص شده است. پس هرگاه مرتکب قتل و سرقت شود، کشته شده و به دار آویخته می‌شود و هرگاه آدمکشی نماید، ولی مرتکب سرقت نشود، به قتل می‌رسد و اگر دزدی کند اما مرتکب قتل نشود، یک دست و یک پایش قطع می‌شود و در صورتی که محارب فرار کند و به او دسترسی نداشته باشند آنگاه بعد از مدتی دستگیر شود، دست و پایش قطع می‌گردد؛ مگر این که توبه کند. پس اگر توبه کند، دست و پایش قطع نخواهد شد.

(۵۲)
بَابُ مَنْ زَنَى أَوْ سَرَقَ أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ بِجَهَالَةٍ لا يَعْلَمُ أَنَّهَا مُحَرَّمَةٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: رَجُلٌ دَعَوْنَاهُ إِلَى جُمْلَةِ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ مِنْ جُمْلَةِ الْإِسْلامِ فَأَقَرَّ بِهِ ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ زَنَى وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَلالِ وَ الْحَرَامِ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ إِذَا جَهِلَهُ؟

قَالَ: لا إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ قَدْ كَانَ أَقَرَّ بِتَحْرِيمِهَا.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

بخش پنجاه و دوم
حکم کسی‌که از روی ناآگاهی به حرمت، زنا، سرقت و شراب‌خواری می‌نماید

۱ ـ محمد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مردی را به اسلام دعوت نمودیم او نیز مسلمان شد. پس از آن شراب نوشید و مرتکب زنا شد و به رباخواری پرداخت؛ در حالی که کسی حلال و حرام را برای او مشخص نکرده است. آیا هنگامی که از حرام بودن آن آگاهی نداشته، باید حد بخورد؟

فرمود: نه، مگر مدرکی علیه او باشد که به حرام بودنش اعتراف کرده بود.

۲ ـ ابوعبیده حذاء گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

لَوْ وَجَدْتُ رَجُلاً مِنَ الْعَجَمِ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِسْلامِ لَمْ يَأْتِهِ شَيْءٌ مِنَ التَّفْسِيرِ زَنَى أَوْ سَرَقَ أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ أُقِمْ عَلَيْهِ الْحَدَّ إِذَا جَهِلَهُ إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ قَدْ أَقَرَّ بِذَلِكَ وَ عَرَفَهُ.

٣ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ دَخَلَ فِي الْإِسْلامِ فَشَرِبَ خَمْراً وَ هُوَ جَاهِلٌ.

قَالَ: لَمْ أَكُنْ أُقِيمُ عَلَيْهِ الْحَدَّ إِذَا كَانَ جَاهِلاً وَ لَكِنْ أُخْبِرُهُ بِذَلِكَ وَ أُعْلِمُهُ فَإِنْ عَادَ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْحَدَّ.

٤ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَقَدْ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِقَضِيَّةٍ مَا قَضَى بِهَا أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ كَانَتْ أَوَّلَ قَضِيَّةٍ قَضَى بِهَا بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ أَفْضَى الْأَمْرُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: أَ شَرِبْتَ الْخَمْرَ؟

اگر مردی عجم تازه مسلمانی را که هیچ مقدار از تفسیر احکام را نمی‌داند، ببینم که زنا و دزدی و میگساری کرده است، هرگاه جاهل باشد، او را حد نخواهم زد؛ مگر آن که مدرکی علیه او باشد که به حرام بودن عملش اعتراف نموده و از آن آگاه بوده است.

۳ـ راوی گوید: امام (باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) درباره مرد تازه مسلمانی که ناآگاه بوده، شراب نوشیده است فرمود:

اگر ناآگاه بوده او را حد نمی‌زنم؛ اما او را مطلع و آگاه خواهم نمود. پس اگر باز هم تکرار نمود، او را حد خواهم زد.

۴ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی علیه السلام در موردی چنان داوری نمود که هیچ کس پیش از ایشان چنین داوری نکرده بود. و آن، اولین قضاوتی بود که آن حضرت پس از شهادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام داد؛ هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و خلافت به دست ابوبکر افتاد، مردی را آوردند که شراب نوشیده بود. ابوبکر به او گفت: آیا شراب نوشیدی؟

فَقَالَ الرَّجُلُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: وَ لِمَ شَرِبْتَهَا وَ هِيَ مُحَرَّمَةٌ؟

فَقَالَ: إِنَّنِي لَمَّا أَسْلَمْتُ وَ مَنْزِلِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْ قَوْمٍ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ يَسْتَحِلُّونَهَا وَ لَوْ أَعْلَمُ أَنَّهَا حَرَامٌ فَأَجْتَنِبُهَا.

قَالَ: فَالْتَفَتَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا حَفْصٍ! فِي أَمْرِ هَذَا الرَّجُلِ؟

فَقَالَ: مُعْضِلَةٌ وَ أَبُو الْحَسَنِ لَهَا.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا غُلامُ! ادْعُ لَنَا عَلِيّاً.

قَالَ عُمَرُ: بَلْ يُؤْتَى الْحَكَمُ فِي مَنْزِلِهِ.

فَأَتَوْهُ وَ مَعَهُ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَأَخْبَرَهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ فَاقْتَصَّ عَلَيْهِ قِصَّتَهُ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِأَبِي بَكْرٍ: ابْعَثْ مَعَهُ مَنْ يَدُورُ بِهِ عَلَى مَجَالِسِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَمَنْ كَانَ تَلا عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَلْيَشْهَدْ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَلا عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ.

گفت: آری.

ابوبکر گفت: چرا شراب نوشیدی در حالی که حرام است؟

گفت: هنگامی که مسلمان شدم، خانه‌ام در میان گروهی بود که شراب می‌نوشیدند و آن را حلال می‌شمردند. اگر می دانستم شراب خواری حرام است، از آن دوری می‌کردم.

ابوبکر به عمر رو کرد وگفت: ای ابا حفص! درباره حکم این مرد چه می‌گویی؟

گفت: داستان پیچیده‌ای است، ابوالحسن آن را می‌داند.

ابوبکر گفت: ای پسر! علی را فراخوان.

عمر گفت: بلکه او در خانه‌اش حکم خواهد نمود.

پس به خدمت حضرت علی عليه السلام آمدند. سلمان فارسی نیز نزد آن حضرت بود و جریان را برای آن حضرت بازگو نمود.

حضرت علی عليه السلام به ابوبکر فرمود: کسی را همراه این مرد بفرست تا او را میان مهاجرین و انصار بگرداند. هر کس آیه تحریم را برای این مرد تلاوت کرده بود، علیه او شهادت دهد. و چنان چه کسی آیه تحریم را برای او نخوانده، حدی به عهده این مرد نخواهد بود.

فَفَعَلَ أَبُو بَكْرٍ بِالرَّجُلِ مَا قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ أَحَدٌ فَخَلَّى سَبِيلَهُ.
فَقَالَ سَلْمَانُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: لَقَدْ أَرْشَدْتَهُمْ ؟!
فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أُجَدِّدَ تَأْكِيدَ هَذِهِ الْآيَةِ فِيَّ وَ فِيهِمْ: ﴿أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدىٰ فَمٰا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾.

(۵۳)

بَابُ مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ حُدُودٌ أَحَدُهَا الْقَتْلُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُؤْخَذُ وَ عَلَيْهِ حُدُودٌ أَحَدُهَا الْقَتْلُ.
فَقَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ ثُمَّ يَقْتُلُهُ وَ لا يُخَالِفُ عَلِيٌّ عليه السلام.

ابوبکر نیز فرمان حضرت علی عليه السلام را اجرا نمود، اما کسی علیه آن مرد شهادت نداد. بنابراین ابوبکر او را آزاد نمود.

در این هنگام سلمان به حضرت علی عليه السلام عرض نمود: آن‌ها را راهنمایی نمودی؟!

فرمود: خواستم دوباره میان خودم و آنان، این آیه را تأکید نمایم که «آیا کسی که به سوی حق راهنمایی می‌کند سزاوارتر است که از او پیروی کنند یا کسی که بدون آن که او را هدایت کنند، نمی‌تواند مردم را هدایت نماید؟ پس شما را چه شده است؟ چگونه داوری می‌کنید؟»

بخش پنجاه و سوم

حکم کسی که چند حد بر او واجب شده که یکی از آن‌ها کشته شدن است

۱ ـ محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که دستگیر شود، در حالی که چند حد بر گردنش بوده و یکی از آن‌ها، حد آدمکشی است فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام همواره بر چنین افرادی همه حدود الهی را جاری می‌نمود، سپس او را می‌کشت و هیچ کس با داوری علی عليه السلام مخالفت نمی‌کرد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ مِنْهَا الْقَتْلُ.

قَالَ: تُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ ثُمَّ يُقْتَلُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيمَنْ قَتَلَ وَ شَرِبَ خَمْراً وَ سَرَقَ فَأَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فَجَلَدَهُ لِشُرْبِهِ الْخَمْرَ وَ قَطَعَ يَدَهُ فِي سَرِقَتِهِ وَ قَتَلَهُ بِقَتْلِهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ حُدُودٌ فِيهَا الْقَتْلُ.

قَالَ: يُبْدَأُ بِالْحُدُودِ الَّتِي هِيَ دُونَ الْقَتْلِ ثُمَّ يُقْتَلُ بَعْدُ.

---

۲ ـ حماد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که چند حد به عهده دارد و یکی از آن‌ها، حد قتل است فرمود:

ابتدا حدود دیگر را اجرا می‌شود، سپس او را می‌کشند.

۳ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره کسی که مرتکب قتل شده وبه میگساری پرداخته ودزدی کرده بود این گونه، داوری نمود که او را برای شراب خواری، تازیانه زد وبه جهت دزدی، دستش را قطع نمود وبرای آدمکشی، او را به قتل رساند.

۴ ـ ابن بکیر نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

(٥٤)
بَابُ مَنْ أَتَى حَدّاً فَلَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ حَتَّى تَابَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ سَرَقَ أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ أَوْ زَنَى فَلَمْ يُعْلَمْ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْخَذْ حَتَّى تَابَ وَ صَلَحَ.

فَقَالَ: إِذَا صَلَحَ وَ عُرِفَ مِنْهُ أَمْرٌ جَمِيلٌ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ أَمْراً قَرِيباً لَمْ يُقَمْ؟

قَالَ: لَوْ كَانَ خَمْسَةَ أَشْهُرٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْهُ وَ قَدْ ظَهَرَ أَمْرٌ جَمِيلٌ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحُدُودُ.

وَ رُوِيَ ذَلِكَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام.

بخش پنجاه و چهارم
حکم کسی که باید حد بخورد اما پیش از اجرای حد توبه می‌کند

١ ـ راوی گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) درباره کسی که مرتکب دزدی، شرابخواری و زنا شده، اما کسی متوجه آن نشده ودستگیر هم نشده است تا این که توبه نمود و اصلاح شد، فرمود:

اگر اصلاح گشته و نیکی و خوبی از او مشاهده شد، حد نخواهد خورد.

محمد بن ابی عمیر گوید: به جمیل گفتم: اگر بین انجام گناه و توبه کردنش فاصله اندکی باشد، حد اجرا نخواهد شد؟

جمیل گفت: اگر پنج ماه یا کمتر از آن بوده و عمل نیکویی از او مشاهده شده باشد، آن حدها بر او جاری نمی‌شود.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ بِأَنَّهُ زَنَى ثُمَّ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ.

قَالَ: إِنْ تَابَ فَمَا عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ وَقَعَ فِي يَدِ الْإِمَامِ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ وَ إِنْ عَلِمَ مَكَانَهُ بَعَثَ إِلَيْهِ.

(۵۵)

بَابُ الْعَفْوِ عَنِ الْحُدُودِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام درباره مردی که شهود علیه او شهادت دادند که مرتکب زنا شده، اما پیش از اجرای حد گریخت، فرمود:

اگر توبه کند حکمی نخواهد داشت و اگر به دست امام بیفتد، او را حد خواهد زد. و اگر امام از مخفی گاه او آگاه باشد، کسی را به دنبالش می‌فرستد (که دستگیرش کنند).

بخش پنجاه و پنجم

گذشت از حدود

۱ ـ سماعة بن مهران گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مَنْ أَخَذَ سَارِقاً فَعَفَا عَنْهُ فَذَاكَ لَهُ، فَإِنْ رُفِعَ إِلَى الْإِمَامِ قَطَعَهُ، فَإِنْ قَالَ الَّذِي سُرِقَ مِنْهُ: «أَنَا أَهَبُ لَهُ» لَمْ يَدَعْهُ الْإِمَامُ حَتَّى يَقْطَعَهُ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ وَ إِنَّمَا الْهِبَةُ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عزوجل: ﴿وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ﴾ فَإِذَا انْتَهَى الْحَدُّ إِلَى الْإِمَامِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتْرُكَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ اللِّصَّ يَرْفَعُهُ أَوْ يَتْرُكُهُ؟

فَقَالَ: إِنَّ صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ كَانَ مُضْطَجِعاً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَ خَرَجَ يُهَرِيقُ الْمَاءَ فَوَجَدَ رِدَاءَهُ قَدْ سُرِقَ حِينَ رَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: مَنْ ذَهَبَ بِرِدَائِي؟ فَذَهَبَ يَطْلُبُهُ فَأَخَذَ صَاحِبَهُ فَرَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: اقْطَعُوا يَدَهُ.

هر کس دزدی را دستگیر کند، اما از حق خود چشم پوشی نموده و او را عفو کند، حق چنین کاری را دارد. اما اگر او را نزد امام ببرد، او دست دزد را قطع می‌کند. پس اگر هنگامی که دزد را نزد امام برده است صاحب مال بگوید: «من مال خود را به او بخشیدم»، امام دزد را آزاد نمی‌کند؛ مگر بعد از آن که دست او را بریده باشد. همانا بخشش و عفو در صورتی اثر دارد که دزد را نزد امام نبرده باشد و این، فرموده خداوند است که «و آنان که حدود الهی را پاسداری می‌کنند». بنابر این بعد از آن که حد الهی را به امام عرضه کنند، هیچ کس حق ندارد از آن چشم‌پوشی نماید.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: شخصی دزدی را دستگیر می‌کند؛ او را تحویل دهد یا رهایش کند؟

فرمود: صفوان بن امیه در مسجدالحرام دراز کشیده بود. او عبایش را گذاشت و در پی قضای حاجت بیرون رفت. هنگامی که برگشت، متوجه شد عبایش را دزدیده‌اند.

گفت: چه کسی عبایم را برده؟

پس دنبال آن گشت و دزد را دستگیر کرده، به پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تحویل داد.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دستش را قطع کنید.

فَقَالَ صَفْوَانُ: أَ تَقْطَعُ يَدَهُ مِنْ أَجْلِ رِدَائِي؟ يَا رَسُولَ اللهِ!

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَأَنَا أَهَبُهُ لَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: فَهَلَّا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَيَّ؟!

قُلْتُ: فَالْإِمَامُ بِمَنْزِلَتِهِ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَفْوِ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى الْإِمَامِ.

فَقَالَ: حَسَنٌ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ اللِّصَّ يَدَعُهُ أَفْضَلُ أَمْ يَرْفَعُهُ؟

صفوان گفت: ای پیامبر خدا! آیا دست او را به خاطر سرقت عبای من قطع می‌کنید؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: آری.

گفت: پس من عبایم را به او می‌بخشم.

حضرت فرمود: چرا این کار را پیش از آن که او را نزد من بیاوری انجام ندادی؟!

حلبی گوید: عرض کردم: بنابر این هرگاه دزد را نزد امام بیاورند، ایشان نیز همانند پیامبر خدا ﷺ خواهد بود؟

فرمود: آری.

حلبی گوید: هم چنین درباره بخشودن پیش از رسیدن نزد امام پرسیدم.

فرمود: این، عملی زیبا است.

۳ ـ حسین بن ابوعلاء گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که دزدی را دستگیر می‌کند، بهتر است او را رها کند یا تحویل دهد؟

فَقَالَ: إِنَّ صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ كَانَ مُتَّكِئاً فِي الْمَسْجِدِ عَلَى رِدَائِهِ، فَقَامَ يَبُولُ فَرَجَعَ وَ قَدْ ذُهِبَ بِهِ فَطَلَبَ صَاحِبَهُ فَوَجَدَهُ فَقَدَّمَهُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ: اقْطَعُوا يَدَهُ.

فَقَالَ صَفْوَانُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَنَا أَهَبُ ذَلِكَ لَهُ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَلا كَانَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَنْتَهِيَ بِهِ إِلَيَّ؟!

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَفْوِ عَنِ الْحُدُودِ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى الْإِمَامِ.

فَقَالَ: حَسَنٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا يُعْفَى عَنِ الْحُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ دُونَ الْإِمَامِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حَقِّ النَّاسِ فِي حَدٍّ فَلا بَأْسَ أَنْ يُعْفَى عَنْهُ دُونَ الْإِمَامِ.

فرمود: صفوان بن امیه در مسجد الحرام روی لباس خود دراز کشیده بود. پس برخاست تا قضای حاجت کند، برگشت دید لباسش را ربوده‌اند. پس به دنبال دزد گشت و او را پیدا نمود و به خدمت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آورد.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: دست دزد را قطع کنید.

صفوان گفت: ای پیامبر خدا! من لباسم را به او بخشیدم.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: چرا این کار را پیش از آن که او را نزد من بیاوری نکردی؟!

حسین بن ابوعلاء گوید: هم‌چنین درباره صرف نظر کردن از حدود، پیش از تحویل دادن به امام پرسیدم.

فرمود: این، کار پسندیده است.

۴ ـ ضریس کناسی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

نباید پیش از رسیدن نزد امام، از حدود الهی صرف نظر کرد؛ اما حدی که از حقوق مردم است، ایرادی ندارد که پیش از رسیدن به حضور امام از آن صرف نظر کرد.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ جَنَى عَلَيَّ أَعْفُو عَنْهُ أَوْ أَرْفَعُهُ إِلَى السُّلْطَانِ؟

قَالَ: هُوَ حَقُّكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ فَحَسَنٌ وَ إِنْ رَفَعْتَهُ إِلَى الْإِمَامِ فَإِنَّمَا طَلَبْتَ حَقَّكَ وَ كَيْفَ لَكَ بِالْإِمَامِ؟

٦ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقْذِفُ الرَّجُلَ بِالزِّنَى فَيَعْفُو عَنْهُ وَ يَجْعَلُهُ مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ ثُمَّ إِنَّهُ بَعْدُ يَبْدُو لَهُ فِي أَنْ يُقَدِّمَهُ حَتَّى يَجْلِدَهُ.

قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ حَدٌّ بَعْدَ الْعَفْوِ.

فَقُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ هُوَ قَالَ: يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ! فَعَفَا عَنْهُ وَ تَرَكَ ذَلِكَ لِلَّهِ؟

---

۵ ـ محمد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: مردی در حق من جنایتی مرتکب شده، او را عفو کنم یا به حاکم شکایت برم؟

فرمود: این، حق توست؛ اگر عفو کنی، کار نیکی است و اگر او را به حضور امام ببری، حق خودت را مطالبه نموده‌ای. اما چگونه می‌توانی به امام دسترسی داشته باشی؟!

۶ ـ سماعه گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی دیگری را به زنا متهم می‌کند و متهم، او را می‌بخشد و حلالش می‌کند. پس از مدتی، متهم تصمیم می‌گیرد او را نزد حاکم ببرد تا او را حد بزنند؛ (چه حکمی دارد؟)

فرمود: بعد از عفو و گذشت، حدی نخواهد داشت.

گفتم: اگر به او بگوید: «ای پسر زن زناکار!» و متهم، از او درگذرد و به خاطر خدا از شکایت منصرف گردد، به نظر شما چه حکمی دارد؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَعْفُوَ الْعَفْوُ إِلَى أُمِّهِ مَتَى شَاءَتْ أَخَذَتْ بِحَقِّهَا.
قَالَ: فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ قَدْ مَاتَتْ فَإِنَّهُ وَلِيُّ أَمْرِهَا يَجُوزُ عَفْوُهُ.

(٥٦)

بَابُ الرَّجُلِ يَعْفُو عَنِ الْحَدِّ ثُمَّ يَرْجِعُ فِيهِ وَ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلرَّجُلِ: «يَا بْنَ الْفَاعِلَةِ» وَلِأُمِّهِ وَلِيَّانِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى الرَّجُلِ فَيَعْفُو عَنْهُ ثُمَّ يُرِيدُ أَنْ يَجْلِدَهُ بَعْدَ الْعَفْوِ.
قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَجْلِدَهُ بَعْدَ الْعَفْوِ.

فرمود: اگر مادرش زنده باشد، فرزند حق ندارد عفو کند؛ عفو کردن حق مادر است و هر وقت بخواهد، می‌تواند شکایت کند و حق خود را طلب کند. اما اگر مادرش از دنیا رفته باشد، از آن رو که فرزندش ولی اوست، می‌تواند عفو کند.

بخش پنجاه و ششم

حکم پشیمانی از عفو و تهمت به مادر دیگری که دو ، ولیّ دارد

۱ ـ سماعة بن مهران گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی شخص دیگری را به زنا متهم می‌کند و متهم، او را می‌بخشد. بعد از بخشش، متهم می‌خواهد او را حد بزند؛ چه حکمی دارد؟

فرمود: بعد از عفو و گذشت، نمی‌تواند خواهان اجرای حد گردد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لَوْ أَنَّ رَجُلاً قَالَ لِرَجُلٍ: يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ! يَعْنِي الزِّنَى وَ كَانَ لِلْمَقْذُوفِ أَخٌ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ فَعَفَا أَحَدُهُمَا عَنِ الْقَاذِفِ وَ أَرَادَ أَحَدُهُمَا أَنْ يُقَدِّمَهُ إِلَى الْوَالِي وَ يَجْلِدَهُ أَكَانَ ذَلِكَ لَهُ؟

فَقَالَ: أَ لَيْسَ أُمُّهُ هِيَ أُمَّ الَّذِي عَفَا؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْعَفْوَ إِلَيْهِمَا جَمِيعاً إِذَا كَانَتْ أُمُّهُمَا مَيِّتَةً فَالْأَمْرُ إِلَيْهِمَا فِي الْعَفْوِ فَإِنْ كَانَتْ حَيَّةً فَالْأَمْرُ إِلَيْهَا فِي الْعَفْوِ.

---

۲ ـ عمار ساباطی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر مردی به شخصی بگوید: «ای پسر زن زناکار!» در حالی که آن شخص، یک برادر پدر و مادری داشته باشد و یکی از دو برادر، آن مرد را ببخشد و برادر دیگر بخواهد او را نزد حاکم برده و به او حد بزند، آیا چنین حقی دارد؟

فرمود: مگر مادر او، همان مادر برادری که بخشیده نیست؟

عرض کردم: آری.

فرمود: اگر مادرشان از دنیا رفته، حق بخشش از آنِ هر دو برادر است و اگر زنده است، حق بخشش در اختیار خود مادر است.

(۵۷)
بَابُ أَنَّهُ لا حَدَّ لِمَنْ لا حَدَّ عَلَيْهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا حَدَّ لِمَنْ لا حَدَّ عَلَيْهِ.

وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ لَوْ أَنَّ مَجْنُوناً قَذَفَ رَجُلاً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لَوْ قَذَفَهُ رَجُلٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَدٌّ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ:

لا حَدَّ لِمَنْ لا حَدَّ عَلَيْهِ يَعْنِي لَوْ أَنَّ مَجْنُوناً قَذَفَ رَجُلاً لَمْ أَرَ عَلَيْهِ شَيْئاً وَ لَوْ قَذَفَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا زَانِ! لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَدٌّ.

بخش پنجاه و هفتم
کسی که حدّی بر او نیست به نفع او نیز حدی نخواهد بود

۱ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که حدی بر او نیست، به نفعش نیز حدی نخواهد بود.

بدین تفسیر که اگر دیوانه‌ای مردی را به ارتکاب زنا متهم کند، حدی را بر او نخواهد بود و اگر شخصی به دیوانه‌ای تهمت زنا دهد حدی به عهده‌اش نخواهد بود.

۲ ـ فضیل بن یسار نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام که نقل می‌کند.

(۵۸)
بَابُ أَنَّهُ لا يُشَفَّعُ فِي حَدٍّ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ يَشْفَعُ فِي الشَّيْءِ الَّذِي لا حَدَّ فِيهِ. فَأُتِيَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِإِنْسَانٍ قَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَشَفَعَ لَهُ أُسَامَةُ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا يُشَفَّعُ فِي حَدٍّ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ لِأُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَمَةٌ فَسَرَقَتْ مِنْ قَوْمٍ، فَأُتِيَ بِهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَكَلَّمَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ فِيهَا.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللهِ عزّ وجلّ لا يُضَيَّعُ فَقَطَعَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.

بخش پنجاه و هشتم
در حد شفاعت کسی پذیرفته نیست

۱ ـ سلمه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اسامه پسر زید همواره در خصوص مواردی که پایین‌تر از اجرای حد بودند، شفاعت می‌نمود. روزی فردی را به محضر رسول خدا صلى الله عليه وآله آوردند که حدی بر او لازم شده بود. اسامه لب به شفاعت گشود.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: در حد، شفاعت جایز نیست.

۲ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

ام سلمه، همسر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله، کنیزی داشت. آن کنیز اموال عده‌ای را دزدید. او را نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آوردند. ام سلمه درباره کنیزش با حضرت پیامبر صلى الله عليه وآله سخن گفت.

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: ای ام سلمه! این، حدی از حدود الهی است که پایمال نمی‌گردد. سپس دست کنیز را قطع نمود.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

لا يَشْفَعَنَّ أَحَدٌ فِي حَدٍّ إِذَا بَلَغَ الْإِمَامَ فَإِنَّهُ يَمْلِكُهُ وَ اشْفَعْ فِيمَا لَمْ يَبْلُغِ الْإِمَامَ إِذَا رَأَيْتَ النَّدَمَ وَ اشْفَعْ عِنْدَ الْإِمَامِ فِي غَيْرِ الْحَدِّ مَعَ الرُّجُوعِ مِنَ الْمَشْفُوعِ لَهُ وَ لا تَشْفَعْ فِي حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لا غَيْرِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ: يَا أُسَامَةُ! لا تَشْفَعْ فِي حَدٍّ.

(۵۹)

بَابُ أَنَّهُ لا كَفَالَةَ فِي حَدٍّ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا كَفَالَةَ فِي حَدٍّ.

---

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

درباره حدّ مجرمی که نزد امام برده شده، هیچ‌کس نباید شفاعت کند؛ زیرا حکم آن در اختیار امام است و در مورد کسی که هنوز او را نزد امام نبرده‌اند، اگر دیدی که پشیمان شده است نزد امام شفاعت کن، در صورتی که مجرم توبه کرده، در موارد غیر از اجرای حد، شفاعت کن و درباره هیچ مرد مسلمان و دیگری شفاعت نکن جز با اجازه خودش.

۴ ـ مثنی حنّاط گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به اسامه فرمود: ای اسامه! درباره هیچ حدی شفاعت نکن.

بخش پنجاه و نهم
عدم کفالت در حد

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

در هیچ حدی کفالت جایز نیست.

(٦٠)
بَابُ أَنَّ الْحَدَّ لا يُورَثُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
إِنَّ الْحَدَّ لا يُورَثُ كَمَا تُورَثُ الدِّيَةُ وَ الْمَالُ وَ الْعَقَارُ، وَلَكِنْ مَنْ قَامَ بِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ فَطَلَبَهُ فَهُوَ وَلِيُّهُ وَ مَنْ تَرَكَهُ فَلَمْ يَطْلُبْهُ فَلا حَقَّ لَهُ. وَذَلِكَ مِثْلُ رَجُلٍ قَذَفَ رَجُلاً وَلِلْمَقْذُوفِ أَخٌ فَإِنْ عَفَا عَنْهُ أَحَدُهُمَا كَانَ لِلآخَرِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِحَقِّهِ لِأَنَّهَا أُمُّهُمَا جَمِيعاً وَ الْعَفْوُ لَهُمَا جَمِيعاً.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: الْحَدُّ لا يُورَثُ.

بخش شصتم
حد، قابل ارث بری نیست

۱ ـ عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

حد قابل ارث بری نیست؛ آن سان که دیه، مال و زمین به ارث برده می‌شوند. اما وارثی که خواستار اجرای حد شود، صاحب آن خواهد بود وکسی که اجرای حد را ترک نموده و خواستار آن نشود، دیگر هیچ حقی نخواهد داشت. و آن، همانند کسی است که مادر شخصی را به زنا متهم می‌کند و آن شخص، برادری دارد. پس اگر یکی از آن‌ها مجرم را ببخشد، برادر دیگر می‌تواند خواستار حق خود گردد؛ زیرا مادر، مادر هر دو برادر است وبخشودن، از آنِ هر دو تن خواهد بود.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حد، قابل ارث بری نیست.

(٦١)

بَابُ أَنَّهُ لا يَمِينَ فِي حَدٍّ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ فَقَالَ: هَذَا قَدْ قَذَفَنِي وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! اسْتَحْلِفْهُ.

فَقَالَ: لا يَمِينَ فِي حَدٍّ وَ لا قِصَاصَ فِي عَظْمٍ.

(٦٢)

بَابُ حَدِّ الْمُرْتَدِّ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

بخش شصت و یکم
در حد سوگند روا نیست

١ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی، بی‌آن‌که شاهدی داشته باشد شخصی را نزد حضرت امیر مؤمنان علی عليه السلام آورد وگفت: «این مرد مرا به زنا متهم کرده است»، از این‌رو گفت: ای امیرمؤمنان! او را سوگند بده.

حضرت علی عليه السلام فرمود: حد، سوگند و استخوان، قصاص ندارد.

بخش شصت و دوم
حد مرتد

١ ـ محمد بن مسلم گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُرْتَدِّ.

فَقَالَ: مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلامِ وَ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بَعْدَ إِسْلامِهِ فَلا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ وَ بَانَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ وَ يُقْسَمُ مَا تَرَكَ عَلَى وُلْدِهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

أَنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ تَنَصَّرَ فَأُتِيَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَاسْتَتَابَهُ فَأَبَى عَلَيْهِ.

فَقَبَضَ عَلَى شَعْرِهِ ثُمَّ قَالَ: طَئُوا يَا عِبَادَ اللهِ!

فَوُطِئَ حَتَّى مَاتَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام فِي الْمُرْتَدِّ:

از امام باقر علیه السلام در باره مرتد پرسیدم.

فرمود: هر کس که از دین اسلام رو برگرداند و به آن چه خدا برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده کافر شود، بعد از آن که دین اسلام را پذیرفته بود، دیگر توبه او پذیرفته نخواهد بود؛ کشتنش واجب و همسرش بر اثر ارتداد شوهر، آزاد و رها خواهد بود و میراث او میان فرزندانش تقسیم خواهد شد.

۲ ـ فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی از مسلمانان به دین مسیحیت گروید. او را نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آوردند. حضرت از او خواست توبه کند؛ اما او سر باز زد.

پس حضرت علیه السلام موی او را گرفت و فرمود: ای بندگان خدا! او را لگدمال کنید!

پس آن قدر او را لگدمال نمودند تا این که مرد.

۳ ـ چند تن از اصحاب ما گویند: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره مرتد فرمودند:

يُسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا قُتِلَ وَ الْمَرْأَةِ إِذَا ارْتَدَّتْ عَنِ الْإِسْلامِ اسْتُتِيبَتْ فَإِنْ تَابَتْ وَ رَجَعَتْ وَ إِلَّا خُلِّدَتْ فِي السِّجْنِ وَ ضُيِّقَ عَلَيْهَا فِي حَبْسِهَا.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الصَّبِيِّ يَخْتَارُ الشِّرْكَ وَ هُوَ بَيْنَ أَبَوَيْهِ.

قَالَ: لا يُتْرَكُ، وَ ذَلِكَ إِذَا كَانَ أَحَدُ أَبَوَيْهِ نَصْرَانِيّاً.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ رَجَعَ عَنِ الْإِسْلامِ.

قَالَ: يُسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا قُتِلَ.

قِيلَ لِجَمِيلٍ: فَمَا تَقُولُ إِنْ تَابَ ثُمَّ رَجَعَ عَنِ الْإِسْلامِ؟

قَالَ: يُسْتَتَابُ.

از او می‌خواهند که توبه کند؛ پس اگر توبه نمود، رهایش می‌کنند. در غیر این صورت، او را می‌کشند. و اگر زنی مرتد شود، او را به توبه وادار می‌کنند؛ اگر توبه نمود و به اسلام بازگشت، رهایش می‌کنند، وگرنه او را برای همیشه زندانی می‌نمایند و در زندان، او را در تنگنا و سختی قرار می‌دهند.

۴ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام درباره پسربچه‌ای که نزد پدر و مادرش زندگی می‌کند و مشرک می‌شود فرمود:

نباید او را به حال خود واگذارند.

و این، در زمانی است که یکی از پدر و مادر پسربچه، مسیحی باشد.

۵ ـ جمیل بن دراج و دیگران گویند: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) درباره مردی که از اسلام بازگشته بود فرمود:

از او می‌خواهند که توبه کند؛ پس اگر توبه کرد، رهایش می‌کنند. در غیر این صورت، او را می‌کشند.

از جمیل پرسیدند: اگر توبه نموده اما دوباره مرتد شده باشد، در این مورد چه می‌گویی؟

جمیل گفت: از او می‌خواهند توبه کند.

قِيلَ: فَمَا تَقُولُ إِنْ تَابَ ثُمَّ رَجَعَ؟

قَالَ: لَمْ أَسْمَعْ فِي هَذَا شَيْئاً وَ لَكِنَّهُ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ الزَّانِي الَّذِي يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُقْتَلُ بَعْدَ ذَلِكَ.

وَ قَالَ: رَوَى أَصْحَابُنَا: أَنَّ الزَّانِيَ يُقْتَلُ فِي الْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أُتِيَ بِزِنْدِيقٍ فَضَرَبَ عِلاوَتَهُ.

٧ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الصَّبِيِّ إِذَا شَبَّ فَاخْتَارَ النَّصْرَانِيَّةَ وَ أَحَدُ أَبَوَيْهِ نَصْرَانِيٌّ أَوْ مُسْلِمَيْنِ.

قَالَ: لا يُتْرَكُ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ عَلَى الْإِسْلامِ.

پرسیدند: اگر توبه نمود و دوباره مرتد شد، چه می‌گویی؟

جمیل پاسخ داد: درباره این مسأله، روایتی نشنیده‌ام؛ اما به نظر من، مانند مرد زناکار است که تا دوبار او را حد می‌زنند و پس از آن، او را می‌کشند.

و گفت: یاران ما روایت کرده‌اند که مرد زناکار، در سومین بار کشته می‌شود.

۶ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

زندیقی را نزد امیرمؤمنان علی عليه‌السلام آوردند. حضرت بـه او از قسـمت بـالای سـر (یـا گردنش) ضربه زد.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام درباره کودکی که به سن جوانی می‌رسد ومسیحیت را انتخاب می‌کند، در حالی که یکی از پدر و مادرش مسیحی و یا هر دو مسلمانند فرمود:

او را رها نمی‌کنند؛ بلکه آن‌قدر می‌زنند تا اسلام را بپذیرد.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

أَتَى قَوْمٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَالُوا: السَّلامُ عَلَيْكَ! يَا رَبَّنَا!

فَاسْتَتَابَهُمْ فَلَمْ يَتُوبُوا فَحَفَرَ لَهُمْ حَفِيرَةً وَ أَوْقَدَ فِيهَا نَاراً وَ حَفَرَ حَفِيرَةً أُخْرَى إِلَى جَانِبِهَا وَ أَفْضَى بَيْنَهُمَا فَلَمَّا لَمْ يَتُوبُوا أَلْقَاهُمْ فِي الْحَفِيرَةِ وَ أَوْقَدَ فِي الْحَفِيرَةِ الْأُخْرَى حَتَّى مَاتُوا.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صلوات‌الله‌عليه بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي ثَعْلَبَةَ قَدْ تَنَصَّرَ بَعْدَ إِسْلامِهِ فَشَهِدُوا عَلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: مَا يَقُولُ هَؤُلاءِ الشُّهُودُ؟

قَالَ: صَدَقُوا وَ أَنَا أَرْجِعُ إِلَى الْإِسْلامِ.

---

۸ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

گروهی خدمت امیرمؤمنان علی عليه‌السلام آمدند و گفتند: درود بر تو، ای پروردگار ما!

حضرت از آنها خواست توبه کنند؛ اما آنان توبه نکردند. از این رو حضرتش چاهی برای آنان کند و در آن آتش افروخت. و چاه دیگری در کنار آن حفر نموده و بین دو چاه، راهی قرار داد. هنگامی که توبه نکردند، آنان را در چاه انداخت ودر چاه دیگر نیز آتش افروخت؛ تا این که مردند.

۹ ـ جابر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مردی از طایفه بنی ثعلبه را خدمت امیرمؤمنان علی عليه‌السلام آوردند و شهادت دادند که او مسیحی شده است.

حضرت به او فرمود: این شهود چه می گویند؟

گفت: آنها راست گفتند؛ اما من دوباره مسلمان شدم.

فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ كَذَّبْتَ الشُّهُودَ لَضَرَبْتُ عُنُقَكَ وَ قَدْ قَبِلْتُ مِنْكَ وَ لا تَعُدْ، فَإِنَّكَ إِنْ رَجَعْتَ لَمْ أَقْبَلْ مِنْكَ رُجُوعاً بَعْدَهُ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مُسْلِمٍ تَنَصَّرَ.

قَالَ: يُقْتَلُ وَ لا يُسْتَتَابُ.

قُلْتُ: فَنَصْرَانِيٌّ أَسْلَمَ ثُمَّ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلامِ؟

قَالَ: يُسْتَتَابُ فَإِنْ رَجَعَ وَ إِلَّا قُتِلَ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

حضرت فرمود: آگاه باش! اگر شهود را تکذیب می‌کردی، گردنت را می‌زدم و من ادعای بازگشت به اسلام تو را می‌پذیرم. اما دیگر این کار را نکن؛ زیرا اگر پس از آن بازگردی، توبه ات را نخواهم پذیرفت.

۱۰ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم عليه السلام درباره مرد مسلمانی که مسیحی شده بود پرسیدم.

فرمود: کشته می‌شود و از او توبه نمی‌خواهند.

پرسیدم: اگر مسیحی مسلمان شده، سپس مرتد گردد چه حکمی دارد؟

فرمود: از او می‌خواهند توبه کند؛ پس اگر به اسلام بازگشت، (آزادش می‌کنند) و گرنه، او را می‌کشند.

۱۱ ـ عمار ساباطی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمَيْنِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلامِ وَ جَحَدَ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله نُبُوَّتَهُ وَ كَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ امْرَأَتُهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ يَوْمَ ارْتَدَّ فَلا تَقْرَبْهُ وَ يُقْسَمُ مَالُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَ تَعْتَدُّ امْرَأَتُهُ [بَعْدُ] عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَ لا يَسْتَتِيبَهُ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

مَنْ أُخِذَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قَدْ أَفْطَرَ فَرُفِعَ إِلَى الْإِمَامِ يُقْتَلُ فِي الثَّالِثَةِ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنَّ بَزِيعاً يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ.

فَقَالَ: إِنْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ ذَلِكَ فَاقْتُلْهُ.

قَالَ: فَجَلَسْتُ لَهُ غَيْرَ مَرَّةٍ فَلَمْ يُمْكِنِّي ذَلِكَ.

هر مسلمانی در میان مسلمانان مرتد شود و نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را انکار و تکذیب کند، ریختن خونش بر هر کسی که این مطلب را از او شنیده، مباح و جایز است. همسرش در همان روزی که شوهرش مرتد شده از او جدا می‌شود؛ بنابر این، حق نزدیکی با او را ندارد و اموالش بین ورثه تقسیم می‌شود. همسرش نیز عده وفات نگه می‌دارد. وظیفه امام است که او را بکشد و از او توبه نخواهد.

۱۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر کس در ماه رمضان، در حالی که روزه‌اش را باطل نموده دستگیر شود و او را نزد امام ببرند، در مرتبه سوم کشته خواهد شد.

۱۳ ـ ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: بزیع ادعای پیامبری می‌کند.

فرمود: اگر از خودش شنیدی که چنین ادعایی دارد، او را به قتل برسان.

ابن ابی یعفور گوید: من چند نوبت کمین کردم، اما فرصت کشتنش برای من مهیا نشد.

۱٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَبْزَارِيِّ الْكُنَاسِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ: وَ اللهِ! مَا أَدْرِي أَنَبِيٌّ أَنْتَ أَمْ لا كَانَ يَقْبَلُ مِنْهُ؟

قَالَ: لا، وَلَكِنْ كَانَ يَقْتُلُهُ إِنَّهُ لَوْ قَبِلَ ذَلِكَ مِنْهُ مَا أَسْلَمَ مُنَافِقٌ أَبَداً.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِزِنْدِيقٍ فَضَرَبَ عِلاوَتَهُ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ لَهُ مَالاً كَثِيراً فَلِمَنْ يُجْعَلُ مَالُهُ؟

قَالَ: لِوُلْدِهِ وَ لِوَرَثَتِهِ وَ لِزَوْجَتِهِ.

---

۱۴ ـ حارث بن مغیره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به نظر شما اگر مردی به محضر پیامبر خدا صلى الله عليه و آله می‌رفت و می‌گفت: «به خدا سوگند! نمی‌دانم تو پیامبر هستی یا نه!» آیا آن حضرت از او می‌پذیرفت (در برابرش سکوت می‌نمود)؟

فرمود: نه، بلکه او را می‌کشت؛ زیرا اگر سخن او را می‌پذیرفت، هرگز منافقی اسلام نمی‌آورد.

۱۵ ـ مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زندیقی را نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند. حضرت گردنش را زد.

به حضرت علی عليه السلام عرض کردند: او اموال زیادی دارد؛ این اموال برای چه کسی خواهد بود؟

فرمود: برای فرزندان، ورثه و همسرش خواهد بود.

١٦ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ:
أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَحْكُمُ فِي زِنْدِيقٍ إِذَا شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلانِ عَدْلانِ مَرْضِيَّانِ وَ شَهِدَ لَهُ أَلْفٌ بِالْبَرَاءَةِ جَازَتْ شَهَادَةُ الرَّجُلَيْنِ وَ أَبْطَلَ شَهَادَةَ الْأَلْفِ، لِأَنَّهُ دِينٌ مَكْتُومٌ.

١٧ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
الْمُرْتَدُّ تُعْزَلُ عَنْهُ امْرَأَتُهُ وَ لا تُؤْكَلُ ذَبِيحَتُهُ وَ يُسْتَتَابُ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا قُتِلَ يَوْمَ الرَّابِعِ.

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
أَتَى قَوْمٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالُوا: السَّلامُ عَلَيْكَ يَا رَبَّنَا!
فَاسْتَتَابَهُمْ فَلَمْ يَتُوبُوا فَحَفَرَ لَهُمْ حَفِيرَةً وَ أَوْقَدَ فِيهَا نَاراً وَ حَفَرَ حَفِيرَةً أُخْرَى إِلَى جَانِبِهَا وَ أَفْضَى مَا بَيْنَهُمَا فَلَمَّا لَمْ يَتُوبُوا أَلْقَاهُمْ فِي الْحَفِيرَةِ وَ أَوْقَدَ فِي الْحَفِيرَةِ الْأُخْرَى [نَاراً] حَتَّى مَاتُوا.

---

۱۶ ـ مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره زندیق این گونه داوری می‌فرمود:
هرگاه دو شاهد عادل مورد قبول علیه او شهادت دهند و هزار نفر دیگر به زندیق نبودن او شهادت دهند، شهادت آن دو نفر پذیرفته است و شهادت آن هزار نفر باطل؛ زیرا زندیق بودن، دین پوشیده (و اعتقادی درونی) است.

۱۷ ـ مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:
همسر مرتد از او جدا می‌شود و حیوانی را که او ذبح می‌کند نباید مصرف شود و تا سه‌روز او را به توبه وامی‌دارند؛ اگر توبه نمود، (رهایش می‌سازند) و گرنه، در روز چهارم او را می‌کشند.

۱۸ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
گروهی نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آمدند و گفتند: «سلام بر تو، ای پروردگار ما!»
حضرت از آنان خواست توبه نمایند؛ اما آنها خودداری کردند. پس حضرت چاهی برای آنان کند و در آن آتش افروخت. هنگامی که توبه نکردند، آنها را در چاه انداخت و در چاه دیگر آتش افروخت تا این که مردند.

۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الْعَبْدُ إِذَا أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ ثُمَّ سَرَقَ لَمْ يُقْطَعْ وَ هُوَ آبِقٌ، لِأَنَّهُ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكِنْ يُدْعَى إِلَى الرُّجُوعِ إِلَى مَوَالِيهِ وَ الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنْ أَبَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَوَالِيهِ قُطِعَتْ يَدُهُ بِالسَّرِقَةِ ثُمَّ قُتِلَ، وَالْمُرْتَدُّ إِذَا سَرَقَ بِمَنْزِلَتِهِ.

۲۰ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ شُهُودٌ أَنَّهُ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.
فَقَالَ: يُسْأَلُ: هَلْ عَلَيْكَ فِي إِفْطَارِكَ إِثْمٌ؟ فَإِنْ قَالَ: لَا، فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَ إِنْ هُوَ قَالَ: نَعَمْ، فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَنْهَكَهُ ضَرْباً.

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سَأَلَ عَمَّنْ شَتَمَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله.
فَقَالَ: يَقْتُلُهُ الْأَدْنَى فَالْأَدْنَى قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَهُ إِلَى الْإِمَامِ.

---

۱۹ ـ ابوعبیده گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هنگامی که برده از نزد صاحبان خود فرار کند سپس مرتکب سرقت شود، دستش در حال فراری بودن قطع نمی‌شود؛ زیرا از اسلام خارج شده است. اما از او می‌خواهند نزد صاحبانش برگردد و اسلام بیاورد؛ اگر بازنگشت، دستش را به خاطر سرقت قطع نموده، سپس او را می‌کشند. و مرتدی که دست به دزدی بزند، حکم برده فراری را دارد.

۲۰ ـ برید عجلی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدند شهود علیه مردی شهادت داده‌اند که سه روز از ماه رمضان را به روزه خواری پرداخته است (چه حکمی دارد؟)
فرمود: از او می‌پرسند: «آیا روزه خواری باعث شده که گناهی به گردنت باشد؟» اگر گفت: «نه»، امام باید او را بکشد و اگر بگوید: «آری»، امام وظیفه دارد او را چنان بزند که از پای در آید.

۲۱ ـ هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: کسی که به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ناسزا بگوید چه حکمی دارد؟
فرمود: باید پیش از آن که او را به محضر امام ببرند، افراد به ترتیب نزدیک بودن، او را به قتل برسانند.

۲۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنَّ بَزِيعاً يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ.

قَالَ: فَإِنْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ ذَلِكَ فَاقْتُلْهُ.

قَالَ: فَجَلَسْتُ غَيْرَ مَرَّةٍ فَلَمْ يُمْكِنِّي ذَلِكَ.

۲۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ كِرْدِينٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما‌السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام لَمَّا فَرَغَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ أَتَاهُ سَبْعُونَ رَجُلاً مِنَ الزُّطِّ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ كَلَّمُوهُ بِلِسَانِهِمْ فَرَدَّ عَلَيْهِمْ بِلِسَانِهِمْ.

ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: إِنِّي لَسْتُ كَمَا قُلْتُمْ أَنَا عَبْدُ اللهِ مَخْلُوقٌ.

فَأَبَوْا عَلَيْهِ وَ قَالُوا: أَنْتَ هُوَ.

---

۲۲ ـ ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: بزیع ادعای پیامبری می‌کند.

فرمود: اگر این ادعا را از خودش شنیدی، او را بکش.

ابن ابی یعفور گوید: پس از آن، چند مرتبه کمین کردم؛ اما فرصتی پیش نیامد که او را بکشم.

۲۳ ـ راوی گوید: امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

هنگامی که امیر مؤمنان علی عليه‌السلام جنگ جمل را با مردم بصره به پایان رساند، هفتاد نفر از زط (کوهی در هندوستان) نزد ایشان آمدند و با زبان خودشان به آن حضرت سلام کرده و با ایشان گفت وگو کردند. حضرت نیز با زبان آن‌ها به آنان جواب داد.

سپس فرمود: من آن طور که شما می‌گویید نیستم. من بنده خدا و مخلوق هستم.

آن‌ها انکار کرد وگفتند: تو همان هستی.

فَقَالَ لَهُمْ: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا وَ تَرْجِعُوا عَمَّا قُلْتُمْ فِيَّ وَ تَتُوبُوا إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَقْتُلَنَّكُمْ.
فَأَبَوْا أَنْ يَرْجِعُوا وَ يَتُوبُوا فَأَمَرَ أَنْ تُحْفَرَ لَهُمْ آبَارٌ فَحُفِرَتْ، ثُمَّ خَرَقَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ قَذَفَهُمْ فِيهَا ثُمَّ خَمَّرَ رُؤُوسَهَا، ثُمَّ أُلْهِبَتِ النَّارُ فِي بِئْرٍ مِنْهَا لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ فَدَخَلَ الدُّخَانُ عَلَيْهِمْ فِيهَا فَمَاتُوا.

(٦٣)

بَابُ حَدِّ السَّاحِرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَ سَاحِرُ الْكُفَّارِ لا يُقْتَلُ.
قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ لِمَ لا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ؟
قَالَ: لِأَنَّ الْكُفْرَ أَعْظَمُ مِنَ السِّحْرِ، وَلِأَنَّ السِّحْرَ وَ الشِّرْكَ مَقْرُونَانِ.

حضرت به آنان فرمود: اگر به سخن خود پایان ندهید و از ادعایتان درباره من بازنگردید و به سوی خداوند توبه نکنید، شما را خواهم کشت.

اما آنان از ادعایشان باز نگشتند و توبه نکردند. از این رو حضرت علی عليه السلام دستور داد چند حلقه چاه حفر کنند. چاه‌ها آماده شدند. سپس بین آن چاه‌ها، سوراخ‌هایی قرار دادند. سپس آنان را در چاه انداخت و روی چاه‌ها را پوشاندند و در یکی از چاه‌ها که کسی در آن نبود، آتش روشن نمودند. پس دود آتش، آنان را خفه کرد و مردند.

بخش شصت و سوم
حد جادوگر

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: ساحر مسلمان کشته می‌شود؛ اما ساحر کافر کشته نمی‌شود.
پرسیدند: ای پیامبر خدا! چرا جادوگر کافر را نمی‌کشند؟
فرمود: زیرا کفر، بزرگ‌تر از جادوگری است. و چون جادوگری و شرک قرین یک‌دیگرند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ حَبِيبُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ عَنْ بَشَّارٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

السَّاحِرُ يُضْرَبُ بِالسَّيْفِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً عَلَى [أُمِّ] رَأْسِهِ.

(٦٤)

بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَمَرَ قَنْبَرَ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلاً حَدّاً فَغَلُظَ قَنْبَرٌ فَزَادَهُ ثَلاثَةَ أَسْوَاطٍ، فَأَقَادَهُ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ قَنْبَرٍ ثَلاثَةَ أَسْوَاطٍ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

---

۲ ـ زید شحام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به جادوگر یک ضربه شمشیر بر گردنش می‌زنند.

بخش شصت و چهارم

چند حدیث نکته‌دار

۱ ـ حسن بن صالح ثوری گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام به غلامش، قنبر، دستور داد تا حدی را اجرا کند. قنبر از روی اشتباه سه ضربه از حد مقرر بیشتر زد. حضرت در جهت قصاص برای آن مرد، سه ضربه به قنبر نواخت.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ رَجُلٌ جَرَّدَ ظَهْرَ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ: قَالَ يَاسِرٌ عَنْ بَعْضِ الْغِلْمَانِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللهُ عَلَيْهِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي مَسَائِلِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْأَخِيرِ علیه السلام فِي مَمْلُوكٍ يَعْصِي صَاحِبَهُ أَ يَحِلُّ ضَرْبُهُ أَمْ لا؟

فَقَالَ: لا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَضْرِبَهُ إِنْ وَافَقَكَ فَأَمْسِكْهُ وَ إِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ:

مَنْ أَقَرَّ عِنْدَ تَجْرِيدٍ أَوْ تَخْوِيفٍ أَوْ حَبْسٍ أَوْ تَهْدِيدٍ فَلا حَدَّ عَلَيْهِ.

منفورترین مردم نزد خداوند، کسی است که پشت مسلمانی را (در مورد اجرای حد) برهنه کند؛ بدون این که چنین حقی داشته باشد.

۳ ـ راوی گوید: امام علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ادب کردن در حال خشم نهی فرمود.

۴ ـ راوی گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

بنده همواره به دزدی ادامه می‌دهد، تا هنگامی که مقدار قیمت اموال مسروقه، به مقدار قیمت دستش بدسد، در آن هنگام خداوند دزدی او را آشکار می‌کند.

۵ ـ اسماعیل بن عیسی گوید: از امام عسکری علیه السلام پرسیدم: آیا تنبیه کردن برده‌ای که از فرمان مولایش سرپیچی می‌کند جایز است یا نه؟

فرمود: اجازه نداری او را بزنی؛ اگر از تو اطاعت نمود، نگهش دار و گرنه، رهایش کن.

۶ ـ ابوالبختری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

کسی که هنگام برهنه کردن یا ترساندن یا در زندان یا با تهدید نمودن اعتراف کند، حد نخواهد داشت.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ زَنَتْ فَحَبِلَتْ فَلَمَّا وَلَدَتْ قَتَلَتْ وَلَدَهَا سِرّاً.

قَالَ: تُجْلَدُ مِائَةَ [جَلْدَةٍ] لِقَتْلِهَا وَلَدَهَا وَتُرْجَمُ، لِأَنَّهَا مُحْصَنَةٌ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ غَيْرِ ذَاتِ بَعْلٍ زَنَتْ فَحَبِلَتْ فَقَتَلَتْ وَلَدَهَا سِرّاً.

قَالَ: تُجْلَدُ مِائَةً، لِأَنَّهَا زَنَتْ وَ تُجْلَدُ مِائَةً، لِأَنَّهَا قَتَلَتْ وَلَدَهَا.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَقَرَّ بِوَلَدٍ ثُمَّ نَفَاهُ جُلِدَ الْحَدَّ وَ أُلْزِمَ الْوَلَدَ.

۹ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَسْرِقُ فَتُقْطَعُ يَدُهُ بِإِقَامَةِ الْبَيِّنَةِ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَرُدَّ مَا سَرَقَ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ فِي مَالِ الرَّجُلِ الَّذِي سَرَقَ مِنْهُ؟ أَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ رَدُّهُ وَ إِنِ ادَّعَى أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَهُ قَلِيلٌ وَ لا كَثِيرٌ وَ عُلِمَ ذَلِكَ مِنْهُ؟

۷ـ محمد بن قیس گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: زن شوهر داری زنا نموده و باردار شده و هنگامی که فرزنش را به دنیا آورده او را مخفیانه کشته است؛ (چه حکمی دارد؟)

فرمود: صد شلاق به جهت کشتن فرزندش به او می‌زنند، آنگاه به جهت شوهردار بودنش سنگسار می‌شود.

محمد بن قیس گوید: پرسیدم: زن مجردی زنا نموده وباردار شده و پس از زایمان، فرزندش را مخفیانه کشته است؛ (حکمش چیست؟)

فرمود: صد تازیانه می‌خورد؛ زیرا مرتکب زنا شده است وصد تازیانه دیگر به او می‌زنند؛ زیرا فرزندش را کشته است.

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هرکس اعتراف کند که بچه‌ای از آنِ او بوده، سپس منکر شود، حد می‌خورد و فرزند نیز از آن او خواهد بود.

۹ ـ راوی گوید: از امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم:

مردی مرتکب سرقت شده و با اقامه بینه، دستش قطع می‌شود، در حالی که اموال مسروقه را بر نگردانده است؛ درباره اموال شخصی که دزدیده، چه باید کرد؟ آیا نباید آن‌ها را بر گرداند؛ گرچه ادعا کند هیچ مقداری از اموال مسروقه نزد او نیست و صدق ادعایش معلوم شود؟

قَالَ: يُسْتَسْعَى حَتَّى يُؤَدِّيَ آخِرَ دِرْهَمٍ سَرَقَهُ.

۱۰ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَوَّادِ مَا حَدُّهُ؟

قَالَ: لا حَدَّ عَلَى الْقَوَّادِ، أَ لَيْسَ إِنَّمَا يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يَقُودَ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّمَا يَجْمَعُ بَيْنَ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى حَرَاماً.

قَالَ: ذَاكَ الْمُؤَلِّفُ بَيْنَ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى حَرَاماً؟

فَقُلْتُ: هُوَ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ!

قَالَ: يُضْرَبُ ثَلاثَةَ أَرْبَاعِ حَدِّ الزَّانِي خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ سَوْطاً وَ يُنْفَى مِنَ الْمِصْرِ الَّذِي هُوَ فِيهِ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا عَلَى رَجُلٍ الَّذِي وَثَبَ عَلَى امْرَأَةٍ فَحَلَقَ رَأْسَهَا؟

فرمود: او را وادار می‌کنند که بکوشد و آخرین درهم دزدی را پرداخت نماید.

۱۰ ـ عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: حدّ دلال (مرد وزن) چیست؟

فرمود: دلال حدی ندارد؛ مگر دلال مزد نمی‌گیرد که دلالی کند؟

عرض کردم: فدایت گردم! دلال، مرد و زن را برای عمل حرام به هم می‌رساند.

فرمود: آیا منظور تو همان کسی است که مرد و زن را برای عمل حرام به هم می‌رساند؟

عرض کردم: همان است؛ فدایت گردم!

فرمود: سه چهارم حد زنا، هفتاد و پنج ضربه شلاق به او می‌زنند و از شهری که در آن سکونت دارد، اخراج می‌شود.

عرض کردم: قربانت شوم! مردی که به زنی حمله می‌کند و موی سر او را می‌تراشد، (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: يُضْرَبُ ضَرْباً وَجِيعاً وَ يُحْبَسُ فِي سِجْنِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُسْتَبْرَأَ شَعْرُهَا فَإِنْ نَبَتَ أُخِذَ مِنْهُ مَهْرُ نِسَائِهَا وَ إِنْ لَمْ يَنْبُتْ أُخِذَتْ مِنْهُ الدِّيَةُ كَامِلَةً خَمْسَةُ آلافِ دِرْهَم.

فَقُلْتُ: فَكَيْفَ صَارَ مَهْرَ نِسَائِهَا إِنْ نَبَتَ شَعْرُهَا؟

قَالَ: يَا ابْنَ سِنَانٍ! إِنَّ شَعْرَ الْمَرْأَةِ وَ عُذْرَتَهَا يَشْتَرِكَانِ فِي الْجَمَالِ، فَإِذَا ذُهِبَ بِأَحَدِهِمَا وَجَبَ لَهَا الْمَهْرُ كَامِلاً.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَنْتَفِي مِنْ وَلَدِهِ وَ قَدْ أَقَرَّ بِهِ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْوَلَدُ مِنْ حُرَّةٍ جُلِدَ الْحَدَّ خَمْسِينَ سَوْطاً حَدَّ الْمَمْلُوكِ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَمَةٍ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ.

فرمود: او را به شدت می‌زنند و در زندان مسلمانان زندانی می‌شود تا موی زن بروید؛ اگر موی زن رویید، مهریه‌ای همانند مهریه زنان خویشاوند آن زن را از مرد می‌گیرند و اگر نرویید، دیه کامل را که پنج هزار درهم است از او می‌گیرند.

عرض کردم: در صورتی که موی زن بروید، چرا چنین مهریه‌ای را از مرد می‌گیرند؟

فرمود: ای ابن سنان! مو وبکارت زن در زیبایی مشترکند؛ اگر یکی از آنان را از بین ببرد، بر او واجب می‌شود که مهریه کامل را به زن بپردازد.

۱۱ ـ علاء بن فضیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی فرزند خود را منکر می‌شود با این که پیش از آن، اقرار کرده بود که فرزند اوست، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر مادر فرزند، آزاد باشد، مرد پنجاه ضربه ـ حد برده ـ شلاق می‌خورد واگر مادرش کنیز باشد، حد ندارد.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الزِّنَى أَشَرُّ أَوْ شُرْبُ الْخَمْرِ؟ وَ كَيْفَ صَارَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ وَ فِي الزِّنَى مِائَةً؟

فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ! الْحَدُّ وَاحِدٌ، وَلَكِنْ زِيدَ هَذَا لِتَضْيِيعِهِ النُّطْفَةَ وَ لِوَضْعِهِ إِيَّاهَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا الَّذِي أَمَرَهُ اللهُ عزّ وجلّ بِهِ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَحْيَى الثَّوْرِيِّ عَنْ هَيْثَمِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ أَبِي رَوْحٍ.

أَنَّ امْرَأَةً تَشَبَّهَتْ بِأَمَةٍ لِرَجُلٍ وَ ذَلِكَ لَيْلاً فَوَاقَعَهَا وَ هُوَ يَرَى أَنَّهَا جَارِيَتُهُ فَرُفِعَ إِلَى عُمَرَ.

فَأَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام، فَقَالَ: اضْرِبِ الرَّجُلَ حَدّاً فِي السِّرِّ وَ اضْرِبِ الْمَرْأَةَ حَدّاً فِي الْعَلَانِيَةِ.

---

۱۲ ـ اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زنا بدتر است یا شراب خواری؟ و چرا شراب هشتاد ضربه دارد، اما زنا صد ضربه؟

فرمود: ای اسحاق! حد یکسان است؛ اما حد زنا به این دلیل بیشتر است که نطفه را ضایع می‌کند و از بین می‌برد و آن را در غیر مکانی که خداوند فرمان داده، قرار می‌دهد.

۱۳ ـ ابی روح گوید: زنی شب هنگام خود را شبیه کنیز مردی نمود و آن مرد با او نزدیکی کرد؛ در حالی که گمان می‌کرد کنیز او است. مرد را پیش عمر بردند. عمر از حضرت علی عليه السلام خواستار بیان حکم شد.

حضرت علی عليه السلام فرمود: مرد را در خلوت و مخفیانه حد بزن و زن را در ملأ عام.

۱٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُقَامُ الْحَدُّ عَلَى الْمُسْتَحَاضَةِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الدَّمُ عَنْهَا.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَحْمُودِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْوَاجِبُ عَلَى الْإِمَامِ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ يَزْنِي أَوْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ وَ لا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ مَعَ نَظَرِهِ، لِأَنَّهُ أَمِينُ اللهِ فِي خَلْقِهِ وَ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ يَسْرِقُ فَالْوَاجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَزْبُرَهُ وَ يَنْهَاهُ وَ يَمْضِيَ وَ يَدَعَهُ.

قُلْتُ: كَيْفَ ذَاكَ؟

قَالَ: لِأَنَّ الْحَقَّ إِذَا كَانَ لِلّٰهِ فَالْوَاجِبُ عَلَى الْإِمَامِ إِقَامَتُهُ وَ إِذَا كَانَ لِلنَّاسِ فَهُوَ لِلنَّاسِ.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُوَلِّي الشُّهُودَ الْحُدُودَ.

---

۱۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حد زن مستحاضه اجرا نخواهد شد تا آن‌گاه که خونش بند بیاید.

۱۵ ـ حسین بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هنگامی که امام مشاهده کند مردی در حال زنا کردن یا شراب خواری است، وظیفه دارد او را حد بزند و در صورتی که امام خودش، مشاهده کرده باشد، به شاهد نیاز ندارد؛ زیرا امام امین خداوند در میان خلایقش است. واگر امام مردی را در حال سرقت مشاهده کند، وظیفه دارد او را باز دارد وبه راه خود ادامه دهد و او را به حال خود وا گذارد.

گفتم: چرا چنین کند؟

فرمود: زیرا اگر حق الهی باشد، بر امام واجب است که آن را اجرا کند و اگر حق مردمی باشد، اختیار آن با مردم است.

۱۶ ـ احمد بن محمد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام همواره اجرای حد را به شهود می‌سپرد.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكاً حَدّاً مِنَ الْحُدُودِ مِنْ غَيْرِ حَدٍّ أَوْجَبَهُ الْمَمْلُوكُ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يَكُنْ لِضَارِبِهِ كَفَّارَةٌ إِلَّا عِتْقُهُ.

۱۸ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي سَأَلْتُ رَجُلاً بِوَجْهِ اللهِ فَضَرَبَنِي خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ.

فَضَرَبَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ أُخْرَى وَ قَالَ: سَلْ بِوَجْهِكَ اللَّئِيمِ.

۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ:

---

۱۷ ـ هشام بن سالم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس برده‌ای را حد بزند بدون آن که برده، کاری کرده باشد که موجب حد شود، تنها کفاره‌اش این است که او را آزاد کند.

۱۸ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من از مردی خواستم به خاطر خدا به من کمک کند؛ اما او پنج تازیانه به من زد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پنج ضربه دیگر به او زد و فرمود: به خاطر روی پست خودت در خواست کن!

۱۹ ـ سماعه گوید: امام عليه السلام فرمود:

إِنَّ رَجُلاً قَالَ لِرَجُلٍ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنِّي احْتَلَمْتُ بِأُمِّكَ.
فَرَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: إِنَّ هَذَا افْتَرَى عَلَى أُمِّي.
فَقَالَ لَهُ: وَ مَا قَالَ لَكَ؟
قَالَ: زَعَمَ أَنَّهُ احْتَلَمَ بِأُمِّي.
فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فِي الْعَدْلِ إِنْ شِئْتَ أَقَمْتُهُ لَكَ فِي الشَّمْسِ فَاجْلِدْ ظِلَّهُ، فَإِنَّ الْحُلُمَ مِثْلُ الظِّلِّ وَ لَكِنْ سَنَضْرِبُهُ حَتَّى لا يَعُودَ يُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ.
وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: ضَرَبَهُ ضَرْباً وَجِيعاً.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَأَى قَاصّاً فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالدِّرَّةِ وَ طَرَدَهُ.

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ رَفَعَهُ:

در زمان امیرمؤمنان علی عليه السلام مردی به دیگری گفت: «من در خواب، با مادر تو نزدیکی کردم».
آن شخص نزد حضرت علی عليه السلام شکایت برد وگفت: این مرد به مادر من تهمت زده است.
حضرت فرمود: چه سخنی به تو گفته است؟
گفت: او ادعا می‌کند که در خواب، با مادر من نزدیکی کرده است.
حضرت عليه السلام فرمود: دادگری این است که اگر می‌خواهی، او را سرپا برای تو در زیر آفتاب نگه می‌دارم و تو به سایه‌اش حد بزن؛ زیرا خواب مانند سایه است. اما به زودی او را خواهم زد تا دیگر، مسلمانان را اذیت نکند.

۲۰ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیرمؤمنان علی عليه السلام قصه‌گویی را در مسجد مشاهده نمود؛ پس او را با تازیانه زد وبیرونش کرد.

۲۱ ـ عبدالرحمان بن حجاج در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام فرمود:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ لا يَرَى الْحَبْسَ إِلَّا فِي ثَلاثٍ رَجُلٍ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ، أَوْ غَصَبَهُ ، أَوْ رَجُلٍ اؤْتُمِنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَذَهَبَ بِهَا.

۲۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِرْدَاسٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ قَالَ:

مَرَرْتُ بِحَبَشِيٍّ وَ هُوَ يَسْتَسْقِي بِالْمَدِينَةِ وَ إِذَا هُوَ أَقْطَعُ فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ قَطَعَكَ؟

فَقَالَ: قَطَعَنِي خَيْرُ النَّاسِ ؛ إِنَّا أُخِذْنَا فِي سَرِقَةٍ وَ نَحْنُ ثَمَانِيَةُ نَفَرٍ فَذُهِبَ بِنَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَأَقْرَرْنَا بِالسَّرِقَةِ فَقَالَ لَنَا: تَعْرِفُونَ أَنَّهَا حَرَامٌ؟

قُلْنَا: نَعَمْ.

فَأَمَرَ بِنَا فَقُطِعَتْ أَصَابِعُنَا مِنَ الرَّاحَةِ وَ خُلِّيَتِ الْإِبْهَامُ ثُمَّ أَمَرَ بِنَا فَحُبِسْنَا فِي بَيْتٍ يُطْعِمُنَا فِيهِ السَّمْنَ وَ الْعَسَلَ حَتَّى بَرَأَتْ أَيْدِينَا، ثُمَّ أَمَرَ بِنَا فَأُخْرِجْنَا وَ كَسَانَا فَأَحْسَنَ كِسْوَتَنَا.

ثُمَّ قَالَ لَنَا: إِنْ تَتُوبُوا وَ تَصْلُحُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ يُلْحِقْكُمُ اللهُ بِأَيْدِيكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَإِنْ لا تَفْعَلُوا يُلْحِقْكُمُ اللهُ بِأَيْدِيكُمْ فِي النَّارِ.

امیرمؤمنان علی عليه السلام زندانی نمودن را فقط برای سه نفر صلاح می‌دانست: کسی که اموال یتیم را خورده، یا کسی که اموال یتیم را غصب کرده و یا کسی که مالی را به او امانت می‌دهند و او آن را از بین برده است.

۲۲ ـ حارث بن حصیره گوید: مردی حبشی را که در مدینه سقایی می‌کرد دیدم که دستش قطع شده بود.

به او گفتم: دستت را چه کسی قطع کرده است؟

گفت: بهترین مردم دستم را قطع نموده است؛ ما هشت نفر بودیم که در جریان سرقتی دستگیر شدیم، ما را نزد حضرت علی عليه السلام بردند. ما به سرقت اقرار کردیم.

حضرت به ما فرمود: آیا می‌دانید دزدی حرام است؟

گفتیم: آری.

آن‌حضرت دستور داد انگشتان ما را از ناحیه کف دست بریدند؛ به‌جز انگشت ابهام. سپس دستور داد ما را در خانه‌ای زندانی کردند. در آن خانه، به ما روغن وعسل دادند تا دستمان بهبود یافت. آن‌گاه به‌ما دستور داد تا از آن خانه بیرون آمدیم ولباس بسیار مناسبی به ما پوشاند.

سپس به ما فرمود: اگر توبه کنید و اصلاح گردید، برای شما بهتر است؛ خداوند در بهشت، انگشتانتان را به شما پیوند خواهد نمود واگر توبه نکنید، خداوند در دوزخ انگشتانتان را به شما پیوند خواهد نمود.

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ جَاءَ بِهِ رَجُلانِ وَ قَالا: إِنَّ هَذَا سَرَقَ دِرْعاً.

فَجَعَلَ الرَّجُلُ يُنَاشِدُهُ لَمَّا نَظَرَ فِي الْبَيِّنَةِ وَ جَعَلَ يَقُولُ: وَ اللهِ! لَوْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَا قَطَعَ يَدِي أَبداً.

قَالَ: وَ لِمَ؟

قَالَ: يُخْبِرُهُ رَبُّهُ أَنِّي بَرِيءٌ فَيُبَرِّئُنِي بِبَرَاءَتِي.

فَلَمَّا رَأَى مُنَاشَدَتَهُ إِيَّاهُ دَعَا الشَّاهِدَيْنِ وَ قَالَ: اتَّقِيَا اللهَ! وَ لا تَقْطَعَا يَدَ الرَّجُلِ ظُلْماً.

وَنَاشَدَهُمَا ثُمَّ قَالَ: لِيَقْطَعْ أَحَدُكُمَا يَدَهُ. وَيُمْسِكِ الْآخَرُ يَدَهُ.

---

۲۳ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: دو نفر مردی را نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند وگفتند: «این مرد، زره دزدیده است».

هنگامی که آن مرد شهود را دید، شروع به سوگند دادن ودرخواست نمود ومی‌گفت: اگر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بود، هرگز دستم را قطع نمی‌نمود.

حضرت فرمود: چرا؟

گفت: زیرا پروردگارش به او خبر می‌داد که من بی‌گناهم وایشان مرا تبرئه می‌فرمود.

هنگامی که حضرت سوگند درخواست او را مشاهده نمود، دو شاهد را فراخواند و فرمود: از خدا بترسید و دست این مرد را ستمگرانه قطع نکنید. واز آن‌ها خواست سوگند یاد کنند. سپس فرمود: یکی از شما دست او را ببرد و دیگری آن را نگه دارد.

فَلَمَّا تَقَدَّمَا إِلَى الْمِصْطَبَّةِ لِيَقْطَعَ يَدَهُ ضَرَبَ النَّاسَ حَتَّى اخْتَلَطُوا فَلَمَّا اخْتَلَطُوا أَرْسَلا الرَّجُلَ فِي غُمَارِ النَّاسِ حَتَّى اخْتَلَطَا بِالنَّاسِ فَجَاءَ الَّذِي شَهِدَا عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! شَهِدَ عَلَيَّ الرَّجُلانِ ظُلْماً فَلَمَّا ضَرَبَ النَّاسَ وَ اخْتَلَطُوا أَرْسَلانِي وَ فَرَّا وَ لَوْ كَانَا صَادِقَيْنِ لَمْ يُرْسِلانِي.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ يَدُلُّنِي عَلَى هَذَيْنِ أُنَكِّلْهُمَا.

٢٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللهِ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ لِمَالِ اللهِ وَ الْآخَرُ مِنْ عُرْضِ النَّاسِ.

فَقَالَ: أَمَّا هَذَا فَمِنْ مَالِ اللهِ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ مَالِ اللهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضاً.

وَ أَمَّا الْآخَرُ فَقَدَّمَهُ فَقَطَعَ يَدَهُ ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُطْعَمَ السَّمْنَ وَ اللَّحْمَ حَتَّى بَرَأَتْ مِنْهُ.

زمانی که به جایگاه اجرای حکم رفتند تا دست آن مرد را قطع کنند، حضرت مردم را هُل داد تا ازدحام شود. هنگامی که ازدحام شد، آن دو نفر، متهم را در میان شلوغی جمعیت رها کردند و خودشان رفتند و ناپدید شدند.

متهم خدمت علی عليه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! آن دو نفر علیه من شهادت ظالمانه داده‌اند؛ زیرا هنگامی که مردم فشار آوردند وازدحام شد، مرا رها نموده وگریختند، اگر آن‌ها راستگو بودند، مرا رها نمی‌کردند.

حضرت فرمود: چه کسی آن‌ها را به من نشان می‌دهد تا عبرت دیگران قرارشان دهم؟

۲۴ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد دو نفر که از بیت المال سرقت کرده بودند ویکی از آن‌ها، برده بیت المال و دیگری برده مردم را دزدیده بودند این‌گونه داوری فرمود:

برده‌ای که از بیت المال است، در ازای سرقت حدی ندارد؛ زیرا قسمتی از بیت المال، قسمت دیگر آن را خورده است.

اما فردی را که برده مردم را دزدیده بود فراخواند ودستش را قطع نمود. سپس دستور داد به او روغن و گوشت بخورانند تا بهبود یابد.

۲۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أُتِيَ بِرَجُلٍ عَبِثَ بِذَكَرِهِ فَضَرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ، ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

۲٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ رَفَعَهُ قَالَ:

أُتِيَ عُمَرُ بِخَمْسَةِ نَفَرٍ أُخِذُوا فِي الزِّنَى فَأَمَرَ أَنْ يُقَامَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ الْحَدُّ.

وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام حَاضِراً. فَقَالَ: يَا عُمَرُ! لَيْسَ هَذَا حُكْمَهُمْ.

قَالَ: فَأَقِمْ أَنْتَ عَلَيْهِمُ الْحُكْمَ.

---

۲۵ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مردی را نزد امیرمؤمنان علی عليه‌السلام آوردند که با آلتش بازی کرده بود. حضرت آن قدر به دست او زد که سرخ شد. سپس با پول بیت المال، امکان ازدواج او را فراهم کرد.

۲۶ ـ اصبغ بن نباته در روایت مرفوعه‌ای گوید: پنج نفر را که به خاطر انجام زنا دستگیر شده بودند، نزد عمر آوردند. عمر دستور داد هر کدام از آنها را حد بزنند.

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام در آن‌جا حاضر بود؛ فرمود: ای عمر! حکم آنان، این‌گونه نیست.

عمر گفت: پس خودت درباره آنان داوری کن.

فَقَدَّمَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَضَرَبَ عُنُقَهُ وَ قَدَّمَ الثَّانِيَ فَرَجَمَهُ وَ قَدَّمَ الثَّالِثَ فَضَرَبَهُ الْحَدَّ وَ قَدَّمَ الرَّابِعَ فَضَرَبَهُ نِصْفَ الْحَدِّ وَ قَدَّمَ الْخَامِسَ فَعَزَّرَهُ، فَتَحَيَّرَ عُمَرُ وَ تَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ فِعْلِهِ.

فَقَالَ عُمَرُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! خَمْسَةُ نَفَرٍ فِي قَضِيَّةٍ وَاحِدَةٍ أَقَمْتَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ حُدُودٍ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا يُشْبِهُ الْآخَرَ!

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَمَّا الْأَوَّلُ فَكَانَ ذِمِّيّاً خَرَجَ عَنْ ذِمَّتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حُكْمٌ إِلَّا السَّيْفُ وَ أَمَّا الثَّانِي فَرَجُلٌ مُحْصَنٌ كَانَ حَدُّهُ الرَّجْمَ وَ أَمَّا الثَّالِثُ فَغَيْرُ مُحْصَنٍ جُلِدَ الْحَدَّ وَ أَمَّا الرَّابِعُ فَعَبْدٌ ضَرَبْنَاهُ نِصْفَ الْحَدِّ وَ أَمَّا الْخَامِسُ فَمَجْنُونٌ مَغْلُوبٌ عَلَى عَقْلِهِ.

۲۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ:

حضرت علی عليه السلام یکی از آنان را فراخواند و گردنش را زد. دیگری را فراخواند و سنگسارش نمود. سپس سومی را آورد و او را حد زد و چهارمی را آورد و بر او نصف حد جاری نمود. و پنجمی را فراخواند و تعزیرش کرد.

در این هنگام عمر مات و مبهوت شد. مردم نیز از کار آن حضرت در شگفت شدند.

عمر گفت: ای اباالحسن! پنج نفرند در یک ماجرای یکسان؛ بر آنان پنج حد جاری نمودی که هیچ کدام از آنها شبیه دیگری نبود!

حضرت فرمود: اما نفر اول، کافر ذمی بود که از ذمه خود خارج شده بود؛ او حکمی جز شمشیر نداشت. دومی، مرد همسرداری بوده که حدش سنگسار بود. سومی، مرد مجرّدی بود که حد خورد. چهارمی، برده‌ای بود که نصف حد کامل بر او جاری کردیم و پنجمی، دیوانه‌ای بود که عقلش کار نمی‌کرد.

۲۷ ـ حمران گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام ـ أَوْ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام ـ عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الدُّنْيَا أَ يُعَاقَبُ فِي الْآخِرَةِ؟

فَقَالَ: اللهُ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ.

۲۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثاً قُتِلَ.

۲۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ نَصْرَانِيٍّ كَانَ أَسْلَمَ وَ مَعَهُ خِنْزِيرٌ قَدْ شَوَاهُ وَ أَدْرَجَهُ بِرَيْحَانٍ.

قَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا؟

قَالَ الرَّجُلُ: مَرِضْتُ فَقَرِمْتُ إِلَى اللَّحْمِ.

از امام صادق عليه السلام ـ یا امام باقر عليه السلام ـ پرسیدم: اگر به کسی در دنیا حد جاری شود آیا در جهان آخرت نیز مجازات خواهد شد؟

فرمود: خداوند بزرگوارتر از این است.

۲۸ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس در کعبه مرتکب گناهی گردد باید کشته شود.

۲۹ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی مسیحی تازه مسلمان را نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند که خوکی را بریان کرده وداخل آن را از سبزی پر نموده بود.

حضرت فرمود: چرا مرتکب این عمل شدی؟

عرض کرد: بیمار شدم ودلم سخت گوشت می‌خواست.

فَقَالَ: أَيْنَ أَنْتَ مِنْ لَحْمِ الْمَعْزِ وَ كَانَ خَلَفاً مِنْهُ ؟
ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّكَ أَكَلْتَهُ لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ الْحَدَّ ، وَلَكِنْ سَأَضْرِبُكَ ضَرْباً فَلا تَعُدْ.
فَضَرَبَهُ حَتَّى شَغَرَ بِبَوْلِهِ.

٣٠ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

شَتَمَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله فَأُتِيَ بِهِ عَامِلَ الْمَدِينَةِ فَجَمَعَ النَّاسَ ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ هُوَ قَرِيبُ الْعَهْدِ بِالْعِلَّةِ وَ عَلَيْهِ رِدَاءٌ لَهُ مُوَرَّدٌ فَأَجْلَسَهُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ وَ اسْتَأْذَنَهُ فِي الاتِّكَاءِ وَ قَالَ لَهُمْ: مَا تَرَوْنَ؟

فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ وَ غَيْرُهُمَا: نَرَى أَنْ يُقْطَعَ لِسَانُهُ.
فَالْتَفَتَ الْعَامِلُ إِلَى رَبِيعَةِ الرَّأْيِ وَ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَا تَرَوْنَ؟
فَقَالَ: يُؤَدَّبُ.

فرمود: چرا از گوشت بز كه جايگزين گوشت خوک است استفاده نكردى؟!
سپس فرمود: اگر اين گوشت خوک را مى‌خوردى، تو را حد مى‌زدم، اما اكنون تو را تنبيه مى‌كنم كه ديگر تكرار نكنى.
حضرتش او را چنان زد (كه بى‌اختيار يک پايش را بلند نموده و ادرار كرد).
٣٠ ـ حسن بن على وشاء گويد: از امام كاظم عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:
در دوران امام صادق عليه السلام مردى به پيامبر خدا صلى الله عليه و آله ناسزا گفت. او را پيش حاكم مدينه آوردند و مردم نيز گردآمدند. در اين هنگام امام صادق عليه السلام وارد شد. ايشان تازه از بيمارى، رهايى يافته بود و ردايى به رنگ گل سرخ بر تن داشت. حاكم، آن حضرت را در بالاى مجلس نشاند وبراى نشستن خود، از ايشان اجازه گرفت. و به مردم گفت: نظر شما در اين باره چيست؟
عبدالله بن حسن، حسن بن زيد و ديگران گفتند: به نظر ما، بايد زبانش را بريد.
حاكم به ربيعة الرأى و ياران او رو كرد وگفت: نظر شما چيست؟
ربيعه گفت: بايد تأديب شود.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: سُبْحَانَ اللهِ! فَلَيْسَ بَيْنَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله و بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَرْقٌ.

۳۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِقَوْمٍ لُصُوصٍ قَدْ سَرَقُوا فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ نِصْفِ الْكَفِّ وَ تَرَكَ الْإِبْهَامَ وَ لَمْ يَقْطَعْهَا وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوا دَارَ الضِّيَافَةِ وَ أَمَرَ بِأَيْدِيهِمْ أَنْ تُعَالَجَ فَأَطْعَمَهُمُ السَّمْنَ وَ الْعَسَلَ وَ اللَّحْمَ حَتَّى بَرَءُوا فَدَعَاهُمْ وَ قَالَ:

يَا هَؤُلَاءِ! إِنَّ أَيْدِيَكُمْ قَدْ سَبَقَتْ إِلَى النَّارِ فَإِنْ تُبْتُمْ وَ عَلِمَ اللهُ مِنْكُمْ صِدْقَ النِّيَّةِ تَابَ اللهُ عَلَيْكُمْ وَ جَرَرْتُمْ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنْ لَمْ تُقْلِعُوا وَ لَمْ تَنْتَهُوا عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ جَرَّتْكُمْ أَيْدِيكُمْ إِلَى النَّارِ.

۳۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَخِي مُوسَى عليه السلام قَالَ:

در این هنگام امام صادق عليه السلام به حاکم فرمود: سبحان الله! پس بین پیامبر خدا صلى الله عليه وآله واصحابش هیچ تفاوتی نیست؟!

۳۱ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

گروهی سارق را که دزدی کرده بودند به محضر امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند. حضرت دست عليه السلام آنان را از نصف کف دست برید؛ اما انگشت ابهام را واگذاشت وآن را نبرید وبه آنان دستور داد به میهمان‌خانه بروند وفرمان داد که دست آنان را معالجه کنند. پس به آنان روغن، عسل و گوشت خوراند تا بهبود یابند.

آن‌گاه آنان را فراخواند وفرمود: شماها! به راستی که دستانتان، پیش از شما، به دوزخ رفتند. پس اگر توبه کنید و خداوند راستی نیتتان را دریابد، شما را می‌آمرزد و در بهشت، دست‌هایتان را به سوی خود خواهید کشانید واگر از آن چه که انجام داده‌اید دست برندارید و به آن پایان ندهید، دست‌هایتان در دوزخ، شما را به سوی خود خواهند کشاند.

۳۲ ـ علی بن جعفر گوید: برادرم امام کاظم عليه السلام به من فرمود:

كُنْتُ وَاقِفاً عَلَى رَأْسِ أَبِي حِينَ أَتَاهُ رَسُولُ زِيَادِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ الْحَارِثِيِّ عَامِلِ الْمَدِينَةِ قَالَ: يَقُولُ لَكَ الْأَمِيرُ. انْهَضْ إِلَيَّ.

فَاعْتَلَّ بِعِلَّةٍ، فَعَادَ إِلَيْهِ الرَّسُولُ، فَقَالَ لَهُ: قَدْ أَمَرْتُ أَنْ يُفْتَحَ لَكَ بَابُ الْمَقْصُورَةِ فَهُوَ أَقْرَبُ لِخُطْوَتِكَ.

قَالَ: فَنَهَضَ أَبِي وَ اعْتَمَدَ عَلَيَّ وَ دَخَلَ عَلَى الْوَالِي وَ قَدْ جَمَعَ فُقَهَاءَ الْمَدِينَةِ كُلَّهُمْ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ كِتَابٌ فِيهِ شَهَادَةٌ عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ وَادِي الْقُرَى فَذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ فَنَالَ مِنْهُ.

فَقَالَ لَهُ الْوَالِي. يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! انْظُرْ فِي الْكِتَابِ.

قَالَ: حَتَّى أَنْظُرَ مَا قَالُوا، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: مَا قُلْتُمْ؟

قَالُوا: قُلْنَا: يُؤَدَّبُ وَ يُضْرَبُ وَ يُعَزَّرُ وَ يُحْبَسُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُمْ: أَ رَأَيْتُمْ لَوْ ذَكَرَ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ مَا ذَكَرَ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ مَا كَانَ الْحُكْمُ فِيهِ؟

هنگامی که پیک زیاد بن عبید الله حارثی، حاکم مدینه، نزد پدرم امام صادق علیه السلام آمد، من بالای سر آن حضرت ایستاده بوده بودم.

پیک گفت: حاکم مدینه به تو (امام صادق علیه السلام) می‌گوید: «برخیز و نزد من بیا».

پدرم اظهار بیماری نمود، چرا که پیک دوباره آمد و گفت: (حاکم می‌گوید:) دستور دادم درب کوچک را برای تو باز نمایند؛ چرا که آن، برای آمدنت نزدیک‌تر است.

پدرم برخاست و به من تکیه نمود و به مجلس حاکم وارد شد. همه فقهای مدینه حاضر بودند. پیش حاکم، نوشته‌ای بود که در آن، علیه مردی از وادی القری (قلعه‌ای نزدیک خیبر) شهادت داده شده بود که به پیامبر خدا ﷺ ناسزا گفته است.

حاکم به پدرم گفت: ای اباعبدالله! این نوشته را نگاه کن.

پدرم فرمود: ابتدا ببینم فقها چه می‌گویند.

پس پدرم به آنان رو نمود و فرمود: نظر شما چه بوده است؟

گفتند: نظر ما این است که باید این مرد تأدیب شود، کتک بخورد تعزیر و زندانی گردد.

پدرم به آنان فرمود: به نظر شما، اگر به مردی از صحابه پیامبر خدا، همان چیزی را نسبت می‌داد که به پیامبر خدا نسبت داده است، حکمش چه بود؟

قَالُوا: مِثْلَ هَذَا.

قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ!

فَقَالَ: فَلَيْسَ بَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَرْقٌ.

قَالَ: فَقَالَ الْوَالِي: دَعْ هَؤُلاءِ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! لَوْ أَرَدْنَا هَؤُلاءِ لَمْ نُرْسِلْ إِلَيْكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَخْبَرَنِي أَبِي عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ:

[إِنَّ] النَّاسَ فِيَّ أُسْوَةٌ سَوَاءٌ مَنْ سَمِعَ أَحَداً يَذْكُرُنِي فَالْوَاجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ شَتَمَنِي وَ لا يُرْفَعُ إِلَى السُّلْطَانِ وَ الْوَاجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ نَالَ مِنِّي.

فَقَالَ زِيَادُ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ: أَخْرِجُوا الرَّجُلَ فَاقْتُلُوهُ بِحُكْمِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

۳۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

گفتند: مانند حکم مسأله پیشین است.

فرمود: سبحان الله! پس بین پیامبر خدا ﷺ ویکی از اصحاب ایشان هیچ تفاوتی نیست؟!

حاکم گفت: ای اباعبدالله! اینان را واگذار؛ اگر ما نظر اینان را می‌خواستیم، درپی تو نمی‌فرستادیم.

پدرم فرمود: پدرم امام باقر عليه السلام به من خبر داد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «همه مردم درباره من یک حکم دارند؛ هرکس بشنود که شخصی به من ناسزا می‌گوید، وظیفه دارد او را بکشد و لازم نیست او را نزد حاکم ببرد ودر صورتی که نزد حاکم بردند، حاکم ملزم است او را بکشد».

زیاد بن عبیدالله گفت: این مرد را بیرون ببرید وبه حکم ابی عبدالله عليه السلام به قتل برسانید.

۳۳ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِنَّ رَجُلاً مِنْ هُذَيْلٍ كَانَ يَسُبُّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ: مَنْ لِهَذَا؟

فَقَامَ رَجُلانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالا: نَحْنُ يَا رَسُولَ اللهِ!

فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا عَرَبَةَ فَسَأَلا عَنْهُ فَإِذَا هُوَ يَتَلَقَّى غَنَمَهُ فَلَحِقَاهُ بَيْنَ أَهْلِهِ وَ غَنَمِهِ فَلَمْ يُسَلِّمَا عَلَيْهِ فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمَا وَ مَا اسْمُكُمَا؟

فَقَالا لَهُ: أَنْتَ فُلانُ بْنُ فُلانٍ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

فَنَزَلا وَ ضَرَبَا عُنُقَهُ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً الْآنَ سَبَّ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَ يُقْتَلُ؟

قَالَ: إِنْ لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ فَاقْتُلْهُ.

٣٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

مردی از قبیله هذیل، به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ناسزا می‌گفت. این خبر به آن حضرت رسید، فرمود: چه کسی می‌تواند زبان او را کوتاه کند؟

دو نفر از انصار مدینه بر خاستند و گفتند: ای رسول خدا! ما آماده‌ایم.

آن دو به راه افتادند تا به ناحیه «عربه» رسیدند. سراغ او را گرفتند؛ دریافتند که گوسفندانش را به چرا برده است. پس در میان خانواده و گوسفندانش به او رسیدند. اما به او سلام نکردند.

آن مرد گفت: شما کیستید؟ و نام شما چیست؟

گفتند: تو فلانی، فرزند فلانی، هستی؟

گفت: آری.

در این هنگام آن دو از شتر پیاده شدند و گردن او را زدند.

محمد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: به نظر شما، اگر در این زمان کسی به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ناسزا بگوید، باید او را کشت؟

فرمود: اگر بر جان خود نترسی، او را بکش.

۳۴ ـ اسحاق بن عمار گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رُبَّمَا ضَرَبْتُ الْغُلامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ.
فَقَالَ: وَ كَمْ تَضْرِبُهُ؟
فَقُلْتُ: رُبَّمَا ضَرَبْتُهُ مِائَةً.
فَقَالَ: مِائَةً! مِائَةً!
فَأَعَادَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ. ثُمَّ قَالَ: حَدَّ الزِّنَى اتَّقِ اللهَ!
فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَكَمْ يَنْبَغِي لِي أَنْ أَضْرِبَهُ؟
فَقَالَ: وَاحِداً.
فَقُلْتُ: وَ اللهِ! لَوْ عَلِمَ أَنِّي لا أَضْرِبُهُ إِلَّا وَاحِداً مَا تَرَكَ لِي شَيْئاً إِلَّا أَفْسَدَهُ.
فَقَالَ: فَاثْنَتَيْنِ.
فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا هُوَ هَلاكِي إِذاً.
قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أُمَاكِسُهُ حَتَّى بَلَغَ خَمْسَةً.
ثُمَّ غَضِبَ فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ! إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أَجْرَمَ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَ لا تَعَدَّ حُدُودَ اللهِ.

به امام صادق عليه السلام گفتم: گاهی برده‌ام را به‌جهت کار حرامی که انجام می‌دهد، شلاق می‌زنم.
فرمود: چند ضربه شلاق می زنی؟
گفتم: گاهی صد ضربه به او می‌زنم.
فرمود: صد تا؟ صد تا؟
حضرت عليه السلام دو بار آن را تکرار کرد وسپس فرمود: به مقدار حد زنا؟ از خدا بترس!
گفتم: فدایت گردم! چند ضربه اجازه دارم به او بزنم؟
فرمود: یک ضربه.
گفتم: به خدا قسم! اگر برده‌ام بداند بیش از یک ضربه شلاقش نخواهم زد، تمام هستی مرا تباه می‌کند.
فرمود: در این صورت دو ضربه شلاق بزن.
گفتم: قربانت شوم! با دو ضربه نیز زندگی ام تباه است.
پس مرتب با آن حضرت چانه می‌زدم تا این که اجازه فرمود که پنج ضربه شلاق بزنم.
سپس آن حضرت خشمناک شد وفرمود: ای اسحاق! اگر می‌توانی برای کیفر او حدّی مشخص کنی، حدش را مشخص کن وخودت حد را بر او جاری کن؛ اما از حدود الهی تجاوز مکن.

۳۵ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَ الْمَمْلُوكِ.

فَقَالَ: خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَ ارْفُقْ.

۳۶ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ كَلَامُهُ كَلَامَ النِّسَاءِ وَ مِشْيَتُهُ مِشْيَةَ النِّسَاءِ وَ يُمَكِّنُ مِنْ نَفْسِهِ فَيُنْكَحُ كَمَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ فَارْجُمُوهُ وَ لَا تَسْتَحْيُوهُ.

۳۷ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ بَلَغَ حَدّاً فِي غَيْرِ حَدٍّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ.

۳۸ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَلْقَى صِبْيَانُ الْكُتَّابِ أَلْوَاحَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيَخِيرَ بَيْنَهُمْ.

۳۵ـ حمادبن‌عثمان گوید: به امام‌صادق عليه السلام عرض کردم: تأدیب کودک وبرده چگونه است؟
فرمود: پنج یا شش ضربه وباید به آرامی باشد.

۳۶ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

اگر سخن‌گفتن مردی همانند سخن‌گفتن زنان، راه رفتنش مانند راه‌رفتن زنان باشد وخود را در اختیار دیگران گذارد که مانند زنان با او نزدیکی شود، سنگسارش کنید وزنده‌اش نگذارید.

۳۷ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس به اندازه وجوب حد، مرتکب گناهی شود که آن گناه موجب حد خاصی نیست، از تجاوزگران خواهد بود.

۳۸ـ به همین اسناد نقل شده:

چند پسر بچه که در مکتب درس می‌خواندند، کارنامه خود را به محضر امیرمؤمنان علی عليه السلام بردند تا حضرت یکی از آنان را انتخاب نماید.

فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا حُكُومَةٌ وَ الْجَوْرُ فِيهَا كَالْجَوْرِ فِي الْحُكْمِ أَبْلِغُوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبَكُمْ فَوْقَ ثَلاثِ ضَرَبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتُصَّ مِنْهُ.

۳۹ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:

لا تَدَعُوا الْمَصْلُوبَ بَعْدَ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى يُنْزَلَ فَيُدْفَنَ.

۴۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بَعَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى بِشْرِ بْنِ عطَارِدٍ التَّمِيمِيِّ فِي كَلامٍ بَلَغَهُ، فَمَرَّ بِهِ رَسُولُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي بَنِي أَسَدٍ وَ أَخَذَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ نُعَيْمُ بْنُ دَجَاجَةَ الْأَسَدِيُّ فَأَفْلَتَهُ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَتَوْهُ بِهِ وَ أَمَرَ بِهِ أَنْ يُضْرَبَ.

فَقَالَ لَهُ نُعَيْمٌ: أَمَا وَ اللهِ إِنَّ الْمُقَامَ مَعَكَ لَذُلٌّ وَ إِنَّ فِرَاقَكَ لَكُفْرٌ.

قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ قَالَ لَهُ:

حضرت فرمود: آگاه باشید! این کار، حکم صادر کردن است و ظلم در آن، مانند ظلم در حکم است. به معلم تان خبر دهید که اگر برای ادب کردن، به شما بیش از سه ضربه بزنند، قصاص خواهد شد.

۳۹ ـ به همین سند نقل شده: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

شخص به دار آویخته را پس از سه روز رها نکنید؛ تا این که پایین آورده شده و دفن گردد.

۴۰ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام به خاطر سخنی که بشر بن عطارد تمیمی گفته بود و این سخن به آن حضرت رسیده بود، در پی او فرستاد. پیک او را در میان بنی اسد یافت و دستگیرش کرد. در این هنگام نعیم بن دجاجه اسدی برخاست و بشر را فراری داد.

حضرت درپی نعیم فرستاد؛ او را آوردند. آنگاه دستور داد او را بزنند.

نعیم‌گفت: هان به‌خدا سوگند! به‌راستی که بودن باتو، خواری است و دوری از تو، کفر است.

هنگامی که حضرتش این سخن را از او شنید، به او فرمود:

يَا نُعَيْمُ! قَدْ عَفَوْنَا عَنْكَ، إِنَّ اللهَ ﷻ يَقُولُ: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ﴾ أَمَّا قَوْلُكَ: «إِنَّ الْمُقَامَ مَعَكَ لَذُلٌّ» فَسَيِّئَةٌ اكْتَسَبْتَهَا وَأَمَّا قَوْلُكَ: «إِنَّ فِرَاقَكَ لَكُفْرٌ» فَحَسَنَةٌ اكْتَسَبْتَهَا، فَهَذِهِ بِهَذِهِ ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُخَلَّى عَنْهُ.

٤١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ رَزِينٍ قَالَ:

كُنْتُ أَتَوَضَّأُ فِي مِيضَاةِ الْكُوفَةِ فَإِذَا رَجُلٌ قَدْ جَاءَ فَوَضَعَ نَعْلَيْهِ وَ وَضَعَ دِرَّتَهُ فَوْقَهَا ثُمَّ دَنَا فَتَوَضَّأَ مَعِي فَزَحَمْتُهُ فَوَقَعَ عَلَى يَدَيْهِ، فَقَامَ فَتَوَضَّأَ فَلَمَّا فَرَغَ ضَرَبَ رَأْسِي بِالدِّرَّةِ ثَلَاثاً.

ثُمَّ قَالَ: إِيَّاكَ أَنْ تَدْفَعَ فَتَكْسِرَ فَتُغَرَّمَ.

فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟

فَقَالُوا: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

ای نعیم! ما تو را بخشیدیم؛ خداوند عزوجل می‌فرماید: «بدی را به بهترین روش پاسخ ده». اما این که گفتی: «بودن با تو، باعث خواری است»، گناهی است که مرتکب شدی. و اما این سخنت که «دوری از تو، کفر است»، عمل نیکی است که آن را به دست آوردی. بنابر این آن گناه، در برابر این نیکی خواهد بود. سپس فرمان داد او را آزاد کنند.

۴۱ ـ رزین گوید: من در وضوخانه کوفه وضو می‌گرفتم که ناگاه مردی آمد، نعلین خود را نهاد و تازیانه‌اش را روی آن گذاشت. سپس نزدیک آمد تا همراه من وضو بگیرد. من به او تنه‌ای زدم که بر روی دستانش افتاد. سپس برخاست و وضو گرفت. هنگامی که کارش تمام شد، سه بار با تازیانه بر سرم کوبید.

سپس فرمود: مواظب باش به کسی تنه نزنی تا باعث گرفتاری گردی و مدیون شوی!

پرسیدم: ایشان کیست؟

گفتند: امیرمؤمنان علی عليه السلام است.

فَذَهَبْتُ أَعْتَذِرُ إِلَيْهِ فَمَضَى وَ لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيَّ.

٤٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَطَرِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنَ عُمَرَ الْوَالِيَ بَعَثَ إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلانِ قَدْ تَنَاوَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَمَرَشَ وَجْهَهُ وَ قَالَ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! فِي هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ؟

قُلْتُ: وَ مَا قَالا؟

قَالَ: قَالَ أَحَدُهُمَا: لَيْسَ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ فِي الْحَسَبِ وَ قَالَ الْآخَرُ: لَهُ الْفَضْلُ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ فِي كُلِّ حِينٍ وَ غَضِبَ الَّذِي نَصَرَ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَصَنَعَ بِوَجْهِهِ مَا تَرَى فَهَلْ عَلَيْهِ شَيْءٌ؟

فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَظُنُّكَ قَدْ سَأَلْتَ مَنْ حَوْلَكَ فَأَخْبَرُوكَ.

فَقَالَ: أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ لَمَّا قُلْتَ.

پس من رفتم که از ایشان عذر خواهی کنم؛ اما آن حضرت بـه راه خـود ادامـه داد و توجهی به من ننمود.

۴۲ ـ مطر بن ارقم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

عبد العزیز بن عمر، حاکم مدینه، مرا فرا خواند و من پیش او رفتم. مقابل او، دو نفر بودند که یکی از آنان، صورت دیگری را چنگ انداخته وخونی کرده بود.

عبد العزیز گفت: ای اباعبدالله! در مورد این دو نفر چه می‌فرمایی؟

گفتم: این دو چه گفته‌اند؟

گفت: یکی گفته است: «پیامبر خدا از لحاظ حسب، بر هیچ کدام از بنی امیه بـرتری ندارد». و دیگری گفته است: «آن حضرت بر همه مردم، در همه زمـان‌ها، بـرتری دارد». سپس آن که طرفدار پیامبر خدا بود، خشمگین شده و با صورت دیگری چنین عملی ـ که مشاهده می‌نمایی ـ انجام داده است. بنابر این آیا حکمی بر او خواهد بود؟

به حاکم گفتم: من گمان می‌کنم که تو از اطرافیانت حکم را پرسیده‌ای و آنـان بـه تـو جواب داده‌اند.

حاکم گفت: تو را سوگند می‌دهم که نظر خود را بیان نمایی.

فَقُلْتُ لَهُ: كَانَ يَنْبَغِي لِلَّذِي زَعَمَ أَنَّ أَحَداً مِثْلُ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي الْفَضْلِ أَنْ يُقْتَلَ وَ لا يُسْتَحْيَا.

قَالَ: فَقَالَ: أَ وَ مَا الْحَسَبُ بِوَاحِدٍ؟

فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَسَبَ لَيْسَ النَّسَبَ، أَلا تَرَى لَوْ نَزَلْتَ بِرَجُلٍ مِنْ بَعْضِ هَذِهِ الْأَجْنَاسِ فَقَرَاكَ؟!

فَقُلْتَ: إِنَّ هَذَا الْحَسَبُ [لَجَازَ ذَلِكَ].

فَقَالَ: أَ وَ مَا النَّسَبُ بِوَاحِدٍ؟

قُلْتُ: إِذَا اجْتَمَعَا إِلَى آدَمَ علیه‌السلام فَإِنَّ النَّسَبَ وَاحِدٌ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَمْ يَخْلِطْهُ شِرْكٌ وَ لا بَغْيٌ.

فَأَمَرَ بِهِ الْوَالِي فَقُتِلَ.

٤٣ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ قَالَ:

به او گفتم: برای کسی که ادعا می‌کند از لحاظ فضیلت، شخصی با پیامبر خدا ﷺ یکسان است، سزاوار است کشته شود و زنده نماند.

حاکم گفت: مگر حسب، یکسان نیست؟

گفتم: حسب، غیر از نسب است؛ مگر نمی‌بینی که اگر نزد یکی از این افراد عادی اقامت کنی و او از تو پذیرایی کند، می‌گویی: «حسب، همین است!». پس این، حسب است؛ نه نسب.

گفت: مگر نسب، یکسان نیست؟

گفتم: اگر مراد، منتهی شدن به حضرت آدم علیه‌السلام باشد، بنابراین نسب، یکسان است. اما به راستی که نسب پیامبر خدا ﷺ با هیچ شرک و زنایی مخلوط نشده است.

حاکم دستور داد منکر را بکشند. او را کشتند.

۴۳ ـ عبد الله بن سلیمان عامری گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَيَّ شَيْءٍ تَقُولُ فِي رَجُلٍ سَمِعْتُهُ يَشْتِمُ عَلِيّاً عليه السلام وَ يَتَبَرَّأُ مِنْهُ؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: وَ اللهِ! حَلالُ الدَّمِ وَ مَا أَلْفٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكُمْ دَعْهُ لا تَعَرَّضْ لَهُ إِلَّا أَنْ تَأْمَنَ عَلَى نَفْسِكَ.

٤٤ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ سَبَّابَةٍ لِعَلِيٍّ عليه السلام؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: حَلالُ الدَّمِ وَ اللهِ! لَوْ لا أَنْ تَعُمَّ بِهِ بَرِيئاً.

قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ مُؤْذٍ لَنَا؟

قَالَ: فَقَالَ: فِيَما ذَا؟

قُلْتُ: مُؤْذِينَا فِيكَ بِذِكْرِكَ.

قَالَ: فَقَالَ لِي: لَهُ فِي عَلِيٍّ عليه السلام نَصِيبٌ.

قُلْتُ: إِنَّهُ لَيَقُولُ ذَاكَ وَ يُظْهِرُهُ.

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: درباره مردی که از او شنیده‌ام به حضرت علی عليه السلام ناسزا می‌گوید و از ایشان برائت می‌جوید، چه می‌فرمایید؟

فرمود: به خدا سوگند! خونش حلال است و هزار نفر از آنان، همانند یکی از شما نخواهد بود. او را رها کن و کاری به او نداشته باش؛ مگر آن که امنیت جانی داشته باشی.

۴۴ ـ هشام بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در مورد مردی که به حضرت علی عليه السلام ناسزا می‌گوید، چه می‌فرمایید؟

فرمود: به خدا سوگند! خونش حلال است؛ مگر این که کشتن او، باعث ریختن خون بی‌گناهان شود.

عرض کردم: درباره کسی که به ما آزار می‌رساند، چه می‌فرمایید؟

فرمود: در چه موردی شما را اذیت می‌کند؟

عرض کردم: با ناسزا گفتن به شما، ما را اذیت می‌کند.

فرمود: آیا به حضرت علی عليه السلام علاقه‌ای دارد؟

عرض کردم: او ادعا می‌کند به آن حضرت علاقه‌مند است و علاقه‌اش را آشکار می‌کند.

قَالَ: لا تَعَرَّضْ لَهُ.

٤٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُخَلَّدُ فِي السِّجْنِ إِلَّا ثَلاثَةٌ: الَّذِي يُمَثِّلُ وَ الْمَرْأَةُ تَرْتَدُّ عَنِ الْإِسْلامِ وَ السَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَ الرِّجْلِ.

تَمَّ كِتَابُ الْحُدُودِ مِنَ الْكَافِي وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الدِّيَاتِ إِنْ شَاءَ اللهُ

فرمود: به او کاری نداشته باش.

۴۵ ـ حماد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

تنها سه نفر حبس ابد می‌شوند: کسی که مثله می‌کند، زنی که مرتد شده است و سارق؛ پس از آن که دست و پایش قطع شد.

کتاب احکام حدود از کتاب شریف کافی پایان یافت و ـ ان شاء الله ـ در پی آن کتاب دیات و خون‌بها آغاز خواهد شد.

كِتَابُ الدِّيَاتِ

كتاب

ديات و خون بها

(۱)
بَابُ الْقَتْلِ

۱ ـ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿**مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنٰا عَلىٰ بَنِي إِسْرٰائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسٰادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمٰا قَتَلَ النّٰاسَ جَمِيعاً**﴾؟

قَالَ: قُلْتُ: وَ كَيْفَ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً؟ فَإِنَّمَا قَتَلَ وَاحِداً.

فَقَالَ: يُوضَعُ فِي مَوْضِعٍ مِنْ جَهَنَّمَ إِلَيْهِ يَنْتَهِي شِدَّةُ عَذَابِ أَهْلِهَا، لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً إِنَّمَا كَانَ يَدْخُلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ قَتَلَ آخَرَ؟

قَالَ: يُضَاعَفُ عَلَيْهِ.

بخش یکم
حکم کشتن انسان

۱ ـ حمران گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: معنای فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: «به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که اگر کسی، انسانی را بدون کشتن کسی یا فتنه و فسادی در روی زمین بکشد، گویی همه انسان‌ها را کشته است» چیست؟ چگونه به منزله کشتن همه مردم است؟ زیرا که او تنها یک نفر را کشته است.

فرمود: او در جایی از دوزخ قرار می‌گیرد که آخرین درجه عذاب دوزخیان بـه آن‌جا منتهی می‌شود؛ اگر همه مردم را بکشد، فقط به این مکان وارد می‌شود.

عرض کردم: او شخص دیگری را نیز می‌کشد؛ (در این صورت چه حکمی دارد؟)

فرمود: عذابش افزوده می‌شود.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:

أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدِّمَاءُ فَيُوقِفُ ابْنَيْ آدَمَ فَيَفْصِلُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدِّمَاءِ حَتَّى لا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ النَّاسَ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقْتُولُ بِقَاتِلِهِ فَيَتَشَخَّبَ فِي دَمِهِ وَجْهُهُ فَيَقُولَ: هَذَا قَتَلَنِي، فَيَقُولُ: أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللهَ حَدِيثاً.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ:

مَا مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ بَرَّةٍ وَ لا فَاجِرَةٍ إِلَّا وَ هِيَ تُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُتَعَلِّقَةً بِقَاتِلِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَ رَأْسُهُ بِيَدِهِ الْيُسْرَى وَ أَوْدَاجُهُ تَشْخُبُ دَماً يَقُولُ: يَا رَبِّ! سَلْ هَذَا فِيمَ قَتَلَنِي؟ فَإِنْ كَانَ قَتَلَهُ فِي طَاعَةِ اللهِ أُثِيبَ الْقَاتِلُ الْجَنَّةَ وَ أُذْهِبَ بِالْمَقْتُولِ إِلَى النَّارِ وَإِنْ قَالَ: فِي طَاعَةِ فُلانٍ، قِيلَ لَهُ: اقْتُلْهُ كَمَا قَتَلَكَ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللهُ عزوجل فِيهِمَا بَعْدُ مَشِيئَةً.

---

۲ ـ جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
در روز قیامت، نخستین چیزی که خداوند درباره آن حکم می‌کند، مسأله خون انسان‌ها است. خداوند دو پسر حضرت آدم را نگه می‌دارد و میان آن دو داوری می‌کند. سپس کسانی که بعد از آن دو که صاحبان خون هستند، تا این که از صاحبان خون، کسی نمی‌ماند.
سپس بعد از آن، مردمان دیگر هستند. تا جایی که مقتول، قاتل خود را می‌آورد، در حالی که صورت مقتول، به خونش آغشته است. می‌گوید: این شخص، مرا کشته است.
خداوند می‌فرماید: تو او را کشتی.
پس قاتل نمی‌تواند سخنی را از خداوند پنهان نماید.
۳ ـ ابوجارود گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود:
هر انسان نیکوکار و فاجری که کشته شده در روز قیامت، در حالی محشور می‌شود که با دست راست، قاتلش را گرفته و با دست چپ، سر خود را و از رگ‌هایش خون جاری است، می‌گوید: پروردگارا! از او بپرس: «چرا مرا کشته است؟»
اگر قاتل، مقتول را در راه اطاعت خداوند کشته باشد، جزایش بهشت خواهد بود و مقتول را به دوزخ می‌برند و اگر بگوید: «در راه اطاعت فلان شخص کشته»، به مقتول گفته می‌شود: «او را بکش؛ همان‌طور که او تو را کشت».
آن‌گاه خداوند متعال طبق اراده خود درباره آن‌ها انجام می‌دهد.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لا يَغُرَّنَّكُمْ رَحْبُ الذِّرَاعَيْنِ بِالدَّمِ، فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللهِ عزوجل قَاتِلاً لا يَمُوتُ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَا قَاتِلٌ لا يَمُوتُ؟

فَقَالَ: النَّارُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لا يُعْجِبُكَ رَحْبُ الذِّرَاعَيْنِ بِالدَّمِ، فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللهِ قَاتِلاً لا يَمُوتُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿**مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً**﴾.

---

۴ ـ ابوحمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

قدرت بازوان، شما را به انجام قتل مغرور نکند؛ زیرا به راستی که در نزد خداوند متعال، قاتلی است که نمی‌میرد.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! قاتلی که نمی‌میرد چیست؟

فرمود: آتش.

۵ ـ ابوعبیده گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

قدرت بازوان در خون ریزی، تو را به شگفت نیاورد؛ زیرا به راستی که در نزد خداوند، قاتلی است که نمی‌میرد.

۶ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام درباره گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «کسی که انسانی را بدون این که کسی را به قتل برساند، بکشد، گویی همه مردم را کشته است» فرمود:

قَالَ: لَهُ فِي النَّارِ مَقْعَدٌ لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً لَمْ يَرِدْ إِلَّا إِلَى ذَلِكَ الْمَقْعَدِ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَماً حَرَاماً.

وَ قَالَ: لا يُوَفَّقُ قَاتِلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّداً لِلتَّوْبَةِ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

أُتِيَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! قَتِيلٌ فِي جُهَيْنَةَ.

فَقَامَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَمْشِي حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَسْجِدِهِمْ.

قَالَ: وَ تَسَامَعَ النَّاسُ فَأَتَوْهُ فَقَالَ: مَنْ قَتَلَ ذَا؟

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا نَدْرِي.

در آتش، جایگاهی برای قاتل است که اگر همه مردم را می‌کشت، جز به آن جایگاه نمی‌رفت.

۷ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مؤمن همواره در دین خود وسعت وگشایش دارد؛ تا زمانی که مرتکب خون ریزی حرامی نشود.

و فرمود: کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد، به توبه موفّق نخواهد شد.

۸ ـ ابوحمزه گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

عده‌ای به‌محضر رسول‌خدا صلى الله عليه وآله آمدند وعرض کردند: در جهینه، شخصی کشته شده است.

رسول خدا صلى الله عليه وآله برخاست وحرکت کرد تا به مسجد آنان رسید. مردم یک‌دیگر را خبر کردند ونزد حضرت آمدند.

حضرت فرمود: چه کسی این شخص را کشته است؟

عرض کردند: ای رسول خدا! نمی‌دانیم.

فَقَالَ: قَتِيلٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ لا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ. وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ شَرِكُوا فِي دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ رَضُوا بِهِ لَأَكَبَّهُمُ اللهُ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ، أَوْ قَالَ: عَلَى وُجُوهِهِمْ.

۹ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدٍ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً مُؤْمِناً.

قَالَ: يُقَالُ لَهُ: مُتْ أَيَّ مِيتَةٍ شِئْتَ؛ إِنْ شِئْتَ يَهُودِيّاً وَ إِنْ شِئْتَ نَصْرَانِيّاً وَ إِنْ شِئْتَ مَجُوسِيّاً.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَعَهُ قَدْرُ مِحْجَمَةٍ مِنْ دَمٍ فَيَقُولُ: وَ اللهِ! مَا قَتَلْتُ وَ لا شَرِكْتُ فِي دَمٍ، قَالَ: بَلَى ذَكَرْتَ عَبْدِي فُلاناً فَتَرَقَّى ذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ فَأَصَابَكَ مِنْ دَمِهِ.

فرمود: کشته‌ای بین مسلمانان است که نمی‌دانند چه کسی او را کشته است. به آن که مرا به حق مبعوث نموده سوگند! اگر اهل آسمان و زمین، در خون مسلمانی شریک شوند و راضی به آن گردند، خداوند آنان را با صورت به آتش می‌اندازد.

۹ ـ سعید ازرق گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که مرد مؤمنی را کشته بود فرمود:
به او می‌گویند: «هر طور که می‌خواهی بمیر؛ اگر می‌خواهی، یهودی واگر می‌خواهی، مسیحی و اگر می‌خواهی، مجوسی بمیر».

۱۰ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در روز قیامت، شخصی می‌آید، در حالی که به اندازه یک بار حجامت، خون به همراه دارد.

می‌گوید: به خداسوگند که من کسی را نکشته‌ام و در خون کسی شریک نشده‌ام.

خداوند می‌فرماید: آری، درباره فلان بنده‌ام سخنی گفتی وهمان سخن فراتر رفت تا این که آن شخص، کشته شد و به همین جهت، از خون او به تو نیز رسید.

۱۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَافِكُ الدَّمِ وَ لا شَارِبُ الْخَمْرِ وَ لا مَشَّاءٌ بِنَمِيمٍ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَقَفَ بِمِنًى حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ اعْقِلُوهُ عَنِّي، فَإِنِّي لا أَدْرِي لَعَلِّي لا أَلْقَاكُمْ فِي هَذَا الْمَوْقِفِ بَعْدَ عَامِنَا هَذَا.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟

قَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ.

قَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً ؟

قَالُوا: هَذَا الشَّهْرُ.

قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً ؟

---

۱۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خونریز، شرابخوار و کسی که فراوان خبرچینی می‌کند، وارد بهشت نمی‌شوند.

۱۲ ـ ابواسامه زید شحام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در سفر حجة الوداع، بعد از پایان مناسک حج، رسول خدا صلى الله عليه وآله در سرزمین منی توقف نموده و فرمود:

ای مردم!گوش فرادارید وسخنم را دریابید؛ زیرا من نمی‌دانم؛ شاید پس از این سال، شما را در این مکان دیدار نکنم.

سپس فرمود: ای مردم! کدام روز حرمت بزرگ‌تری دارد؟

گفتند: همین امروز.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: پس کدام ماه حرمت بزرگ‌تری دارد؟

گفتند: همین ماه.

فرمود: و کدام شهر حرمت بزرگ‌تری دارد؟

قَالُوا: هَذَا الْبَلَدُ.

قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ أَلا هَلْ بَلَّغْتُ؟

قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ، أَلا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنِ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُ لا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ وَ لا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً.

(۲)

بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُثَنًّى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

گفتند: همین شهر.

فرمود: بنابر این، جان و مال شما بر شما حرام است؛ همانند حرمت امروز، در این ماه و در این شهر؛ حرمتی بر دوام، تا روزی که با خداوند ملاقات نمایید. پس در آن روز، خداوند از کردار شما خواهد پرسید. آگاه باشید! آیا رسالت خدا را ابلاغ نمودم؟

گفتند: آری.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوندا! گواه باش. بدانید! هر کس امانتی نزد خود دارد، آن را به صاحبش بازگرداند؛ زیرا خون هیچ مرد مسلمانی حلال نخواهد بود. هم‌چنین اموالش نیز حلال نخواهد بود؛ مگر با رضایت خودش. بر خود ستم نکنید و پس از من، راه کفر نپیمایید.

بخش دوم
بخشی دیگر درباره قتل انسان

۱ ـ مثنی گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

وُجِدَ فِي قَائِمِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ ﷺ صَحِيفَةٌ: إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللهِ ﷻ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ مَنِ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً لَمْ يَقْبَلِ اللهُ ﷻ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفاً وَ لا عَدْلاً.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللهِ ﷻ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ ضَرَبَ مَنْ لَمْ يَضْرِبْهُ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَعَنَ اللهُ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً.

قُلْتُ: وَ مَا الْمُحْدِثُ؟

در درون دسته شمشیر رسول خدا ﷺ، چنین نامه‌ای یافت شد: به راستی که طغیانگرترین مردم در پیشگاه خداوند، کسی است که دیگری را بکشد، بدون آن که طرف مقابل، قصد کشتن او را داشته باشد؛ یا این که قاتل، ولی دم باشد. کسی که دیگری را بزند، بدون آن که او را زده باشد؛ و کسی که برای غیر پدرش ادعا کند؛ پس او به آن‌چه که خداوند بر حضرت محمد نازل نموده، کافر است. و کسی که بدعتی ایجاد کند، یا به آن رضایت دهد، در روز قیامت، خداوند عزوجل نه توبه‌ای از او می‌پذیرد و نه فدیه‌ای.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود:

به راستی که طغیانگرترین مردم در پیشگاه خداوند کسی است که دیگری را بکشد بدون آن که او بخواهد آن فرد را بکشد وکسی را بزند که قصد زدن او را نداشت.

۳ ـ وشاء گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

خداوند لعنت کند کسی را که شخص دیگری را بدون آن که قصد کشتن او را داشته باشد، بکشد؛ یا کسی را که او را نزده، بزند.

و فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که حادثه‌ای ایجاد کند یا حادثه‌گری را پناه دهد.

عرض کردم: حادثه چیست؟

قَالَ: مَنْ قَتَلَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ الصَّيْقَلِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

وُجِدَ فِي ذُؤَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله صَحِيفَةٌ فَإِذَا فِيهَا:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللهِ عزوجل يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً لَمْ يَقْبَلِ اللهُ عزوجل مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفاً وَ لَا عَدْلاً.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: أَ تَدْرِي مَا يَعْنِي مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ؟

قُلْتُ: مَا يَعْنِي بِهِ؟

قَالَ: يَعْنِي أَهْلَ الدِّينِ.

وَ الصَّرْفُ التَّوْبَةُ فِي قَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ الْعَدْلُ الْفِدَاءُ فِي قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فرمود: کسی را به قتل برساند.

۴ ـ ابواسحاق ابراهیم صیقل گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: در قبضه شمشیر رسول خدا صلى الله عليه و آله نوشته‌ای به دست آمد که در آن، چنین نگاشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم، در روز قیامت، سرکش‌ترین مردم بر خدای متعال، کسی خواهد بود که خون ناحق ریخته یا به ناحق، کسی را مورد ضرب قرار دهد. هر کس از وابستگان خود ببرد و به دیگران بپیوندد به آیاتی که خدا به حضرت محمد صلى الله عليه و آله فرو فرستاده کافر شده است. هر کس جنایتی مرتکب شود یا قاتلی را پناه دهد، خداوند متعال در روز رستاخیز، توبه او را نمی‌پذیرد و به جان فدایی او ارزشی نمی‌دهد.

آن‌گاه امام صادق عليه السلام فرمود: می‌دانی ترک وابستگی چه معنا دارد؟

گفتم: معنای آن را نمی‌دانم.

فرمود: یعنی از همکیشان خود ببرد و با مخالفان همراز گردد.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَقَفَ بِمِنًى حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ فَاعْقِلُوهُ عَنِّي فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ فِي هَذَا الْمَوْقِفِ بَعْدَ عَامِنَا هَذَا.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟

قَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ.

قَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟

قَالُوا: هَذَا الشَّهْرُ.

قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟

قَالُوا: هَذَا الْبَلَدُ.

---

۵ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله در سفر حجة الوداع، بعد از پایان مناسک حج، در سرزمین منا توقف نمود وفرمود:

ای مردم!گوش فرادارید و سخنم را دریابید؛ زیرا من نمی‌دانم؛ شاید پس از این سال، شما را در این مکان دیدار نکنم.

سپس فرمود: کدام روز حرمت بزرگ‌تری دارد؟

گفتند: همین امروز.

فرمود: و کدام ماه حرمت بزرگ‌تری دارد؟

گفتند: همین ماه.

فرمود: و کدام شهر حرمت بزرگ‌تری دارد؟

گفتند: همین شهر.

قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ أَلا هَلْ بَلَّغْتُ؟

قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ. أَلا وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنِ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُ لا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ وَ لا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مَنْ أَحْدَثَ بِالْمَدِينَةِ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً.

قُلْتُ: مَا الْحَدَثُ؟

قَالَ: الْقَتْلُ.

فرمود: بنابر این، جان و مال شما بر شما حرام است؛ همانند حرمت امروز، در این ماه و در این شهر؛ حرمتی تا روزی که با خداوند ملاقات نمایید. پس در آن روز، خداوند از کردار شما خواهد پرسید. آگاه باشید! آیا رسالت خدا را ابلاغ نمودم؟

گفتند: آری.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوندا! گواه باش. بدانید! هر کس امانتی نزد خود دارد، آن را به صاحبش بازگرداند؛ زیرا خون هیچ مرد مسلمانی حلال نخواهد بود. همچنین اموالش نیز حلال نخواهد بود؛ مگر با رضایت خودش. بر خود ستم نکنید و پس از من، به کفر بازنگردید.

۶ ـ جمیل گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

هر کس در مدینه، حادثه جویی کند، یا حادثه جویی را پناه دهد، لعنت خدا بر او باد.

پرسیدم: حادثه جویی چیست؟

فرمود: آدمکشی.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ كُلَيْبٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

وُجِدَ فِي ذُؤَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله صَحِيفَةٌ مَكْتُوبٌ فِيهَا: لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلَائِكَةِ عَلَى مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً وَ مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عزّ و جلّ وَ مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ.

(۳)
بَابُ أَنَّ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً عَلَى دِينِهِ فَلَيْسَتْ لَهُ تَوْبَةٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۷ ـ کلیب اسدی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در آویزه شمشیر رسول خدا صلى الله عليه و آله نامه‌ای یافت شد که در آن نوشته شده بود:

لعنت خدا و فرشتگان، بر کسی که حادثه‌جویی کند، یا به آن راضی شود، یا قاتلی را پناه دهد و کسی که برای غیر پدرش ادعا کند، پس او به آن چه که خداوند عزوجل نازل نموده، کافر است و هر که به سوی غیر موالیان دینش ادعا کند، پس لعنت خداوند بر او باد.

بخش سوم
کسی که مؤمنی را به جهت ایمانش بکشد توبه او پذیرفته نیست

۱ ـ سماعه گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ [خالِداً فِيها]﴾.

قَالَ: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً عَلَى دِينِهِ فَذَلِكَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً﴾.

قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يَقَعُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ شَيْءٌ فَيَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ فَيَقْتُلُهُ.

قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ الْمُتَعَمِّدَ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِ يَقْتُلُ الْمُؤْمِنَ مُتَعَمِّداً أَ لَهُ تَوْبَةٌ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَتَلَهُ لِإِيمَانِهِ فَلا تَوْبَةَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ لِغَضَبٍ أَوْ لِسَبَبِ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَإِنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ يُقَادَ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عُلِمَ بِهِ انْطَلَقَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَأَقَرَّ عِنْدَهُمْ بِقَتْلِ صَاحِبِهِمْ فَإِنْ عَفَوْا عَنْهُ فَلَمْ يَقْتُلُوهُ أَعْطَاهُمُ الدِّيَةَ وَ أَعْتَقَ نَسَمَةً وَ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ أَطْعَمَ سِتِّينَ مِسْكِيناً تَوْبَةً إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

از امام صادق عليه السلام درباره فرموده خداوند متعال پرسیدم که می‌فرماید: «و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، سزایش دوزخ است، در حالی که در آن، جاودانه خواهد بود».

فرمود: کسی که مؤمنی را به خاطر دینش بکشد، پس او کسی است که از روی عمد مرتکب قتل شده و خداوند عزوجل درباره‌اش فرموده: «و خدا برای او عذاب بزرگی آماده کرده است».

عرض کردم: بین دو نفر اختلافی پیش می‌آید و یکی از آن‌ها، دیگری را با شمشیرش می‌زند و او را می‌کشد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: این فرد قاتلی نیست که از روی عمد کشته، همو که خداوند متعال فرموده است.

۲ ـ ابن بکیر گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مرد با ایمانی، مؤمنی را از روی عمد می‌کشد؛ آیا توبه‌اش پذیرفته است؟

فرمود: اگر مقام ایمانی مقتول باعث شده باشد که او را به قتل برساند، توبه‌ای نخواهد داشت؛ ولی اگر بر اثر خشم، یا به جهت برخی از امور دنیوی او را بکشد، توبه قاتل، آن است که تن به قصاص بدهد و اگر خانواده مقتول، از قاتل بی اطلاع باشند، خود نزد اولیای مقتول برود و اقرار کند که من خویشاوند شما را کشته‌ام. پس اگر آنان عفو کنند و از قصاص جانش درگذرند، خون‌بهای مقتول را بپردازد و به منظور توبه به درگاه خدای عزوجل، یک برده مؤمن را در راه خدا آزاد کند، دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شصت مسکین را غذا بدهد.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مُؤْمِناً وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ غَيْرَ أَنَّهُ حَمَلَهُ الْغَضَبُ عَلَى قَتْلِهِ هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ إِذَا أَرَادَ ذَلِكَ أَوْ لا تَوْبَةَ لَهُ؟

فَقَالَ: يُقَادُ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يُعْلَمْ بِهِ انْطَلَقَ إِلَى أَوْلِيَائِهِ فَأَعْلَمَهُمْ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَإِنْ عَفَوْا عَنْهُ أَعْطَاهُمُ الدِّيَةَ وَ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ تَصَدَّقَ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِيناً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عِيسَى الضَّرِيرِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلاً مُتَعَمِّداً مَا تَوْبَتُهُ؟

قَالَ: يُمَكِّنُ مِنْ نَفْسِهِ.

قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ يَقْتُلُوهُ.

قَالَ: فَلْيُعْطِهِمُ الدِّيَةَ.

---

۳ ـ عبدالله بن سنان نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ عیسی ضریر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی، انسانی را از روی عمد کشته است؛ توبه‌اش چگونه است؟

فرمود: باید خودش را تحویل دهد.

عرض کردم: بیم دارد که او را بکشند.

فرمود: بنابر این باید دیه را به آن‌ها بپردازد.

قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ يَعْلَمُوا بِذَلِكَ.

قَالَ: فَلْيَنْظُرْ إِلَى الدِّيَةِ فَلْيَجْعَلْهَا صُرَراً ثُمَّ لْيَنْظُرْ مَوَاقِيتَ الصَّلَوَاتِ فَلْيُلْقِهَا فِي دَارِهِمْ.

(٤)

بَابُ وُجُوهِ الْقَتْلِ

[١ ـ] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: وُجُوهُ الْقَتْلِ الْعَمْدِ عَلَى ثَلاثَةِ ضُرُوبٍ:

فَمِنْهُ مَا يَجِبُ فِيهِ الْقَوَدُ أَوِ الدِّيَةُ.

وَ مِنْهُ مَا يَجِبُ فِيهِ الدِّيَةُ وَ لا يَجِبُ فِيهِ الْقَوَدُ وَ الْكَفَّارَةُ.

وَ مِنْهُ مَا يَجِبُ فِيهِ النَّارُ.

عرض کردم: می‌ترسد که با این کار، آنها متوجه شوند.

فرمود: پس باید دیه را محاسبه کرده، آنگاه آنها را در کیسه‌هایی قرار دهد و منتظر اوقات نماز باشد، سپس آنها را در خانه آنان بیندازد.

بخش چهارم

انواع قتل

۱ ـ علی بن ابراهیم گوید: قتل عمد سه نوع است:

قتلی که موجب دیه یا قصاص گردد، قتلی که تنها موجب دیه شود؛ نه قصاص و کفاره و قتلی که موجب آتش دوزخ می‌شود.

فَأَمَّا مَا يَجِبُ فِيهِ النَّارُ فَرَجُلٌ يَقْصِدُ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللهِ فَيَقْتُلُهُ عَلَى دِينِهِ مُتَعَمِّداً، فَقَدْ وَجَبَتْ فِيهِ النَّارُ حَتْماً وَ لَيْسَ لَهُ إِلَى التَّوْبَةِ سَبِيلٌ، وَمَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ مَنْ قَتَلَ نَبِيّاً مِنْ أَنْبِيَاءِ اللهِ عليهم السلام أَوْ حُجَّةً مِنْ حُجَجِ اللهِ عَلَى دِينِهِ أَوْ مَا يَقْرُبُ مِنْ هَذِهِ الْمَنَازِلِ فَلَيْسَ لَهُ تَوْبَةٌ، لِأَنَّهُ لا يَكُونُ ذَلِكَ الْقَاتِلُ مِثْلَ الْمَقْتُولِ فَيُقَادَ بِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ عِدْلَهُ، لِأَنَّهُ لا يَقْتُلُ نَبِيٌّ نَبِيّاً وَ لا إِمَامٌ إِمَاماً وَ لا رَجُلٌ مُؤْمِنٌ عَالِمٌ رَجُلاً مُؤْمِناً عَالِماً عَلَى دِينِهِ فَيُقَادَ نَبِيٌّ بِنَبِيٍّ وَ لا إِمَامٌ بِإِمَامٍ وَ لا عَالِمٌ بِعَالِمٍ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنْهُ فَمِنْ هُنَا لَيْسَ لَهُ إِلَى التَّوْبَةِ سَبِيلٌ.

فَأَمَّا مَا يَجِبُ فِيهِ الْقَوَدُ أَوِ الدِّيَةُ فَرَجُلٌ يَقْصِدُ رَجُلاً عَلَى غَيْرِ دِينٍ وَ لَكِنَّهُ لِسَبَبٍ مِنْ أَسْبَابِ الدُّنْيَا لِغَضَبٍ أَوْ حَسَدٍ فَيَقْتُلُهُ فَتَوْبَتُهُ أَنْ يُمَكِّنَ مِنْ نَفْسِهِ فَيُقَادَ بِهِ أَوْ يَقْبَلَ الْأَوْلِيَاءُ الدِّيَةَ وَ يَتُوبَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ يَنْدَمَ.

اما قتلی که موجب آتش دوزخ می‌شود: مردی است، مؤمنی از اولیای خدا را هدف می‌گیرد و از روی عمد او را به خاطر دینش می‌کشد؛ پس آتش دوزخ برای او لازم می‌گردد و خداوند توبه‌اش را به هیچ وجه نمی‌پذیرد. این، مانند داستان کسی است که یکی از پیامبران یا یکی از حجت‌های خداوند و یا فردی دارای درجاتی، نزدیک به چنین درجاتی را به خاطر دینش کشته است که توبه‌اش قبول نمی‌شود؛ زیرا این قاتل، هم شأن مقتول نیست که او را قصاص کنند تا برابری حاصل شود؛ زیرا هیچ پیامبری، پیامبری را، هیچ امامی، امامی را وهیچ مؤمن عالمی، مؤمن عالمی را به خاطر دینش نمی‌کشد؛ تا پیامبر، در ازای پیامبر و امام، در ازای امام و عالم، در ازای عالم قصاص شود. به همین علت، هرگاه این نوع قتل از روی عمد باشد، خداوند توبه قاتل را نمی‌پذیرد.

اما قتلی که موجب قصاص یا دیه می‌شود: مردی است که دیگری را نه به خاطر دین، بلکه به جهت امور دنیوی مانند خشم یا حسودی هدف می‌گیرد و می‌کشد. در چنین موردی، دیه‌اش این است که خود را معرفی کند. پس او را یا قصاص می‌کنند؛ یا این که اولیای دم، به گرفتن دیه رضایت دهند. پس از آن می‌تواند توبه کند.

وَ أَمَّا مَا يَجِبُ فِيهِ الدِّيَةُ وَ لا يَجِبُ فِيهِ الْقَوَدُ فَرَجُلٌ مَازَحَ رَجُلاً فَوَكَزَهُ أَوْ رَكَلَهُ أَوْ رَمَاهُ بِشَيْءٍ لا عَلَى جِهَةِ الْغَضَبِ فَأَتَى عَلَى نَفْسِهِ فَيَجِبُ فِيهِ الدِّيَةُ إِذَا عُلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ عَلَى تَعَمُّدٍ قُبِلَتْ مِنْهُ الدِّيَةُ ثُمَّ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ بَعْدَ ذَلِكَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً وَ التَّوْبَةُ بِالنَّدَامَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ مَا دَامَ حَيّاً وَ الْعَزِيمَةُ عَلَى أَنْ لا يَعُودَ.

وَ أَمَّا قَتْلُ الْخَطَإِ فَعَلَى ثَلاثَةِ ضُرُوبٍ:

مِنْهُ مَا تَجِبُ فِيهِ الْكَفَّارَةُ وَ الدِّيَةُ.

وَ مِنْهُ مَا تَجِبُ فِيهِ الْكَفَّارَةُ وَ لا تَجِبُ فِيهِ الدِّيَةُ.

مِنْهُ مَا تَجِبُ فِيهِ الدِّيَةُ قَبْلُ وَ الْكَفَّارَةُ بَعْدُ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ ﷻ:

اما قتلی که موجب دیه می‌شود و قصاص ندارد: مردی است که به شوخی، نه از روی خشم، به دیگری مشتی می‌زند یا چیزی به طرفش می‌اندازد و یا با پا، به اسب او می‌زند و او از اسب می‌افتد. پس قاتل، خود را معرفی می‌کند. در این صورت اگر علم حاصل شود که از روی عمد مرتکب قتل نشده است، باید دیه بپردازد و آن را از او می‌پذیرند. پس از آن کفاره می‌پردازد که آن، روزه‌گرفتن دو ماه پیاپی، یا آزاد کردن برده، و یا اطعام شصت فقیر است. و توبه‌اش، پشیمان شدن و آمرزش طلبیدن، تا زمان زنده بودن و اراده مرتکب نشدن دوباره آن است.

و اما قتل خطایی نیز سه نوع است:

قتلی که موجب کفاره ودیه می‌شود.

قتلی که فقط موجب کفّاره می‌شود ودیه در آن واجب نیست.

وقتلی که موجب دیه و پس از آن کفاره می‌شود. و آن، فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَما كٰانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلّاٰ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلىٰ أَهْلِهِ إِلّاٰ أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كٰانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ لَيْسَ فِيهِ دِيَةٌ وَ إِنْ كٰانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثٰاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيٰامُ شَهْرَيْنِ مُتَتٰابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللهِ﴾.

وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَازِلاً بَيْنَ قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَوَقَعَتْ بَيْنَهُمْ حَرْبٌ فَقُتِلَ ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ فَلا دِيَةَ لَهُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللهِ ﷺ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَزَلَ فِي دَارِ الْحَرْبِ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ».

فَإِنْ كَانَ الْمُؤْمِنُ نَازِلاً بَيْنَ قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ أَهْلِ الْحَرْبِ وَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الرَّسُولِ أَوِ الْإِمَامِ مِيثَاقٌ أَوْ عَهْدٌ إِلَى مُدَّةٍ فَقَتَلَ ذَلِكَ الْمُؤْمِنَ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ لا يَعْلَمُ فَقَدْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ الْكَفَّارَةُ.

«وهیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی را بکشد، مگر این که از روی خطا و اشتباه از او سر زند وکسی که مؤمنی را از روی خطا بکشد باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند وخون‌بهایی به کسان او بپردازد، مگر این که آن‌ها خون‌بها را ببخشند و اگر کشته شده از گروهی دشمنان شما باشد و قاتل مؤمن باشد، پس باید یک برده مؤمن آزاد کند و پرداختن دیه لازم نیست و اگر کشته شده از گروهی هم‌پیمان شما باشد باید دیه او را به کسان او بپردازد و یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند وکسی که دسترسی به برده ندارد دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد که این توبه‌ای برای خداوند است».

تفسیر این آیه، چنین است: اگر مؤمنی در میان مشرکان اقامت کند و بین مشرکان و مسلمانان نبردی درگیرد و آن مومن به قتل رسد، دیه‌ای ندارد؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «هر مؤمنی که بین مشرکان اقامت نماید، ذمه از او برداشته می‌شود».

و اگر مؤمنی میان مشرکان و ستیزه جویان اقامت کند و بین آنان و پیامبر یا امام تا زمانی مشخص، عهد و پیمانی باشد ویکی از مؤمنان او را بکشد، در حالی که مسلمانان می‌دانسته‌اند مقتول، مؤمن بوده است، دیه و کفاره به عهده قاتل می‌آید.

وَأَمَّا قَتْلُ الْخَطَإِ الَّذِي تَجِبُ فِيهِ الْكَفَّارَةُ وَ الدِّيَةُ فَرَجُلٌ أَرَادَ سَبُعاً أَوْ غَيْرَهُ فَأَخْطَأَ فَأَصَابَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ وَ الدِّيَةُ.

(۵)

بَابُ قَتْلِ الْعَمْدِ وَ شِبْهِ الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

قَتْلُ الْعَمْدِ كُلُّ مَا عَمَدَ بِهِ الضَّرْبَ فَعَلَيْهِ الْقَوَدُ وَ إِنَّمَا الْخَطَأُ أَنْ يُرِيدَ الشَّيْءَ فَيُصِيبَ غَيْرَهُ.

وَ قَالَ: إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالْقَتْلِ قُتِلَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

اما قتل خطایی که موجب کفاره و دیه می‌شود: شخصی می‌خواست حیوانی درنده یا چیز دیگری را هدف قرار دهد، اما اشتباه می‌کند و به مسلمانی اصابت می‌کند. در این صورت کفاره و دیه لازم می‌آید.

بخش پنجم
تشخیص قتل عمد، شبه عمد و خطایی

۱ ـ راوی گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

قتل عمد، هر قتلی است که ضربه زدن، از روی عمد باشد که در این صورت باید قصاص شود. و قتل خطایی این است که می‌خواهد چیزی را هدف گیرد؛ اما به انسانی اصابت می‌کند.

و فرمود: هرگاه قاتل، به آدمکشی اعتراف کند، کشته می‌شود؛ گرچه شاهدی علیه او نباشد.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْعَمْدُ كُلُّ مَا اعْتَمَدَ شَيْئاً فَأَصَابَهُ بِحَدِيدَةٍ أَوْ بِحَجَرٍ أَوْ بِعَصاً أَوْ بِوَكْزَةٍ فَهَذَا كُلُّهُ عَمْدٌ وَ الْخَطَأُ مَنِ اعْتَمَدَ شَيْئاً فَأَصَابَ غَيْرَهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يُخَالِفُ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قُضَاتَكُمْ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: هَاتِ شَيْئاً مِمَّا اخْتَلَفُوا فِيهِ.

قُلْتُ: اقْتَتَلَ غُلامَانِ فِي الرَّحَبَةِ فَعَضَّ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَعَمَدَ الْمَعْضُوضُ إِلَى حَجَرٍ فَضَرَبَ بِهِ رَأْسَ صَاحِبِهِ الَّذِي عَضَّهُ فَشَجَّهُ فَكُزَّ فَمَاتَ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فَأَقَادَهُ. فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ أَبِي لَيْلَى وَ ابْنِ شُبْرُمَةَ وَ كَثُرَ فِيهِ الْكَلامُ وَ قَالُوا: إِنَّمَا هَذَا الْخَطَأُ فَوَدَاهُ عِيسَى بْنُ عَلِيٍّ مِنْ مَالِهِ.

عمد آن است که انسان با آهن یا سنگ یا عصا یا مشت، از روی عمد کسی را هدف قرار دهد و به آن برخورد کند.

و خطا آن است که از روی عمد چیزی را نشانه گیرد، اما به چیز دیگری برخورد کند.

۳ ـ عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: آیا یحیی بن سعید با قاضیان شما مخالفت می‌کند؟

عرض کردم: آری.

فرمود: مواردی از چیزهایی را که در مورد آن اختلاف دارند بیان کن.

عرض کردم: دو نوجوان در میدان بزرگی با هم نزاع کردند؛ یکی از آن‌ها دیگری را گاز گرفت و نوجوان گزیده شده، سنگی برداشت و با آن به سر دیگری زد و سرش را شکست. مضروب بیماری کزاز گرفت و مرد. ماجرا را نزد یحیی بن سعید بردند، یحیی ضارب را قصاص کرد.

این قضیه بر ابن ابی لیلی و ابی شبرمه گران آمد و سخنان بسیاری در این زمینه بیان شد وگفتند: این قتل، قتل خطایی است. پس عیسی بن علی از اموال خودش، به وابستگان ضارب دیه داد.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا لَيُقِيدُونَ بِالْوَكْزَةِ وَ إِنَّمَا الْخَطَأُ أَنْ يُرِيدَ الشَّيْءَ فَيُصِيبَ غَيْرَهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالا:

سَأَلْنَاهُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً بِعَصاً فَلَمْ يَقْلَعْ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ أَ يُدْفَعُ إِلَى وَلِيِّ الْمَقْتُولِ فَيَقْتُلَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ وَ لا يُتْرَكُ يَعْبَثُ بِهِ وَ لَكِنْ يُجِيزُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَإِ الَّذِي فِيهِ الدِّيَةُ وَ الْكَفَّارَةُ أَ هُوَ أَنْ يَتَعَمَّدَ ضَرْبَ رَجُلٍ وَ لا يَتَعَمَّدَ قَتْلَهُ؟

امام عليه السلام فرمود: اطرافیان ما به جهت مشت زدن هم قصاص می‌کنند؛ چه رسد به شکستن با سنگ. و خطا آن است که می‌خواهد به چیزی بزند، اما به چیز دیگری برخورد می‌کند.

۴ ـ حلبی ابو صبّاح کنانی گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدیم: مردی دیگری را با عصا می‌زند و آن قدر می‌زند تا می‌میرد؛ آیا او را به اولیای دم می‌سپارند که او را بکشند؟

فرمود: آری. اما آن‌ها را آزاد نمی‌گذارند تا هر کاری دلشان خواست با او انجام دهند؛ بلکه اجازه دارند با شمشیر او را به قتل برسانند.

۵ ـ ابوعباس گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: قتل خطایی که دیه و کفاره دارد چیست؟ آیا قتلی است که ضارب می‌خواهد شخصی را بزند، اما قصد ندارد او را بکشد؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: رَمَى شَاةً فَأَصَابَ إِنْسَاناً.

قَالَ: ذَلِكَ الْخَطَأُ الَّذِي لا شَكَّ فِيهِ، عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ الْكَفَّارَةُ.

٦ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَبْدٍ صَالِحٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً بِعَصاً فَلَمْ يَرْفَعِ الْعَصَا حَتَّى مَاتَ.

قَالَ: يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ لَكِنْ لا يُتْرَكُ يُتَلَذَّذُ بِهِ وَ لَكِنْ يُجَازُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَوْ أَنَّ رَجُلاً ضَرَبَ رَجُلاً بِخَزَفَةٍ أَوْ بِآجُرَّةٍ أَوْ بِعُودٍ فَمَاتَ كَانَ عَمْداً.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: آری.

عرض کردم: شخصی می‌خواهد به گوسفندی تیر بیندازد، اما به انسانی اصابت می‌کند (چه نوع قتلی به شمار می‌آید؟)

فرمود: این، قتل خطایی است و تردیدی در آن نیست؛ او باید دیه و کفاره بپردازد.

۶ ـ موسی بن بکر گوید: امام کاظم عليه السلام درباره مردی که دیگری را آن قدر با عصا زده بود که مضروب، از دنیا رفته بود فرمود:

قاتل را به اولیای مقتول می‌سپارند. اما آن‌ها را آزاد نمی‌گذارند تا هر کاری که دلشان خواست انجام دهند؛ بلکه اجازه دارند او را با شمشیر بکشند.

۷ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی دیگری را با سفال یا آجر یا چوبی بزند و مضروب بمیرد، قتل عمد است.

۸ ـ علاء بن فضیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْعَمْدُ الَّذِي يَضْرِبُ بِالسِّلاحِ أَوِ الْعَصَا لا يَقْلَعُ عَنْهُ حَتَّى يُقْتَلَ وَ الْخَطَأُ الَّذِي لا يَتَعَمَّدُهُ.

۹ ـ يُونُسُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنْ ضَرَبَ رَجُلٌ رَجُلاً بِعَصاً أَوْ بِحَجَرٍ فَمَاتَ مِنْ ضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ فَهُوَ شِبْهُ الْعَمْدِ فَالدِّيَةُ عَلَى الْقَاتِلِ وَ إِنْ عَلاهُ وَ أَلَحَّ عَلَيْهِ بِالْعَصَا أَوْ بِالْحِجَارَةِ حَتَّى يَقْتُلَهُ فَهُوَ عَمْدٌ يُقْتَلُ بِهِ وَ إِنْ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَتَكَلَّمَ ثُمَّ مَكَثَ يَوْماً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ يَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ فَهُوَ شِبْهُ الْعَمْدِ.

۱۰ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَرْمِي الرَّجُلَ بِالشَّيْءِ الَّذِي لا يَقْتُلُ مِثْلُهُ.

قَالَ: هَذَا خَطَأٌ. ثُمَّ أَخَذَ حَصَاةً صَغِيرَةً فَرَمَى بِهَا.

عمد آن است که ضارب، با سلاح یا عصا کسی را بزند و رهایش نکند تا این که بمیرد. و خطا آن است که از روی عمد نزند.

۹ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر شخصی دیگری را با عصا یا سنگی بزند و او با همان یک ضربه، پیش از آن که سخنی بگوید، بمیرد، قتل شبه عمد است و قاتل باید دیه بپردازد. اگر با عصا یا سنگ بیش از یک ضربه بزند و آن قدر ادامه دهد تا این که بمیرد، قتل عمدی است که قاتل به خاطر آن کشته می‌شود و اگر یک ضربه به او بزند و سخن بگوید، سپس یک روز یا بیشتر زنده بماند و پس از آن بمیرد، قتل شبه عمد است.

۱۰ ـ به امام صادق علیه السلام گفتم: سنگی به سوی کسی پرتاب می‌کنم و با آن که سنگ کشنده نیست، (از روی اتفاق او را می‌کشد. این قتل چه حکمی دارد؟)

فرمود: این قتل، قتل خطایی است.

آن‌گاه امام علیه السلام برای نمونه ریگ کوچکی برداشت و پرتاب کرد.

قُلْتُ: أَرْمِي بِهَا الشَّاةَ فَأَصَابَتْ رَجُلاً.

قَالَ: هَذَا الْخَطَأُ الَّذِي لا شَكَّ فِيهِ وَ الْعَمْدُ الَّذِي يَضْرِبُ بِالشَّيْءِ الَّذِي يُقْتَلُ بِمِثْلِهِ.

(٦)

بَابُ الدِّيَةِ فِي قَتْلِ الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ: كَانَتِ الدِّيَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، فَأَقَرَّهَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ إِنَّهُ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتَيْ بَقَرَةٍ وَ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ أَلْفَ شَاةٍ ثَنِيَّةٍ وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفَ دِينَارٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ عَشَرَةَ آلافِ دِرْهَمٍ وَعَلَى أَهْلِ الْيَمَنِ الْحُلَلَ مِائَةَ حُلَّةٍ.

گفتم: سنگی را به سوی گوسفندی پرتاب می‌کنم واز روی اتفاق به سر مردی برمی‌خورد و او را می‌کشد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: این قتل، قتل خطایی است؛ هیچ شک و تردیدی در آن نیست. قتل عمد، آن است که با ابزار کشنده صورت بگیرد.

بخش ششم

خون بهای مقتول در قتل عمد و خطایی

١ ـ عبدالرحمان بن حجاج گوید: از ابن ابی لیلی شنیدم که می‌گفت: در دوران جاهلی دیه وخون‌بها صد شتر بود. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را تثبیت نمود. سپس ایشان دیه‌ای راکه گاوداران باید بپردازند دویست گاو ودیه گوسفندداران را هزار گوسفند دوساله ودیه صاحبان طلا را هزار دینار ودیه صاحبان درهم را ده هزار درهم ودیه اهل یمن را دویست حله (لباس مخصوص) قرار داد.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَانِ بْنُ الْحَجَّاجِ: فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَمَّا رَوَى ابْنُ أَبِي لَيْلَى.
فَقَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: الدِّيَةُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ قِيمَةُ الدِّينَارِ عَشَرَةُ دَرَاهِمَ وَ عَشَرَةُ آلافِ [دِرْهَمٍ] لِأَهْلِ الْأَمْصَارِ وَ عَلَى أَهْلِ الْبَوَادِي الدِّيَةُ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ لِأَهْلِ السَّوَادِ مِائَتَا بَقَرَةٍ أَوْ أَلْفُ شَاةٍ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
دِيَةُ الْخَطَإِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الرَّجُلَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ أَوْ عَشَرَةُ آلافٍ مِنَ الْوَرِقِ أَوْ أَلْفٌ مِنَ الشَّاةِ.

وَ قَالَ: دِيَةُ الْمُغَلَّظَةِ الَّتِي تُشْبِهُ الْعَمْدَ وَ لَيْسَ بِعَمْدٍ أَفْضَلُ مِنْ دِيَةِ الْخَطَإِ بِأَسْنَانِ الْإِبِلِ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ جَذَعَةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلاثُونَ ثَنِيَّةً كُلُّهَا طَرُوقَةُ الْفَحْلِ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الدِّيَةِ.

عبدالرحمان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد روایتی که ابن ابی لیلی نقل نموده پرسیدم.
فرمود: حضرت علی عليه السلام می‌فرمود: دیه، هزار دینار است و قیمت یک دینار، ده درهم. دیه شهرنشینان، ده هزار درهم، دیه چادر نشینان، صد شتر و دیه روستاییان، دویست گاو یا هزار گوسفند است.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
دیه خطایی ـ که قاتل، مقتول را هدف نگرفته بود ـ صد شتر یا ده هزار درهم و یا هزار گوسفند است.

و فرمود: دیه سنگین که در قتل شبه عمد است ـ اما قتل عمد نیست ـ سن و سال شتران آن، نسبت به دیه قتل خطایی بیشتر است: سی و سه شتر چهار ساله، سی و سه شتر پنج ساله، و سی و چهار شتر شش ساله که همگی آن‌ها آبستن باشند.
ابوبصیر گوید: از آن حضرت در مورد دیه پرسیدم.

فَقَالَ: دِيَةُ الْمُسْلِمِ عَشَرَةُ آلافٍ مِنَ الْفِضَّةِ أَوْ أَلْفُ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ أَلْفُ مِنَ الشَّاةِ عَلَى أَسْنَانِهَا أَثْلاثاً وَ مِنَ الْإِبِلِ مِائَةٌ عَلَى أَسْنَانِهَا وَ مِنَ الْبَقَرِ مِائَتَانِ.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

فِي الْخَطَإِ شِبْهِ الْعَمْدِ أَنْ يَقْتُلَ بِالسَّوْطِ أَوْ بِالْعَصَا أَوْ بِالْحِجَارَةِ إِنَّ دِيَةَ ذَلِكَ تُغَلَّظُ وَ هِيَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ فِيهَا أَرْبَعُونَ خَلِفَةً [مَا] بَيْنَ ثَنِيَّةٍ إِلَى بَازِلِ عَامِهَا وَ ثَلاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلاثُونَ بِنْتَ لَبُونٍ وَ الْخَطَأُ يَكُونُ فِيهِ ثَلاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلاثُونَ ابْنَةَ لَبُونٍ وَ عِشْرُونَ ابْنَةَ مَخَاضٍ وَ عِشْرُونَ ابْنَ لَبُونٍ ذَكَراً وَ قِيمَةُ كُلِّ بَعِيرٍ مِنَ الْوَرِقِ مِائَةٌ وَ عِشْرُونَ دِرْهَماً أَوْ عَشَرَةُ دَنَانِيرَ وَ مِنَ الْغَنَمِ قِيمَةُ كُلِّ نَابٍ مِنَ الْإِبِلِ عِشْرُونَ شَاةً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ فِي الدِّيَةِ.

فرمود: دیه مسلمان، ده هزار نقره یا هزار مثقال طلا یا هزار گوسفند ـ که بنا بر سن و سالشان، سه نوع هستند ـ و یا صد شتر ـ که باید مطابق با سن و سال مخصوص باشند ـ و یا دویست گاو است.

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد قتل خطایی شبه عمد که شخص با تازیانه یا عصا و یا سنگ، دیگری را بکشد فرمود:

دیه چنین موردی، سنگین است و آن، صد شتر است که در میان آنها، چهل شتر آبستن که بین شش تا نه ساله باشند، سی شتر چهار ساله و سی ماده شتر دو ساله خواهد بود. و دیه قتل خطایی، سی شتر چهار ساله، سی شتر دو ساله، بیست ماده شتر یک ساله و بیست شتر نر دو ساله است. و قیمت هر شتر، به درهم، صد وبیست درهم یا ده دینار است و از گوسفند، قیمت هر شتر پیری، بیست گوسفند است.

۴ ـ جمیل بن دراج گوید: امام عليه السلام در مورد دیه فرمود:

قَالَ: أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ وَ يُؤْخَذُ مِنْ أَصْحَابِ الْحُلَلِ الْحُلَلُ وَيُؤْخَذُ مِنْ أَصْحَابِ الْإِبِلِ الْإِبِلُ وَ مِنْ أَصْحَابِ الْغَنَمِ الْغَنَمُ وَ مِنْ أَصْحَابِ الْبَقَرِ الْبَقَرُ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الدِّيَةُ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفُ دِينَارٍ.

قَالَ جَمِيلٌ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

الدِّيَةُ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ كُلَيْبٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ مَا دِيَتُهُ؟

قَالَ: دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

دیه، هزار دینار یا ده هزار درهم است. از صاحبان حله، حله می‌گیرند؛ از شتر داران، شتر؛ از گوسفندداران، گوسفند و ازگاو داران،گاو بر می‌دارند.

۵ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دیه، ده هزار درهم نقره، یا هزار دینار طلا است.

جمیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: دیه، صد شتر است.

۶ ـ کلیب اسدی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی در ماه حرام مرتکب قتل می‌شود؛ دیه‌اش چیست؟

فرمود: دیه‌اش، یک دیه کامل، به اضافه یک سوم دیگر است.

۷ ـ علاء بن فضیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فِي قَتْلِ الْخَطَإِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ أَوْ أَلْفٌ مِنَ الْغَنَمِ أَوْ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفُ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَ الْإِبِلُ فَخَمْسٌ وَ عِشْرُونَ ابْنَةَ مَخَاضٍ وَ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ ابْنَةَ لَبُونٍ وَ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ حِقَّةً وَ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ جَذَعَةً، وَالدِّيَةُ الْمُغَلَّظَةُ فِي الْخَطَإِ الَّذِي يُشْبِهُ الْعَمْدَ الَّذِي يَضْرِبُ بِالْحَجَرِ أَوْ بِالْعَصَا الضَّرْبَةَ وَ الضَّرْبَتَيْنِ لا يُرِيدُ قَتْلَهُ فَهِيَ أَثْلاثٌ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ جَذَعَةً وَ أَرْبَعَةٌ وَ ثَلاثُونَ ثَنِيَّةً كُلُّهَا خَلِفَةٌ طَرُوقَةُ الْفَحْلِ وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْغَنَمِ فَأَلْفُ كَبْشٍ، وَ الْعَمْدُ هُوَ الْقَوَدُ أَوْ رِضَا وَلِيِّ الْمَقْتُولِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي الدِّيَةِ.

قَالَ: هِيَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ لَيْسَ فِيهَا دَنَانِيرُ وَ لا دَرَاهِمُ وَ لا غَيْرُ ذَلِكَ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: فَقُلْتُ لِجَمِيلٍ: هَلْ لِلْإِبِلِ أَسْنَانٌ مَعْرُوفَةٌ؟

در قتل خطایی، دیه، صد شتر یا هزار گوسفند یا ده هزار درهم و یا هزار دینار است. پس اگر شتر باشد، بیست و پنج ماده شتر یک ساله، بیست و پنج ماده شتر دو ساله، بیست و پنج شتر چهار ساله و بیست و پنج شتر پنج ساله است.

و دیه سنگین در خطای شبه عمد که با سنگ یا عصا، یک یا دو ضربه می‌زند در حالی که قصد کشتن ندارد، بر سه گروه سنی است: سی و سه شتر چهار ساله، سی و سه شتر پنج ساله و سی و چهار شتر شش ساله؛ که همگی آنان آبستن بوده و توانایی نزدیکی با شتر نر را داشته باشند واگر از گوسفند باشد، هزار گوسفند نر خواهد بود. و حکم قتل عمد، قصاص یا رضایت اولیای دم است.

۸ ـ محمد بن‌مسلم، زراره ودیگران گویند: امام (باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) درباره دیه فرمود:

دیه، صد شتر است؛ نه دینار و درهم، و نه غیر آن.

ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفتم: آیا شتران باید سن مشخصی داشته باشند؟

فَقَالَ: نَعَمْ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ جَذَعَةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلاثُونَ ثَنِيَّةً إِلَى بَازِلِ عَامِهَا كُلُّهَا خَلِفَةٌ إِلَى بَازِلِ عَامِهَا.

قَالَ: رَوَى ذَلِكَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْهُمَا. وَ زَادَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ فِي حَدِيثِهِ: أَنَّ ذَلِكَ فِي الْخَطَإِ.

قَالَ: قِيلَ لِجَمِيلٍ: فَإِنْ قَبِلَ أَصْحَابُ الْعَمْدِ الدِّيَةَ كَمْ لَهُمْ؟

قَالَ: مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ إِلَّا أَنْ يَصْطَلِحُوا عَلَى مَالٍ أَوْ مَا شَاءُوا مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَإِنَّهُ يُقَادُ بِهِ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْبَلُوا الدِّيَةَ أَوْ يَتَرَاضَوْا بِأَكْثَرَ مِنَ الدِّيَةِ أَوْ أَقَلَّ مِنَ الدِّيَةِ فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ بَيْنَهُمْ جَازَ وَ إِنْ تَرَاجَعُوا أُقِيدُوا.

گفت: آری، سی و سه شتر چهارساله، سی و سه شتر پنج ساله و سی و سه شتر شش ساله که همگی باید آبستن باشند.

جمیل گفت: این حکم را برخی از یاران ما از آن دو امام همام علیهما السلام نقل کرده‌اند وعلی‌بن حدید در روایت خود افزوده که این دیه در قتل خطایی پرداخت می‌شود.

ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفته شد: اگر اولیای دم در قتل عمد دیه را بپذیرند چه چقدر باید دیه پرداخته شود؟

گفت: صد شتر، مگر آنکه بر مال دیگری مصالحه کنند یا چیز دیگری بخواهند.

۹ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، قصاص می‌شود؛ مگر آن که اولیای دم به دیه گرفتن رضایت دهند، یا این که به بیش از دیه، یا کمتر از آن تراضی کنند. پس اگر تراضی کنند، جایز خواهد بود واگر از نظرشان برگردند، قصاص می‌کنند.

وَ قَالَ: الدِّيَةُ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: تُسْتَأْدَى دِيَةُ الْخَطَإِ فِي ثَلاثِ سِنِينَ وَ تُسْتَأْدَى دِيَةُ الْعَمْدِ فِي سَنَةٍ.

(۷)

بَابُ الْجَمَاعَةِ يَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِ وَاحِدٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي عَشَرَةٍ اشْتَرَكُوا فِي قَتْلِ رَجُلٍ.

قَالَ: يُخَيَّرُ أَهْلُ الْمَقْتُولِ فَأَيَّهُمْ شَاءُوا قَتَلُوا وَ يَرْجِعُ أَوْلِيَاؤُهُ عَلَى الْبَاقِينَ بِتِسْعَةِ أَعْشَارِ الدِّيَةِ.

و فرمود: دیه، ده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است.

۱۰ ـ ابوولاد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود:

در قتل خطایی، دیه را ظرف سه سال باید ادا کنند و در قتل عمدی، ظرف یک سال.

بخش هفتم

حکم گروهی که در یک قتل شرکت می‌کنند

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام درباره ده نفری که با کمک همدیگر، یک نفر را کشته بودند فرمود:

اولیای دم، هر کدام از قاتلان را که بخواهند، انتخاب می‌کنند و می‌کشند و اولیای شخص قصاص شده، نه دهم دیه را از نه قاتل دیگر دریافت می‌کنند.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ قَتَلا رَجُلاً.

قَالَ: إِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ قَتْلَهُمَا أَدَّوْا دِيَةً كَامِلَةً وَ قَتَلُوهُمَا وَ تَكُونُ الدِّيَةُ بَيْنَ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولَيْنِ فَإِنْ أَرَادُوا قَتْلَ أَحَدِهِمَا فَقَتَلُوهُ أَدَّى الْمَتْرُوكُ نِصْفَ الدِّيَةِ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ وَ إِنْ لَمْ يُؤَدِّ دِيَةَ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَقْتُلْ أَحَدَهُمَا قَبِلَ الدِّيَةَ صَاحِبُهُ مِنْ كِلَيْهِمَا.

۳ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَتَلَ الرَّجُلانِ وَ الثَّلاثَةُ رَجُلاً فَإِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاؤُهُ قَتْلَهُمْ تَرَادُّوا فَضْلَ الدِّيَاتِ وَإِلَّا أَخَذُوا دِيَةَ صَاحِبِهِمْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: عَشَرَةٌ قَتَلُوا رَجُلاً.

---

۲ ـ عبدالله بن مسکان گوید: امام صادق عليه السلام درباره دو نفری که شخصی را بـه قـتل رسانده بودند فرمود:

اگر اولیای دم بخواهند هردو را قصاص کنند، یک دیه کامل مـی‌پردازنـد و آن دو را می‌کشند ودیه، بین اولیای دم دو قاتل تقسیم می‌شود. پس اگر بـخواهـند یک قـاتل را قصاص کنند، چنین می‌کنند و آن قاتلی که قصاص نشده، نصف دیه را به اولیـای قـاتل قصاص شده می‌پردازد. واگر اولیای مقتول، دیه یکی از قاتلان را نپردازند و هیچ کدام از قاتلان را نکشند، دیه مقتول را از هر دوی آنها می‌گیرند.

۳ ـ ابن مسکان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که دو یا سه نفر شخصی را بکشند؛ اگر اولیای دم بخواهند هـمه قـاتلان را قصاص کنند، اضافه دیه آنان را باید بپردازند. و گرنه، دیه مقتول را دریافت می‌کنند.

۴ ـ فضیل بن یسار گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: اگر ده نفر با یاری همدیگر مردی را به قتل برسانند، (تکلیف چه خواهد بود؟)

فَقَالَ: إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاؤُهُ قَتَلُوهُمْ جَمِيعاً وَ غَرِمُوا تِسْعَ دِيَاتٍ وَ إِنْ شَاءُوا تَخَيَّرُوا رَجُلاً فَقَتَلُوهُ وَ أَدَّى التِّسْعَةُ الْبَاقُونَ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ الْأَخِيرِ عُشْرَ الدِّيَةِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ.

قَالَ: ثُمَّ إِنَّ الْوَالِيَ بَعْدُ يَلِي أَدَبَهُمْ وَ حَبْسَهُمْ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي أَرْبَعَةٍ شَرِبُوا فَسَكِرُوا فَأَخَذَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ السِّلاحَ فَاقْتَتَلُوا فَقُتِلَ اثْنَانِ وَ جُرِحَ اثْنَانِ فَأَمَرَ بِالْمَجْرُوحَيْنِ فَضُرِبَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ قَضَى بِدِيَةِ الْمَقْتُولَيْنِ عَلَى الْمَجْرُوحَيْنِ وَ أَمَرَ أَنْ يُقَاسَ جِرَاحَةُ الْمَجْرُوحَيْنِ فَتُرْفَعَ مِنَ الدِّيَةِ فَإِنْ مَاتَ الْمَجْرُوحَانِ فَلَيْسَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولَيْنِ شَيْءٌ.

فرمود: اگر صاحبان خون بخواهند، می‌توانند هر ده نفر را بکشند و معادل خون بهای نه نفر را به وارثان آن ده نفر بپردازند تا میان خود تقسیم کنند. و اگر بخواهند، حق دارند که یک نفر را انتخاب کرده، بکشند و آن نه نفر دیگر، هر کدام، یک دهم خون بها را به خانواده فرد قصاص شده بپردازند.

فرمود: سپس حاکم آنان را تأدیب نموده و به زندان می‌افکند.

۵ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام درباره چهار نفری که شراب نوشیده و مست شده بودند و برخی از آنان بر برخی دیگر سلاح کشیده و جنگ کرده بودند. پس دو نفر کشته شده و دو نفر زخمی شده بودند؛ این‌گونه داوری کرد:

هر کدام از آن دو زخمی را هشتاد شلاق زدند و حکم نمود که دیه دو مقتول را آن دو زخمی بپردازند. آن‌گاه دستور داد که میزان جراحت دو زخمی را محاسبه نموده، به همان اندازه از دیه کسر کنند و اگر آن دو زخمی مردند، دیه‌ای به عهده اولیای دم آنان نخواهد بود.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام سِتَّةُ غِلْمَانٍ كَانُوا فِي الْفُرَاتِ فَغَرِقَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَشَهِدَ ثَلاثَةٌ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَيْنِ أَنَّهُمَا غَرَّقَاهُ وَ شَهِدَ اثْنَانِ عَلَى الثَّلاثَةِ أَنَّهُمْ غَرَّقُوهُ، فَقَضَى عليه‌السلام بِالدِّيَةِ أَخْمَاساً ثَلاثَةَ أَخْمَاسٍ عَلَى الاِثْنَيْنِ وَ خُمُسَيْنِ عَلَى الثَّلاثَةِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فِي رَجُلَيْنِ اجْتَمَعَا عَلَى قَطْعِ يَدِ رَجُلٍ.

قَالَ: إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهُمَا أَدَّى إِلَيْهِمَا دِيَةَ يَدٍ فَاقْتَسَمَا ثُمَّ يَقْطَعُهُمَا وَ إِنْ أَحَبَّ أَخَذَ مِنْهُمَا دِيَةَ يَدٍ.

قَالَ: وَ إِنْ قَطَعَ يَدَ أَحَدِهِمَا رَدَّ الَّذِي لَمْ يُقْطَعْ يَدُهُ عَلَى الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ رُبُعَ الدِّيَةِ.

---

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

به امیرمؤمنان علی عليه‌السلام خبر دادند که شش نوجوان در رودخانه فرات بودند و یکی از آنان غرق شده است. پس سه نفر از آنان شهادت دادند که آن دو نفر دیگر، مقتول را غرق کرده‌اند و آن دو نفر شهادت دادند که آن سه نفر او را غرق کردند.

حضرت علی عليه‌السلام حکم فرمود که دیه پنج قسمت شود: سه پنجم را آن دو نفر و دو پنجم را سه نفر دیگر بپردازند.

۷ ـ ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدند: اگر دو نفر به صورت مشترک دست انسان را قطع کنند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر مایل باشد، می‌تواند دست هر دو جانی را قطع کند؛ اول خون بهای یک دست زاید را به آن دو جانی می‌پردازد تا میان خود تقسیم کنند؛ سپس دست هر دو را قطع می‌کند و اگر مایل باشد، خون بهای دست خود را از آن دو دریافت می‌کند.

فرمود: و اگر دست یکی از آن‌ها را ببرد، جانی دیگر باید یک چهارم خون بهای کامل را به شریک جنایتش بپردازد.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي حَائِطٍ اشْتَرَكَ فِي هَدْمِهِ ثَلاثَةُ نَفَرٍ فَوَقَعَ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَمَاتَ فَضَمَّنَ الْبَاقِينَ دِيَتَهُ، لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ضَامِنُ صَاحِبِهِ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا اجْتَمَعَتِ الْعِدَّةُ عَلَى قَتْلِ رَجُلٍ وَاحِدٍ حَكَمَ الْوَالِي أَنْ يُقْتَلَ أَيُّهُمْ شَاءُوا وَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوا أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ إِنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿**وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ**﴾.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي عَبْدٍ وَ حُرٍّ قَتَلا رَجُلاً حُرّاً.

---

۸ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد دیواری که سه نفر به صورت مشترک آن را خراب کرده و بر روی یکی از آنان افتاده و آن شخص مرده بود، این گونه حکم فرمود که آن دو نفری را که زنده مانده بودند ضامن پرداخت دیه دانست؛ زیرا هر کدام از آن سه نفر، ضامن دیگری بوده است.

۹ ـ ابوعباس و دیگران گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه عده‌ای به صورت مشترک یک نفر را بکشند، حاکم حکم می‌کند که اولیای دم، هرکدام از قاتلان را که می‌خواهند، بکشند؛ اما حق ندارند بیش از یک نفر بکشند. خداوند متعال می‌فرماید: «و هر کس از روی ستم کشته شود، به راستی که برای ولی او سلطه‌ای قرار داده‌ایم؛ از این‌رو در کشتن زیاده روی نکند».

۱۰ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام درباره برده و شخص آزادی که مرد آزادی را کشته بودند فرمود:

قَالَ: إِنْ شَاءَ قَتَلَ الْحُرَّ وَ إِنْ شَاءَ قَتَلَ الْعَبْدَ فَإِنِ اخْتَارَ قَتْلَ الْحُرِّ ضَرَبَ جَنْبَيِ الْعَبْدِ.

(۸)
بَابُ الرَّجُلِ يَأْمُرُ رَجُلاً بِقَتْلِ رَجُلٍ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلاً بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ.

فَقَالَ: يُقْتَلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ وَ يُحْبَسُ الْآمِرُ بِقَتْلِهِ فِي السِّجْنِ حَتَّى يَمُوتَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلاً فَقَتَلَهُ.

اگر اولیای دم بخواهند، شخص آزاد را می‌کشند و اگر می‌خواهند، برده را می‌کشند. پس اگر کشتن شخص آزاد را برگزیدند، بر پهلوهای برده شلاق می‌زنند.

بخش هشتم
حکم کسی که به کشتن انسان امر می‌کند

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام درباره مردی که به دیگری دستور داده بود شخصی را بکشد و او نیز آن شخص را کشته بود فرمود:

قاتل قصاص می‌شود و آن کسی که فرمان قتل را صادر کرده، باید در زندان بماند تا زمانی که بمیرد.

۲ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به برده‌اش فرمان داده بود شخصی را بکشد و او نیز این کار را انجام داده بود فرمود:

قَالَ: فَقَالَ: يُقْتَلُ السَّيِّدُ بِهِ.

٣ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلاً فَقَتَلَهُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَ هَلْ عَبْدُ الرَّجُلِ إِلَّا كَسَوْطِهِ أَوْ كَسَيْفِهِ؟ يُقْتَلُ السَّيِّدُ بِهِ وَ يُسْتَوْدَعُ الْعَبْدُ السِّجْنَ.

(۹)

بَابُ الرَّجُلِ يَقْتُلُ رَجُلَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ الرَّجُلَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ قُتِلَ بِهِمْ.

مولا، به خاطر صدور فرمان قتل کشته می‌شود.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام در باره مردی که به برده‌اش دستور داده بود شخصی را به قتل برساند و برده نیز مرتکب این قتل شده بود فرمود:

آیا برده انسان، جز همانند تازیانه و شمشیر اوست؟! مولا، به خاطر صدور فرمان قتل کشته می‌شود و برده را به زندان می‌اندازند.

بخش نهم

حکم کسی که دو نفر یا بیشتر را می‌کشد

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه شخصی مرتکب قتل دو نفر یا بیشتر شود، کشته خواهد شد.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

أَنَّ قَوْماً احْتَفَرُوا زُبْيَةً لِلْأَسَدِ بِالْيَمَنِ فَوَقَعَ فِيهَا الْأَسَدُ فَازْدَحَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَسَدِ، فَوَقَعَ فِيهَا رَجُلٌ فَتَعَلَّقَ بِآخَرَ فَتَعَلَّقَ الْآخَرُ بِآخَرَ وَالْآخَرُ بِآخَرَ فَجَرَحَهُمُ الْأَسَدُ فَمِنْهُمْ مَنْ مَاتَ مِنْ جِرَاحَةِ الْأَسَدِ وَ مِنْهُمْ مَنْ أُخْرِجَ فَمَاتَ فَتَشَاجَرُوا فِي ذَلِكَ حَتَّى أَخَذُوا السُّيُوفَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: هَلُمُّوا أَقْضِي بَيْنَكُمْ. فَقَضَى أَنَّ لِلْأَوَّلِ رُبُعَ الدِّيَةِ وَ لِلثَّانِي ثُلُثَ الدِّيَةِ وَ لِلثَّالِثِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَ لِلرَّابِعِ دِيَةً كَامِلَةً وَ جَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَبَائِلِ الَّذِينَ ازْدَحَمُوا.

فَرَضِيَ بَعْضُ الْقَوْمِ وَ سَخِطَ بَعْضٌ، فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ أُخْبِرَ بِقَضَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَجَازَهُ.

---

۲ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در یمن، گروهی برای به دام انداختن شیر، گودالی کندند. شیری در گودال افتاد. مردم جمع شدند و به شیر نگاه می‌کردند. در این هنگام شخصی در حال سقوط به گودال بود، از این رو به شخص دیگری آویزان شد؛ دیگری نیز به شخصی دیگر، و او هم به شخص دیگری آویزان شد (و همگی در گودال افتادند). شیر آنان را زخمی کرد. پس بعضی از آنان به خاطر جراحتی که شیر به آنان وارد کرده بود، در همان گودال مردند و بعضی دیگر، بیرون آورده شده و مردند. مردم درباره آن اختلاف کردند؛ به حدی که دست به شمشیر بردند.

امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: بیایید میان شما داوری نمایم.

آن‌گاه حکم فرمود که شخص اول، یک چهارم دیه و دومی، یک سوم و سومی، نصف و چهارمی، دیه کامل دارد و پرداخت آن را به عهده قبیله‌هایی که در کنار گودال جمع شده بودند قرار داد.

بعضی از آنان به این حکم رضایت دادند و برخی دیگر خشمگین شدند. از این‌رو به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله خبر دادند و قضاوت امیرمؤمنان علی عليه السلام را برای آن حضرت بازگو نمودند. اما پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آن را تأیید نمود.

۳ـ وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أَرْبَعَةِ نَفَرٍ أَطْلَعُوا فِي زُبْيَةِ الْأَسَدِ فَخَرَّ أَحَدُهُمْ فَاسْتَمْسَكَ بِالثَّانِي وَ اسْتَمْسَكَ الثَّانِي بِالثَّالِثِ وَ اسْتَمْسَكَ الثَّالِثُ بِالرَّابِعِ حَتَّى أَسْقَطَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عَلَى الْأَسَدِ فَقَتَلَهُمُ الْأَسَدُ فَقَضَى بِالْأَوَّلِ فَرِيسَةَ الْأَسَدِ وَ غَرَّمَ أَهْلَهُ ثُلُثَ الدِّيَةِ لِأَهْلِ الثَّانِي وَ غَرَّمَ أَهْلَ الثَّانِي لِأَهْلِ الثَّالِثِ ثُلُثَيِ الدِّيَةِ وَ غَرَّمَ الثَّالِثَ لِأَهْلِ الرَّابِعِ دِيَةً كَامِلَةً.

(۱۰)

بَابُ الرَّجُلِ يُخَلِّصُ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَوَدُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً عَمْداً فَرُفِعَ إِلَى الْوَالِي فَدَفَعَهُ الْوَالِي إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ فَوَثَبَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ فَخَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ.

۳ـ محمد بن قیس این روایت را با این تفاوت از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که امیرمؤمنان علی عليه السلام چنین حکم فرمود:
شخص اولی، خوراک شیر است (دیه‌ای ندارد) و اولیای او یک سوم دیه را به اولیای دومی بپردازند و اولیای دومی، دو سوم دیه را به اولیای سومی بپردازند و اولیای سومی، به اولیای چهارمی دیه کامل بپردازند.

بخش دهم
حکم فراری دادن جانی

۱ـ حریز گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی، شخص دیگری را از روی عمد کشت و او را نزد حاکم بردند. حاکم او را به اولیای مقتول سپرد تا او را بکشند. در این هنگام عده‌ای به سوی اولیای مقتول هجوم آوردند و قاتل را از چنگ آنان درآوردند (چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: أَرَى أَنْ يُحْبَسَ الَّذِينَ خَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ.
قِيلَ: فَإِنْ مَاتَ الْقَاتِلُ وَ هُمْ فِي السِّجْنِ؟
قَالَ: فَإِنْ مَاتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُؤَدُّونَهَا جَمِيعاً إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ.

(۱۱)

بَابُ الرَّجُلِ يُمْسِكُ الرَّجُلَ فَيَقْتُلُهُ آخَرُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ أَمْسَكَ أَحَدُهُمَا وَ قَتَلَ الْآخَرُ.
قَالَ: يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَ يُحْبَسُ الْآخَرُ حَتَّى يَمُوتَ غَمّاً كَمَا كَانَ حَبَسَهُ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ غَمّاً.

فرمود: به نظر من باید نجات دهندگان قاتل را در حبس نگه دارند تا این که قاتل را تحویل دهند.
پرسیدند: اگر در حالی که نجات دهندگان در زندان هستند، قاتل بمیرد (تکلیف چیست؟)
فرمود: اگر قاتل بمیرد، نجات دهندگان باید دست جمعی خون بهای مقتول را به اولیای او بپردازند.

بخش یازدهم
حکم کسی که در قتل به قاتل کمک می‌کند

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد دو نفری که یکی از آنان مقتول را نگه داشته و دیگری او را کشته بود، این‌گونه داوری نمود و فرمود:
قاتل باید کشته شود و دیگری زندانی گردد، تا این که از غم و غصه بمیرد؛ همان طور که او، مقتول را دستگیر نموده بود، تا این که از غم و غصه مرد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ شَدَّ عَلَى رَجُلٍ لِيَقْتُلَهُ وَ الرَّجُلُ فَارٌّ مِنْهُ فَاسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ آخَرُ فَأَمْسَكَهُ عَلَيْهِ حَتَّى جَاءَ الرَّجُلُ فَقَتَلَهُ فَقَتَلَ الرَّجُلَ الَّذِي قَتَلَهُ وَ قَضَى عَلَى الْآخَرِ الَّذِي أَمْسَكَهُ عَلَيْهِ أَنْ يُطْرَحَ فِي السِّجْنِ أَبَداً حَتَّى يَمُوتَ فِيهِ، لِأَنَّهُ أَمْسَكَهُ عَلَى الْمَوْتِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ:
كُنْتُ شَاهِداً عِنْدَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ رَجُلٌ يُنَادِي بِأَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ وَ هُوَ يَطُوفُ وَ يَقُولُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ طَرَقَا أَخِي لَيْلاً فَأَخْرَجَاهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ وَ اللهِ مَا أَدْرِي مَا صَنَعَا بِهِ.
فَقَالَ لَهُمَا: مَا صَنَعْتُمَا بِهِ؟
فَقَالا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَلَّمْنَاهُ فَرَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ.

---

۲ ـ سماعه گوید: مردی به دیگری حمله برده بود تا او را بکشد، و آن شخص فرار می‌کرد؛ در این هنگام نفر سومی از راه رسید و او را گرفت تا قاتل آمده و او را کشت.

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره این ماجرا حکم نمود که قاتل را بکشند و دیگری را که مقتول را نگه داشته بود، به زندان افکنده و او را حبس ابد نمایند تا در آن جا بمیرد؛ زیرا او، مقتول را نگه داشته بود تا بمیرد.

۳ ـ عمرو بن ابومقدام گوید: در مسجد الحرام شاهد بودم که منصور عباسی در حال طواف بود، مردی صدا می‌زد و می‌گفت: ای امیرمؤمنان! این دو مرد، شبی برادرم را دعوت کرده و از خانه‌اش بیرون بردند. برادرم تا این زمان بازنگشته است. به خدا سوگند! نمی‌دانم آنان با برادرم چه کرده‌اند.

آن دو نفر گفتند: ای امیرمؤمنان! ما با او به گفت وگو پرداختیم و پس از آن، او به خانه‌اش بازگشت.

فَقَالَ لَهُمَا: وَافِيَانِي غَداً صَلاةَ الْعَصْرِ فِي هَذَا الْمَكَانِ.

فَوَافَوْهُ مِنَ الْغَدِ صَلاةَ الْعَصْرِ وَ حَضَرْتُهُ فَقَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام وَ هُوَ قَابِضٌ عَلَى يَدِهِ: يَا جَعْفَرُ! اقْضِ بَيْنَهُمْ.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! اقْضِ بَيْنَهُمْ أَنْتَ.

فَقَالَ لَهُ: بِحَقِّي عَلَيْكَ إِلَّا قَضَيْتَ بَيْنَهُمْ.

قَالَ: فَخَرَجَ جَعْفَرٌ عليه السلام فَطُرِحَ لَهُ مُصَلًّى قَصَبٍ فَجَلَسَ عَلَيْهِ ثُمَّ جَاءَ الْخُصَمَاءُ فَجَلَسُوا قُدَّامَهُ فَقَالَ: مَا تَقُولُ؟

قَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنَّ هَذَيْنِ طَرَقَا أَخِي لَيْلاً فَأَخْرَجَاهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَوَ اللهِ مَا رَجَعَ إِلَيَّ وَ وَ اللهِ مَا أَدْرِي مَا صَنَعَا بِهِ.

فَقَالَ: مَا تَقُولانِ؟

فَقَالا: يَابْنَ رَسُولِ اللهِ! كَلَّمْنَاهُ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ.

فَقَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام: يَا غُلامُ! اكْتُبْ:

منصور به آن دو نفر گفت: فردا، هنگام نماز عصر به نزد من بیایید.

آنان هنگام نماز عصر فردای آن روز، پیش منصور آمدند. منصور در حالی که با دست خود، دست امام صادق علیه السلام را گرفته بود، به آن حضرت گفت: ای جعفر! بین اینان حکم کن.

امام علیه السلام فرمود: ای امیرمؤمنان! خودت درباره آنان داوری کن.

منصور گفت: سوگند به حقی که به گردنت دارم، باید قضاوت نمایی.

پس امام صادق علیه السلام از مجلس منصور بیرون آمد. جانمازی حصیری برای ایشان انداختند و امام علیه السلام بر روی آن نشست. سپس طرفین دعوا آمدند و مقابل ایشان نشستند.

امام علیه السلام فرمود: چه می‌گویی؟

شاکی گفت: ای پسر پیامبر خدا! این دو نفر، برادرم را شب هنگام دعوت نمودند و او را از خانه‌اش بیرون بردند. به خدا قسم! برادرم هنوز باز نگشته است. و به خدا سوگند! نمی‌دانم این دو نفر با برادرم چه کرده‌اند.

حضرت فرمود: شما دو نفر چه می‌گویید؟

گفتند: ای پسر پیامبر خدا! ما با او گفت و گو کردیم، سپس به خانه‌اش بازگشت.

فرمود: ای غلام! بنویس:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ مَنْ طَرَقَ رَجُلاً بِاللَّيْلِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ قَدْ رَدَّهُ إِلَى مَنْزِلِهِ».

يَا غُلامُ! نَحِّ هَذَا فَاضْرِبْ عُنُقَهُ.

فَقَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ! وَ اللهِ مَا أَنَا قَتَلْتُهُ وَ لَكِنِّي أَمْسَكْتُهُ ثُمَّ جَاءَ هَذَا فَوَجَأَهُ فَقَتَلَهُ.

فَقَالَ: أَنَا بْنُ رَسُولِ اللهِ! يَا غُلامُ! نَحِّ هَذَا وَ اضْرِبْ عُنُقَ الْآخَرِ.

فَقَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ! وَ اللهِ مَا عَذَّبْتُهُ وَ لَكِنِّي قَتَلْتُهُ بِضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ.

فَأَمَرَ أَخَاهُ فَضَرَبَ عُنُقَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِالآخَرِ فَضَرَبَ جَنْبَيْهِ وَ حَبَسَهُ فِي السِّجْنِ وَوَقَّعَ عَلَى رَأْسِهِ: يُحْبَسُ عُمُرَهُ وَ يُضْرَبُ فِي كُلِّ سَنَةٍ خَمْسِينَ جَلْدَةً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

بسم الله الرحمن الرحيم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، شخصی را شب هنگام دعوت کند و او را از خانه‌اش بیرون آورد، ضامن او است؛ مگر این که شاهدی بیاورد که او را به خانه‌اش برگردانده است» ای غلام! این یکی را ببر و گردنش را بزن.

آن شخص گفت: ای پسر پیامبر خدا! به خدا سوگند! من او را نکشتم؛ بلکه او را نگه داشتم و آن دیگری آمد و او را کشت.

حضرت فرمود: من پسر پیامبر خدا هستم. ای غلام! این را کنار بگذار و گردن آن یکی را بزن.

آن شخص گفت: ای پسر پیامبر خدا! به خدا سوگند! من او را شکنجه نکردم؛ بلکه با یک ضربه کشتم.

پس امام علیه السلام به برادر مقتول فرمان نمود و او گردنش را زد ودستور فرمود بر پهلوهای دیگری شلاق بزنند و او را زندانی نمودند، وبالای جایگاه زندانش نوشتند: «برای همیشه زندانی شود ودر هر سال پنجاه ضربه تازیانه بخورد».

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

أَنَّ ثَلاثَةَ نَفَرٍ رُفِعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلاً وَ أَقْبَلَ آخَرُ فَقَتَلَهُ وَ الْآخَرُ يَرَاهُمْ فَقَضَى فِي الرُّؤْيَةِ أَنْ تُسْمَلَ عَيْنَاهُ وَ فِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يُسْجَنَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ وَ قَضَى فِي الَّذِي قَتَلَ أَنْ يُقْتَلَ.

(۱۲)
بَابُ الرَّجُلِ يَقَعُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى رَجُلٍ فَقَتَلَهُ.

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَفَعَ رَجُلاً عَلَى رَجُلٍ فَقَتَلَهُ.

سه نفر را نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام بردند که یکی از آنان، شخصی را گرفته و دیگری او را کشته بود و سومی، آنان را نگاه می‌کرد.

حضرت علی عليه السلام درباره شخصی که منظره قتل را می‌نگریست، حکم نمود که چشمش را کور کنند ودرباره شخصی که مقتول را نگه داشته بود، حکم فرمود که زندانی شود تا بمیرد؛ همان طور که مقتول را نگه داشته بود (تا بمیرد) ودرباره قاتل حکم فرمود که کشته شود.

بخش دوازدهم
حکم افتادن روی دیگری و کشتن او

۱ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که روی شخص دیگری افتاده بود وباعث مرگ او شده بود پرسیدم.

فرمود: حکمی ندارد.

۲ ـ ابن رئاب و عبدالله بن سنان گویند: امام صادق عليه السلام درباره مردی که شخصی را روی دیگری انداخته و باعث قتل شخص سوم شده بود فرمود:

فَقَالَ: الدِّيَةُ عَلَى الَّذِي وَقَعَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَتَلَهُ لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ.
قَالَ: وَ يَرْجِعُ الْمَدْفُوعُ بِالدِّيَةِ عَلَى الَّذِي دَفَعَهُ.
قَالَ: وَ إِنْ أَصَابَ الْمَدْفُوعَ شَيْءٌ فَهُوَ عَلَى الدَّافِعِ أَيْضاً.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ فَوْقِ الْبَيْتِ فَمَاتَ أَحَدُهُمَا.
فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الْأَعْلَى شَيْءٌ وَ عَلَى الْأَسْفَلِ شَيْءٌ.

(۱۳)

بَابٌ نَادِرٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:

کسی که روی مقتول افتاده واو را کشته است، دیه را به اولیای دم می‌پردازد. و این شخص، برمی‌گردد و دیه را از کسی که او را روی مقتول انداخته بود، می‌گیرد فرمود:
واگر نفر دوم به چیزی برخورد کند و موجب جراحتش شود، نفر اول عهده دار پرداخت آن خواهد بود.

۳ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی از بالای خانه‌ای بر روی شخص دیگری سقوط نمود ویکی از آن دو نفر مرد (تکلیف چیست؟)
فرمود: شخص بالایی حکمی ندارد؛ اما شخص پایینی باید دیه بپردازد.

بخش سیزدهم

چند روایت نکته‌دار

۱ ـ حسن بن صالح گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وُجِدَ مَقْتُولاً فَجَاءَ رَجُلانِ إِلَى وَلِيِّهِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: أَنَا قَتَلْتُهُ عَمْداً وَ قَالَ الْآخَرُ أَنَا قَتَلْتُهُ خَطَأً.

فَقَالَ: إِنْ هُوَ أَخَذَ بِقَوْلِ صَاحِبِ الْعَمْدِ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى صَاحِبِ الْخَطَإِ سَبِيلٌ وَإِنْ أَخَذَ بِقَوْلِ صَاحِبِ الْخَطَإِ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى صَاحِبِ الْعَمْدِ سَبِيلٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ وُجِدَ فِي خَرِبَةٍ وَ بِيَدِهِ سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالدَّمِ وَ إِذَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا تَقُولُ؟

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَنَا قَتَلْتُهُ.

قَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاقْتُلُوهُ بِهِ.

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ لِيَقْتُلُوهُ بِهِ أَقْبَلَ رَجُلٌ مُسْرِعاً. فَقَالَ: لا تَعْجَلُوا وَ رُدُّوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

فَرَدُّوهُ فَقَالَ: وَاللهِ! يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا هَذَا صَاحِبَهُ أَنَا قَتَلْتُهُ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مقتول می‌شود و قاتل او ناشناخته می‌ماند، بعداً دو نفر می‌آیند و اعتراف به قتل می‌کنند: این یکی می‌گوید: من از روی عمد و قصد او را کشتم، و آن دیگری می‌گوید: من از روی خطا و اشتباه او را کشتم. (تکلیف این دو تن چه خواهد بود؟)

فرمود: ولی مقتول باید اعتراف یک نفر را سند قرار دهد اگر اعتراف قاتل عمد را مأخذ قرار بدهد، حق ندارد متعرض این یکی بشود.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی را خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که او را در خرابه‌ای یافته بودند در حالی که چاقوی خون آلودی در دستش بود و مردی، سر بریده، غرق خون، در آن جا افتاده بود.

حضرت به او فرمود: چه می‌گویی؟

عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من او را کشتم.

فرمود: او را ببرید و قصاص کنید.

هنگامی که او را بردند تا قصاص کنند مردی شتابان آمد و گفت: عجله نکنید و او را نزد امیر مؤمنان عليه السلام برگردانید.

پس او را برگرداندند. نفر دوم گفت: ای امیر مؤمنان! این شخص قاتل نیست؛ من مقتول را کشتم.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام لِلْأَوَّلِ: مَا حَمَلَكَ عَلَى إِقْرَارِكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَمْ تَفْعَلْ.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ مَا كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ وَ قَدْ شَهِدَ عَلَيَّ أَمْثَالُ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ وَ أَخَذُونِي وَ بِيَدِي سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالدَّمِ وَ الرَّجُلُ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ وَ أَنَا قَائِمٌ عَلَيْهِ وَ خِفْتُ الضَّرْبَ فَأَقْرَرْتُ وَ أَنَا رَجُلٌ كُنْتُ ذَبَحْتُ بِجَنْبِ هَذِهِ الْخَرِبَةِ شَاةً وَأَخَذَنِي الْبَوْلُ فَدَخَلْتُ الْخَرِبَةَ، فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ فَقُمْتُ مُتَعَجِّباً فَدَخَلَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ فَأَخَذُونِي.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: خُذُوا هَذَيْنِ فَاذْهَبُوا بِهِمَا إِلَى الْحَسَنِ وَ قُصُّوا عَلَيْهِ قِصَّتَهُمَا وَ قُولُوا لَهُ: مَا الْحُكْمُ فِيهِمَا؟

فَذَهَبُوا إِلَى الْحَسَنِ عليه‌السلام وَ قَصُّوا عَلَيْهِ قِصَّتَهُمَا.

فَقَالَ الْحَسَنُ عليه‌السلام: قُولُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: إِنَّ هَذَا إِنْ كَانَ ذَبَحَ ذَاكَ فَقَدْ أَحْيَا هَذَا وَ قَدْ قَالَ اللهُ عزّوجلّ: ﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ يُخَلَّى عَنْهُمَا وَ تُخْرَجُ دِيَةُ الْمَذْبُوحِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

امير مؤمنان علی عليه‌السلام به نفر اول فرمود: چرا عليه خودت اقرار كردی در حالی كه چنين كاری نكرده بودی؟

عرض كرد: ای امير مؤمنان! من نمی‌توانستم حقيقت را بگويم در حالی كه مانند چنين افرادی عليه من شهادت داده و مرا دستگير نموده بودند؛ با اين كه در دستم چاقوی خون آلودی بود و مقتول، غرق در خونش بود و من بالای سر مقتول ايستاده بودم. و ترسيدم مرا بزنند. از اين‌رو اعتراف كردم حقيقت اين است كه من در كنار آن خرابه گوسفندی كشته بودم و برای قضای حاجت داخل خرابه شدم. پس مقتول را ديدم كه غرق در خونش بود. من از روی تعجب ايستادم (و نگاه می‌كردم) در اين زمان اين‌ها وارد شدند و دستگيرم كردند.

حضرت فرمود: اين دو نفر را نزد حسن عليه‌السلام ببريد و جريان آن‌ها را برای او تعريف كنيد و به او بگوييد: حكم اين دو چيست؟

پس خدمت امام حسن عليه‌السلام رفتند و داستان آن دو نفر را بيان كردند.

امام حسن عليه‌السلام فرمود: به امير مؤمنان عليه‌السلام بگوييد: اين شخص (نفر دوم) گرچه مقتول را كشته، اما اين (نفر اول) را زنده كرده است و به راستی كه خداوند متعال می‌فرمايد: «هر كس يک نفر را زندگی بخشد گويی به همه مردم زندگی بخشيده است». اين دو نفر آزاد شوند و ديه مقتول از بيت المال پرداخت گردد.

۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ فَحُمِلَ إِلَى الْوَالِي وَ جَاءَهُ قَوْمٌ فَشَهِدُوا عَلَيْهِ الشُّهُودُ أَنَّهُ قَتَلَهُ عَمْداً فَدَفَعَ الْوَالِي الْقَاتِلَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيُقَادَ بِهِ فَلَمْ يَرْتِمُوا حَتَّى أَتَاهُمْ رَجُلٌ فَأَقَرَّ عِنْدَ الْوَالِي أَنَّهُ قَتَلَ صَاحِبَهُمْ عَمْداً وَ أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ الشُّهُودُ بَرِيءٌ مِنْ قَتْلِ صَاحِبِكُمْ فُلانٍ فَلا تَقْتُلُوهُ بِهِ وَ خُذُونِي بِدَمِهِ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوا الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَقْتُلُوهُ وَ لا سَبِيلَ لَهُمْ عَلَى الْآخَرِ ثُمَّ لا سَبِيلَ لِوَرَثَةِ الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عَلَى وَرَثَةِ الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ وَ إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَقْتُلُوا الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ فَلْيَقْتُلُوهُ وَ لا سَبِيلَ لَهُمْ عَلَى الَّذِي أَقَرَّ ثُمَّ لْيُؤَدِّ الدِّيَةَ الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ نِصْفَ الدِّيَةِ.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَقْتُلُوهُمَا جَمِيعاً؟

۳ـزراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی مرتکب قتل شده است. او را پیش حاکم بردند و گروهی آمدند و شهادت دادند که او از روی عمد مقتول را کشته است.

حاکم او را تحویل اولیای دم داد تا قصاص کنند. پیش از آن که قصاص کنند مردی آمد و در مقابل حاکم اعتراف نمود که مقتول را از روی عمد کشته است و مردی که شهود علیه او شهادت داده‌اند از کشتن خویشاوند شما تبرئه است. پس او را قصاص نکنید و مرا به خاطر قتل دستگیر نمایید (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر اولیای دم اراده نمودند که نفر دوم را بکشند، پس باید او را بکشند و نمی‌توانند به نفر اولی کاری داشته باشند. هم چنین ورثه نفر دومی نمی‌توانند کاری به ورثه نفر اولی داشته باشند. اگر خواستند نفر اولی را بکشد پس باید او را بکشند و نمی‌توانند به نفر دومی کاری داشته باشند. سپس نفر دومی باید به اولیای نفر اولی نصف دیه را بپردازد.

گفتم: اگر اولیای دم بخواهند هر دو را بکشند، به نظر شما چه حکمی دارد؟

قَالَ: ذَاكَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَى أَوْلِيَاءِ الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ نِصْفَ الدِّيَةِ خَاصَّةً دُونَ صَاحِبِهِ ثُمَّ يَقْتُلُونَهُمَا.

قُلْتُ: إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ؟

قَالَ: فَقَالَ: الدِّيَةُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ لِأَنَّ أَحَدَهُمَا أَقَرَّ وَ الْآخَرَ شُهِدَ عَلَيْهِ.

قُلْتُ: كَيْفَ جُعِلَتْ لِأَوْلِيَاءِ الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ عَلَى الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ نِصْفُ الدِّيَةِ حِينَ قُتِلَ وَ لَمْ تُجْعَلْ لِأَوْلِيَاءِ الَّذِي أَقَرَّ عَلَى أَوْلِيَاءِ الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُقْتَلْ؟

قَالَ: فَقَالَ: لِأَنَّ الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ لَيْسَ مِثْلَ الَّذِي أَقَرَّ الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ لَمْ يُقِرَّ وَلَمْ يُبْرِئْ صَاحِبَهُ وَ الْآخَرُ أَقَرَّ وَ أَبْرَأَ صَاحِبَهُ فَلَزِمَ الَّذِي أَقَرَّ وَ أَبْرَأَ صَاحِبَهُ مَا لَمْ يَلْزَمِ الَّذِي شُهِدَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُقِرَّ وَ لَمْ يُبْرِئْ صَاحِبَهُ.

فرمود: چنین حقی دارند و باید تنها به اولیای نفر اول نصف دیه بپردازند ـ بدون این که به اولیای نفر دوم چیزی پرداخت کنند ـ سپس هر دو را بکشند.

گفتم: اگر بخواهند دیه بگیرند چه حکمی دارد؟

فرمود: هر کدام نصف دیه می‌پردازند؛ زیرا یکی از آن دو نفر اعتراف نموده است و دیگری شهود علیه او شهادت داده‌اند.

گفتم: فدایت گردم! چرا در صورتی که نفر اول کشته شود بر نفر دوم لازم نمودید به اولیای او نصف دیه بپردازد، اما در صورتی که نفر دوم کشته شود بر اولیای نفر اول چنین چیزی قرار ندادید؟

فرمود: زیرا کسی که شهود علیه او شهادت داده‌اند، همانند کسی که اعتراف کرده، نیست. کسی که علیه او شهادت داده‌اند، اعتراف نکرده و دیگری را بی گناه ندانسته است؛ اما دیگری اعتراف نموده و آن یکی را بی گناه دانسته است. بنا بر این بر نفر دوم چیزی لازم شد که بر نفر اول لازم نشد.

(۱٤)

بَابُ مَنْ لا دِيَةَ لَهُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

أَيُّمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْحَدُّ فِي الْقِصَاصِ فَلا دِيَةَ لَهُ.

وَ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ عَدَا عَلَى رَجُلٍ لِيَضْرِبَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَجَرَحَهُ أَوْ قَتَلَهُ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ اطَّلَعَ عَلَى قَوْمٍ فِي دَارِهِمْ لِيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَاتِهِمْ فَرَمَوْهُ فَفَقَئُوا عَيْنَيْهِ أَوْ جَرَحُوهُ فَلا دِيَةَ لَهُ.

وَ قَالَ: مَنْ بَدَأَ فَاعْتَدَى فَاعْتُدِيَ عَلَيْهِ فَلا قَوَدَ لَهُ.

بخش چهاردهم

مقتولی که دیه ندارد

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کسی که به هنگام اجرای حد بمیرد دیه‌ای ندارد.

و فرمود: هر مردی که با مرد دیگری ستیزه کند تا او را بزند و طرف مقابل او را از خود دور کند و با این کار باعث زخمی شدن یا مرگ او شود چیزی بر عهده‌اش نیست.

وفرمود: هر مردی که به خانه گروهی سرک بکشد تا به ناموس آنان نگاه کند، و آنان چیزی به طرف او پرتاب کنند وچشمانش راکور کنند، یا او را زخمی کنند، دیه‌ای ندارد.

و فرمود: هرکس آغازگر ستیزه‌ای باشد و به دیگران تجاوز نماید آن‌گاه به خودش تجاوز شود حق قصاص ندارد.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ فِي رَجُلٍ أَرَادَ امْرَأَةً عَلَى نَفْسِهَا حَرَاماً فَرَمَتْهُ بِحَجَرٍ فَأَصَابَ مِنْهُ مَقْتَلاً.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ فِيما بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللهِ عزّوجلّ وَ إِنْ قُدِّمَتْ إِلَى إِمَامٍ عَادِلٍ أَهْدَرَ دَمَهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ هَلْ لَهُ دِيَةٌ؟

قَالَ: لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْ أَحَدٍ وَ مَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ فَلا دِيَةَ لَهُ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که در بارهٔ مردی که به قصد تجاوز به خانمی حمله کند و آن خانم سنگی به سوی آن مرد پرتاب کند و سنگ به گونه‌ای به او بخورد که او را بکشد فرمود:

از نظر حکم خدا بر این خانم ایرادی نیست و اگر شکایت را به نزد امام عادل ببرند خون مقتول را هدر خواهد ساخت.

۳ ـ زید شحام گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اجرای قصاص باعث کشته شدن شخصی شده است آیا دیه‌ای دارد؟

فرمود: اگر چنین بود کسی قصاص نمی‌شد و کسی که اجرای حد باعث قتلش شود دیه‌ای ندارد.

۴ ـ علا بن فضیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا أَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلاً ظُلْماً فَاتَّقَاهُ الرَّجُلُ أَوْ دَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَصَابَهُ ضَرَرٌ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ.

٥ ـ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا اطَّلَعَ رَجُلٌ عَلَى قَوْمٍ يُشْرِفُ عَلَيْهِمْ أَوْ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ مِنْ خَلَلِ شَيْءٍ لَهُمْ فَرَمَوْهُ فَأَصَابُوهُ فَقَتَلُوهُ أَوْ فَقَئُوا عَيْنَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ غُرْمٌ.

وَ قَالَ: إِنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ مِنْ خَلَلِ حُجْرَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَجَاءَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِمِشْقَصٍ لِيَفْقَأَ عَيْنَهُ فَوَجَدَهُ قَدِ انْطَلَقَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَيْ خَبِيثُ! أَمَا وَ اللهِ! لَوْ ثَبَتَّ لِي لَفَقَأْتُ عَيْنَيْكَ.

٦ ـ يُونُسُ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً ظُلْماً فَرَدَّهُ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ.

أَنَّهُ قَالَ: لا شَيْءَ عَلَيْهِ.

هر گاه شخصی بخواهد از روی ستم دیگری را بزند و آن شخص از او دوری کند یا از خود دفاع کند و خسارتی به شخص مهاجم وارد شود چیزی به عهده شخص مدافع نیست.

۵ ـ علا بن فضیل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر گاه مردی بر گروهی مشرف شده، به آن نگاه کند یا از میان سوراخی آنان را نظاره کند و آنان چیزی به طرفش بیندازند و به او بخورد و کشته شود یا چشمش کور گردد، تاوانی به عهده آن‌ها نخواهد بود.

و فرمود: مردی از شکاف خانه پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به خانه حضرتش سرک می‌کشید حضرت سیخ آهنی آورد تا چشمش را پاره کند در این هنگام پیامبر خدا صلى الله عليه وآله متوجه شد که آن شخص فرار کرده است. فرمود: ای خبیث! به خدا سوگند! اگر در جای خود می‌ماندی چشمانت را می‌کندم!

۶ ـ ابان بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام در بارهٔ مردی که شخصی را از ستمگری زده بود ومضروب او را از خود دور نموده به طوری که ضارب زخمی شده بود فرمود:

چیزی به عهده او نخواهد بود.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ صِبْيَانٌ فِي زَمَنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَلْعَبُونَ بِأَخْطَارِهِمْ فَرَمَى أَحَدُهُمُ الْآخَرَ بِخَطَرِهِ فَدَقَّ رَبَاعِيَةَ صَاحِبِهِ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَقَامَ الرَّامِي الْبَيِّنَةَ بِأَنَّهُ قَالَ: حَذَارِ! حَذَارِ!

فَدَرَأَ عَنْهُ الْقِصَاصَ. ثُمَّ قَالَ: قَدْ أَعْذَرَ مَنْ حَذَّرَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ هَلْ لَهُ دِيَةٌ؟

فَقَالَ: لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَقْتَصَّ أَحَدٌ مِنْ أَحَدٍ وَ مَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ فَلا دِيَةَ لَهُ.

۸ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

اطَّلَعَ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله مِنَ الْجَرِيدِ.

---

۷ ـ ابو صباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در دوران امیر مؤمنان علی عليه السلام چند کودک با تُرنا (وسیله بازی کودکان) بازی می‌کردند. یکی از آنان ترنای خود را به طرف کودک دیگری انداخت ودندان پیشین او را شکست. این قضیه را پیش امیر مؤمنان علی عليه السلام بردند و ضارب، شاهد آورد که گفته بود: «مواظب باشید، مواظب باشید».

حضرت علی عليه السلام حکم قصاص را از او برداشت سپس فرمود: هر کس اعلام خطر کند، معذور است.

ابو صباح کنانی گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: قصاص باعث کشته شدن مردی شده است آیا دیه دارد؟

فرمود: اگر چنین بود هیچ کس، دیگری را قصاص نمی‌کرد واجرای حد باعث کشته شدن هر فردی شود دیه‌ای ندارد.

۸ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مردی از شکاف حصیر به خانه پیامبر صلى الله عليه وآله سرک می‌کشید.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَثْبُتُ لِي لَقُمْتُ إِلَيْكَ بِالْمِشْقَصِ حَتَّى أَفْقَأَ بِهِ عَيْنَكَ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَ ذَاكَ لَنَا؟

فَقَالَ: وَيْحَكَ! أَوْ وَيْلَكَ! أَقُولُ لَكَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَعَلَ تَقُولُ: ذَلِكَ لَنَا؟

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ بَدَأَ فَاعْتَدَى فَاعْتُدِيَ عَلَيْهِ فَلا قَوَدَ لَهُ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام يَقُولُ:

مَنْ ضَرَبْنَاهُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللهِ فَمَاتَ فَلا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَ مَنْ ضَرَبْنَاهُ حَدّاً فِي شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَيْنَا.

پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: اگر می‌دانستم که فرار نخواهی کرد با سیخ آهنی چشمت را از کاسه سر بیرون می‌کشیدم.

راوی گوید: به امام عرض کردم: آیا ما هم چنین حقی داریم؟

فرمود: وای بر تو! من می‌گویم: رسول خدا ﷺ چنین کرد و تو می‌پرسی ما هم چنین حقی داریم؟!

۹ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر کس حمله و تجاوز را آغاز کند و از ناحیه حریف جنایتی بر او وارد شود حق قصاص ندارد.

۱۰ ـ حسن بن صالح ثوری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود:

اگر ما حدی از حدود خدا را اجرا کنیم و بر اثر اجرای حد آن شخص بمیرد وارثان او حقی به خون بهای او ندارند؛ ولی اگر اجرای حد مربوط به حقوق مردم باشد و آن شخص بمیرد خون بهای او بر عهده ما خواهد بود.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

بَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي حُجُرَاتِهِ مَعَ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ وَ مَعَهُ مَغَازِلُ لَهُ يَقْلِبُهَا إِذْ بَصُرَ بِعَيْنَيْنِ تَطَّلِعَانِ.

فَقَالَ: لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَثْبُتُ لِي لَقُمْتُ حَتَّى أَبْخَسَكَ.

فَقُلْتُ: نَفْعَلُ نَحْنُ مِثْلَ هَذَا إِنْ فُعِلَ مِثْلُهُ بِنَا؟

قَالَ: إِنْ خَفِيَ لَكَ فَافْعَلْهُ.

۱۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سَارِقٍ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ لِيَسْرِقَ مَتَاعَهَا فَلَمَّا جَمَعَ الثِّيَابَ تَابَعَتْهُ نَفْسُهُ فَكَابَرَهَا عَلَى نَفْسِهَا فَوَاقَعَهَا فَتَحَرَّكَ ابْنُهَا فَقَامَ فَقَتَلَهُ بِفَأْسٍ كَانَ مَعَهُ.

فَلَمَّا فَرَغَ حَمَلَ الثِّيَابَ وَ ذَهَبَ لِيَخْرُجَ حَمَلَتْ عَلَيْهِ بِالْفَأْسِ فَقَتَلَتْهُ فَجَاءَ أَهْلُهُ يَطْلُبُونَ بِدَمِهِ مِنَ الْغَدِ.

---

۱۱ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله در حجره کنار یکی از همسرانش نشسته بود و همسرش با دوک ریسندگی پشم ریسی می‌کرد، رسول خدا صلى الله عليه وآله متوجه شد که دو چشم از شکاف دیوار حصیر نمایان است، فرمود: اگر می‌دانستم که فرار نمی‌کنی چشمانت را با سیخ آهنی کور می‌کردم.

پرسیدم: اگر ما هم با چنین متجاوزی مقابل شویم حق داریم که چشم او را کور کنیم؟

فرمود: اگر به همان حالت مخفی شود از شکاف چشم او را کور کن.

۱۲ ـ عبدالله بن طلحه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: سارقی به منزل زنی می‌رود تا دزدی کند هنگامی که لباس‌ها را جمع نمود، نفس اماره او را فریب داده زن را وادار نموده وبا او نزدیکی کرد. در این هنگام فرزند آن زن بیدار شد، دزد برخاست و با تیشه‌ای که همراهش بود بچه را کشت. هنگامی که سارق کارش تمام شد لباس‌ها را برداشت و تصمیم گرفت خارج شود (پس) زن با همان تیشه به او حمله نموده و او را کشت. فردا اولیای سارق آمدند و به خون خواهی او پرداختند.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: اقْضِ عَلَى هَذَا كَمَا وَصَفْتُ لَكَ.

فَقَالَ: يَضْمَنُ مَوَالِيهِ الَّذِينَ يَطْلُبُونَ بِدَمِهِ دِيَةَ الْغُلامِ وَ يَضْمَنُ السَّارِقُ فِيما تَرَكَ أَرْبَعَةَ آلافِ دِرْهَمٍ بِمُكَابَرَتِهَا عَلَى فَرْجِهَا أَنَّهُ زَانٍ وَ هُوَ فِي مَالِهِ غَرِيمُهُ وَ لَيْسَ عَلَيْهَا فِي قَتْلِهَا إِيَّاهُ شَيْءٌ. قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ كَابَرَ امْرَأَةً لِيَفْجُرَ بِهَا فَقَتَلَتْهُ فَلا دِيَةَ لَهُ وَ لا قَوَدَ.

۱۳ ـ وَ عَنْهُ قَالَ:

قُلْتُ: رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ الْبِنَاءِ عَمَدَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى رَجُلٍ صَدِيقٍ لَهَا فَأَدْخَلَتْهُ الْحَجَلَةَ فَلَمَّا دَخَلَ الرَّجُلُ يُبَاضِعُ أَهْلَهُ ثَارَ الصَّدِيقُ فَاقْتَتَلا فِي الْبَيْتِ فَقَتَلَ الزَّوْجُ الصَّدِيقَ وَ قَامَتِ الْمَرْأَةُ فَضَرَبَتِ الزَّوْجَ ضَرْبَةً فَقَتَلَتْهُ بِالصَّدِيقِ.

فَقَالَ: تَضْمَنُ الْمَرْأَةُ دِيَةَ الصَّدِيقِ وَ تُقْتَلُ بِالزَّوْجِ.

۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: همان طور که من برای تو می‌گویم، حکم کن.

پس فرمود: اولیای سارق دیه آن کودک را می‌پردازند و از ارثیه سارق چهار هزار درهم به جهت تجاوز به آن زن می‌پردازند؛ زیرا او، زنا کار بوده و چنین شخصی تاوانش را از اموال خود می‌پردازد و به خاطر کشتن او چیزی به گردن آن زن نیست.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر کس زنی را به زور وادار نماید تا به او تجاوز کند و آن زن او را بکشد دیه‌ای ندارد و زن نیز قصاص نمی‌شود.

۱۳ ـ عبدالله بن طلحه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی با زنی ازدواج کرد در شب زفاف، زن دوست مرد خود را به حجله خود آورد. هنگامی که شوهر داخل حجله شد تا با همسرش نزدیکی کند دوست زن خشمگین شد. و با همدیگر دعوا کردند و شوهر، دوست زن را کشت. زن با یک ضربه شوهرش را به خاطر کشتن دوستش به قتل رساند (چه حکمی دارد؟)

حضرت فرمود: زن دیه دوستش را می‌پردازد و به خاطر کشتن شوهرش کشته خواهد شد.

۱۴ ـ حسین بن خالد گوید:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَتَى رَجُلاً وَ هُوَ رَاقِدٌ فَلَمَّا صَارَ عَلَى ظَهْرِهِ أَيْقَنَ بِهِ فَبَعَجَهُ بَعْجَةً فَقَتَلَهُ.

فَقَالَ: لا دِيَةَ لَهُ وَ لا قَوَدَ.

١٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْنَفَ عَلَى امْرَأَتِهِ أَوِ امْرَأَةٍ أَعْنَفَتْ عَلَى زَوْجِهَا فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ.

قَالَ: لا شَيْءَ عَلَيْهِمَا إِذَا كَانَا مَأْمُونَيْنِ، فَإِنِ اتُّهِمَا أَلْزَمَهُمَا الْيَمِينَ بِاللهِ أَنَّهُمَا لَمْ يُرِيدَا الْقَتْلَ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ دَخَلَ عَلَى دَارِ آخَرَ لِلتَّلَصُّصِ أَوِ الْفُجُورِ فَقَتَلَهُ صَاحِبُ الدَّارِ أَ يُقْتَلُ بِهِ أَمْ لا؟

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی به قصد انجام عمل زشت به طرف شخصی که خوابیده بود رفت. هنگامی که سوار بر پشتش شد، آن شخص متوجه منظورش شد و مطمئن شد که قصد آن عمل را دارد. بنا بر این او را به قتل رساند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: نه دیه‌ای دارد و نه قصاص.

۱۵ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: در هنگام آمیزش مردی به همسرش فشار می‌آورد یا زن شوهرش را چنین می‌کند و باعث مرگش می‌شود. (چه حکمی دارد؟)

فرمود: در صورتی که از یک دیگر ایمن باشند (واحتمال قتل عمد نباشد) حکمی ندارند. اما اگر مورد اتّهام باشند، آن‌ها را وادار می‌نمایند تا سوگند یاد کنند که قصد کشتن نداشته‌اند.

۱۶ ـ فتح بن یزید جرجانی گوید: از امام کاظم ۷ (پرسیدم:) مردی با هدف انجام سرقت یا زنا وارد منزل شخصی شد و صاحب خانه او را کشت. آیا باید قصاص شود یا نه؟

فَقَالَ: اعْلَمْ! أَنَّ مَنْ دَخَلَ دَارَ غَيْرِهِ فَقَدْ أَهْدَرَ دَمَهُ وَ لا يَجِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

(۱۵)

بَابُ الرَّجُلِ الصَّحِيحِ الْعَقْلِ يَقْتُلُ الْمَجْنُونَ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً مَجْنُوناً.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوَدٍ وَ لا دِيَةٍ وَ يُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلا قَوَدَ لِمَنْ لا يُقَادُ مِنْهُ فَأَرَى أَنَّ عَلَى قَاتِلِهِ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ.

فرمود: بدان! هر کس وارد منزل دیگری شود، خونش هدر است و چیزی به عهده صاحب خانه نیست.

بخش پانزدهم
حکم عاقلی که دیوانه‌ای را می‌کشد

۱ ـ ابا بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: اگر کسی دیوانه‌ای را به قتل برساند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر دیوانه به کسی حمله کند و او در ضمن مقاومت و دفاع از خود، دیوانه را بکشد، باکی بر او نیست؛ نه قصاص دارد و نه خون بها، به ورثه دیوانه خون بهای او از بیت المال پرداخت می‌شود.

فرمود: و اگر بدون آن که دیوانه به کسی حمله کند توسط کسی کشته شود، باز هم قصاص ندارد؛ زیرا هر که قصاص درباره او اجرا نشود، دیگران را نیز به خاطر او قصاص نخواهند کرد. رأی من آن است که قاتل باید خون بهای دیوانه را به وارثانش بپردازد و از کرده خود از خداوند آمرزش بخواهد و به سوی او توبه کند.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام: أَصْلَحَكَ اللهُ! رَجُلٌ حَمَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مَجْنُونٌ فَضَرَبَهُ الْمَجْنُونُ ضَرْبَةً فَتَنَاوَلَ الرَّجُلُ السَّيْفَ مِنَ الْمَجْنُونِ فَضَرَبَهُ فَقَتَلَهُ. فَقَالَ: أَرَى أَنْ لا يُقْتَلَ بِهِ وَ لا يُغْرَمَ دِيَتَهُ وَ تَكُونُ دِيَتُهُ عَلَى الإِمَامِ وَ لا يَبْطُلُ دَمُهُ.

(۱۶)

بَابُ الرَّجُلِ يَقْتُلُ فَلَمْ تَصِحَّ الشَّهَادَةُ عَلَيْهِ حَتَّى خُولِطَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَضِرٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً عَمْداً فَلَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَ لَمْ تَصِحَّ الشَّهَادَةُ عَلَيْهِ حَتَّى خُولِطَ وَ ذَهَبَ عَقْلُهُ. ثُمَّ إِنَّ قَوْماً آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ مَا خُولِطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ.

---

۲ ـ ابی ورد گوید: به امام صادق عليه السلام و یا امام باقر عليه السلام گفتم: خداوندکار شما را سامان دهد! اگر دیوانه‌ای به انسان حمله کند و یک ضربت شمشیر فرود آورد و انسان شمشیر از دست دیوانه بگیرد و او را بکشد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: به نظر من او نباید قصاص شود و نه خون بها بپردازد، خون بهای دیوانه را باید از بیت المال بپردازند تا خون او پامال نشود.

بخش شانزدهم
حکم آدمکشی که دیوانه می‌شود

۱ ـ برید بن معاویه عجلی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدند: مردی، شخصی را از روی عمد می‌کشد اما حدی بر او جاری نمی‌گردد و شهادت صحیحی نیز علیه او اقامه نمی‌شود تا این که دیوانه می‌شود و عقلش از بین می‌رود و پس از دیوانه شدن او، گروهی شهادت می‌دهند که او قاتل است (چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: إِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ بِهِ عِلَّةٌ مِنْ فَسَادِ عَقْلِهِ قُتِلَ بِهِ، وَإِنْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مَالٌ يُعْرَفُ دُفِعَ إِلَى وَرَثَةِ الْمَقْتُولِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَ إِنْ لَمْ يَتْرُكْ مَالاً أُعْطِيَ الدِّيَةُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

(۱۷)
بَابٌ فِي الْقَاتِلِ يُرِيدُ التَّوْبَةَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عِيسَى الضَّعِيفِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلاً مُتَعَمِّداً مَا تَوْبَتُهُ؟

قَالَ: يُمَكِّنُ مِنْ نَفْسِهِ.

قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ يَقْتُلُوهُ.

فرمود: اگر گواهی که او قاتل است و در هنگام قتل سالم بوده و بیماری دیوانگی نداشته است، باید قصاص شود و اگر گواهی دهند که او در زمان قتل بیماری جنون داشته و قاتل اموال شناخته شده‌ای دارد، دیه مقتول را از همان اموال به ورثه‌اش می‌پردازند. واگر مالی از خود به جای نگذاشته باشد دیه را از بیت المال می‌پردازند. و نباید خون هیچ مسلمانی هدر رود».

بخش هفدهم
حکم قاتلی که می‌خواهد توبه کند

۱ ـ عیسی ضعیف گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی، دیگری را از روی عمد می‌کشد، توبه‌اش چگونه است؟

فرمود: خود را تحویل دهد.

گفتم: می‌ترسد که او را بکشند.

قَالَ: فَلْيُعْطِهِمُ الدِّيَةَ.

قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ يَعْلَمُوا بِذَلِكَ.

قَالَ: فَلْيَنْظُرْ إِلَى الدِّيَةِ فَلْيَجْعَلْهَا صُرَراً ثُمَّ لْيَنْظُرْ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ فَلْيُلْقِهَا فِي دَارِهِمْ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي الْخَزْرَجِ قَالَ: حَدَّثَنِي فُضَيْلُ بْنُ عُثْمَانَ الْأَعْوَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عَامِلاً لِبَنِي أُمَيَّةَ فَقَتَلْتُ رَجُلاً فَسَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام بَعْدَ ذَلِكَ كَيْفَ أَصْنَعُ بِهِ؟

فَقَالَ: الدِّيَةَ اعْرِضْهَا عَلَى قَوْمِهِ.

قَالَ: فَعَرَضْتُ فَأَبَوْا وَ جَهَدْتُ فَأَبَوْا. فَأَخْبَرْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام بِذَلِكَ.

فَقَالَ: اذْهَبْ مَعَكَ بِنَفَرٍ مِنْ قَوْمِكَ فَأَشْهِدْ عَلَيْهِمْ.

فرمود: به اولیای دم دیه بپردازد.

گفتم: بیم دارد که او را بشناسند.

فرمود: دیه را محاسبه کند و آن را در چند کیسه قرار دهد و منتظر اوقات نماز بماند و آن وقت آن‌ها را در خانه اولیای دم بیندازد.

۲ ـ زهری گوید: من کارگزار امویان بودم و مرتکب قتل مردی شدم. پس از آن از امام سجاد علیه السلام پرسیدم که چه کار باید کنم؟

فرمود: به وابستگان مقتول دیه بپرداز.

من خواستم به آنان دیه پرداخت کنم، اما آنان نپذیرفتند. من سعی کردم آن‌ها را راضی کنم، اما باز هم قبول نکردند. پس به امام سجاد علیه السلام خبر دادم.

فرمود: با یکی از بستگانت نزد آن‌ها برو تا شهادت دهد که آنان دیه را نمی‌پذیرند.

قَالَ: فَفَعَلْتُ فَأَبَوْا فَشَهِدُوا عَلَيْهِمْ، فَرَجَعْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام فَأَخْبَرْتُهُ.

قَالَ: فَخُذِ الدِّيَةَ فَصُرَّهَا مُتَفَرِّقَةً ثُمَّ ائْتِ الْبَابَ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ أَوِ الْفَجْرِ فَأَلْقِهَا فِي الدَّارِ فَمَنْ أَخَذَ شَيْئاً فَهُوَ يُحْسَبُ لَكَ فِي الدِّيَةِ، فَإِنَّ وَقْتَ الظُّهْرِ وَ الْفَجْرِ سَاعَةٌ يَخْرُجُ فِيهَا أَهْلُ الدَّارِ.

قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ وَ لَوْ لا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام لَهَلَكْتُ.

قَالَ: وَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا: أَنَّ الزُّهْرِيَّ كَانَ ضَرَبَ رَجُلاً بِهِ قُرُوحٌ فَمَاتَ مِنْ ضَرْبِهِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالُوا:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام فِي الطَّوَافِ فَنَظَرَ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ إِلَى جَمَاعَةٍ فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْجَمَاعَةُ؟

من نیز همین کار را کردم. آنان سر باز زدند وبستگان من نیز شاهد بودند. نزد امام عليه‌السلام بازگشتم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم.

فرمود: دیه را بردار و آن را در چند کیسه مختلف قرار ده، سپس هنگام ظهر یا طلوع فجر به درب خانه آنان برو و کیسه‌ها را در خانه آنان بینداز. پس اگر کسی چیزی از آن‌ها را برداشت، به همان اندازه پرداخت دیه برای تو محاسبه می‌شود؛ زیرا هنگام ظهر و طلوع فجر ساعتی است که اهل خانه از منزل بیرون می‌روند.

زهری گوید: من طبق دستور امام سجاد عليه‌السلام عمل کردم و اگر آن حضرت نبود، هلاک می‌شدم.

کلینی رحمه‌الله گوید: یکی از یاران ما به من خبر داد که زهری مردی را مورد ضرب قرار داد و او را زخمی کرده بود که در اثر آن ضربات از دنیا رفت.

۳ ـ هشام بن سالم و ابن بکیر و دیگران گویند: امام سجاد عليه‌السلام مشغول طواف بود که نگاهش به گوشه‌ای از مسجد الحرام افتاد که گروهی جمع شده بودند. فرمود: این ازدحام برای چیست؟

فَقَالُوا: هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ شِهَابٍ الزُّهْرِيُّ اخْتَلَطَ عَقْلُهُ فَلَيْسَ يَتَكَلَّمُ، فَأَخْرَجَهُ أَهْلُهُ لَعَلَّهُ إِذَا رَأَى النَّاسَ أَنْ يَتَكَلَّمَ.

فَلَمَّا قَضَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام طَوَافَهُ خَرَجَ حَتَّى دَنَا مِنْهُ، فَلَمَّا رَآهُ مُحَمَّدُ بْنُ شِهَابٍ عَرَفَهُ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: مَا لَكَ؟

فَقَالَ: وُلِّيتُ وِلايَةً فَأَصَبْتُ دَماً فَقَتَلْتُ رَجُلاً فَدَخَلَنِي مَا تَرَى.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: لَأَنَا عَلَيْكَ مِنْ يَأْسِكَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ أَشَدُّ خَوْفاً مِنِّي عَلَيْكَ مِمَّا أَتَيْتَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَعْطِهِمُ الدِّيَةَ.

قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ فَأَبَوْا.

فَقَالَ: اجْعَلْهَا صُرَراً ثُمَّ انْظُرْ مَوَاقِيتَ الصَّلاةِ فَأَلْقِهَا فِي دَارِهِمْ.

گفتند: این شخص، محمد بن شهاب زهری است که دیوانه شده است و نمی‌تواند سخن بگوید. خانواده‌اش او را بیرون آورده‌اند تا شاید با دیدن مردم زبان بگشاید.

هنگامی که امام علیه السلام طواف را به پایان برد، از مطاف بیرون آمد تا به نزدیکی زهری رسید، وقتی که زهری آن حضرت را دید، شناخت. امام علیه السلام به او فرمود: تو را چه شده است؟

عرض کرد: من حاکم منطقه‌ای شده بودم پس به خونی آلوده شده و شخصی را کشتم؛ اکنون به این وضعیت که می‌بینیدافتاده‌ام.

امام سجاد علیه السلام به او فرمود: بیم من بر تو که از رحمت خدا ناامید شده‌ای از ترسم بر تو به خاطر کاری که انجام داده‌ای شدیدتر است.

سپس فرمود: به آنان دیه بپرداز.

عرض کرد: این کار را کردم اما نپذیرفتند.

فرمود: آن را در چند کیسه قرار ده سپس منتظر اوقات نماز بمان پس هنگام نماز آن‌ها را در خانه‌های آن‌ها بینداز.

(۱۸)

بَابُ قَتْلِ اللِّصِّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى اللِّصِّ فَابْدُرْهُ وَ أَنَا شَرِيكُكَ فِي دَمِهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ عَنْ مَالِهِ.

فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ شَهِيدٍ.

فَقُلْنَا لَهُ: أَ فَيُقَاتِلُ أَفْضَلُ؟

بخش هیجدهم

کشتن دزد

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه بر دزد چیره شدی، بر کشتن او، پیش دستی کن، در خون او من شریک تو خواهم بود.

۲ ـ ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد کسی که برای حفاظت از اموالش به مبارزه با سارق می‌پردازد پرسیدم.

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر کس به خاطر اموالش کشته شود، همانند شهید خواهد بود.

پرسیدیم: اگر مبارزه کند بهتر است؟

فَقَالَ: إِنْ لَمْ تُقَاتِلْ فَلا بَأْسَ، أَمَّا أَنَا فَلَوْ كُنْتُ لَتَرَكْتُهُ وَ لَمْ أُقَاتِلْ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ قَدْ تَجَارَيْنَا ذِكْرَ الصَّعَالِيكِ.

فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ: حَدَّثَنِي هَذَا وَ أَوْمَأَ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام يَسْأَلُ عَنْهُمْ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: اقْتُلْهُمْ.

٤ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ وَ غَيْرِهِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْأَكْرَادِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: لا تُنَبِّهُوهُمْ إِلَّا بِحَدِّ السَّيْفِ.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلانِسِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ فَزَارَةَ عَنْ أَنَسٍ أَوْ هَيْثَمِ بْنِ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: اللِّصُّ يَدْخُلُ عَلَيَّ فِي بَيْتِي يُرِيدُ نَفْسِي وَ مَالِي.

فَقَالَ: فَاقْتُلْهُ فَأُشْهِدُ اللهَ وَ مَنْ سَمِعَ أَنَّ دَمَهُ فِي عُنُقِي.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! فَأَيْنَ عَلامَةُ هَذَا الْأَمْرِ؟

فرمود: اگر مبارزه نکنی، ایرادی ندارد، اما اگر من باشم دزد را رها می‌کنم و با او نمی‌جنگم.

۳ ـ راوی گوید: ما در باره دزدان صحبت می‌کردیم که از عبدالله بن عامر شنیدم می‌گفت: این شخص ـ اشاره نمود به احمد بن اسحاق ـ به امام عسکری عليه السلام نامه نوشت و از ایشان در مورد دزدان پرسید.

امام عليه السلام جواب داد: آنان را بکش.

۴ ـ احمد بن ابی عبدالله و دیگران گویند: به امام عليه السلام نامه‌ای نوشته و در باره کردها (دزد) از ایشان پرسیدند.

امام عليه السلام در جواب نوشتند: آنان را تنها با نوک شمشیر تنبیه کنید.

۵ ـ انس و یا هیثم بن براء گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: دزدی داخل خانه‌ام می‌شود و قصد جان و مال مرا دارد (چه کنم؟)

فرمود: او را بکش و خداوند و هرکس که می‌شنود شاهد می‌گیرم که خون او به گردن من است.

پرسیدم: خداوند امور شما را اصلاح کند! نشانه این فرمایش شما چیست؟

فَقَالَ: أَ تَرَى بِالصُّبْحِ مِنْ خَفَاءٍ؟

قَالَ: قُلْتُ: لا.

قَالَ: فَإِنَّ أَمْرَنَا إِذَا كَانَ كَانَ أَبْيَنَ مِنْ فَلَقِ الصُّبْحِ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: مُزَاوَلَةُ جَبَلٍ بِظُفُرٍ أَهْوَنُ مِنْ مُزَاوَلَةِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقَضِ أَكْلُهُ، فَاتَّقُوا اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ لِلظَّلَمَةِ.

(۱۹)

بَابُ الرَّجُلُ يَقْتُلُ ابْنَهُ وَ الِابْنُ يَقْتُلُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: لا يُقَادُ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ وَ يُقْتَلُ الْوَلَدُ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ عَمْداً.

فرمود: آیا صبح را تاریک می‌بینی؟

گفتم: نه.

فرمود: امر ما هرگاه که باشد، از سپیده دم صبح روشن‌تر است.

سپس فرمود: کندن کوه با ناخن از برانداختن حکومتی که هنوز دوران آن به پایان نرسیده آسان‌تر است. پس تقوای خداوند تبارک و تعالی پیشه کنید و خود را به خاطر ستمکاران به کشتن ندهید.

بخش نوزدهم

حکم قتل فرزند و پدر و مادر

۱ ـ حمران گوید: امام (باقر یا صادق علیهما السلام) فرمود:

پدر به خاطر قتل فرزند قصاص نمی‌شود، ولی فرزند به خاطر قتل پدر قصاص خواهد شد در صورتی که پدر خود را از روی عمد کشته باشد.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ.

قَالَ: يُقْتَلُ بِهَا صَاغِراً وَ لا أَظُنُّ قَتْلَهُ كَفَّارَةً لَهُ وَ لا يَرِثُهَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا يُقْتَلُ الْأَبُ بِابْنِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَ يُقْتَلُ الِابْنُ بِأَبِيهِ إِذَا قَتَلَ أَبَاهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَ يُقْتَلُ بِهِ؟

قَالَ: لا.

---

۲ ـ ابو عبیده گوید: از امام باقر عليه‌السلام در بارهٔ مردی که مادرش را می‌کشد پرسیدم.

فرمود: به حالتی تحقیرآمیز قصاص می‌شود و گمان نمی‌کنم کشته شدنش کفاره‌اش باشد. و از مادرش ارث نمی‌برد.

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر گاه پدر، پسرش را بکشد، قصاص نمی‌شود، اما اگر پسر، پدرش را بکشد قصاص می‌شود.

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی پسرش را می‌کشد. آیا قصاص می‌شود؟

فرمود: نه.

۵ ـ عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لا يُقْتَلُ الْوَالِدُ بِوَلَدِهِ وَ يُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ وَ لا يَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَ إِنْ كَانَ خَطَأً.

(۲۰)

بَابُ الرَّجُلِ يَقْتُلُ الْمَرْأَةَ وَ الْمَرْأَةِ تَقْتُلُ الرَّجُلَ وَ فَضْلِ دِيَةِ الرَّجُلِ عَلَى دِيَةِ الْمَرْأَةِ فِي النَّفْسِ وَ الْجِرَاحَاتِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۵ ـ علا بن فضيل گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

پدر با كشتن فرزندش قصاص نمی‌شود اما فرزند با كشتن پدرش قصاص می‌شود.

و هر گاه مردی، شخصی را بكشد، گرچه قتل خطايی باشد، از او ارث نمی‌برد.

بخش بيستم
حكم ديه و قصاص زن و مرد

۱ ـ عبدالله بن مسكان گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا قَتَلَتِ الْمَرْأَةُ رَجُلاً قُتِلَتْ بِهِ وَ إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَإِنْ أَرَادَ الْقَوَدَ أَدَّوْا فَضْلَ دِيَةِ الرَّجُلِ وَ أَقَادُوهُ بِهَا وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلُوا قَبِلُوا مِنَ الْقَاتِلِ الدِّيَةَ دِيَةَ الْمَرْأَةِ كَامِلَةً وَ دِيَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي رَجُلٍ يَقْتُلُ الْمَرْأَةَ مُتَعَمِّداً فَأَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ يَقْتُلُوهُ.

قَالَ: ذَلِكَ لَهُمْ إِذَا أَدَّوْا إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَ إِنْ قَبِلُوا الدِّيَةَ فَلَهُمْ نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ وَإِنْ قَتَلَتِ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ قُتِلَتْ بِهِ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِلَّا نَفْسُهَا.

وَقَالَ: جِرَاحَاتُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ سَوَاءٌ سِنُّ الْمَرْأَةِ بِسِنِّ الرَّجُلِ وَ مُوضِحَةُ الْمَرْأَةِ بِمُوضِحَةِ الرَّجُلِ وَ إِصْبَعُ الْمَرْأَةِ بِإِصْبَعِ الرَّجُلِ حَتَّى تَبْلُغَ الْجِرَاحَةُ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ ثُلُثَ الدِّيَةِ أُضْعِفَتْ دِيَةُ الرَّجُلِ عَلَى دِيَةِ الْمَرْأَةِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْجِرَاحَاتِ.

هرگاه زنی مردی را بکشد قصاص می‌شود وهرگاه مردی زنی را بکشد، اگر اولیای دم بخواهند قصاص کنند اضافه دیه مرد را می‌پردازند و قصاص می‌کنند واگر چنین نکنند، از قاتل دیه کامل زن را می‌گیرند و دیه زن نصف دیه مرد است.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که زنی را از روی عمد کشته است و اولیای زن می‌خواهند او را قصاص کنند فرمود:

هنگامی که نصف دیه مرد را به او بپردازند، اجازه این کار را دارند و اگر بخواهند دیه بگیرند نصف دیه مرد را می‌گیرند و اگر زنی مردی را بکشد قصاص می‌شود و اولیای مرد به جزگرفتن جان زن، صاحب چیز دیگری نیستند.

و فرمود: دیه جراحت مردان و زنان یکسان است؛ دندان زن در مقابل دندان مرد، شکستگی سر زن در مقابل شکستگی سر مرد، انگشت زن در مقابل انگشت مرد؛ تا جایی که دیه جراحت به اندازه یک سوم دیه کامل برسد، بنا بر این هنگامی که به یک سوم دیه برسد، دیه مرد دو برابر دیه زن می‌شود.

۳ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در باره جراحت‌ها پرسیدم.

فَقَالَ: جِرَاحَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ جِرَاحَةِ الرَّجُلِ حَتَّى تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ ثُلُثَ الدِّيَةِ سَوَاءً أُضْعِفَتْ جِرَاحَةُ الرَّجُلِ ضِعْفَيْنِ عَلَى جِرَاحَةِ الْمَرْأَةِ وَ سِنُّ الرَّجُلِ وَ سِنُّ الْمَرْأَةِ سَوَاءٌ.

وَ قَالَ: إِنْ قَتَلَ رَجُلٌ امْرَأَةً عَمْداً فَأَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ يَقْتُلُوا الرَّجُلَ رَدُّوا إِلَى أَهْلِ الرَّجُلِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَ قَتَلُوهُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ قَتَلَتْ رَجُلاً.

قَالَ: تُقْتَلُ بِهِ وَ لا يَغْرَمُ أَهْلُهَا شَيْئاً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَةً مُتَعَمِّداً.

فَقَالَ: إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ يَقْتُلُوهُ وَ يُؤَدُّوا إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَ إِنْ شَاءُوا أَخَذُوا نِصْفَ الدِّيَةِ خَمْسَةَ آلافِ دِرْهَم.

وَ قَالَ: فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ زَوْجَهَا مُتَعَمِّداً.

فرمود: دیه جراحت‌های زن مانند دیه جراحت‌های مرد است، تا جایی که به یک سوم دیه کامل برسد. پس هنگامی که به یک سوم دیه برسد، دیه مرد دو برابر دیه زن می‌شود و دیه دندان مرد و زن یکسان است.

و فرمود: اگر مردی از روی عمد زنی را بکشد و اولیای زن بخواهند مرد را بکشند؛ نصف دیه را به اولیای مرد می‌پردازند و او را می‌کشند.

ابو بصیر گوید: هم چنین در مورد زنی که مردی را می‌کشد پرسیدم.

فرمود: قصاص می‌شود و اولیای او چیزی به اولیای مرد نمی‌پردازند.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره مردی که زنی را از روی عمد بکشد، فرمود:

صاحبان خون حق دارند که آن مرد را بکشند، ولی باید مازاد خون بهای آن مرد را که نیم خون بهاست به وارثانش بپردازند واگر رضایت بدهند باید نیم خون بهای کامل که معادل پنج هزار درهم می‌شود بگیرند.

حضرت در بارهٔ زنی که شوهر خود را از روی عمد بکشد فرمود:

فَقَالَ: إِنْ شَاءَ أَهْلُهُ أَنْ يَقْتُلُوهُ قَتَلُوهَا وَ لَيْسَ يَجْنِي أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنْ جِنَايَتِهِ عَلَى نَفْسِهِ.

٥ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَةً خَطَأً وَ هِيَ عَلَى رَأْسِ الْوَلَدِ تَمْخَضُ.

قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ خَمْسَةُ آلافِ دِرْهَمٍ وَ عَلَيْهِ لِلَّذِي فِي بَطْنِهَا غُرَّةٌ وَصِيفٌ أَوْ وَصِيفَةٌ أَوْ أَرْبَعُونَ دِينَاراً.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ إِصْبَعاً مِنْ أَصَابِعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فِيهَا؟

قَالَ: عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ.

قُلْتُ: قَطَعَ اثْنَيْنِ.

قَالَ: عِشْرُونَ.

اگر صاحبان خون بخواهند می‌توانند آن زن را بکشند، ولی حق ندارند که نیم خون بها را مطالبه کنند.

۵ ـ حلبی و ابوعبیده گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی زنی را در حال زایمان به قتل خطایی می‌کشد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: باید پنج هزار درهم دیه بپردازد و به خاطر نوزاد نیز یک برده یا کنیز یا چهل دینار پرداخت می‌نماید.

۶ ـ ابان بن تغلب گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: درباره انسانی که یک انگشت زنی را قطع می‌کند می‌فرمایید چه خون بهایی باید تقدیم کند؟

فرمود: ده شتر.

من گفتم: اگر دو انگشت او را قطع کند چند شتر باید بدهد؟

فرمود: بیست شتر.

قُلْتُ: قَطَعَ ثَلاثاً.
قَالَ: ثَلاثُونَ.
قُلْتُ: قَطَعَ أَرْبَعاً.
قَالَ: عِشْرُونَ.

قُلْتُ: سُبْحَانَ اللهِ! يَقْطَعُ ثَلاثاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ ثَلاثُونَ وَ يَقْطَعُ أَرْبَعاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ عِشْرُونَ إِنَّ هَذَا كَانَ يَبْلُغُنَا وَ نَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَ نَقُولُ الَّذِي جَاءَ بِهِ شَيْطَانٌ.

فَقَالَ: مَهْلاً يَا أَبَانُ! هَكَذَا حَكَمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقَابِلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَى النِّصْفِ. يَا أَبَانُ! إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَ السُّنَّةُ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَ الدِّينُ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الرَّجُلِ قِصَاصٌ.

گفتم: اگر سه انگشت او را قطع کند چه باید بدهد؟
فرمود: سی شتر.
گفتم: اگر چهار انگشت او را قطع کند چه باید بدهد؟
فرمود: بیست شتر.

گفتم: سبحان الله، اگر سه انگشت او را قطع کند باید سی شتر بدهد و اگر چهار انگشت او را قطع کند باید بیست شتر بدهد! موقعی که این فتوا را در عراق شنیدیم از آورندهٔ آن بیزاری و تبری جستیم، می‌گفتیم: این سخن شیطان است.

فرمود: آهسته‌تر ای ابان! این حکم رسول خدا ﷺ است که فرمود: جراحت زنان تا یک سوم با خون بهای مردان برابر است و چون از یک سوم بگذرد به یک دوم نزول می‌کند. ای ابان! تو با قانون قیاس مرا مؤاخذه کردی، اگر سنت با قیاس برابر شود دین خدا پایمال می‌گردد.

۷ ـ جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا قانون قصاص بین زن و مرد برابر است؟

قَالَ: نَعَمْ فِي الْجِرَاحَاتِ حَتَّى تَبْلُغَ الثُّلُثَ سَوَاءٌ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ ارْتَفَعَ الرَّجُلُ وَ سَفَلَتِ الْمَرْأَةُ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ جِرَاحَاتِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فِي الدِّيَاتِ وَ الْقِصَاصِ.

فَقَالَ: الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ فِي الْقِصَاصِ سَوَاءٌ السِّنُّ بِالسِّنِّ وَ الشَّجَّةُ بِالشَّجَّةِ وَالْإِصْبَعُ بِالْإِصْبَعِ سَوَاءً حَتَّى تَبْلُغَ الْجِرَاحَاتُ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا جَاوَزَتِ الثُّلُثَ صُيِّرَتْ دِيَةُ الرَّجُلِ فِي الْجِرَاحَاتِ ثُلُثَيِ الدِّيَةِ وَ دِيَةُ النِّسَاءِ ثُلُثَ الدِّيَةِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

فرمود: آری، در جراحات خون بهای زنان و مردان برابر است تا به یک سوم برسد؛ چون از یک سوم گذشت خون بهای مردان به دو برابر بالا می‌رود و خون بهای زنان به یک دوم تنزل می‌کند.

۸ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد دیه و قصاص جراحت‌های مردان و زنان پرسیدند.

فرمود: مردان و زنان در مورد قصاص برابرند؛ دندان در مقابل دندان، شکستگی در مقابل شکستگی وانگشت در مقابل انگشت؛ تا جایی که جراحت‌ها به اندازه یک سوم دیه کامل برسد. هنگامی از یک سوم افزون‌تر شد در جراحت‌ها دیه مرد به دو سوم دیه کامل تبدیل می‌شود و دیه زن همان یک سوم دیه است.

۹ ـ ابو مریم انصاری گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

أُتِيَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِرَجُلٍ قَدْ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلاً بِعَمُودِ الْفُسْطَاطِ فَقَتَلَهَا، فَخَيَّرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَوْلِيَاءَهَا أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ خَمْسَةَ آلافِ دِرْهَم وَ غُرَّةٌ وَصِيفٌ أَوْ وَصِيفَةٌ لِلَّذِي فِي بَطْنِهَا أَوْ يَدْفَعُوا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْقَاتِلِ خَمْسَةَ آلافٍ [دِرْهَم] وَ يَقْتُلُوهُ.

۱۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ قَتَلَ امْرَأَةً.

فَقَالَ: إِنْ أَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ يَقْتُلُوهُ أَدَّوْا نِصْفَ دِيَتِهِ وَ قَتَلُوهُ وَ إِلَّا قَبِلُوا الدِّيَةَ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

جِرَاحَاتُ الْمَرْأَةِ وَ الرَّجُلِ سَوَاءٌ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ، فَإِذَا جَازَ ذَلِكَ تَضَاعَفَتْ جِرَاحَةُ الرَّجُلِ عَلَى جِرَاحَةِ الْمَرْأَةِ ضِعْفَيْنِ.

مردی را به خدمت رسول خدا ﷺ آوردند که با تیرک چادر زن بارداری را کشته بود. پیامبر خدا ﷺ صاحبان خون را مخیر نمود که یا معادل پنج هزار درهم خون بهای زن را بگیرند به اضافه یک برده و یا یک کنیز عوض کودکی که در شکم داشته است یا پنج هزار درهم به وارثان قاتل بدهند و قاتل را قصاص کنند.

۱۰ ـ ابو بصیر گوید: به امام (باقر یا صادق ﷺ) عرض کردم: اگر مردی، زنی را به قتل برساند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر صاحبان خون تصمیم قصاص بگیرند، باید نیم خون بها به وارثان قاتل بدهند و قاتل را بکشند ؛ وگرنه دریافت خون بهای زن را بپذیرند.

۱۱ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

دیه جراحات زن ومرد برابر است تا این که به یک سوم دیه برسد؛ چون از یک سوم گذشت دیه جراحت مرد نسبت به دیه جراحت زن دو برابر می‌شود.

۱۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ امْرَأَةٍ.

فَقَالَ: إِنْ يَشَاءُوا أَنْ يَفْقَئُوا عَيْنَهُ وَ يُؤَدُّوا إِلَيْهِ رُبُعَ الدِّيَةِ وَ إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَأْخُذَ رُبُعَ الدِّيَةِ.

وَ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فَقَأَتْ عَيْنَ رَجُلٍ: أَنَّهُ إِنْ شَاءَ فَقَأَ عَيْنَهَا وَ إِلَّا أَخَذَ دِيَةَ عَيْنِهِ.

۱۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

إِنْ قَتَلَ رَجُلٌ امْرَأَةً وَ أَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ يَقْتُلُوهُ أَدَّوْا نِصْفَ الدِّيَةِ إِلَى أَهْلِ الرَّجُلِ.

۱٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ إِصْبَعَ امْرَأَةٍ.

---

۱۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که چشم زنی راکور نموده بود فرمود:

اگر بخواهند می‌توانند چشم مرد را دربیاورند ویک چهارم دیه کامل را به مرد می‌پردازند واگر زن بخواهد می‌تواند که یک چهارم دیه را از مرد بگیرد.

آن حضرت در باره زنی که چشم مردی راکور کرده بود فرمود:

اگر مرد بخواهد می‌تواند چشم زن راکور می‌کند وگرنه دیه چشمش را می‌گیرد.

۱۳ ـ ابو بصیر گوید: امام (باقر یا صادق عليهما السلام) فرمود:

اگر مردی، زنی را بکشد وصاحبان خون زن بخواهند او را قصاص کنند نیم دیه را به خانواده مرد بپردازند.

۱۴ ـ ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی یک انگشت زنی را قطع کند (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: يُقْطَعُ إِصْبَعُهُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا جَازَ الثُّلُثَ كَانَ فِي الرَّجُلِ الضِّعْفُ.

(۲۱)

بَابُ مَنْ خَطَؤُهُ عَمْدٌ وَ مَنْ عَمْدُهُ خَطَأٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ غُلامٍ لَمْ يُدْرِكْ وَ امْرَأَةٍ قَتَلا رَجُلاً خَطَأً.

فَقَالَ: إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَ الْغُلامِ عَمْدٌ فَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا قَتَلُوهُمَا وَ يُؤَدُّوا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْغُلامِ خَمْسَةَ آلافِ دِرْهَمٍ وَ إِنْ أَحَبُّوا أَنْ يَقْتُلُوا الْغُلامَ قَتَلُوهُ وَ تَرُدُّ الْمَرْأَةُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْغُلامِ رُبُعَ الدِّيَةِ وَ إِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلَ الْمَرْأَةَ قَتَلُوهَا وَ يَرُدُّ الْغُلامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ رُبُعَ الدِّيَةِ.

فرمود: یک انگشت جانی قطع می‌شود و بر همین منوال تا به سه انگشت برسد که اگر سه انگشت زن را بریده باشد باید سه انگشت او را ببرند و چون از یک سوم مجموع انگشتان گذشت، حق مردها دو برابر می‌شود.

بخش بیست و یکم

حکم کسی که خطای او عمد و عمد او خطا به شمار می‌آید

۱ ـ ابا بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدند: کودکی که چیزی را تشخیص نمی‌دهد وزنی مردی را به قتل خطایی می‌کشند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: خطای زن و کودک عمد محسوب می‌شود پس اگر اولیای دم بخواهند آن دو را بکشند، می‌کشند و به اولیای کودک پنج هزار درهم می‌پردازند و اگر بخواهند فقط کودک را بکشند این کار را می‌کنند و آن زن به اولیای کودک یک چهارم دیه می‌پردازد و اگر بخواهند زن را بکشند چنین می‌کنند و آن کودک به اولیای زن یک چهارم دیه می‌پردازد.

قَالَ: وَ إِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ كَانَ عَلَى الْغُلَامِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ عَلَى الْمَرْأَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَنِ امْرَأَةٍ وَ عَبْدٍ قَتَلا رَجُلاً خَطَأً.

فَقَالَ: إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَ الْعَبْدِ مِثْلُ الْعَمْدِ فَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا قَتَلُوهُمَا فَإِنْ كَانَ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسَةِ آلافِ دِرْهَمٍ فَلْيَرُدُّوا إِلَى سَيِّدِ الْعَبْدِ مَا يَفْضُلُ بَعْدَ الْخَمْسَةِ آلافِ دِرْهَمٍ وَ إِنْ أَحَبُّوا أَنْ يَقْتُلُوا الْمَرْأَةَ وَ يَأْخُذُوا الْعَبْدَ أَخَذُوا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قِيمَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسَةِ آلافِ دِرْهَمٍ فَلْيَرُدُّوا عَلَى مَوْلَى الْعَبْدِ مَا يَفْضُلُ بَعْدَ الْخَمْسَةِ آلافِ دِرْهَمٍ وَ يَأْخُذُوا الْعَبْدَ أَوْ يَفْتَدِيَهُ سَيِّدُهُ وَ إِنْ كَانَتْ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ آلافِ دِرْهَمٍ فَلَيْسَ لَهُمْ إِلَّا الْعَبْدُ.

۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ أَعْمَى فَقَأَ عَيْنَ صَحِيحٍ [مُتَعَمِّداً].

فرمود: و اگر اولیای دم بخواهند دیه بگیرند، کودک نصف دیه و زن نصف دیگر دیه می‌پردازد.

۲ ـ ضریس کناسی گوید: از امام صادق عليه السلام در باره زن و برده‌ای که مردی را از روی خطا کشتند پرسیدم.

فرمود: خطای زن و برده مانند عمد است. پس اگر اولیای دم بخواهند آن‌ها را بکشند چنین می‌کنند و در صورتی که قیمت برده بیش از پنج هزار درهم باشد، باید اضافه از پنج هزار درهم را به مولای برده بپردازند، اگر بخواهند زن را بکشند و برده را برای بردگی خود بردارند، چنین می‌کنند مگر این که قیمت برده بیش از پنج هزار درهم باشد که در این صورت باید اضافه از پنج هزار درهم را به مولای برده بپردازند و برده را بردارند یا این که مولا فدیه بدهد و اگر قیمت برده کمتر از پنج هزار درهم باشد اولیای دم، صاحب چیزی جز همان برده نخواهند بود.

۳ ـ ابو عبیده گوید: از امام باقر عليه السلام در باره شخصی نابینا که چشم شخصی سالم را از روی عمد کور نموده بود پرسیدم.

قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَإِ هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ لا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ.

(۲۲)

بَابٌ نَادِرٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ وَ غُلامٍ اشْتَرَكَا فِي قَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلاهُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا بَلَغَ الْغُلامُ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ اقْتُصَّ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بَلَغَ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ قُضِيَ بِالدِّيَةِ.

فرمود: ای ابا عبیده! عمد شخص نابینا همانند خطای اوست. در این مورد نابینا باید از اموال خود دیه بپردازد و اگر مالی ندارد، دیه‌اش به عهده امام عليه السلام است تا حق هیچ مسلمانی از بین نرود.

بخش بیست و دوم

یک روایت نکته‌دار

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره مرد و کودکی که مردی را به صورت مشترک کشته بودند. فرمود:

اگر قامت کودک به پنج وجب برسد قصاص می‌شود و اگر به پنج وجب نرسد دیه می‌پردازد.

(۲۳)
بَابُ الرَّجُلِ يَقْتُلُ مَمْلُوكَهُ أَوْ يُنَكِّلُ بِهِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكاً لَهُ.
قَالَ: يُعْتِقُ رَقَبَةً وَ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يَتُوبُ إِلَى اللهِ.
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ مِثْلَهُ.
۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ فِي الرَّجُلِ يَقْتُلُ مَمْلُوكَهُ مُتَعَمِّداً قَالَ:
يُعْجِبُنِي أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يُطْعِمَ سِتِّينَ مِسْكِيناً ثُمَّ تَكُونَ التَّوْبَةُ بَعْدَ ذَلِكَ.

بخش بیست و سوم
حکم مولایی که برده خود را می‌کشد و یا او را معلول می‌سازد

۱ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی بردهٔ خود را بکشد چه حکمی دارد؟

فرمود: باید یک برده در راه خدا آزاد کند، دو ماه پیاپی روزه بگیرد و به سوی خداوند توبه کند.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که برده خود را از روی عمد می‌کشد فرمود: دوست دارم که برده‌ای را آزاد کند، دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام نماید سپس توبه کند.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَقْتُلُ مَمْلُوكاً لَهُ.

قَالَ: يُعْتِقُ رَقَبَةً وَ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يَتُوبُ إِلَى اللهِ عزّ و جلّ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ قَتَلَ عَبْدَهُ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً وَ أَنْ يُطْعِمَ سِتِّينَ مِسْكِيناً وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَتَهُ أَوْ مَمْلُوكَهُ.

قَالَ: إِنْ كَانَ الْمَمْلُوكُ لَهُ أُدِّبَ وَ حُبِسَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعْرُوفاً بِقَتْلِ الْمَمَالِيكِ فَيُقْتَلُ بِهِ.

---

۳ ـ حمران نظیر روایت یکم همین بخش را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس بنده خود را از روی عمد بکشد باید یک برده آزاد کند، شصت فقیر را اطعام کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

۵ ـ فتح بن یزید جرجانی گوید: امام کاظم عليه السلام در باره مردی که برده یا کنیز خود را بکشد فرمود:

اگر برده از آن خودش بوده تأدیب و زندانی می‌شود مگر این که به‌کشتن بردگان مشهور شده باشد در این صورت قصاص می‌شود.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ عَذَّبَ عَبْدَهُ حَتَّى مَاتَ فَضَرَبَهُ مِائَةً نَكَالاً وَحَبَسَهُ سَنَةً وَ أَغْرَمَهُ قِيمَةَ الْعَبْدِ فَتَصَدَّقَ بِهَا عَنْهُ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ عليهم السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ.

قَالَ: إِنْ كَانَ غَيْرَ مَعْرُوفٍ بِالْقَتْلِ ضُرِبَ ضَرْباً شَدِيداً وَ أُخِذَ مِنْهُ قِيمَةُ الْعَبْدِ وَيُدْفَعُ إِلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ كَانَ مُتَعَوِّداً لِلْقَتْلِ قُتِلَ بِهِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۶ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شخصی را نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که برده‌اش را شکنجه کرده وکشته بود. حضرت صد ضربه به او زد تا دیگر مرتکب چنین کاری نشود و یک سال او را زندانی نمود و او را مدیون قیمت برده دانست. آن شخص قیمت برده را از جانب او صدقه داد.

۷ ـ یونس گوید: از امام عليه السلام در باره مردی که برده‌اش را کشته بود پرسیدند.

فرمود: اگر مشهور به آدم کشی نباشد، او را سخت می‌زنند و قیمت برده را از او می‌گیرند و به بیت المال می‌دهند و اگر به آدم کشی عادت کرده باشد، قصاص می‌شود.

۸ ـ ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ قَطَعَتْ ثَدْيَ وَلِيدَتِهَا أَنَّهَا حُرَّةٌ لا سَبِيلَ لِمَوْلاتِهَا عَلَيْهَا.

وَ قَضَى فِيمَنْ نَكَّلَ بِمَمْلُوكِهِ فَهُوَ حُرٌّ لا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهِ سَائِبَةٌ يَذْهَبُ فَيَتَوَلَّى إِلَى مَنْ أَحَبَّ فَإِذَا ضَمِنَ جَرِيرَتَهُ فَهُوَ يَرِثُهُ.

(٢٤)

بَابُ الرَّجُلِ الْحُرِّ يَقْتُلُ مَمْلُوكَ غَيْرِهِ أَوْ يَجْرَحُهُ وَ الْمَمْلُوكِ يَقْتُلُ الْحُرَّ أَوْ يَجْرَحُهُ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾.

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره زنی که پستان کنیز خود را بریده بود این‌گونه داوری کرد که کنیز آزاد است و مولایش هیچ حقی بر گردن او ندارد.

هم چنین امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره مولایی که برده خود را معیوب و معلول ساخته بود این‌گونه داوری کرد که برده از قید بردگی آزاد شود و وابستگی او نیز با مولایش قطع می‌گردد و اگر این برده معلول با کسی پیمان وابستگی بست و هم پیمانش تاوان خطاهای او را متعهد شود، ارث او را نیز صاحب گردد.

بخش بیست و چهارم
حکم قتل و جرح برده توسط انسان آزاد وقتل و جرح انسان آزاد توسط برده

۱ ـ ابو بصیر گوید: در خدمت امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) این آیه را تلاوت کردم که خداوند می‌فرماید: «حکم قصاص در باره کشتگان بر شما نوشته شده است که آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن».

قَالَ: فَقَالَ: لا يُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً وَ يُغَرَّمُ ثَمَنَهُ دِيَةَ الْعَبْدِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

يُقْتَلُ الْعَبْدُ بِالْحُرِّ وَ لا يُقْتَلُ الْحُرُّ بِالْعَبْدِ وَ لَكِنْ يُغَرَّمُ ثَمَنَهُ وَ يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً حَتَّى لا يَعُودَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

لا يُقْتَلُ الْحُرُّ بِالْعَبْدِ وَ إِذَا قَتَلَ الْحُرُّ الْعَبْدَ غُرِّمَ ثَمَنَهُ وَ ضُرِبَ ضَرْباً شَدِيداً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: مرد آزاد به خاطر کشتن برده قصاص نمی‌شود، ولی باید به شدّت تعزیر شود و بهای برده را بپردازد که خون بهای برده همان قیمت برده خواهد بود.

۲ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برده را به جرم کشتن آزاد می‌کشند، اما انسان آزاد را به جرم کشتن برده نمی‌کشند؛ بلکه باید بهای برده را بر او تاوان کنند و به شدّت تعزیر شود تا دیگر به کشتن برده نپردازد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

انسان آزاد به خاطر کشتن برده کشته نمی‌شود و هرگاه فرد آزاد برده را بکشد قیمتش را می‌پردازد و او را سخت می‌زنند.

۴ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا يُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ وَ إِنْ قَتَلَهُ عَمْداً وَ لَكِنْ يُغَرَّمُ ثَمَنَهُ وَ يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً إِذَا قَتَلَهُ عَمْداً.

وَ قَالَ: دِيَةُ الْمَمْلُوكِ ثَمَنُهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

دِيَةُ الْعَبْدِ قِيمَتُهُ فَإِنْ كَانَ نَفِيساً فَأَفْضَلُ قِيمَتِهِ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ وَ لا يُجَاوَزُ بِهِ دِيَةَ الْحُرِّ.

٦ ـ يُونُسُ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَتَلَ الْعَبْدُ الْحُرَّ دُفِعَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوهُ وَ إِنْ شَاءُوا حَبَسُوهُ وَ إِنْ شَاءُوا اسْتَرَقُّوهُ وَ يَكُونُ عَبْداً لَهُمْ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي الْعَبْدِ:

آزاد به خاطر کشتن برده قصاص نمی‌شود، اگر چه از روی عمد کشته باشد. اما در این صورت قیمتش را می‌پردازد و او را سخت می‌زنند.

و فرمود: دیه برده، قیمتش می‌باشد.

۵ ـ ابن مسکان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دیه برده قیمت اوست. پس اگر برده گران قیمت باشد بالاترین قیمتش ده هزار درهم است ونباید قیمت برده بیشتر از دیه مرد آزاد باشد.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه برده‌ای مردی آزاد را به قتل برساند او را به اولیای دم تحویل می‌دهند. پس اگر بخواهند او را زندانی می‌کنند و اگر بخواهند او را به خدمت می‌گیرند و او برده آنان می‌شود.

۷ ـ زراره گوید: امام (باقر یا صادق عليهما السلام) درباره برده فرمود:

إِذَا قَتَلَ الْحُرَّ دُفِعَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوهُ وَ إِنْ شَاءُوا اسْتَرَقُّوهُ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مُدَبَّرٍ قَتَلَ رَجُلاً عَمْداً.

فَقَالَ: يُقْتَلُ بِهِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ قَتَلَهُ خَطَأً؟

قَالَ: فَقَالَ: يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَيَكُونُ لَهُمْ رِقّاً إِنْ شَاءُوا بَاعُوهُ وَ إِنْ شَاءُوا اسْتَرَقُّوهُ وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوهُ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ الْمُدَبَّرَ مَمْلُوكٌ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مُدَبَّرٌ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً مَنْ يَضْمَنُ عَنْهُ؟

هرگاه برده‌ای مرد آزاده‌ای را بکشد باید برده را به صاحبان خون تسلیم کنند، تا اگر بخواهند او را به جرم قتل عمدی بکشند و اگر بخواهند بردهٔ خود سازند.

۸ ـ ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر برده‌ای که از مولای خود نوید آزادی پس از مرگ او گرفته مردی را از روی عمد بکشد چه حکمی دارد؟

فرمود: باید آن برده را به قصاص برسانند.

گفتم: اگر از روی خطا کشته باشد چه صورت دارد؟

فرمود: برده را به صاحبان خون می‌سپارند تا برده آنان باشد اگر خواستند او را بفروشند و اگر خواستند به بردگی نگه دارند، ولی حق ندارند او را بکشند.

سپس فرمود: ای ابو محمد! به راستی برده‌ای که نوید آزادی دارد، برده است.

۹ ـ جمیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: برده‌ای که نوید آزادی دارد مردی را از روی خطا می‌کشد، چه کسی ضامن جنایت اوست؟

قَالَ: يُصَالِحُ عَنْهُ مَوْلاهُ، فَإِنْ أَبى دُفِعَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ يَخْدُمُهُمْ حَتَّى يَمُوتَ الَّذِي دَبَّرَهُ ثُمَّ يَرْجِعُ حُرّاً لا سَبِيلَ عَلَيْهِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: وَ يُسْتَسْعَى فِي قِيمَتِهِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْمٍ ادَّعَوْا عَلَى عَبْدٍ جِنَايَةً يُحِيطُ بِرَقَبَتِهِ فَأَقَرَّ الْعَبْدُ بِهَا.

قَالَ: لا يَجُوزُ إِقْرَارُ الْعَبْدِ عَلَى سَيِّدِهِ، فَإِنْ أَقَامُوا الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْا عَلَى الْعَبْدِ أُخِذَ الْعَبْدُ بِهَا أَوْ يَفْتَدِيَهِ مَوْلاهُ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَتَلَ الْحُرُّ الْعَبْدَ غُرِّمَ قِيمَتَهُ وَ أُدِّبَ.

قِيلَ: فَإِنْ كَانَتْ قِيمَتُهُ عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ.

فرمود: با مولای او مصالحه می‌کنند. پس اگر نپذیرفت برده را به اولیای دم تحویل می‌دهند وبرده به خدمت آنان می‌پردازد تا هنگامی که مولا از دنیا برود، پس از آن برده آزاد می‌شود و دیگر اولیای دم بر او استیلا ندارند.

در روایت دیگری آمده است: از قیمت او پرداخت می‌شود.

۱۰ ـ ابو محمد وابشی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گروهی پرسیدم که مدعی هستند که برده فلانی برده ما را کشته است وآن برده به این قتل اعتراف کرده است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اعتراف برده بر ضرر مولایش مسموع نخواهد بود، اگر آن گروه بر این ادّعا شاهد بیاورند برده دستگیر می‌شود ویا مولایش بهای برده را می‌پردازد وآن را می‌خرد.

۱۱ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر گاه شخص آزاد برده‌ای را بکشد باید قیمتش را بپردازد و تأدیب شود.

پرسیده شد: اگر قیمت برده بیست هزار درهم باشد چگونه است؟

قَالَ: لا يُجَاوَزُ بِقِيمَةِ عَبْدٍ دِيَةَ الْأَحْرَارِ.

۱۲ ـ وَ عَنْهُ وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي عَبْدٍ جَرَحَ حُرّاً.

قَالَ: إِنْ شَاءَ الْحُرُّ اقْتَصَّ مِنْهُ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَهُ إِنْ كَانَتِ الْجِرَاحَةُ تُحِيطُ بِرَقَبَتِهِ وَإِنْ كَانَتْ لا تُحِيطُ بِرَقَبَتِهِ افْتَدَاهُ مَوْلاهُ، فَإِنْ أَبَى مَوْلاهُ أَنْ يَفْتَدِيَهُ كَانَ لِلْحُرِّ الْمَجْرُوحِ مِنَ الْعَبْدِ بِقَدْرِ دِيَةِ جِرَاحَتِهِ وَ الْبَاقِي لِلْمَوْلَى يُبَاعُ الْعَبْدُ فَيَأْخُذُ الْمَجْرُوحُ حَقَّهُ وَيُرَدُّ الْبَاقِي عَلَى الْمَوْلَى.

۱۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ شَجَّ عَبْداً مُوضِحَةً.

قَالَ: عَلَيْهِ نِصْفُ عُشْرِ قِيمَتِهِ.

۱٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ عَبْدٍ قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ حُرٍّ وَ لَهُ ثَلاثُ أَصَابِعَ مِنْ يَدِهِ شَلَلٍ.

فرمود: قیمت برده از دیه آزادگان تجاوز نمی‌کند.

۱۲ ـ فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام در باره برده‌ای که مرد آزادی را مجروح کرده فرمود:

اگر مرد آزاد بخواهد می‌تواند برده جانی را قصاص کند و اگر بخواهد می‌تواند شخص برده را تحویل بگیرد در صورتی که خون بهای جراحت معادل بهای آن برده باشد و اگر خون بهای جراحت معادل با بهای برده نباشد، مولا خون بهای جراحت را می‌پردازد وبرده را برای خود نگه می‌دارد واگر مولا حاضر به پرداخت خون بها نباشد برده را باید بفروشد تا مجروح خون بهای جراحت خود را بردارد ومانده را به مولای برده تسلیم نماید.

۱۳ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام در باره کسی که با کارد بر سر برده‌ای بکوبد و پوست سر او را تا استخوان بشکافد، فرمود:

باید برده را قیمت‌گذاری کنند وجانی یک بیستم بهای او را به مولایش بپردازد.

۱۴ ـ حسن بن صالح گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: برده‌ای دست مرد آزادی را که سه انگشت از انگشتان او شل است، بریده است (چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: وَ مَا قِيمَةُ الْعَبْدِ؟

قُلْتُ: اجْعَلْهَا مَا شِئْتَ.

قَالَ: إِنْ كَانَ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَكْثَرَ مِنْ دِيَةِ الْإِصْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِ أَصَابِعِ الشَّلَلِ رَدَّ الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ عَلَى مَوْلَى الْعَبْدِ مَا فَضَلَ مِنَ الْقِيمَةِ وَ أَخَذَ الْعَبْدَ، وَإِنْ شَاءَ أَخَذَ قِيمَةَ الْإِصْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِ أَصَابِعِ الشَّلَلِ.

قُلْتُ: وَ كَمْ قِيمَةُ الْإِصْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ مَعَ الْكَفِّ وَ الثَّلَاثِ الْأَصَابِعِ [الشَّلَلِ]؟

قَالَ: قِيمَةُ الْإِصْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ مَعَ الْكَفِّ أَلْفَا دِرْهَمٍ وَ قِيمَةُ الثَّلَاثِ الْأَصَابِعِ الشَّلَلِ مَعَ الْكَفِّ أَلْفُ دِرْهَمٍ، لِأَنَّهَا عَلَى الثُّلُثِ مِنْ دِيَةِ الصِّحَاحِ.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَقَلَّ مِنْ دِيَةِ الْإِصْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِ الْأَصَابِعِ الشَّلَلِ دُفِعَ الْعَبْدُ إِلَى الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ أَوْ يَفْتَدِيَهُ مَوْلَاهُ وَ يَأْخُذَ الْعَبْدَ.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ: قَالَ:

فرمود: بهای آن برده چه‌قدر است؟

گفتم: هر مبلغی که می‌خواهید فرض بفرمایید.

فرمود: اگر بهای برده بیش از بهای دو انگشت سالم و سه انگشت شل باشد، کسی که انگشتش بریده شده مازاد بهای برده را به مولایش می‌پردازد و برده را تصاحب می‌کند واگر بخواهد می‌تواند بهای دو انگشت سالم و سه انگشت نا سالم خود را دریافت کند.

گفتم: دو انگشت سالم با سه انگشت ناسالم به اضافهٔ کف دست چه بهایی دارد؟

فرمود: بهای دو انگشت سالم با کف دست معادل دو هزار درهم است و بهای سه انگشت نا سالم با کف دست معادل ده هزار درهم است و بهای سه انگشت نا سالم با کف دست هزار درهم، زیرا بهای عضو نا سالم به یک سوم بهای عضو سالم تنزل می‌کند.

فرمود: اما اگر بهای برده کمتر از خون بهای دو انگشت سالم و سه انگشت ناسالم باشد برده را به مردی دستش بریده شده می‌دهند تا صاحب شود مگر آن‌که مولایش فدا بدهد وبرده خود را بازخرید کند.

۱۵ ـ راوی گوید: امام علیه‌السلام فرمود:

يَلْزَمُ مَوْلَى الْعَبْدِ قِصَاصُ جِرَاحَةِ عَبْدِهِ مِنْ قِيمَةِ دِيَتِهِ عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ يَصِيرُ أَرْشَ الْجِرَاحَةِ وَ إِذَا جَرَحَ الْحُرُّ الْعَبْدَ فَقِيمَةُ جِرَاحَتِهِ مِنْ حِسَابِ قِيمَتِهِ.

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي مُدَبَّرٍ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً.

قَالَ: إِنْ شَاءَ مَوْلاهُ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهِمُ الدِّيَةَ وَإِلَّا دَفَعَهُ إِلَيْهِمْ يَخْدُمُهُمْ، فَإِذَا مَاتَ مَوْلاهُ يَعْنِي الَّذِي أَعْتَقَهُ رَجَعَ حُرّاً.

وَ فِي رِوَايَةِ يُونُسَ: لا شَيْءَ عَلَيْهِ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أُمُّ الْوَلَدِ جِنَايَتُهَا فِي حُقُوقِ النَّاسِ عَلَى سَيِّدِهَا وَ مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللهِ عزّ وجلّ فِي الْحُدُودِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فِي بَدَنِهَا.

مولا دیه جراحت برده خود را بنا بر قیمت دیه او می‌پردازد و به نسبت آن دیه جراحت را محاسبه می‌کند. اگر شخص آزادی برده را مجروح کند دیه را از قیمت برده محاسبه می‌کنند و به نسبت آن، دیه جراحت را می‌پردازد.

۱۶ ـ محمد بن حمران گوید: امام صادق علیه السلام درباره برده‌ای که نوید آزادی پس از مرگ مولا دارد و از روی خطا مردی را کشته بود فرمود:

اگر مولا بخواهد می‌تواند به اولیای دم دیه بپردازد، وگرنه برده را به آنان تحویل می‌دهد تا به خدمت آن‌ها بپردازد؛ یعنی هرگاه مولایش ـ یعنی کسی که او را آزاد نموده بود ـ بمیرد برده آزاد می‌شود.

در روایت یونس آمده است: چیزی بر عهده این برده نیست.

۱۷ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر کنیزی که از مولای خود صاحب فرزند است به جنایتی از حقوق مردم مرتکب شود تاوان آن بر عهده مولای اوست و اگر خطایی مرتکب شود که اجرای حد الهی بر او واجب گردد حد الهی بر بدن خود کنیز جاری خواهد گشت.

قَالَ: وَ يُقَاصُّ مِنْهَا لِلْمَمَالِيكِ وَ لا قِصَاصَ بَيْنَ الْحُرِّ وَ الْعَبْدِ.

۱۸ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي عَبْدٍ فَقَأَ عَيْنَ حُرٍّ وَ عَلَى الْعَبْدِ دَيْنٌ:

إِنَّ عَلَى الْعَبْدِ حَدّاً لِلْمَفْقُوءِ عَيْنُهُ وَ يَبْطُلُ دَيْنُ الْغُرَمَاءِ.

۱۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَمْلُوكَانِ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ أَ لَهُ أَنْ يُقِيدَهُ بِهِ دُونَ السُّلْطَانِ إِنْ أَحَبَّ ذَلِكَ؟

قَالَ: هُوَ مَالُهُ يَفْعَلُ بِهِ مَا يَشَاءُ إِنْ شَاءَ قَتَلَهُ وَ إِنْ شَاءَ عَفَا.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ مُدَبَّرٍ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً.

فرمود: و اگر این کنیز به برده‌های دیگر جنایتی وارد سازد، حکم قصاص بر او جاری خواهد شد و بین انسان آزاد و برده قصاصی نیست.

۱۸ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره برده بدهکاری که چشم مردی آزاد را کور کرده بود فرمود: برده به خاطر شخصی که کور شده حد می‌خورد و دین طلبکاران باطل می‌گردد.

۱۹ ـ اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر انسان مالک دو برده باشد و این برده آن دیگری را بکشد، آیا انسان بخواهد می‌تواند و بدون فرمان حاکم، حکم قصاص را اجرا کند؟

فرمود: این برده تحت ولایت او به سر می‌برد از این رو اگر بخواهد می‌تواند برده را قصاص می‌کند و اگر بخواهد عفو می‌کند.

۲۰ ـ هشام بن احمر گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: برده‌ای که نوید آزادی پس از مرگ مولایش دارد شخصی را از روی خطا کشته است (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: أَيَّ شَيْءٍ رُوِّيتُمْ فِي هَذَا؟

قَالَ: قُلْتُ: رُوِّينَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يُتَلُّ بِرُمَّتِهِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِذَا مَاتَ الَّذِي دَبَّرَهُ أُعْتِقَ.

قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ! فَيَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

قَالَ: قُلْتُ: هَكَذَا رُوِّينَا.

قَالَ: قَدْ غَلِطْتُمْ عَلَى أَبِي عليه السلام ؛ يُتَلُّ بِرُمَّتِهِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِذَا مَاتَ الَّذِي دَبَّرَهُ اسْتُسْعِيَ فِي قِيمَتِهِ.

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أَنْفِ الْعَبْدِ أَوْ ذَكَرِهِ أَوْ شَيْءٍ يُحِيطُ بِثَمَنِهِ أَنَّهُ يُؤَدِّي إِلَى مَوْلاهُ قِيمَةَ الْعَبْدِ وَ يَأْخُذُ الْعَبْدَ.

فرمود: در این مسأله چه روایتی به شما رسیده است؟

عرض کردم: از امام صادق عليه السلام برای ما روایت شده است که فرمود: برده را به‌طور کامل در اختیار اولیای مقتول قرار می‌دهند. پس هرگاه مولای سابقش بمیرد برده آزاد می‌شود.

امام کاظم عليه السلام فرمود: سبحان الله! بنا بر این خون مرد مسلمانی پایمال می‌شود؟!

عرض کردم: به ما چنین روایتی رسیده است.

فرمود: در مورد پدرم عليه السلام اشتباه کرده‌اید؛ بلکه برده به طور کامل در اختیار اولیای مقتول قرار می‌گیرد، پس هرگاه که مولای سابقش از دنیا برود برده باید تلاش کند با کار کردن قیمت خود را به اولیای مقتول بپردازد و آزاد شود.

۲۱ ـ ابو مریم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره بینی برده که قطع کند و یا آلت او را بریده شود یا عضوی که خون بهای آن با تمام بهای برده برابر باشد این‌گونه داوری فرمود که جانی باید بهای آن برده را در حال سلامت به مولایش بپردازد و برده را برای خود بردارد.

(۲۵)
بَابُ الْمُكَاتَبِ يَقْتُلُ الْحُرَّ أَوْ يَجْرَحُهُ وَ الْحُرِّ يَقْتُلُ الْمُكَاتَبَ أَوْ يَجْرَحُهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي مُكَاتَبٍ قُتِلَ. قَالَ: يُحْسَبُ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ فَيُؤَدَّى دِيَةُ الْحُرِّ وَ مَا رَقَّ مِنْهُ فَدِيَةُ الْعَبْدِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ مُكَاتَبٍ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ مَوْلاهُ حِينَ كَاتَبَهُ جَنَى إِلَى رَجُلٍ جِنَايَةً.

بخش بیست و پنجم
حکم برده نیمه آزادی که انسان آزاد را می‌کشد یا مجروح می‌سازد و انسان آزادی که برده نیمه‌آزاد را می‌کشد یا مجروح می‌سازد

۱ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام در باره برده‌ای مکاتب ونیمه آزادی که مرتکب قتل شده بود این‌گونه داوری نمود و فرمود: محاسبه می‌گردد آن مقداری که از او آزاد شده دیه شخص آزاد می‌پردازد و آن مقدار از او که در بردگی مانده دیه برده پرداخت می‌کند.

۲ ـ ابو ولّاد حناط گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: برده مکاتب ومشروطی به شخصی جنایتی می‌کند (چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً أُغْرِمَ فِي جِنَايَتِهِ بِقَدْرِ مَا أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ لِلْحُرِّ فَإِنْ عَجَزَ عَنْ حَقِّ الْجِنَايَةِ شَيْئاً أُخِذَ ذَلِكَ مِنْ مَالِ الْمَوْلَى الَّذِي كَاتَبَهُ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتِ الْجِنَايَةُ لِلْعَبْدِ؟

قَالَ: فَقَالَ: عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ دُفِعَ إِلَى مَوْلَى الْعَبْدِ الَّذِي جَرَحَهُ الْمُكَاتَبُ وَ لَا تَقَاصَّ بَيْنَ الْمُكَاتَبِ وَ بَيْنَ الْعَبْدِ إِذَا كَانَ الْمُكَاتَبُ قَدْ أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً فَإِنَّهُ يُقَاصُّ الْعَبْدُ مِنْهُ أَوْ يُغَرَّمُ الْمَوْلَى كُلَّ مَا جَنَى الْمُكَاتَبُ لِأَنَّهُ عَبْدُهُ مَا لَمْ يُؤَدِّ مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً.

۳ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مُكَاتَبٍ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً.

فرمود: اگر برده مقداری از حق مکاتبه را پرداخت کرده باشد، به همان اندازه به خاطر جنایتی که انجام داده باید به شخص آزاد تاوان بپردازد.پس اگر نتوانست هیچ مقداری از دیه را بپردازد آن را از مال مولای او برمی‌دارند.

پرسیدم: اگر این برده به برده‌ای دیگر جنایتی وارد کند؟

فرمود: همان حکم را دارد؛ دیه را به مولای برده مجروح می‌دهند ودر صورتی که برده مکاتب مقداری از حق مکاتبه‌اش را پرداخت کرده باشد بین او و برده قصاص جاری نمی‌شود. اما اگر هیچ مقداری از حق مکاتبه‌اش را پرداخت نکرده باشد برده می‌تواند او را قصاص کند یا این که مولای مکاتب تاوان هر جنایتی را که انجام می‌دهد می‌پردازد؛ زیرا برده مکاتب تا هنگامی که چیزی از حق مکاتبه‌اش را نپرداخته برده مولاست.

۳ـ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام در باره برده مکاتبی که از روی خطا مردی را می‌کشد پرسیدم.

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَوْلاهُ حِينَ كَاتَبَهُ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمَمْلُوكِ يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ، فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا بَاعُوا وَ إِنْ كَانَ مَوْلاهُ حِينَ كَاتَبَهُ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ وَ قَدْ كَانَ أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً، فَإِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ: «يُعْتَقُ مِنَ الْمُكَاتَبِ بِقَدْرِ مَا أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ».

فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ مِنَ الدِّيَةِ بِقَدْرِ مَا أُعْتِقَ مِنَ الْمُكَاتَبِ وَ لا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

وَأَرَى أَنْ يَكُونَ مَا بَقِيَ عَلَى الْمُكَاتَبِ مِمَّا لَمْ يُؤَدِّهِ رِقّاً لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ يَسْتَخْدِمُونَهُ حَيَاتَهُ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي مُكَاتَبٍ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً.

قَالَ: عَلَيْهِ مِنْ دِيَتِهِ بِقَدْرِ مَا أُعْتِقَ وَ عَلَى مَوْلاهُ مَا بَقِيَ مِنْ قِيمَةِ الْمَمْلُوكِ، فَإِنْ عَجَزَ الْمُكَاتَبُ فَلا عَاقِلَةَ لَهُ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ.

فرمود: اگر مولایش در هنگام مکاتبه با او شرط نموده در صورتی که درمانده شود به بردگی برگردد، پس حکم برده را دارد. او را به اولیای دم می‌سپارند. اگر آن‌ها بخواهند او را می‌کشند و اگر بخواهند او را می‌فروشند. و اگر مولای مکاتب در زمان قرار داد مکاتبه چنین شرطی قرار نداده و برده مکاتب نیز مقداری از حق مکاتبه را پرداخت نموده پس حضرت علی عليه السلام می‌فرمود: «برده مکاتب به هر اندازه‌ای که حق مکاتبه را پرداخت نموده به همان مقدار آزاد می‌شود».

بنا بر این امام عليه السلام باید به هر اندازه‌ای که از مکاتب آزاد شده همان مقدار از دیه را به اولیای دم بپردازد؛ زیرا خون هیچ مسلمانی به هدر نمی‌رود.

و نظر من این است که آن مقدار که به خاطر عدم پرداخت دیه بر عهده برده مانده است، بردگی اولیای مقتول باشد او را مادام العمر به خدمت خود وا می‌دارند و نمی‌توانند او را بفروشند.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام در باره برده‌ای که با مولایش مکاتبه آزادی کرده است از روی خطا مرد آزادی را بکشد فرمود:

این برده به مقیاس آزادی خودش باید خون بهای آن مرد را بپردازد و مابقی خون بهای آن مرد تا حدی که از قیمت این برده نیمه آزاد نگذرد بر عهده مولایش خواهد بود و اگر برده نیمه آزاده نتواند سهم خود را بپردازد مولایش ضمانتی ندارد؛ بلکه ضمانت او بر عهده امام مسلمانان است.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ حُرٍّ قَتَلَ عَبْداً قِيمَتُهُ عِشْرُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ.
فَقَالَ: لا يَجُوزُ أَنْ يُتَجَاوَزَ بِقِيمَةِ عَبْدٍ أَكْثَرَ مِنْ دِيَةِ حُرٍّ.

(٢٦)

بَابُ الْمُسْلِمِ يَقْتُلُ الذِّمِّيَّ أَوْ يَجْرَحُهُ وَ الذِّمِّيِّ يَقْتُلُ الْمُسْلِمَ أَوْ يَجْرَحُهُ أَوْ يَقْتَصُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
دِيَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ.
٢ ـ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

٥ ـ حسن بن صالح گويد: امام صادق عليه السلام در باره كسى كه برده‌اى را بكشد كه بهاى آن بالغ بر بيست هزار درهم باشد، فرمود:
روا نيست كه در بهاى برده مقتول بيش از خون بهاى آزاد پرداخت شود.

بخش بيست و ششم
حكم كشتن و مجروح كردن ذمى

١ ـ ابن مسكان گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:
ديه يهودى، مسيحى و مجوسى هشتصد درهم است.
٢ ـ ابن مسكان گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً أَوْ مَجُوسِيّاً فَأَرَادُوا أَنْ يُقِيدُوا رَدُّوا فَضْلَ دِيَةِ الْمُسْلِمِ وَ أَقَادُوهُ.

۳ـ وَ عَنْهُ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ مُسْلِمٍ قَتَلَ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ.

فَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ شَدِيدٌ لا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ وَ لَكِنْ يُعْطِي الذِّمِّيُّ دِيَةَ الْمُسْلِمِ ثُمَّ يُقْتَلُ بِهِ الْمُسْلِمُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ دِمَاءِ الْمَجُوسِ وَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى هَلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُمْ شَيْءٌ إِذَا غَشُّوا الْمُسْلِمِينَ وَ أَظْهَرُوا الْعَدَاوَةَ لَهُمْ؟

قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُتَعَوِّداً لِقَتْلِهِمْ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسْلِمِ هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا قَتَلَهُمْ؟

هرگاه مسلمانی، یهودی یا مسیحی یا مجوسی را بکشد و اولیای دم بخواهند او را قصاص نمایند باید اضافه دیه مسلمان را بپردازند و او را قصاص کنند.

۳ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام در باره مرد مسلمانی که مردی ذمی را کشته بود فرمود: این ماجرایی ناگوار است که مردم طاقت آن را ندارند. اما اولیای دم دیه مسلمان را می‌پردازند سپس او را قصاص می‌کنند.

۴ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام در باره خون مجوسیان، یهودیان و مسیحیان پرسدم وگفتم: هرگاه بر مسلمانان خیانت نموده و آشکارا با آنان دشمنی کنند آیا بر آنان وکسی که آن‌ها را کشته حکمی وجود دارد؟

فرمود: نه، مگر این که به کشتن آنان عادت نماید.

و پرسیدم: آیا مسلمان با کشتن اهل ذمه و اهل کتاب قصاص می‌شود؟

قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعْتَاداً لِذَلِكَ لا يَدَعُ قَتْلَهُمْ فَيُقْتَلُ وَ هُوَ صَاغِرٌ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام مِثْلَهُ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِبْرَاهِيمُ يَزْعُمُ أَنَّ دِيَةَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ سَوَاءٌ.

فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ الْحَقَّ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام كَانَ يَقُولُ:

يُقْتَصُّ لِلنَّصْرَانِيِّ وَ الْيَهُودِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يُقْتَلُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ إِذَا قَتَلُوا عَمْداً.

فرمود: نه، مگر این که به این کار عادت کند به حدی که از کشتن آنان دست بر ندارد؛ در این صورت به حالت تحقیرآمیزی کشته می‌شود.

۵ ـ ابان بن تغلب گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: ابراهیم نخعی تصور می‌کند که خون‌بهای یهودی، نصرانی ومجوسی برابر است.

فرمود: آری، درست است.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام می‌فرمود:

مسیحی، یهودی و مجوسی به جهت کشتن هم دیگر قصاص می‌شوند و در صورتی که یک‌دیگر را از روی عمد بکشند کشته می‌شوند.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي نَصْرَانِيٍّ قَتَلَ مُسْلِماً فَلَمَّا أُخِذَ أَسْلَمَ.

قَالَ: اقْتُلْهُ بِهِ.

قِيلَ: وَ إِنْ لَمْ يُسْلِمْ؟

قَالَ: يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ [فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا عَفَوْا وَ إِنْ شَاءُوا اسْتَرَقُّوا وَ إِنْ كَانَ مَعَهُ مَالٌ دُفِعَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ] هُوَ وَ مَالُهُ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ النَّصْرَانِيَّ فَأَرَادَ أَهْلُ النَّصْرَانِيِّ أَنْ يَقْتُلُوهُ قَتَلُوهُ وَ أَدَّوْا فَضْلَ مَا بَيْنَ الدِّيَتَيْنِ.

---

۷ ـ ضریس کناسی گوید:

امام باقر عليه السلام در باره یک نصرانی که مسلمانی را بکشد و چون او را دستگیر نمایند اسلام بیاورد، فرمود: باید قاتل را کشت.

پرسیدند: و اگر اسلام نیاورد (چه تکلیفی دارد؟)

فرمود: باید او را به صاحبان خون بسپارند، اگر آنان مایل باشند او را می‌کشند، اگر مایل باشند عفو می‌کنند، اگر مایل باشند به بردگی می‌گیرند و اگر مالی داشته باشند خودش را با اموالش باید به صاحبان خون تسلیم کنند.

۸ ـ ابا بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه مسلمان، مسیحی را بکشد و اولیای دم بخواهند مسلمان را بکشند، او را می‌کشند و اضافه دیه را می‌پردازند.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا يُقَادُ مُسْلِمٌ بِذِمِّيٍّ فِي الْقَتْلِ وَ لا فِي الْجِرَاحَاتِ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنَ الْمُسْلِمِ جِنَايَتُهُ لِلذِّمِّيِّ عَلَى قَدْرِ دِيَةِ الذِّمِّيِّ ثَمَانِمِائَةِ دِرْهَم.

۱۰ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَقَأَ عَيْنَ نَصْرَانِيٍّ.

فَقَالَ: إِنَّ دِيَةَ عَيْنِ النَّصْرَانِيِّ أَرْبَعُمِائَةِ دِرْهَم.

۱۱ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ دِيَةِ النَّصْرَانِيِّ وَ الْيَهُودِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ.

قَالَ: دِيَتُهُمْ جَمِيعاً سَوَاءٌ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَم ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَم.

۱۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

---

۹ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مسلمان به خاطر کشتن ذمی قصاص نمی‌شود و مجروح کردن نیز همین حکم را دارد، اما از مسلمان دیه جنایتش را به نسبت دیه ذمی ـ که هشتصد درهم است ـ می‌گیرند و به ذمی می‌دهند.

۱۰ ـ لیث مرادی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر مسلمانی چشم یک نفر نصرانی را کور کند چه حکمی دارد؟

فرمود: خون بهای چشم نصرانی چهارصد درهم است.

۱۱ ـ لیث مرادی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: خون بهای نصرانی، یهودی ومجوسی چه مبلغی است؟

فرمود: خون بهای همه آنان یکسان است؛ هشتصد درهم، هشتصد درهم.

۱۲ ـ اسماعیل بن فضل گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمُسْلِمِ هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ؟

قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعَوَّداً لِقَتْلِهِمْ فَيُقْتَلُ وَ هُوَ صَاغِرٌ.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَضَى فِي جَنِينِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ الْمَجُوسِيَّةِ عُشْرَ دِيَةِ أُمِّهِ.

(۲۷)

بَابُ مَا تَجِبُ فِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً مِنَ الْجِرَاحَاتِ الَّتِي دُونَ النَّفْسِ وَ مَا يَجِبُ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ الثُّلُثُ وَ الثُّلُثَانِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام كِتَابَ الدِّيَاتِ وَ كَانَ فِيهِ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا مسلمان را به خاطر یهود و نصاری قصاص می‌کنند؟

فرمود: نه مگر که عازم کشتار آنان باشد که در آن صورت با ذلت و خواری کشته خواهد شد.

۱۳ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد چنین زن یهودی و نصرانی و مجوسی داوری نمود که یک دهم دیه مادرش را دارد.

بخش بیست و هفتم

دیه کامل، نصف دیه، یک سوم و دو سوم دیه

۱ ـ یونس گوید: کتابی که در بارهٔ خون بها بود به محضر امام رضا عليه السلام بردم و به ایشان نشان دادم. در آن کتاب چنین نوشته بود:

فِي ذَهَابِ السَّمْعِ كُلِّهِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَالصَّوْتِ كُلِّهِ مِنَ الْغَنَنِ وَالْبَحَحِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَشَلَلِ الْيَدَيْنِ كِلْتَيْهِمَا [وَ] الشَّلَلِ كُلِّهِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ شَلَلِ الرِّجْلَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ.

وَالشَّفَتَيْنِ إِذَا اسْتُؤْصِلَتَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَ الظَّهْرِ إِذَا حَدِبَ أَلْفُ دِينَارٍ، وَالذَّكَرِ إِذَا اسْتُؤْصِلَ أَلْفُ دِينَارٍ، وَالْبَيْضَتَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ.

وَفِي صُدْغِ الرَّجُلِ إِذَا أُصِيبَ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَلْتَفِتَ إِلَّا مَا انْحَرَفَ الرَّجُلُ نِصْفُ الدِّيَةِ خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ فَمَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَبِحِسَابِهِ.

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام مِثْلَهُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَدِ.

فَقَالَ: نِصْفُ الدِّيَةِ، وَفِي الْأُذُنِ نِصْفُ الدِّيَةِ إِذَا قَطَعَهَا مِنْ أَصْلِهَا.

از بین رفتن تمام شنوایی هزار دینار دیه دارد، از بین رفتن تمام قدرت تکلم ـ چه تکلم از بینی و چه خشونت صدا یعنی عدم قدرت به این دو نوع تکلم ـ هزار دینار دارد. شلی هر دو دست تمام انواع آن هزار دینار دارد. شلی هر دو پا هزار دینار دارد.

لب‌ها در صورتی که به پوست آویزان شوند هزار دینار دارند. کمر در صورتی که قوز شود هزار دینار دارد. آلت مردانگی در صورتی که به پوست آویزان شود هزار دینار دارد. بیضه‌ها هزار دینار دارند.

گیج گاه در صورتی که آسیب ببیند و به طور کامل حواسش از بین برود، هزار دینار دارد، مگر این که مقداری از حواسش از دست داده باشد که در این صورت نصف دیه پانصد دینار دارد.

و آن چه که کمتر از عضو کامل باشد به نسبت دیه همان عضو محاسبه می‌شود.

۲ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: خون بهای یک دست چه مبلغ می‌شود؟

فرمود: خون بهای یک دست، نصف خون بهای کامل است و خون بهای گوش اگر از ریشه در آید نصف خون بهای کامل است.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ فِي الرَّجُلِ يُكْسَرُ ظَهْرُهُ.

قَالَ: فِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ، وَفِي الْأُذُنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ، وَفِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَتِ الْحَشَفَةُ وَمَا فَوْقُ الدِّيَةُ، وَفِي الْأَنْفِ إِذَا قُطِعَ الْمَارِنُ الدِّيَةُ، وَفِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي الْأَنْفِ إِذَا اسْتُؤْصِلَ جَدْعُهُ الدِّيَةُ وَ فِي الْعَيْنِ إِذَا فُقِئَتْ نِصْفُ الدِّيَةِ، وَفِي الْأُذُنِ إِذَا قُطِعَتْ نِصْفُ الدِّيَةِ وَفِي الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ، وَفِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَ مِنْ مَوْضِعِ الْحَشَفَةِ الدِّيَةُ.

٥ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: فِي الشَّفَةِ السُّفْلَى سِتَّةُ آلافٍ وَ فِي الْعُلْيَا أَرْبَعَةُ آلافٍ، لِأَنَّ السُّفْلَى تُمْسِكُ الْمَاءَ.

---

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که کمرش شکسته شده بود فرمود:
کمر دیه کامل دارد، چشم‌ها دیه کامل دارند و یک چشم نصف دیه دارد، گوش‌ها دیه کامل دارند و یک‌گوش نصف دیه دارد، آلت مردانگی در صورتی که حشفه و بیشتر از آن بریده شود دیه کامل دارد، بینی در صورتی که سر آن یا نرمه آن بریده شود دیه کامل دارد و لب‌ها دیه کامل دارند.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
اگر بینی را از ریشه در آورند یک خون بهای کامل دارد، اگر یک چشم را سوراخ کنند و یا از حدقه خارج سازند نصف خون بها لازم می‌شود، اگر یک‌گوش را ببرند نصف خون بها دارد، اگر یک دست را قطع کنند نصف خون بها لازم می‌شود و اگر آلت مردی را از محل حشفه قطع کنند یک خون بهای کامل باید بدهند.

۵ ـ ابان بن تغلب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
لب پایین شش هزار درهم و لب بالایی چهار هزار درهم دیه دارد؛ زیرا لب پایینی نگه دارنده آب است.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْيَدَيْنِ جَمِيعاً الدِّيَةُ، وَفِي الرِّجْلَيْنِ كَذَلِكَ، وَفِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَتِ الْحَشَفَةُ وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ الدِّيَةُ، وَفِي الْأَنْفِ إِذَا قُطِعَ الْمَارِنُ الدِّيَةُ، وَفِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ، وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي الرِّجْلِ الْوَاحِدَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ، وَفِي الْأُذُنِ نِصْفُ الدِّيَةِ إِذَا قَطَعَهَا مِنْ أَصْلِهَا وَإِذَا قَطَعَ طَرَفَهَا فَفِيهَا قِيمَةُ عَدْلٍ، وَفِي الْأَنْفِ إِذَا قُطِعَ الدِّيَةُ كَامِلَةً، وَفِي الظَّهْرِ إِذَا انْكَسَرَ حَتَّى لا يُنْزِلَ صَاحِبُهُ الْمَاءَ الدِّيَةُ كَامِلَةً، وَفِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَ الدِّيَةُ كَامِلَةً، وَفِي اللِّسَانِ إِذَا قُطِعَ الدِّيَةُ كَامِلَةً.

---

۶ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

یک دست نصف خون بها دارد و دو دست یک خون بهای کامل دارد؛ حکم پاها با دست‌ها برابر است. اگر آلت مردی را از زیر استخوان قطع کنند یک خون بهای کامل دارد، دو لب یک خون بهای کامل دارد، دو چشم یک خون بهای کامل دارد و یکی از دو چشم نصف خون بها دارد.

۷ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

یک پا نصف دیه دارد، گوش در صورتی که از بیخ کنده شود نصف دیه دارد و در صورتی که مقداری از گوش کنده شود به نسبت همان مقدار محاسبه می‌شود. بینی در صورتی که بریده شود دیه کامل دارد، کمر به حدی که شخص نتواند انزال کند دیه کامل دارد. آلت مردانگی در صورتی که بریده شود دیه کامل دارد. زبان در صورتی که قطع شود دیه کامل دارد.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الْحَمَّارِ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ كُسِرَ صُلْبُهُ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجْلِسَ أَنَّ فِيهِ الدِّيَةَ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قُطِعَ الْأَنْفُ مِنَ الْمَارِنِ فَفِيهِ الدِّيَةُ تَامَّةً وَ فِي أَسْنَانِ الرَّجُلِ الدِّيَةُ تَامَّةً وَ فِي أُذُنَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ الرِّجْلَانِ وَ الْعَيْنَانِ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ.

۱۰ ـ عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

---

۸ ـ برید عجلی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره کسی که اگر تیره پشت کسی را بشکنند که دیگر قادر به نشستن نباشد این‌گونه داوری فرمود که باید یک خون بهای کامل بدهد.

۹ ـ علا بن فضیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه بینی از ناحیه سر آن بریده شود دیه کامل دارد، دندان‌های مرد دیه کامل دارد، گوش‌های مرد دیه کامل دارد و پاها و چشم‌ها نیز همین حکم را دارند.

۱۰ ـ معاویة بن عمار گوید:

تَزَوَّجَ جَارٌ لِي امْرَأَةً فَلَمَّا أَرَادَ مُوَاقَعَتَهَا رَفَسَتْهُ بِرِجْلِهَا فَفُتِقَتْ بَيْضَتُهُ فَصَارَ آدَرَ فَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَنْكِحُ وَ يُولَدُ لَهُ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ وَ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ سُرَّةَ رَجُلٍ فَفَتَقَهَا.

فَقَالَ عليه السلام: فِي كُلِّ فَتْقٍ ثُلُثُ الدِّيَةِ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَنْ رَجُلٍ كُسِرَ بُعْصُوصُهُ فَلَمْ يَمْلِكِ اسْتَهُ فَمَا فِيهِ مِنَ الدِّيَةِ ؟

فَقَالَ: الدِّيَةُ كَامِلَةً.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ بِجَارِيَةٍ فَأَفْضَاهَا وَ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ لَمْ تَلِدْ.

قَالَ: الدِّيَةُ كَامِلَةً.

همسایه من با زنی ازدواج کرد هنگامی که خواست با او نزدیکی کند زن به او لگدی زد که بیضه‌اش پاره شد ومبتلا به بیماری فتق شد. پس از آن حادثه همسایه‌ام قدرت جماع داشت، نزدیکی هم می‌نمود وصاحب فرزند نیز می‌شد.

هم چنین مردی به ناف مرد دیگری برخورد نمود و آن را پاره کرد. در یاره این دو ماجرا از امام صادق عليه السلام پرسیدم.

امام عليه السلام فرمود: هر پارگی یک سوم دیه (کامل) دارد.

۱۱ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر استخوان نشستنگاه کسی را بشکنند که نتواند اختیار مقعد خود را داشته باشد خون بهای آن چیست؟

فرمود: استخوان دنبالچه خون بهای کامل دارد.

پرسیدم: اگر مردی در هنگام عروسی مهبل دختر را پاره کند به صورتی که دیگر باردار نگردد خون بهای آن چیست؟

فرمود: خون بهای آن یک خون بهای کامل است.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُضْرَبُ عَلَى عِجَانِهِ فَلا يَسْتَمْسِكُ غَائِطُهُ وَلا بَوْلُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ الدِّيَةَ كَامِلَةً.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

فِي ذَكَرِ الصَّبِيِّ الدِّيَةُ وَ فِي ذَكَرِ الْعِنِّينِ الدِّيَةُ.

١٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

فِي ذَكَرِ الْغُلامِ الدِّيَةُ كَامِلَةً.

١٥ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِالرَّحْمَانِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَوْ أَنَّ رَجُلاً قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَةٍ لَأُغْرِمَنَّهُ لَهَا دِيَتَهَا، فَإِنْ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهَا الدِّيَةَ قَطَعْتُ لَهَا فَرْجَهُ إِنْ طَلَبَتْ ذَلِكَ.

---

۱۲ ـ اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره جنایت‌کاری که به زیر بیضه‌های کسی ضربه وارد کند و اعصاب ماسکهٔ او از کار بیفتد که نتواند مدفوع و ادرار خود را نگه دارد این‌گونه داوری فرمود که باید خون بهای کامل بپردازد.

۱۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

بریدن آلت کودک و مرد عقیم دیه کامل دارد.

۱۴ ـ برید عجلی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

بریدن آلت کودک دیه کامل دارد.

۱۵ ـ عبدالرحمان بن سیابه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی چوچولک زنی را قطع کند خون بهای آن را بر او تاوان می‌کنم و اگر نپردازد وزن حق خود را مطالبه نماید حشفه آن مرد را قطع می‌کنم.

١٦ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا تَرَى فِي رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً شَابَّةً عَلَى بَطْنِهَا فَعَقَرَ رَحِمَهَا فَأَفْسَدَ طَمْثَهَا وَ ذَكَرَتْ أَنَّهَا قَدِ ارْتَفَعَ طَمْثُهَا عَنْهَا لِذَلِكَ وَ قَدْ كَانَ طَمْثُهَا مُسْتَقِيماً.

قَالَ: يُنْتَظَرُ بِهَا سَنَةً فَإِنْ رَجَعَ طَمْثُهَا إِلَى مَا كَانَ وَ إِلَّا اسْتُحْلِفَتْ وَ غُرِّمَ ضَارِبُهَا ثُلُثَ دِيَتِهَا لِفَسَادِ رَحِمِهَا وَ انْقِطَاعِ طَمْثِهَا.

١٧ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَطَعَ ثَدْيَ امْرَأَتِهِ قَالَ: إِذَنْ أُغَرِّمَهُ لَهَا نِصْفَ الدِّيَةِ.

١٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ افْتَضَّ جَارِيَةً يَعْنِي امْرَأَتَهُ فَأَفْضَاهَا.

---

۱۶ ـ ابی بصیر گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: نظر شما در باره مردی که به شکم زن جوانی ضربه وارد می‌کند و او نازا می‌شود ودوران قاعدگی او مشکل پیدا می‌کند و زن ادعا می‌کند به خاطر این ضربه دیگر حیض نشده است در حالی که پیش از آن به طور معمول حیض می‌شد، چیست؟

فرمود: یک سال صبر کند اگر حیض به روال سابق برگشت حکمش جداگانه‌ای دارد وگرنه زن را وادار می‌کنند برای اثبات ادعایش قسم یاد کند و ضارب به خاطر نازا کردن رحم و فاسد شدن دوران قاعدگی یک سوم دیه را باید بپردازد.

۱۷ ـ ابی بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره مردی که پستان زنش را بریده بود این‌گونه داوری نمود و فرمود:
هم اکنون بر او مقرر می‌کنم که نصف دیه را به همسرش بپردازد.

۱۸ ـ برید بن معاویه گوید: امام باقر عليه السلام در باره مردی که با دختری که همسرش بود آمیزش نموده و او را افضا کرده بود فرمود:

قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ أَمْسَكَهَا وَ لَمْ يُطَلِّقْهَا فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ إِنْ شَاءَ طَلَّقَ.

۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: فِي الْقَلْبِ إِذَا رَعَدَ فَطَارَ الدِّيَةُ.

قَالَ: وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: فِي الصَّعَرِ الدِّيَةُ وَ الصَّعَرُ أَنْ يُثْنَى عُنُقُهُ فَيَصِيرَ فِي نَاحِيَةٍ.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

اگر پیش از آن که نه سال زن تمام شده باشد با او نزدیکی نموده باید دیه کامل بدهد و چنان چه او را نزد خود نگه دارد و طلاقش ندهد ایرادی ندارد و اگر در حالی که زن نه ساله است به او دخول کند ایرادی ندارد، اگر دلش خواست نگهش دارد و اگر بخواهد طلاقش دهد.

۱۹ ـ مسمع بن عبدالمک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

دیه قلب؛ هنگامی که شخصی را بترسانند و عقلش را از دست دهد دیه دارد.

و هم چنین فرمود: «صعر» دیه دارد و صعر آن است که گردن شخص را بشکنند به طوری که در یک طرف شانه بایستد.

۲۰ ـ اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي الرَّجُلِ يُضْرَبُ عَلَى عِجَانِهِ فَلا يَسْتَمْسِكُ غَائِطُهُ وَلا بَوْلُهُ أَنَّ فِي ذَلِكَ الدِّيَةَ كَامِلَةً.

۲۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً فَقُطِعَ بَوْلُهُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْبَوْلُ يَمُرُّ إِلَى اللَّيْلِ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ، لِأَنَّهُ قَدْ مَنَعَهُ الْمَعِيشَةَ وَ إِنْ كَانَ إِلَى آخِرِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ ثُلُثَا الدِّيَةِ وَ إِنْ كَانَ إِلَى ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ.

۲۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ وَ الْعَيْنَيْنِ.

قَالَ: فَقُلْتُ: رَجُلٌ فُقِئَتْ عَيْنُهُ.

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام در باره مردی که به عجان (بین آلت و دبر) او ضربه‌ای وارد شده بود به طوری که نمی‌توانست ادرار و مدفوع خود را کنترل کند قضاوت نمود که چنین موردی دیه کامل دارد.

۲۱ ـ اسحاق بن عمار می‌گوید: من در خدمت امام صادق عليه‌السلام حضور داشتم که مردی پرسید: مردی مردی دیگر را زده و ادرار مضروب قطع شده است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر قطع شدن ادرارش تا شب ادامه یافت ضارب باید دیه کامل بپردازد؛ زیرا مضروب را از زندگی بازداشته است و اگر تا پایان روز ادامه یافت باید دیه کامل بپردازد، اگر تا وسط روز ادامه یافت باید یک سوم دیه را بپردازد و اگر تا بر آمدن آفتاب ادامه یافت باید یک سوم دیه بپردازد.

۲۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اعضایی که در بدن به صورت جفت وجود دارند، هر کدام از آن‌ها نصف دیه دارند مانند دستان و چشم‌ها.

گفتم: مردی که چشمش کنده می‌شود (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: نِصْفُ الدِّيَةِ.

قُلْتُ: فَرَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ.

قَالَ: فِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ.

قُلْتُ: فَرَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَى بَيْضَتَيْهِ.

قَالَ: إِنْ كَانَتِ الْيَسَارَ فَفِيهَا الدِّيَةُ.

قُلْتُ: وَ لِمَ أَ لَيْسَ قُلْتَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ اثْنَانِ فَفِي كُلِّ وَاحِدٍ نِصْفُ الدِّيَةِ؟

قَالَ: لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى.

۲۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي اللِّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتِ الدِّيَةَ كَامِلَةً فَإِذَا نَبَتَتْ فَثُلُثُ الدِّيَةِ.

فرمود: نصف دیه دارد.

گفتم: مردی دستش قطع شده است.

فرمود: نصف دیه دارد.

گفتم: یکی از بیضه‌های مردی از بین می‌رود.

فرمود: اگر بیضه سمت چپ بوده باشد نصف دیه دارد؟

گفتم: چرا؟ مگر نفرمودید! اعضایی که در بدن جفت هستند هر کدام از آن‌ها نصف دیه دارد؟!

فرمود: برای این که فرزند از بیضه چپ به وجود می‌آید.

۲۳ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد ریش چنین حکم نمود که اگر تراشیده شود و دیگر نروید دیه کامل دارد و اگر بروید یک سوم دیه دارد.

٢٤ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: الرَّجُلُ يَدْخُلُ الْحَمَّامَ فَيَصُبُّ عَلَيْهِ صَاحِبُ الْحَمَّامِ مَاءً حَارّاً فَيَمْتَعِطُ شَعْرُ رَأْسِهِ فَلا يَنْبُتُ.

فَقَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً.

(٢٨)

بَابُ الرَّجُلِ يَقْتُلُ الرَّجُلَ وَ هُوَ نَاقِصُ الْخِلْقَةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً عَمْداً وَ كَانَ الْمَقْتُولُ أَقْطَعَ الْيَدِ الْيُمْنَى.

---

٢۴ ـ روای گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی به حمام می‌رود صاحب حمام آب داغ روی سرش می‌ریزد و به همین دلیل موی مرد می‌ریزد ودیگر نمی‌روید (چه حکمی دارد؟)

فرمود: حمامی باید دیه کامل بپردازد.

بخش بیست و هشتم

خون بهای انسان ناقص الخلقه

١ ـ سورة بن کلیب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر جانی از روی عمد کسی را که دست راست ندارد بکشد (چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ يَدُهُ قُطِعَتْ فِي جِنَايَةٍ جَنَاهَا عَلَى نَفْسِهِ أَوْ كَانَ قُطِعَ فَأَخَذَ دِيَةَ يَدِهِ مِنَ الَّذِي قَطَعَهَا فَإِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاؤُهُ أَنْ يَقْتُلُوا قَاتِلَهُ أَدَّوْا إِلَى أَوْلِيَاءِ قَاتِلِهِ دِيَةَ يَدِهِ الَّتِي قِيدَ مِنْهَا وَ إِنْ كَانَ أَخَذَ دِيَةَ يَدِهِ وَ يَقْتُلُوهُ وَ إِنْ شَاءُوا طَرَحُوا عَنْهُ دِيَةَ يَدِهِ وَأَخَذُوا الْبَاقِيَ.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَتْ يَدُهُ قُطِعَتْ مِنْ غَيْرِ جِنَايَةٍ جَنَاهَا عَلَى نَفْسِهِ وَ لا أَخَذَ بِهَا دِيَةً قَتَلُوا قَاتِلَهُ وَ لا يُغْرَمُ شَيْئاً وَ إِنْ شَاءُوا أَخَذُوا دِيَةً كَامِلَةً.

قَالَ: وَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام.

(۲۹)

بَابٌ نَادِرٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَوَّلُ عليه السلام لِعَبْدِ اللهِ بْنِ عَبَّاسٍ:

فرمود: در صورتی که دست مقتول بر اثر جنایت قطع شده باشد و یا این که جانی دیگری دست او را بریده و خون بهای آن را پرداخت کرده باشد اولیا مقتول حق دارند که قاتل را به قصاص برسانند؛ ولی خون بهای دست ناقص مقتول را به اولیای قاتل بدهند وحق دارند خون بهای مقتول را بگیرند وخون‌بهای دست ناقص او را کسر بگذارند.

فرمود: در صورتی که دست مقتول بر اثر جنایت قطع نشده باشد و جایی دیگری دست او را نبریده باشد که خون بهای آن را داده باشد اولیای مقتول حق دارند که قاتل را قصاص کنند و تاوانی برای دست ناقص مقتول نپردازند وحق دارند که خون بهای کامل بگیرند و قاتل را قصاص نکنند.

امام صادق عليه السلام فرمود: در کتاب جدم علی عليه السلام چنین مرقوم است.

بخش بیست و نهم
یک روایت نکته‌دار

۱ ـ حسن بن عباس بن حریش گوید: امام جواد عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام به عبدالله بن عباس فرمود:

يَا أَبَا عَبَّاسٍ! أَنْشُدُكَ اللهَ! هَلْ فِي حُكْمِ اللهِ تَعَالَى اخْتِلافٌ؟

قَالَ: فَقَالَ: لا.

قَالَ: فَمَا تَرَى فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً أَصَابِعَهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى سَقَطَتْ فَذَهَبَتْ وَأَتَى رَجُلٌ آخَرُ فَأَطَارَ كَفَّ يَدِهِ فَأُتِيَ بِهِ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ قَاضٍ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ؟

قَالَ: أَقُولُ لِهَذَا الْقَاطِعِ: أَعْطِهِ دِيَةَ كَفٍّ وَ أَقُولُ لِهَذَا الْمَقْطُوعِ: صَالِحْهُ عَلَى مَا شِئْتَ أَوْ أَبْعَثُ إِلَيْهِمَا ذَوَيْ عَدْلٍ.

فَقَالَ لَهُ: جَاءَ الِاخْتِلافُ فِي حُكْمِ اللهِ وَ نَقَضْتَ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ أَبَى اللهُ أَنْ يُحْدَثَ فِي خَلْقِهِ شَيْءٌ مِنَ الْحُدُودِ وَ لَيْسَ تَفْسِيرُهُ فِي الْأَرْضِ اقْطَعْ يَدَ قَاطِعِ الْكَفِّ أَصْلاً ثُمَّ أَعْطِهِ دِيَةَ الْأَصَابِعِ هَذَا حُكْمُ اللهِ تَعَالَى.

ای ابا عباس! تو را به خداوند سوگند می‌دهم! آیا در احکام خداوند اختلافی وجود دارد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: نظر تو درباره مردی که انگشتان دیگری را با شمشیر بزند به طوری که انگشتانش بیفتد، سپس مرد دیگری بیاید و کف دست مضروب را قطع کند چیست؟ پس ضارب دوم را نزد تو بیاورند و تو قاضی باشی چگونه حکم می‌کنی؟

عرض کرد: به ضارب دوم می‌گویم: دیه کف دستش را به او پرداخت کن و به مضروب می‌گویم: هر طور که دوست داری با او مصالحه کن، یا این که دو نفر عادل را قرار می‌دهم که بر آن دو داوری کنند.

امام علیه السلام به او فرمود: با این قضاوت تو در حکم خداوند اختلاف به وجود آمد و سخن اول خود را نقض کردی. خداوند حدی در میان خلایقش به وجود نیاورده که تفسیر آن در زمین نباشد. دست شخصی را که کف دست را بریده از بیخ قطع کن، سپس دیه انگشتان را به او بپرداز. این حکم خداوند تعالی است.

(۳۰)

بَابُ دِيَةِ عَيْنِ الْأَعْمَى وَ يَدِ الْأَشَلِّ وَ لِسَانِ الْأَخْرَسِ وَ عَيْنِ الْأَعْوَرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَعْوَرَ أُصِيبَتْ عَيْنُهُ الصَّحِيحَةُ فَفُقِئَتْ أَنْ تُفْقَأَ إِحْدَى عَيْنَيْ صَاحِبِهِ وَ يُعْقَلَ لَهُ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ دِيَةً كَامِلَةً وَ يُعْفَى عَنْ عَيْنِ صَاحِبِهِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي عَيْنِ الْأَعْوَرِ الدِّيَةُ.

بخش سی‌ام

حکم خون بهای چشم نابینا، دست شل، زبان گنگ و فرد یک چشمی

۱ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره مرد یک چشمی که به چشم سالمش ضربه‌ای وارد شده و کور شده بود این‌گونه حکم فرمود که یکی از چشم‌های ضارب را کور کند و نصف دیه هم بگیرد و اگر دلش بخواهد می‌تواند دیه کامل بگیرد و از چشم ضارب چشم پوشی نماید.

۲ ـ ابا بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

چشم شخص یک چشم دیه کامل دارد.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي عَيْنِ الْأَعْوَرِ الدِّيَةُ كَامِلَةً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ فِي رَجُلٍ قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ شَلَّاءَ.

قَالَ: عَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام [أَنَّهُ قَالَ] فِي الْعَيْنِ الْعَوْرَاءِ تَكُونُ قَائِمَةً فَتُخْسَفُ.

فَقَالَ: قَضَى فِيهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام نِصْفَ الدِّيَةِ فِي الْعَيْنِ الصَّحِيحَةِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ حلبی نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام در باره کسی که دست ناسالم کسی را قطع کند فرمود:

خون بهای دست شل و ناسالم یک سوم خون بهای دست سالم است.

۵ ـ عبدالله بن ابی جعفر گوید:

امام صادق عليه السلام در باره مرد یک چشمی که چشم سالمش کور می‌شود فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره آن چنین قضاوت نمود: چشم سالم نصف دیه دارد.

۶ ـ برید بن معاویه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

فِي لِسَانِ الْأَخْرَسِ وَ عَيْنِ الْأَعْمَى وَ ذَكَرِ الْخَصِيِّ وَ أُنْثَيَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ بَعْضُ آلِ زُرَارَةَ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ لِسَانَ رَجُلٍ أَخْرَسَ.

[قَالَ:] فَقَالَ: إِنْ كَانَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ هُوَ أَخْرَسُ فَعَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ إِنْ كَانَ لِسَانُهُ ذَهَبَ بِهِ وَجَعٌ أَوْ آفَةٌ بَعْدَ مَا كَانَ يَتَكَلَّمُ فَإِنَّ عَلَى الَّذِي قَطَعَ لِسَانَهُ ثُلُثَ دِيَةِ لِسَانِهِ.

قَالَ: وَ كَذَلِكَ الْقَضَاءُ فِي الْعَيْنَيْنِ وَ الْجَوَارِحِ.

قَالَ: هَكَذَا وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام.

۸ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ ذَاهِبَةً وَ هِيَ قَائِمَةٌ.

قَالَ: عَلَيْهِ رُبُعُ دِيَةِ الْعَيْنِ.

اگر زبان فرد گنگی را ببرند و چشم نابینایی را از حدقه خارج کنند و آلت فرد اخته را ببرند و یا خایه‌های معیوب کسی را ببرند یک سوم دیه کامل را دارد.

۷ ـ ابا بصیر گوید: مردی از خاندان آل زراره از امام باقر عليه السلام پرسید: مردی زبان مرد گنگی را می‌برد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر مادرزادی گنگ بوده است ضارب باید یک سوم دیه را بپردازد و اگر پس از آن که توانایی تکلم داشته زبانش به خاطر بیماری یا آفتی لال شده بنا بر این کسی که زبانش را بریده باید یک سوم دیه زبان او را بپردازد.

فرمود: حکم دیه دو چشم و دیگر اعضا و جوارح نیز چنین است.

فرمود: در کتاب علی عليه السلام این‌گونه یافتیم.

۸ ـ عبدالله بن سلمان گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که چشم شخص کوری را در آورده بود، فرمود:

ضارب باید یک چهارم دیه چشم را بپردازد.

(۳۱)

بَابُ أَنَّ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ

۱ ـ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّهَّانِ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ عُثْمَانَ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَيْسٍ بِمَوْلًى لَهُ قَدْ لَطَمَ عَيْنَهُ فَأَنْزَلَ الْمَاءَ فِيهَا وَ هِيَ قَائِمَةٌ لَيْسَ يُبْصِرُ بِهَا شَيْئاً.

فَقَالَ لَهُ: أُعْطِيكَ الدِّيَةَ. فَأَبَى.

قَالَ: فَأَرْسَلَ بِهِمَا إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَ قَالَ: احْكُمْ بَيْنَ هَذَيْنِ.

فَأَعْطَاهُ الدِّيَةَ، فَأَبَى.

قَالَ: فَلَمْ يَزَالُوا يُعْطُونَهُ حَتَّى أَعْطَوْهُ دِيَتَيْنِ.

بخش سی و یکم
قصاص اعضا و جوارح

۱ ـ رفاعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی از طایف قیس یکی از برده‌های آزاد کرده خود را نزد عثمان آورد که به چشم او ضربه‌ای وارد کرده بود ودر چشمش آب مروارید افتاده و در حالی که چشم در جایش بود؛ ولی کور شده بود.

عثمان به او گفت: به او دیه می‌دهم.

اما آن مرد قبول نکرد. عثمان کسی را در پی حضرت علی عليه السلام فرستاد و گفت: میان دو نفر قضاوت کن.

حضرت به او دیه داد و او قبول نکرد و همین طور مقدار بیشتری تا اندازه دو دیه به او داد.

قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ أُرِيدُ إِلَّا الْقِصَاصَ.

قَالَ: فَدَعَا عَلِيٌّ بِمِرْآةٍ فَحَمَاهَا ثُمَّ دَعَا بِكُرْسُفٍ فَبَلَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ عَلَى أَشْفَارِ عَيْنَيْهِ وَ عَلَى حَوَالَيْهَا ثُمَّ اسْتَقْبَلَ بِعَيْنِهِ عَيْنَ الشَّمْسِ.

قَالَ: وَ جَاءَ بِالْمِرْآةِ فَقَالَ: انْظُرْ.

فَنَظَرَ فَذَابَ الشَّحْمُ وَ بَقِيَتْ عَيْنُهُ قَائِمَةً وَ ذَهَبَ الْبَصَرُ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

تُقْطَعُ يَدُ الرَّجُلِ وَ رِجْلَاهُ فِي الْقِصَاصِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: أَعْوَرُ فَقَأَ عَيْنَ صَحِيحٍ.

فَقَالَ: تُفْقَأُ عَيْنُهُ.

اما او گفت: من فقط قصاص می‌خواهم.

پس حضرت آیینه‌ای طلبید، سپس تکه پنبه‌ای خواست و آن را خیس نمود سپس روی پلک و دور و بر چشم برده سابق نهاده و چشمش را رو به خورشید نموده وآیینه را آورد وفرمود: نگاه کن.

برده سابق از آیینه به خورشید نگاه کرد چربی چشم ذوب شد و چشمش سالم مانده اما بینایی اش از بین رفت.

۲ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

اگر کسی دست و یا پای دیگران را ببرد طرف مقابل حق قصاص دارد.

۳ ـ محمد بن قیس گوید: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: مرد یک چشمی چشم فرد سالمی را می‌کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: باید چشمش کنده شود.

قَالَ: قُلْتُ: يَبْقَى أَعْمَى.

قَالَ: الْحَقُّ أَعْمَاهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ يَدَيْنِ لِرَجُلَيْنِ الْيَمِينَيْنِ.

قَالَ: فَقَالَ: يَا حَبِيبُ! تُقْطَعُ يَمِينُهُ لِلرَّجُلِ الَّذِي قَطَعَ يَمِينَهُ أَوَّلاً وَ تُقْطَعُ يَسَارُهُ لِلرَّجُلِ الَّذِي قَطَعَ يَمِينَهُ آخِراً، لِأَنَّهُ إِنَّمَا قَطَعَ يَدَ الرَّجُلِ الْأَخِيرِ وَ يَمِينُهُ قِصَاصٌ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ.

قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام إِنَّمَا كَانَ يَقْطَعُ الْيَدَ الْيُمْنَى وَ الرِّجْلَ الْيُسْرَى.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِيمَا يَجِبُ مِنْ حُقُوقِ اللهِ فَأَمَّا يَا حَبِيبُ! حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّهُ يُؤْخَذُ لَهُمْ حُقُوقُهُمْ فِي الْقِصَاصِ الْيَدُ بِالْيَدِ إِذَا كَانَتْ لِلْقَاطِعِ يَدٌ وَالرِّجْلُ بِالْيَدِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْقَاطِعِ يَدٌ.

گفتم: او نابینا می‌شود.

فرمود: حق او را نابینا کرده است.

۴ ـ حبیب سجستانی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی دست راست دو نفر را می‌برد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: ای حبیب! دست راستش به خاطر نفر اولی که دستش را بریده قطع می‌شود و دست چپش به خاطر نفر دوم قطع می‌شود؛ زیرا او دست راست نفر دوم را بریده است در حالی که دست راستش قصاص نفر اول شده است.

گفتم: امیر مؤمنان علی عليه السلام دست راست و پای چپ را قطع می‌نمود.

فرمود: آن حضرت فقط در حقوق الهی چنین عمل می‌کرد، اما ای حبیب! حقوق مسلمانان در خصوص قصاص را بر آنان در نظر می‌گرفت. دست در مقابل دست، در صورتی که ضارب دارای دست بود و پا در مقابل دست، در صورتی که ضارب دست نداشت.

فَقُلْتُ لَهُ: أَوَ مَا يَجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ يُتْرَكُ لَهُ رِجْلُهُ؟

فَقَالَ: إِنَّمَا يَجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ إِذَا قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ وَ لَيْسَ لِلْقَاطِعِ يَدَانِ وَ لا رِجْلانِ فَثَمَّ يَجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ جَارِحَةٌ يُقَاصُّ مِنْهَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيما كَانَ مِنْ جِرَاحَاتِ الْجَسَدِ أَنَّ فِيهَا الْقِصَاصَ أَوْ يَقْبَلَ الْمَجْرُوحُ دِيَةَ الْجِرَاحَةِ فَيُعْطَاهَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ كَسَرَ يَدَ رَجُلٍ ثُمَّ بَرَأَتْ يَدُ الرَّجُلِ.

قَالَ: لَيْسَ فِي هَذَا قِصَاصٌ وَ لَكِنْ يُعْطَى الْأَرْشَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

گفتم: آیا دیه بر او واجب نمی‌شود و نباید کاری به پایش داشته باشند؟

فرمود: دیه در هنگامی لازم می‌شود که دست مردی را قطع کرده باشد و خودش نه دست داشته باشد و نه پا. پس در این مورد باید دیه بپردازد؛ زیرا ضارب عضوی ندارد که قصاص شود.

۵ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین داوری می‌کرد که در همه جراحت‌ها حق دارند جانی را قصاص کنند مگر آن که مجروح راضی شود و خون بها بگیرد.

۶ ـ راوی گوید: امام (باقر یا صادق علیهما السلام) در باره مردی که دست دیگری را شکست، اما پس از مدتی دست مضروب بهبود یافت فرمود:

در این مورد قصاص جاری نمی‌شود، اما باید مازاد را بپردازد.

۷ ـ ابو بصیر گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ السِّنِّ وَ الذِّرَاعِ يُكْسَرَانِ عَمْداً أَ لَهُمَا أَرْشٌ أَوْ قَوَدٌ؟

فَقَالَ: قَوَدٌ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ أَضْعَفُوا الدِّيَةَ؟

فَقَالَ: إِنْ أَرْضَوْهُ بِمَا شَاءَ فَهُوَ لَهُ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ فِي سِنِّ الصَّبِيِّ يَضْرِبُهَا الرَّجُلُ فَتَسْقُطُ ثُمَّ تَنْبُتُ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ قِصَاصٌ وَ عَلَيْهِ الْأَرْشُ.

قَالَ عَلِيٌّ: وَ سُئِلَ جَمِيلٌ كَمِ الْأَرْشُ فِي سِنِّ الصَّبِيِّ وَ كَسْرِ الْيَدِ؟

فَقَالَ: شَيْءٌ يَسِيرٌ وَ لَمْ يَرَ فِيهِ شَيْئاً مَعْلُوماً.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی از روی عمد دندان کسی را بشکند و یا ساعد دست او را بشکند، طرف مقابل حق قصاص دارد یا باید تفاوت ارزش را بگیرد؟

فرمود: حق قصاص دارد.

گفتم: اگر جانی مبلغ ارزش را دو چندان کند، چه صورت دارد؟

فرمود: با هر مبلغی که رضایت صاحب حق را تحصیل کند حق قصاص ساقط می‌شود.

۸ ـ جمیل گوید: راوی گوید: امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) در باره مردی که به دندان کودکی ضربه زده و دندان کودک افتاده بود و پس از مدتی دو باره رشد کرد فرمود:

بر او قصاص جاری نخواهد شد و باید مازاد را بپردازد.

علی (یکی از راویان این حدیث) گوید: از جمیل پرسیدند: مازاد ارزش دندان کودک وشکستن دست چه مقدار است؟

جمیل گفت: مقداری اندک است و امام در این باره اندازه‌ای تعیین نفرمود.

۹ ـ راوی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَعْوَرَ فَقَأَ عَيْنَ صَحِيحٍ مُتَعَمِّداً.
فَقَالَ: تُفْقَأُ عَيْنُهُ.
قُلْتُ: يَكُونُ أَعْمَى.
قَالَ: فَقَالَ: الْحَقُّ أَعْمَاهُ.

(۳۲)

بَابُ مَا يُمْتَحَنُ بِهِ مَنْ يُصَابُ فِي سَمْعِهِ أَوْ بَصَرِهِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ جَوَارِحِهِ وَ الْقِيَاسِ فِي ذَلِكَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً فِي رَأْسِهِ فَثَقُلَ لِسَانُهُ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی یک چشمی از روی عمد چشم مرد سالمی را کنده است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: باید چشمش کنده شود.

گفتم: او نابینا می‌شود؟

فرمود: حق او را کور نموده است.

بخش سی و دوم

تشخیص ارزش جراحت‌ها در اعضای گوناگون

۱ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام در مورد کسی که با عصا بر سر کسی بکوبد که زبانش کند شود فرمود:

أَنَّهُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ كُلُّهَا ثُمَّ يُعْطَى الدِّيَةَ بِحِصَّةِ مَا لَمْ يُفْصِحْهُ مِنْهَا.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً بِعَصاً عَلَى رَأْسِهِ فَثَقُلَ لِسَانُهُ.

فَقَالَ: يُعْرَضُ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ فَمَا أَفْصَحَ مِنْهُ بِهِ وَ مَا لَمْ يُفْصِحْ بِهِ كَانَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ هِيَ تِسْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً فِي أُذُنِهِ بِعَظْمٍ فَادَّعَى أَنَّهُ لا يَسْمَعُ، قَالَ:

يُتَرَصَّدُ وَ يُسْتَغْفَلُ وَ يُنْتَظَرُ بِهِ سَنَةً، فَإِنْ سَمِعَ أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلانِ أَنَّهُ يَسْمَعُ وَ إِلَّا حَلَّفَهُ وَ أَعْطَاهُ الدِّيَةَ.

قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَإِنْ عُثِرَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَسْمَعُ؟

قَالَ: إِنْ كَانَ اللهُ عزّوجلّ رَدَّ عَلَيْهِ سَمْعَهُ لَمْ أَرَ عَلَيْهِ شَيْئاً.

همه حروف هجا را به او دیکته می‌نمایند تا تلفظ نماید و به تعداد حروفی که قادر به تلفظ صحیح آن‌ها نباشد خون بها را مشخص می‌کنند.

۲ ـ عبدالله بن سنان نظیر حدیث پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۳ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام در مورد کسی که با استخوان به‌گوش کسی بکوبد و طرف مقابل بگوید که من شنوایی خود را از دست داده‌ام (حضرت امیرمؤمنان علی عليه السلام این گونه) فرمود:

تا یک سال مراقبت می‌شود وکمین می‌نشینند و ناگهان بر او بانگ می‌زنند اگر معلوم شد که می‌شنود و یا دو تن شاهد عادل گواهی دادند که این مرد مضروب می‌شنود دیه منتفی خواهد شد و اگر نتوانستند شنوایی او را اثبات کنند شخص مضروب را سوگند می‌دهند که در ادعای کری صادق است و دیه او را می‌پردازند.

یک نفر پرسید: ای امیر مؤمنان اگر بعد از یک سال مطلع شوند که این شخص مضروب شنوایی خود را به دست آورده است چه باید کرد؟

فرمود: اگر خداوند شنوایی آن مرد را به او بازگردانده باشد من علیه او حکمی صادر نمی‌کنم.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام فِي رَجُلٍ وُجِئَ فِي أُذُنِهِ فَادَّعَى أَنَّ إِحْدَى أُذُنَيْهِ نَقَصَ مِنْ سَمْعِهَا شَيْءٌ.

قَالَ: قَالَ: تُسَدُّ الَّتِي ضُرِبَتْ سَدّاً شَدِيداً وَ تُفْتَحُ الصَّحِيحَةُ فَيُضْرَبُ لَهَا بِالْجَرَسِ حِيَالَ وَجْهِهِ وَ يُقَالُ لَهُ: اسْمَعْ فَإِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ الصَّوْتُ عُلِّمَ مَكَانُهُ.

ثُمَّ يُضْرَبُ بِهِ مِنْ خَلْفِهِ وَ يُقَالُ لَهُ: اسْمَعْ، فَإِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ الصَّوْتُ عُلِّمَ مَكَانُهُ، ثُمَّ يُقَاسُ مَا بَيْنَهُمَا فَإِنْ كَانَا سَوَاءً عُلِمَ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِهِ عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ يُضْرَبُ حَتَّى يَخْفَى عَلَيْهِ الصَّوْتُ، ثُمَّ يُعَلَّمُ مَكَانُهُ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِهِ عَنْ يَسَارِهِ فَيُضْرَبُ حَتَّى يَخْفَى عَلَيْهِ الصَّوْتُ ثُمَّ يُعَلَّمُ مَكَانُهُ ثُمَّ يُقَاسُ مَا بَيْنَهُمَا فَإِنْ كَانَ سَوَاءً عُلِمَ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ.

قَالَ: ثُمَّ تُفْتَحُ أُذُنُهُ الْمُعْتَلَّةُ وَ تُسَدُّ الْأُخْرَى سَدّاً جَيِّداً ثُمَّ يُضْرَبُ بِالْجَرَسِ مِنْ قُدَّامِهِ ثُمَّ يُعَلَّمُ حَيْثُ يَخْفَى عَلَيْهِ الصَّوْتُ يُصْنَعُ بِهِ ـ كَمَا صُنِعَ أَوَّلَ مَرَّةٍ بِأُذُنِهِ الصَّحِيحَةِ ـ ثُمَّ يُقَاسُ فَضْلُ مَا بَيْنَ الصَّحِيحَةِ وَ الْمُعْتَلَّةِ بِحِسَابِ ذَلِكَ.

---

۴ ـ ابا بصیر گوید: امام صادق علیه‌السلام درباره مردی که به گوشش ضربه‌ای وارد کرده بودند و او ادعا نموده بود یکی از گوش‌هایش آسیب دیده و شنوایی آن ضعیف شده بود فرمود:

گوشی را که آسیب دیده محکم می‌بندند و گوش سالم را باز می‌گذارند و زنگی را در مقابل صورتش به صدا در می‌آورند و به او می‌گویند: گوش کن و به آرامی زنگ را از او دور می‌کنند، پس هرگاه دیگر صدا را نشنید همان مکان را علامت گذاری می‌کنند.

سپس زنگ را از پشت سرش به صدا در می‌آورند و به او می‌گویند: گوش کن! پس هرگاه دیگر صدا را نشنید آن جا را علامت می‌گذارند، سپس بین این دو مکان مقایسه می‌شود اگر مساوی باشند معلوم می‌شود راست گفته است.

پس از آن زنگ را در سمت راست او می‌گیرند و آن را به صدا در می‌آورند تا جایی که صدا را نشوند و همان جا را نشانه گذاری می‌کنند، سپس زنگ را در سمت چپ او می‌گیرند و آن را به صدا در می‌آورند تا جایی که صدای آن را نشنوند و آن جا را نشانه می‌گذارند، سپس بین این دو مکان مقایسه می‌شود اگر یکسان باشد مشخص می‌شود که راست گفته است.

آن‌گاه گوش آسیب دیده را باز می‌گذارند و گوش سالم را محکم می‌بندند و زنگی را در مقابلش به صدا در می‌آورند و جایی را که دیگر صدای زنگ را نمی‌شنود علامت گذاری می‌نمایند ـ همان اعمالی که با گوش سالمش انجام داده بودند با گوش آسیب دیده نیز انجام می‌دهند ـ سپس اضافه قیمت بین گوش سالم و آسیب دیده را بنا بر همان اعمال محاسبه می‌کنند.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا ضُرِبَ الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِهِ فَثَقُلَ لِسَانُهُ عُرِضَتْ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ يَقْرَأُ ثُمَّ قُسِمَتِ الدِّيَةُ عَلَى حُرُوفِ الْمُعْجَمِ فَمَا لَمْ يُفْصِحْ بِهِ الْكَلَامَ كَانَتِ الدِّيَةُ بِالْقِيَاسِ مِنْ ذَلِكَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ:

أُصِيبَتْ عَيْنُ رَجُلٍ وَ هِيَ قَائِمَةٌ فَأَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرُبِطَتْ عَيْنُهُ الصَّحِيحَةُ وَ أَقَامَ رَجُلاً بِحِذَاهُ بِيَدِهِ بَيْضَةٌ يَقُولُ: هَلْ تَرَاهَا؟

قَالَ: فَجَعَلَ إِذَا قَالَ: نَعَمْ، تَأَخَّرَ قَلِيلاً حَتَّى إِذَا خَفِيَتْ عَلَيْهِ عُلِّمَ ذَلِكَ الْمَكَانُ.

قَالَ: وَ عُصِّبَتْ عَيْنُهُ الْمُصَابَةُ وَ جَعَلَ الرَّجُلُ يَتَبَاعَدُ وَ هُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنِهِ الصَّحِيحَةِ حَتَّى إِذَا خَفِيَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ قِيسَ مَا بَيْنَهُمَا فَأُعْطِيَ الْأَرْشَ عَلَى ذَلِكَ.

---

۵ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر به سر شخصی ضربه‌ای بزنند که زبانش سنگین شود، از او می‌خواهند که حروف هجا را تلفّظ کند، سپس دیه را بر تعداد حروف هجا تقسیم می‌کنند. پس هر تعداد حرفی را که نتواند به خوبی ادا کند دیه نسبت به همان تعداد حرف محاسبه می‌شود.

۶ ـ کثیر گوید: امام عليه السلام فرمود:

در زمان امیرمؤمنان علی عليه السلام چشم شخصی آسیب دیده و ضعیف شده بود، ولی در مکان خود قرار داشت. آن حضرت دستور فرمود که چشم سالم او را بستند و مردی در برابر او ایستاد در دست خود تخم مرغی در برابر دیدگان او نگه داشت و به او می‌گفت: آیا تخم مرغ را می‌بینی؟

هنگامی که می‌گفت: آری همین طور به تدریج از او دور می‌شد تا جایی که از چشم مضروب ناپدید شد و آن‌جا را علامت گذاشتند. سپس چشم آسیب دیده را باز نموده و در حالی که با چشم سالمش نگاه می‌کرد آن مرد از او فاصله می‌گرفت تا جایی که از دید او پنهان شد. آن‌گاه بین این دو مکان را مقایسه نمودند و مازاد را به همان نسبت به او پرداخت کردند.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً عَلَى هَامَتِهِ فَادَّعَى الْمَضْرُوبُ أَنَّهُ لا يُبْصِرُ شَيْئاً وَ لا يَشَمُّ الرَّائِحَةَ وَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ لِسَانُهُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: إِنْ صَدَقَ فَلَهُ ثَلاثُ دِيَاتٍ.

فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ كَيْفَ يُعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ؟

فَقَالَ: أَمَّا مَا ادَّعَاهُ أَنَّهُ لا يَشَمُّ الرَّائِحَةَ، فَإِنَّهُ يُدْنَى مِنْهُ الْحُرَاقُ فَإِنْ كَانَ كَمَا يَقُولُ وَ إِلَّا نَحَّى رَأْسَهُ وَ دَمَعَتْ عَيْنُهُ، وَأَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي عَيْنِهِ فَإِنَّهُ يُقَابَلُ بِعَيْنِهِ الشَّمْسُ فَإِنْ كَانَ كَاذِباً لَمْ يَتَمالَكْ حَتَّى يُغَمِّضَ عَيْنَهُ، وَإِنْ كَانَ صَادِقاً بَقِيَتَا مَفْتُوحَتَيْنِ، وَأَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي لِسَانِهِ فَإِنَّهُ يُضْرَبُ عَلَى لِسَانِهِ بِإِبْرَةٍ، فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ أَحْمَرَ فَقَدْ كَذَبَ وَ إِنْ خَرَجَ الدَّمُ أَسْوَدَ فَقَدْ صَدَقَ.

---

۷ ـ اصبغ بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علی عليه‌السلام پرسیدند: مردی به فرق سر مردی دیگر ضربه‌ای زد و مضروب ادعا نمود که نه چیزی را می‌بیند، نه بویی را استشمام می‌کند و نه توانایی سخن گفتن را دارد.

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام فرمود: اگر راست بگوید استحقاق سه دیه را دارد.

گفتند: ای امیر مؤمنان! چگونه معلوم می‌شود که او راست‌گوست؟

فرمود: درباره ادعایش که بویی را استشمام نمی‌کند: آتشی را نزدیک او می‌برند، اگر همان طور باشد که ادعا کرده است رو بر نمی‌گرداند و گرنه سرش را بر می‌گرداند و اشک از چشمش جاری می‌شود.

و در مورد ادعایش که چیزی را نمی‌بیند: چشمش را رو به آفتاب می‌کنند، اگر دروغ‌گو باشد نمی‌تواند خود را کنترل کند تا این که چشم‌هایش را می‌بندد و اگر راست‌گو باشد چشم‌هایش باز می‌مانند.

و اما آن ادعایی که در مورد زبانش نموده است: سوزنی را به زبانش می‌زنند، اگر خون قرمز از آن خارج شود معلوم می‌شود دروغ گفته است و اگر خون سیاه خارج شود معلوم می‌شود راست بوده است.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُصَابُ فِي عَيْنِهِ فَيَذْهَبُ بَعْضُ بَصَرِهِ أَيَّ شَيْءٍ يُعْطَى؟

قَالَ: تُرْبَطُ إِحْدَاهُمَا ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ بَيْضَةٌ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: انْظُرْ، فَمَا دَامَ يَدَّعِي أَنَّهُ يُبْصِرُ مَوْضِعَهَا حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى مَوْضِعٍ إِنْ جَازَهُ قَالَ: لا أُبْصِرُ قَرَّبَهَا حَتَّى يُبْصِرَ ثُمَّ يُعَلَّمُ ذَلِكَ الْمَكَانُ، ثُمَّ يُقَاسُ بِذَلِكَ الْقِيَاسِ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ فَإِنْ جَاءَ سَوَاءً وَ إِلَّا قِيلَ لَهُ: كَذَبْتَ حَتَّى يَصْدُقَ.

قَالَ: قُلْتُ: أَ لَيْسَ يُؤْمَنُ؟

قَالَ: لا، وَلا كَرَامَةَ، وَيُصْنَعُ بِالْعَيْنِ الْأُخْرَى مِثْلُ ذَلِكَ، ثُمَّ يُقَاسُ ذَلِكَ عَلَى دِيَةِ الْعَيْنِ.

---

۸ ـ معاوية بن عمار گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم: چشم مردی آسيب می‌بيند و مقداری از بينايی اش کم می‌شود، چه مقدار به او پرداخت می‌شود؟

فرمود: يکی از چشم‌هايش را می‌بندند، سپس تخم مرغی را مقابلش می‌گيرند و می‌گويند: نگاه کن! پس ما دامی که ادعا می‌کند آن را می‌بيند از او دور می‌کنند تا به جايی برسد که بگويد: نمی‌بينم، تخم مرغ را نزديک می‌آورند تا اين که آن را ببيند. سپس آن مکان را نشانه می‌گذارند. آن‌گاه به همين روش از پشت سر، سمت راست و سمت چپ او عمل می‌کنند. پس اگر همه موارد يکسان بود معلوم می‌شود که راست گفته است و گرنه به او می‌گويند: دروغ گفتی تا اين که راست بگويد.

راوی گويد: پرسيدم: آيا او مورد اطمينان نيست؟

فرمود: نه، اصلاً به سخن او اعتنا نمی‌شود. و با چشم ديگر نيز به همين روش عمل می‌کنند. سپس فاصله ديد اين دو چشم مقايسه می‌شود و مازاد آن پرداخت می‌گردد.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ يُونُسُ:

عَرَضْتُ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَقَالَ: هُوَ صَحِيحٌ.

وَ قَالَ ابْنُ فَضَّالٍ: قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام :

إِذَا أُصِيبَ الرَّجُلُ فِي إِحْدَى عَيْنَيْهِ ، فَإِنَّهَا تُقَاسُ بِبَيْضَةٍ تُرْبَطُ عَلَى عَيْنِهِ الْمُصَابَةِ وَ يُنْظَرُ مَا يَنْتَهِي بَصَرُ عَيْنِهِ الصَّحِيحَةِ. ثُمَّ تُغَطَّى عَيْنُهُ الصَّحِيحَةُ وَ يُنْظَرُ مَا تَنْتَهِي عَيْنُهُ الْمُصَابَةُ فَيُعْطَى دِيَتَهُ مِنْ حِسَابِ ذَلِكَ.

وَ الْقَسَامَةُ مَعَ ذَلِكَ مِنَ السِّتَّةِ الْأَجْزَاءِ عَلَى قَدْرِ مَا أُصِيبَتْ مِنْ عَيْنِهِ.

فَإِنْ كَانَ سُدُسَ بَصَرِهِ فَقَدْ حَلَفَ هُوَ وَحْدَهُ وَ أُعْطِيَ.

وَ إِنْ كَانَ ثُلُثَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ رَجُلٌ آخَرُ.

---

۹ ـ یونس گوید: کتاب (دیات امیر مؤمنان علی عليه‌السلام) را به امام رضا عليه‌السلام نشان دادم. حضرت فرمود: صحیح است.

ابن فضال گوید: امام رضا عليه‌السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام این‌گونه حکم فرمود:

هرگاه یکی از چشم‌های شخصی آسیب ببیند، در این مورد تفاوت دید بین دو چشم با تخم مرغی مقایسه می‌شود به این صورت که چشم آسیب‌دیده را می‌بندند و تخم مرغ را از او دور می‌کنند و مضروب نگاه می‌کند تا جایی که دیدن چشم سالمش پایان یابد.

سپس چشم سالمش را می‌بندند و مضروب نگاه می‌کند تا جایی که دیدن چشم آسیب دیده‌اش پایان یابد. پس دیه آن را به نسبت همان مقایسه می‌پردازند.

علاوه بر آن قسامه ـ که شش قسم دارد ـ نیز بنا بر مقدار آسیبی که به چشم مضروب وارد شده اجرا می‌گردد.

اگر یک ششم چشمش آسیب دیده فقط خودش سوگند یاد می‌کند و دیه را به او می‌دهند.

واگر یک سوم چشمش آسیب دیده خودش به همراه یک نفر دیگر سوگند یاد می‌کند.

وَإِنْ كَانَ نِصْفَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ رَجُلانِ.
وَإِنْ كَانَ ثُلُثَيْ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ ثَلاثَةُ نَفَرٍ.
وَإِنْ كَانَ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ.
وَإِنْ كَانَ بَصَرَهُ كُلَّهُ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ خَمْسَةُ نَفَرٍ.
وَ كَذَلِكَ الْقَسَامَةُ كُلُّهَا فِي الْجُرُوحِ ؛ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْمُصَابِ بَصَرُهُ مَنْ يَحْلِفُ مَعَهُ ضُوعِفَتْ عَلَيْهِ الْأَيْمَانُ.
إِنْ كَانَ سُدُسَ بَصَرِهِ حَلَفَ مَرَّةً وَاحِدَةً.
وَ إِنْ كَانَ ثُلُثَ بَصَرِهِ حَلَفَ مَرَّتَيْنِ.
وَ إِنْ كَانَ أَكْثَرَ عَلَى هَذَا الْحِسَابِ.
وَ إِنَّمَا الْقَسَامَةُ عَلَى مَبْلَغِ مُنْتَهَى بَصَرِهِ.
وَ إِنْ كَانَ السَّمْعَ فَعَلَى نَحْوٍ مِنْ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ يُضْرَبُ لَهُ بِشَيْءٍ حَتَّى يُعْلَمَ مُنْتَهَى سَمْعِهِ ثُمَّ يُقَاسُ ذَلِكَ وَ الْقَسَامَةُ عَلَى نَحْوِ مَا يَنْقُصُ مِنْ سَمْعِهِ.

واگر نصف چشمش آسیب دیده خودش به همراه دو نفر دیگر سوگند یاد می‌کند.
واگر دو سوم چشمش آسیب دیده خودش وسه نفر نیز همراه او سوگند یاد می‌کنند.
واگر چهار پنجم چشمش آسیب دیده خودش به همراه چهار نفر سوگند یاد می‌کنند.
واگر تمام چشمش باشد خودش قسم می‌خورد و پنج نفر نیز با او قسم می‌خورند.
وقسامه ـ با تمام انواعش ـ در مورد جراحت‌ها نیز بـه هـمین صـورت است. واگـر شخصی که چشمش آسیب دیده کسی را ندارد که همراهش سوگند یاد می‌کند خودش چندین بار سوگند یاد می‌کند.
اگر یک ششم چشمش آسیب دیده، یک بار سوگند یاد می‌کند، اگر یک سوم آن باشد دو بار و اگر بیشتر باشد بنا بر همین روش سوگند یاد می‌کند، در این مورد به انتهای دید مضروب سوگند یاد می‌شود.
واگر آسیب درگوش باشد نیز به همین صورت است جز این که در موردگوش چیزی را به صدا در می‌آورند تا آخرین مکانی که صدا را می‌شنود معلوم می‌گردد، سپس نسبت به همان مقایسه می‌شود وقسامه نیز طبق مقدار نقصانی است که گوش مضروب دچـارش شده است.

فَإِنْ كَانَ سَمْعَهُ كُلَّهُ فَخِيفَ مِنْهُ فُجُورٌ، فَإِنَّهُ يُتْرَكُ حَتَّى إِذَا اسْتَقَلَّ نَوْماً صِيحَ بِهِ فَإِنْ سَمِعَ قَاسَ بَيْنَهُمُ الْحَاكِمُ بِرَأْيِهِ.

وَ إِنْ كَانَ النَّقْصُ فِي الْعَضُدِ وَ الْفَخِذِ، فَإِنَّهُ يُعَلَّمُ قَدْرُ ذَلِكَ يُقَاسُ رِجْلُهُ الصَّحِيحَةُ بِخَيْطٍ ثُمَّ يُقَاسُ رِجْلُهُ الْمُصَابَةُ فَيُعَلَّمُ قَدْرُ مَا نَقَصَتْ رِجْلُهُ أَوْ يَدُهُ.

فَإِنْ أُصِيبَ السَّاقُ أَوِ السَّاعِدُ فَمِنَ الْفَخِذِ وَ الْعَضُدِ يُقَاسُ وَ يَنْظُرُ الْحَاكِمُ قَدْرَ فَخِذِهِ.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو الْمُتَطَبِّبُ قَالَ: عَرَضْتُ هَذَا الْكِتَابَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

وَ عَلِيُّ بْنُ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: عَرَضْتُهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام.

فَقَالَ لِي: ارْوُوهُ، فَإِنَّهُ صَحِيحٌ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

پس اگر همه شنوایی مضروب از بین رفته باشد و بیم می‌رود که مضروب دروغ بگوید، او را رها می‌کنند تا این‌که به خواب عمیق برود، در آن حال ناگهان او را صدا می‌زنند، اگر شنید حاکم با نظر خودش شنوایی او را مقایسه می‌کند و حکم می‌دهد.

و اگر نقص در بازو و ران باشد آن را علامت گذاری می‌کنند و با نخی پای سالم را می‌سنجند، سپس پای آسیب دیده را می‌سنجند، آن‌گاه اندازه نقصان پا یا دست مضروب مشخص می‌شود.

و اگر ساق پا یا ساعد آسیب ببیند از ران و بازو مقایسه می‌شود و حاکم اندازه ران را مشخص می‌کند.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً فَنَقَصَ بَعْضُ نَفَسِهِ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ ذَلِكَ؟

قَالَ: ذَلِكَ بِالسَّاعَاتِ.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ بِالسَّاعَاتِ؟

قَالَ: فَإِنَّ النَّفَسَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ وَ هُوَ فِي الشِّقِّ الْأَيْمَنِ مِنَ الْأَنْفِ، فَإِذَا مَضَتِ السَّاعَةُ صَارَ إِلَى الشِّقِّ الْأَيْسَرِ، فَتَنْظُرُ مَا بَيْنَ نَفَسِكَ وَ نَفَسِهِ ثُمَّ يُحْتَسَبُ فَيُؤْخَذُ بِحِسَابِ ذَلِكَ مِنْهُ.

---

۱۰ ـ رفاعه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در باره مردی که شخصی را می‌زند و باعث قطع نَفَس او می‌شود چه می‌فرمایید؟ چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟

فرمود: این مسأله به زمان‌های مختلف بستگی دارد.

عرض کردم: چگونه به ساعت‌های مختلف بستگی دارد؟

فرمود: زیرا هنگامی که فجر طلوع می‌کند نَفَس در طرف راست بینی قرار دارد، پس آن‌گاه که یک ساعت بگذرد به طرف چپ بینی می‌رود. پس به تفاوت بین نَفَس تو و نَفَس مضروب نگاه می‌کنند، سپس آن را محاسبه می‌نمایند و به همین نسبت دیه‌اش را از ضارب می‌گیرند.

(۳۳)

بَابُ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الرَّجُلَ فَيَذْهَبُ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ عَقْلُهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً بِعَمُودِ فُسْطَاطٍ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إِلَى الدِّمَاغِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَضْرُوبُ لا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلاةَ وَ لا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَ لا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يُنْتَظَرُ بِهِ سَنَةً فَإِنْ مَاتَ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ أُقِيدَ بِهِ ضَارِبُهُ وَ إِنْ لَمْ يَمُتْ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أُغْرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ لِذَهَابِ عَقْلِهِ.

قُلْتُ لَهُ: فَمَا تَرَى عَلَيْهِ فِي الشَّجَّةِ شَيْئاً؟

بخش سی و سوم

حکم کسی که انسانی را می‌زند و گوش، چشم و عقل او آسیب می‌بیند

۱ ـ ابو عبیده حذّا گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی با عمود خیمه بر سر کسی می‌کوبد وفرق سر او می‌شکافد وبه مغز سر آسیب می‌رسد وعقل او را مختل می‌کند (تکلیف چیست؟)

فرمود: اگر عقل او تا آن حد مختل شود که مضروب نداند که نماز چیست و نداند چه می‌گوید و چه می‌شنود باید یک سال صبر کند، اگر ظرف یک سال بمیرد باید جانی را قصاص کنند و اگر زنده بماند ودر این یک سال سلامت عقل خود را باز نیابد ضارب را تاوان می‌کنند که یک خون بهای کامل که خون بهای از بین رفتن عقل است، بپردازد.

گفتم: شما برای شکستن سر، خون بهایی قائل نمی‌شوید ؟

قَالَ: لا، لِأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَجَنَتِ الضَّرْبَةُ جِنَايَتَيْنِ فَأُلْزِمُهُ أَغْلَظَ الْجِنَايَتَيْنِ وَ هِيَ الدِّيَةُ وَ لَوْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَتِ الضَّرْبَتَانِ جِنَايَتَيْنِ لَأَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَتَا كَائِنَتَا مَا كَانَتَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيُقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ [بِوَاحِدَةٍ وَ تُطْرَحَ الْأُخْرَى.

قَالَ: وَ قَالَ:] فَإِنْ ضَرَبَهُ ثَلاثَ ضَرَبَاتٍ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَجَنَيْنَ ثَلاثَ جِنَايَاتٍ أَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَتِ الثَّلاثُ ضَرَبَاتٍ كَائِنَةً مَا كَانَتْ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا الْمَوْتُ فَيُقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ.

قَالَ: وَ قَالَ: فَإِنْ ضَرَبَهُ عَشْرَ ضَرَبَاتٍ فَجَنَيْنَ جِنَايَةً وَاحِدَةً أَلْزَمْتُهُ تِلْكَ الْجِنَايَةَ الَّتِي جَنَتْهَا الْعَشْرُ ضَرَبَاتٍ [كَائِنَةً مَا كَانَتْ].

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً بِعَصاً فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ لِسَانُهُ وَ عَقْلُهُ وَ فَرْجُهُ وَ انْقَطَعَ جِمَاعُهُ وَ هُوَ حَيٌّ بِسِتِّ دِيَاتٍ.

فرمود: نه، زیرا که ضارب با یک ضربه دو جنایت مرتکب شده است و من خون بهای شدیدترین جنایت را بر او الزام کردم. اگر ضارب دو ضربه بزند که با هر ضربتی یک جنایت صورت دهد تاوان هر دو جنایت را بر او الزام می‌کنم، گرچه با دو خون بهای کامل معادل شود، مگر آن که جنایت به مرگ مضروب بینجامد که باید ضارب را قصاص نمایند و جنایت دیگر لغو گردد.

فرمود: و اگر ضارب سه ضربه یکی پس از دیگری بزند و با هر ضربتی یک جنایت صورت دهد تاوان هر دو جنایت را بر او الزام می‌کنم، گرچه با دو خون بهای کامل معادل شود مادامی که این جنایت‌ها به مرگ مضروب نینجامد که موجب قصاص ضارب گردد.

و فرمود: اما اگر ضارب ده ضربت بزند که فقط یک جنایت مرتکب شود خون بهای همان جنایت را بر او تاوان می‌کنم، جنایت به هر مبلغی که بالغ شود فرقی ندارد.

۲ ـ ابراهیم بن ابی عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره مردی که مردی دیگر را با عصا زده و شنوایی، بینایی، زبان، عقل، آلت و توانایی نزدیکی او از بین رفته بود با این‌که خودش زنده مانده بود این‌گونه داوری نمود که شش دیه دارد.

(۳٤)

بَابٌ آخَرُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَيْ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ. فَقَالَ: إِنْ كَانَ فَرَّقَ بَيْنَ ذَلِكَ اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ يُقْتَلُ وَ إِنْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَتْ عُنُقُهُ وَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ.

(۳۵)

بَابُ دِيَةِ الْجِرَاحَاتِ وَ الشِّجَاجِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

بخش سی و چهارم
[حکم مردی که چشم مردی را درآورد و گوشش را ببرد آن‌گاه او را بکشد]

۱ ـ محمد بن قیس گوید: امام (باقر یا صادق علیهما السلام) در باره مردی که چشم‌های مردی را در آورده و گوش‌هایش را بریده آن‌گاه او را کشته بود فرمود:

اگر بین این جنایت‌ها فاصله انداخته بود قصاص می‌شود، سپس کشته خواهد شد و اگر یک ضربه به او زده بود گردنش را می‌زنند و برای اعضای دیگرش قصاص نمی‌شود.

بخش سی و پنجم
خون بهای جراحت‌ها و شکستگی‌ها

۱ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

قَضَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثَ الدِّيَةِ وَ فِي الْمُنَقِّلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الْمُوضِحَةِ. خَمْساً مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الدَّامِيَةِ بَعِيراً وَ فِي الْبَاضِعَةِ بَعِيرَيْنِ وَ قَضَى فِي الْمُتَلاحِمَةِ ثَلاثَةَ أَبْعِرَةٍ وَ قَضَى فِي السِّمْحَاقِ أَرْبَعَةً مِنَ الْإِبِلِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالا:

سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الشَّجَّةِ الْمَأْمُومَةِ.

فَقَالَ: فِيهَا ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ فِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ فِي الْمُوضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله حکم فرمود که در شکستگی مأمومه [1] یک سوم دیه، ومنقّله پانزده شتر، موضحه پنج شتر، دامیه یک شتر و باضعه دو شتر دارد. و حکم نمود که در متلاحمه سه شتر و سمحاق چهار شتر دیه داده شود.

۲ ـ مفضل بن صالح و زید شحّام گویند: از امام صادق عليه السلام درباره شکستگی مأمومه پرسیدیم.

فرمود: یک سوم دیه، جائفه یک سوم دیه و موضحه پنج شتر دیه دارد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

---

۱ ـ گفتنی است که انواع جراحت‌ها وشکستگی‌ها در بخش سی وششم توضیح داده خواهد شد.

فِي الْمُوضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي السِّمْحَاقِ أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَاضِعَةِ ثَلاثٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْمَأْمُومَةِ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْجَائِفَةِ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْمُنَقِّلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُوضِحَةِ فِي الرَّأْسِ كَمَا هِيَ فِي الْوَجْهِ.

فَقَالَ: الْمُوضِحَةُ وَ الشِّجَاجُ فِي الْوَجْهِ وَ الرَّأْسِ سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ، لِأَنَّ الْوَجْهَ مِنَ الرَّأْسِ وَ لَيْسَ الْجِرَاحَاتُ فِي الْجَسَدِ كَمَا هِيَ فِي الرَّأْسِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ:

عَرَضْتُ الْكِتَابَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.

شکستگی موضحه پنج شتر، سمحاق چهار شتر، باضعه سه شتر، مأمومه سی و سه شتر، جائفه سی و سه شتر و منقله پانزده شتر دیه دارد.

۴ ـ حسن بن صالح ثوری گوید: از امام صادق عليه السلام در باره شکستگی سر که تا استخوان سر برسد با جراحتی که تا استخوان صورت می‌رسد پرسیدم که یک حکم برابر دارد؟

فرمود: شکستگی که تا استخوان سر برسد و شکاف در صورت و سر در دیه برابر است چراکه صورت جزء سر محسوب می‌گردد، اما انواع جراحت‌های بدن با جراحت سر برابر نیست.

۵ ـ ابن فضّال گوید: کتاب (دیات) را به امام رضا عليه السلام عرضه کردم.

فَقَالَ: هُوَ صَحِيحٌ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي دِيَةِ جِرَاحَاتِ الْأَعْضَاءِ كُلِّهَا فِي الرَّأْسِ وَ الْوَجْهِ وَ سَائِرِ الْجَسَدِ مِنَ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الصَّوْتِ وَ الْعَقْلِ وَ الْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ فِي الْقَطْعِ وَ الْكَسْرِ وَ الصَّدْعِ وَالْبَطِّ وَ الْمُوضِحَةِ وَالدَّامِيَةِ وَنَقْلِ الْعِظَامِ وَالنَّاقِبَةِ يَكُونُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ:

فَمَا كَانَ مِنْ عَظْمٍ كُسِرَ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلا عَيْبٍ وَلَمْ يُنَقَّلْ مِنْهُ عِظَامٌ، فَإِنَّ دِيَتَهُ مَعْلُومَةٌ فَإِنْ أُوضِحَ وَ لَمْ يُنَقَّلْ مِنْهُ عِظَامٌ فَدِيَةُ كَسْرِهِ وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهِ فَإِنَّ دِيَةَ كُلِّ عَظْمٍ كُسِرَ مَعْلُومٌ دِيَتُهُ وَ نَقْلُ عِظَامِهِ نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهِ وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهِ رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهِ.

فَمَا وَارَتِ الثِّيَابُ غَيْرَ قَصَبَتَي السَّاعِدِ وَالْإِصْبَعِ وَفِي قَرْحَةٍ لا تَبْرَأُ ثُلُثُ دِيَةِ ذَلِكَ الْعَظْمِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ أَفْتَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا أُنْفِذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أَطْرَافِهِ فَدِيَتُهَا عُشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَةُ دِينَارٍ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فرمود: این صحیح است. امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد دیه تمامی جراحت‌ها در جراحت سر، صورت و دیگر اعضای بدن شامل شنوایی، بینایی، تکلّم، عقل، بریدن دست‌ها و پاها و شکستگی، پارگی و شکافتگی و موضحه، دامیه و جابه‌جایی استخوان‌ها و سوراخی که در یکی از آن اعضا وارد شود این‌گونه حکم فرمود:

هر استخوانی که بشکند و بدون کج شدگی و معیوب شدن بهبود یابد و استخوان‌ها جا به جا نشوند دیه آن که مشخص است و اگر موضحه نیز باشد اما منقله نباشد دیه‌اش دیه شکستن و دیه جراحت موضحه است؛ زیرا دیه شکستن استخوان که معلوم است و دیه ناقله نصف دیه شکستن است و دیه موضحه یک چهارم دیه شکستن است.

این حکم در اعضایی است که لباس آن‌ها را پوشش می‌دهد جز بند ساعد و انگشت و زخمی که خوب نشود یک سوم دیه استخوانی را که زخم در آن ایجاد شده داراست و در مورد جراحت نافذه حکم نمود که اگر در قسمتی از اطراف پا فرو رود یک درهم دیه پا را دارد که صد دینار است.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَضَى فِي الدَّامِيَةِ بَعِيراً وَ فِي الْبَاضِعَةِ بَعِيرَيْنِ وَ فِي الْمُتَلاحِمَةِ ثَلاثَةَ أَبْعِرَةٍ وَ فِي السِّمْحَاقِ أَرْبَعَةَ أَبْعِرَةٍ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْجُرُوحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا أُوضِحَ الْعَظْمُ عُشْرَ دِيَةِ الْإِصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ شَجَّ رَجُلاً مُوضِحَةً ثُمَّ يَطْلُبُ فِيهَا فَوَهَبَهَا لَهُ ثُمَّ انْتَفَضَتْ بِهِ فَقَتَلَتْهُ.

فَقَالَ: هُوَ ضَامِنٌ لِلدِّيَةِ إِلَّا قِيمَةَ الْمُوضِحَةِ، لِأَنَّهُ وَهَبَهَا لَهُ وَ لَمْ يَهَبِ النَّفْسَ.

وَ فِي السِّمْحَاقِ وَ هِيَ الَّتِي دُونَ الْمُوضِحَةِ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ فِيهَا إِذَا كَانَتْ فِي الْوَجْهِ ضِعْفُ الدِّيَةِ عَلَى قَدْرِ الشَّيْنِ وَ فِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ هِيَ الَّتِي قَدْ نَفَذَتْ وَ لَمْ تَصِلْ إِلَى الْجَوْفِ فَهِيَ فِيمَا بَيْنَهُمَا.

پیامبر خدا ﷺ حکم نمود که شکستگی دامیه یک شتر، باضعه دو شتر، متلاحمه سه شتر و سمحاق چهار شتر دیه دارد.

۷ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام چنین داوری کرد که اگر جانی انگشت کسی را زخمی کند به گونه‌ای که استخوان انگشت نمایان شود باید یک دهم خون بهای انگشت را به مجروح بپردازد مگر آن که مجروح خواهان قصاص شود وانگشت جانی را قصاص کند.

۸ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به مردی دیگر شکستگی موضحه وارد کرده بود و مضروب دیه را بخشیده بود، سپس همین زخم باعث مرگش شده بود فرمود:

باید دیه بپردازد به جز قیمت شکستگی موضحه، زیرا مضروب آن را به ضارب بخشیده بود، اما دیه نفس را نبخشیده بود.

و شکستگی سمحاق که کمتر از موضحه است، پانصد درهم دیه دارد و اگر سمحاق در صورت باشد دیه به اندازه شکستگی بیشتر می‌شود و شکستگی مأمومه یک سوم دیه را دارد و آن زخمی است که در استخوان فرو رفته اما به داخل آن نرسیده است و بین موضحه و سمحاق است.

وَ فِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ هِيَ الَّتِي قَدْ بَلَغَتْ جَوْفَ الدِّمَاغِ.

وَ فِي الْمُنَقِّلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ وَ هِيَ الَّتِي قَدْ صَارَتْ قَرْحَةً تَنَقَّلُ مِنْهَا الْعِظَامُ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الذِّرَاعِ إِذَا ضُرِبَ فَانْكَسَرَ مِنْهُ الزَّنْدُ.

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا يَبِسَتْ مِنْهُ الْكَفُّ فَشَلَّتْ أَصَابِعُ الْكَفِّ كُلُّهَا فَإِنَّ فِيهَا ثُلُثَيِ الدِّيَةِ دِيَةِ الْيَدِ.

قَالَ: وَ إِنْ شَلَّتْ بَعْضُ الْأَصَابِعِ وَبَقِيَ بَعْضٌ، فَإِنَّ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ شَلَّتْ ثُلُثَيْ دِيَتِهَا.

قَالَ: وَ كَذَلِكَ الْحُكْمُ فِي السَّاقِ وَ الْقَدَمِ إِذَا شَلَّتْ أَصَابِعُ الْقَدَمِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

و جائفه یک سوم دیه دارد و آن زخمی است که به داخل مغز استخوان رسیده باشد.

و منقّله پانزده شتر دیه دارد و آن زخمی است که استخوان‌ها را جا به جا کرده باشد.

۹ ـ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر جانی ضربتی بر ساعد انسان وارد کند که بند دست را از کار بیندازد چه تاوانی دارد؟

فرمود: اگر بر اثر این ضربت کف دست از حرکت باز بماند و انگشتان دست شل شود، جانی باید دو سوم خون بهای همان دست را بپردازد.

و فرمود: و اگر برخی از انگشتان شل شود و برخی سالم بماند جانی باید به تعداد هر انگشتی که شل گشته دو سوم خون بهای همان انگشت را بپردازد.

و فرمود: ساق پا و ساق دست یک حکم دارند وخون بهای فلج شدن انگشتان پا به همین صورت معین می‌شود.

۱۰ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فِي الْإِصْبَعِ عُشْرُ الدِّيَةِ إِذَا قُطِعَتْ مِنْ أَصْلِهَا أَوْ شَلَّتْ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَصَابِعِ أَ سَوَاءٌ هُنَّ فِي الدِّيَةِ؟
قَالَ: نَعَمْ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَسْنَانِ.
فَقَالَ: دِيَتُهُنَّ سَوَاءٌ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
أَصَابِعُ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الظُّفُرِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي النَّاقِلَةِ يَكُونُ فِي الْعُضْوِ ثُلُثَ دِيَةِ ذَلِكَ الْعُضْوِ.

هنگامی که انگشت از بیخ و ریشه قطع شود یا شل گردد یک دهم دیه دیه دارد.
راوی گوید: پرسیدم: آیا انگشتان در مورد دیه حکم یکسانی دارند؟
فرمود: آری.
راوی گوید: از حضرتش در مورد دندان‌ها نیز پرسیدم.
فرمود: دیه دندان‌ها یکسان است.

۱۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
انگشتان دو دست و دو پا خون بهای یکسانی دارند؛ هر انگشتی ده شتر و هر ناختی پنج دینار تاوان دارد.

۱۲ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره جراحت ناقله‌ای که در عضوی ایجاد شود حکم نمود که یک سوم دیه همان عضو پرداخت شود.

(٣٦)

بَابُ تَفْسِيرِ الْجِرَاحَاتِ وَ الشِّجَاجِ

أَوَّلُهَا تُسَمَّى الْحَارِصَةَ وَ هِيَ الَّتِي تَخْدِشُ وَ لا تُجْرِي الدَّمَ، ثُمَّ الدَّامِيَةَ وَ هِيَ الَّتِي يَسِيلُ مِنْهَا الدَّمُ، ثُمَّ الْبَاضِعَةَ وَ هِيَ الَّتِي تَبْضَعُ اللَّحْمَ وَ تَقْطَعُهُ، ثُمَّ الْمُتَلاحِمَةَ وَ هِيَ الَّتِي تَبْلُغُ فِي اللَّحْمِ، ثُمَّ السِّمْحَاقَ وَ هِيَ الَّتِي تَبْلُغُ الْعَظْمَ، وَ السِّمْحَاقُ جِلْدَةٌ رَقِيقَةٌ عَلَى الْعَظْمِ؛

ثُمَّ الْمُوضِحَةَ وَ هِيَ الَّتِي تُوضِحُ الْعَظْمَ، ثُمَّ الْهَاشِمَةَ وَ هِيَ الَّتِي تَهْشِمُ الْعَظْمَ، ثُمَّ الْمُنَقِّلَةَ وَ هِيَ الَّتِي تُنَقِّلُ الْعِظَامَ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي خَلَقَهُ اللهُ، ثُمَّ الْآمَّةَ وَ الْمَأْمُومَةَ وَ هِيَ الَّتِي تَبْلُغُ أُمَّ الدِّمَاغِ، ثُمَّ الْجَائِفَةَ وَ هِيَ الَّتِي تَصِيرُ فِي جَوْفِ الدِّمَاغِ.

بخش سی و ششم

بیان انواع جراحت‌ها و شکستگی‌ها

نخستین جراحت و شکستگی حارصه نامیده می‌شود که جراجت سطحی ایجاد شود و خون جاری نگردد. آن‌گاه دامیه: جراحتی است که خون جاری می‌شود. سپس باضعه: جراحتی که گوشت را پاره نموده و آن را ببرد. آن‌گاه متلاحمه: جراحتی که در عمق گوشت ایجاد شده باشد. سپس سمحاق: جراحتی که به استخوان رسیده باشد. سمحاق، پوست نازکی روی استخوان است.

آن‌گاه موضحه: جراحتی که استخوان را نمایان کند. سپس هاشمه: شکستگی استخوان را گویند. آن‌گاه منقّله: شکستگی که استخوان‌ها را از مکان اصلی خود حرکت داده و جا به جا کند. سپس أمّه و مأمومه: شکستگی که به پوست مغز سر برسد. آن‌گاه جائفه: شکستگی که به داخل مغز سر برسد.

(۳۷)
بَابُ الْخِلْقَةِ الَّتِي تُقْسَمُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ فِي الْأَسْنَانِ وَ الْأَصَابِعِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ فِي فِيهِ اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ سِنّاً وَبَعْضُهُمْ لَهُمْ ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ سِنّاً فَعَلَى كَمْ تُقْسَمُ دِيَةُ الْأَسْنَانِ؟

فَقَالَ: الْخِلْقَةُ إِنَّمَا هِيَ ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ سِنّاً اثْنَتَا عَشَرَ فِي مَقَادِيمِ الْفَمِ وَ سِتَّةَ عَشَرَ سِنّاً فِي مَوَاخِيرِهِ فَعَلَى هَذَا قُسِمَتْ دِيَةُ الْأَسْنَانِ.

فَدِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَقَادِيمِ إِذَا كُسِرَتْ حَتَّى يَذْهَبَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَدِيَتُهَا كُلُّهَا سِتَّةُ آلَافِ دِرْهَمٍ.

بخش سی و هفتم
دیه دندان‌ها و انگشتان

۱ ـ حکم بن عتیبه گوید: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: خداوند کارهای شما را سامان دهد! برخی از مردم سی و دو دندان دارند و برخی دیگر بیست و هشت دندان بنا بر این دیه دندان‌ها بر چه عددی تقسیم می‌شود؟

فرمود: آفرینش طبیعی بیست و هشت دندان است که دوازده عدد در جلوی دهان و شانزده عدد در عقب دهان است. پس دیه دندان‌ها مطابق آن تقسیم می‌شود. بنابراین هرگاه یکی از دندان‌های پیشین بشکند و از بین برود دیه آن پانصد درهم است. پس مجموع دیه دندان‌های پیشین شش هزار درهم است.

وَفِي كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَوَاخِيرِ إِذَا كُسِرَتْ حَتَّى يَذْهَبَ فَإِنَّ دِيَتَهَا مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ دِرْهَماً وَ هِيَ سِتَّةَ عَشَرَ سِنّاً فَدِيَتُهَا كُلُّهَا أَرْبَعَةُ آلافِ دِرْهَمٍ. فَجَمِيعُ دِيَةِ الْمَقَادِيمِ وَ الْمَوَاخِيرِ مِنَ الْأَسْنَانِ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ.

وَ إِنَّمَا وُضِعَتِ الدِّيَةُ عَلَى هَذَا فَمَا زَادَ عَلَى ثَمَانِيَةٍ وَ عِشْرِينَ سِنّاً فَلا دِيَةَ لَهُ وَ مَا نَقَصَ فَلا دِيَةَ لَهُ، هَكَذَا وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام.

قَالَ: فَقَالَ الْحَكَمُ: فَقُلْتُ: إِنَّ الدِّيَاتِ إِنَّمَا كَانَتْ تُؤْخَذُ قَبْلَ الْيَوْمِ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي الْبَوَادِي قَبْلَ الْإِسْلامِ فَلَمَّا ظَهَرَ الْإِسْلامُ وَ كَثُرَتِ الْوَرِقُ فِي النَّاسِ قَسَمَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى الْوَرِقِ.

قَالَ الْحَكَمُ: فَقُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ الْيَوْمَ مِنْ أَهْلِ الْبَوَادِي مَا الَّذِي يُؤْخَذُ مِنْهُمْ فِي الدِّيَةِ الْيَوْمَ: إِبِلٌ أَوْ وَرِقٌ؟

وهر گاه یکی از دندان‌های عقبی بشکند و از بین برود دیه آن دویست و پنجاه درهم است و دندان‌های عقبی شانزده عدد است که دیه آن مجموعاً چهار هزار درهم است. پس دیه همه دندان‌های عقبی و جلویی ده هزار درهم خواهد بود.

محاسبه دیه دندان‌ها به همین روش قرار داده شده است، بنا بر این دندان‌هایی که بیشتر از بیست و هشت دندان است، دیه ندارد وهمین طور دندان‌هایی که کمتر از بیست و هشت دندان باشد دیه ندارد. ما در کتاب حضرت علی عليه السلام چنین یافته‌ایم.

حکم گوید: پرسیدم: در زمان‌های قبل دیه را از شتر، گاو و گوسفند می‌پرداختند؟

فرمود: پیش از اسلام در بادیه‌ها چنین مرسوم بود. هنگامی که اسلام ظهور نمود و پول در میان مردم فراوان شد امیر مؤمنان علی عليه السلام دیه را از پول قرار داد.

پرسیدم: به نظر شما امروزه درباره پرداخت دیه از بادیه نشینان چه چیزی باید بگیرند: پول یا شتر؟

قَالَ: فَقَالَ: الْإِبِلُ الْيَوْمَ مِثْلُ الْوَرِقِ، بَلْ هِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْوَرِقِ فِي الدِّيَةِ، إِنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ فِي الدِّيَةِ الْخَطَإِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ يُحْسَبُ بِكُلِّ بَعِيرٍ مِائَةُ دِرْهَمٍ فَذَلِكَ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَم.

قُلْتُ لَهُ: فَمَا أَسْنَانُ الْمِائَةِ بَعِيرٍ؟

قَالَ: فَقَالَ: مَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ ذُكْرَانٌ كُلُّهَا.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ وَ أَصَابِعِ الرِّجْلَيْنِ أَ رَأَيْتَ مَا زَادَ فِيهَا عَلَى عَشْرِ أَصَابِعَ أَوْ نَقَصَ مِنْ عَشَرَةٍ فِيهَا دِيَةٌ؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا حَكَمُ! الْخِلْقَةُ الَّتِي قُسِمَتْ عَلَيْهَا الدِّيَةُ عَشَرَةُ أَصَابِعَ فِي الْيَدَيْنِ، فَمَا زَادَ أَوْ نَقَصَ فَلا دِيَةَ لَهُ وَ عَشَرَةُ أَصَابِعَ فِي الرِّجْلَيْنِ فَمَا زَادَ أَوْ نَقَصَ فَلا دِيَةَ لَهُ، وَفِي كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْ أَصَابِعِ الرِّجْلَيْنِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ كُلُّ مَا كَانَ مِنْ شَلَلٍ فَهُوَ عَلَى الثُّلُثِ مِنْ دِيَةِ الصِّحَاحِ.

فرمود: امروزه شتر مانند پول است، بلکه در خصوص دیه برتری دارد. در مورد دیه قتل خطایی از آنان صد شتر می‌گیرند که در مقابل هر شتری صد درهم قرار دارد و با این حساب ده هزار درهم می‌باشد.

پرسیدم: صد شتر مذکور بایستی در چه سن و سالی باشند؟

فرمود: باید یک ساله بوده، و همه آنان نر باشند.

۲ ـ حکم بن عتیبه گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: به نظر شما اگر انگشتان دو دست و یا دو پا بیشتر از ده انگشت یا کمتر از آن باشد دیه خواهند داشت؟

فرمود: ای حکم! آفرینش طبیعی که دیه بر آن تقسیم می‌گردد، ده انگشت در دستان است. پس آن چه که بیشتر و یا کمتر باشد دیه‌ای ندارد. و خلقت طبیعی در پاها ده انگشت است. پس آن چه که بیشتر و یا کمتر باشد دیه‌ای ندارد. هر انگشتی از انگشتان دو دست هزار درهم و هر انگشتی از انگشتان دو پا هزار درهم دیه دارد و هر انگشتی که شل باشد یک سوم دیه انگشت سالم را داراست.

(۳۸)

بَابٌ آخَرُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً قَالا:

عَرَضْنَا كِتَابَ الْفَرَائِضِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام.

فَقَالَ: هُوَ صَحِيحٌ.

۲ ـ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو الْمُتَطَبِّبُ قَالَ: عَرَضْتُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

قَالَ: أَفْتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَكَتَبَ النَّاسُ فُتْيَاهُ وَ كَتَبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى أُمَرَائِهِ وَ رُءُوسِ أَجْنَادِهِ فَمِمَّا كَانَ فِيهِ.

بخش سی و هشتم

[روایاتی دیگر در دیه اعضا]

۱ ـ ابن فضال و یونس گویند: کتاب فرائض امیر مؤمنان علی عليه السلام را محضر امام رضا عليه السلام عرضه نمودیم ایشان فرمود:

این کتاب صحیح است.

۲ ـ ابو عمرو متطبّب گوید: کتاب فرائض را به امام صادق عليه السلام عرضه کردم.

حضرت فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فتوا صادر نمود ومردم آن‌ها را نوشتند وحضرت علی عليه السلام آن‌ها را برای حاکمان وسرلشکران خود نوشت. از احکام مذکور در آن کتاب این حکم بود:

إنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَعْلَى فَشُتِرَ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَثُلُثَا دِينَارٍ، وَإِنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَسْفَلُ فَشُتِرَ فَدِيَتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً، وَإِنْ أُصِيبَ الْحَاجِبُ فَذَهَبَ شَعْرُهُ كُلُّهُ فَدِيَتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً فَمَا أُصِيبَ مِنْهُ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ.

الْأَنْفُ: فَإِنْ قُطِعَ رَوْثَةُ الْأَنْفِ وَ هِيَ طَرَفُهُ فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ إِنْ أُنْفِذَتْ فِيهِ نَافِذَةٌ لا تَنْسَدُّ بِسَهْمٍ أَوْ رُمْحٍ فَدِيَتُهُ ثَلاثُمِائَةِ دِينَارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَإِنْ كَانَتْ نَافِذَةٌ فَبَرَأَتْ وَ الْتَأَمَتْ فَدِيَتُهَا خُمُسُ دِيَةِ رَوْثَةِ الْأَنْفِ مِائَةُ دِينَارٍ فَمَا أُصِيبَ مِنْهُ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَتْ نَافِذَةٌ فِي إِحْدَى الْمَنْخِرَيْنِ إِلَى الْخَيْشُومِ وَ هُوَ الْحَاجِزُ بَيْنَ الْمَنْخِرَيْنِ فَدِيَتُهَا عُشْرُ دِيَةِ رَوْثَةِ الْأَنْفِ خَمْسُونَ دِينَاراً لِأَنَّهُ النِّصْفُ وَ إِنْ كَانَتْ نَافِذَةٌ فِي إِحْدَى الْمَنْخِرَيْنِ أَوِ الْخَيْشُومِ إِلَى الْمَنْخِرِ الْآخَرِ فَدِيَتُهَا سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

اگر پلک بالایی آسیب ببیند و پشت و رو شود دیه‌اش یک سوم دیه چشم است که صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار می‌شود. و اگر پلک پایینی آسیب ببیند و پشت و رو شود دیه‌اش نصف دیه چشم است که دویست و پنجاه دینار می‌شود. و اگر ابرو آسیبی ببیند که تمام موی آن از بین رود دیه‌اش نصف دیه چشم است که دویست و پنجاه دینار می‌شود. پس هر مقدار از ابرو که آسیب ببیند به همین نسبت محاسبه می‌گردد.

بینی: اگر دیواره بین دو سوراخ بینی بریده شود دیه‌اش پانصد دینار است. اگر به وسیله تیر یا نیزه سوراخی در بینی ایجاد گردد که به هیچ وجه پوشیده نشود دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. و اگر سوراخی ایجاد شود سپس بهبود و التیام یابد دیه آن یک پنجم دیه دیواره بینی است که صد دینار می‌باشد. پس به هر اندازه‌ای که بینی آسیب ببیند به همین روش محاسبه می‌شود.

و اگر سوراخی در یکی از سوراخ‌های بینی ایجاد شود که تا دیواره بینی برسد دیه‌اش یک دهم دیه است. که پنجاه دینار می‌شود زیرا نصف آن است. و اگر سوراخی در یکی از سوراخ‌های بینی یا خیشوم ایجاد شود که به سوراخ دیگر برسد دیه آن شصت و شش دینار و یک سوم دینار است.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَضَى فِي خَرْمِ الْأَنْفِ ثُلُثَ دِيَةِ الْأَنْفِ.

(۳۹)

بَابُ الشَّفَتَيْنِ

وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ قَالَ:
وَ إِذَا قُطِعَتِ الشَّفَةُ الْعُلْيَا وَ اسْتُؤْصِلَتْ فَدِيَتُهَا خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ.
فَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِ ذَلِكَ فَإِذَا انْشَقَّتْ حَتَّى تَبْدُوَ مِنْهَا الْأَسْنَانُ ثُمَّ دُووِيَتْ وَ بَرَأَتْ وَ الْتَأَمَتْ فَدِيَتُهَا مِائَةُ دِينَارٍ فَذَلِكَ خُمُسُ دِيَةِ الشَّفَةِ إِذَا قُطِعَتْ فَاسْتُؤْصِلَتْ وَ مَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِ ذَلِكَ، فَإِنْ شُتِرَتْ فَشِينَتْ شَيْناً قَبِيحاً فَدِيَتُهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

---

۳ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام حکم فرمود که سوراخ بینی یک سوم دیه بینی را داراست.

بخش سی و نهم
دیه لب‌ها

با سند نخست فرمود:
هرگاه لب بالایی بریده شود و آویزان گردد دیه‌اش پانصد دینار است. واگر مقداری از آن بریده شود دیه‌اش به نسبت همان پانصد دینار است. واگر لب بالایی جدا شود بـه نحوی که دندان‌ها آشکار گردند، سپس مداوا شود و التیام یابد دیه آن صد دینار است که یک پنجم دیه لب در صورت بریدن و آویزان شدن است. واگر لب بالایی زخمی شود و زشت و قبیح گردد دیه‌اش صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار خواهد بود.

وَ دِيَةُ الشَّفَةِ السُّفْلَى إِذَا اسْتُؤْصِلَتْ ثُلُثَا الدِّيَةِ سِتُّمائَةٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ. فَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِ ذَلِكَ، فَإِنِ انْشَقَّتْ حَتَّى تَبْدُوَ الْأَسْنَانُ مِنْهَا ثُمَّ بَرَأَتْ وَ الْتَأَمَتْ فَدِيَتُهَا مِائَةٌ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

وَ إِنْ أُصِيبَتْ فَشِينَتْ شَيْناً قَبِيحاً فَدِيَتُهَا ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ نِصْفُ دِيَتِهَا.

وَ فِي رِوَايَةِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ:

فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ: بَلَغَنَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَضَّلَهَا، لِأَنَّهَا تُمْسِكُ الطَّعَامَ مَعَ الْأَسْنَانِ فَلِذَلِكَ فَضَّلَهَا فِي حُكُومَتِهِ.

وهرگاه لب پایینی آویزان گردد دیه‌اش دو سوم دیه کامل است که ششصد و شش دینار ودو سوم دینار می‌شود. واگر مقداری از آن بریده شود دیه‌اش به نسبت همان خواهد بود. واگر لب پایینی جدا گردد طوری که دندان‌ها نمایان شوند سپس التیام یابد دیه آن صدو سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

واگر آسیبی ببیند که زشت و قبیح شود دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است واین نصف دیه لب پایینی است.

در روایت ظریف بن ناصح آمده است: راوی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد آن پرسیدم.

فرمود: به ما روایت شده است که امیر مؤمنان علی عليه السلام لب پایینی را به این دلیل برتری داد که لب پایینی به همراه دندان‌ها غذا را نگه می‌دارد؛ به همین خاطر حضرتش آن را در حکم خود برتری داده است.

الْخَدُّ

وَ فِي الْخَدِّ إِذَا كَانَ فِيهِ نَافِذَةٌ يُرَى مِنْهَا جَوْفُ الْفَمِ فَدِيَتُهَا مِائَتَا دِينَارٍ وَ إِنْ دُووِيَ فَبَرَأَ وَ الْتَأَمَ وَ بِهِ أَثَرٌ بَيِّنٌ وَ شَتَرٌ فَاحِشٌ فَدِيَتُهُ خَمْسُونَ دِينَاراً.

فَإِنْ كَانَتْ نَافِذَةٌ فِي الْخَدَّيْنِ كِلَيْهِمَا فَدِيَتُهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ نِصْفُ دِيَةِ الَّتِي يُرَى مِنْهَا الْفَمُ.

فَإِنْ كَانَتْ رَمْيَةٌ بِنَصْلٍ يَثْبُتُ فِي الْعَظْمِ حَتَّى يَنْفُذَ إِلَى الْحَنَكِ فَدِيَتُهَا مِائَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً جُعِلَ مِنْهَا خَمْسُونَ دِينَاراً لِمُوضِحَتِهَا.

وَ إِنْ كَانَتْ نَاقِبَةٌ وَ لَمْ يَنْفُذْ فِيهَا فَدِيَتُهَا مِائَةُ دِينَارٍ.

فَإِنْ كَانَتْ مُوضِحَةٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوَجْهِ فَدِيَتُهَا خَمْسُونَ دِينَاراً.

فَإِنْ كَانَ لَهَا شَيْنٌ فَدِيَةُ شَيْنِهِ مَعَ دِيَةِ مُوضِحَتِهِ.

دیه گونه

اگر سوراخی درگونه ایجاد شود که از آن داخل دهان دیده شود دیه‌اش دویست دینار است و اگر مداوا شود و بهبود یابد در حالی که درگونه اثری واضح و زشتی آشکاری باشد دیه آن پنجاه دینار است.

و اگر در هر دو گونه سوراخ ایجاد شود دیه‌اش صد دینار است و این نصف دیه موردی است که داخل دهان دیده شود.

و اگر تیری انداخته شود که در استخوان قرار گیرد به حدی که به زیرگلو برسد دیه آن صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن به خاطر جراحت موضحه است.

و اگر سوراخ ایجاد کند اما در استخوان فرو نرود دیه‌اش صد دینار است. پس اگر در عضوی از صورت جراحت موضحه ایجاد گردد دیه‌اش پنجاه دینار است و اگر باعث زشتی شده باشد دیه زشتی آن اضافهٔ بردیه موضحه است.

فَإِنْ كَانَ جُرْحاً وَ لَمْ يُوضِحْ ثُمَّ بَرَأَ وَ كَانَ فِي الْخَدَّيْنِ فَدِيَتُهُ عَشَرَةُ دَنَانِيرَ.

فَإِنْ كَانَ فِي الْوَجْهِ صَدْعٌ فَدِيَتُهُ ثَمَانُونَ دِينَاراً.

فَإِنْ سَقَطَتْ مِنْهُ جِذْمَةُ لَحْمٍ وَ لَمْ يُوضِحْ وَ كَانَ قَدْرَ الدِّرْهَمِ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ فَدِيَتُهُ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ دِيَةُ الشَّجَّةِ إِذَا كَانَتْ تُوضِحُ أَرْبَعُونَ دِينَاراً إِذَا كَانَتْ فِي الْخَدِّ وَ فِي مُوضِحَةِ الرَّأْسِ خَمْسُونَ دِينَاراً.

فَإِنْ نُقِّلَ مِنْهَا الْعِظَامُ فَدِيَتُهَا مِائَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً.

فَإِنْ كَانَتْ نَاقِبَةٌ فِي الرَّأْسِ فَتِلْكَ الْمَأْمُومَةُ دِيَتُهَا ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

و اگر جراحتی در گونه‌ها ایجاد شود که موضحه نباشد سپس بهبود یابد دیه‌اش ده دینار است.

و اگر پارگی در صورت ایجاد شود دیه آن هشتاد دینار است و اگر به خاطر پارگی قطعه‌ای از گوشت بیفتد اما موضحه نباشد و به اندازه مساحت یک درهم و بیشتر از آن باشد دیه‌اش سی دینار است.

و دیه شکستگی موضحه در صورتی که در گونه باشد چهل دینار است. وشکستگی موضحه که در سر ایجاد شود پنجاه دینار دیه دارد.

و اگر شکستگی منقّله باشد دیه‌اش صد و پنجاه دینار است.

و اگر شکستگی ناقبه در سر باشد که همان مأمومه است دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار خواهد بود.

۴ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي اللَّطْمَةِ يَسْوَدُّ أَثَرُهَا فِي الْوَجْهِ أَنَّ أَرْشَهَا سِتَّةُ دَنَانِيرَ فَإِنْ لَمْ تَسْوَدَّ وَ اخْضَرَّتْ فَإِنَّ أَرْشَهَا ثَلاثَةُ دَنَانِيرَ فَإِنِ احْمَرَّتْ وَ لَمْ تَخْضَرَّ فَإِنَّ أَرْشَهَا دِينَارٌ وَ نِصْفٌ.

الْأُذُنُ

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَضَى فِي شَحْمَةِ الْأُذُنِ ثُلُثَ دِيَةِ الْأُذُنِ.

وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ: فِي الْأُذُنَيْنِ إِذَا قُطِعَتْ إِحْدَاهُمَا فَدِيَتُهَا خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ مَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِ ذَلِكَ.

امیر مؤمنان علی عليه السلام چنین داوری کرد که اگر بر اثر ضربت سیلی صورت مضروب سیاه شود ضارب باید شش دینار تاوان بدهد و اگر سیاه نشود اما کبود گردد تاوان سیلی سه دینار می‌شود واگر کبود نشود اما سرخ شود تاوان آن یک دینار و نیم خواهد بود.

دیه گوش

٥ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام حکم فرمود که نرمهٔ‌گوش یک سوم دیه کامل را داراست.

با سند نخست:

هرگاه یکی ازگوش‌ها بریده شود دیه‌اش پانصد دینار است و اگر مقداری ازگوش بریده شود به نسبت همان پانصد دینار محاسبه می‌گردد.

الْأَسْنَانُ

قَالَ: وَ فِي الْأَسْنَانِ فِي كُلِّ سِنٍّ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ الْأَسْنَانُ كُلُّهَا سَوَاءٌ وَ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ يَقْضِي فِي الثَّنِيَّةِ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ فِي الرَّبَاعِيَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي النَّابِ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ فِي الضِّرْسِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً فَإِنِ اسْوَدَّتِ السِّنُّ إِلَى الْحَوْلِ وَ لَمْ تَسْقُطْ فَدِيَتُهَا دِيَةُ السَّاقِطَةِ خَمْسُونَ دِينَاراً.

وَإِنِ انْصَدَعَتْ وَ لَمْ تَسْقُطْ فَدِيَتُهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ مَا انْكَسَرَ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَبِحِسَابِهِ مِنَ الْخَمْسِينَ دِينَاراً فَإِنْ سَقَطَتْ بَعْدُ وَ هِيَ سَوْدَاءُ فَدِيَتُهَا اثْنَا عَشَرَ دِينَاراً وَ نِصْفُ دِينَارٍ فَمَا انْكَسَرَ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَبِحِسَابِهِ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ الْعِشْرِينَ دِينَاراً.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

دیه دندان‌ها

فرمود: ودر خصوص دندانها؛ هر دندانی پنجاه دینار دیه دارد و حکم همه دندان‌ها یکسان است. اما پیش از این زمان به این صورت حکم می‌شد که دندان ثنایا پنجاه دینار، دندان رباعیات چهل دینار، دندان نیش سی دینار و دندان آسیا بیست و پنج دینار دیه داشت.

پس اگر دندانی تا یک سال سیاه شود و نیفتد دیه‌اش دیه دندانی است که می‌افتد؛ که آن پنجاه دینار است.

واگر لثه شکاف بردارد اما دندان نیفتد دیه آن بیست و پنج دینار است و هر مقدار از دندان بشکند به نسبت پنجاه دینار محاسبه می‌شود، پس اگر پس از آن در حالی که سیاه شده است بیفتد دیه‌اش دوازده دینار و نصف دینار خواهد بود. بنا بر این هر مقدار از آن بشکند به نسبت بیست و پنج دینار محاسبه می‌گردد.

۶ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْأَسْنَانُ كُلُّهَا سَوَاءٌ فِي كُلِّ سِنٍّ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا اسْوَدَّتِ الثَّنِيَّةُ جُعِلَ فِيهَا الدِّيَةُ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَسْنَانِ.

فَقَالَ: هِيَ فِي الدِّيَةِ سَوَاءٌ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

السِّنُّ إِذَا ضُرِبَتِ انْتُظِرَ بِهَا سَنَةً فَإِنْ وَقَعَتْ أُغْرِمَ الضَّارِبُ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ إِنْ لَمْ تَقَعْ وَ اسْوَدَّتْ أُغْرِمَ ثُلُثَيْ دِيَتِهَا.

همه دندان‌ها حکم یکسانی دارند: هر دندانی پانصد درهم نقره تاوان دارد.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام می‌فرمود:

هر گاه دندان پیشین سیاه شود دیه دارد.

۸ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام درباره دیه دندان‌ها پرسیدم.

فرمود: همه دندان‌ها در دیه حکم یکسانی دارند.

۹ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر ضارب به صورت کسی مشت بزند و دندان او را لق کند باید یک سال منتظر شود، اگر ظرف یک سال دندان از ریشه درآید ضارب باید پانصد درهم تاوان بدهد و اگر دندان از ریشه درنیاید اما سیاه شود ضارب باید دو سوم این مبلغ را بپردازد.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَضَى فِي سِنِّ الصَّبِيِّ قَبْلَ أَنْ يَثَّغِرَ بَعِيراً ؛ بَعِيراً فِي كُلِّ سِنٍّ.

التَّرْقُوَةُ

رَجَعَ إِلَى الْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ قَالَ:
وَ فِي التَّرْقُوَةِ إِذَا انْكَسَرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ أَرْبَعُونَ دِينَاراً ، فَإِنِ انْصَدَعَتْ فَدِيَتُهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ كَسْرِهَا اثْنَانِ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً.
فَإِنْ أَوْضَحَتْ فَدِيَتُهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ ذَلِكَ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِنْ ثَمَانِيَةٍ مِنْ دِيَتِهَا إِذَا انْكَسَرَتْ ، فَإِنْ نُقِّلَ مِنْهَا الْعِظَامُ فَدِيَتُهَا نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهَا عِشْرُونَ دِينَاراً فَإِنْ نُقِبَتْ فَدِيَتُهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا عَشَرَةُ دَنَانِيرَ.

---

۱۰ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره دندان شیری کودک حکم نمود که یک شتر دیه دارد ؛ هر دندانی یک شتر.

دیه ترقوه

با سند نخست، فرمود:
هرگاه ترقوه بشکند و پس از آن بدون کج شدن و مشکل پیدا کردن بهبود یابد چهل دینار دیه دارد. و اگر ترک بردارد دیه‌اش چهار پنجم دیه شکستن آن است که سی و دو دینار می‌شود.
و اگر جراحت موضحه باشد دیه آن بیست و پنج دینار است. و این پنج هشتم دیه شکستگی است و اگر جراحت ناقله باشد دیه‌اش نصف دیه شکستگی آن است که بیست دینار می‌شود. و اگر زخمی باشد که ترقوه را سوراخ کند، دیه آن یک چهارم دیه شکستگی‌اش ده دینار می‌شود.

الْمَنْكِبُ

وَدِيَةُ الْمَنْكِبِ إِذَا كُسِرَ الْمَنْكِبُ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَ فِي الْمَنْكِبِ صَدْعٌ فَدِيَتُهُ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهِ ثَمَانُونَ دِينَاراً، فَإِنْ أُوضِحَ فَدِيَتُهُ رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، فَإِنْ نُقِّلَتْ مِنْهُ الْعِظَامُ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ دِينَاراً مِنْهَا مِائَةُ دِينَارٍ دِيَةُ كَسْرِهِ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً لِنَقْلِ عِظَامِهِ وَ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً لِمُوضِحَتِهِ.

فَإِنْ كَانَتْ نَاقِبَةً فَدِيَتُهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً فَإِنْ رُضَّ فَعَثَمَ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ فَإِنْ فُكَّ فَدِيَتُهُ ثَلاثُونَ دِينَاراً.

دیه شانه

هرگاه شانه بشکند دیه‌اش یک پنجم دیه دست صد دینار است واگر شانه ترک بردارد دیه‌اش چهار پنجم دیه شکستن آن، هشتاد دینار است. واگر جراحت موضحه ایجاد شود دیه‌اش یک چهارم دیه شکستگی‌اش، بیست و پنج دینار است واگر جراحت ناقله باشد دیه‌اش صد و هفتاد و پنج دینار است: صد دینار دیه شکستگی پنجاه دینار برای جراحت ناقله و پنج دینار برای جراحت موضحه.

و اگر در شانه سوراخی ایجاد شود دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آن بیست و پنج دینار است.

واگر خرد شود و باعث کج شدن شانه شود، دیه‌اش یک سوم دیه نفس انسان: سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار خواهد بود. واگر شانه جدا شود دیه‌اش سی دینار است.

الْعَضُدُ

وَفِي الْعَضُدِ إِذَا انْكَسَرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ فَدِيَتُهَا خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ، وَدِيَةُ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِيناراً، وَدِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِيناراً، وَدِيَةُ نَقْبِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِيناراً.

الْمِرْفَقُ

وَ فِي الْمِرْفَقِ إِذَا كُسِرَ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ فَإِنِ انْصَدَعَ فَدِيَتُهُ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ كَسْرِهِ ثَمَانُونَ دِيناراً.

فَإِنْ نُقِّلَ مِنْهُ الْعِظَامُ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ دِيناراً لِلْكَسْرِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ لِنَقْلِ الْعِظَامِ خَمْسُونَ دِيناراً وَ لِلْمُوضِحَةِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِيناراً.

دیه بازو

هر گاه بازو بشکند و بدون کج شدن و معیوب گشتن بهبود یابد، دیه آن صد دینار؛ یک پنجم دیه دست است ودیه جراحت موضحه بازو یک چهارم دیه شکستگی آن بیست وپنج دینار است ودیه جراحت ناقله آن نصف دیه شکستن آن پنجاه دینار است. ودیه سوراخ شدن آن یک چهارم دیه شکستن آن بیست وپنج دینار است.

دیه آرنج

هر گاه آرنج بشکند سپس بدون کج شدن و معیوب گشتن بهبود یابد دیه‌اش صد دینار، یک پنجم دیه دست است. واگر ترک بردارد دیه‌اش چهار پنجم دیه شکستگی‌اش هشتاد دینار است.

واگر جراحت ناقله باشد دیه آن صد و هفتاد و پنج دینار است: صد دینار برای شکستگی، پنجاه دینار برای جراحت ناقله و بیست و پنج دینار برای جراحت موضحه.

فَإِنْ كَانَتْ نَاقِبَةً فَدِيَتُهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً.

فَإِنْ رُضَّ الْمِرْفَقُ فَعَثَمَ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةِ دِينَارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

فَإِنْ كَانَ فُكَّ فَدِيَتُهُ ثَلاثُونَ دِينَاراً.

السَّاعِدُ

وَفِي السَّاعِدِ إِذَا كُسِرَ ثُمَّ جُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، فَإِنْ كُسِرَ إِحْدَى الْقَصَبَتَيْنِ مِنَ السَّاعِدِ فَدِيَتُهُ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ.

فَإِنْ كُسِرَتْ قَصَبَتَا السَّاعِدِ فَدِيَتُهَا خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ، وَ فِي الْكَسْرِ لِأَحَدِ الزَّنْدَيْنِ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ فِي كِلَيْهِمَا مِائَةُ دِينَارٍ.

واگر آرنج را سوراخ کند دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آن بیست وپنج دینار است.

واگر خرد شود وکج گردد دیه‌اش یک سوم دیه نفس انسان، سیصد وسی وسه دینار ویک سوم دینار است واگر آرنج جدا شود دیه‌اش سی دینار است.

دیه ساعد

هر گاه ساعد بشکند سپس بدون این که کج شود یا ناقص گردد بهبود یابد دیه‌اش یک سوم دیه جان انسان سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. واگر یکی از مفصل‌های ساعد بشکند دیه‌اش یک پنجم دیه دست صد دینار است. واگر هر دو مفصل ساعد بشکند دیه‌اش یک پنجم دیه دست صد دینار است. ودیه شکستن یکی از مچ‌ها پنجاه دینار است و هر دوی آن‌ها صد دینار دیه دارد.

فَإِنِ انْصَدَعَتْ إِحْدَى الْقَصَبَتَيْنِ فَفِيهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ إِحْدَى قَصَبَتَيِ السَّاعِدِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً.

وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً.

وَ دِيَةُ نَقْبِهَا نِصْفُ دِيَةِ مُوضِحَتِهَا اثْنَا عَشَرَ دِينَاراً وَ نِصْفُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَافِذَتِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً.

فَإِنْ كَانَتْ فِيهِ قَرْحَةٌ لا تَبْرَأُ فَدِيَتُهَا ثُلُثُ دِيَةِ السَّاعِدِ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ ثُلُثُ دِيَةِ الَّذِي هِيَ فِيهِ.

الرُّصْغُ

وَدِيَةُ الرُّصْغِ إِذَا رُضَّ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ ثُلُثُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ وَسِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

واگر یکی از مفصل‌ها ترک بردارد چهار پنجم دیه یکی از مفصل‌های ساعد را، چهل دینار دارد.

ودیه جراحت موضحه ساعد یک چهارم دیه شکستن آن بیست وپنج دینار است. ودیه جاحت ناقله آن یک چهارم دیه شکستگی‌اش بیست وپنج دینار است.

ودیه جراحت ناقبه آن، نصف دیه جراحت موضحه آن دوازده ونیم دینار است. ودیه جراحت نافذه آن، پنجاه دینار است.

و اگر زخمی در ساعد ایجاد شود که هیچ‌گاه بهبود نیابد دیه‌اش یک سوم دیه ساعد سی وسه دینار وثلث دینار است واین یک سوم دیه عضوی است که زخم در آن قرار دارد.

دیه مفصل بین کف دست و ساعد

هرگاه این مفصل خرد شود و بدون کج شدن و معیوب گشتن بهبود یابد یک سوم دیه را صد وشصت وشش دینار و دو سوم دینار دارد.

الْكَفُّ

وَ فِي الْكَفِّ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ فَدِيَتُهَا خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ، وَ إِنْ فُكَّ الْكَفُّ فَدِيَتُهَا ثُلُثُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ وَ فِي مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً.

وَدِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهَا وَ فِي نَافِذَتِهَا إِنْ لَمْ تَنْسَدَّ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَتْ نَاقِبَةً فَدِيَتُهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَاراً.

وَفِي دِيَةِ الْأَصَابِعِ وَ الْقَصَبِ الَّتِي فِي الْكَفِّ، فَفِي الْإِبْهَامِ إِذَا قُطِعَ ثُلُثُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

وَدِيَةُ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي فِي الْكَفِّ تُجْبَرُ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ إِذَا اسْتَوَى جَبْرُهَا وَ ثَبَتَ وَ دِيَةُ صَدْعِهَا سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

دیه کف دست

هر گاه کف دست بشکند سپس بدون کج شدگی و معیوب شدن بهبود یابد دیه‌اش یک پنجم دیه دست، صد دینار است. واگر کف دست جدا شود دیه آن یک سوم دیه دست، صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است. ودیه جراحت موضحه آن یک چهارم دیه شکستن آن، ۲۵ دینار است. ودیه جراحت ناقله آن نصف دیه شکستگی‌اش، ۵۰ دینار است.

وجراحت نافذه در صورتی که سوراخ بسته نشود یک پنجم دیه دست، صد دینار است. واگر جراحت ناقبه باشد دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آن، ۲۵ دینار است.

دیه انگشتان و مفصل‌هایی که در کف دست است.

دیه انگشت ابهام: هرگاه انگشت ابهام قطع شود یک سوم دیه دست یعنی ۱۶۶ دینار ودو سوم دینار است.

دیه مفصل انگشت ابهام که درکف دست قرار دارد در صورتی که بدون کج شدن بهبود یابد یک پنجم دیه انگشت ابهام ۳۳ دینار و یک سوم دینار است. ودیه شکافتن آن ۲۶ دینار و دو سوم دینار است.

وَدِيَةُ مُوضِحَتِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ نِصْفُ دِيَةِ نَقْلِ عِظَامِهَا وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهَا نِصْفُ دِيَةِ نَاقِلَتِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ. وَ دِيَةُ فَكِّهَا عَشَرَةُ دَنَانِيرَ.

وَ دِيَةُ الْمَفْصِلِ الثَّانِي مِنْ أَعْلَى الْإِبْهَامِ إِنْ كُسِرَ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

وَ دِيَةُ الْمُوضِحَةِ إِنْ كَانَتْ فِيهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ صَدْعِهَا ثَلاثَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا خَمْسَةُ دَنَانِيرَ. فَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِهِ.

ودیه جراحت موضحه آن دینار ویک سوم دینار است. ودیه جراحت ناقله آن ۱۶ دینار ودو سوم دینار است. ودیه جراحت ناقبه آن ۸ دینار و یک سوم دینار، نصف دیه جراحت ناقله است.

ودیه جراحت موضحه آن نصف دیه ناقله یعنی ۸ دینار ویک سوم دینار است ودیه جدا ساختن آن ۱۰ دینار است.

ودیه مفصل دوم از قسمت بالای انگشت ابهام؛ اگر بشکند و بدون کج شدن و معیوب گشتن بهبود یابد ۱۶ دینار و دو سوم دینار است.

ودیه موضحه آن ۴ دینار و یک ششم دینار است. ودیه شکافتن آن ۱۳ دینار ویک سوم دینار است. ودیه جراحت ناقله آن پنج دینار است. پس هر مقدار که از این مفصل قطع شود به نسبت دیه همین مفصل محاسبه می‌گردد.

الْأَصَابِعُ

وَ فِي الْأَصَابِعِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ سُدُسُ دِيَةِ الْيَدِ ثَلاثَةٌ وَ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ قَصَبِ أَصَابِعِ الْكَفِّ سِوَى الْإِبْهَامِ دِيَةُ كُلِّ قَصَبَةٍ عِشْرُونَ دِينَاراً وَثُلُثَا دِينَارٍ.

وَ دِيَةُ كُلِّ مُوضِحَةٍ فِي كُلِّ قَصَبَةٍ مِنَ الْقَصَبِ الْأَرْبَعِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْلِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ كَسْرِ كُلِّ مَفْصِلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي تَلِي الْكَفَّ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

وَ فِي صَدْعِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَلاثَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَ فِي الْكَفِّ قَرْحَةٌ لا تَبْرَأُ فَدِيَتُهَا ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهِ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي مُوضِحَتِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَسُدُسُ دِينَارٍ وَ فِي نَقْبِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ دِينَارٍ، وَ فِي فَكِّهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ.

دیه انگشتان

دیه هر انگشتی یک ششم دیه دست یعنی ۸۳ دینار ویک سوم دینار است. ودیه مفصل انگشتان ـ به جز انگشت ابهام ـ دیه هر مفصلی ۲۰ دینار و دو سوم دینار است.

دیه جراحت موضحه در هر مفصلی از مفاصل چهار گانه ۴ دینار و یک ششم دینار است ودیه جراحت ناقله هر کدام از مفاصل ۸ دینار و یک سوم دینار است ودیه شکستن مفصلی که از آن چهار انگشت به کف دست چسبیده است، ۱۶ دینار و دو سوم دینار است.

دیه شکافتن هر کدام از آنها ۱۳ دینار و یک سوم دینار است. واگر در کف دست زخمی ایجاد شود که بهبود نیابد دیه‌اش ۳۳ دینار و یک سوم دینار است.

جراحت ناقله آن ۸ دینار ویک سوم دینار دیه دارد. وجراحت موضحه آن ۴ دینار و یک ششم دینار دیه دارد. وجراحت ناقبه آن ۴ دینار و یک ششم دینار دیه دارد وجدا ساختن آن ۵ دینار دیه دارد.

وَدِيَةُ الْمَفْصِلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فَدِيَتُهُ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي كَسْرِهِ أَحَدَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي صَدْعِهِ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ نِصْفُ دِينَارٍ وَ فِي مُوضِحَتِهِ دِينَارَانِ وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

وَفِي نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي نَقْبِهِ دِينَارَانِ وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَفِي فَكِّهِ ثَلاثَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

وَفِي الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَنِصْفٌ وَ رُبُعٌ وَ نِصْفُ عُشْرِ دِينَارٍ، وَ فِي كَسْرِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِينَارٍ، وَ فِي صَدْعِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ خُمُسُ دِينَارٍ، وَ فِي مُوضِحَتِهِ دِينَارَانِ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي نَقْبِهِ دِينَارَانِ وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَ فِي فَكِّهِ ثَلاثَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثَا دِينَارٍ وَفِي ظُفُرِ كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْهَا خَمْسَةُ دَنَانِيرَ.

دیه مفصل میانی از مفاصل چهار گانه؛ هر گاه قطع شود دیه‌اش ۵۵ دینار و یک سوم دینار است. شکستن آن ۱۱ دینار و یک سوم دینار دیه دارد، شکافتن آن ۸ دینار و نصف دینار دیه دارد و جراحت موضحه آن ۲ دینار و دو سوم دینار دیه دارد.

جراحت ناقله آن ۵ دینار و یک سوم دینار دیه دارد، جراحت ناقبه آن ۲ دینار و دو سوم دینار دیه دارد، وجدا ساختن آن ۳ دینار و دو سوم دینار دیه دارد.

دیه مفصل بالایی از آن چهار انگشت؛ هرگاه قطع شود ۲۷ دینار و نصف و یک چهارم و یک بیستم دینار است. شکستن آن ۵ دینار و چهار پنجم دینار دیه دارد. شکافتن آن ۴ دینار و یک پنجم دینار دیه دارد.

جراحت موضحه آن ۲ دینار و یک سوم دینار دیه دارد. جراحت ناقله آن ۵ دینار و یک سوم دینار دیه دارد. جراحت ناقبه آن ۲ دینار و دو سوم دینار دیه دارد. جدا ساختن آن ۳ دینار و دو سوم دینار دیه دارد وهر ناخنی از هر انگشتان ۵ دینار دیه دارد.

وَفِي الْكَفِّ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ فَدِيَتُهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ دِيَةُ صَدْعِهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهَا اثْنَانِ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً.

وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا عِشْرُونَ دِينَاراً وَ نِصْفُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا عَشَرَةُ دَنَانِيرَ، وَ دِيَةُ قَرْحَةٍ لا تَبْرَأُ ثَلاثَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْإِصْبَعِ الزَّائِدَةِ:

إِذَا قُطِعَتْ ثُلُثُ دِيَةِ الصَّحِيحَةِ.

دیه کف دست؛ اگر بشکند و بدون کج شدگی یا معیوب شدن بهبود یابد دیه آن ۴۰ دینار است. دیه شکافتن آن چهار پنجم دیه شکستن آن یعنی: ۳۲ دینار است.

دیه جراحت موضحه آن ۲۵ دینار است. دیه جراحت ناقله آن ۲۰ دینار و نصف دینار است. دیه جراحت ناقبه آن یک چهارم دیه شکستن آن یعنی ۱۰ دینار است. دیه زخمی که بهبود نیابد ۱۳ دینار و یک سوم دینار است.

۱۱ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام در باره انگشت زاید فرمود:

اگر جانی انگشت زائد کسی را قطع کند، یک سوم انگشت اصلی خون بها دارد.

الصَّدْرُ

وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ قَالَ:

وَ فِي الصَّدْرِ إِذَا رُضَّ فَثَنَى شِقَّيْهِ كِلَيْهِمَا فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ دِيَةُ أَحَدِ شِقَّيْهِ إِذَا انْثَنَى مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً، وَ إِذَا انْثَنَى الصَّدْرُ وَ الْكَتِفَانِ فَدِيَتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ، وَ إِنِ انْثَنَى أَحَدُ شِقَّيِ الصَّدْرِ وَ إِحْدَى الْكَتِفَيْنِ فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ.

وَ دِيَةُ مُوضِحَةِ الصَّدْرِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، وَ دِيَةُ مُوضِحَةِ الْكَتِفَيْنِ وَ الظَّهْرِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً.

وَ إِنِ اعْتَرَى الرَّجُلَ مِنْ ذَلِكَ صَعَرٌ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَلْتَفِتَ فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ، فَإِنِ انْكَسَرَ الصُّلْبُ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ. وَإِنْ عَثَمَ فَدِيَتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ فِي حَلَمَةِ ثَدْيِ الرَّجُلِ ثُمُنُ الدِّيَةِ مِائَةٌ وَ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَاراً.

دیه سینه

با سند نخست، فرمود:

هنگامی که سینه کوبیده شود و هر دو طرفش خم شود، دیه‌اش پانصد دینار است. دیه هر کدام از دو طرف سینه، دویست و پنجاه دینار است وهرگاه دو طرف سینه و هر دو کتف خم شود، دیه‌اش هزار دینار است و اگر یکی از دو طرف سینه و یکی از کتف‌ها خم شود، دیه‌اش پانصد دینار است.

ودیه جراحت موضحه سینه، بیست و پنج دینار است ودیه جراحت موضحه کتف‌ها و کمر بیست و پنج دینار است.

و اگر از شدت ضربه، مرد طوری آسیب ببیند که نتواند گردنش را بچرخاند، دیه‌اش پانصد دینار است. اگر ستون فقرات بشکند و بدون کج شدن یا معیوب‌گشتن بهبود یابد، دیه‌اش صد دینار است واگر کج شود، دیه‌اش هزار دینار است. ونوک پستان مرد، یک هشتم دیه کامل؛ یعنی صد وبیست وپنج دینار دیه دارد.

الْأَضْلاعُ

وَ فِي الْأَضْلاعِ فِيما خَالَطَ الْقَلْبَ مِنَ الْأَضْلاعِ إِذَا كُسِرَ مِنْهَا ضِلْعٌ فَدِيَتُهُ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، وَ فِي صَدْعِهِ اثْنَا عَشَرَ دِينَاراً وَ نِصْفٌ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ سَبْعَةُ دَنَانِيرَ وَ نِصْفٌ وَ مُوضِحَتِهِ عَلَى رُبُعِ كَسْرِهِ وَ نَقْبِهِ مِثْلُ ذَلِكَ.

وَ فِي الْأَضْلاعِ مِمَّا يَلِي الْعَضُدَيْنِ دِيَةُ كُلِّ ضِلْعٍ عَشَرَةُ دَنَانِيرَ إِذَا كُسِرَ. وَدِيَةُ صَدْعِهِ سَبْعَةُ دَنَانِيرَ وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ، وَ مُوضِحَةِ كُلِّ ضِلْعٍ مِنْهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهِ دِينَارَانِ وَنِصْفٌ، فَإِنْ نُقِبَ ضِلْعٌ مِنْهَا فَدِيَتُهَا دِينَارَانِ وَ نِصْفٌ.

وَ فِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، فَإِنْ نَفَذَتْ مِنَ الْجَانِبَيْنِ كِلَيْهِمَا رَمْيَةٌ أَوْ طَعْنَةٌ فَدِيَتُهَا أَرْبَعُمِائَةِ دِينَارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَثَلاثُونَ دِينَاراً [وَ ثُلُثُ دِينَارٍ].

دیه دنده‌ها

دنده‌هایی که در طرف قلب هستند، هرگاه یکی از آن‌ها بشکند، دیه اش بیست و پنج دینار است و دردگرفتن آن، دوازده دینار و نصف دینار دیه دارد و دیه جابه جایی آن، هفت دینار و نصف دینار است و دیه جراحت موضحه آن، بر اساس یک چهارم دیه شکستن آن خواهد بود. و جراحت ناقبه آن نیز همین حکم را دارد.

دنده‌هایی که در کنار بازوان هستند، دیه هر دنده‌ای در هنگام شکستن ده دینار است و دیه دردگرفتن آن، هفت دینار است. دیه جابه جایی آن، پنج دینار است. دیه جراحت موضحه هر کدام از این دنده‌ها یک چهارم دیه شکستن آن؛ دو دینار خواهد بود.

دیه جراحت جائفه آن، یک سوم دیه جان انسان؛ سیصد وسی وسه دینار و یک سوم دینار است. پس اگر تیر یا نیزه‌ای از هر دو طرف بدن عبور نمود، دیه‌اش چهار صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

الْوَرِكُ

وَ فِي الْوَرِكِ إِذَا كُسِرَ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرِّجْلِ مِائَتَا دِينَارٍ، وَ إِنْ صُدِعَ الْوَرِكُ فَدِيَتُهُ مِائَةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهِ فَإِنْ أَوْضَحَتْ فَدِيَتُهُ رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهِ خَمْسُونَ دِينَاراً.

وَدِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ مِائَةٌ وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ دِينَاراً مِنْهَا لِكَسْرِهَا مِائَةُ دِينَارٍ، وَلِنَقْلِ عِظَامِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً وَ لِمُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً.

وَ دِيَةُ فَكِّهَا ثَلاثُونَ دِينَاراً فَإِنْ رُضَّتْ فَعَثَمَتْ فَدِيَتُهَا ثَلاثُمِائَةِ دِينَارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

دیه استخوان لمبر

هنگامی که قسمت بالای ران بشکند و بدون کج شدن و معیوب گشتن بـهبود یـابد، دیه‌اش یک پنجم دیه مرد یعنی دویست دینار است. واگر درد گیرد، دیه‌اش صد و شصت دینار یعنی چهار پنجم دیه شکستن آن است. پس اگر دچـار جـراحت مـوضحه شـود، دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آن؛ پنجاه دینار است.

دیه جابه جایی استخوان آن، صد و هفتاد و پنج دینار است: صد دینار برای شکستن آن وپنجاه دینار برای جابه جایی استخوان و بیست و پنج دینار برای جراحت موضحه.

دیه جداکردن آن، سی و سه و یک سوم دینار است واگر خرد شود وکج گردد دیه آن سیصد وسی وسه دینار ویک سوم دینار است.

الْفَخِذُ

وَ فِي الْفَخِذِ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَتَا دِينَارٍ فَإِنْ عَثَمَتْ فَدِيَتُهَا ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ.

وَ دِيَةُ صَدْعِ الْفَخِذِ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَ سِتُّونَ دِينَاراً، فَإِنْ كَانَتْ قَرْحَةً لا تَبْرَأُ فَدِيَتُهَا ثُلُثُ دِيَةِ كَسْرِهَا سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَ دِيَةُ نَقْبِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا مِائَةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً.

دیه ران

هنگامی که ران بشکند و بدون کج شدن و معیوب گشتن بهبود یابد، یک پنجم دیه مرد یعنی دویست دینار دارد. پس اگر کج شود، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و این، یک سوم دیه جان آدمی است.

دیه دردگرفتن ران، چهار پنجم دیه شکستن آن است؛ صد و شصت دینار. پس اگر زخمی ایجاد گردد که خوب نشود، دیه‌اش یک سوم دیه شکستن آن؛ شصت و شش دینار و دو سوم دینار است.

دیه جراحت موضحه آن، یک چهارم دیه شکستن آن یعنی پنجاه دینار دارد و دیه جا به جایی استخوان آن، نصف دیه شکستن آن؛ صد دینار است و دیه جراحت ناقبه آن، یک چهارم دیه شکستن آن یعنی صد و شصت دینار خواهد بود.

الرُّكْبَةُ

وَ فِي الرُّكْبَةِ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَتَا دِينَارٍ، فَإِنِ انْصَدَعَتْ فَدِيَتُهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهَا مِائَةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً، وَدِيَةُ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَ خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ دِينَاراً مِنْهَا دِيَةُ كَسْرِهَا مِائَةُ دِينَارٍ.

وَفِي نَقْلِ عِظَامِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً، وَ فِي مُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، وَفِي قَرْحَةٍ فِيهَا لا تَبْرَأُ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ فِي نُفُوذِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً.

وَدِيَةُ نَقْبِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً، فَإِنْ رُضَّتْ فَعَثَمَتْ فَفِيهَا ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، فَإِنْ فُكَّتْ فَفِيهَا ثَلاثَةُ أَجْزَاءٍ مِنْ دِيَةِ الْكَسْرِ ثَلاثُونَ دِينَاراً.

دیه زانو

هنگامی که زانو بشکند و بدون کج شدن و معیوب گشتن بهبود یابد، یک پنجم دیه مرد یعنی دویست دینار دارد. پس اگر درد گرفت، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکستن آن، صد و شصت دینار است و دیه جراحت موضحه آن یک چهارم دیه شکستن آن، پنجاه دینار خواهد بود و دیه جابه جایی استخوان آن، صد و هفتاد و پنج دینار است؛ دیه شکستن آن: صد دینار است.

دیه جابه جایی استخوانش، پنجاه دینار و دیه جراحت موضحه‌اش، بیست و پنج دینار است و زخمی که در زانو ایجاد شود و بهبود نیابد، سی و سه دینار و یک سوم دینار دیه دارد. و جراحت نافذه آن، یک چهارم دیه شکستن‌اش؛ پنجاه دینار است.

دیه جراحت ناقبه آن، یک چهارم دیه شکستن آن؛ پنجاه دینار است. پس اگر زانو کوبیده شود و به خاطر آن متمایل و کج گردد، یک سوم دیه جان انسان دیه دارد؛ یعنی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار. پس اگر جدا شود، سه جزء از دیه شکستن دیه یعنی سی دینار خواهد بود.

السَّاقُ

وَ فِي السَّاقِ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَتَا دِينَارٍ وَ دِيَةُ صَدْعِهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهَا مِائَةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً، وَ فِي مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً.

وَ فِي نَقْبِهَا نِصْفُ دِيَةِ مُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً.

وَ فِي نُفُوذِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً وَ فِي قَرْحَةٍ فِيهَا لا تَبْرَأُ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، فَإِنْ عَثَمَ السَّاقُ فَدِيَتُهَا ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

دیه ساق پا

هنگامی که ساق پا بشکند و بدون این که کج شود و معیوب گردد بهبود یابد، دیه‌اش یک پنجم دیه مرد یعنی دویست دینار است. ودیه دردگرفتن آن، چهار پنجم دیه شکستن آن است صد وشصت دینار وجراحت موضحه آن، یک چهارم دیه شکستن آن، پنجاه دینار دیه دارد.

جراحت ناقبه آن، نصف دیه جراحت موضحه‌اش؛ بیست و پنج دینار دیه دارد. ودیه جابه جایی استخوان آن، یک چهارم دیه شکستن آن؛ پنجاه دینار است.

دیه جراحت نافذه آن، یک چهارم دیه شکستن آن؛ پنجاه دینار است. و دیه جراحتی که در ساق پا ایجاد شده و بهبود نیابد، سی و سه دینار و یک سوم دینار است. پس اگر ساق کج و متمایل گردد، دیه‌اش یک سوم دیه جان انسان؛ یعنی سیصد و سی و سه دینار ویک سوم دینار است.

الْكَعْبُ

وَ فِي الْكَعْبِ إِذَا رُضَّ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ ثُلُثُ دِيَةِ الرَّجُلِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

الْقَدَمُ

وَ فِي الْقَدَمِ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَتَا دِينَارٍ، وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً.

وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهَا مِائَةُ دِينَارٍ نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهَا، وَ فِي نَافِذَةٍ فِيهَا لا تَنْسَدُّ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَتَا دِينَارٍ، وَ فِي نَاقِبَةٍ فِيهَا رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً.

دیه غوزک پا

هنگامی که غوزک پا کوبیده شود و بدون کج شدن و معیوب گشتن بهبود یابد، دیه‌اش یک سوم دیه مرد؛ یعنی سیصد وسی وسه دینار ویک سوم دینار است.

دیه قدم (قسمت پیشین پا)

وهنگامی که قدم بشکند و بدون کج شدن و معیوب گشتن بهبود یابد، دیه‌اش یک پنجم دیه مرد؛ یعنی دویست دینار است و دیه جراحت موضحه آن، یک چهارم دیه شکستن آن یعنی پنجاه دینار است.

جابه جایی استخوان آن، نصف دیه شکستن آن دیه دارد وجراحت نافذه‌اش که سوراخ آن بسته نشود، یک پنجم دیه مرد؛ یعنی دویست دینار دیه دارد وجراحت ناقبه آن، یک چهارم دیه شکستن آن؛ یعنی پنجاه دینار دیه دارد.

الْأَصَابِعُ وَ الْقَصَبُ الَّتِي فِي الْقَدَمِ وَالْإِبْهَامِ

دِيَةُ الْإِبْهَامِ ثُلُثُ دِيَةِ الرَّجُلِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ كَسْرِ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي تَلِي الْقَدَمَ خُمُسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهَا سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

وَ فِي صَدْعِهَا سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَ فِي مُوضِحَتِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي نَقْبِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي فَكِّهَا عَشَرَةُ دَنَانِيرَ.

وَ دِيَةُ الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْإِبْهَامِ وَ هُوَ الثَّانِي الَّذِي فِيهِ الظُّفُرُ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَ فِي مُوضِحَتِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسٌ، وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهِ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي نَاقِبَتِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسٌ، وَ فِي صَدْعِهَا ثَلاثَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

دیه انگشتان پا واستخوان‌های آن و شست پا

دیه شست پا، یک سوم دیه مرد؛ یعنی سیصد وسی وسه دینار ویک سوم دینار است.

ودیه شکستن استخوان شست پا، آن استخوانی که چسبیده به قدم است، یک پنجم دیه شست پا؛ یعنی شصت وشش دینار ودو سوم دینار است وجابه جایی استخوان آن، بیست و شش دینار و دو سوم دینار دیه دارد.

دیه دردگرفتن آن، بیست دینار ودو سوم دینار است وجراحت موضحه آن، هشت دینار و یک سوم دینار دیه دارد وجراحت ناقبه آن، هشت دینار و یک سوم دینار دیه دارد وجدا کردن آن، ده دینار دیه دارد.

و مفصل بالایی شست پا که دومین مفصل و دارای ناخن است، دیه‌اش شانزده دینار و دو سوم دینار است وجراحت موضحه آن، چهار دینار و یک ششم دینار دیه دارد ودیه جابه جایی استخوان آن، هشت دینار و یک سوم دینار است وجراحت ناقبه آن، چهار دینار و یک ششم دینار دیه دارد ودردگرفتن آن، سیزده دینار و یک سوم دینار دیه دارد.

وَفِي فَكِّهَا خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ فِي ظُفُرِهِ ثَلاثُونَ دِينَاراً، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ ثُلُثُ دِيَةِ الرَّجُلِ.

وَدِيَةُ الْأَصَابِعِ دِيَةُ كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْهَا سُدُسُ دِيَةِ الرَّجُلِ ثَلاثَةٌ وَ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَثُلُثُ دِينَارٍ. وَ دِيَةُ قَصَبَةِ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ سِوَى الْإِبْهَامِ دِيَةُ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَ دِيَةُ مُوضِحَةِ قَصَبَةِ كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَسُدُسُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عَظْمِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

وَ دِيَةُ صَدْعِهَا ثَلاثَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ قَرْحَةٍ لا تَبْرَأُ فِي الْقَدَمِ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

وجدا کردن آن، پنج دینار دیه دارد وناخن آن، سی دینار دیه دارد. علتش این است که آن، یک سوم دیه مرد است.

و دیه انگشتان (دیگر)، دیه هر انگشتی یک ششم دیه مرد؛ یعنی هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است.

و دیه استخوان چهار انگشت، جز شست، دیه هر استخوانی شانزده دینار و دو سوم دینار است و دیه جراحت موضحه استخوان هر کدام از آن انگشت‌ها چهار دینار و یک ششم دینار است و دیه جا به جایی هر استخوانی از آن‌ها هشت دینار و یک سوم دینار است.

ودیه دردگرفتن آن‌ها سیزده دینار و دو سوم دینار است ودیه جراحت ناقبه هر کدام از آن استخوان‌ها چهار دینار و یک ششم دینار است ودیه زخمی که در قدم ایجاد گردد و خوب نشود، سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

وَدِيَةُ كَسْرِ كُلِّ مَفْصِلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي تَلِي الْقَدَمَ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ صَدْعِهَا ثَلاثَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ دِيَةُ مُوضِحَةِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ فَكِّهَا خَمْسَةُ دَنَانِيرَ.

وَفِي الْمَفْصِلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فَدِيَتُهُ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ وَ دِيَةُ كَسْرِهِ أَحَدَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ.

وَدِيَةُ صَدْعِهِ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهِ دِينَارَانِ، وَدِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثَا دِينَارٍ وَ دِيَةُ نَقْبِهِ دِينَارَانِ وَ ثُلُثَا دِينَارٍ، وَ دِيَةُ فَكِّهِ ثَلاثَةُ دَنَانِيرَ.

و دیه شکستن هر مفصلی از آن چهار انگشت؛ مفصلی که به قدم چسبیده سیزده دینار و یک سوم دینار است. و دیه دردگرفتن آن، سیزده دینار و یک سوم دینار است. و دیه جابه جایی هر استخوانی از آنها هشت دینار و یک سوم دینار است ودیه جراحت موضحه هر استخوانی از آنها، چهار دینار و یک ششم دینار است ودیه جراحت ناقبه آن، چهار دینار و یک ششم دینار است ودیه جدا کردن آن، پنج دینار است.

ومفصل میانی از آن چهار انگشت، هنگامی که قطع شود، دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و دو سوم دینار است، دیه شکستن آن، یازده دینار و دو سوم دینار است، دیه دردگرفتنن آن، هشت دینار و چهار پنجم دینار است. دیه جراحت موضحه آن، دو دینار است. دیه جابه جایی استخوان آن، پنج دینار و دو سوم دینار است دیه جراحت ناقبه آن، دو دینار و دو سوم دینار است ودیه جدا کردن آن، سه دینار است.

وَفِي الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي فِيهَا الظُّفُرُ إِذَا قُطِعَ فَدِيَتُهُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَاراً وَ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ كَسْرِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ صَدْعِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ خُمُسُ دِينَارٍ وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهِ دِينَارٌ وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ دِينَارَانِ وَ خُمُسُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِهِ دِينَارٌ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ، وَ دِيَةُ فَكِّهِ دِينَارَانِ وَ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِينَارٍ وَ دِيَةُ كُلِّ ظُفُرٍ عَشَرَةُ دَنَانِيرَ.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الظُّفُرِ إِذَا قُلِعَ وَ لَمْ يَنْبُتْ وَ خَرَجَ أَسْوَدَ فَاسِداً عَشَرَةَ دَنَانِيرَ، فَإِنْ خَرَجَ أَبْيَضَ فَخَمْسَةُ دَنَانِيرَ.

رَجَعَ إِلَى الْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ قَالَ:

ومفصل بالایی از آن‌چهار انگشت؛ مفصلی که دارای ناخن است، هنگامی که قطع شود، دیه‌اش بیست و هفت دینار و چهار پنجم دینار است. دیه شکستن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار است، دیه دردگرفتن آن، چهار دینار و یک پنجم دینار است. دیه جراحت موضحه آن، یک دینار و یک سوم دینار است. دیه جابه جایی استخوان آن، دو دینار و یک پنجم دینار است. دیه جراحت ناقبه آن، یک دینار و یک سوم دینار است. دیه جدا کردن آن، دو دینار و چهار پنجم دینار است ودیه هر ناخنی ده دینار است.

۱۲ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره ناخنی که هرگاه کنده شود و دوباره نروید وهنگامی که سیاه شده وفاسد بروید، ده دینار دیه دارد. پس اگر به رنگ سفید بروید، پنج دینار دیه دارد.

با اسناد نخست، فرمود:

وَقَضَى فِي مُوضِحَةِ الْأَصَابِعِ ثُلُثَ دِيَةِ الْإِصْبَعِ، فَإِنْ أُصِيبَ رَجُلٌ فَأُدِرَ خُصْيَتَاهُ كِلْتَاهُمَا فَدِيَتُهُ أَرْبَعُمِائَةِ دِينَارٍ، فَإِنْ فَحِجَ فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْمَشْيَ إِلَّا مَشْياً يَسِيراً لا يَنْفَعُهُ فَدِيَتُهُ أَرْبَعُمِائَةِ أَخْمَاسِ دِيَةِ النَّفْسِ ثَمَانُمِائَةِ دِينَارٍ، فَإِنْ أُحْدِبَ مِنْهَا الظَّهْرُ فَحِينَئِذٍ تَمَّتْ دِيَتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ. وَالْقَسَامَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ سِتَّةُ نَفَرٍ عَلَى مَا بَلَغَتْ دِيَتُهُ.

وَدِيَةُ الْبُجْرَةِ إِذَا كَانَتْ فَوْقَ الْعَانَةِ عُشْرُ دِيَةِ النَّفْسِ مِائَةُ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَتْ فِي الْعَانَةِ فَخَرَقَتِ الصِّفَاقَ فَصَارَتْ أُدْرَةً فِي إِحْدَى الْبَيْضَتَيْنِ فَدِيَتُهَا مِائَتَا دِينَارٍ خُمُسُ الدِّيَةِ.

آن حضرت علیه السلام درباره جراحت موضحه انگشت حکم نمود که یک سوم دیه انگشت دیه دارد. پس اگر مردی آسیبی ببیند و هر دو بیضه‌اش نفخ کند، دیه‌اش چهار صد دینار است. پس اگر دچار بیماری، فَحج [1] شود، وفقط بتواند مسیر اندکی را بپیماید، به طوری که سودی برای او نداشته باشد، دیه‌اش چهار پنجم دیه جان انسان؛ یعنی هشتصد دینار است. پس اگر به خاطر آن آسیب،گوژ پشت شود، دیه کامل یعنی هزار دینار دارد. در همه این موارد، قسامه به عهده شش نفر است؛ بر اساس مقدار دیه.

دیه بیرون افتادن ناف و کلفت شدن بیخ آن، هنگامی که روی عانه باشد، یک دهم دیه جان انسان؛ یعنی صد دینار است. پس اگر در عانه باشد و پوست پایینی را که در زیر پوستی که مو بر آن می‌روید قرار دارد پاره کند و یکی از بیضه‌ها نفخ کند، دیه‌اش دویست دینار؛ یعنی یک پنجم دیه کامل خواهد بود.

---

۱ ـ نوعی بیماری است که شخص در هنگامی راه رفتن، جلوی پاها را نزدیک هم گذارده، عقب آن‌ها را دور از هم می‌نهد.

(٤٠)

بَابُ دِيَةِ الْجَنِينِ

١ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ:

جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ جَعَلَ مَنِيَّ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِيناً خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ فَإِذَا كَانَ جَنِيناً قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عزّوجلّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ وَ هِيَ النُّطْفَةُ فَهَذَا جُزْءٌ ثُمَّ عَلَقَةً فَهُوَ جُزْءَانِ ثُمَّ مُضْغَةً فَهُوَ ثَلاثَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ عَظْماً فَهُوَ أَرْبَعَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ يُكْسَى لَحْماً فَحِينَئِذٍ تَمَّ جَنِيناً فَكَمَلَتْ لَهُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِائَةُ دِينَارٍ وَ الْمِائَةُ دِينَارٍ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ.

فَجَعَلَ لِلنُّطْفَةِ خُمُسَ الْمِائَةِ عِشْرِينَ دِينَاراً، وَ لِلْعَلَقَةِ خُمُسَيِ الْمِائَةِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً، وَ لِلْمُضْغَةِ ثَلاثَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ سِتِّينَ دِينَاراً، وَ لِلْعَظْمِ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ ثَمَانِينَ دِينَاراً.

بخش چهلم
خون‌بهای جنین رحم

۱ ـ با همان اسناد امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

دیه جنین صد دینار است و منی مرد، تا زمانی که تبدیل به جنین شود، پنج جزء است: هنگامی که جنینی باشد پیش از دخول روح، دیه آن صد دینار است. علتش این است که خداوند متعال انسان را از سلاله آفرید که همان نطفه است. از این‌رو، این یک جزء است. سپس علقه است. پس این، دو جزء است. سپس مضغه است. پس این، سه جزء است. سپس استخوان است. پس این، چهار جزء است. سپس به آن، گوشت می‌پوشاند. پس در این هنگام جنینی کامل شده که پنج جزء دارد با صد دینار و صد دینار پنج جزء است.

پس برای نطفه یک پنجم صد را قرارداد که بیست دینار است و برای علقه دو پنجم صد که چهل دینار است، برای مضغه سه پنجم صد که شصت دینار است و برای استخوان، چهار پنجم صد که هشتاد دینار است، قرار داد.

فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ كَانَتْ لَهُ مِائَةُ دِينَارٍ كَامِلَةً، فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرُ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِينَئِذٍ نَفْسٌ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ دِيَةٌ كَامِلَةٌ إِنْ كَانَ ذَكَراً، وَ إِنْ كَانَ أُنْثَى فَخَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ.

وَإِنْ قُتِلَتِ امْرَأَةٌ وَ هِيَ حُبْلَى فَتَمَّ فَلَمْ يَسْقُطْ وَلَدُهَا وَ لَمْ يُعْلَمْ أَ ذَكَرٌ هُوَ أَمْ أُنْثَى وَلَمْ يُعْلَمْ أَ بَعْدَهَا مَاتَ أَوْ قَبْلَهَا فَدِيَتُهُ نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَنِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى وَدِيَةُ الْمَرْأَةِ كَامِلَةٌ بَعْدَ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ سِتَّةُ أَجْزَاءٍ مِنَ الْجَنِينِ.

وَ أَفْتَى عليه السلام فِي مَنِيِّ الرَّجُلِ يُفْرِغُ مِنْ عِرْسِهِ فَيَعْزِلُ عَنْهَا الْمَاءَ وَ لَمْ يُرِدْ ذَلِكَ نِصْفَ خُمُسِ الْمِائَةِ عَشَرَةَ دَنَانِيرَ، وَ إِذَا أَفْرَغَ فِيهَا عِشْرِينَ دِينَاراً.

وَقَضَى فِي دِيَةِ جِرَاحِ الْجَنِينِ مِنْ حِسَابِ الْمِائَةِ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جِرَاحِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى الرَّجُلِ، وَ الْمَرْأَةِ كَامِلَةً وَ جَعَلَ لَهُ فِي قِصَاصِ جِرَاحَتِهِ وَ مَعْقُلَتِهِ عَلَى قَدْرِ دِيَتِهِ وَ هِيَ مِائَةُ دِينَارٍ.

پس اگر گوشت، بر آن استخوان پوشیده شده باشد، صد دینار کامل دارد. پس اگر خلقتی دیگر در آن ایجاد شده باشد که همان روح است، در این هنگام یک «جان» محسوب می‌شود که اگر پسر باشد، هزار دینار کامل دیه دارد و اگر دختر باشد پانصد دینار دارد.

واگر زنی باردار که جنینش کامل است کشته شود، اما جنین را سقط نکند و معلوم نشود که جنین، پسر است یا دختر؛ هم‌چنین معلوم نشود که پیش از مادرش مرده یا بعد از او، دیه‌اش دو نصف است: نصف دیه پسر و نصف دیه دختر. و بعد از آن، دیه زن، کامل محاسبه می‌شود و این، شش جزء از جنین است.

هم‌چنین امیرمؤمنان علی عليه السلام در خصوص منی مردی که در شب عروسی از همسرش بازمی‌دارد ومنی را از زن دور می‌ریزد، اما خودش چنین نمی خواسته، این‌گونه حکم نمود که دیه آن نصف یک پنجم صد یعنی ده دینار است. وهرگاه در رحم جای گیرد، بیست دینار دیه دارد.

هم‌چنین آن حضرت درباره جراحت‌های جنینی با محاسبه صد داوری نمود که دیه جراحت مرد وزن باشد؛ در صورتی که جنین کامل باشد وبرای قصاص جراحت جنین ودیه آن را بر مقدار دیه او که صد دینار است، قرار داد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

دِيَةُ الْجَنِينِ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ خُمُسٌ لِلنُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ لِلْعَلَقَةِ خُمُسَانِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ لِلْمُضْغَةِ ثَلَاثَةُ أَخْمَاسٍ سِتُّونَ دِينَاراً وَ لِلْعَظْمِ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ ثَمَانُونَ دِينَاراً، فَإِذَا تَمَّ الْجَنِينُ كَانَتْ لَهُ مِائَةُ دِينَارٍ، فَإِذَا أُنْشِئَ فِيهِ الرُّوحُ فَدِيَتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ عَشَرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ إِنْ كَانَ ذَكَراً وَ إِنْ كَانَ أُنْثَى فَخَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ.

وَ إِنْ قُتِلَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ حُبْلَى فَلَمْ يُدْرَ أَ ذَكَراً كَانَ وَلَدُهَا أَوْ أُنْثَى فَدِيَةُ الْوَلَدِ نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى وَ دِيَتُهَا كَامِلَةٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَتِ امْرَأَةٌ فَاسْتَعْدَتْ عَلَى أَعْرَابِيٍّ قَدْ أَفْزَعَهَا فَأَلْقَتْ جَنِيناً.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: لَمْ يُهِلَّ وَ لَمْ يَصِحْ وَ مِثْلُهُ يُطَلُّ.

---

۲ ـ ابن مسکان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دیه جنین پنج جزء است: یک پنجم برای نطفه که بیست دینار است. برای علقه دو پنجم که چهل دینار است. برای مضغه سه پنجم که شصت دینار است و برای استخوان چهار پنجم که هشتاد دینار است. هرگاه جنین کامل باشد، صد دینار دیه دارد. پس هرگاه روح در آن شکل گرفت، چنان چه پسر باشد، دیه‌اش هزار دینار یا ده هزار درهم و اگر دختر باشد پانصد دینار خواهد بود.

و اگر زن بارداری کشته شود و معلوم نشود که فرزندش پسر است یا دختر، دیه فرزند دو نصف است: نصف دیه پسر و نصف دیه دختر و دیه زن، به طور کامل خواهد بود.

۳ ـ داوود بن فرقد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی به خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و از عربی بیابانی شکایت کرد که مرا ترسانده و من بر اثر ترس، جنین خود را سقط کرده‌ام.

اعرابی از خود دفاع کرد وگفت: بچه‌ای که سقط شود، ولی جیغ وفریاد نکشد مانند خون است (و خون‌بهایی ندارد).

فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: اسْكُتْ سَجَّاعَةٌ، عَلَيْكَ غُرَّةٌ وَصِيفٌ عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

إِنْ ضَرَبَ رَجُلٌ بَطْنَ امْرَأَةٍ حُبْلَى فَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتاً فَإِنَّ عَلَيْهِ غُرَّةَ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ يَدْفَعُهَا إِلَيْهَا.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ قَتَلَ جَنِينَ أَمَةٍ لِقَوْمٍ فِي بَطْنِهَا.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَاتَ فِي بَطْنِهَا بَعْدَ مَا ضَرَبَهَا فَعَلَيْهِ نِصْفُ عُشْرِ قِيمَةِ أُمِّهِ وَ إِنْ كَانَ ضَرَبَهَا فَأَلْقَتْهُ حَيّاً فَمَاتَ فَإِنَّ عَلَيْهِ عُشْرَ قِيمَةِ أُمِّهِ.

٦ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ لِتَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خاموش شو، ای قافیه پرداز! باید یک برده یا یک کنیز به او تاوان بدهی.

۴ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مردی به شکم زنی باردار ضربه‌ای بزند و زن، جنین خود را مرده سقط کند، قیمت یک برده یا کنیز بر عهده مرد است که به زن بپردازد.

۵ ـ ابوسیّار گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که که بر شکم کنیزی ضربه‌ای وارد نموده و فرزند او را کشته بود، فرمود:

اگر کودک در شکم مادرش مرده، جانی باید یک بیستم بهای مادر کودک را بپردازد و اگر بر اثر ضربه جانی زنده به دنیا آمده و بعداً مرده است، جانی باید یک دهم بهای مادرش را بپردازد.

۶ ـ ابوعبیده گوید: امام باقر علیه السلام درباره زنی که بدون آگاهی شوهرش دارویی نوشیده و جنین خود را سقط نموده، فرمود:

فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَظْماً قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ فَإِنَّ عَلَيْهَا دِيَتَهُ تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ جَنِيناً عَلَقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً أَوْ غُرَّةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ.

قُلْتُ: فَهِيَ لا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دِيَتِهِ؟

قَالَ: لا، لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ.

۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي جَنِينِ الْهِلالِيَّةِ حَيْثُ رُمِيَتْ بِالْحَجَرِ فَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا غُرَّةَ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ.

اگر استخوان جنین محکم شده و بر استخوانش گوشت روییده و چشم و گوش او مشخص شده، زن باید یک دیه کامل به شوهرش بپردازد و اگر جنین به صورت خون بسته و یا گوشت جویده سقط شده باشد، زن باید یک برده یا یک کنیز به شوهرش تسلیم کند و یا چهل دینار به عنوان قیمت برده و کنیز به پدرش بپردازد.

گفتم: مگر خود زن سهمی ندارد؟

فرمود: نه؛ زیرا او کودک را کشته است.

۷ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله درباره جنین زن که روح در آن دمیده شده، هنگامی که او را با سنگ زدند و او جنینش را سقط کرد، به پرداخت یک برده یا کنیز حکم فرمود.

۸ ـ راوی گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: مردی زنی را می‌زند و زن نطفه را سقط می‌کند (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً، فَإِنْ كَانَتْ عَلَقَةً فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَتْ مُضْغَةً فَعَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَ عَظْماً فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِينَاراً فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ فَمِائَةُ دِينَارٍ ثُمَّ هِيَ دِيَتُهُ حَتَّى يَسْتَهِلَّ فَإِذَا اسْتَهَلَّ فَالدِّيَةُ كَامِلَةٌ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ.

فَقَالَ: عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً.

فَقُلْتُ: يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ.

فرمود: بیست دینار بر عهده مرد است. پس اگر علقه باشد، چهل دینار و اگر مضغه باشد، شصت دینار و اگر استخوان باشد، دیه (کامل) بر عهده او خواهد بود.

۹ ـ سلیمان بن صالح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نطفه، بیست دینار دیه دارد، علقه چهل دینار، مضغه شصت دینار واستخوان هشتاد دینار. پس اگر به گوشت پوشیده باشد، صد دینار. سپس دیه جنین به همین مقدار است تا زمانی که روح دمیده شود که در آن صورت دیه کامل خواهد بود.

۱۰ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام درباره مردی که زنی را می‌زند و زن نطفه را می‌اندازد پرسیدم.

فرمود: بیست دینار بر عهده مرد است.

گفتم: او زن را می‌زند و زن علقه را می‌اندازد.

فَقَالَ: عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً.

قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمُضْغَةَ.

قَالَ: عَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً.

قُلْتُ: فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهُ وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ.

فَقَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ بِهَذَا قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام.

قُلْتُ: فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟

فَقَالَ: النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ النُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ، فَتَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ.

قُلْتُ: فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ الْعَلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟

فَقَالَ: هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ الْمِحْجَمَةِ الْجَامِدَةِ تَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً.

قُلْتُ: فَمَا صِفَةُ الْمُضْغَةِ وَ خِلْقَتِهَا الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟

فرمود: چهل دینار بر عهده‌اش خواهد بود.

گفتم: او زن را می‌زند و زن مضغه را می‌اندازد.

فرمود: شصت دینار بر عهده اوست.

گفتم: او زن را می‌زند وزن جنینی را که دارای استخوان شده است می‌اندازد.

فرمود: دیه کامل بر عهده اوست. امیرمؤمنان علی‌عليه‌السلام چنین قضاوت فرمود.

گفتم: ویژگی خلقت نطفه، که به آن شناخته می‌شود چیست؟

فرمود: نطفه سفید ومانند آب دهان بینی غلظت دارد. هنگامی که در رحم قرار گرفت، چهل روز در آن جا می‌ماند. سپس به علقه تبدیل می‌شود.

گفتم: ویژگی خلقت علقه، که به آن شناخته می‌شود چیست؟

فرمود: آن، بسته شده‌ای مانند خون بسته شده حجامت جامد است. بعد از دگرگونی از نطفه، چهل روز در رحم می‌ماند. سپس به مضغه تبدیل می‌شود.

گفتم: ویژگی خلقت مضغه، که به آن شناسایی می‌شود چیست؟

قَالَ: هِيَ مُضْغَةُ لَحْمٍ حَمْرَاءُ فِيهَا عُرُوقٌ خُضْرٌ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَظْمٍ.
قُلْتُ: فَمَا صِفَةُ خِلْقَتِهِ إِذَا كَانَ عَظْماً؟
فَقَالَ: إِذَا كَانَ عَظْماً شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ وَ رُتِّبَتْ جَوَارِحُهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ فِيهِ الدِّيَةَ كَامِلَةً.

۱۱ ـ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَإِنْ خَرَجَ فِي النُّطْفَةِ قَطْرَةُ دَمٍ؟
قَالَ: الْقَطْرَةُ عُشْرُ النُّطْفَةِ فِيهَا اثْنَانِ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً.
قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَتْ قَطْرَتَيْنِ؟
قَالَ: أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً.
قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَتْ بِثَلَاثٍ؟
قَالَ: فَسِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً.
قُلْتُ: فَأَرْبَعٌ؟

فرمود: آن، گوشت جویده شده قرمز است که در آن، رگ‌های سبز شبکه بندی شده قرار دارد. سپس به استخوان تبدیل می‌شود.
گفتم: ویژگی جنین، هنگامی که استخوان باشد چیست؟
فرمود: هرگاه استخوان باشد، گوش و چشم برایش باز می‌شود و جوارحش مرتب می‌گردد. پس هرگاه چنین باشد، دیه کامل دارد.

۱۱ ـ یونس شیبانی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر در نطفه، قطره‌ای خون خارج گردد (چه حکمی دارد؟)
فرمود: قطره، یک دهم نطفه است؛ بیست و دو دینار دیه دارد.
گفتم: اگر دو قطره بیاید چه؟
فرمود: بیست و چهار دینار دیه دارد.
گفتم: سه قطره بیاید چه؟
فرمود: بیست و شش دینار دیه دارد.
گفتم: چهار قطره چه؟

قَالَ: فَثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي خَمْسٍ ثَلاثُونَ دِينَاراً وَ مَا زَادَ عَلَى النِّصْفِ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ حَتَّى تَصِيرَ عَلَقَةً فَإِذَا صَارَتْ عَلَقَةً فَفِيهَا أَرْبَعُونَ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو شِبْلٍ ـ وَأَخْبَرَنَا أَبُو شِبْلٍ قَالَ: حَضَرْتُ يُونُسَ وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يُخْبِرُهُ بِالدِّيَاتِ ـ

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ النُّطْفَةَ خَرَجَتْ مُتَخَضْخِضَةً بِالدَّمِ.

قَالَ: فَقَالَ لِي: فَقَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَماً صَافِياً فَفِيهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَ دَماً أَسْوَدَ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا التَّعْزِيرَ، لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ فَذَلِكَ لِلْوَلَدِ وَ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدَ فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ.

قَالَ أَبُو شِبْلٍ: فَإِنَّ الْعَلَقَةَ صَارَ فِيهَا شِبْهُ الْعِرْقِ مِنْ لَحْمٍ.

قَالَ اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ الْعُشْرُ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ عُشْرَ الْأَرْبَعِينَ أَرْبَعَةٌ.

فرمود: بیست و هشت دینار دیه دارد. پنج قطره، سی دینار دیه دارد و قطراتی که از نصف دیه نطفه تجاوز کند، به همان نسبت محاسبه می‌گردد؛ تا این که به علقه تبدیل شود. پس هرگاه به علقه تبدیل شد، چهل دینار دیه دارد.

ابوشبل به آن حضرت عرض کرد ـ در روایتی دیگر آمده: ابو شبل به ما گفت: نزد یونس حاضر شدم، در حالی که امام صادق عليه السلام درباره دیات به یونس سخن می‌گفت ـ من گفتم: هرگاه نطفه مخلوط به خون بیرون آید (چه حکمی دارد؟)

حضرت به من فرمود: اگر خون صاف باشد، علقه بوده و چهل دینار دیه دارد واگر خون سیاه باشد حکمی بر مجرم نیست، جز تعزیر، زیرا خون صاف از فرزند است و خون سیاه، از شکم.

ابوشبل گفت: شبیه رگه‌هایی از گوشت در علقه وجود دارد (حکمش چیست؟)

فرمود: دیه آن چهل ودو دینار یعنی یک دهم است.

ابوشبل گوید: گفتم: یک دهم چهل که چهار می‌شود!

فَقَالَ: لا، إِنَّمَا هُوَ عُشْرُ الْمُضْغَةِ، لِأَنَّهُ إِنَّمَا ذَهَبَ عُشْرُهَا فَكُلَّمَا زَادَتْ زِيدَ حَتَّى تَبْلُغَ السِّتِّينَ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ رَأَيْتُ فِي الْمُضْغَةِ شِبْهَ الْعُقْدَةِ عَظْماً يَابِساً؟

قَالَ: فَذَلِكَ عَظْمٌ كَذَلِكَ أَوَّلُ مَا يَبْتَدِئُ الْعَظْمُ فَيَبْتَدِئُ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ فَفِيهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ، فَإِنْ زَادَ فَزِدْ أَرْبَعَةً أَرْبَعَةً حَتَّى يُتِمَّ الثَّمَانِينَ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ كَذَلِكَ إِذَا كُسِيَ الْعَظْمُ لَحْماً؟

قَالَ عليه السلام: كَذَلِكَ.

قُلْتُ: فَإِذَا وَ كَزَهَا فَسَقَطَ الصَّبِيُّ وَ لا يُدْرَى أَ حَيٌّ كَانَ أَمْ لا؟

قَالَ: هَيْهَاتَ يَا أَبَا شِبْلٍ! إِذَا مَضَتِ الْخَمْسَةُ الْأَشْهُرِ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ وَ قَدِ اسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ.

۱۲ ـ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ:

فرمود: نه، همانا ديه آن، يک دهم ديه مضغه است، زيرا تنها يک دهم آن از بين رفته است. بنابر اين هرگاه اضافه شود، ديه نيز اضافه مى‌گردد تا اين که به شصت دينار برسد.

ابوشبل گويد: گفتم: اگر شبيه گره استخوانى خشک در مضغه يافتم چه حکمى دارد؟

فرمود: اين استخوان است.

ابوشبل گويد: گفتم: هم‌چنين هنگامى که استخوان پوشيده به گوشت باشد، همين حکم را دارد؟

فرمود: همين حکم را دارد.

گفتم: پس اگر مرد، زن را با مشت بزند و کودک سقط شود و مشخص نشود که زنده است يا نه؟

فرمود: هيهات اى ابوشبل! هنگامى که پنج ماه بگذرد، زندگى در کودک قرار گرفته و ديه واجب گشته است.

۱۲ ـ يونس شيبانى گويد:

حَضَرْتُ أَنَا وَ أَبُو شِبْلٍ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسَائِلِ فِي الدِّيَاتِ ثُمَّ سَأَلَ أَبُو شِبْلٍ وَ كَانَ أَشَدَّ مُبَالَغَةً فَخَلَّيْتُهُ حَتَّى اسْتَنْظَفَ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ الْغُرَّةَ تَكُونُ بِثَمَانِيَةِ دَنَانِيرَ وَ تَكُونُ بِعَشَرَةِ دَنَانِيرَ.

فَقَالَ: بِخَمْسِينَ.

۱٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ ابْنَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى فَأَسْقَطَتْ سِقْطاً مَيِّتاً فَاسْتَعْدَى زَوْجُ الْمَرْأَةِ عَلَيْهِ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا: إِنْ كَانَ لِهَذَا السِّقْطِ دِيَةٌ وَلِي فِيهِ مِيرَاثٌ، فَإِنَّ مِيرَاثِي مِنْهُ لِأَبِي.

فَقَالَ: يَجُوزُ لِأَبِيهَا مَا وَهَبَتْ لَهُ.

من و ابو شبل شرف‌یاب حضور امام صادق عليه السلام گشتیم. من درباره این مسائل دیات از آن حضرت پرسیدم. سپس ابوشبل پرسید. او مبالغه بیشتری در مسائل نمود. پس من او را تنها گذاشتم تا به‌طورکامل بیاموزد.

۱۳ ـ عبید بن زراره گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: گاهی برده به هشت دینار و گاهی به ده دینار خرید و فروش می‌شود؛ آیا کفایت می‌کند؟

فرمود: برده‌ای که قیمتش پنجاه دینار باشد کفایت می‌کند.

۱۴ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به شکم دختر باردارش مشت می‌زند و جنین دخترش سقط می‌شود؛ شوهر شکایت نموده و دیه فرزند خود را مطالبه می‌کند. مادر کودک می‌گوید: «اگر این کودک دیه داشته باشد، پس من سهم خود را به پدرم می‌بخشم»؛ تکلیف آنان چیست؟

فرمود: بخشش دختر برای پدرش رواست.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ:

سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلاً بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتاً.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَاراً.

قُلْتُ: فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ؟

فَقَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً.

قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَهُوَ عَلَقَةٌ، فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً.

قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ؟

فَقَالَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْماً.

قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِّينَ دِينَاراً.

قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ؟

---

۱۵ ـ سعید بن مسیب گوید: از امام سجاد علیه السلام پرسیدم: مردی با پایش به زنی ضربه زده و زن، جنین خود را مرده افکنده است.

فرمود: اگر نطفه باشد، بیست دینار بر عهده‌اش خواهد داشت.

گفتم: حد نطفه چیست؟

فرمود: آن است که هر گاه در رحم قرار گرفته و چهل روز در آن مانده باشد.

گفتم: اگر زن، جنین را که علقه است بیندازد چه؟

فرمود: چهل دینار بر عهده مرد است.

گفتم: حد علقه چیست؟

فرمود: آن است که هرگاه در رحم قرار گرفته و هشتاد روز در آن مانده باشد.

فرمود: و اگر زن جنین را که مضغه است سقط کند، شصت دینار بر عهده مرد است.

گفتم: حد مضغه چیست؟

فَقَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً.

قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ، فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً.

قُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ تَحَوُّلَهُ فِي بَطْنِهَا إِلَى حَالٍ أَ بِرُوحٍ كَانَ ذَلِكَ أَوْ بِغَيْرِ رُوحٍ؟

قَالَ: بِرُوحٍ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمَنْقُولِ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَلَوْ لا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّحِمِ وَ مَا كَانَ إِذاً عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُ دِيَةٌ وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ.

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْغُرَّةَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ وَ لَكِنْ قِيمَتُهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً.

فرمود: آن است که هرگاه در رحم قرار گرفته و صد و بیست روز در آن مانده باشد.

فرمود: و اگر زن، جنین را که جان دارد، استخوان و گوشت برایش آفریده شده و دارای جوارحی مرتب که روح عقل در آن دمیده شده است بیندازد، دیه کامل بر عهده مرد است.

به آن حضرت گفتم: به نظر شما دگرگونی جنین در شکم مادر، از حالتی به حالت دیگر، آیا به همراه روح است یا بدون آن؟

فرمود: با روح است، اما بدون حیات پیشین که از پشت مردان و رحم زنان منتقل می‌شود، اگر چنین نبود از حالی به حال دیگر در رحم دگرگون نمی‌شد و در این حال بر قاتل او دیه‌ای نبود.

۱۶ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به راستی که بهای برده گاهی بسیار و گاهی اندک است؛ اما قیمت عادی آن چهل دینار است.

(٤١)

بَابُ الرَّجُلِ يَقْطَعُ رَأْسَ مَيِّتٍ أَوْ يَفْعَلُ بِهِ مَا يَكُونُ فِيهِ اجْتِيَاحُ نَفْسِ الْحَيِّ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

أَتَى الرَّبِيعُ أَبَا جَعْفَرٍ الْمَنْصُورَ وَ هُوَ خَلِيفَةٌ فِي الطَّوَافِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَاتَ فُلَانٌ مَوْلَاكَ الْبَارِحَةَ فَقَطَعَ فُلَانٌ مَوْلَاكَ رَأْسَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

قَالَ: فَاسْتَشَاطَ وَ غَضِبَ.

قَالَ: فَقَالَ لِابْنِ شُبْرُمَةَ وَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى وَ عِدَّةٍ مَعَهُ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْفُقَهَاءِ: مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا؟

فَكُلٌّ قَالَ: مَا عِنْدَنَا فِي هَذَا شَيْءٌ.

قَالَ: فَجَعَلَ يُرَدِّدُ الْمَسْأَلَةَ فِي هَذَا وَ يَقُولُ: أَقْتُلُهُ أَمْ لَا؟

فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا فِي هَذَا شَيْءٌ.

بخش چهل و یکم
حکم کسی که سر مرده‌ای را می‌برد یا با او جنایتی می‌نماید که اگر زنده بود کشته می‌شد

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: منصور خلیفه در حال طواف بود که ربیع نزد او آمد و به او گفت: ای امیرمؤمنان! دیشب فلان برده تو مرد و پس از مرگش فلان برده تو سرش را جدا کرد.

منصور بر افروخته گردیده و خشمگین شد و به ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و عده‌ای از قاضیان و فقها که همراهش بودند گفت: درباره این مسأله چه می‌گویید؟

همگی گفتند: ما در این خصوص نداریم.

منصور مسأله را چند بار تکرار می‌کرد و می‌گفت: او را بکشیم یا نه؟

آنان گفتند: ما در این خصوص دانشی نداریم.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ بَعْضُهُمْ: قَدْ قَدِمَ رَجُلٌ السَّاعَةَ فَإِنْ كَانَ عِنْدَ أَحَدٍ شَيْءٌ فَعِنْدَهُ الْجَوَابُ فِي هَذَا وَ هُوَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ دَخَلَ الْمَسْعَى.

فَقَالَ لِلرَّبِيعِ: اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ: لَوْ لا مَعْرِفَتُنَا بِشُغُلِ مَا أَنْتَ فِيهِ لَسَأَلْنَاكَ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ لَكِنْ أَجِبْنَا فِي كَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: فَأَتَاهُ الرَّبِيعُ وَ هُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ فَأَبْلَغَهُ الرِّسَالَةَ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: قَدْ تَرَى شُغُلَ مَا أَنَا فِيهِ وَ قِبَلَكَ الْفُقَهَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ فَسَلْهُمْ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: قَدْ سَأَلَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ فِيهِ شَيْءٌ.

قَالَ: فَرَدَّهُ إِلَيْهِ.

فَقَالَ: أَسْأَلُكَ إِلَّا أَجَبْتَنَا فِيهِ فَلَيْسَ عِنْدَ الْقَوْمِ فِي هَذَا شَيْءٌ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: حَتَّى أَفْرُغَ مِمَّا أَنَا فِيهِ.

قَالَ: فَلَمَّا فَرَغَ جَاءَ فَجَلَسَ فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ لِلرَّبِيعِ: اذْهَبْ فَقُلْ لَهُ: عَلَيْهِ مِائَةُ دِينَارٍ.

یکی از آنان به منصور گفت: همین‌اکنون مردی وارد مکه شده که اگر نزد کسی چیزی باشد، جواب این مسأله در نزد اوست و او، جعفر بن محمد علیهما السلام است که داخل مسعی شده است.

منصور به ربیع گفت: برو نزد او و بگو: «اگر ما از عملی که به آن مشغول هستی آگاه نبودیم، از تو می‌خواستیم نزد ما آیی. اما جواب فلان مسأله را به ما بده».

ربیع به خدمت امام علیه السلام که در مروه بود آمد و پیام را رساند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: می‌بینی به چه کاری مشغولم! در حالی که نزد تو فقها و علما هستند. از آنان بپرس.

ربیع گفت: منصور از آنان پرسید، اما جوابی نداشتند.

امام علیه السلام فرمود: صبر کنید تا از این عمل فارغ گردم.

هنگامی که امام علیه السلام سعی را به پایان برد، تشریف آورد و در گوشه مسجدالحرام نشست و به ربیع فرمود: برو و به منصور بگو: «صد دینار بر عهده مجرم است».

قَالَ: فَأَبْلَغَهُ ذَلِكَ.

فَقَالُوا لَهُ: فَسَلْهُ كَيْفَ صَارَ عَلَيْهِ مِائَةُ دِينَارٍ؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ وَ فِي الْعَلَقَةِ عِشْرُونَ وَ فِي الْمُضْغَةِ عِشْرُونَ وَ فِي الْعَظْمِ عِشْرُونَ وَ فِي اللَّحْمِ عِشْرُونَ «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ» وَهَذَا هُوَ مَيِّتٌ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ جَنِيناً.

قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ بِالْجَوَابِ فَأَعْجَبَهُمْ ذَلِكَ وَ قَالُوا: ارْجِعْ إِلَيْهِ فَسَلْهُ الدَّنَانِيرَ لِمَنْ هِيَ لِوَرَثَتِهِ أَمْ لا؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لَيْسَ لِوَرَثَتِهِ فِيهَا شَيْءٌ إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ أُتِيَ إِلَيْهِ فِي بَدَنِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ أَوْ يُتَصَدَّقُ بِهَا عَنْهُ أَوْ تَصِيرُ فِي سَبِيلٍ مِنْ سُبُلِ الْخَيْرِ.

قَالَ: فَزَعَمَ الرَّجُلُ أَنَّهُمْ رَدُّوا الرَّسُولَ إِلَيْهِ، فَأَجَابَ فِيهَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام بِسِتَّةٍ وَ ثَلاثِينَ مَسْأَلَةً وَ لَمْ يَحْفَظِ الرَّجُلُ إِلَّا قَدْرَ هَذَا الْجَوَابِ.

ربیع جواب را به منصور رساند.

اطرافیان به او گفتند: از ایشان بپرس چگونه صد دینار بر گردن مجرم است؟

امام صادق عليه السلام فرمود: نطفه بیست دینار دیه دارد، علقه بیست دینار، مضغه بیست دینار، استخوان بیست دینار و گوشت بیست دینار؛ «سپس او را به صورت خلقتی دیگر در آوردیم» و این همان میت است که به منزله جنینی در شکم مادرش می‌باشد؛ پیش از آن که روح در آن دمیده شود.

پس ربیع نزد منصور آمد و جواب را برای او بیان کرد. اطرافیان از این پاسخ در شگفت شدند وگفتند: نزد ایشان بازگرد و از ایشان بپرس: دینارها برای کیست؟ برای ورثه میت است یا نه؟

امام صادق عليه السلام فرمود: ورثه‌اش حقی ندارند. همانا این جنایتی است که پس از مرگش بر بدنش وارد شده است. با دیه‌اش، از جانب او حج به جا آورند یا صدقه دهند و یا در یکی از راه‌های خیر و نیکی قرار گیرد.

راوی گوید: آن مرد عقیده داشت که قاصد را نزد امام صادق عليه السلام برگرداند و حضرتش ۳۶ مسأله را پاسخ داد، ولی قاصد جز این پاسخ، چیزی حفظ نکرده بود.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

قَطْعُ رَأْسِ الْمَيِّتِ أَشَدُّ مِنْ قَطْعِ رَأْسِ الْحَيِّ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ: رَجُلٌ قَطَعَ رَأْسَ مَيِّتٍ.

فَقَالَ: حُرْمَةُ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ رَجُلٍ مَيِّتٍ.

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ عزّوجلّ حَرَّمَ مِنْهُ مَيِّتاً كَمَا حَرَّمَ مِنْهُ حَيّاً فَمَنْ فَعَلَ بِمَيِّتٍ فِعْلاً يَكُونُ فِي مِثْلِهِ اجْتِيَاحُ نَفْسِ الْحَيِّ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ.

فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام.

---

۲ ـ راویان متعددی از اصحاب ما گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

بریدن سر میت، شدیدتر از بریدن سر انسان زنده است.

۳ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی سر میت را بریده است.

فرمود: حرمت میت، مانند حرمت انسان زنده است.

۴ ـ حسین بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام درباره کسی که سر مرده‌ای را بریده است پرسیدند.

فرمود: به راستی که خداوند عزوجل مواردی را درباره مرده حرام کرده آن‌سان که مواردی در هنگام زنده بودن درباره او حرام کرده است. پس هر کس عملی با مرده‌ای انجام دهد که اگر همان عمل را با انسان زنده انجام می‌داد هلاک می‌شد بر عهده مجرم دیه خواهد بود.

از امام کاظم عليه السلام در خصوص این روایت پرسیدم.

فَقَالَ: صَدَقَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام هَكَذَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.

قُلْتُ: فَمَنْ قَطَعَ رَأْسَ مَيِّتٍ أَوْ شَقَّ بَطْنَهُ أَوْ فَعَلَ بِهِ مَا يَكُونُ فِيهِ اجْتِيَاحُ نَفْسِ الْحَيِّ فَعَلَيْهِ دِيَةُ النَّفْسِ كَامِلَةً؟

فَقَالَ: لا، وَلَكِنْ دِيَتُهُ دِيَةُ الْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَبْلَ أَنْ تُنْشَأَ فِيهِ الرُّوحُ وَ ذَلِكَ مِائَةُ دِينَارٍ وَ هِيَ لِوَرَثَتِهِ وَ دِيَةُ هَذَا هِيَ لَهُ لا لِلْوَرَثَةِ.

قُلْتُ: فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟

قَالَ: إِنَّ الْجَنِينَ أَمْرٌ مُسْتَقْبِلٌ مَرْجُوٌّ نَفْعُهُ وَ هَذَا قَدْ مَضَى وَ ذَهَبَتْ مَنْفَعَتُهُ، فَلَمَّا مُثِّلَ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ صَارَتْ دِيَتُهُ بِتِلْكَ الْمُثْلَةِ لَهُ لا لِغَيْرِهِ؛ يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ وَ يُفْعَلُ بِهَا أَبْوَابُ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ غَيْرِهَا.

قُلْتُ: فَإِنْ أَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَحْفِرَ لَهُ لِيَغْسِلَهُ فِي الْحُفْرَةِ فَسَدِرَ الرَّجُلُ مِمَّا يَحْفِرُ فَدِيرَ بِهِ فَمَالَتْ مِسْحَاتُهُ فِي يَدِهِ فَأَصَابَ بَطْنَهُ فَشَقَّهُ فَمَا عَلَيْهِ؟

فرمود: امام صادق عليه السلام راست گفته است. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله چنین فرمود.

عرض کردم: پس هر کس سر مرده‌ای را ببرد یا شکمش را پاره کند یا جنایتی با او انجام دهد که به وسیله همانند آن جنایت، انسان زنده هلاک شود، دیه کامل بر عهده او خواهد بود؟

فرمود: نه؛ اما دیه‌اش دیه جنین در شکم مادر، پیش از شکل گرفتن روح در آن یعنی صد دینار خواهد بود. ودیه جنین از آنِ ورثه اوست، اما دیه میت برای خود اوست؛ نه ورثه‌اش.

عرض کردم: بین جنین و میت چه تفاوتی است؟

فرمود: جنین، امری است در پیش رو که به سود او امید است، اما میت، در گذشته است و فایده‌اش رفته است. پس هنگامی که پس از مرگش مثله شد، دیه مثله شدنش برای خود اوست؛ نه برای شخصی دیگر که با آن، از جانب او حج می‌گزارند و در ابواب خیر و نیکی، مانند صدقه و غیر آن، خرج می‌شود.

عرض کردم: هرگاه کسی بخواهد گودالی بکند تا میّت را در آن غسل دهد، ناگاه سرگیجه شود و به چاه سقوط کند و در هنگام سقوط ناخواسته با بیل دستی شکم میّت را بشکافد (چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: إِذَا كَانَ هَكَذَا فَهُوَ خَطَأٌ وَ كَفَّارَتُهُ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ صَدَقَةٌ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِيناً مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ بِمُدِّ النَّبِيِّ ﷺ.

(٤٢)

بَابُ مَا يَلْزَمُ مَنْ يَحْفِرُ الْبِئْرَ فَيَقَعُ فِيهَا الْمَارُّ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْفِرُ الْبِئْرَ فِي دَارِهِ أَوْ فِي أَرْضِهِ.

فَقَالَ: أَمَّا مَا حَفَرَ فِي مِلْكِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ وَ أَمَّا مَا حَفَرَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي غَيْرِ مَا يَمْلِكُهُ فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا يَسْقُطُ فِيهِ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ مِثْلَهُ.

فرمود: هرگاه چنین باشد، قتل خطایی است وکفاره آن آزاد کردن برده یا دو ماه روزه گرفتن پیاپی و یا صدقه دادن به شصت مسکین است. برای هر کدام یک مد؛ به مقدار مد پیامبر ﷺ.

بخش چهل و دوم

ضمانت کسی که چاهی حفر می‌کند و فردی در آن سقوط می‌کند

۱ ـ سماعه گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: اگر کسی داخل خانه‌اش یا در زمین زراعتی خود چاهی کنده باشد و کسی در آن سقوط کند، چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر در ملک خودش چاهی کنده باشد، ضمانتی بر عهده او نیست؛ اما اگر چاه را در کوچه، جاده یا جایی که مالک آن نیست کنده باشد، اگر کسی در آن سقوط کند ضامن خواهد بود.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّيْءِ يُوضَعُ عَلَى الطَّرِيقِ فَتَمُرُّ الدَّابَّةُ فَتَنْفِرُ بِصَاحِبِهَا فَتَعْقِرُهُ.

فَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ يُضِرُّ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يُصِيبُهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

مَنْ أَضَرَّ بِشَيْءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحْفِرُ الْبِئْرَ فِي دَارِهِ أَوْ فِي مِلْكِهِ.

فَقَالَ: مَا كَانَ حَفَرَ فِي دَارِهِ أَوْ فِي مِلْكِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ وَ مَا حَفَرَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي غَيْرِ مِلْكِهِ فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا يَسْقُطُ فِيهَا.

---

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مانعی در مسیر ایجاد می‌شود؛ چارپایی می‌گذرد و می‌رمد و صاحب خود را زمین می‌زند و زخمی می‌کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: هر چیزی که در مسیر مسلمانان ایجاد شود و کسی آسیبی ببیند، ایجاد کننده ضامن آسیبی است که به مجروح رسیده است.

۳ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس در کوچه‌ها و جاده‌ها با ایجاد مزاحمتی آسیبی به رهگذران وارد کند، ضامن است.

۴ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی داخل خانه‌اش یا در زمین زراعتی خود چاهی کنده باشد و کسی در آن سقوط کند، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر در ملک خودش چاهی کنده باشد، ضمانتی بر عهده او نیست؛ اما اگر چاه را در کوچه و جاده یا جایی که مالک آن نیست کنده باشد، مسئولیت بر عهده او قرار خواهد گرفت.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ حَمَلَ مَتَاعاً عَلَى رَأْسِهِ فَأَصَابَ إِنْسَاناً فَمَاتَ أَوِ انْكَسَرَ مِنْهُ.

فَقَالَ: هُوَ ضَامِنٌ.

٦ ـ سَهْلٌ وَ ابْنُ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَوْ أَنَّ رَجُلاً حَفَرَ بِئْراً فِي دَارِهِ ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ فَوَقَعَ فِيهَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لا ضَمَانٌ وَ لَكِنْ لِيُغَطِّهَا.

٧ ـ ابْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ حَفَرَ بِئْراً فِي غَيْرِ مِلْكِهِ فَمَرَّ عَلَيْهَا رَجُلٌ فَوَقَعَ فِيهَا.

قَالَ: فَقَالَ: عَلَيْهِ الضَّمَانُ، لِأَنَّ كُلَّ مَنْ حَفَرَ فِي غَيْرِ مِلْكِهِ كَانَ عَلَيْهِ الضَّمَانُ.

---

۵ ـ داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که باری را روی سرش حمل می‌نموده و با شخصی برخورد کرده و آن شخص فوت نمود یا دچار شکستگی شد فرمود:

مردی که بار حمل می‌کرده، ضامن است.

۶ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی در خانه‌اش چاهی حفر کند، سپس مردی به خانه‌اش وارد شود و در آن چاه بیفتد، چیزی بر عهده صاحب خانه نیست و ضمانی وجود ندارد. اما باید چاه را بپوشاند.

۷ ـ زراره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی در غیر زمین خودش چاهی کند. مردی از کنار آن می‌گذشت و در آن چاه سقوط کرد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: مردی که چاه کنده، ضامن است، زیرا هر کس در غیر زمین خودش چاه بکند، ضامن است.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ أَخْرَجَ مِيزَاباً أَوْ كَنِيفاً أَوْ أَوْتَدَ وَتِداً أَوْ أَوْثَقَ دَابَّةً أَوْ حَفَرَ بِئْراً فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئاً فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.

(۴۳)

بَابُ ضَمَانِ مَا يُصِيبُ الدَّوَابُّ وَ مَا لا ضَمَانَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ لا يَغْرَمُ أَهْلُهَا شَيْئاً مَا دَامَتْ مُرْسَلَةً.

۲ ـ يُونُسُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَسِيرُ عَلَى طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى دَابَّتِهِ فَتُصِيبُ بِرِجْلِهَا.

---

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هرکس در مسیر مسلمانان ناودانی یا مستراحی بسازد یا میخی فرو کند یا چارپایی ببندد و یا چاهی حفر کند و به مسلمانان آسیبی برساند، ضامن خواهد بود.

بخش چهل و سوم

آسیبی که به وسیله مرکوب و چارپا وارد می‌شود ضمانت دارد

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

چارپایان اهلی، تا زمانی‌که آزاد و رها باشند (و آسیبی وارد نکنند)، صاحب آن‌ها چیزی (به آسیب دیده) بدهکار نمی‌گردد.

۲ ـ علاء بن فضیل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی سوار بر مرکبش از یکی از مسیرهای مسلمانان می‌گذشت. مرکب، با پایش به فردی آسیبی وارد نمود (چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِرِجْلِهَا وَ عَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَ إِذَا وَقَفَتْ فَعَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ إِنْ كَانَ يَسُوقُهَا فَعَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَ رِجْلِهَا أَيْضاً.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ عَلَى طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ فَتُصِيبُ دَابَّتُهُ إِنْسَاناً بِرِجْلِهَا.

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِرِجْلِهَا وَ لَكِنْ عَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا، لِأَنَّ رِجْلَهَا خَلْفَهُ إِنْ رَكِبَ وَ إِنْ كَانَ قَائِدَهَا، فَإِنَّهُ يَمْلِكُ بِإِذْنِ اللهِ يَدَهَا يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ.

قَالَ: وَ سُئِلَ عَنْ بُخْتِيٍّ اغْتَلَمَ فَخَرَجَ مِنَ الدَّارِ فَقَتَلَ رَجُلاً فَجَاءَ أَخُو الرَّجُلِ فَضَرَبَ الْفَحْلَ بِالسَّيْفِ فَعَقَرَهُ.

فَقَالَ: صَاحِبُ الْبُخْتِيِّ ضَامِنٌ لِلدِّيَةِ وَ يَقْبِضُ ثَمَنَ بُخْتِيِّهِ.

وَ عَنِ الرَّجُلِ يُنَفِّرُ بِالرَّجُلِ فَيَعْقِرُهُ وَ تَعْقِرُ دَابَّتُهُ رَجُلاً آخَرَ.

فَقَالَ: هُوَ ضَامِنٌ لِمَا كَانَ مِنْ شَيْءٍ.

فرمود: آسیبی که مرکب با پایش وارد کرده است، بر عهده صاحبش نیست و آسیبی که با دست خود وارد کرده است، بر عهده صاحبش خواهد بود وهرگاه توقف کرده باشد، آسیبی که مرکب با دست و پایش وارد نموده، بر عهده صاحبش خواهد بود و اگر مرکب را از پشت سر می‌رانده، باز هم آسیب دست و پای مرکب بر عهده صاحبش خواهد بود.

۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی از یکی از مسیرهای مسلمانان عبور می‌کرد و مرکبش با پای خود به شخصی آسیبی وارد نمود (چه حکمی دارد؟)

فرمود: آسیب پای مرکب به عهده صاحبش نیست، اما آسیب دست مرکب به عهده اوست؛ زیرا چنان چه سوار مرکب باشد، پای مرکب در پشت سر اوست. و اگر از پیش مرکب را درپی خود می‌برده، پس او به اذن الهی اختیار دست مرکب را دارد. دست مرکب را هرجا که خودش می‌خواهد قرار می‌دهد.

هم‌چنین پرسیدند: شتری بُختی با هیجان شهوت از خانه بیرون آمد و مردی را کشت. برادر مقتول در مقام قصاص شتر را با شمشیر زد و او را پی کرد.

فرمود: صاحب شتر بختی ضامن دیه مقتول بوده و قیمت شتر خود را از برادر مقتول می‌گیرد.

پرسیدند: مردی، فرد دیگری را می‌ترساند و او می‌رمد و چارپای او فرد دیگری زخمی می‌کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: شخص اولی ضامن همه آسیب‌هاست.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ حَمَلَ عَبْدَهُ عَلَى دَابَّةٍ فَوَطِئَتْ رَجُلاً.

قَالَ: الْغُرْمُ عَلَى مَوْلاهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! رَجُلٌ دَخَلَ دَارَ رَجُلٍ فَوَثَبَ كَلْبٌ عَلَيْهِ فِي الدَّارِ فَعَقَرَهُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ دُعِيَ فَعَلَى أَهْلِ الدَّارِ أَرْشُ الْخَدْشِ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يُدْعَ فَدَخَلَ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِمْ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْخَزْرَجِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَلَّامٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام:

---

۴ ـ ابن رئاب گويد: امام صادق عليه السلام درباره مولايى كه برده خود را بر شتر سوار نموده و برده در حين سوارى كسى را در زير پاى شتر مصدوم كند فرمود:

ضمانت بر عهده مولا خواهد بود.

۵ ـ راوى گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيده وگفتم: قربانت گردم! مردى داخل خانه مردى شد و سگى كه در آن خانه بود، بر او جهيد و او را زخمى كرد.

فرمود: اگر شخص مجروح به آن خانه دعوت شده بود، قيمت جراحت به عهده اهل خانه است واگر دعوت نشده داخل خانه شده بود، چيزى به عهده اهل خانه نيست.

۶ ـ مصعب بن سلام تميمى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود:

أَنَّ ثَوْراً قَتَلَ حِمَاراً عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ.

فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! اقْضِ بَيْنَهُمْ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! بَهِيمَةٌ قَتَلَتْ بَهِيمَةً مَا عَلَيْهَا شَيْءٌ.

فَقَالَ: يَا عُمَرُ! اقْضِ بَيْنَهُمَا.

فَقَالَ: مِثْلَ قَوْلِ أَبِي بَكْرٍ.

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! اقْضِ بَيْنَهُمْ.

فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ! إِنْ كَانَ الثَّوْرُ دَخَلَ عَلَى الْحِمَارِ فِي مُسْتَرَاحِهِ ضَمِنَ أَصْحَابُ الثَّوْرِ، وَإِنْ كَانَ الْحِمَارُ دَخَلَ عَلَى الثَّوْرِ فِي مُسْتَرَاحِهِ فَلا ضَمَانَ عَلَيْهِمَا.

قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنِّي مَنْ يَقْضِي بِقَضَاءِ النَّبِيِّينَ.

در دوران پیامبر خدا ﷺ گاوی، الاغی را کشت. این ماجرا را نزد پیامبر خدا ﷺ آوردند؛ در حالی که آن حضرت در بین عده‌ای از اصحاب که ابوبکر و عمر نیز در میان آنان بودند، نشسته بود.

پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوبکر! بین این‌ها قضاوت کن.

ابوبکر گفت: ای پیامبر خدا! چارپایی، چارپایی را کشته است؛ چیزی به عهده‌اش نیست.

پیامبر ﷺ فرمود: ای عمر! بین این‌ها قضاوت کن.

عمر نیز سخن ابوبکر را تکرار کرد.

آن‌گاه فرمود: ای علی! بین آنان قضاوت نما.

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: باشد، ای پیامبر خدا! اگر گاو به استراحتگاه الاغ وارد شده، صاحبان گاو ضامن هستند. و اگر الاغ وارد استراحتگاه گاو شده، ضمانی بر عهده هیچ کدام نیست.

در این هنگام پیامبر خدا ﷺ دست خود را به آسمان برد فرمود: سپاس خدایی را که از من، کسی را قرار داد که به قضاوت پیامبران داوری می‌کند.

۷ ـ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: إِنَّ ثَوْرَ فُلَانٍ قَتَلَ حِمَارِي.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: ائْتِ أَبَا بَكْرٍ فَسَلْهُ.

فَأَتَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الْبَهَائِمِ قَوَدٌ.

فَرَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأَخْبَرَهُ بِمَقَالَةِ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: ائْتِ عُمَرَ فَسَلْهُ.

فَأَتَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَةِ أَبِي بَكْرٍ. فَرَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأَخْبَرَهُ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: ائْتِ عَلِيّاً عليه السلام فَسَلْهُ فَأَتَاهُ فَسَأَلَهُ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: إِنْ كَانَ الثَّوْرُ الدَّاخِلَ عَلَى حِمَارِكَ فِي مَنَامِهِ حَتَّى قَتَلَهُ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ وَ إِنْ كَانَ الْحِمَارُ هُوَ الدَّاخِلَ عَلَى الثَّوْرِ فِي مَنَامِهِ فَلَيْسَ عَلَى صَاحِبِهِ ضَمَانٌ.

قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأَخْبَرَهُ.

---

۷ ـ سعد بن طريف اسكاف گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: مردی خدمت پيامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد و عرض كرد: گاو فلانی، الاغ مرا كشته است (چه حكمی دارد؟)

پيامبر خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: پيش ابوبكر برو و از او بپرس!

مرد پيش ابو بكر رفت و از او سئوال كرد.

ابو بكر گفت: بر چارپايان قصاصی نيست.

مرد به خدمت پيامبر خدا صلى الله عليه وآله بازگشت و سخن ابوبكر را برای آن حضرت بازگو نمود.

پيامبر خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: پيش عمر برو و از او بپرس!

مرد پيش عمر رفت و از او پرسيد. عمر، سخنی مانند سخن ابوبكر گفت.

مرد به خدمت پيامبر صلى الله عليه وآله بازگشت و پاسخ آن دو را بازگو كرد.

پيامبر صلى الله عليه وآله به او فرمود: پيش علی عليه السلام برو و از او بپرس!

مرد به خدمت حضرت علی عليه السلام آمد و از ايشان سئوال نمود.

حضرت علی عليه السلام به او فرمود: اگر گاو در خوابگاه الاغ تو وارد شده و او را كشت، صاحب گاو ضامن است و اگر الاغ وارد خوابگاه گاو شده است، ضمانی بر عهده صاحب گاو نيست.

مرد به خدمت پيامبر خدا صلى الله عليه وآله بازگشت و اين پاسخ را بازگفت.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَنْ يَحْكُمُ بِحُكْمِ الْأَنْبِيَاءِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ الْحَلَبِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

بَعَثَ رَسُولُ اللهِ عَلِيّاً عليه‌السلام إِلَى الْيَمَنِ فَأَفْلَتَ فَرَسٌ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَ مَرَّ يَعْدُو فَمَرَّ بِرَجُلٍ فَنَفَحَهُ بِرِجْلِهِ فَقَتَلَهُ فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ إِلَى الرَّجُلِ فَأَخَذُوهُ وَ رَفَعُوهُ إِلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام فَأَقَامَ صَاحِبُ الْفَرَسِ الْبَيِّنَةَ عِنْدَ عَلِيٍّ عليه‌السلام أَنَّ فَرَسَهُ أَفْلَتَ مِنْ دَارِهِ وَنَفَحَ الرَّجُلَ فَأَبْطَلَ عَلِيٌّ عليه‌السلام دَمَ صَاحِبِهِمْ.

فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ مِنَ الْيَمَنِ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام ظَلَمَنَا وَ أَبْطَلَ صَاحِبَنَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام لَيْسَ بِظَلَّامٍ وَلَمْ يُخْلَقْ لِلظُّلْمِ، إِنَّ الْوَلَايَةَ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام مِنْ بَعْدِي وَ الْحُكْمَ حُكْمُهُ وَ الْقَوْلَ قَوْلُهُ وَ لا يَرُدُّ وَلايَتَهُ وَ قَوْلَهُ وَ حُكْمَهُ إِلَّا كَافِرٌ وَ لا يَرْضَى وَلايَتَهُ وَ قَوْلَهُ وَ حُكْمَهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ.

پیامبر ﷺ فرمود: سپاس خدایی را که از اهل بیت من، کسی را قرار داد که بـه حکـم پیامبران داوری می‌کند.

۸ ـ راوی گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

پیامبر خدا ﷺ حضرت علی عليه‌السلام را به یمن فرستاد در آن هنگام اسب یکی از مردم یمن از خانه‌اش فرار کرد و می‌دوید و می‌رفت. تا این که با پایش به مردی ضربه‌ای زد و او را کشت. اولیای مقتول پیش صاحب اسب رفتند و او را گرفتند و به خدمت حضرت علی عليه‌السلام آوردند. صاحب اسب شاهد آورد که اسب از خانه‌اش فرار کرده و به آن مرد ضـربه زده است. حضرت علی عليه‌السلام خون مقتول را هدر دانست.

اولیای مقتول از یمن به خدمت پیامبر خدا ﷺ آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! به راستی که حضرت علی به ما ظلم کرد و (خون) خویشاوند ما را هدر نمود.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: به راستی که علی عليه‌السلام ستمکار نیست و برای ستم خلق نشـده است. به راستی که پس از من، ولایت از آنِ علی است و حکم، حکم او و سخن، سخن اوست. ولایت، سخن و حکم او را جز کافر رد نمی‌کند و ولایت، سخن و حکم او را جز مؤمن نمی‌پذیرد.

فَلَمَّا سَمِعَ الْيَمَانِيُّونَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ علیه السلام قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! رَضِينَا بِحُكْمِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ قَوْلِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هُوَ تَوْبَتُكُمْ مِمَّا قُلْتُمْ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ:

أَيُّمَا رَجُلٍ فَزَّعَ رَجُلاً عَنِ الْجِدَارِ أَوْ نَفَّرَ بِهِ عَنْ دَابَّتِهِ فَخَرَّ فَمَاتَ فَهُوَ ضَامِنٌ لِدِيَتِهِ وَ إِنِ انْكَسَرَ فَهُوَ ضَامِنٌ لِدِيَةِ مَا يَنْكَسِرُ مِنْهُ.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ حَمَلَ عَبْدَهُ عَلَى دَابَّةٍ فَأَوْطَأَتْ.

فَقَالَ: الْغُرْمُ عَلَى مَوْلاهُ.

پس هنگامی که گروه یمنی سخن پیامبر خدا ﷺ را درباره حضرت علی ﷺ شنیدند، عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما قضاوت و سخن علی علیه السلام را پذیرفتیم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: همین، توبه شما از گفته شماست.

۹ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مردی که فرد دیگری را که در بالای دیوار است بترساند و یا چارپای او را رم کند و او سقوط کند وبمیرد، آن مرد ضامن دیه او خواهد بود و اگر موجب شکستگی اعضای او شود، آن مرد ضامن دیه شکستگی او خواهد بود.

۱۰ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که برده خود را بر روی چارپایی حمل می‌کرد و چارپا، لگدی زد فرمود:

تاوان بر عهده صاحب برده است.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي صَاحِبِ الدَّابَّةِ أَنَّهُ يَضْمَنُ فِي مَا وَطِئَتْ بِيَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ مَا نَفَحَتْ بِرِجْلِهَا فَلا ضَمَانَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَضْرِبَهَا إِنْسَانٌ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

أَنَّ امْرَأَةً نَذَرَتْ أَنْ تُقَادَ مَزْمُومَةً فَدَفَعَهَا بَعِيرٌ فَخَرَمَ أَنْفَهَا فَأَتَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تُخَاصِمُ صَاحِبَ الْبَعِيرِ فَأَبْطَلَهُ وَ قَالَ: إِنَّمَا نَذَرْتِ لَيْسَ عَلَيْكِ ذَلِكِ.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ إِذَا صَالَ الْفَحْلُ أَوَّلَ مَرَّةٍ لَمْ يُضَمِّنْ صَاحِبَهُ فَإِذَا ثَنَّى ضَمَّنَ صَاحِبَهُ.

---

۱۱ ـ ابومریم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام چنین داوری کرد که اگر کسی سوار بر چارپا باشد و چارپای او کسی یا چیزی را لگد کند، مسئولیت آن برعهده آن سوار قرار خواهد گرفت. اما اگر چارپا لگد بزند و صدمه‌ای وارد سازد، مسئولیتی ندارد؛ مگر موقعی که دیگران چارپا را بزنند و آزار دهند.

۱۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی نذر کرد که بر او مهار بسته واو را بکشند، ناگاه شتری او را کنار زد وبینی او شکافت. او نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام از دست صاحب شتر شکوه آورد. آن حضرت شکایت او را باطل شمرد وفرمود: تو خود این گونه نذر کرده‌ای وصاحب شتر ضامن چیزی برای تو نیست.

۱۳ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه شتری برای نخستین بار به یکی حمله می‌کرد امیرمؤمنان علی عليه السلام صاحب او را ضامن دیه او قرار نمی‌داد؛ ولی اگر دومین بار بود صاحبش را ضامن دیه او قرار می‌داد.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَخَلَ دَارَ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَعَقَرَهُ كَلْبُهُمْ. قَالَ: لا ضَمَانَ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ دَخَلَ بِإِذْنِهِمْ ضَمِنُوا.

١٥ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ ضَمَّنَ الْقَائِدَ وَ السَّائِقَ وَ الرَّاكِبَ.

فَقَالَ: مَا أَصَابَ الرِّجْلُ فَعَلَى السَّائِقِ وَ مَا أَصَابَ الْيَدُ فَعَلَى الْقَائِدِ وَ الرَّاكِبِ.

(٤٤)

بَابُ الْمَقْتُولِ لا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ وُجِدَ مَقْتُولاً لا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ.

---

۱۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره مردی که بدون اجازه اهالی خانه‌ای، داخل منزل آنان شد و سگ آنان او را زخمی کرد، قضاوت نمود و فرمود: ضمانی بر عهده اهالی خانه نیست و اگر با اجازه وارد شده باشد، ضامن هستند.

۱۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام کسی که مرکب را از جلو به دنبال خود می‌برد، کسی که مرکب را از پشت سر می‌راند و کسی که سوار مرکب است ضامن دانسته و فرمود:
آسیبی که دست مرکب وارد می‌کند، به عهده کسی است که از پشت سر مرکب را می‌رانده، آسیبی که دست مرکب وارد می‌کند، به عهده کسی است که آن را از جلو به دنبال خود می‌برده و کسی که سوار مرکب است.

بخش چهل و چهارم
حکم مقتولی که قاتلش معلوم نیست

۱ ـ عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره مردی که او را کشته شده یافتند در حالی که قاتلش ناشناخته بود، چنین داوری نمود او فرمود:

قَالَ: إِنْ كَانَ عُرِفَ وَ كَانَ لَهُ أَوْلِيَاءُ يَطْلُبُونَ دِيَتَهُ أُعْطُوا دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ لا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ عليه‌السلام فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَدْفِنُونَهُ.

قَالَ: وَ قَضَى فِي رَجُلٍ زَحَمَهُ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي زِحَامِ النَّاسِ فَمَاتَ أَنَّ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَوَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام لَمَّا هَزَمَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ أَقْبَلَ النَّاسُ مُنْهَزِمِينَ فَمَرُّوا بِامْرَأَةٍ حَامِلٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَفَزِعَتْ مِنْهُمْ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا حَيّاً فَاضْطَرَبَ حَتَّى مَاتَ ثُمَّ مَاتَتْ أُمُّهُ مِنْ بَعْدِهِ فَمَرَّ بِهَا عَلِيٌّ عليه‌السلام وَ أَصْحَابُهُ وَ هِيَ مَطْرُوحَةٌ وَ وَلَدُهَا عَلَى الطَّرِيقِ فَسَأَلَهُمْ عَنْ أَمْرِهَا.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّهَا كَانَتْ حَامِلاً فَفَزِعَتْ حِينَ رَأَتِ الْقِتَالَ وَ الْهَزِيمَةَ.

اگر مقتول قابل شناسایی باشد و وابستگانی داشته باشد که خون‌بهای او را مطالبه کنند، خون‌بهای او را از بیت المال مسلمین پرداخت کنید؛ چرا که خون مسلمان نباید پامال شود. زیرا همان طور که اگر وارثی نداشته باشد میراث او به امام می‌رسد، خون‌بهای او نیز بر عهده امام قرار خواهد گرفت. سپس باید بر مقتول نماز بخوانند و او را دفن کنند.

و نیز درباره کسی که در روز جمعه، میان ازدحام و فشار جمعیت از دنیا رفت، داوری نمود که خون‌بهای او از بیت المال مسلمین پرداخت شود.

۲ ـ سوّار گوید: امام حسن عليه‌السلام فرمود:

هنگامی که امیرمؤمنان علی عليه‌السلام طلحه و زبیر را شکست داد، لشکریان به حالت شکست خورده می‌آمدند. در مسیرشان به زنی باردار برخوردند. زن از آنان ترسید و جنین زنده سقط کرد و جنین آن قدر لرزید تا مرد. سپس بعد از او مادرش مرد. حضرت علی عليه‌السلام و یاران ایشان از کنار آن زن عبور نمودند و زن و کودکش در وسط مسیر افتاده بودند. حضرت از ماجرای آن‌ها پرسید.

عرض کردند: او زن بارداری بوده است که هنگامی که جنگ و فرار سپاه دشمن را دید، ترسید.

قَالَ: فَسَأَلَهُمْ أَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ.

فَقَالُوا: إِنَّ ابْنَهَا مَاتَ قَبْلَهَا.

قَالَ: فَدَعَا بِزَوْجِهَا أَبِي الْغُلَامِ الْمَيِّتِ فَوَرَّثَهُ مِنِ ابْنِهِ ثُلُثَي الدِّيَةِ وَ وَرَّثَ أُمَّهُ ثُلُثَ الدِّيَةِ، ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ مِنِ امْرَأَتِهِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ ثُلُثِ الدِّيَةِ الَّذِي وَرِثَتْهُ مِنِ ابْنِهَا الْمَيِّتِ وَ وَرَّثَ قَرَابَةَ الْمَيِّتِ الْبَاقِيَ.

قَالَ: ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ أَيْضاً مِنْ دِيَةِ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَ هُوَ أَلْفَانِ وَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ غَيْرُ الَّذِي رَمَتْ بِهِ حِينَ فَزِعَتْ.

قَالَ: وَ أَدَّى ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْبَصْرَةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقُضَاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطْعٍ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

حضرت علی عليه‌السلام از آنان پرسید: کدام یکی زودتر از دیگری مرده است؟

عرض کردند: کودک، پیش از مادرش مرده است.

آن حضرت شوهر زن؛ پدر پسربچه مرده را فراخواند و از پسرش، دو سوم دیه را به ارث به او داد وحق ارث یک سوم دیه را به مادر کودک داد. سپس از همسر مرده‌اش، نصف یک سوم دیه‌ای راکه زن از پسر مرده‌اش ارث برده بود به ارث به او داد. و باقیمانده آن را به فامیل‌های زن داد. سپس نصف دیه زن مرده راکه دو هزار و پانصد درهم بود. به آن مرد داد. به دلیل این که زن، جز همان فرزندی که در اثر ترس آن را سقط کرد، فرزندی نداشت.

حضرت فرمود: حضرت علی عليه‌السلام تمام دیه را از بیت المال بصره پرداخت نمود.

۳ ـ ابو مریم گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام داوری فرمود که اگر قاضی در اجرای حد و قصاص دچار اشتباه شود و به ریختن خون ناحقی فرمان دهد یا دست کسی را به اشتباه جدا سازد، خون‌بهای آن از بیت المال مسلمانان پرداخت شود.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ:

مَنْ مَاتَ فِي زِحَامِ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمَ عَرَفَةَ أَوْ عَلَى جِسْرٍ لا يَعْلَمُونَ مَنْ قَتَلَهُ فَدِيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

ازْدَحَمَ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي إِمْرَةِ عَلِيٍّ بِالْكُوفَةِ فَقَتَلُوا رَجُلاً فَوَدَى دِيَتَهُ إِلَى أَهْلِهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لَيْسَ فِي الْهَائِشَاتِ عَقْلٌ وَ لا قِصَاصٌ وَ الْهَائِشَاتُ الْفَزْعَةُ تَقَعُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَيُشَجُّ الرَّجُلُ فِيهَا أَوْ يَقَعُ قَتِيلٌ لا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ وَ شَجَّهُ.

---

۴ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هر کس در روز جمعه یا روز عرفه یا روی پلی در شلوغی و ازدحام جمعیت بمیرد و ندانند چه کسی او را کشته است، دیه‌اش از بیت المال پرداخت می‌شود.

۵ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در دوران امیرمؤمنان علی عليه السلام درروز جمعه، بر اثر ازدحام جمعیت یک نفر زیر دست و پای مردم کشته شد و آن حضرت خون‌بهای او را از بیت المال مسلمانان پرداخت کرد.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

در هنگام فتنه‌ها و شورش‌ها (اگر کسی از پا درآید) نه دیه دارد و نه قصاص. شورش‌ها: ترس و وحشتی است که شب‌هنگام، در میان مردم رخ می‌دهد و در آن حادثه، استخوان شخصی می‌شکند یا کشته‌ای به زمین می‌افتد که نمی‌دانند قاتل کیست و چه کسی استخوانش را شکسته است.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فَوَدَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

(٤٥)

بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

١ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَوْ أَنَّ رَجُلاً قُتِلَ فِي قَرْيَةٍ أَوْ قَرِيبٍ مِنْ قَرْيَةٍ وَ لَمْ تُوجَدْ بَيِّنَةٌ عَلَى أَهْلِ تِلْكَ الْقَرْيَةِ أَنَّهُ قُتِلَ عِنْدَهُمْ فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ كَانَ جَالِساً مَعَ قَوْمٍ فَمَاتَ وَ هُوَ مَعَهُمْ أَوْ رَجُلٍ وُجِدَ فِي قَبِيلَةٍ أَوْ عَلَى بَابِ دَارِ قَوْمٍ فَادُّعِيَ عَلَيْهِمْ.

ودر روایت دیگری که امام صادق عليه السلام سند آن را بـه امیرمؤمنان علی عليه السلام رسانده، فرمود: حضرت علی عليه السلام دیه چنین فردی را از بیت المال پرداخت.

بخش چهل و پنجم

روایاتی دیگر درباره کشته‌ای که قاتلش ناشناخته است

۱ ـ محمد بن قیس گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم می‌فرمود:

اگر مردی در روستایی یا نزدیک روستایی کشته شود و شاهدی علیه اهالی روستا پیدا نشود که او در پیش آنان کشته شده است، حکمی بر اهالی روستا نیست.

۲ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد کسی که در میان جماعتی نشسته باشد و ناگهان بمیرد و یا مقتولی را در میان قبیله‌ای و یا بر در خانه‌ای و یا در کوچه‌ای بیابند وخویشان مقتول به آن جمع یا به آن قبیله ویا به اهالی کوچه ادعای قتل کنند وخون‌بها بجویند، فرمود:

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ وَ لا يَبْطُلُ دَمُهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنْ وُجِدَ قَتِيلٌ بِأَرْضٍ فَلاةٍ أُدِّيَتْ دِيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: لا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

(٤٦)

بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُوجَدُ قَتِيلاً فِي الْقَرْيَةِ أَوْ بَيْنَ قَرْيَتَيْنِ.

فَقَالَ: يُقَاسُ مَا بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا كَانَتْ أَقْرَبَ ضُمِّنَتْ.

حکمی بر آنان نیست، اما نباید خونش پایمال گردد.

۳ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر کشته‌ای در صحرایی یافت شود، دیه‌اش از بیت المال پرداخت می‌گردد، زیرا امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود: خون انسان مسلمان هدر نمی‌شود.

بخش چهل و ششم

روایتی دیگر درباره کشته‌ای که پیدا شده است

۱ ـ سماعة بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی را در میان روستایی یا بین دو روستا می‌یابند که کشته شده است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: فاصله بین دو روستا را محاسبه می‌کنند، هر کدام که نزدیک‌تر است، ضامن می‌گردد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

(٤٧)

بَابُ الرَّجُلِ يُقْتَلُ وَ لَهُ وَلِيَّانِ أَوْ أَكْثَرُ فَيَعْفُو أَحَدُهُمْ أَوْ يَقْبَلُ الدِّيَةَ وَ بَعْضٌ يُرِيدُ الْقَتْلَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ قُتِلَ وَ لَهُ وَلِيَّانِ فَعَفَا أَحَدُهُمَا وَ أَبَى الْآخَرُ أَنْ يَعْفُوَ.

قَالَ: إِنْ أَرَادَ الَّذِي لَمْ يَعْفُ أَنْ يَقْتُلَ قَتَلَ وَ رَدَّ نِصْفَ الدِّيَةِ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ الْمُقَادِ مِنْهُ.

بخش چهل و هفتم

کدام اجراء شود: قصاص، دیه و یا عفو

۱ ـ راوی گوید: امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره مردی که کشته شد و دو ولیّ دم داشت، یکی از آنان قاتل را بخشیده و دیگری از بخشیدن خودداری کرد فرمود:

اگر آن ولیّ دمی که نبخشیده، بخواهد قاتل را بکشد، می‌تواند او را بکشد و نصف دیه را به اولیای او برگرداند.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَ لَهُ أُمٌّ وَ أَبٌ وَ ابْنٌ فَقَالَ الِابْنُ: أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَقْتُلَ قَاتِلَ أَبِي وَ قَالَ الْأَبُ: أَنَا أَعْفُو وَ قَالَتِ الْأُمُّ: أَنَا أُرِيدُ أَنْ آخُذَ الدِّيَةَ.

قَالَ: فَقَالَ: فَلْيُعْطِ الِابْنُ أُمَّ الْمَقْتُولِ السُّدُسَ مِنَ الدِّيَةِ وَ يُعْطِي وَرَثَةَ الْقَاتِلِ السُّدُسَ مِنَ الدِّيَةِ حَقَّ الْأَبِ الَّذِي عَفَا وَ لْيَقْتُلْهُ.

۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَ لَهُ أَوْلادٌ صِغَارٌ وَ كِبَارٌ أَ رَأَيْتَ إِنْ عَفَا الْأَوْلادُ الْكِبَارُ؟

قَالَ: فَقَالَ: لا يُقْتَلُ وَ يَجُوزُ عَفْوُ الْأَوْلادِ الْكِبَارِ فِي حِصَصِهِمْ فَإِذَا كَبِرَ الصِّغَارُ كَانَ لَهُمْ أَنْ يَطْلُبُوا حِصَصَهُمْ مِنَ الدِّيَةِ.

---

۲ ـ ابوولّاد حنّاط گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی کشته شد. او مادر، پدر و پسر داشت. پسر گفت: «من می‌خواهم قاتل پدرم را قصاص کنم». پدر گفت: «من عفو می‌کنم». و مادر گفت: «من می‌خواهم دیه بگیرم» (چه حکمی دارد؟)

فرمود: در این مورد پسر باید یک ششم دیه را به مادر مقتول بپردازد و یک ششم دیه را به اولیای مقتول بپردازد ـ که حق پدر است که عفو کرده ـ و قاتل را بکشد.

۳ ـ ابوولّاد گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی کشته می‌شود و فرزندان او برخی نابالغ و صغیرند و برخی بالغ و کبیر؛ به نظر شما اگر فرزندان بالغ او قاتل را عفو کنند، تکلیف فرزندان صغیر او چه خواهد شد؟

فرمود: قاتل را قصاص نمی‌کنند، عفو فرزندان بزرگ‌تر نسبت به سهم آنان امضا می‌شود. فرزندان کوچک‌تر بعد از بلوغ خود می‌توانند سهم خود را از خون‌بهای پدر مطالبه کنند.

٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَ لَهُ أَخٌ فِي دَارِ الْهِجْرَةِ وَ لَهُ أَخٌ فِي دَارِ الْبَدْوِ وَلَمْ يُهَاجِرْ أَ رَأَيْتَ إِنْ عَفَا الْمُهَاجِرِيُّ وَ أَرَادَ الْبَدَوِيُّ أَنْ يَقْتُلَ أَلَهُ ذَلِكَ.
[قال:] [1] لَيْسَ لِلْبَدَوِيِّ أَنْ يَقْتُلَ مُهَاجِرِيّاً حَتَّى يُهَاجِرَ؟
قَالَ: وَ إِذَا عَفَا الْمُهَاجِرِيُّ فَإِنَّ عَفْوَهُ جَائِزٌ.
قُلْتُ: فَلِلْبَدَوِيِّ مِنَ الْمِيرَاثِ شَيْءٌ؟
قَالَ: أَمَّا الْمِيرَاثُ فَلَهُ حَظُّهُ مِنْ دِيَةِ أَخِيهِ إِنْ أُخِذَتْ.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
لَيْسَ لِلنِّسَاءِ عَفْوٌ وَ لا قَوَدٌ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيمَنْ عَفَا مِنْ ذِي سَهْمٍ فَإِنَّ عَفْوَهُ جَائِزٌ.

۴ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر کسی کشته شود و دو برادر داشته باشد که یکی در سرزمین هجرت و دیگری بادیه نشین است و هنوز مهاجرت نکرده است؛ به نظر شما اگر برادر مهاجر از خون برادر خود بگذرد و برادر بادیه نشین قصد قصاص داشته باشد، آیا حق قصاص دارد؟
فرمود: بادیه نشین نمی‌تواند حق قصاص را بر یک مهاجر نشین اجرا کند؛ تا زمانی که مهاجرت کند.
فرمود: و هرگاه برادر مهاجر عفو کند، عفو او جایز خواهد بود.
گفتم: برادر بادیه نشین حق ارث خواهد داشت؟
فرمود: اما اگر آن‌ها خون‌بها بگیرند حق ارث دارد.
۵ ـ ابوعباس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
زنان حق عفو و قصاص ندارند.
۶ ـ ابومریم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
امیرمؤمنان علی عليه السلام داوری نمود که اگر یکی از صاحبان سهام عفو کند، عفو او جایز خواهد بود.

---

۱ ـ واژه «قال» را از نسخه «وسائل الشیعه» آوردیم، آن‌سان که در «من لا یحضره الفقیه» و «تهذیب الاحکام» آمده است.

وَ قَضَى فِي أَرْبَعَةِ إِخْوَةٍ عَفَا أَحَدُهُمْ. قَالَ: يُعْطَى بَقِيَّتُهُمُ الدِّيَةَ وَ يُرْفَعُ عَنْهُمْ بِحِصَّةِ الَّذِي عَفَا.

۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلاً عَمْداً وَ لَهُ وَلِيَّانِ فَعَفَا أَحَدُ الْوَلِيَّيْنِ.

فَقَالَ: إِذَا عَفَا عَنْهُمَا بَعْضُ الْأَوْلِيَاءِ دُرِئَ عَنْهُمَا الْقَتْلُ وَ طُرِحَ عَنْهُمَا مِنَ الدِّيَةِ بِقَدْرِ حِصَّةِ مَنْ عَفَا وَ أَدَّيَا الْبَاقِيَ مِنْ أَمْوَالِهِمَا إِلَى الَّذِي لَمْ يَعْفُ.

وَ قَالَ: عَفْوُ كُلِّ ذِي سَهْمٍ جَائِزٌ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلَيْنِ عَمْداً وَ لَهُمَا أَوْلِيَاءُ فَعَفَا أَوْلِيَاءُ أَحَدِهِمَا وَ أَبَى الْآخَرُونَ.

قَالَ: فَقَالَ: يَقْتُلُ الَّذِي لَمْ يَعْفُ وَ إِنْ أَحَبُّوا أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ أَخَذُوا.

و درباره چهار برادر مقتول که یکی از آنان عفو کرده بود، داوری نمود و فرمود:

قاتل باید به‌دیگر برادران مقتول خون‌بها بپردازد و سهم عفو کننده را از دیه پرداختی کم کند.

۷ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام درباره دو نفری که مردی را از روی عمد کشتند و مقتول دو ولیّ دم داشت که یکی از آن‌ها، قاتل‌ها را بخشید فرمود:

هنگامی که یکی از اولیای دم آن‌ها را بخشید، قصاص از آن‌ها ساقط می‌شود و به اندازه سهم کسی که بخشیده است، دیه از آنان ساقط می‌گردد و باقی مانده اموال خود را به کسی که عفو نکرده است می‌دهند.

و فرمود: عفو هر صاحب سهمی جایز است.

۸ ـ عبدالرحمان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر یک جانی دو مؤمن را از روی عمد به قتل برساند و اولیای یک مقتول از قاتل بگذرند و اولیای مقتول دیگر خواهان قصاص باشند، (تکلیف آنان چیست؟)

فرمود: اولیای مقتولی که عفو نمی‌کنند، حق قصاص دارند و اگر بخواهند می‌توانند به مقیاس سهم خود، خون‌بها دریافت کنند.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَانِ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: فَرَجُلانِ قَتَلا رَجُلاً عَمْداً وَ لَهُ وَلِيَّانِ فَعَفَا أَحَدُ الْوَلِيَّيْنِ.

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا عَفَا بَعْضُ الْأَوْلِيَاءِ دُرِئَ عَنْهُمَا الْقَتْلُ وَ طُرِحَ عَنْهُمَا مِنَ الدِّيَةِ بِقَدْرِ حِصَّةِ مَنْ عَفَا وَ أَدَّيَا الْبَاقِيَ مِنْ أَمْوَالِهِمَا إِلَى الَّذِينَ لَمْ يَعْفُوا.

(٤٨)

بَابُ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالدِّيَةِ عَلَى الْقَاتِلِ وَ الرَّجُلِ يَعْتَدِي بَعْدَ الْعَفْوِ فَيَقْتُلُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ﴾.

فَقَالَ: يُكَفَّرُ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدْرِ مَا عَفَا.

گفتم: اگر دو نفر جانی، یک نفر را از روی عمد بکشند و مقتول دارای دو وارث باشد که یکی عفو کند و دیگری عفو نکند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: در صورتی که یکی از وارثان حق قصاص، از قاتل بگذرد، حق قصاص منتفی می‌شود و به مقیاس سهمی که عفو کننده دارد، از خونبهای مقتول کم می‌کنند و آن دو قاتل مانده خونبها را از مال خود به دیگر ورثه می‌پردازند.

بخش چهل و هشتم

حکم کسی که قاتل را عفو کند و کسی که بعد از عفو قصاص نماید

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: منظور در گفتار خداوند: «هر کس دیه را ببخشد، پس آن، کفاره اوست» چیست؟

فرمود: به اندازه بخششی که نموده، گناهانش پاک می‌شود.

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾.

قَالَ: يَنْبَغِي لِلَّذِي لَهُ الْحَقُّ أَنْ لا يَعْسُرَ أَخَاهُ إِذَا كَانَ قَدْ صَالَحَهُ عَلَى دِيَةٍ وَ يَنْبَغِي لِلَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ أَنْ لا يَمْطُلَ أَخَاهُ إِذَا قَدَرَ عَلَى مَا يُعْطِيهِ وَ يُؤَدِّيَ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

فَقَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَةَ أَوْ يَعْفُو أَوْ يُصَالِحُ ثُمَّ يَعْتَدِي فَيَقْتُلُ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ كَمَا قَالَ اللهُ عزّوجلّ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ﴾.

قَالَ: يُكَفَّرُ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدْرِ مَا عَفَا مِنْ جِرَاحٍ أَوْ غَيْرِهِ.

هم‌چنین درباره فرموده خداوند پرسیدم که: «هرکس از سوی برادرش (ولی مقتول) مقداری از دیه به او بخشیده شود، باید (مانده آن را) به طور پسندیده وبا خوشرفتاری به او بپردازد».

فرمود: شایسته است که صاحب حق، هنگامی که با برادرش (قاتل) بر دیه مصالحه نمود، بر او سخت نگیرد. شایسته است کسی که حق بر گردن دارد، هنگامی که توانایی پرداخت را دارد، برادرش (ولی مقتول) را معطل نکند وبه خوبی وخوشی آن را به ولی مقتول بپردازد.

و درباره فرموده خداوند عزوجل پرسیدم که: «پس هر کس بعد از آن سرکشی نمود، عذابی دردناک برای او خواهد بود».

فرمود: آن، کسی است که دیه را می‌پذیرد یا می‌بخشد و یا مصالحه نموده، سپس سرکشی می‌کند و قاتل را می‌کشد. پس برای او ـ آن سان که خداوند عزوجل فرموده است ـ عذابی دردناک خواهد بود.

۲ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که خداوند می‌فرماید: «هر کس دیه را ببخشد، پس آن، کفاره اوست».

فرمود: به اندازه بخششی که در برابر زخم و یا مورد دیگری نموده است، کفاره گناهانش می‌شود.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ‌ﷻ: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾.

قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَةَ فَيَنْبَغِي لِلطَّالِبِ أَنْ يَرْفُقَ بِهِ فَلا يُعْسِرَهُ وَ يَنْبَغِي لِلْمَطْلُوبِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ وَ لا يَمْطُلَهُ إِذَا قَدَرَ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ‌ﷻ: ﴿فَمَنِ اعْتَدىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِيمٌ﴾.

فَقَالَ: الرَّجُلُ يَعْفُو أَوْ يَأْخُذُ الدِّيَةَ ثُمَّ يَجْرَحُ صَاحِبَهُ أَوْ يَقْتُلُهُ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

۴ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ‌ﷻ: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ مَا ذَلِكَ الشَّيْءُ؟

همچنین درباره فرموده خداوند پرسیدم که: «هر کس از جانب برادرش مقداری از دیه را ببخشد، پس (مانده را) به طور شایسته وبه خوبی وخوشی به او بپردازد».

فرمود: آن، مردی است که دیه را می‌پذیرد. پس شایسته است که با بدهکار نرمخویی کند و بر اوسخت نگیرد و برای بدهکار شایسته است که دیه را با خوشرفتاری به طلبکار بپردازد و هنگامی که توانایی پرداخت را دارد، طلبکار را معطل نکند.

۳ـ حلبی گوید: امام صادق‌علیه‌السلام درباره فرموده خداوند: «پس هر کس پس از آن سر کشی کند، عذابی دردناک برای او خواهد بود» فرمود:

شخص، عفو می‌کند یا دیه را می‌گیرد؛ سپس قاتل را مجروح نموده یا اورا می‌کشد. پس عذابی دردناک برای او خواهد بود.

۴ ـ سماعه گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدم خداوند می‌فرماید: «هر کس از جانب برادرش مقداری از دیه را ببخشد، پس مانده آن را با شایستگی وخوشرفتاری به او بپردازد»، آن چیست؟

قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَةَ، فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّجُلَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَهُ بِمَعْرُوفٍ وَ لا يُعْسِرَهُ وَ أَمَرَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ إِذَا أَيْسَرَ.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَمَنِ اعْتَدىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾؟

قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَةَ أَوْ يُصَالِحُ ثُمَّ يَجِيءُ بَعْدَ ذَلِكَ فَيُمَثِّلُ أَوْ يَقْتُلُ فَوَعَدَهُ اللهُ عَذَاباً أَلِيماً.

(۴۹)

بَابٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قَتَلَ رَجُلاً مُسْلِماً عَمْداً فَلَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِيَاءُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَوْلِيَاءُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنْ قَرَابَتِهِ.

فرمود: منظور مردی است که دیه را می‌پذیرد. پس خداوند به صاحب حق فرمان نموده که به شایستگی پرداخت دیه را پیگیری نماید و بر مدیون سخت نگیرد و به مدیون دستور فرموده است که هنگامی که توانایی پرداخت دارد، با خوشرفتاری دیه را به صاحب حق بپردازد.

عرض کردم: نظر شما درباره فرموده خداوند: «پس هر کس بعد از آن سرکشی کند، دارای عذابی دردناک خواهد بود» چیست؟

فرمود: منظور مردی است که دیه را می‌پذیرد یا مصالحه می‌کند؛ سپس بعد از آن‌می‌آید و قاتل را مجروح کرده یا او را می‌کشد. پس خداوند وعده عذابی دردناک به او داده است.

بخش چهل و نهم

[روایتی درباره کشته‌ای که ولی دم مسلمان ندارد]

۱ ـ ابوولّاد حنّاط گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مسلمانی، مسلمانی را از روی عمد کشت و مقتول، در میان مسلمانان وارثی نداشته است و تنها بستگانی دارد که کافر ذمی‌اند.

فَقَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْرِضَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْإِسْلامَ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُ يَدْفَعَ الْقَاتِلَ إِلَيْهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ عَفَا وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ، فَإِنْ لَمْ يُسْلِمْ أَحَدٌ كَانَ الْإِمَامُ وَلِيَّ أَمْرِهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ يَجْعَلُهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ، لِأَنَّ جِنَايَةَ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ فَكَذَلِكَ يَكُونُ دِيَتُهُ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ.

قُلْتُ: فَإِنْ عَفَا عَنْهُ الْإِمَامُ.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّمَا هُوَ حَقُّ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَعْفُوَ.

(۵۰)

بَابٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

فرمود: امام باید اسلام را به خویشاوندان مقتول عرضه کند. پس اگر کسی از خویشان مقتول اسلام بیاورد، ولیّ دم خواهد بود و قاتل را به او می‌سپارند که به خواست خود، یا قصاص کند یا درگذرد و یا خون‌بها بگیرد واگر هیچ‌یک از خویشان مقتول اسلام نیاورد، امام ولیّ دم خواهد بود که به صلاح خود، یا قصاص کند یا خون‌بها بگیرد و به خزانه مسلمانان واریز کند؛ زیرا همان سان که در صورت ارتکاب جرم، تاوان جریمه‌های مقتول بر عهده امام است، در صورت مرگ نیز میراث او به امام خواهد رسید.

گفتم: اگر امام عفو کند چه حکمی دارد؟

فرمود: آن، حق همه مسلمانان است و امام فقط می‌تواند قصاص کند ویا خون‌بها بگیرد. نمی‌تواند عفو کند.

بخش پنجاهم
[روایتی نکته‌دار]

۱ ـ راوی گوید: امام (باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) فرمود:

أُتِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ أَخَا رَجُلٍ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُ بِقَتْلِهِ، فَضَرَبَهُ الرَّجُلُ حَتَّى رَأَى أَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ فَحُمِلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَوَجَدُوا بِهِ رَمَقاً فَعَالَجُوهُ فَبَرَأَ فَلَمَّا خَرَجَ أَخَذَهُ أَخُو الْمَقْتُولِ الْأَوَّلِ فَقَالَ: أَنْتَ قَاتِلُ أَخِي! وَ لِي أَنْ أَقْتُلَكَ.

فَقَالَ: قَدْ قَتَلْتَنِي مَرَّةً.

فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى عُمَرَ فَأَمَرَهُ بِقَتْلِهِ فَخَرَجَ وَ هُوَ يَقُولُ: وَ اللهِ! قَتَلْتَنِي مَرَّةً.

فَمَرُّوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَخْبَرَهُ خَبَرَهُ.

فَقَالَ: لا تَعْجَلْ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْكَ.

فَدَخَلَ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ: لَيْسَ الْحُكْمُ فِيهِ هَكَذَا.

فَقَالَ: مَا هُوَ؟ يَا أَبَا الْحَسَنِ!

فَقَالَ: يَقْتَصُّ هَذَا مِنْ أَخِي الْمَقْتُولِ الْأَوَّلِ مَا صَنَعَ بِهِ ثُمَّ يَقْتُلُهُ بِأَخِيهِ.

فَنَظَرَ الرَّجُلُ أَنَّهُ إِنِ اقْتَصَّ مِنْهُ أَتَى عَلَى نَفْسِهِ. فَعَفَا عَنْهُ وَ تَتَارَكَا.

مردی را نزد عمر بن خطاب آوردند که برادر مردی را کشته بود. عمر او را بـه بـرادر مقتول سپرد و به او دستور داد که قاتل را بکشد.

برادر مقتول (با شمشیر یا امثال آن) قاتل را زد؛ به گونه‌ای که پنداشت او را کشته است. قاتل را به خانه‌اش بردند. اما متوجه شدند که رمقی دارد. او را معالجه کردند و بهبود یافت. هنگامی که قاتل از خانه بیرون آمد، برادر مقتول او را گرفته، گفت: تو قاتل برادرم هستی و من حق دارم تو را بکشم.

قاتل گفت: تو یکبار مرا کشته‌ای.

برادر مقتول، قاتل را نزد عمر برد. عمر دستور به کشتن داد. قاتل در حـالی‌که بـیرون می‌آمد می‌گفت: به خدا سوگند! تو یکبار مرا کشته‌ای.

در این هنگام به امیرمؤمنان علی عليه السلام برخوردند. قاتل ماجرای خود را برای آن حضرت بازگو نمود.

حضرت فرمود: عجله نکن تا من پیش تو بیایم.

آنگاه حضرت نزد عمر رفت و فرمود: حکم این قضیه، چنین نیست.

عمر گفت: حکم چیست؟ ای ابوالحسن!

فرمود: قاتل، برادر مقتول را در مقابل آن جراحت اول قصاص کند؛ سپس برادر مقتول، او را در برابر قتل برادرش بکشد.

در این هنگام برادر مقتول دریافت که اگر قصاص کند، جان خود را از دست می‌دهد. بنابر این قاتل را بخشید و یک‌دیگر را رها نمودند.

(٥١)

بَابُ الْقَسَامَةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَسَامَةِ كَيْفَ كَانَتْ؟

فَقَالَ: هِيَ حَقٌّ وَ هِيَ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَنَا، وَلَوْلا ذَلِكَ لَقَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ثُمَّ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ، وَإِنَّمَا الْقَسَامَةُ نَجَاةٌ لِلنَّاسِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْقَسَامَةِ هَلْ جَرَتْ فِيهَا سُنَّةٌ؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ خَرَجَ رَجُلانِ مِنَ الْأَنْصَارِ يُصِيبَانِ مِنَ الثِّمَارِ، فَتَفَرَّقَا فَوُجِدَ أَحَدُهُمَا مَيِّتاً، فَقَالَ أَصْحَابُهُ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا قَتَلَ صَاحِبَنَا الْيَهُودُ.

بخش پنجاه و یکم
قسامه (سوگند یاد کردن)

١ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: قسامه چگونه است؟

فرمود: آن، حق است و نزد ما نگاشته شده است. اگر قسامه نبود، برخی از مردم، برخی دیگر را می‌کشتند؛ سپس چیزی وجود نداشت. همانا قسامه، نجات مردم است.

٢ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا سنتی درباره قسامه جاری شده است؟

فرمود: آری؛ دو نفر از انصار از شهر خارج شدند تا میوه به دست آورند. آنها از یک‌دیگر جدا شدند. یکی از آن‌ها را در حالی یافتند که کشته شده بود.

یاران مقتول به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: یهودیان رفیق ما را کشته‌اند.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: تُحَلَّفُ الْيَهُودُ.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! كَيْفَ نُحَلِّفُ الْيَهُودَ عَلَى أَخِينَا وَ هُمْ قَوْمٌ كُفَّارٌ.

قَالَ: فَاحْلِفُوا أَنْتُمْ.

قَالُوا: كَيْفَ نَحْلِفُ عَلَى مَا لَمْ نَعْلَمْ وَ لَمْ نَشْهَدْ.

قَالَ: فَوَدَاهُ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ.

قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ كَانَتِ الْقَسَامَةُ؟

قَالَ: فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا حَقٌّ وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَقَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ إِنَّمَا الْقَسَامَةُ حَوْطٌ يُحَاطُ بِهِ النَّاسُ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْقَسَامَةِ هَلْ جَرَتْ فِيهَا سُنَّةٌ؟

قَالَ: فَذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ سِنَانٍ.

قَالَ: وَ فِي حَدِيثِهِ هِيَ حَقٌّ وَ هِيَ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَنَا.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: یهودیان را سوگند دهید.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! چگونه یهودیان را درباره برادرمان سوگند دهیم، که آنان قومی کافر هستند؟!

فرمود: پس خودتان سوگند یاد کنید.

عرض کردند: چگونه درباره چیزی که نه از آن آگاهیم و نه آن را دیده‌ایم سوگند یاد کنیم؟!

پس پیامبر خدا ﷺ دیه مقتول را از اموال خود پرداخت نمود.

عبدالله بن سنان گوید: گفتم: قسامه چگونه است؟

امام عليه السلام فرمود: آگاه باش! آن حق است و اگر آن نبود، مردم همدیگر را می‌کشتند. همانا قسامه، دیواری است که مردم توسط آن محافظت می‌گردند.

۳ ـ سلیمان بن خالد نظیر روایت پیشین را از امام‌صادق عليه السلام نقل می‌کند و در پایان آن، حضرتش می‌فرماید: قسامه حق است و نزد ما مقرّر شده است.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَسَامَةِ.

فَقَالَ: الْحُقُوقُ كُلُّهَا الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ إِلَّا فِي الدَّمِ خَاصَّةً، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله بَيْنَما هُوَ بِخَيْبَرَ إِذْ فَقَدَتِ الْأَنْصَارُ رَجُلاً مِنْهُمْ فَوَجَدُوهُ قَتِيلاً. فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: إِنَّ فُلانَ الْيَهُودِيِّ قَتَلَ صَاحِبَنَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِلطَّالِبِينَ: أَقِيمُوا رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ مِنْ غَيْرِكُمْ أَقِيدُوهُ بِرُمَّتِهِ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا شَاهِدَيْنِ فَأَقِيمُوا قَسَامَةً خَمْسِينَ رَجُلاً أَقِيدُوهُ بِرُمَّتِهِ.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا عِنْدَنَا شَاهِدَانِ مِنْ غَيْرِنَا وَإِنَّا لَنَكْرَهُ أَنْ نُقْسِمَ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ.

فَوَدَاهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ عِنْدِهِ وَ قَالَ:

---

۴ ـ برید بن معاویه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم.

فرمود: در همه حقوق حکم چنین است که شاهد به عهده مدعی است و سوگند به عهده منکر؛ مگر درخصوص مسأله خون، زیرا هنگامی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در خیبر تشریف داشت، ناگاه انصار متوجه شدند که یکی از آنان ناپدید شده است. پس او را کشته یافتند. انصار گفتند: فلان یهودی رفیق ما را کشته است.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به خون‌خواهان فرمود: دو مرد عادل بیاورید که از شما نباشند، به طور کامل او را قصاص نمایید.

پس اگر دو شاهد نیافتید، سوگند پنجاه مرد آورده، به طور کامل او را قصاص کنید.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما دو نفر شاهد که از ما نباشند، نداریم و هم‌چنین ما کراهت داریم که بر چیزی که ندیده‌ایم قسم بخوریم.

پس پیامبر خدا دیه مقتول را از اموال خود پرداخت نموده، فرمود:

إِنَّمَا حُقِنَ دِمَاءُ الْمُسْلِمِينَ بِالْقَسَامَةِ لِكَيْ إِذْ رَأَى الْفَاجِرُ الْفَاسِقُ فُرْصَةً مِنْ عَدُوِّهِ حَجَزَهُ مَخَافَةُ الْقَسَامَةِ أَنْ يُقْتَلَ بِهِ فَكَفَّ عَنْ قَتْلِهِ وَ إِلَّا حَلَفَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ قَسَامَةً خَمْسِينَ رَجُلاً مَا قَتَلْنَا وَ لا عَلِمْنَا قَاتِلاً وَ إِلَّا أُغْرِمُوا الدِّيَةَ إِذَا وَجَدُوا قَتِيلاً بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ إِذَا لَمْ يُقْسِمِ الْمُدَّعُونَ.

۵ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْقَسَامَةِ.

فَقَالَ: هِيَ حَقٌّ إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ وُجِدَ قَتِيلاً فِي قَلِيبٍ مِنْ قُلُبِ الْيَهُودِ فَأَتَوْا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّا وَجَدْنَا رَجُلاً مِنَّا قَتِيلاً فِي قَلِيبٍ مِنْ قُلُبِ الْيَهُودِ.

فَقَالَ: ائْتُونِي بِشَاهِدَيْنِ مِنْ غَيْرِكُمْ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا لَنَا شَاهِدَانِ مِنْ غَيْرِنَا.

همانا خون مسلمانان با قسامه محافظت می‌گردد تا هنگامی که شخص فاجر فاسق فرصتی بر دشمنش یافت، ترس از قسامه مانعش شود که او را بکشد و از کشتنش صرف نظر کند. وگرنه هنگامی که مدعی سوگند یاد نمی‌کنند، منکر توسط پنجاه مرد سوگند یاد کند که ما نکشته‌ایم وما قاتلی را نمی‌شناسیم. در غیر این صورت هنگامی که کشته‌ای در میان آنان پیدا شد، باید دیه‌اش را بپردازند.

۵ ـ زراره گوید: از امام صادق عليه السلام درباره قسامه پرسیدم.

فرمود: آن، حق است. مردی از انصار را در یکی از چاه‌های یهودیان، کشته شده یافتند. به خدمت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما مردی از خودمان را در یکی از چاه‌های یهودیان، کشته شده یافتیم.

حضرت فرمود: دو شاهد که از خودتان نباشند نزد من بیاورید.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما دو شاهد که از خودمان نباشد، نداریم.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ: فَلْيُقْسِمْ خَمْسُونَ رَجُلاً مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ نَدْفَعُهُ إِلَيْكُمْ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ كَيْفَ نُقْسِمُ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ؟

قَالَ: فَيُقْسِمُ الْيَهُودُ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ كَيْفَ نَرْضَى بِالْيَهُودِ وَ مَا فِيهِمْ مِنَ الشِّرْكِ أَعْظَمُ؟

فَوَدَاهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ.

قَالَ زُرَارَةُ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّمَا جُعِلَتِ الْقَسَامَةُ احْتِيَاطاً لِدِمَاءِ النَّاسِ لِكَيْمَا إِذَا أَرَادَ الْفَاسِقُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلاً أَوْ يَغْتَالَ رَجُلاً حَيْثُ لا يَرَاهُ أَحَدٌ خَافَ ذَلِكَ وَ امْتَنَعَ مِنَ الْقَتْلِ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

پیامبر خدا ﷺ به آن‌ها فرمود: پس باید پنجاه مرد از شما بر کسی که به شما تحویل خواهیم داد سوگند یاد کنند.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم سوگند یاد کنیم؟!

فرمود: پس یهودیان سوگند یاد کنند.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! چگونه به سوگند یهودیان راضی گردیم با آن که بزرگ‌ترین شرک در بین آنان رایج است.

پس پیامبر خدا ﷺ دیه مقتول را پرداخت کرد.

زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا قسامه به خاطر احتیاط برای خون مردم وضع شده است تا هنگامی که شخص فاسق تصمیم گرفت انسانی را بکشد یا او را ترور کند به گونه‌ای که هیچ کس او را نبیند، از قسامه بترسد و از کشتن خودداری کند.

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَنِ ادُّعِيَ عَلَيْهِ وَ الْيَمِينَ عَلَى مَنِ ادَّعَى لِكَيْلا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

سَأَلَنِي ابْنُ شُبْرُمَةَ: مَا تَقُولُ فِي الْقَسَامَةِ فِي الدَّمِ؟

فَأَجَبْتُهُ بِمَا صَنَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله.

فَقَالَ: أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَمْ يَصْنَعْ هَكَذَا كَيْفَ كَانَ الْقَوْلُ فِيهِ؟

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَمَّا مَا صَنَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَدْ أَخْبَرْتُكَ بِهِ وَ أَمَّا مَا لَمْ يَصْنَعْ فَلا عِلْمَ لِي بِهِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

---

۶ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به راستی که خداوند متعال درباره خون‌های شما، با آن چه که در خصوص اموال تان حکم نمود متفاوت حکم فرمود. در خصوص اموال شما حکم فرمود که شاهد به عهده مدعی است و سوگند به عهده منکر، اما در خصوص خون‌های شما حکم نمود که شاهد به عهده منکر است و سوگند به عهده مدعی؛ تا خون مرد مسلمانی به هدر نرود.

۷ ـ حنان بن سدیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ابن شبرمه از من پرسید: درباره قسامه‌ای که در مسأله خون جاری می‌شود، چه می‌گویی؟

من او را به آن چه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، پاسخ دادم.

ابن شبرمه گفت: به نظرت اگر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نمی‌کرد، حکم این مسأله چه بود؟

به او گفتم: من عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به تو خبر دادم و اما عملی که آن حضرت انجام نداد، از آن بی اطلاعم.

۸ ـ ابوبصیر گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْقَسَامَةِ أَيْنَ كَانَ بَدْؤُهَا؟

قَالَ: كَانَ مِنْ قِبَلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا كَانَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعُوا فِي طَلَبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَشَحِّطاً فِي دَمِهِ قَتِيلاً.

فَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! قَتَلَتِ الْيَهُودُ صَاحِبَنَا.

فَقَالَ: لِيُقْسِمْ مِنْكُمْ خَمْسُونَ رَجُلاً عَلَى أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ كَيْفَ نُقْسِمُ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ؟

قَالَ: فَيُقْسِمُ الْيَهُودُ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ يُصَدِّقُ الْيَهُودَ؟

فَقَالَ: أَنَا إِذاً أَدِي صَاحِبَكُمْ.

فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ الْحُكْمُ؟

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: پیدایش قسامه چگونه بود؟

فرمود: پیدایش قسامه از جانب پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بود. بعد از فتح خیبر، مردی انصاری از میان دوستان خود ناپدید شد. دوستانش درپی او رفتند. و او را یافتند که در خونش غلتیده وکشته شده بود.

انصار به محضر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمدند وعرض کردند: ای پیامبر خدا!یهودیان رفیق ما را کشته‌اند.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: پنجاه مرد از شما باید سوگند یاد کنند که یهودیان او را کشته‌اند.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! چگونه بر چیزی که ندیده‌ایم سوگند یاد کنیم؟

فرمود: پس یهودیان سوگند یاد کنند.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! چه کسی یهودیان را تصدیق می‌کند؟!

فرمود: بنابر این من دیه دوست شما را می‌دهم.

ابوبصیر گوید: به امام عليه السلام عرض کردم: حکم چگونه است؟

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ حَكَمَ فِي الدِّمَاءِ مَا لَمْ يَحْكُمْ فِي شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ لِتَعْظِيمِهِ الدِّمَاءَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً ادَّعَى عَلَى رَجُلٍ عَشَرَةَ آلافِ دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ لَمْ يَكُنِ الْيَمِينُ لِلْمُدَّعِي وَ كَانَتِ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، فَإِذَا ادَّعَى الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ بِالدَّمِ أَنَّهُمْ قَتَلُوا كَانَتِ الْيَمِينُ لِمُدَّعِي الدَّمِ قَبْلَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ فَعَلَى الْمُدَّعِي أَنْ يَجِيءَ بِخَمْسِينَ رَجُلاً يَحْلِفُونَ أَنَّ فُلاناً قَتَلَ فُلاناً.

فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الَّذِي حُلِفَ عَلَيْهِ، فَإِنْ شَاءُوا عَفَوْا وَ إِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ وَ إِنْ لَمْ يُقْسِمُوا فَإِنَّ عَلَى الَّذِينَ ادُّعِيَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَحْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ مَا قَتَلْنَا وَ لا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلاً، فَإِنْ فَعَلُوا وَدَى أَهْلُ الْقَرْيَةِ الَّذِينَ وُجِدَ فِيهِمْ وَ إِنْ كَانَ بِأَرْضِ فَلاةٍ أُدِّيَتْ دِيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: لا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

فرمود: خداوند عزوجل به خاطر گرامی داشتن خون‌ها، درباره آن حکمی نمود که در خصوص هیچ کدام از حقوق مردم ننمود. اگر مردی بر دیگری ادعا کند که ده هزار درهم یا کمتر و یا بیشتر از او طلب دارد، سوگند به عهده مدعی نخواهد بود، بلکه به عهده منکر است. اما هرگاه مردی بر گروهی ادعای خون کند که آنان مقتول را کشته‌اند، پیش از منکران، سوگند از آن مدعی خون خواهد بود. پس بر عهده مدعی است که پنجاه نفر بیاورد که سوگند یاد کنند: «فلانی، فلانی را کشت».

بنابر این کسی که در خصوصش سوگند خورده‌اند را بـه آنـان مـی‌سپارند. پس اگـر خواستند، عفو می‌کنند و اگر خواستند، می‌کشند و اگر خواستند، دیه دریافت می‌کنند و اگر مدعیان سوگند نخورند، به عهده منکران است کـه پـنجاه نـفرشان چـنین سـوگند بخورند: «ما مقتول را نکشته‌ایم و قاتلی نمی‌شناسیم». پس اگر چنین کنند، اهل قریه‌ای که جنازه در میان آن‌ها پیدا شده، دیه را می‌پردازند و اگر مقتول در صحرایی افتاده بـاشد، دیه‌اش از بیت المال پرداخت می‌گردد؛ زیرا امیرمؤمنان علی عليه السلام می‌فرمود: «خون مرد مسلمان هدر نیست».

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنِ الرِّضَا عليه السلام وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمُتَطَبِّبِ قَالَ:

عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مَا أَفْتَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الدِّيَاتِ فَمِمَّا أَفْتَى بِهِ أَفْتَى فِي الْجَسَدِ وَ جَعَلَهُ سِتَّةَ فَرَائِضَ: النَّفْسُ وَ الْبَصَرُ وَ السَّمْعُ وَ الْكَلَامُ وَنَقْصُ الصَّوْتِ مِنَ الْغَنَنِ وَ الْبَحَحِ وَ الشَّلَلُ مِنَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ ثُمَّ جَعَلَ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ قَسَامَةً عَلَى نَحْوِ مَا بَلَغَتِ الدِّيَةُ.

وَالْقَسَامَةَ جَعَلَ فِي النَّفْسِ عَلَى الْعَمْدِ خَمْسِينَ رَجُلاً وَ جَعَلَ فِي النَّفْسِ عَلَى الْخَطَإِ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ رَجُلاً وَعَلَى مَا بَلَغَتْ دِيَتُهُ مِنَ الْجُرُوحِ أَلْفَ دِينَارٍ سِتَّةَ نَفَرٍ فَمَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَبِحِسَابِهِ مِنْ سِتَّةِ نَفَرٍ.

وَالْقَسَامَةُ فِي النَّفْسِ وَ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْعَقْلِ وَ الصَّوْتِ مِنَ الْغَنَنِ وَالْبَحَحِ وَنَقْصِ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ فَهُوَ مِنْ سِتَّةِ أَجْزَاءِ الرَّجُلِ.

---

۹ ـ ابوعمرو متطبب گوید: فتاوای امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد دیات را به امام صادق عليه السلام نشان دادم. یکی از فتواهایی که آن حضرت صادر نموده بود، در خصوص بدن حکم فرموده و آن را شش قسمت نموده بود: جان، بینایی، شنوایی، تکلم، عیب پیدا کردن صدا ـ مانند تودماغی سخن‌گفتن وخشونت و گرفتگی صدا ـ و شل شدن دست و پاها وبا هرکدام از آنها، قسامه‌ای طبق همان دیه قرار داد.

ودرباره قتل عمد، قسامه را به عهده پنجاه مرد قرار داده ودرباره قتل خطایی، بیست و پنج مرد و در خصوص موارد جراحت و زخمی که دیه‌اش به هزار دینار برسد، شش نفر قرار داد. پس هر زخمی که دیه‌اش کمتر از هزار دینار باشد، به همان نسبت، از شش نفر محاسبه می‌گردد.

و قسامه در مورد جان، شنوایی، بینایی، عقل و صدا ـ مانند تو دماغی سخن‌گفتن وگرفتگی صدا ـ و ناقص شدن دست و پاها، پس این از شش اجزای بدن مرد است.

تَفْسِيرُ ذَلِكَ: إِذَا أُصِيبَ الرَّجُلُ مِنْ هَذِهِ الْأَجْزَاءِ السِّتَّةِ وَ قِيسَ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ سُدُسَ بَصَرِهِ أَوْ سَمْعِهِ أَوْ كَلامِهِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ حَلَفَ هُوَ وَحْدَهُ، وَإِنْ كَانَ ثُلُثَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ رَجُلٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ كَانَ نِصْفَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ رَجُلانِ وَ إِنْ كَانَ ثُلُثَيْ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ ثَلاثَةُ نَفَرٍ وَ إِنْ كَانَ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ وَ إِنْ كَانَ بَصَرَهُ كُلَّهُ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ خَمْسَةُ نَفَرٍ.

وَ كَذَلِكَ الْقَسَامَةُ كُلُّهَا فِي الْجُرُوحِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْمُصَابِ مَنْ يَحْلِفُ مَعَهُ ضُوعِفَتْ عَلَيْهِ الْأَيْمَانُ فَإِنْ كَانَ سُدُسَ بَصَرِهِ حَلَفَ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ إِنْ كَانَ الثُّلُثَ حَلَفَ مَرَّتَيْنِ وَ إِنْ كَانَ النِّصْفَ حَلَفَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ وَ إِنْ كَانَ الثُّلُثَيْنِ حَلَفَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ إِنْ كَانَ خَمْسَةَ أَسْدَاسٍ حَلَفَ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ إِنْ كَانَ كُلَّهُ حَلَفَ سِتَّةَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُعْطَى.

(کلینی ﷺ گوید:) تفسیر این مطلب چنین است:

هرگاه شخصی از این شش عضو آسیب دید، دیه این اعضا محاسبه می‌گردد. پس اگر یک ششم بینایی یا شنوایی یا تکلم و یا غیر از این‌ها آسیب دیده باشد، شخص خودش سوگند می‌خورد و اگر یک سوم بینایی او باشد، خودش سوگند یاد می‌کند و یک نفر دیگر نیز با او سوگند یاد می‌کند و اگر نصف بینایی او باشد، خودش سوگند می‌خورد و دو نفر دیگر نیز سوگند می‌خورند. و اگر دو سوم بینایی او باشد، خودش قسم می‌خورد و سه نفر دیگر نیز قسم می‌خورند و اگر چهار پنجم بینایی او باشد، خودش به همراه چهار نفر دیگرسوگند یاد می‌کند و اگر تمام بینایی او رفته باشد، خودش به همراه پنج نفر دیگر سوگند می‌خورد.

قسامه در همه جراحت‌ها نیز چنین خواهد بود. پس اگر شخص آسیب دیده، کسی را ندارد که همراهش سوگند یاد کند، تعداد قسم خوردن خودش چند برابر می‌شود. پس اگر یک ششم بینایی او معیوب و ناقص شده باشد، یک بار قسم می‌خورد و اگر یک سوم باشد، دو بار قسم می‌خورد و اگر نصف باشد، سه بار قسم می‌خورد و اگر دو سوم باشد، چهار مرتبه سوگند می‌خورد. و اگر پنج ششم باشد، پنج مرتبه قسم می‌خورد و اگر همه بینایی او رفته باشد، شش بار قسم می‌خورد. سپس حقش را به او می‌دهند.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

فِي الْقَسَامَةِ خَمْسُونَ رَجُلاً فِي الْعَمْدِ وَ فِي الْخَطَإِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلاً وَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَحْلِفُوا بِاللهِ.

(۵۲)

بَابُ ضَمَانِ الطَّبِيبِ وَ الْبَيْطَارِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَيْطَرَ فَلْيَأْخُذِ الْبَرَاءَةَ مِنْ وَلِيِّهِ وَ إِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.

---

۱۰ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در قسامه‌ای که در قتل عمد است، پنجاه مرد و در قتل خطایی، بیست و پنج مرد باید به خدا سوگند یاد کنند.

بخش پنجاه و دوم

ضمانت پزشک و دامپزشک

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود: هر کس طبابت یا دامپزشکی کند، باید از ولی بیمار (یا حیوان) حکم برائت بگیرد. وگرنه ضامن او خواهد بود.

(۵۳)

بَابُ الْعَاقِلَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ مُعَاقَلَةٌ فِيمَا يَجْنُونَ مِنْ قَتْلٍ أَوْ جِرَاحَةٍ إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ رَجَعَتِ الْجِنَايَةُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُمْ يُؤَدُّونَ إِلَيْهِ الْجِزْيَةَ كَمَا يُؤَدِّي الْعَبْدُ الضَّرِيبَةَ إِلَى سَيِّدِهِ.

قَالَ: وَ هُمْ مَمَالِيكُ الْإِمَامِ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ عَشِيرَتُكَ وَ قَرَابَتُكَ؟

بخش پنجاه و سوم
حکم عاقله

۱ ـ ابوولّاد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حکم عاقله درباره کافر ذمی جاری نمی‌شود؛ نه در ارتکاب قتل و نه در جرح و جنایت. باید تاوان جریمه‌ها را از خود آنان دریافت کنند. اگر قاتل و جانی صاحب مال نباشد، ضمانت آن بر عهده امام عليه السلام خواهد بود. آنان به امام عليه السلام جزیه می پردازند؛ آن چنان که بردگان با مولاهای خود پیمان به امضا می‌رسانند که هر ساله یا هر ماهه مبلغی بپردازند.

فرمود: کافران ذمی در حکم بردگان امام عليه السلام خواهند بود وهر یک از آنان که اسلام بیاورد، آزاد می‌شود.

۲ ـ سلمة بن کهیل گوید: مردی را خدمت امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند که شخصی را از روی خطا و اشتباه کشته بود.

امیر مؤمنان علی عليه السلام به او فرمود: عشیره و خویشاوندانت چه کسانی هستند؟

فَقَالَ: مَا لِي بِهَذِهِ الْبَلْدَةِ عَشِيرَةٌ وَ لا قَرَابَةٌ.

قَالَ: فَقَالَ: فَمِنْ أَيِّ أَهْلِ الْبُلْدَانِ أَنْتَ؟

فَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَوْصِلِ وُلِدْتُ بِهَا وَ لِي بِهَا قَرَابَةٌ وَ أَهْلُ بَيْتٍ.

قَالَ: فَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلَمْ يَجِدْ لَهُ بِالْكُوفَةِ قَرَابَةً وَ لا عَشِيرَةً.

قَالَ: فَكَتَبَ إِلَى عَامِلِهِ عَلَى الْمَوْصِلِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ وَ حِلْيَتَهُ كَذَا وَ كَذَا قَتَلَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَطَأً فَذَكَرَ أَنَّهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَوْصِلِ وَ أَنَّ لَهُ بِهَا قَرَابَةً وَ أَهْلَ بَيْتٍ وَ قَدْ بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْكَ مَعَ رَسُولِي فُلانِ بْنِ فُلانٍ وَ حِلْيَتُهُ كَذَا وَ كَذَا فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللهُ وَ قَرَأْتَ كِتَابِي فَافْحَصْ عَنْ أَمْرِهِ وَ سَلْ عَنْ قَرَابَتِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمَوْصِلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا وَ أَصَبْتَ لَهُ بِهَا قَرَابَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاجْمَعْهُمْ إِلَيْكَ ثُمَّ انْظُرْ!

گفت: من عشیره و خویشاوندی در این شهر ندارم.

فرمود: پس از کدام شهر هستی؟

گفت: مردی از اهل موصل هستم. در آن جا متولد شده و در آن شهر، خویشاوندان و خانواده‌ای دارم.

امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره او پرس و جو نمود. اما در کوفه فامیل و عشیره‌ای برای او نیافت. از این رو به عامل خود در موصل نامه نوشت:

اما بعد؛ فلانی پسر فلانی که دارای چنین خصوصیاتی است، مردی از مسلمانان را به قتل خطایی کشته است. پس او ادعا کرده است که مردی از اهل موصل بوده و در آن جا خویشاوندان و خانواده‌ای دارد. من او را به همراه فرستاده‌ام، فلانی که چنین خصوصیاتی دارد، به سوی تو فرستاده‌ام. پس هنگامی که ـ ان شاء الله ـ نزد تو آمد و نوشته‌ام را خواندی، درباره او پرس و جو کن و بپرس که خویشاوند مسلمانی دارد؟

پس اگر (قاتل) از اهل موصل ومتولدان آن شهر باشد وبرای او خویشاوندی یافتی، آنان را نزد خود گردآور. سپس بنگر!

فَإِنْ كَانَ مِنْهُمْ رَجُلٌ يَرِثُهُ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ لا يَحْجُبُهُ عَنْ مِيرَاثِهِ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ فَأَلْزِمْهُ الدِّيَةَ وَ خُذْهُ بِهَا نُجُوماً فِي ثَلاثِ سِنِينَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ وَ كَانُوا قَرَابَتُهُ سَوَاءً فِي النَّسَبِ وَ كَانَ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قِبَلِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ فِي النَّسَبِ سَوَاءً فَفُضَّ الدِّيَةَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أَبِيهِ وَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ الْمُسْلِمِينَ.

ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أَبِيهِ ثُلُثَيِ الدِّيَةِ وَ اجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ ثُلُثَ الدِّيَةِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قِبَلِ أَبِيهِ فَفُضَّ الدِّيَةَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ الْمُسْلِمِينَ.

ثُمَّ خُذْهُمْ بِهَا وَ اسْتَأْدِهِمُ الدِّيَةَ فِي ثَلاثِ سِنِينَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ وَ لا قَرَابَةٌ مِنْ قِبَلِ أَبِيهِ فَفُضَّ الدِّيَةَ عَلَى أَهْلِ الْمَوْصِلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا وَ نَشَأَ وَ لا تُدْخِلَنَّ فِيهِمْ غَيْرَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ.

پس اگر در میان آنان مردی باشد که از او ارث برده و سهمی در قرآن داشته باشد و هیچ کس از خویشاوندانش مانع ارث بری او نگردد، دیه را بر او لازم کن و آن را در طول سه سال، به صورت قسط بندی از او بگیر.

پس اگر هیچ کدام از خویشاوندان، سهم ارثی در قرآن نداشته و آنها فامیل او باشند که از نظر نسبت (با قاتل) یکسان باشند و خویشاوندان پدری و خویشاوندان مادری داشته باشد که در نسبت یکسان باشند، دیه را بر خویشاوندانی که مرد و بالغ و مسلمان و وابسته پدری و مادری قاتل هستند، توزیع کن. سپس دو سوم دیه را به عهده خویشاوندان پدری قرار ده و یک سوم آن را به عهده خویشاوندان مادری بگذار واگر خویشاوندان پدری نداشته باشد، دیه را بر خویشاوندانی که مرد بوده و بالغ و مسلمان و وابسته مادری قاتل اند، توزیع کن. سپس دیه را از آنان بگیر و آن را در طی سه سال از آنان بستان.

پس اگر نه خویشاوند مادری دارد و نه خویشاوند پدری، دیه را بر اهل موصل، آنان که در آن شهر به دنیا آمده و رشد کرده اند، توزیع کن و دیگر اهالی موصل را به میان آنان راه مده.

ثُمَّ اسْتَأْدِ ذَلِكَ مِنْهُمْ فِي ثَلاثِ سِنِينَ، فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْماً حَتَّى تَسْتَوْفِيَهُ إِنْ شَاءَ اللهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ قَرَابَةٌ مِنْ أَهْلِ الْمَوْصِلِ وَ لا يَكُونُ مِنْ أَهْلِهَا وَ كَانَ مُبْطِلاً فَرُدَّهُ إِلَيَّ مَعَ رَسُولِي فُلانِ بْنِ فُلانٍ إِنْ شَاءَ اللهُ فَأَنَا وَلِيُّهُ وَ الْمُؤَدِّي عَنْهُ وَ لا أُبْطِلُ دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً مُتَعَمِّداً ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يُقْدَرْ عَلَيْهِ.

قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أُخِذَتِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ وَ إِلَّا فَمِنَ الْأَقْرَبِ فَالْأَقْرَبِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَدَاهُ الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: ثُمَّ لِلْوَالِي بَعْدُ حَبْسُهُ وَ أَدَبُهُ.

سپس دیه را در طول سه سال از آنان بازگیر؛ در هر سال، یک قسط، تا زمانی که ـ ان شاءالله ـ همه آن را به دست آوری.

و اگر فلانی پسر فلانی (قاتل) خویشاوندی در موصل نداشت و از اهالی آن شهر نبود و او دروغ می‌گفته است، پس اورا به همراه فرستاده‌ام، فلانی پسر فلانی، به سوی من باز گردان؛ ان شاءالله. پس من ولی و دیه پرداز او خواهم بود و خون هیچ مرد مسلمانی را به هدر نخواهم داد.

۳ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مرتکب قتل عمدی شده، سپس فرار نموده و بر او دست نیابند (تکلیف او چه خواهد بود؟)

فرمود: اگر اموال او در دسترس باشد، خون‌بهای مقتول را از مال او برمی‌دارند وگرنه خویشاوندان نزدیکتر او پرداخت می‌نمایند واگر خویشاوندی نداشته باشد، امام عليه السلام خون‌بهای او را خواهد پرداخت؛ چراکه خون مسلمان نباید پامال شود.

در روایت دیگری آمده است: آنگاه بر والی است که او را زندانی نموده و تأدیبش کند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ لا يُحْمَلُ عَلَى الْعَاقِلَةِ إِلَّا الْمُوضِحَةُ فَصَاعِداً.

وَ قَالَ: مَا دُونَ السِّمْحَاقِ أَجْرُ الطَّبِيبِ سِوَى الدِّيَةِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا تَضْمَنُ الْعَاقِلَةُ عَمْداً وَ لا إِقْرَاراً وَ لا صُلْحاً.

(٥٤)

بَابٌ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

۴ ـ ابومریم گوید: امیرمؤمنان علی عليه السلام حکم فرمود که تنها دیه جراحت موضحه و جراحت‌های شدیدتر را از عاقله ضارب دریافت می‌کنند.

و فرمود: جراحت سبک‌تر از سمحاق، اجرت طبیب است؛ جز دیه.

۵ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

عاقله، نه ضامن عمد است و نه دیه‌ای که با اقرار لازم می‌گردد و نه دیه مصالحه‌ای.

بخش پنجاه و چهارم

[روایاتی نکته‌دار]

۱ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَضَى فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ مَعَ امْرَأَةٍ يُجَامِعُهَا فَيُرْجَمُ ثُمَّ يَرْجِعُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ.

قَالَ: يُغَرَّمُ رُبُعَ الدِّيَةِ إِذَا قَالَ: شُبِّهَ عَلَيَّ فَإِنْ رَجَعَ اثْنَانِ وَ قَالا شُبِّهَ عَلَيْنَا غُرِّمَا نِصْفَ الدِّيَةِ وَ إِنْ رَجَعُوا جَمِيعاً وَ قَالُوا شُبِّهَ عَلَيْنَا غُرِّمُوا الدِّيَةَ وَ إِنْ قَالُوا: شَهِدْنَا بِالزُّورِ قُتِلُوا جَمِيعاً.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ مُحْصَنٍ بِالزِّنَى ثُمَّ رَجَعَ أَحَدُهُمْ بَعْدَ مَا قُتِلَ الرَّجُلُ.

قَالَ: إِنْ قَالَ الرَّابِعُ: وَهَمْتُ ضُرِبَ الْحَدَّ وَ غُرِّمَ الدِّيَةَ وَ إِنْ قَالَ: تَعَمَّدْتُ قُتِلَ.

۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نُعَيْمٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزِّنَى فَلَمَّا قُتِلَ رَجَعَ أَحَدُهُمْ عَنْ شَهَادَتِهِ.

قَالَ: فَقَالَ: يُقْتَلُ الرَّابِعُ وَ يُؤَدِّي الثَّلَاثَةُ إِلَى أَهْلِهِ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِ الدِّيَةِ.

امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد چهار نفر قضاوت نمود که بر مردی شهادت داده بودند که او را با زنی در حال زنا دیده‌اند. پس آن شخص را سنگسار کردند. سپس یکی از شهود از شهادت خود برگشت.

حضرت این گونه داوری نمود و فرمود: هرگاه بگوید: «من اشتباه کردم»، یک چهارم دیه را بدهکار می‌گردد. پس اگر دو نفر از شهادت خود باز گردند و بگویند: «ما اشتباه کردیم»، نصف دیه را بدهکار می‌شوند و اگر همگی باز گردند و بگویند: «ما اشتباه کردیم»، دیه کامل را بدهکار می‌گردند. و اگر بگویند: «شهادت دروغ و باطل دادیم»، همه آنان را باید کشت.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام درباره چهار نفری که علیه مرد همسرداری شهادت به زنا داده، سپس بعد از کشته شدن متهم، یکی از آنان از شهادت خود برگشت، فرمود:

اگر چهارمین شاهد بگوید: «دچار توهم شدم»، حد می‌خورد و دیه مقتول را بدهکار می‌شود و اگر بگوید: «از روی عمد (شهادت دروغ دادم)»، کشته می‌شود.

۳ ـ ابراهیم بن نعیم ازدی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چهار نفر شهادت دادند که مردی مرتکب زنا شده است، اما هنگامی که متهم کشته شد، یکی از شهود از شهادت خود بازگشت.

فرمود: شاهد چهارم کشته می‌شود و سه شاهد دیگر، سه چهارم دیه را به خانواده او می‌پردازند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُ زَنَى فَرُجِمَ ثُمَّ رَجَعُوا وَ قَالُوا: قَدْ وَهَمْنَا: يُلْزَمُونَ الدِّيَةَ.

وَ إِنْ قَالُوا: إِنَّا تَعَمَّدْنَا: قَتَلَ أَيَّ الْأَرْبَعَةِ شَاءَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ وَ رَدَّ الثَّلاثَةُ ثَلاثَةَ أَرْبَاعِ الدِّيَةِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ الثَّانِي وَ يُجْلَدُ الثَّلاثَةُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ إِنْ شَاءَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ رَدَّ ثَلاثَ دِيَاتٍ عَلَى أَوْلِيَاءِ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ وَ يُجْلَدُونَ ثَمَانِينَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثُمَّ يَقْتُلُهُمُ الْإِمَامُ.

وَ قَالَ فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُ سَرَقَ فَقُطِعَ ثُمَّ رَجَعَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا وَ قَالَ: وَهَمْتُ فِي هَذَا وَ لَكِنْ كَانَ غَيْرَهُ: يُلْزَمُ نِصْفَ دِيَةِ الْيَدِ وَ لا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ فِي الْآخَرِ.

فَإِنْ رَجَعَا جَمِيعاً وَ قَالا: وَهَمْنَا بَلْ كَانَ السَّارِقُ فُلاناً: أُلْزِمَا دِيَةَ الْيَدِ وَ لا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمَا فِي الْآخَرِ.

---

۴ ـ فتح بن یزید جرجانی گوید: امام کاظم عليه السلام درباره چهار نفری که علیه مردی شهادت داده بودند که زنا نموده و متهم سنگسار شده، سپس شهود رجوع نمودند و گفتند: «دچار توهم شدیم» (فرمود:)

دیه بر آن‌ها لازم می‌شود. و اگر بگویند: «از روی عمد (شهادت دروغ دادیم) »، ولی مقتول، هر کدام را که بخواهد می‌کشد و سه شاهد دیگر، سه چهارم دیه را به اولیای مقتول دوم بر می‌گردانند وهر کدام از آن سه شاهد، هشتاد تازیانه می‌خورند واگر اولیای مقتول بخواهند همه شهود را بکشند، سه دیه به اولیای چهار شاهد می‌پردازند و به هر کدام از آن‌ها هشتاد ضربه می‌زنند، سپس امام عليه السلام آن‌ها را می‌کشد.

و درباره دو نفری که علیه مردی شهادت دادند دزدی کرده است و دست دزد را قطع کردند، سپس یکی از آن‌ها از شهادتش برگشت و گفت: «من درباره این مرد اشتباه کردم؛ دزد، شخص دیگری بود» فرمود:

نصف دیه دست بر او لازم می‌شود و شهادتش در خصوص قضایای دیگر، پذیرفته نمی‌شود.

وَ إِنْ قَالا: إِنَّا تَعَمَّدْنَا: قُطِعَ يَدُ أَحَدِهِمَا بِيَدِ الْمَقْطُوعِ وَ يُؤَدِّي الَّذِي لَمْ يُقْطَعْ رُبُعَ دِيَةِ الرَّجُلِ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْطُوعِ الْيَدِ.

فَإِنْ قَالَ الْمَقْطُوعُ الْأَوَّلُ: لا أَرْضَى أَوْ تُقْطَعَ أَيْدِيهِمَا مَعاً: رَدَّ دِيَةَ يَدٍ فَتُقْسَمُ بَيْنَهُمَا وَ تُقْطَعُ أَيْدِيهِمَا.

(۵۵)

بَابُ فِيمَا يُصَابُ مِنَ الْبَهَائِمِ وَ غَيْرِهَا مِنَ الدَّوَابِّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي عَيْنِ فَرَسٍ فُقِئَتْ عَيْنُهَا بِرُبُعِ ثَمَنِهَا يَوْمَ فُقِئَتْ عَيْنُهَا.

پس اگر هر دو شاهد رجوع کرده و گفتند: «ما دچار توهم شدیم؛ دزد، فلانی بود»، دیه دست بر آن‌ها لازم می‌گردد و شهادتشان در خصوص قضایای دیگر، قبول نمی‌شود.

و اگر بگویند: «ما عمدا چنین کردیم»، دست یکی از آن‌ها در ازای دستی که قطع شده، قطع می‌گردد. و شاهدی که دستش قطع نمی‌شود، یک چهارم دیه کامل مرد را به اولیای شاهدی که دستش قطع شده است می‌دهد.

پس اگر متهم بگوید: «من رضایت نمی‌دهم؛ یا دست هر دو شاهد قطع گردد»، دیه یک دست را می‌دهد و بین دو شاهد تقسیم می‌شود. سپس دست دو شاهد قطع می‌گردد.

بخش پنجاه و پنجم
حکم قتل حیوانات

۱ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره چشم اسبی که کور شده بود این‌گونه قضاوت نمود که یک چهارم قیمت اسب، در همان روزی که کور شده است جریمه دارد.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَضَى فِي عَيْنِ دَابَّةٍ رُبُعَ الثَّمَنِ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

مَنْ فَقَأَ عَيْنَ دَابَّةٍ فَعَلَيْهِ رُبُعُ ثَمَنِهَا.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ قَتَلَ خِنْزِيراً فَضَمَّنَهُ قِيمَتَهُ وَ رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ كَسَرَ بَرْبَطاً فَأَبْطَلَهُ.

---

۲ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره چشم چارپا حکم نمود که یک چهارم قیمت حیوان را دارد.

۳ ـ ابوعباس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس چشم چارپایی را کور کند، یک چهارم قیمت چارپا به عهده او خواهد بود.

۴ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی را به خدمت امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند که خوکی را کشته بود. حضرت او را ضامن قیمت آن دانست. و مردی را به خدمت آن حضرت آوردند که بربطی (آلت موسیقی) را شکسته بود. حضرت دعوای مدعی را باطل دانست.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي دِيَةِ الْكَلْبِ السَّلُوقِيِّ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً أَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يَدِيَهُ لِبَنِي جُذَيْمَةَ.

۶ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

دِيَةُ الْكَلْبِ السَّلُوقِيِّ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً جَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ دِيَةُ كَلْبِ الْغَنَمِ كَبْشٌ وَ دِيَةُ كَلْبِ الزَّرْعِ جَرِيبٌ مِنْ بُرٍّ وَ دِيَةُ كَلْبِ الْأَهْلِيِّ قَفِيزٌ مِنْ تُرَابٍ لِأَهْلِهِ.

۷ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيمَنْ قَتَلَ كَلْبَ الصَّيْدِ.

قَالَ: يُقَوِّمُهُ وَ كَذَلِكَ الْبَازِي وَ كَذَلِكَ كَلْبُ الْغَنَمِ وَ كَذَلِكَ كَلْبُ الْحَائِطِ.

---

۵ ـ ولید بن صبیح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خون‌بهای سگ شکاری چهل درهم است. رسول خدا صلى الله عليه وآله در تاوان غارت بنی جذیمه چنین دستور فرموده بود.

۶ ـ ابوبصیر گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

دیه سگ شکاری چهل درهم است. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله این حکم را وضع نمود و دیه سگ چوپان، یک قوچ است. دیه سگ مزرعه، یک جریب گندم است. دیه سگ خانگی، یک پیمانه خاک برای صاحبانش خواهد بود.

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره کسی که سگ شکاری کشته بود فرمود: آن را قیمت گذارند و باز شکاری نیز همین حکم را دارد. سگ چوپان و سگ نگهبان نیز همین حکم را دارند.

۸ ـ النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: فِي جَنِينِ الْبَهِيمَةِ إِذَا ضُرِبَتْ فَأَزْلَقَتْ عُشْرُ ثَمَنِهَا.

۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي فَرَسَيْنِ اصْطَدَمَا فَمَاتَ أَحَدُهُمَا فَضَمَّنَ الْبَاقِيَ دِيَةَ الْمَيِّتِ.

(٥٦)

بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ قَالا:

---

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در مورد جنین حیوان، هنگامی که حیوان ضربه بخورد و جنینش را سقط کند فرمود: دیه‌اش یک دهم قیمت حیوان (مادرش) خواهد بود.

۹ ـ موسی بن ابراهیم مرزوی گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره دو اسبی که با یک‌دیگر برخورد نموده و تصادف کردند و یکی از آنان مرد. این‌گونه داوری فرمود که اسب زنده ضامن اسب مرده خواهد بود.

بخش پنجاه و ششم

روایاتی نکته‌دار

۱ ـ محمد بن سلیمان و یونس بن عبد الرحمان گویند:

سَأَلْنَا أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَغَاثَ بِهِ قَوْمٌ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ قَوْمٍ يُغِيرُونَ عَلَيْهِمْ لِيَسْتَبِيحُوا أَمْوَالَهُمْ وَ يَسْبُوا ذَرَارِيَّهُمْ فَخَرَجَ الرَّجُلُ يَعْدُو بِسِلَاحِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ لِيُغِيثَ الْقَوْمَ الَّذِينَ اسْتَغَاثُوا بِهِ، فَمَرَّ بِرَجُلٍ قَائِمٍ عَلَى شَفِيرِ بِئْرٍ يَسْتَقِي مِنْهَا فَدَفَعَهُ وَ هُوَ لَا يُرِيدُ ذَلِكَ وَ لَا يَعْلَمُ فَسَقَطَ فِي الْبِئْرِ فَمَاتَ وَ مَضَى الرَّجُلُ فَاسْتَنْقَذَ أَمْوَالَ أُولَئِكَ الْقَوْمِ الَّذِينَ اسْتَغَاثُوا بِهِ.

فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى أَهْلِهِ قَالُوا لَهُ: مَا صَنَعْتَ؟

قَالَ: قَدِ انْصَرَفَ الْقَوْمُ عَنْهُمْ وَ أَمِنُوا وَ سَلِمُوا.

قَالُوا لَهُ: أَ شَعَرْتَ أَنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ سَقَطَ فِي الْبِئْرِ فَمَاتَ؟

قَالَ: أَنَا وَ اللهِ طَرَحْتُهُ.

قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟

از امام رضا عليه السلام پرسیدیم: عده‌ای از شخصی کمک خواستند که آن‌ها را از دست گروهی که می‌خواستند اموال او را غارت کرده و فرزندانشان را اسیر کنند، نجات دهد آن مرد در نیمه شب بیرون آمده و با سلاح خود می‌دوید تا آنان او را یاری نماید. در این هنگام به مردی برخورد که کنار چاه ایستاده، از آن آب بر می‌داشت. پس او را هل داد، در حالی که قصد چنین کاری نداشت، در چاه افتاد و مرد. وآن شخص رفت و اموال آن عده را پس گرفت.

هنگامی که نزد خانواده‌اش بازگشت، به او گفتند: چه کار کردی؟

گفت: گروه متجاوز از پیش آنان رفتند و آن‌ها در امان و سلامت ماندند.

به اوگفتند: آیا می‌دانی فلانی پسر فلانی در چاه افتاد و مرد؟

گفت: به خدا سوگند! من او را انداختم.

گفتند: چگونه؟

فَقَالَ: إِنِّي خَرَجْتُ أَعْدُو بِسِلاحِي فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ وَ أَنَا أَخَافُ الْفَوْتَ عَلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ اسْتَغَاثُوا بِي فَمَرَرْتُ بِفُلانٍ وَ هُوَ قَائِمٌ يَسْتَقِي فِي الْبِئْرِ فَزَحَمْتُهُ وَ لَمْ أُرِدْ ذَلِكَ فَسَقَطَ فِي الْبِئْرِ فَمَاتَ. فَعَلَى مَنْ دِيَةُ هَذَا؟

فَقَالَ: دِيَتُهُ عَلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ اسْتَنْجَدُوا الرَّجُلَ فَأَنْجَدَهُمْ وَ أَنْقَذَ أَمْوَالَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ ذَرَارِيَّهُمْ أَمَا إِنَّهُ لَوْ كَانَ آجَرَ نَفْسَهُ بِأُجْرَةٍ لَكَانَتِ الدِّيَةُ عَلَيْهِ وَ عَلَى عَاقِلَتِهِ دُونَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عليه‌السلام أَتَتْهُ امْرَأَةٌ عَجُوزٌ تَسْتَعْدِيهِ عَلَى الرِّيحِ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللهِ! إِنِّي كُنْتُ قَائِمَةً عَلَى سَطْحٍ لِي وَ إِنَّ الرِّيحَ طَرَحَتْنِي مِنَ السَّطْحِ فَكَسَرَتْ يَدِي فَأَعْدِنِي عَلَى الرِّيحِ.

فَدَعَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عليه‌السلام الرِّيحَ فَقَالَ لَهَا: مَا دَعَاكِ إِلَى مَا صَنَعْتِ بِهَذِهِ الْمَرْأَةِ؟

گفت: من با سلاحم بیرون آمده، در تاریکی شب می‌دویدم و بیم داشتم که فرصت آن عده که از من یاری خواسته بودند، از دست برود. پس به فلانی برخوردم که ایستاده بود و از چاه، آب بر می‌داشت. من به او برخوردم در حالی که چنین قصدی نداشتم و او در چاه افتاد و مرد. اینک دیه میت به عهده چه کسی است؟

فرمود: دیه او به عهده کسانی است که از مرد کمک خواسته بودند و او آن‌ها را یاری کرده بود و اموالشان و زنان و فرزندانشان را نجات داده بود. آگاه باش! اگر او اجرتی برای خود معین کرده بود، دیه به عهده او و عاقله‌اش بود؛ نه آنان. به این دلیل که پیرزنی به خدمت سلیمان بن داوود عليه‌السلام آمد وعلیه باد از ایشان کمک می‌خواست و گفت: ای پیامبر خدا! من روی پشت بام خانه‌ام ایستاده بودم و باد مرا از بام انداخت و دستم شکست. پس مرا علیه باد یاری نما.

سلیمان عليه‌السلام باد را فرا خواند و به او فرمود: چرا با این زن چنین کردی؟

فَقَالَتْ: صَدَقْتَ يَا نَبِيَّ اللهِ! إِنَّ رَبَّ الْعِزَّةِ جَلَّ وَ عَزَّ بَعَثَنِي إِلَى سَفِينَةِ بَنِي فُلَانٍ لِأُنْقِذَهَا مِنَ الْغَرَقِ وَ قَدْ كَانَتْ أَشْرَفَتْ عَلَى الْغَرَقِ فَخَرَجْتُ فِي سَنَنِي وَ عَجَلَتِي إِلَى مَا أَمَرَنِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَمَرَرْتُ بِهَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هِيَ عَلَى سَطْحِهَا فَعَثَرْتُ بِهَا وَ لَمْ أُرِدْهَا فَسَقَطَتْ فَانْكَسَرَتْ يَدُهَا.

قَالَ: فَقَالَ سُلَيْمَانُ: يَا رَبِّ! بِمَا أَحْكُمُ عَلَى الرِّيحِ؟

فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: يَا سُلَيْمَانُ! احْكُمْ بِأَرْشِ كَسْرِ يَدِ هَذِهِ الْمَرْأَةِ عَلَى أَرْبَابِ السَّفِينَةِ الَّتِي أَنْقَذَتْهَا الرِّيحُ مِنَ الْغَرَقِ، فَإِنَّهُ لا يُظْلَمُ لَدَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَيُّمَا ظِئْرِ قَوْمٍ قَتَلَتْ صَبِيّاً لَهُمْ وَ هِيَ نَائِمَةٌ فَانْقَلَبَتْ عَلَيْهِ فَقَتَلَتْهُ، فَإِنَّ عَلَيْهَا الدِّيَةَ مِنْ مَالِهَا خَاصَّةً إِنْ كَانَتْ إِنَّمَا ظَاءَرَتْ طَلَبَ الْعِزِّ وَ الْفَخْرِ وَ إِنْ كَانَتْ إِنَّمَا ظَاءَرَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَإِنَّ الدِّيَةَ عَلَى عَاقِلَتِهَا.

عرض کرد: راست گفتی ای پیامبر خدا! به راستی که پروردگار مرا به سوی کشتی فلان طایفه بر انگیخت تا از غرق شدن نجاتش دهم. آن کشتی در شرف غرق شدن بود. من در جهت و سوی خودم با شتاب به سوی آن چه که خداوند عزوجل به من فرمان نموده بود خارج شدم. پس به این زن برخوردم که روی پشت بامش ایستاده بود. او را لغزانیدم؛ اما چنین قصدی نداشتم. پس او افتاد و دستش شکست.

سلیمان علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! چه حکمی در مورد باد نمایم؟

خداوند به او وحی نمود: ای سلیمان! حکم کن دیه شکستن دست این زن به عهده صاحبان کشتی که باد آن را از غرق شدن نجات داد، باشد؛ زیرا نزد من، به هیچ کس از جهانیان ستم نخواهد شد.

۲ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هر دایه قومی که کودک آنان را بکشد، به این صورت که خواب بوده باشد و بر روی کودک بیفتد و او را بکشد اگر برای به دست آوردن عزت و فخر فروشی دایگی کرده است، دیه فقط از اموال خودش پرداخت می‌شود و اگر تنها به خاطر فقر و نداری دایگی کرده است، دیه به عهده عاقله او خواهد بود.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا لِلرَّجُلِ يُعَاقِبُ بِهِ مَمْلُوكَهُ؟

فَقَالَ: عَلَى قَدْرِ ذَنْبِهِ.

قَالَ: فَقُلْتُ: فَقَدْ عَاقَبْتَ حَرِيزاً بِأَعْظَمَ مِنْ جُرْمِهِ.

فَقَالَ: وَيْلَكَ! هُوَ مَمْلُوكٌ لِي وَ إِنَّ حَرِيزاً شَهَرَ السَّيْفَ وَ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَهَرَ السَّيْفَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ:

كَانَتْ فِي زَمَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام امْرَأَةٌ صِدْقٌ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ قَيَّانَ فَأَتَاهَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهَا.

قَالَ: فَرَآهَا مُهْتَمَّةً، فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُهْتَمَّةً؟

---

٣ ـ ابوعباس گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: شخص تا چه مقدار می‌تواند برده‌اش را کیفر دهد؟

فرمود: به اندازه گناه او.

گفتم: پس شما «حریز» را بیش از گناهش کیفر دادید!

فرمود: وای بر تو! او برده من است. حریز، شمشیر برهنه نموده بود وکسی که شمشیر برهنه کند، از من نیست.

۴ ـ راوی گوید: در زمان امیرمؤمنان علی عليه السلام زنی راستگو به نام «ام قیّان» می‌زیست. مردی از اصحاب امیرمؤمنان علی عليه السلام نزد او رفت و به او سلام کرد. پس متوجه شد که زن، غمگین است. به او گفت: چه شده است که تو را ناراحت می‌بینم؟

فَقَالَتْ: مَوْلاةٌ لِي دَفَنْتُهَا فَنَبَذَتْهَا الْأَرْضُ مَرَّتَيْنِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ.

فَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَتَقْبَلُ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ فَمَا لَهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تُعَذَّبُ بِعَذَابِ اللهِ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ أُخِذَتْ تُرْبَةٌ مِنْ قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَأُلْقِيَ عَلَى قَبْرِهَا لَقَرَّتْ.

قَالَ: فَأَتَيْتُ أُمَّ قَيَّانَ فَأَخْبَرْتُهَا فَأَخَذُوا تُرْبَةً مِنْ قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَأُلْقِيَ عَلَى قَبْرِهَا فَقَرَّتْ فَسَأَلْتُ عَنْهَا: مَا كَانَتْ حَالُهَا؟

فَقَالُوا: كَانَتْ شَدِيدَةَ الْحُبِّ لِلرِّجَالِ لا تَزَالُ قَدْ وَلَدَتْ فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا فِي التَّنُّورِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يَحْبِسُ فِي تُهَمَةِ الدَّمِ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَإِنْ جَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ بِبَيِّنَةٍ وَإِلَّا خَلَّى سَبِيلَهُ.

ام قيّان گفت: من كنيز خود را دفن كردم؛ اما زمين دوبار او را بيرون افكند.

(صحابه حضرت علی عليه السلام گويد:) من به خدمت حضرت علی عليه السلام شرف‌ياب شدم وماجرا را به ايشان خبر دادم.

حضرت فرمود: به راستی كه زمين، يهودی و مسيحی را می‌پذيرد. پس جز اين نيست كه كنيز، به عذاب الهی شكنجه می‌شود.

سپس فرمود: آگاه باش! اگر خاكی را از قبر مردی مسلمان بردارند و بر روی قبر كنيز بريزند، قبر آرام خواهد گرفت.

من نزد ام قيّان آمدم و به او خبر دادم. پس خاكی از قبر مرد مسلمانی برداشتند و روی قبر كنيز ريختند و قبر آرام گرفت.

از ام قيان درباره آن كنيز پرسيدم.

گفت: او علاقه زيادی به مردان داشت و هميشه فرزند به دنيا می‌آورد؛ اما آن را داخل تنور می‌انداخت.

۵ ـ سكونی گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

پيامبر خدا صلى الله عليه وآله در مورد اتهام قتل، قاتل را شش روز زندانی می‌كرد. اگر اوليای مقتول شاهدی ودليلی می‌آوردند (به آن حكم می‌فرمود) و گرنه قاتل را آزاد می‌نمود.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

إِذَا مَاتَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ قَامَ وَلَدُهُ مِنْ بَعْدِهِ مَقَامَهُ بِالدَّمِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عزّوجلّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: **﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً﴾** فَمَا هَذَا الْإِسْرَافُ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عزّوجلّ عَنْهُ؟

قَالَ: نَهَى أَنْ يَقْتُلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ يُمَثِّلَ بِالْقَاتِلِ.

قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ: **﴿إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً﴾**؟

قَالَ: وَ أَيُّ نُصْرَةٍ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُدْفَعَ الْقَاتِلُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَيَقْتُلَهُ وَ لا تَبِعَةَ تَلْزَمُهُ مِنْ قَتْلِهِ فِي دِينٍ وَ لا دُنْيَا؟!

---

۶ ـ راوی گوید: امام (باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) فرمود:

هرگاه ولی مقتول بمیرد، بعد از او فرزندش درباره خون مقتول، جانشین او می‌گردد.

۷ ـ اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: خداوند عزوجل در کتاب خود می‌فرماید: «و آن کس که مظلوم کشته شود، ما برای ولی او سلطه‌ای قرار داده‌ایم. پس در کشتن اسراف نکند؛ زیرا که او یاری شده است». این اسرافی که خداوند از آن نهی نموده، چیست؟

فرمود: نهی شده است که فردی جز قاتل را بکشد یا قاتل را مثله کند.

عرض کردم: معنای فرمایش خداوند: «زیرا که او یاری شده است» چیست؟

فرمود: چه کمکی بزرگ‌تر از این که قاتل بـه اولیـای مقتول سپرده مـی‌شود و هـیچ پیامدی، نه در دین و نه در دنیا به عهده کسی که قاتل را می‌کشد لازم نمی‌گردد؟!

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْمَسْجِدَ فَاسْتَقْبَلَهُ شَابٌّ يَبْكِي وَ حَوْلَهُ قَوْمٌ يُسْكِتُونَهُ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: مَا أَبْكَاكَ؟

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ شُرَيْحاً قَضَى عَلَيَّ بِقَضِيَّةٍ مَا أَدْرِي مَا هِيَ ؛ إِنَّ هَؤُلَاءِ النَّفَرَ خَرَجُوا بِأَبِي مَعَهُمْ فِي السَّفَرِ فَرَجَعُوا وَ لَمْ يَرْجِعْ أَبِي فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا: مَاتَ، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ مَالِهِ، فَقَالُوا: مَا تَرَكَ مَالاً، فَقَدَّمْتُهُمْ إِلَى شُرَيْحٍ فَاسْتَحْلَفَهُمْ وَ قَدْ عَلِمْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَنَّ أَبِي خَرَجَ وَ مَعَهُ مَالٌ كَثِيرٌ.

فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ارْجِعُوا.

فَرَجَعُوا وَ الْفَتَى مَعَهُمْ إِلَى شُرَيْحٍ ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا شُرَيْحُ! كَيْفَ قَضَيْتَ بَيْنَ هَؤُلَاءِ؟

---

۸ ـ ابوبصير گويد: اميرمؤمنان على عليه السلام وارد مسجد شد؛ در اين هنگام جوانى به سوى حضرت آمد. او مى‌گريست و در اطرافش گروهى بودند كه او را آرام مى‌كردند.

حضرت فرمود: براى چه گريه مى‌كنى؟!

عرض كرد: اى امير مؤمنان! شريح، درباره ماجرايى، بر من قضاوتى نموده كه من نمى‌دانم چيست؛ اين افراد به همراه پدرم به سفرى رفتند. آنان بازگشتند؛ اما پدرم بازنگشت. من از آنان درباره پدرم پرسيدم.

آنان گفتند: او مرده است.

از آن‌ها درباره اموال پدرم پرسيدم.

آنان گفتند: او مالى به جاى نگذاشت.

پس من آنان را نزد شريح بردم و شريح آنان را سوگند داد و من مى‌دانم اى اميرمؤمنان! كه پدرم در حالى به سفر رفت كه اموالى فراوان همراهش بود.

حضرت اميرمؤمنان على عليه السلام به آنان فرمود: برگرديد.

آنان همراه جوان نزد شريح بازگشتند.

حضرت به شريح فرمود: اى شريح! چگونه ميان اين افراد قضاوت كردى؟

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! ادَّعَى هَذَا الْفَتَى عَلَى هَؤُلاءِ النَّفَرِ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فِي سَفَرٍ وَ أَبُوهُ مَعَهُمْ فَرَجَعُوا وَ لَمْ يَرْجِعْ أَبُوهُ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا: مَاتَ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ مَالِهِ فَقَالُوا: مَا خَلَّفَ مَالاً، فَقُلْتُ لِلْفَتَى: هَلْ لَكَ بَيِّنَةٌ عَلَى مَا تَدَّعِي؟

فَقَالَ: لا فَاسْتَحْلَفْتُهُمْ فَحَلَفُوا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: هَيْهَاتَ يَا شُرَيْحُ! هَكَذَا تَحْكُمُ فِي مِثْلِ هَذَا؟!

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَكَيْفَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: وَ اللهِ! لَأَحْكُمَنَّ فِيهِمْ بِحُكْمٍ مَا حَكَمَ بِهِ خَلْقٌ قَبْلِي إِلَّا دَاوُدُ النَّبِيُّ عليه‌السلام. يَا قَنْبَرُ! ادْعُ لِي شُرْطَةَ الْخَمِيسِ.

فَدَعَاهُمْ فَوَكَّلَ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ رَجُلاً مِنَ الشُّرْطَةِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى وُجُوهِهِمْ فَقَالَ: مَا ذَا تَقُولُونَ؟ أَ تَقُولُونَ إِنِّي لا أَعْلَمُ مَا صَنَعْتُمْ بِأَبِي هَذَا الْفَتَى إِنِّي إِذاً لَجَاهِلٌ؟ ثُمَّ قَالَ: فَرِّقُوهُمْ وَ غَطُّوا رُءُوسَهُمْ.

گفت: ای امیرمؤمنان! این جوان علیه این افراد ادعا نمود که آن‌ها به سفر رفته و پدرش همراه آنان بود. پس آنان برگشتند؛ اما پدر این جوان بازنگشت. من از این افراد درباره پدر این جوان پرسیدم.

گفتند: مرده است.

درباره اموالش پرسیدم.

گفتند: اموالی به جای نگذاشت.

به جوان گفتم: آیا برای ادعایت دلیل وشاهدی داری؟

گفت: نه.

پس من این افراد را سوگند دادم وآنان قسم یاد کردند که راست می‌گویند.

حضرت فرمود: هیهات ای شریح! در خصوص چنین قضیه‌ای، این‌گونه حکم می‌کنی؟!

شریح گفت: ای امیرمؤمنان! پس چگونه حکم کنم؟

فرمود: به خدا سوگند! درباره آن‌ها حکمی می‌کنم که هیچ‌کس پیش از من چنین حکم نکرد، جز داوود پیامبر.

ای قنبر! شرطه لشکر (نخستین گروهی که در جنگ حاضر می‌شدند) را برای من فراخوان.

قنبر، شرطه را فراخواند. حضرت بر هر کدام از آن‌ها، یکی از افراد شرطه را گمارد. سپس به صورت آن افراد نگریست و فرمود: چه می‌گویید؟ آیا می‌گویید که من از کاری که با پدر این جوان انجام دادید ناآگاهم؟! بنابر این من باید جاهل باشم.

سپس فرمود: آن‌ها را از یک‌دیگر جدا کنید و سرهایشان را بپوشانید.

قَالَ: فَفُرِّقَ بَيْنَهُمْ وَ أُقِيمَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ إِلَى أُسْطُوَانَةٍ مِنْ أَسَاطِينِ الْمَسْجِدِ وَرُءُوسُهُمْ مُغَطَّاةٌ بِثِيَابِهِمْ.

ثُمَّ دَعَا بِعُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ كَاتِبِهِ، فَقَالَ: هَاتِ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً وَ جَلَسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ وَ جَلَسَ النَّاسُ إِلَيْهِ. فَقَالَ لَهُمْ: إِذَا أَنَا كَبَّرْتُ فَكَبِّرُوا.

ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ: اخْرُجُوا [1].

ثُمَّ دَعَا بِوَاحِدٍ مِنْهُمْ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ كَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ.

ثُمَّ قَالَ لِعُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: اكْتُبْ إِقْرَارَهُ وَ مَا يَقُولُ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِالسُّؤَالِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أَيِّ يَوْمٍ خَرَجْتُمْ مِنْ مَنَازِلِكُمْ وَ أَبُو هَذَا الْفَتَى مَعَكُمْ؟

فَقَالَ الرَّجُلُ: فِي يَوْمِ كَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: وَ فِي أَيِّ شَهْرٍ؟

پس آنان را از یک‌دیگر جدا کردند و هر کدام از آن‌ها را در کنار یکی از ستون‌های مسجد نگه داشتند؛ در حالی که سرهای آنان با لباس‌هایشان پوشانده شده بود. سپس حضرت امیر مؤمنان علی عليه السلام عبیدالله بن ابی رافع، نویسنده خود را فراخواند و فرمود: صحیفه ودواتی بیاور.

آن‌گاه حضرتش در جایگاه قضاوت جلوس نمود ومردم در اطراف ایشان نشستند وبه مردم فرمود: هنگامی که من تکبیر گفتم، شما نیز تکبیر بگویید.

سپس به حاضران فرمود: راه بدهید (تا یکی از آن‌ها را بیاورند).

آن‌گاه یکی از آن افراد را فراخواند و او را مقابل خود نشاند و صورتش را باز نمود وبه عبیدالله بن رافع فرمود: اعترافات او را بنویس.

آن‌گاه از متّهم پرسید: شما در چه روزی از خانه بیرون آمدید که پدر این جوان با شما بود؟

گفت: در فلان روز.

فرمود: در چه ماهی؟

---

۱ ـ در من لا یحضره الفقیه: ۲۵/۳ حدیث ۳۲۵۵ وبحار الانوار: ۱۱/۱۴ حدیث ۲۰ آمده است: «افرجوا» وما بر اساس آن ترجمه کردیم.

قَالَ: فِي شَهْرِ كَذَا وَ كَذَا.
قَالَ: فِي أَيِّ سَنَةٍ؟
قَالَ: فِي سَنَةِ كَذَا وَ كَذَا.
قَالَ: وَ إِلَى أَيْنَ بَلَغْتُمْ فِي سَفَرِكُمْ حَتَّى مَاتَ أَبُو هَذَا الْفَتَى؟
قَالَ: إِلَى مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا.
قَالَ: وَ فِي مَنْزِلِ مَنْ مَاتَ؟
قَالَ: فِي مَنْزِلِ فُلانِ بْنِ فُلانٍ.
قَالَ: وَ مَا كَانَ مَرَضُهُ؟
قَالَ: كَذَا وَ كَذَا.
قَالَ: وَ كَمْ يَوْماً مَرِضَ؟
قَالَ: كَذَا وَ كَذَا.

گفت: در فلان ماه.

فرمود: در چه سالی؟

گفت: در فلان سال.

فرمود: شما در مسافرت به چه شهری رسیدید، تا این که پدر این جوان مرد؟

گفت: در فلان منطقه.

فرمود: در چه خانه‌ای از دنیا رفت؟

گفت: در منزل فلانی پسر فلانی.

فرمود: بیماری او چه بود؟

گفت: فلان بیماری.

فرمود: چند روز بیمار بود؟

گفت: فلان مدت.

قَالَ: فَفِي أَيِّ يَوْمٍ مَاتَ وَ مَنْ غَسَّلَهُ وَ مَنْ كَفَّنَهُ وَ بِمَا كَفَّنْتُمُوهُ وَ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ وَمَنْ نَزَلَ قَبْرَهُ؟

فَلَمَّا سَأَلَهُ عَنْ جَمِيعِ مَا يُرِيدُ كَبَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَبَّرَ النَّاسُ جَمِيعاً فَارْتَابَ أُولَئِكَ الْبَاقُونَ وَ لَمْ يَشُكُّوا أَنَّ صَاحِبَهُمْ قَدْ أَقَرَّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى نَفْسِهِ، فَأَمَرَ أَنْ يُغَطَّى رَأْسُهُ وَ يُنْطَلَقَ بِهِ إِلَى السِّجْنِ، ثُمَّ دَعَا بِآخَرَ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ كَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: كَلَّا زَعَمْتُمْ أَنِّي لا أَعْلَمُ مَا صَنَعْتُمْ؟!

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا أَنَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنَ الْقَوْمِ وَ لَقَدْ كُنْتُ كَارِهاً لِقَتْلِهِ.

فَأَقَرَّ ثُمَّ دَعَا بِوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ كُلُّهُمْ يُقِرُّ بِالْقَتْلِ وَ أَخْذِ الْمَالِ ثُمَّ رَدَّ الَّذِي كَانَ أَمَرَ بِهِ إِلَى السِّجْنِ فَأَقَرَّ أَيْضاً فَأَلْزَمَهُمُ الْمَالَ وَ الدَّمَ.

فَقَالَ شُرَيْحٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ كَيْفَ حَكَمَ دَاوُدُ النَّبِيُّ عليه السلام؟

فَقَالَ: إِنَّ دَاوُدَ النَّبِيَّ عليه السلام مَرَّ بِغِلْمَةٍ يَلْعَبُونَ وَ يُنَادُونَ بَعْضَهُمْ بِيَا مَاتَ الدِّينُ، فَيُجِيبُ مِنْهُمْ غُلَامٌ فَدَعَاهُمْ دَاوُدُ عليه السلام فَقَالَ: يَا غُلَامُ! مَا اسْمُكَ؟

فرمود: در چه روزی از دنیا رفت؟ چه کسی او را غسل داد؟ چه کسی او راکفن کرد؟ با چه چیزی او راکفن نمودید؟ چه کسی بر او نماز خواند؟ و چه کسی در قبرش وارد شد؟

هنگامی که امیر مؤمنان علی عليه السلام هر سؤالی را که می‌خواست پرسید، تکبیر گفت و همه مردم تکبیر گفتند. بقیه آن افراد دچار تردید شده و گمان کردند، بدون شک، رفیق شان علیه آنان و علیه خودش اعتراف کرده است. آن حضرت دستور داد سر شخص اولی را بپوشانند و او را به زندان ببرند.

سپس دیگری را فراخواند و او را مقابل خود نشانده و صورتش را باز کرد. آنگاه فرمود: هرگز! آیا گمان می‌کنید من نمی‌دانم چه کار کرده‌اید؟!

گفت: ای امیرمؤ منان! من فقط یکی از آنان بودم. من از کشتن پدر این جوان ناراضی بودم.

پس اعتراف کرد. سپس آن حضرت همه آنها را یکی، یکی احضار نمود و همه آنها به قتل و گرفتن اموال پدر آن جوان اعتراف کردند.

آنگاه کسی را که حضرت دستور داده بود به زندان ببرند، برگرداندند و او نیز اقرار کرد. پس حضرت اموال و خون مقتول را بر آنها لازم گرداند.

شریح گفت: ای امیر مؤ منان! داوود پیامبر عليه السلام چگونه حکم نمود؟

فرمود: داوود پیامبر عليه السلام از کنار نوجوانانی عبور می‌نمود که مشغول بازی بودند و یکی را این گونه صدا می‌زدند: «مات الدين (دین مرده است)» و نوجوانی جواب آنان را می‌داد. داوود عليه السلام آنها را فراخواند و فرمود: ای نوجوان! اسمت چیست؟

قَالَ: مَاتَ الدِّينُ.

فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ عليه السلام: مَنْ سَمَّاكَ بِهَذَا الِاسْمِ؟

فَقَالَ: أُمِّي.

فَانْطَلَقَ دَاوُدُ عليه السلام إِلَى أُمِّهِ، فَقَالَ لَهَا: يَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ! مَا اسْمُ ابْنِكِ هَذَا؟

قَالَتْ: مَاتَ الدِّينُ؟

فَقَالَ لَهَا: وَ مَنْ سَمَّاهُ بِهَذَا؟

قَالَتْ: أَبُوهُ.

قَالَ: وَ كَيْفَ كَانَ ذَاكِ؟

قَالَتْ: إِنَّ أَبَاهُ خَرَجَ فِي سَفَرٍ لَهُ وَ مَعَهُ قَوْمٌ وَ هَذَا الصَّبِيُّ حَمْلٌ فِي بَطْنِي فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ وَ لَمْ يَنْصَرِفْ زَوْجِي فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا: مَاتَ.

فَقُلْتُ لَهُمْ: فَأَيْنَ مَا تَرَكَ؟

قَالُوا: لَمْ يُخَلِّفْ شَيْئاً.

گفت: مات الدين (بدهی مرد).

فرمود: چه کسی این نام را بر تو نهاد؟

گفت: مادرم.

پس داوود عليه السلام به نزد مادر پسر رفت و به او فرمود: ای زن! اسم این پسرت چیست؟

گفت: مات الدين (بدهی مرد).

فرمود: چه کسی این اسم را بر او نهاد؟

گفت: پدرش.

فرمود: ماجرایش چگونه است؟

گفت: پدر او به مسافرت رفت و عده‌ای همراهش بودند. این کودک، در شکم من بود. پس آن عده برگشتند؛ اما شوهرم برنگشت. من در مورد شوهرم از آنان پرسیدم.

گفتند: از دنیا رفت.

به آنان گفتم: چه چیزی به جای گذاشت؟

گفتند: چیزی به جای نگذاشت.

فَقُلْتُ: هَلْ أَوْصَاكُمْ بِوَصِيَّةٍ؟

قَالُوا: نَعَمْ، زَعَمَ أَنَّكِ حُبْلَى فَمَا وَلَدْتِ مِنْ وَلَدٍ جَارِيَةٍ أَوْ غُلامٍ فَسَمِّيهِ مَاتَ الدِّينُ.

فَسَمَّيْتُهُ.

قَالَ دَاوُدُ عليه السلام: وَ تَعْرِفِينَ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا خَرَجُوا مَعَ زَوْجِكِ؟

قَالَتْ: نَعَمْ.

قَالَ: فَأَحْيَاءٌ هُمْ أَمْ أَمْوَاتٌ؟

قَالَتْ: بَلْ أَحْيَاءٌ.

قَالَ: فَانْطَلِقِي بِنَا إِلَيْهِمْ.

ثُمَّ مَضَى مَعَهَا فَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ مَنَازِلِهِمْ فَحَكَمَ بَيْنَهُمْ بِهَذَا الْحُكْمِ بِعَيْنِهِ وَأَثْبَتَ عَلَيْهِمُ الْمَالَ وَ الدَّمَ.

وَ قَالَ لِلْمَرْأَةِ: سَمِّي ابْنَكِ هَذَا عَاشَ الدِّينُ.

گفتم: آیا وصیتی به شما نمود؟

گفتند: آری، او گفت که تو بارداری. پس هر فرزندی به دنیا آوردی، چه دختر باشد چه پسر، نامش را مات الدین بگذار.

و من او را چنین نام نهادم.

داوود عليه السلام فرمود: همسفران شوهرت را می‌شناسی؟

گفت: آری.

فرمود: آنها زنده‌اند یا مرده؟

گفت: بلکه زنده‌اند.

فرمود: ما را پیش آنان ببر.

سپس حضرت داوود عليه السلام با آن زن رفت و آن عده را از خانه‌هایشان بیرون کشید. پس میان آنان به همین روش حکم نمود و اموال و خون مقتول را بر آنان اثبات فرمود.

و به زن فرمود: نام این پسرت را عاش الدین (بدهی زنده شد) بگذار.

ثُمَّ إِنَّ الْفَتَى وَ الْقَوْمَ اخْتَلَفُوا فِي مَالِ الْفَتَى كَمْ كَانَ فَأَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام خَاتَمَهُ وَ جَمِيعَ خَوَاتِيمِ مَنْ عِنْدَهُ.

ثُمَّ قَالَ: أَجِيلُوا هَذَا السِّهَامَ فَأَيُّكُمْ أَخْرَجَ خَاتَمِي فَهُوَ صَادِقٌ فِي دَعْوَاهُ، لِأَنَّهُ سَهْمُ اللهِ وَ سَهْمُ اللهِ لا يَخِيبُ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكِنْدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ النَّوْفَلِيُّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

لَقَدْ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَاسْتَقْبَلَهُ شَابٌّ يَبْكِي وَ حَوْلَهُ قَوْمٌ يُسْكِتُونَهُ فَلَمَّا رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ شُرَيْحاً قَضَى عَلَيَّ قَضِيَّةً مَا أَدْرِي مَا هِيَ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: مَا هِيَ؟

سپس آن جوان و آن عده در مورد اموال پدر جوان اختلاف پیدا کردند که چه مقدار بوده است. پس حضرت امیر مؤمنان علی عليه‌السلام انگشتر خود و همه کسانی را که نزد ایشان بودند در آورده، سپس فرمود: قرعه بکشید؛ پس هر کدام از شما که انگشتر مرا بیرون آورد، در ادعای خود صادق است. زیرا آن، سهم الهی است و سهم الهی، ناامید نمی‌گرداند.

۹ ـ اصبغ بن نباته گوید: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام در حال قضاوت بود که جوانی به سوی ایشان آمد، در حالی که می‌گریست و در اطرافش عده‌ای مشغول ساکت کردنش بودند. هنگامی که جوان حضرت علی عليه‌السلام را دید، عرض کرد: ای امیرمؤمنان! شریح قضاوتی بر من نموده که من نمی‌دانم چیست؟

حضرت به او فرمود: آن قضاوت چیست؟

فَقَالَ الشَّابُّ: إِنَّ هَؤُلاءِ النَّفَرَ خَرَجُوا بِأَبِي مَعَهُمْ فِي سَفَرٍ فَرَجَعُوا وَ لَمْ يَرْجِعْ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا: مَاتَ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ مَالِهِ فَقَالُوا: مَا تَرَكَ مَالاً فَقَدَّمْتُهُمْ إِلَى شُرَيْحٍ فَاسْتَحْلَفَهُمْ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبِي خَرَجَ وَ مَعَهُ مَالٌ كَثِيرٌ.

فَقَالَ لَهُمْ: ارْجِعُوا.

فَرَجَعُوا وَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ:

أَوْرَدَهَا سَعْدٌ وَسَعْدٌ يَشْتَمِلُ مَا هَكَذَا تُورَدُ يَا سَعْدُ الْإِبِلُ

مَا يُغْنِي قَضَاؤُكَ يَا شُرَيْحُ؟

ثُمَّ قَالَ: وَاللهِ! لَأَحْكُمَنَّ فِيهِمْ بِحُكْمٍ مَا حَكَمَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَّا دَاوُدُ النَّبِيُّ عليه السلام: يَا قَنْبَرُ! ادْعُ لِي شُرْطَةَ الْخَمِيسِ.

قَالَ: فَدَعَا شُرْطَةَ الْخَمِيسِ، فَوَكَّلَ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ رَجُلاً مِنَ الشُّرْطَةِ، ثُمَّ دَعَا بِهِمْ فَنَظَرَ إِلَى وُجُوهِهِمْ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ الْأَوَّلِ إِلَى قَوْلِهِ: سَمِّي ابْنَكِ هَذَا عَاشَ الدِّينُ.

عرض کرد: این افراد همراه پدرم به مسافرت رفتند. آنان برگشتند؛ اما پدرم بازنگشت. من درباره پدرم از آنان سؤال کردم.

گفتند: مرده است.

درباره اموالش پرسیدم.

گفتند: مالی به جای نگذاشت.

من آن‌ها را نزد شریح بردم و او آن‌ها را سوگند داد. اما می‌دانم که پدرم در حالی به سفر رفت که اموالی فراوان به همراه داشت.

حضرت علی عليه السلام به آن‌ها فرمود: برگردید.

آنان بازگشتند، در حالی که آن حضرت این شعر را زمزمه می‌فرمود:

سعد بر آن وارد شد در حالی آن را فراگرفته بود و این‌گونه شتر وارد می‌شود ای سعد!

ای شریح! داوری تو کافی نبود.

آنگاه فرمود: به خدا سوگند! قضاوتی درباره آنان خواهم نمود که کسی جز داوود پیامبر عليه السلام چنین قضاوتی نکرده بود. ای قنبر! شرطه لشکر را برای من فراخوان.

قنبر، شرطه را فراخواند و برای هر کدام از آن افراد، شرطه‌ای گماشت. سپس آن‌ها را احضار نمود و به صورت‌های آنان نگریست. سپس مانند روایت پیشین را نقل می‌کند، تا آن جا که حضرتش فرمود: «داوود عليه السلام به آن زن فرمود: نام این پسرت را عاش الدین (بدهی زنده شد) بگذار.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ تَأْخُذُهُمْ بِالْمَالِ إِنِ ادَّعَى الْغُلامُ أَنَّ أَبَاهُ خَلَّفَ مِائَةَ أَلْفٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ وَ قَالَ الْقَوْمُ: لا، بَلْ عَشَرَةَ آلافٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ؟ فَلِهَؤُلاءِ قَوْلٌ وَلِهَذَا قَوْلٌ.

قَالَ: فَإِنِّي آخُذُ خَاتَمَهُ وَ خَوَاتِيمَهُمْ وَ أُلْقِيهَا فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ ثُمَّ أَقُولُ: أَجِيلُوا هَذِهِ السِّهَامَ، فَأَيُّكُمْ خَرَجَ سَهْمُهُ فَهُوَ الصَّادِقُ فِي دَعْوَاهُ، لِأَنَّهُ سَهْمُ اللهِ وَ سَهْمُ اللهِ لا يَخِيبُ.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

خَرَجَ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ يُرِيدُ الْعِرَاقَ فَأَتْبَعَهُ أَسْوَدَانِ أَحَدُهُمَا غُلامٌ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَلَمَّا أَتَى «الْأَعْوَصَ» نَامَ الرَّجُلُ فَأَخَذَا صَخْرَةً فَشَدَخَا بِهَا رَأْسَهُ فَأُخِذَا فَأُتِيَ بِهِمَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ وَ جَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ فَسَأَلُوهُ أَنْ يُقِيدَهُمْ فَكَرِهَ أَنْ يَفْعَلَ فَسَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ، فَلَمْ يُجِبْهُ.

اصبغ بن نباته گوید: عرض کردم: قربانت گردم! چگونه اموال را از آنان می‌ستانی، چنان چه جوان ادعا می‌کند پدرش صد هزار یا کمتر و یا بیشتر به جای گذاشته است و آنان می‌گویند: «نه ؛ بلکه ده هزار یا کمتر و یا بیشتر به جای گذاشته بود»؟ این افراد، ادعایی دارند و این جوان، ادعایی دیگر.

فرمود: من انگشتر خود و انگشترهای آنان را می‌گیرم و آن‌ها را در یک جا می‌ریزم. سپس می‌گویم: «قرعه بکشید. پس هر کدام که سهمش بیرون آمد، در ادعایش راستگو است. زیرا قرعه، سهم الهی است و سهم الهی، ناامید نمی‌گرداند».

١٠ ـ عبدالرحمان بن حجاج گوید: مردی از مدینه بیرون آمد و قصد داشت به عراق برود. دو غلام سیاه که یکی از آن‌ها غلام امام صادق عليه السلام بود، او را تعقیب کردند. هنگامی که شخص به اعوص (منطقه‌ای نزدیک مدینه) رسید، خوابید. آن دو غلام، سنگی برداشتند و با آن، سر مرد را شکستند. آن‌ها را دستگیر نموده و نزد محمد بن خالد بردند. اولیای مقتول آمدند و از محمد بن خالد در خواست قصاص نمودند.

محمد بن خالد کراهت داشت که قصاص کند. از این‌رو این مسأله را از امام صادق عليه السلام پرسید. اما آن حضرت جوابی به او نداد.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَانِ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُجِيبَهُ، لِأَنَّهُ لا يَرَى أَنْ يُقْتَلَ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ فَشَكَا أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ مُحَمَّدَ بْنَ خَالِدٍ وَ صَنِيعَهُ إِلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ لَهُمْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ: إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ يُقِيدَكُمْ مِنْهُ فَاتَّبِعُوا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فَاشْكُوا إِلَيْهِ ظُلامَتَكُمْ.

فَفَعَلُوا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَقِدْهُمْ.

فَلَمَّا أَنْ دَعَاهُمْ لِيُقِيدَهُمْ اسْوَدَّ وَجْهُ غُلامِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام حَتَّى صَارَ كَأَنَّهُ الْمِدَادُ فَذُكِرَ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فَقَالُوا: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنَّهُ لَمَّا قُدِّمَ لِيُقْتَلَ اسْوَدَّ وَجْهُهُ حَتَّى صَارَ كَأَنَّهُ الْمِدَادُ.

فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ يَكْفُرُ بِاللهِ جَهْرَةً فَقُتِلا جَمِيعاً.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

عبد الرحمان گوید: من گمان کردم که آن حضرت از جواب دادن کراهت دارد؛ زیرا حضرتش جایز نمی‌داند که دو نفر را در مقابل یک نفر کشته شوند.

اولیای مقتول از محمد بن خالد و رفتار او به اهل مدینه شکایت بردند.

اهل مدینه به آن‌ها گفتند: اگر می‌خواهید در عوض مقتول قصاص کنید، در پی امام صادق عليه السلام بروید و از ستمی که به شما شد، به ایشان شکایت نمایید.

اولیای مقتول چنین کردند.

امام صادق عليه السلام فرمود: آن دو را قصاص کنید.

پس هنگامی که آن دو غلام را بردند که قصاص کنند، چهره غلام آن حضرت سیاه شد؛ به حدی که گویا مداد است.

این ماجرا را برای حضرت امام صادق عليه السلام نقل کردند وگفتند: خداوند کارهای شما را سامان دهد! هنگامی‌که آن غلام را بردند بکشند، چهره‌اش تیره شد؛ به گونه‌ای که انگار مداد بود.

فرمود: او آشکارا به خداوند کفر می‌ورزید.

پس هر دو را کشتند.

۱۱ ـ یعقوب بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

كَانَتِ امْرَأَةٌ بِالْمَدِينَةِ تُؤْتَى، فَبَلَغَ ذَلِكَ عُمَرَ فَبَعَثَ إِلَيْهَا فَرَوَّعَهَا وَ أَمَرَ أَنْ يُجَاءَ بِهَا إِلَيْهِ، فَفَزِعَتِ الْمَرْأَةُ فَأَخَذَهَا الطَّلْقُ فَانْطَلَقَتْ إِلَى بَعْضِ الدُّورِ فَوَلَدَتْ غُلاماً فَاسْتَهَلَّ الْغُلامُ ثُمَّ مَاتَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ رَوْعَةِ الْمَرْأَةِ وَ مِنْ مَوْتِ الْغُلامِ مَا شَاءَ اللهُ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا عَلَيْكَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ؟

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: وَ مَا هَذَا؟

قَالَ: سَلُوا أَبَا الْحَسَنِ.

فَقَالَ لَهُمْ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: لَئِنْ كُنْتُمُ اجْتَهَدْتُمْ مَا أَصَبْتُمْ وَ لَئِنْ كُنْتُمْ قُلْتُمْ بِرَأْيِكُمْ لَقَدْ أَخْطَأْتُمْ.

ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكَ دِيَةُ الصَّبِيِّ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

در مدینه زنی بود که مردان به نزدش می‌رفتند. این خبر به عمر رسید. عمر، شخصی را پیش زن فرستاده، او را ترساند و دستور داد که زن را نزد او بیاورند. زن ترسید و درد زایمان گرفت. پس به خانه‌ای رفت و پسر بچه‌ای به دنیا آورد. کودک گریه‌ای کرد و سپس مرد.

مدت زیادی از زمان ترسیدن زن و مرگ پسر بچه گذشت. بعضی از اطرافیان عمر به او گفتند: ای امیرمؤمنان! به خاطر این مسأله، چیزی به عهده تو نیست.

و بعضی گفتند: این مسأله چیست؟!

عمر گفت: از ابوالحسن عليه السلام بپرسید.

امیرمؤمنان علی عليه السلام به آنان فرمود: اگر شما اجتهاد کردید، درست نگفته‌اید واگر از روی رأی خودتان گفتید، اشتباه کرده‌اید.

سپس فرمود: دیه کودک به عهده تو (عمر) است.

۱۲ ـ راوی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْنَفَ عَلَى امْرَأَتِهِ أَوِ امْرَأَةٍ أَعْنَفَتْ عَلَى زَوْجِهَا فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ.

قَالَ: لا شَيْءَ عَلَيْهِمَا إِذَا كَانَا مَأْمُونَيْنِ فَإِنِ اتُّهِمَا أُلْزِمَا الْيَمِينَ بِاللهِ أَنَّهُمَا لَمْ يُرِيدَا الْقَتْلَ.

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ فِي غُلامٍ دَخَلَ دَارَ قَوْمٍ فَوَقَعَ فِي الْبِئْرِ.

فَقَالَ: إِنْ كَانُوا مُتَّهَمِينَ ضَمِنُوا.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مُؤْمِنٍ قَتَلَ رَجُلاً نَاصِباً مَعْرُوفاً بِالنَّصْبِ عَلَى دِينِهِ غَضَباً لِلّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَ يُقْتَلُ بِهِ؟

فَقَالَ: أَمَّا هَؤُلاءِ فَيَقْتُلُونَهُ بِهِ وَ لَوْ رُفِعَ إِلَى إِمَامٍ عَادِلٍ ظَاهِرٍ لَمْ يَقْتُلْهُ بِهِ.

قُلْتُ: فَيَبْطُلُ دَمُهُ؟

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی زنش را مجبور به آمیزش نمود یا زنی شوهرش را مجبور به این کار کرد و یکی از آنان دیگری را کشت (چه حکمی دارد؟)

فرمود: هنگامی که هر دو مورد اطمینان باشند، حکمی ندارند، اما اگر مورد اتهام باشند، ملزم می‌شوند که به خدا سوگند یاد کنند که قصد کشتن نداشته‌اند.

۱۳ ـ محمد بن یحیی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام درباره پسربچه‌ای که داخل خانه افرادی شده و در چاه افتاده بود فرمود:

اگر اهالی خانه مورد اتهام باشند، ضامن هستند.

۱۴ ـ برید عجلی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مؤمنی، یک تن ناصبی را که به ناصبی بودن در دینش معروف بود، به خاطر خشم برای خداوند کشته است. آیا باید در مقابلش کشته شود؟

فرمود: اما این‌ها (حکومت) که او را می‌کشند و اگر او را نزد امام عادل آشکاری ببرند، او را قصاص نخواهد کرد.

عرض کردم: بنابر این خونش هدر است؟

قَالَ: لا، وَلَكِنْ إِنْ كَانَ لَهُ وَرَثَةٌ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمُ الدِّيَةَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، لِأَنَّ قَاتِلَهُ إِنَّمَا قَتَلَهُ غَضَباً لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلْإِمَامِ وَ لِدِينِ الْمُسْلِمِينَ.

۱۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ فَأُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلاً فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ: مَا تَقُولُ؟ قَتَلْتَ هَذَا الرَّجُلَ؟

قَالَ: نَعَمْ أَنَا قَتَلْتُهُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: وَ لِمَ قَتَلْتَهُ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى مَنْزِلِي بِغَيْرِ إِذْنِي فَاسْتَعْدَيْتُ عَلَيْهِ الْوُلَاةَ الَّذِينَ كَانُوا قَبْلَكَ فَأَمَرُونِي إِنْ هُوَ دَخَلَ بِغَيْرِ إِذْنٍ أَنْ أَقْتُلَهُ، فَقَتَلْتُهُ.

قَالَ: فَالْتَفَتَ دَاوُدُ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! مَا تَقُولُ فِي هَذَا؟

فرمود: نه، ولی اگر ورثه‌ای داشته باشد، امام وظیفه دارد که دیه را از بیت المال به آنان بپردازد؛ زیرا قاتلش، او را به خاطر خشم برای خداوند، امام و دین مسلمانان کشته است.

۱۵ ـ ابومخلد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: من نزد داوود بن علی بودم که مردی را پیش او آوردند که مردی را کشته بود.

داوود بن علی به او گفت: چه می‌گویی؟ این شخص را تو کشتی؟

گفت: آری، من او را کشتم.

داوود به او گفت: چرا او را کشتی؟

گفت: او بدون اجازه من داخل خانه‌ام می‌شد. من از والیانی که پیش از تو بودند کمک خواستم. آنان به من دستور دادند که اگر بدون اجازه داخل خانه‌ام شد، او را بکشم. پس من او را کشتم.

داوود به من رو نمود وگفت: ای اباعبدالله! در این‌باره چه می‌گویی؟

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَرَى أَنَّهُ قَدْ أَقَرَّ بِقَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ، فَاقْتُلْهُ.

قَالَ: فَأَمَرَ بِهِ فَقُتِلَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ أُنَاساً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله كَانَ فِيهِمْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالُوا: يَا سَعْدُ! مَا تَقُولُ لَوْ ذَهَبْتَ إِلَى مَنْزِلِكَ فَوَجَدْتَ فِيهِ رَجُلاً عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ مَا كُنْتَ صَانِعاً بِهِ؟

قَالَ: فَقَالَ سَعْدٌ: كُنْتُ وَ اللهِ! أَضْرِبُ رَقَبَتَهُ بِالسَّيْفِ.

قَالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ هُمْ فِي هَذَا الْكَلامِ فَقَالَ: يَا سَعْدُ! مَنْ هَذَا الَّذِي قُلْتَ: أَضْرِبُ عُنُقَهُ بِالسَّيْفِ؟

قَالَ: فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي قَالُوا وَ مَا قَالَ سَعْدٌ.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ ذَلِكَ: يَا سَعْدُ! فَأَيْنَ الشُّهُودُ الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ قَالَ اللهُ عزّوجلّ؟

فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِي وَ عِلْمِ اللهِ فِيهِ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ؟

به او گفتم: نظر من این است که او به کشتن مرد مسلمانی اعتراف کرده، پس او را بکش.

پس داوود دستور داد او را کشتند.

سپس حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: عده‌ای از اصحاب پیامبر خدا که سعد بن عباده میان آنان بود گفتند: ای سعد! چه می‌گویی؟ اگر به خانه‌ات بروی و در آن‌جا مردی را ببینی که روی شکم همسرت است، با او چه می‌کنی؟

سعد گفت: به خدا سوگند! گردنش را با شمشیر خواهم زد.

پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد، در حالی که آنان مشغول سخن بودند به آنان فرمود: ای سعد! چه کسی را می‌گویی که «گردنش را با شمشیر خواهم زد؟»

سعد سخن آنان و سخن خود را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز گفت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سعد! پس چهار شاهدی که خداوند فرموده، قرار می‌گیرند؟!

سعد عرض کرد: ای پیامبر خدا! بعد از مشاهده چشمم و علم خداوند متعال درباره او که مرتکب آن عمل شده است؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِي وَ اللهِ يَا سَعْدُ! بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِكَ وَ عِلْمِ اللهِ عزّ وجلّ إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى حُدُودَ اللهِ حَدّاً وَ جَعَلَ مَا دُونَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ مَسْتُوراً عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ لَنَا جَاراً مِنْ هَمْدَانَ يُقَالُ لَهُ: الْجَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ وَ هُوَ يَجْلِسُ إِلَيْنَا فَنَذْكُرُ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ فَضْلَهُ فَيَقَعُ فِيهِ أَ فَتَأْذَنُ لِي فِيهِ؟

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الصَّبَّاحِ! أَ فَكُنْتَ فَاعِلاً؟

فَقُلْتُ: إِي وَ اللهِ! لَئِنْ أَذِنْتَ لِي فِيهِ لَأَرْصُدَنَّهُ فَإِذَا صَارَ فِيهَا اقْتَحَمْتُ عَلَيْهِ بِسَيْفِي فَخَبَطْتُهُ حَتَّى أَقْتُلَهُ.

قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّبَّاحِ! هَذَا الْفَتْكُ وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الْفَتْكِ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ! إِنَّ الْإِسْلَامَ قَيَّدَ الْفَتْكَ، وَلَكِنْ دَعْهُ فَسَتُكْفَى بِغَيْرِكَ.

فرمود: آری، به خدا سوگند! ای سعد! بعد از دیدن چشمت و علم خداوند متعال. به راستی که خداوند متعال برای هر چیزی حد و مرزی قرار داد و برای هرکس که از این حد و مرز تجاوز کند، حدی قرار داد وگناهی را که کمتر از چهار شاهد نیاز دارد بر مسلمانان پوشیده و مستور نمود.

۱۶ ـ ابوصباح کنانی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما همسایه‌ای همدانی به نام جعد بن عبدالله داریم. او با ما همنشین می‌شود. ما از امیرمؤمنان علی علیه السلام وفضایل آن حضرت سخن می‌گوییم. اما او به آن حضرت ناسزا می‌گوید. آیا اجازه کشتن او را به من می‌دهید؟

حضرت به من فرمود: ای ابوصباح! آیا تو این کار را انجام می‌دهی؟

عرض کردم: آری، به خدا سوگند! اگر درباره او به من اجازه دهید، در کمینش می‌نشینم.پس هرگاه در دام افتاد، با شیشیرم غافلگیرش می‌کنم و سخت او را می‌زنم؛ تا این که او را بکشم.

فرمود: ای ابوصباح! این کار، قتل غافلگیرانه است وپیامبر خدا صلی الله علیه وآله از آن نهی نموده است. ای ابوصباح! به راستی که اسلام قتل غافلگیرانه را در قید و بند نموده است، اما او را واگذار؛ پس به زودی به وسیله کسی غیر از توکارش ساخته خواهد شد.

قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ: فَلَمَّا رَجَعْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْكُوفَةِ لَمْ أَلْبَثْ بِهَا إِلَّا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً، فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّيْتُ الْفَجْرَ، ثُمَّ عَقَّبْتُ فَإِذَا رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلِهِ فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّبَّاحِ! الْبُشْرَى!

فَقُلْتُ: بَشَّرَكَ اللهُ بِخَيْرٍ! فَمَا ذَاكَ؟

فَقَالَ: إِنَّ الْجَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ بَاتَ الْبَارِحَةَ فِي دَارِهِ الَّتِي فِي الْجَبَّانَةِ فَأَيْقَظُوهُ لِلصَّلاةِ، فَإِذَا هُوَ مِثْلُ الزِّقِّ الْمَنْفُوخِ مَيِّتاً. فَذَهَبُوا يَحْمِلُونَهُ فَإِذَا لَحْمُهُ يَسْقُطُ عَنْ عَظْمِهِ فَجَمَعُوهُ فِي نَطْعٍ فَإِذَا تَحْتَهُ أَسْوَدُ، فَدَفَنُوهُ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَظُنُّهُ أَبَاعَاصِمٍ السِّجِسْتَانِيَّ قَالَ:

ابوصباح گوید: پس از هیجده روز اقامت در مدینه به کوفه برگشتم، به مسجد رفتم. نماز صبح را خواندم و تعقیبات را به جا آوردم. در این هنگام مردی مرا با پایش حرکت می‌داد و گفت: ای ابوصباح! مژده!

گفتم: خداوند تو را به خیر بشارت دهد! برای چه؟

گفت: جعد بن عبدالله دیشب در خانه‌اش که در «جبّانه» است، خوابیده بود. او را برای نماز بیدار کردند. دیدند مانند خیک باد کرده مرده است تا خواستند او را بردارند متوجه شدند که گوشت بدنش از استخوانش (جدا می‌شد) و می‌افتاد. پس جسد او را در پوستینی جمع نمودند وبرداشتند ناگاه ماری سیاه وبزرگ در زیر جسدش بود. پس او را دفن کردند.

۱۷ ـ یکی از یاران امام صادق عليه السلام ـ به پندارم ابوعاصم سجستانی ـ گوید:

زَامَلْتُ عَبْدَ اللهِ بْنَ النَّجَاشِيِّ وَ كَانَ يَرَى رَأْيَ الزَّيْدِيَّةِ ، فَلَمَّا كُنَّا بِالْمَدِينَةِ ذَهَبَ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ وَ ذَهَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَلَمَّا انْصَرَفَ رَأَيْتُهُ مُغْتَمّاً فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لِي: اسْتَأْذِنْ لِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ قُلْتُ: إِنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ النَّجَاشِيِّ يَرَى رَأْيَ الزَّيْدِيَّةِ وَ إِنَّهُ ذَهَبَ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ وَ قَدْ سَأَلَنِي أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُ عَلَيْكَ.

فَقَالَ: ائْذَنْ لَهُ.

فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ فَقَالَ: يَابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنِّي رَجُلٌ أَتَوَلَّاكُمْ وَأَقُولُ: «إِنَّ الْحَقَّ فِيكُمْ »، وَقَدْ قَتَلْتُ سَبْعَةً مِمَّنْ سَمِعْتُهُ يَشْتِمُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام . فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ عَبْدَاللهِ بْنَ الْحَسَنِ فَقَالَ لِي: أَنْتَ مَأْخُوذٌ بِدِمَائِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؟ فَقُلْتُ: فَعَلَامَ نُعَادِي النَّاسَ إِذَا كُنْتُ مَأْخُوذاً بِدِمَاءِ مَنْ سَمِعْتُهُ يَشْتِمُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : فَكَيْفَ قَتَلْتَهُمْ؟

من با عبدالله بن نجاشی همراه شدم. او زیدی مذهب بود. هنگامی که در مدینه بودیم، او نزد عبدالله بن حسن رفت و من به خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدم. آن‌گاه که عبدالله بن نجاشی بازگشت، دیدم مغموم و اندوهگین است. بامدادان عبدالله به من گفت: برای من نزد امام صادق عليه السلام اجازه ورود بگیر.

من خدمت آن حضرت شرف‌یاب شدم و عرض کردم: عبدالله بن نجاشی زیدی مذهب است، او نزد عبدالله بن حسن رفته است. او از من خواسته که خدمت شما برایش اجازه ورود بگیرم.

فرمود: به او اجازه ده.

پس عبدلله بن نجاشی وارد شد و سلام کرد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! من مردی هستم که تولای شما را دارم و می‌گویم: «به راستی که حق در میان شماست». من هفت نفر از کسانی را که شنیدم به امیرمؤمنان علی عليه السلام ناسزا می‌گویند کشته‌ام. در این باره از عبدالله بن حسن پرسیدم و او به من گفت: «تو در دنیا و آخرت مدیون خون آن‌ها خواهی بود».

گفتم: هنگامی که من مدیون خون کسانی باشم که شنیده‌ام به امیرمؤمنان علی عليه السلام ناسزا می‌گویند، پس چرا با مردم دشمنی کنم؟

امام صادق عليه السلام به او فرمود: چگونه آنان را کشته‌ای؟

قَالَ: مِنْهُمْ مَنْ جَمَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الطَّرِيقُ فَقَتَلْتُهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَيْتَهُ فَقَتَلْتُهُ وَ قَدْ خَفِيَ ذَلِكَ عَلَيَّ كُلُّهُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَا أَبَا خِدَاشٍ! عَلَيْكَ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قَتَلْتَهُ كَبْشٌ تَذْبَحُهُ بِمِنًى، لِأَنَّكَ قَتَلْتَهُمْ بِغَيْرِ إِذْنِ الْإِمَامِ، وَلَوْ أَنَّكَ قَتَلْتَهُمْ بِإِذْنِ الْإِمَامِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

۱۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : كُنْتُ أَخْرُجُ فِي الْحَدَاثَةِ إِلَى الْمُخَارَجَةِ مَعَ شَبَابِ أَهْلِ الْحَيِّ وَ إِنِّي بُلِيتُ أَنْ ضَرَبْتُ رَجُلاً ضَرْبَةً بِعَصاً فَقَتَلْتُهُ.

فَقَالَ: أَ كُنْتَ تَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ إِذْ ذَاكَ؟

قَالَ: قُلْتُ: لَا.

گفت: برخی از آنان را در جاده‌ای که با هم بودند کشتم. و بعضی دیگر را وارد خانه‌اش شدم و او را کشتم.

حضرت امام صادق عليه السلام به او فرمود: ای ابا خداش! در ازای هر کدام از آن‌ها، یک قوچ بر عهده توست که در منا ذبح کنی، زیرا تو بدون اجازه امام عليه السلام آنان را کشته‌ای. و اگر آن‌ها را با اجازه امام عليه السلام کشته بودی، در دنیا و آخرت چیزی به عهده تو نبود.

۱۸ ـ منصور بن حازم گوید: در دوران جوانی با گروهی از جوانان محله برای بازی بیرون می‌رفتیم. من به بلایی گرفتار شدم که مردی را با عصا زدم وکشتم.

فرمود: آیا تو در آن هنگام از امر ما آگاهی وشناخت داشتی؟

عرض کردم: نه.

فَقَالَ لِي: مَا كُنْتَ عَلَيْهِ مِنْ جَهْلِكَ بِهَذَا الْأَمْرِ أَشَدُّ عَلَيْكَ مِمَّا دَخَلْتَ فِيهِ.
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ مِثْلَهُ.
۱۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:
مَنِ اقْتُصَّ مِنْهُ فَهُوَ قَتِيلُ الْقُرْآنِ.
۲۰ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:
الْبِئْرُ جُبَارٌ وَ الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ وَ الْمَعْدِنُ جُبَارٌ.
۲۱ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:
رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ رَجُلٌ دَاسَ بَطْنَ رَجُلٍ حَتَّى أَحْدَثَ فِي ثِيَابِهِ فَقَضَى ﷺ عَلَيْهِ أَنْ يُدَاسَ بَطْنُهُ حَتَّى يُحْدِثَ فِي ثِيَابِهِ كَمَا أَحْدَثَ أَوْ يَغْرَمَ ثُلُثَ الدِّيَةِ.
هَذَا آخِرُ كِتَابِ الدِّيَاتِ وَ يَتْلُوهُ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى كِتَابُ الشَّهَادَاتِ.

فرمود: آن‌چه در آن قرار داشتی که به امر ما نادان وناآگاه بودی از آن‌چه مرتکب شده بودی سخت‌تر وبدتر بود.
۱۹ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
هر کس قصاص شود، کشته قرآن است.
۲۰ ـ با همان اسناد سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:
چاه، هدر است، چارپا هدر است و معدن، هدر است. (یعنی هر کس به وسیله این سه مورد کشته شود، خونش به عهده کسی نیست.)
۲۱ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
مردی را خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام آوردند که شکم مردی را آن قدر لگدمال کرده بود که او در لباس خود غائط کرده بود. حضرت حکم نمود که شکمش را لگدمال کنند تا این که در لباس خود غائط کند؛ همان طور که شخص اول، غائط نموده بود، یا این که، یک سوم دیه را بپردازد.

پایان کتاب دیات و خون‌بها و ـ ان شاء الله تعالی ـ در پی آن
کتاب شهادت و گواهی خواهد آمد.

كِتَابُ الشَّهَادَاتِ

كتاب

شهادت و گواهی

(۱)

بَابُ أَوَّلِ صَكٍّ كُتِبَ فِي الْأَرْضِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

لَمَّا قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ وَ هُوَ بِالْحِيرَةِ خَرَجَ يَوْماً يُرِيدُ عِيسَى بْنَ مُوسَى، فَاسْتَقْبَلَهُ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَ الْكُوفَةِ وَ مَعَهُ ابْنُ شُبْرُمَةَ الْقَاضِي فَقَالَ لَهُ: إِلَى أَيْنَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ؟!

فَقَالَ: أَرَدْتُكَ.

فَقَالَ: قَدْ قَصَّرَ اللهُ خَطْوَكَ.

قَالَ: فَمَضَى مَعَهُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ شُبْرُمَةَ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! فِي شَيْءٍ سَأَلَنِي عَنْهُ الْأَمِيرُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي فِيهِ شَيْءٌ؟

بخش یکم
نخستین نوشته در روی زمین

۱ ـ عبد الله بن سنان گوید: هنگامی که امام صادق عليه السلام در حیره بود بر ابو عباس وارد شده بود، روزی به قصد دیدار عیسی بن موسی از شهر خارج شد. عیسی بن موسی در حالی که ابن شبرمه همراهش بود، با آن حضرت روبه رو شد.

عیسی به آن حضرت گفت: کجا تشریف می‌بری؟ ای اباعبدالله!

فرمود: قصد تو را داشتم.

عیسی گفت: خداوند گام‌هایت (مسیرت) را کوتاه نمود!

عیسی همراه آن حضرت عليه السلام به راه افتاد. ابن شبرمه به امام صادق عليه السلام گفت: ای ابوعبدالله! درباره مطلبی که خلیفه از من پرسید و من هیچ آگاهی در مورد آن نداشتم، چه می‌فرمایی؟

فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: سَأَلَنِي عَنْ أَوَّلِ كِتَابٍ كُتِبَ فِي الْأَرْضِ.

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَرَضَ عَلَى آدَمَ عليه السلام ذُرِّيَّتَهُ عَرْضَ الْعَيْنِ فِي صُوَرِ الذَّرِّ نَبِيّاً فَنَبِيّاً وَ مَلِكاً فَمَلِكاً وَ مُؤْمِناً فَمُؤْمِناً وَ كَافِراً فَكَافِراً، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام قَالَ: مَنْ هَذَا الَّذِي نَبَّأْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَصَّرْتَ عُمُرَهُ؟

قَالَ: فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: هَذَا ابْنُكَ دَاوُدُ عُمُرُهُ أَرْبَعُونَ سَنَةً وَ إِنِّي قَدْ كَتَبْتُ الْآجَالَ وَ قَسَمْتُ الْأَرْزَاقَ وَ أَنَا أَمْحُو مَا أَشَاءُ وَ أُثْبِتُ وَ عِنْدِي أُمُّ الْكِتَابِ، فَإِنْ جَعَلْتَ لَهُ شَيْئاً مِنْ عُمُرِكَ أَلْحَقْتُ لَهُ.

قَالَ: يَا رَبِّ! قَدْ جَعَلْتُ لَهُ مِنْ عُمُرِي سِتِّينَ سَنَةً تَمَامَ الْمِائَةِ.

قَالَ: فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ مَلَكِ الْمَوْتِ: اكْتُبُوا عَلَيْهِ كِتَاباً فَإِنَّهُ سَيَنْسَى.

فرمود: کدام مطلب؟

گفت: خلیفه از من درباره نخستین نوشته‌ای که در زمین نوشته شد، پرسید.

فرمود: آری، خداوند متعال ذریه آدم عليه السلام را به مشاهده عینی و به صورت ذره او به صورت پیامبران، فرشتگان، مؤمنان و کافران به او نشان داد.

هنگامی که به داوود عليه السلام رسید، آدم عليه السلام عرض کرد: این کیست که او را پیامبر قرار دادی و اکرامش نمودی، اما عمرش را کوتاه ساختی؟

خداوند به او وحی نمود: این، پسرت داوود عليه السلام، عمرش چهل سال است. به راستی که من، مرگ‌ها را نوشتم و روزی‌ها را تقسیم کردم. من، هرچه را که بخواهم محو می‌کنم و ثابت می‌نمایم و «ام الکتاب» در نزد من است. پس اگر مقداری از عمر خود را برای او قرار دهی، آن را برای او منظور خواهم کرد.

آدم عليه السلام عرض کرد: پروردگارا! من شصت سال از عمر خود را برای او قرار دادم که صد سال تمام گردد.

خداوند متعال به جبرئیل، میکائیل وفرشته مرگ فرمود: نوشته‌ای برای او بنویسید؛ زیرا به زودی فراموش خواهد کرد.

قَالَ: فَكَتَبُوا عَلَيْهِ كِتَاباً وَ خَتَمُوهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ.

قَالَ: فَلَمَّا حَضَرَتْ آدَمَ عليه السلام الْوَفَاةُ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَقَالَ آدَمُ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ! مَا جَاءَ بِكَ؟

قَالَ: جِئْتُ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ.

قَالَ: قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِي سِتُّونَ سَنَةً.

فَقَالَ: إِنَّكَ جَعَلْتَهَا لِابْنِكَ دَاوُدَ.

قَالَ: وَ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَ أَخْرَجَ لَهُ الْكِتَابَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ إِذَا خَرَجَ الصَّكُّ عَلَى الْمَدْيُونِ ذَلَّ الْمَدْيُونُ، فَقَبَضَ رُوحَهُ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

آنان نوشته‌ای برای آدم عليه السلام نوشتند و با بال‌هایشان و با گِل بهشتی آن را مهر زدند.

هنگامی که زمان مرگ آدم فرا رسید، فرشته مرگ نزد او آمد.

آدم عليه السلام فرمود: ای فرشته مرگ! برای چه کاری آمده‌ای؟

عرض کرد: برای قبض روح شما آمده‌ام.

فرمود: هنوز شصت سال از عمرم مانده است.

عرض کرد: به راستی که آن را برای پسرت داوود عليه السلام قرار دادی.

در این هنگام جبرئیل بر آدم عليه السلام نازل شد و آن نوشته را بیرون آورد.

امام صادق عليه السلام فرمود: به همین جهت هنگامی که نوشته را به مدیون نشان دهند، ذلیل و خوار می‌گردد.

پس فرشته مرگ، روح آدم عليه السلام را قبض نمود.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَمَّا عُرِضَ عَلَى آدَمَ عليه السلام وُلْدُهُ نَظَرَ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام فَأَعْجَبَهُ فَزَادَهُ خَمْسِينَ سَنَةً مِنْ عُمُرِهِ.

قَالَ: وَ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ فَكَتَبَ عَلَيْهِ مَلَكُ الْمَوْتِ صَكّاً بِالْخَمْسِينَ سَنَةً، فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكُ الْمَوْتِ فَقَالَ آدَمُ: قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِي خَمْسُونَ سَنَةً.

قَالَ: فَأَيْنَ الْخَمْسُونَ الَّتِي جَعَلْتَهَا لِابْنِكَ دَاوُدَ؟

قَالَ: فَإِمَّا أَنْ يَكُونَ نَسِيَهَا أَوْ أَنْكَرَهَا.

فَنَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَمِيكَائِيلُ فَشَهِدَا عَلَيْهِ وَ قَبَضَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَانَ أَوَّلَ صَكٍّ كُتِبَ فِي الدُّنْيَا.

هنگامی که بر آدم عليه السلام فرزندانش را نشان دادند، ونگاهش به داوود عليه السلام افتاد در شگفت شد وپنجاه سال از عمر خود را به او افزود. جبرئیل ومیکائیل بر آدم عليه السلام نازل شدند. پس فرشته مرگ نوشته‌ای بر آن پنجاه سال نگاشت. آنگاه که زمان مرگ آدم عليه السلام فرا رسید، فرشته مرگ بر آن حضرت نازل شد.

آدم عليه السلام فرمود: هنوز پنجاه سال از عمرم مانده است.

فرشته مرگ عرض کرد: پس آن پنجاه سالی که برای پسرت داوود عليه السلام قرار دادی چه شد؟!

عرض کرد: یا آدم عليه السلام آن را فراموش نمود ویا انکار کرد.

پس جبرئیل ومیکائیل نازل شدند وعلیه آدم عليه السلام شهادت دادند و فرشته مرگ، حضرت آدم عليه السلام را قبض روح نمود.

امام صادق عليه السلام فرمود: آن نوشته، نخستین نوشته‌ای بود که در دنیا نگاشته شد.

(۲)
بَابُ الرَّجُلُ يُدْعَى إِلَى الشَّهَادَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا﴾.
فَقَالَ: لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا دُعِيَ إِلَى الشَّهَادَةِ يَشْهَدُ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ: لا أَشْهَدُ لَكُمْ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا﴾.
فَقَالَ: لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا دُعِيَ إِلَى شَهَادَةٍ يَشْهَدُ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ لا أَشْهَدُ لَكُمْ.
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ وَ قَالَ:

بخش دوم
دعوت به گواهی و شهادت

۱ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام در باره فرموده خداوند عزوجل که می‌فرماید: «هرگاه گواهان برای گواهی دادن دعوت شوند، نباید خودداری کنند» فرمود:
اگر کسی را برای گواهی دعوت کنند، شایسته نیست که بگوید: «من برای شما شهادت نخواهم داد».

۲ ـ ابوصباح کنانی نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند. با این اضافه که آن حضرت فرمود:

فَذَلِكَ قَبْلَ الْكِتَابِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا﴾.

فَقَالَ: إِذَا دَعَاكَ الرَّجُلُ لِتَشْهَدَ لَهُ عَلَى دَيْنٍ أَوْ حَقٍّ لَمْ يَنْبَغِ لَكَ أَنْ تَقَاعَسَ عَنْهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا﴾.

قَالَ: قَبِلَ الشَّهَادَةِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ:

إِذَا دُعِيتَ إِلَى الشَّهَادَةِ فَأَجِبْ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

این نوشته، پیش از کتاب و نوشته (معروف) است.

۳ ـ محمد بن فضیل گوید: امام کاظم عليه السلام درباره فرموده خداوند: «و هنگامی که شهود فراخوانده شوند، نباید خودداری کنند» فرمود:

آن‌گاه که شخصی تو را فراخواند که برای بدهی او یا حقی شهادت دهی، روا نیست که آن را به تأخیر بیندازی.

۴ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام در توضیح آیه شهادت فرمود:

هرگاه گواهانی که برای حضور وگواهی دعوت شوند، این دعوت را بپذیرند.

۵ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه تو را برای گواهی دادن دعوت نمایند، اجابت کن.

۶ ـ داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ أَنْ تُجِيبَ حِينَ تُدْعَى قَبْلَ الْكِتَابِ.

(۳)
بَابُ كِتْمَانِ الشَّهَادَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيُهْدِرَ لَهَا بِهَا دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيَزْوِيَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِوَجْهِهِ ظُلْمَةٌ مَدَّ الْبَصَرِ وَ فِي وَجْهِهِ كُدُوحٌ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ حَقٍّ لِيُحْيِيَ بِهَا حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِوَجْهِهِ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرِ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ.

هنگامی که پیش از نوشته، شهود به شهادت فراخوانده شوند، خودداری نکنند.

بخش سوم
کتمان شهادت وگواهی

۱ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هرکس شهادتی را کتمان کند یا شهادتی دهد تا خون مرد مسلمانی را هدر سازد و یا اموال مرد مسلمانی را به چنگ آورد، روز قیامت در حالی او را می‌آورند که صورتش را تا فاصله دید چشم تاریکی فراگرفته است و زخمی در چهره اوست که مردم او را به اسم و نسب‌اش می‌شناسند.

و هرکس به حقی شهادت دهد تا حق مرد مسلمانی را احیا کند، او را در روز قیامت در حالی می‌آورند که صورتش را تا فاصله دید چشم نوری فراگرفته است و مردم او را به اسم و نسب‌اش می‌شناسند.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَلا تَرَى أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ﴾ ؟!

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾.

قَالَ: بَعْدَ الشَّهَادَةِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخُزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ السَّائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

كَتَبَ أَبِي فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّهَادَةِ لَهُمْ:

فَأَقِمِ الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ فِيما بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، فَإِنْ خِفْتَ عَلَى أَخِيكَ ضَيْماً فَلا.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ مِثْلَهُ.

سپس امام عليه السلام فرمود: مگر ندیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: «وشهادت را برای خداوند برپا دارید»؟!

۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام درباره آیه «و هرکس شهادت را مخفی سازد، پس به راستی که قلبش گناهکار است» فرمود:

یعنی بعد از شهادت آن را کتمان و مخفی کند.

۳ ـ علی بن سوید سائی گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: پدرم در نامه خود به من که من از ایشان درباره شهادت به نفع اهل تسنن پرسیدم بودم، نوشت:

پس شهادت را برای خدا میان خودت و آنان برپا دار؛گرچه به ضرر به خود، پدر ومادر وخویشاوندانت باشد. پس اگر بیم داری که ستمی به برادر دینی تو وارد شود، این کار را نکن.

(٤)

بَابُ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ.

وَ قَالَ: إِذَا أُشْهِدَ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ.

بخش چهارم

حکم کسی که گواهی را می‌شنود ولی گواهی نمی‌دهد

۱ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی در جلسه شهادت حاضر باشد، ولی به آن جلسه دعوت نشده باشد، اختیار دارد که در حضور قاضی گواهی دهد یا سکوت کند.

و فرمود: اگر گواه را دعوت کرده باشند، حق ندارد کتمان کند و یا سکوت نماید؛ بلکه باید گواهی دهد.

۲ ـ محمد بن مسلم نظیر روایت پیشین را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ إِلَّا إِذَا عَلِمَ مِنَ الظَّالِمِ فَلْيَشْهَدْ وَ لا يَحِلُّ لَهُ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ فَلَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ إِلَّا إِذَا عَلِمَ مِنَ الظَّالِمِ فَيَشْهَدُ وَ لا يَحِلُّ لَهُ أَنْ لا يَشْهَدَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ.

---

۳ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

اگر انسان شاهد ماجرایی باشد، اما برای شهادت و گواهی دعوت نشده باشد، اختیار دارد که گواهی دهد یا سکوت کند؛ مگر آن که ظالم را بشناسد.

پس باید گواهی دهد و برایش روا نخواهد بود که سکوت اختیار نماید.

۴ ـ راوی، نظیر روایت قبل را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۵ ـ محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که شاهد در مجلس شهادت حاضر باشد، اما از او نخواسته‌اند که شهادت دهد، اختیار دارد؛ اگر بخواهد، شهادت می‌دهد و اگر بخواهد، سکوت می‌کند.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحْضُرُ حِسَابَ الرَّجُلِ فَيَطْلُبَانِ مِنْهُ الشَّهَادَةَ عَلَى مَا سَمِعَ مِنْهُمَا.

فَقَالَ: ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَشْهَدْ فَإِنْ شَهِدَ بِحَقٍّ قَدْ سَمِعَهُ وَ إِنْ لَمْ يَشْهَدْ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ، لِأَنَّهُمَا لَمْ يُشْهِدَاهُ.

(٥)

بَابُ الرَّجُلِ يَنْسَى الشَّهَادَةَ وَ يَعْرِفُ خَطَّهُ بِالشَّهَادَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

۶ـ محمد بن مسلم گويد: از امام باقر عليه السلام پرسيدم: مردى شاهد حساب و كتاب شخصى بوده است. پس دو طرف دعوا از او مى‌خواهند كه به آن چه كه از آن دو شنيده، شهادت دهد.

فرمود: او اختيار دارد؛ اگر بخواهد، شهادت مى‌دهد و اگر بخواهد، شهادت نمى‌دهد. پس اگر به حقى كه شنيده شهادت دهد، (چه بهتر) وگرنه حكمى بر او نيست؛ زيرا آن‌ها او را شاهد نگرفته بودند.

بخش پنجم

حكم كسى كه ماجرا را فراموش مى‌كند، ولى دست‌نوشت را مى‌شناسد

۱ ـ عمر بن يزيد گويد:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يُشْهِدُنِي عَلَى الشَّهَادَةِ فَأَعْرِفُ خَطِّي وَ خَاتَمِي وَ لا أَذْكُرُ شَيْئاً مِنَ الْبَاقِي قَلِيلاً وَ لا كَثِيراً.

قَالَ: فَقَالَ لِي: إِذَا كَانَ صَاحِبُكَ ثِقَةً وَ مَعَكَ رَجُلٌ ثِقَةٌ فَاشْهَدْ لَهُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

كَتَبَ إِلَيْهِ جَعْفَرُ بْنُ عِيسَى: جُعِلْتُ فِدَاكَ! جَاءَنِي جِيرَانٌ لَنَا بِكِتَابٍ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَشْهَدُونِي عَلَى مَا فِيهِ، وَفِي الْكِتَابِ اسْمِي بِخَطِّي قَدْ عَرَفْتُهُ وَ لَسْتُ أَذْكُرُ الشَّهَادَةَ وَ قَدْ دَعَوْنِي إِلَيْهَا فَأَشْهَدُ لَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِي أَنَّ اسْمِي فِي الْكِتَابِ وَ لَسْتُ أَذْكُرُ الشَّهَادَةَ أَوْ لا تَجِبُ لَهُمُ الشَّهَادَةُ عَلَيَّ حَتَّى أَذْكُرَهَا كَانَ اسْمِي فِي الْكِتَابِ بِخَطِّي أَوْ لَمْ يَكُنْ؟

فَكَتَبَ: لا تَشْهَدْ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی مرا به ادای شهادت می‌خواند و من دست‌نوشت و مهر خود را می‌شناسم، ولی چیز دیگری به خاطر نمی‌آورم؛ نه کم و نه زیاد.

فرمود: اگر آن شخص مورد اطمینان باشد و گواه دوم نیز که با تو گواهی می‌دهد مورد وثوق باشد، برای او گواهی ده.

۲ ـ حسین بن سعید گوید: جعفر بن عیسی در نامه‌ای به امام رضا عليه السلام نوشت:

قربانت شوم! همسایگان من سندی آورده‌اند و می‌گویند که ما تو را به گواهی حاضر کرده‌ایم. در آن سند، امضا و خط خودم وجود دارد که من آن را می‌شناسم؛ اما شهادت را به خاطر نمی‌آورم. آنان مرا برای ادای شهادت فرا خوانده‌اند. آیا به استناد خط و امضای خودم باید گواهی بدهم، با آن که اصل گواهی را به خاطر نمی‌آورم؟ یا ادای شهادت بر من واجب نخواهد شد، جز در صورتی که ماجرای شهادت را به خاطر بیاورم؟

امام عليه السلام در پاسخ نوشت: شهادت مده.

۳ ـ علی بن غیاث گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا تَشْهَدَنَّ بِشَهَادَةٍ حَتَّى تَعْرِفَهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفَّكَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لا تَشْهَدْ بِشَهَادَةٍ لا تَذْكُرُهَا، فَإِنَّهُ مَنْ شَاءَ كَتَبَ كِتَاباً وَ نَقَشَ خَاتَماً.

(٦)
بَابُ مَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَا مِنْ رَجُلٍ يَشْهَدُ بِشَهَادَةِ زُورٍ عَلَى مَالِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ لِيَقْطَعَهُ إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مَكَانَهُ صَكّاً إِلَى النَّارِ.

هرگز در موردی شهادت نده، تا این که به سان کف دست خود از آن مطلب آگاه گردی.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

درباره موضوعی که آن را به یاد نمی‌آوری گواهی نده؛ زیرا هر کس که می‌خواهد، نوشته‌ای را می‌نویسد و بر آن مهر می‌زند.

بخش ششم
شهادت و گواهی دروغین

۱ ـ صالح بن میثم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هیچ مردی برای قطع اموال مرد مسلمانی شهادت دروغ نمی‌دهد، مگر این که در همان جا، خداوند نوشته‌ای به سوی دوزخ برای او می‌نگارد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

شَاهِدُ الزُّورِ لا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّى تَجِبَ لَهُ النَّارُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:

لا يَنْقَضِي كَلامُ شَاهِدِ الزُّورِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ الْحَاكِمِ حَتَّى يَتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَ كَذَلِكَ مَنْ كَتَمَ الشَّهَادَةَ.

(۷)
بَابُ مَنْ شَهِدَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ شَهَادَتِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام فِي الشُّهُودِ: إِذَا شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ رَجَعُوا عَنْ شَهَادَتِهِمْ وَ قَدْ قُضِيَ عَلَى الرَّجُلِ.

---

۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

شاهدی که شهادت دروغین می‌دهد، قدم‌هایش به پایان نمی‌رسد، تا این که دوزخ برای او واجب گردد.

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

سخن شاهد دروغگو در مقابل حاکم به پایان نمی‌رسد، تا این که جایگاهش از آتش آماده می‌گردد. وکسی که شهادت را کتمان می‌کند همین حکم را دارد.

بخش هفتم
حکم بازگشت از شهادت و گواهی

۱ ـ راوی گوید: امام (باقر عليه‌السلام یا امام صادق عليه‌السلام) درباره شاهدانی که به ضرر مردی شهادت دهند سپس از شهادت خود برگردند، در حالی که حکم بر آن مرد صادر شده است فرمود:

ضُمِّنُوا مَا شَهِدُوا بِهِ وَ غُرِّمُوا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قُضِيَ طُرِحَتْ شَهَادَتُهُمْ وَ لَمْ يُغَرَّمِ الشُّهُودُ شَيْئاً.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي شَاهِدِ الزُّورِ مَا تَوْبَتُهُ؟

قَالَ: يُؤَدِّي مِنَ الْمَالِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ بِقَدْرِ مَا ذَهَبَ مِنْ مَالِهِ إِنْ كَانَ النِّصْفَ أَوِ الثُّلُثَ إِنْ كَانَ شَهِدَ هَذَا وَ آخَرُ مَعَهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي شَاهِدِ الزُّورِ قَالَ:

إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِماً بِعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِماً ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أُتْلِفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ.

ضامن شهادت خود هستند وباید تاوان دهند واگر حکم صادر نشده باشد، شهادت آنان ابطال می‌شود وچیزی مدیون نمی‌گردند.

۲ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم توبه شاهد دروغین چیست؟

باید خسارتی راکه بر اثر شهادت باطل به صاحب حق وارد کرده بپردازد؛ اگر با شاهد دیگری بوده است، نیم خسارت را و اگر با دو شاهد دیگر بوده است، یک سوم آن را.

۳ ـ جمیل گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که به دروغ گواهی دهد و حق کسی را ناحق کند فرمود:

اگر عین آن حق موجود باشد، به صاحبش بازگردانده می‌شود واگر تلف شده باشد، گواه دروغین مسئولیت دارد و به آن مقیاس که حق صاحب مال را ناحق کرده، باید تاوان بپردازد.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ مُحْصَنٍ بِالزِّنَى ثُمَّ رَجَعَ أَحَدُهُمْ بَعْدَ مَا قُتِلَ الرَّجُلُ.

قَالَ: إِنْ قَالَ الرَّابِعُ: أَوْهَمْتُ ضُرِبَ الْحَدَّ وَ غُرِّمَ الدِّيَةَ وَ إِنْ قَالَ: تَعَمَّدْتُ قُتِلَ.

٥ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نُعَيْمٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزِّنَى فَلَمَّا قُتِلَ رَجَعَ أَحَدُهُمْ عَنْ شَهَادَتِهِ.

قَالَ: فَقَالَ: يُقْتَلُ الرَّابِعُ وَ يُؤَدِّي الثَّلَاثَةُ إِلَى أَهْلِهِ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِ الدِّيَةِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي شَهَادَةِ الزُّورِ:

إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِماً بِعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِلَّا ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أُتْلِفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ.

---

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام درباره چهار نفری که علیه مرد همسرداری شهادت دادند که مرتکب زنا شده است، سپس بعد از کشته شدن متّهم، یکی از شهود از شهادت خود بازگشت فرمود:

اگر شاهد چهارم بگوید: «دچار توهم شدم»، حد می‌خورد و دیه را بدهکار می‌شود و اگر بگوید: «از روی عمد شهادت دروغ دادم»، کشته می‌شود.

۵ ـ ابراهیم بن نعیم ازدی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چهار نفر علیه مردی شهادت به زنا دادند. هنگامی که متهم کشته شد، یکی از شاهدان از شهادتش بازگشت.

فرمود: شاهد چهارم کشته می‌شود و سه شاهد دیگر، سه چهارم دیه را به خانواده او می‌پردازند.

۶ ـ جمیل گوید: امام صادق عليه السلام در مورد شهادت دروغین فرمود:

اگر عین مورد دعوا موجود است، به صاحبش برگردانده می‌شود وگرنه به همان مقدار که اموال صاحب مال را تلف کرده است، ضامن می‌گردد.

۷ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى امْرَأَةٍ بِأَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا فَأَنْكَرَ الطَّلَاقَ.

قَالَ: يُضْرَبَانِ الْحَدَّ وَ يُضَمَّنَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ ثُمَّ تَعْتَدُّ ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ.

۸ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ بِأَنَّهُ سَرَقَ فَقَطَعَ يَدَهُ حَتَّى إِذَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ جَاءَ الشَّاهِدَانِ بِرَجُلٍ آخَرَ فَقَالَا: هَذَا السَّارِقُ وَ لَيْسَ الَّذِي قَطَعْتَ يَدَهُ إِنَّمَا شَبَّهْنَا ذَلِكَ بِهَذَا، فَقَضَى عَلَيْهِمَا أَنْ غَرَّمَهُمَا نِصْفَ الدِّيَةِ وَ لَمْ يُجِزْ شَهَادَتَهُمَا عَلَى الْآخَرِ.

۷ـ ابراهيم بن عبدالحميد گويد: امام صادق عليه السلام درباره دو شاهدى كه عليه زنى شهادت دادند كه شوهرش او را طلاق داده است و زن، با مرد ديگرى ازدواج كرد، سپس شوهر زن آمد و طلاق را انكار كرد فرمود:

آن دو شاهد حد مى‌خورند و ضامن مهريه براى شوهر دوم هستند. سپس زن عده نگه مى‌دارد. آن‌گاه نزد شوهر اولش برمى‌گردد.

۸ـ محمد بن قيس گويد: امام باقر عليه السلام فرمود:

اميرمؤمنان على عليه السلام درباره مردى كه دو نفر عليه او شهادت دادند كه دزد است. اين‌گونه داورى فرمود كه دست او را قطع كرد. سپس آن دو شاهد مرد ديگرى را آورده وگفتند: دزد، اين مرد است و آن مردى كه دستش را قطع نمودى، دزد نيست. همانا ما اشتباه كرديم.

حضرت على عليه السلام بر آن دو چنين حكم نمود كه آن‌ها نصف ديه را بپردازند و شهادت‌شان درباره ماجراهاى ديگر پذيرفته نشود.

(۸)

بَابُ شَهَادَةِ الْوَاحِدِ وَ يَمِينِ الْمُدَّعِي

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

كَانَ عَلِيٌّ عليه‌السلام يُجِيزُ فِي الدَّيْنِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَ يَمِينَ الْمُدَّعِي.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَضَى بِشَاهِدٍ وَ يَمِينٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ الْحَقُّ وَ لَهُ شَاهِدٌ وَاحِدٌ.

بخش هشتم

یک گواه عادل با یک سوگند

۱ ـ حمّاد بن عثمان گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

حضرت علی عليه‌السلام درباره بدهی، شهادت یک مرد را به همراه سوگند مدعی می‌پذیرفت.

۲ ـ حمّاد بن عیسی گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

پدرم عليه‌السلام به من خبر داد که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در مورد اثبات حقوق مالی، گواهی یک فرد عادل را با سوگند مدعی کافی می‌دانست.

۳ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی نزد شخص دیگری حقی دارد، اما فقط یک شاهد دارد (چه کند؟)

قَالَ: فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينَ صَاحِبِ الْحَقِّ وَذٰلِكَ فِي الدَّيْنِ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ صَاحِبِ الْحَقِّ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: دَخَلَ الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ وَ سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَسَأَلاهُ عَنْ شَاهِدٍ وَ يَمِينٍ.

فَقَالَ: قَضَى بِهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ قَضَى بِهِ عَلِيٌّ عليه السلام عِنْدَكُمْ بِالْكُوفَةِ.

فَقَالا: هَذَا خِلافُ الْقُرْآنِ.

فَقَالَ: وَ أَيْنَ وَجَدْتُمُوهُ خِلافَ الْقُرْآنِ؟

فَقَالا: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾.

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله با یک شاهد و سوگند صاحب حق حکم می‌نمود واین، در خصوص مسأله بدهی است.

۴ ـ منصور بن حازم نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۵ ـ عبدالرحمان بن حجاج گوید: حکم بن عتیبه و سلمة بن کهیل به خدمت امام باقر عليه السلام شرف‌یاب شدند و درباره یک شاهد با سوگند صاحب حق از آن حضرت پرسیدند.

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به آن مورد حکم نمود. هم‌چنین حضرت علی عليه السلام نزد شما، در کوفه، طبق آن حکم فرمود.

گفتند: این، خلاف قرآن است.

فرمود: و چگونه آن را خلاف قرآن یافتید؟

گفتند: خداوند می‌فرماید: «ودو نفر عادل از خودتان گواه بگیرید».

فَقَالَ لَهُمَا أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : فَقَوْلُهُ: ﴿وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ هُوَ أَنْ لا تَقْبَلُوا شَهَادَةَ وَاحِدٍ وَ يَمِيناً.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ قَاعِداً فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَمَرَّ بِهِ عَبْدُ اللهِ بْنُ قُفْلٍ التَّمِيمِيُّ وَ مَعَهُ دِرْعُ طَلْحَةَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: هَذِهِ دِرْعُ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولاً يَوْمَ الْبَصْرَةِ.

فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ قُفْلٍ: فَاجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَاضِيَكَ الَّذِي رَضِيتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ.

فَجَعَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ شُرَيْحاً، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: هَذِهِ دِرْعُ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولاً يَوْمَ الْبَصْرَةِ.

فَقَالَ لَهُ شُرَيْحٌ: هَاتِ عَلَى مَا تَقُولُ بَيِّنَةً.

فَأَتَاهُ بِالْحَسَنِ عليه السلام فَشَهِدَ أَنَّهَا دِرْعُ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولاً يَوْمَ الْبَصْرَةِ.

فَقَالَ شُرَيْحٌ: هَذَا شَاهِدٌ وَاحِدٌ فَلا أَقْضِي بِشَهَادَةِ شَاهِدٍ حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ آخَرُ.

فَدَعَا قَنْبَراً فَشَهِدَ أَنَّهَا دِرْعُ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولاً يَوْمَ الْبَصْرَةِ.

امام باقر عليه السلام به آن‌ها فرمود: فرمایش خداوند: «و دو نفر عادل از خودتان گواه بگیرید» معنایش این است که شهادت یک نفر را با سوگند نپذیرید؟!

سپس فرمود: حضرت علی عليه السلام در مسجد کوفه نشسته بود. عبدالله بن قفل تمیمی از کنار آن حضرت عبور کرد، در حالی که زره طلحه همراهش بود.

حضرت علی عليه السلام فرمود: این، زره طلحه است که در روز بصره، به صورت پنهانی دزدیده شده است.

عبدالله گفت: بنابر این قاضی خود را که برای قضاوت بین مسلمانان پذیرفته‌ای، بین خود و من قاضی قرار ده.

حضرت علی عليه السلام شریح را قاضی خود وعبدالله قرار داد، آن‌گاه فرمود: این زره طلحه است که در روز بصره، به صورت پنهانی دزدیده شده است.

شریح گفت: برای ادعای خود دلیل و شاهدی بیاور.

حضرت علی عليه السلام امام حسن عليه السلام را نزد شریح آورد و امام حسن عليه السلام شهادت داد که آن زره، زره طلحه است که در روز بصره، مخفیانه دزدیده شده است.

شریح گفت: این، یک شاهد است. بنابر این من به شهادت یک شاهد حکم نمی‌کنم، تا این که شاهدی دیگر نیز همراه او باشد.

حضرت علی عليه السلام قنبر را فراخواند. قنبر شهادت داد که آن، زره طلحه بوده، در روز بصره پنهانی دزدیده شده است.

فَقَالَ شُرَيْحٌ: هَذَا مَمْلُوكٌ وَ لا أَقْضِي بِشَهَادَةِ مَمْلُوكٍ.

قَالَ: فَغَضِبَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: خُذُوهَا، فَإِنَّ هَذَا قَضَى بِجَوْرٍ ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

قَالَ: فَتَحَوَّلَ شُرَيْحٌ، ثُمَّ قَالَ: لا أَقْضِي بَيْنَ اثْنَيْنِ حَتَّى تُخْبِرَنِي مِنْ أَيْنَ قَضَيْتُ بِجَوْرٍ ثَلاثَ مَرَّاتٍ؟

فَقَالَ لَهُ: وَيْلَكَ! أَوْ وَيْحَكَ! إِنِّي لَمَّا أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا دِرْعُ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولاً يَوْمَ الْبَصْرَةِ فَقُلْتَ: هَاتِ عَلَى مَا تَقُولُ بَيِّنَةً وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: حَيْثُمَا وُجِدَ غُلُولٌ أُخِذَ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ. فَقُلْتُ: رَجُلٌ لَمْ يَسْمَعِ الْحَدِيثَ فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ.

ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِالْحَسَنِ عليه السلام فَشَهِدَ، فَقُلْتَ: هَذَا وَاحِدٌ وَ لا أَقْضِي بِشَهَادَةِ وَاحِدٍ حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ آخَرُ وَ قَدْ قَضَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِشَهَادَةِ وَاحِدٍ وَ يَمِينٍ فَهَذِهِ ثِنْتَانِ.

ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِقَنْبَرٍ فَشَهِدَ أَنَّهَا دِرْعُ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولاً يَوْمَ الْبَصْرَةِ فَقُلْتَ: هَذَا مَمْلُوكٌ وَ لا أَقْضِي بِشَهَادَةِ مَمْلُوكٍ وَ مَا بَأْسٌ بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ إِذَا كَانَ عَدْلاً.

شریح گفت: این، برده است و من با شهادت برده حکم نمی‌کنم.

در این هنگام حضرت علی عليه السلام خشمگین شد وفرمود: او را بگیرید! زیرا او سه مرتبه ظالمانه داوری کرده است.

شریح دگرگون شد سپس گفت: من بین هیچ دو نفری قضاوت نخواهم کرد، تا این که به من خبر دهی که چگونه سه مرتبه ستمگرانه داوری کرده‌ام.

حضرت علی عليه السلام به او فرمود: وای بر تو! هنگامی که من به تو خبر دادم که آن، زره طلحه بوده و در جنگ بصره، به صورت پنهانی دزدیده شده است، تو گفتی: «برای ادعای خود دلیل و شاهدی بیاور»؛ در حالی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: «هرجا غنیمتی که مخفیانه دزدیده شده است پیدا شد، بدون دلیل و شاهد برداشته می‌شود».

من گفتم: «او (شریح) مردی است که حدیث را نشنیده است». پس این، یک مرتبه.

سپس حسن عليه السلام را نزد تو آوردم و شهادت داد. اما تو گفتی: «این، یک نفر است و من با شهادت یک نفر حکم نمی‌کنم، تا این که شاهد دیگری نیز همراهش باشد»؛ در حالی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله با شهادت یک شاهد و یک سوگند حکم نمود. پس این، دو مرتبه.

سپس قنبر را پیش تو آوردم و او شهادت داد که آن، زره طلحه بوده، در روز بصره به صورت پنهانی دزدیده شده است. اما تو گفتی: «این، برده است و من با شهادت برده حکم نمی‌کنم»؛ در حالی که هرگاه برده، عادل باشد، شهادتش ایرادی ندارد.

ثُمَّ قَالَ: وَيْلَكَ! أَوْ وَيْحَكَ! إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ يُؤْمَنُ مِنْ أُمُورِهِمْ عَلَى مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا.

٦ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الثِّقَةُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا شَهِدَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ امْرَأَتَانِ وَ يَمِينُهُ فَهُوَ جَائِزٌ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَجَازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ مَعَ يَمِينِ الطَّالِبِ فِي الدَّيْنِ يَحْلِفُ بِاللهِ إِنَّ حَقَّهُ لَحَقٌّ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سپس فرمود: وای بر تو! امام مسلمانان، درباره امور آنان، بر مسائل بزرگ‌تر از این مسأله مورد اعتماد و اطمینان است.

۶ ـ راوی گوید: امام کاظم عليه‌السلام فرمود:

هرگاه دو زن برای صاحب حق شهادت دهند و صاحب حق سوگند یاد کند، جایز خواهد بود.

۷ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در خصوص مسأله بدهی، شهادت زنان را با سوگند طلبکار جایز می‌دانست. طلبکار باید به خدا سوگند یاد کند که حق او، حق است.

۸ ـ محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُجِيزُ فِي الدَّيْنِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينَ صَاحِبِ الدَّيْنِ وَلَمْ يَكُنْ يُجِيزُ فِي الْهِلالِ إِلَّا شَاهِدَيْ عَدْلٍ.

(۹)

بَابٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَ رَأَيْتَ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئاً فِي يَدَيْ رَجُلٍ أَ يَجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ؟
قَالَ: نَعَمْ.
قَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ فِي يَدِهِ وَ لا أَشْهَدُ أَنَّهُ لَهُ فَلَعَلَّهُ لِغَيْرِهِ.
فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَ فَيَحِلُّ الشِّرَاءُ مِنْهُ؟
قَالَ: نَعَمْ.

رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد مسائل قرض و طلب، به شهادت عادل و سوگند طلبکار اکتفا می‌کرد؛ با آن که در ثبوت اول ماه رمضان، گواهی دو شاهد عادل را ضروری می‌دانست.

بخش نهم

[گواهی بر اساس علم و آگاهی]

۱ ـ حفص بن غیاث گوید: مردی به امام صادق عليه السلام گفت: به نظر شما هنگامی که من چیزی را در دست مردی دیدم، برای من جایز است که شهادت دهم از آن اوست؟
فرمود: آری.
گفت: شهادت دهم که آن چیز، در دست اوست وشهادت ندهم که از آنِ اوست؛ زیرا شاید از آنِ شخص دیگری باشد؟
فرمود: آیا خریدن آن چیز از او جایز است؟
گفت: آری.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَلَعَلَّهُ لِغَيْرِهِ فَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكاً لَكَ ثُمَّ تَقُولَ بَعْدَ الْمِلْكِ: هُوَ لِي وَ تَحْلِفَ عَلَيْهِ وَ لا يَجُوزُ أَنْ تَنْسِبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ مِنْ قِبَلِهِ إِلَيْكَ؟

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لَوْ لَمْ يَجُزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَسْأَلُنِي الشَّهَادَةَ عَلَى أَنَّ هَذِهِ الدَّارَ مَاتَ فُلَانٌ وَ تَرَكَهَا مِيرَاثَهُ وَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ غَيْرُ الَّذِي شَهِدْنَا لَهُ.

فَقَالَ: اشْهَدْ بِمَا هُوَ عِلْمُكَ.

قُلْتُ: إِنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يُحْلِفُنَا الْغَمُوسَ.

قَالَ: احْلِفْ إِنَّمَا هُوَ عَلَى عِلْمِكَ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: بنابر این شاید از آن شخص دیگری باشد. پس چگونه برای تو جایز است که آن را از او خریداری کنی و در ملکیت تو باشد؟! آنگاه بعد از ملکیت بگویی: «این، برای من است» و بر آن سوگند یاد کنی، اما جایز نباشد که آن را به کسی منسوب بدانی که ملکیت آن چیز از جانب او به تو رسیده است؟!

سپس فرمود: اگر این جایز نباشد، بازاری برای مسلمانان نمی‌ماند.

۲ ـ معاویة بن وهب گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: ابن ابو لیلا از من می‌خواهد که گواهی دهم که این خانه میراث فلانی است که از دنیا رفته و غیر از این چند نفر افراد شناخته شده، وارث دیگری ندارد (تکلیف من چیست؟)

فرمود: بنابر اطلاعات خودت گواهی بده.

گفتم: ابن ابولیلا تکلیف می‌کند که گواهی خود را با سوگند تأکید نمایم، در حالی که از حقیقت امر بی اطلاع هستم.

فرمود: تو فقط بر اساس علم و اطلاع خود سوگند یاد کن.

۳ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

قُلْتُ: يَكُونُ لِلرَّجُلِ مِنْ إِخْوَانِي عِنْدِي شَهَادَةٌ وَ لَيْسَ كُلُّهَا يُجِيزُهَا الْقُضَاةُ عِنْدَنَا.

قَالَ: فَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا حَقٌّ فَصَحِّحْهَا بِكُلِّ وَجْهٍ حَتَّى يَصِحَّ لَهُ حَقُّهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ فِي دَارِهِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهَا ثَلاثِينَ سَنَةً وَ يَدَعُ فِيهَا عِيَالَهُ ثُمَّ يَأْتِينَا هَلاكُهُ وَ نَحْنُ لا نَدْرِي مَا أَحْدَثَ فِي دَارِهِ وَ لا نَدْرِي مَا حَدَثَ لَهُ مِنَ الْوَلَدِ إِلَّا أَنَّا لا نَعْلَمُ نَحْنُ أَنَّهُ أَحْدَثَ فِي دَارِهِ شَيْئاً وَ لا حَدَثَ لَهُ وَلَدٌ وَ لا يُقْسَمُ هَذِهِ الدَّارُ بَيْنَ وَرَثَتِهِ الَّذِينَ تَرَكَ فِي الدَّارِ حَتَّى يَشْهَدَ شَاهِدَا عَدْلٍ أَنَّ هَذِهِ الدَّارَ دَارُ فُلانِ بْنِ فُلانٍ مَاتَ وَ تَرَكَهَا مِيرَاثاً بَيْنَ فُلانٍ وَ فُلانٍ أَ فَنَشْهَدُ عَلَى هَذَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

یکی از برادران دینی‌ام شهادتی نزد من دارد، اما همه آن را قاضیان ما قبول ندارند.

فرمود: پس هرگاه می‌دانی که آن، حق است، در هر صورت آن را صحیح بدان، تا حق او برایش صحیح شمرده شود.

۴ ـ معاویة بن وهب گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی در خانه‌اش زندگی می‌کند، بعد به سفر می‌رود و سی سال ناپدید می‌گردد و خانواده‌اش را در همان خانه جای می‌گذارد. بعد خبر می‌رسد که آن مرد از دنیا رفته است. ما اطلاعی نداریم که خانه‌اش را فروخته ویا فرزند جدیدی برای او متولد شده باشد. قاضی خانه‌اش را بین وارثان او تقسیم نمی‌کند، جز موقعی که دو تن شاهد عادل گواهی بدهند که این خانه، ملک فلانی فرزند فلانی است که از دنیا رفته است و وارثان او به همین اشخاص مزبور منحصر هستند. آیا به همین صورت شهادت بدهیم؟

فرمود: آری.

قُلْتُ: الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْعَبْدُ وَ الْأَمَةُ فَيَقُولُ: «أَبَقَ غُلامِي وَ أَبَقَتْ أَمَتِي» فَيُوجَدُ فِي الْبَلَدِ فَيُكَلِّفُهُ الْقَاضِي الْبَيِّنَةَ أَنَّ هَذَا غُلامُ فُلانٍ لَمْ يَبِعْهُ وَ لَمْ يَهَبْهُ أَ فَنَشْهَدُ عَلَى هَذَا إِذَا كُلِّفْنَاهُ وَ نَحْنُ لَمْ نَعْلَمْ أَحْدَثَ شَيْئاً؟

قَالَ: فَكُلَّمَا غَابَ مِنْ يَدِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ غُلامُهُ أَوْ أَمَتُهُ أَوْ غَابَ عَنْكَ لَمْ تَشْهَدْ عَلَيْهِ.

(۱۰)

بَابُ فِي الشَّهَادَةِ لِأَهْلِ الدَّيْنِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

گفتم: مردی را می‌شناسم که برده و کنیز دارد. او می‌گوید: «برده ام فرار کرده و یا کنیزم فرار کرده است». بعد در همان شهر برده و یا کنیز خود را پیدا می‌کند. قاضی به آن مرد می‌گوید: «دو شاهد عادل بیاور که شهادت دهند این برده از آن توست که آن را نه فروخته‌ای و نه بخشیده‌ای». آیا اگر از ما دعوت کنند، شهادت بدهیم، با آن که نمی‌دانیم غلام خود را فروخته است یانه؟

فرمود: هرگاه برده کسی و یا کنیز او از انظار مردم ناپدید شود، درباره آن برده و کنیز شهادت مده.

بخش دهم
شهادت به نفع بدهکاران

۱ ـ راوی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْحَقُّ فَيَجْحَدُهُ حَقَّهُ وَ يَحْلِفُ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لَيْسَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ عَلَى حَقِّهِ بَيِّنَةٌ يَجُوزُ لَنَا إِحْيَاءُ حَقِّهِ بِشَهَادَةِ الزُّورِ إِذَا خُشِيَ ذَهَابُهُ؟

فَقَالَ: لا يَجُوزُ ذَلِكَ لِعِلَّةِ التَّدْلِيسِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ عَلَيْهِ دَيْنٌ لِرَجُلٍ مُخَالِفٍ يُرِيدُ أَنْ يُعْسِرَهُ وَ يَحْبِسَهُ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَهُ وَ لا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ لِغَرِيمِهِ بَيِّنَةٌ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَحْلِفَ لَهُ لِيَدْفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يُيَسِّرَ اللهُ لَهُ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ الشُّهُودُ مِنْ مَوَالِيكَ قَدْ عَرَفُوا أَنَّهُ لا يَقْدِرُ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ؟

قَالَ: لا يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ وَ لا يَنْوِيَ ظُلْمَهُ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از شخصی حقی را طلبکار است، اما بدهکار آن را انکار کرده و سوگند یاد می‌کند که چیزی بر عهده او نیست. صاحب حق نیز دلیل و شاهدی به حق خود ندارد؛ آیا هنگامی که صاحب حق بیم دارد که حقش از بین برود، برای ما جایز است که با شهادت دروغین حق او را زنده کنیم؟

فرمود: این کار به جهت تدلیس و گول زدن، جایز نیست.

۲ ـ محمد بن قاسم بن فضیل گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم و به ایشان عرض کردم: یکی از دوستان شما، به یکی از مخالفان بدهکار است. او می‌خواهد بر او سخت‌گیری کند و او را به زندان بیندازد، در حالی که می‌داند او چیزی ندارد و توانایی پرداخت بدهی را ندارد. از طرفی، طلبکار دلیل و شاهدی ندارد. آیا برای بدهکار جایز است که دیگران برای او سوگند یاد کنند تا شر طلبکار را از خود دور کند، تا این که خداوند به او گشایش و وسعت دهد، وگرچه شاهدان از دوستان شما بشناسند که او توان پرداخت بدهی ندارد، آیا جایز است علیه او گواهی دهند؟

فرمود: جایز نیست که علیه او شهادت دهند و نباید نیت ظلم به او را در سر بپرورانند.

(۱۱)

بَابُ شَهَادَةِ الصِّبْيَانِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ: سَأَلْتُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام مَتَى تَجُوزُ شَهَادَةُ الْغُلَامِ؟

فَقَالَ: إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ يَجُوزُ أَمْرُهُ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله دَخَلَ بِعَائِشَةَ وَ هِيَ بِنْتُ عَشْرِ سِنِينَ وَ لَيْسَ يُدْخَلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَكُونَ امْرَأَةً فَإِذَا كَانَ لِلْغُلَامِ عَشْرُ سِنِينَ جَازَ أَمْرُهُ وَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَجُوزُ شَهَادَةُ الصِّبْيَانِ؟

قَالَ: نَعَمْ فِي الْقَتْلِ يُؤْخَذُ بِأَوَّلِ كَلَامِهِ وَ لَا يُؤْخَذُ بِالثَّانِي مِنْهُ.

بخش یازدهم
شهادت و گواهی کودکان

۱ ـ ابوایوب خزّار گوید: از اسماعیل پسر امام صادق عليه السلام پرسیدم: چه زمانی شهادت پسربچه جایز است؟

فرمود: هنگامی که به ده سالگی برسد.

گفتم: و ازدواجش جایز است؟

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله با عایشه ازدواج نمود، در حالی که او ده ساله بود وازدواج با دختربچه جایز نیست، مگر این که زن محسوب گردد. پس هرگاه پسربچه ده ساله باشد، ازدواج وشهادتش جایز است.

۲ ـ جمیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا شهادت کودکان جایز است؟

فرمود: آری، در خصوص قتل جایز است. نخستین کلامش را می‌پذیرند و سخنان بعدی او را نمی‌پذیرند.

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ شَهَادَةِ الصَّبِيِّ.

قَالَ: فَقَالَ: لا، إِلَّا فِي الْقَتْلِ يُؤْخَذُ بِأَوَّلِ كَلامِهِ وَ لا يُؤْخَذُ بِالثَّانِي.

٤ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

فِي الصَّبِيِّ يُشْهَدُ عَلَى الشَّهَادَةِ.

قَالَ: إِنْ عَقَلَهُ حِينَ يُدْرِكُ أَنَّهُ حَقٌّ جَازَتْ شَهَادَتُهُ.

٥ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِنَّ شَهَادَةَ الصِّبْيَانِ إِذَا أَشْهَدُوهُمْ وَ هُمْ صِغَارٌ جَازَتْ إِذَا كَبِرُوا مَا لَمْ يَنْسَوْهَا.

٦ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ:

۳ـ محمد بن حمران گوید: از امام صادق عليه السلام درباره شهادت کودک پرسیدم.

فرمود: جایز نیست، مگر در خصوص قتل؛ نخستین سخنش را می‌پذیرند و سخن بعدی او را نمی‌پذیرند.

۴ـ محمد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) درباره کودکی که بر شهادت شاهد گرفته می‌شود فرمود:

اگر در هنگام درک شهادت، عقلش برسد که آن، حق است، شهادتش جایز است.

۵ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

شهادت کودکان، هنگامی که آن‌ها را به شهادت می‌گیرند، در حالی که کودک هستند، جایز است؛ در صورتی که وقتی بزرگ شدند، آن را فراموش نکنند.

۶ـ جمیل گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصَّبِيِّ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ فِي الْقَتْلِ؟

قَالَ: يُؤْخَذُ بِأَوَّلِ كَلامِهِ وَ لا يُؤْخَذُ بِالثَّانِي.

(۱۲)

بَابُ شَهَادَةِ الْمَمَالِيكِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ إِذَا كَانَ عَدْلاً.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي شَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا شهادت کودک درباره مسأله قتل جایز است؟

فرمود: اولین کلام او را می‌پذیرند و کلام بعدی او را نمی‌پذیرند.

بخش دوازدهم

شهادت وگواهی بردگان

۱ ـ عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت علی عليه السلام فرمود: هرگاه برده، عادل باشد، شهادت وگواهی او ایرادی ندارد.

۲ ـ محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام درباره شهادت برده فرمود:

قَالَ: إِذَا كَانَ عَدْلاً فَهُوَ جَائِزُ الشَّهَادَةِ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ رَدَّ شَهَادَةَ الْمَمْلُوكِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ مَمْلُوكٌ فِي شَهَادَةٍ.

فَقَالَ: إِنْ أَقَمْتُ الشَّهَادَةَ تَخَوَّفْتُ عَلَى نَفْسِي وَ إِنْ كَتَمْتُهَا أَثِمْتُ بِرَبِّي.

فَقَالَ: هَاتِ شَهَادَتَكَ أَمَا إِنَّا لا نُجِيزُ شَهَادَةَ مَمْلُوكٍ بَعْدَكَ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ [بْنِ مُعَاوِيَةَ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ أَوَّلَ مَنْ رَدَّ شَهَادَةَ الْمَمْلُوكِ لَفُلانٌ.

هرگاه عادل باشد، شهادتش جایز است. به راستی که نخستین کسی که شهادت برده را مردود دانست، عمر بن خطّاب بود. ماجرای آن چنین است که برده‌ای را برای شهادت دادن نزد عمر آوردند.

برده گفت: اگر شهادت دهم، بر جان خود بیمناکم و اگر کتمان شهادت کنم، به پروردگار خود گناهکارم.

عمر گفت: شهادت خود را به جا آور. آگاه باش! ما دیگر شهادت هیچ برده‌ای را پس از تو نمی‌پذیریم.

۳ - برید بن معاویه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا شهادت برده جایز است؟ فرمود: آری. نخستین کسی که شهادت برده را نپذیرفت، «فلانی» (عمر) بود.

(۱۳)

بَابُ مَا يَجُوزُ مِنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ وَ مَا لا يَجُوزُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْنَا: أَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ؟

فَقَالَ: فِي الْقَتْلِ وَحْدَهُ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ:

لا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ هَلْ تُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ؟

فَقَالَ: تَجُوزُ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ:

لا أُجِيزُهَا فِي الطَّلاقِ.

بخش سیزدهم

حکم شهادت و گواهی زنان

۱ ـ جميل بن دراج و محمد بن حمران گويند: به امام صادق عليه السلام عرض كرديم: آيا شهادت زنان در مورد حدود جايز است؟

امام صادق عليه السلام فرمود: فقط در خصوص قتل جايز است. حضرت على عليه السلام مى‌فرمود: خون هيچ مرد مسلمانى نبايد به هدر رود.

۲ ـ حلبى گويد: از امام عليه السلام صادق پرسيدند: آيا شهادت زنان در خصوص ازدواج پذيرفته مى‌شود؟

فرمود: هرگاه يک مرد همراهشان باشد، جايز است و حضرت على عليه السلام مى‌فرمود:

آن را درباره طلاق جايز نمى‌دانم.

قُلْتُ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرَّجُلِ فِي الدَّيْنِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ الْقَابِلَةِ فِي الْوِلادَةِ.

قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَاحِدَةِ.

وَ قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ [فِي الدَّيْنِ وَ] فِي الْمَنْفُوسِ وَ الْعُذْرَةِ.

وَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَجَازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي الدَّيْنِ مَعَ يَمِينِ الطَّالِبِ يَحْلِفُ بِاللهِ إِنَّ حَقَّهُ لَحَقٌّ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي الرَّجْمِ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ ثَلاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَ إِذَا كَانَ رَجُلانِ وَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ لَمْ يَجُزْ فِي الرَّجْمِ.

گفتم: شهادت زنان همراه یک مرد در مورد بدهی جایز است؟

فرمود: آری.

هم‌چنین درباره شهادت قابله، درباره تولد نوزاد پرسیدم.

فرمود: شهادت یک زن جایز است.

و فرمود: شهادت زنان درباره بدهی، درباره زن تازه زاییده که در حال نفاس است و درباره باکره بودن دختر جایز است.

(حلبی گوید:) شخصی که از امام صادق علیه‌السلام شنیده بود به من خبر داد که آن حضرت فرمود که پدر ایشان به آن حضرت خبر داد که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت زنان را در خصوص بدهی، به همراه سوگند طلبکار ـ که به خدا سوگند یاد می‌کند که حق او، حق است ـ جایز دانست.

۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره شهادت زنان در خصوص سنگسار کردن پرسیدم.

فرمود: شهادت وگواهی در مورد سنگسار کردن، هنگامی که سه مرد و دو زن و هنگامی که دو مرد و چهار زن باشند، جایز نیست.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ.
فَقَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ وَحْدَهُنَّ عَلَى مَا لا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ وَ لا تَجُوزُ فِي الطَّلاقِ وَ لا فِي الدَّمِ غَيْرَ أَنَّهَا تَجُوزُ شَهَادَتُهَا فِي حَدِّ الزِّنَى إِذَا كَانَ ثَلاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَ لا تَجُوزُ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ.
٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي نِكَاحٍ أَوْ طَلاقٍ أَوْ فِي رَجْمٍ؟

---

۴ ـ ابوبصیر گوید: از امام عليه السلام درباره شهادت دادن زنان پرسیدم.
فرمود: شهادت زنان که فقط آنان باشند، برای اموری که مردان نمی‌توانند به آن نگاه کنند، جایز است و شهادت زنان درباره ازدواج، هنگامی که یک مرد نیز همراهشان باشد، جایز است و در مورد طلاق و قتل، جایز نیست. مگر این که شهادت زن درباره حد زنا، هنگامی که سه مرد و دو زن باشند، جایز است. اما شهادت دو مرد و چهار زن، جایز نیست.

۵ـ محمد بن فضیل گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم و به ایشان عرض کردم: شهادت زنان درباره ازدواج یا طلاق و یا سنگسار کردن جایز است؟

قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيما لا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ وَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ وَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي حَدِّ الزِّنَى إِذَا كَانَ ثَلاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَ لا تَجُوزُ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ فِي الزِّنَى وَ الرَّجْمِ وَ لا تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي الطَّلاقِ وَ لا فِي الدَّمِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ:

لا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْهِلالِ وَ لا فِي الطَّلاقِ.

وَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ فِي الْعُذْرَةِ وَ النُّفَسَاءِ.

٧ ـ يُونُسُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْعُذْرَةِ وَ كُلِّ عَيْبٍ لا يَرَاهُ الرِّجَالُ.

٨ ـ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

فرمود: شهادت زنان درباره اموری که مردان اجازه مشاهده آن را ندارند جایز است. و هیچ مردی نیز همراه آنان نخواهد بود. و شهادت زنان در مورد ازدواج، هنگامی که یک مرد همراهشان باشد، جایز است. و شهادت آنان در مورد حد زنا کاری، هرگاه که سه مرد و دو زن باشند، جایز است. اما شهادت دو مرد و چهار زن در خصوص زنا و سنگسار کردن، جایز نیست. و شهادت زنان درباره طلاق و قتل جایز نیست.

۶ ـ محمد بن مسلم گوید: امام عليه السلام فرمود: شهادت زنان در مورد رویت هلال و طلاق جایز نیست.

از ایشان پرسیدم: آیا شهادت زنان جایز است؟

فرمود: آری؛ در خصوص باکره بودن و نفاس.

۷ ـ عبدالله بن بکیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: شهادت زنان در مورد باکره بودن و هر عیبی که مردان نمی‌توانند مشاهده کنند، جایز است.

۸ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي رُؤْيَةِ الْهِلالِ وَ لا تَجُوزُ فِي الرَّجْمِ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ وَأَرْبَعِ نِسْوَةٍ وَ تَجُوزُ فِي ذَلِكَ ثَلاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ.

وَ قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ وَحْدَهُنَّ بِلا رِجَالٍ فِي كُلِّ مَا لا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ وَحْدَهَا فِي الْمَنْفُوسِ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ تَجُوزُ فِي النِّكَاحِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَلا تَجُوزُ فِي الطَّلاقِ.

قَالَ: وَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الرَّجْمِ إِذَا كَانَ ثَلاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَ إِذَا كَانَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ وَ رَجُلانِ فَلا تَجُوزُ فِي الرَّجْمِ.

قُلْتُ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرِّجَالِ فِي الدَّمِ؟

قَالَ: لا.

شهادت زنان درباره رؤیت هلال جایز نیست ودر خصوص سنگسار کردن، شهادت دو مرد و چهار زن جایز نیست. اما درباره این مسأله، شهادت سه مرد و دو زن جایز است.

و فرمود: شهادت زنان که فقط آنان باشند، در همه اموری که برای مردان نگاه به آن جایز نیست، جایز است. و شهادت زن قابله، به تنهایی، در خصوص زنی که در حال نفاس است، جایز است.

۹ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: آیا شهادت زنان در مورد ازدواج جایز است؟

فرمود: آری، اما درباره طلاق جایز نیست.

فرمود: و حضرت علی عليه السلام فرمود: شهادت زنان در مورد سنگسار کردن جایز است؛ هرگاه که سه مرد و دو زن باشند. اما هنگامی که دو مرد و چهار زن باشند، شهادت وگواهی آنان درباره سنگسار کردن جایز نیست.

عرض کردم: شهادت زنان به همراه مردان، در خصوص قتل، جایز است؟

فرمود: نه.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَحْضُرُهَا الْمَوْتُ وَ لَيْسَ عِنْدَهَا إِلَّا امْرَأَةٌ أَ تَجُوزُ شَهَادَتُهَا أَمْ لاتَجُوزُ؟

فَقَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْمَنْفُوسِ وَ الْعُذْرَةِ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَارِثِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيما لا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ وَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ وَ لا تَجُوزُ فِي الطَّلاقِ وَ لا فِي الدَّمِ وَ تَجُوزُ فِي حَدِّ الزِّنَى إِذَا كَانَ ثَلاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَ لا تَجُوزُ إِذَا كَانَ رَجُلانِ وَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ وَ لاتَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي الرَّجْمِ.

---

۱۰ ـ عبدالرحمان بن ابوعبدالله گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: زمان مرگ زنی فرا می‌رسد و نزد او فقط یک زن حضور دارد؛ آیا شهادت این زن جایز است یا جایز نیست؟

فرمود: شهادت زنان درباره زنی که در حال نفاس است و در خصوص باکره بودن جایز است.

۱۱ ـ ابراهیم حارثی گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

شهادت زنان، به تنهایی، در خصوص مواردی که مردان نمی‌توانند آن را ببینند و بر آن شاهد باشند، جایز است و شهادت آنان در مورد ازدواج جایز است. اما در خصوص طلاق و قتل جایز نیست و درباره زنا، هنگامی که سه مرد و دو زن باشند، جایز است. اما هنگامی که دو مرد و چهار زن باشند، جایز نیست و شهادت زنان درباره سنگسار کردن جایز نیست.

۱۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَامِلٌ فَوَضَعَتْ بَعْدَ مَوْتِهِ غُلاماً ثُمَّ مَاتَ الْغُلامُ بَعْدَ مَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَشَهِدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي قَبِلَتْهَا أَنَّهُ اسْتَهَلَّ وَ صَاحَ حِينَ وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ مَاتَ.

قَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجِيزَ شَهَادَتَهَا فِي رُبُعِ مِيرَاثِ الْغُلامِ.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أُجِيزُ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي الْغُلامِ صَاحَ أَمْ لَمْ يَصِحْ وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِ الرِّجَالُ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ.

---

۱۲ ـ عمر بن يزيد گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: اگر مردی از دنيا برود و همسر او حامله باشد و بعد از مرگ شوهر، پسری به دنيا آورد كه بعد از ولادت بميرد و قابله گواهی كند كه نوزاد در حين ولادت فرياد كشيده سپس مرده است (تكليف اين گواهی چيست؟)

فرمود: بر امام عليه السلام است كه شهادت قابله را درباره يک چهارم ميراث نوزاد جايز بداند.

۱۳ ـ داوود بن سرحان گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

شهادت زنان را درباره تولد نوزاد جايز می‌دانم؛ چه آن نوزاد هنگام تولد فرياد زده باشد و چه فرياد نزده باشد. همچنين درباره همه مواردی كه مردان حق نگاه كردن به آن را ندارند، شهادت زنان در آن موارد جايز است.

(١٤)
بَابُ شَهَادَةِ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا وَ الزَّوْجِ لِلْمَرْأَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

تَجُوزُ شَهَادَةُ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ وَ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا إِذَا كَانَ مَعَهَا غَيْرُهَا.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَوْ قَالَ: سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الرَّجُلِ يَشْهَدُ لِامْرَأَتِهِ.

قَالَ: إِذَا كَانَ خَيِّراً جَازَتْ شَهَادَتُهُ لِامْرَأَتِهِ.

بخش چهاردهم
شهادت زن و شوهر به نفع یک‌دیگر

١ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شهادت مرد به نفع همسرش و شهادت زن به نفع شوهرش، هنگامی که همراه زن، زنی دیگر نیز باشد، جایز است.

٢ ـ عمار بن مروان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم ـ یا گوید: یکی از یاران ما از ایشان پرسید ـ: مردی که به نفع همسرش شهادت می‌دهد، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: هرگاه مرد نیکوکاری باشد، شهادتش به نفع همسرش جایز است.

(۱۵)

بَابُ شَهَادَةِ الْوَالِدِ لِلْوَلَدِ وَ شَهَادَةِ الْوَلَدِ لِلْوَالِدِ وَ شَهَادَةِ الْأَخِ لِأَخِيهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ شَهَادَةِ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ وَ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَ الْأَخِ لِأَخِيهِ.

قَالَ: فَقَالَ: تَجُوزُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ وَ الْأَخِ لِأَخِيهِ.

فَقَالَ: تَجُوزُ.

بخش پانزدهم

گواهی خویشاوندان

۱ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام درباره شهادت فرزند به نفع پدر، پدر به نفع فرزند و برادر به نفع برادر پرسیدم.

فرمود: جایز است.

۲ ـ حلبی نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه‌السلام نقل نموده است.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

تَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ وَ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَ الْأَخِ لِأَخِيهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام ـ أَوْ قَالَ: سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا ـ عَنِ الرَّجُلِ يَشْهَدُ لِأَبِيهِ أَوِ الْأَبِ يَشْهَدُ لِابْنِهِ أَوِ الْأَخِ لِأَخِيهِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ خَيِّراً جَازَتْ شَهَادَتُهُ لِأَبِيهِ وَ الْأَبِ لِابْنِهِ وَ الْأَخِ لِأَخِيهِ.

---

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

شهادت فرزند به نفع فرزند و برادر به نفع برادر، جایز است.

۴ ـ عمار بن مروان گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم ـ یا گوید: یکی از یاران پرسید ـ: آیا فرزند می‌تواند برای پدر، پدر می‌تواند برای فرزند وبرادر می‌تواند به نفع برادر شهادت دهد؟

فرمود: مانعی ندارد، اگر فرزند نیکوکار و مطمئن باشد، گواهی او به نفع پدر گواهی پدر به نفع فرزند وگواهی برادر به نفع برادر پذیرفته است.

(١٦)
بَابُ شَهَادَةِ الشَّرِيكِ وَ الْأَجِيرِ وَ الْوَصِيِّ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ثَلاثَةِ شُرَكَاءَ شَهِدَ اثْنَانِ عَلَى وَاحِدٍ.

قَالَ: لا يَجُوزُ شَهَادَتُهُمَا.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ رِفْقَةٍ كَانُوا فِي طَرِيقٍ فَقُطِعَ عَلَيْهِمُ الطَّرِيقُ فَأَخَذُوا اللُّصُوصَ فَشَهِدَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ.

بخش شانزدهم
شهادت و گواهی شریک، اجیر و وصی

١ ـ عبدالرحمان بن ابوعبدلله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر دو تن از شرکا علیه شریک سوم خود گواهی دهند (چه صورت دارد؟)

فرمود: گواهی آنان جایز نیست.

٢ ـ محمد بن صلت گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: چند رفیق در راه بودند و دزدان راه را به روی آنان بستند. آنان دزدان را دستگیر کردند و بعضی از آنان به نفع بعضی دیگر شهادت دادند. (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: لا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ إِلَّا بِإِقْرَارٍ مِنَ اللُّصُوصِ أَوْ شَهَادَةٍ مِنْ غَيْرِهِمْ عَلَيْهِمْ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: هَلْ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَصِيِّ لِلْمَيِّتِ بِدَيْنٍ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٍ؟

فَوَقَّعَ عليه السلام: إِذَا شَهِدَ مَعَهُ آخَرُ عَدْلٌ فَعَلَى الْمُدَّعِي يَمِينٌ.

وَ كَتَبَ: أَ يَجُوزُ لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْهَدَ لِوَارِثِ الْمَيِّتِ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ بِحَقٍّ لَهُ عَلَى الْمَيِّتِ أَوْ عَلَى غَيْرِهِ وَ هُوَ الْقَابِضُ لِلْوَارِثِ الصَّغِيرِ وَ لَيْسَ لِلْكَبِيرِ بِقَابِضٍ؟

فَوَقَّعَ عليه السلام: نَعَمْ يَنْبَغِي لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْهَدَ بِالْحَقِّ وَ لا يَكْتُمَ الشَّهَادَةَ.

وَ كَتَبَ: أَ وَ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَصِيِّ عَلَى الْمَيِّتِ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٍ؟

فَوَقَّعَ عليه السلام: نَعَمْ مِنْ بَعْدِ يَمِينٍ.

فرمود: شهادت آنان پذیرفته نمی‌شود، مگر با اعتراف دزدان یا شهادت افراد دیگری غیر از خودشان که علیه دزدان شهادت دهند.

۳ ـ محمد بن یحیی گوید: محمد بن حسن به امام عسکری عليه السلام نوشت: آیا وصی می‌تواند با یک شاهد دیگر گواهی دهد که این میت از فلانی طلبکار است؟

امام عليه السلام در پاسخ نوشت: هرگاه گواه دیگری نیز گواهی کرده باشد، صاحب حق باید سوگند یاد کند.

وی نوشت: آیا وصی می‌تواند به نفع وارثان بزرگسال و خردسال آن میّت گواهی دهد که از آن میّت یا دیگران طلبکارند؛ در حالی که اگر طلب را وصول کند، فقط سهم نابالغان در تصرف او قرار خواهد گرفت؟

امام عليه السلام نوشت: آری، وصی باید گواهی به حق دهد و گواهی خود را کتمان نکند؛ گرچه پذیرفته نشود.

او نوشت: اگر وصی با یک عادل دیگر علیه آن میّت گواهی دهد، پذیرفته خواهد شد؟

امام عليه السلام نوشت: آری، بعد از سوگند صاحب حق.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لا يُجِيزُ شَهَادَةَ الْأَجِيرِ.

(١٧)

بَابُ مَا يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ؟

قَالَ: فَقَالَ: الظَّنِينُ وَ الْمُتَّهَمُ.

قَالَ: قُلْتُ: فَالْفَاسِقُ وَ الْخَائِنُ؟

---

۴ ـ علاء بن سیابه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام گواهی اجیر را درباره ارباب خود جایز نمی‌دانست.

بخش هفدهم

گواهان مردود

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شهادت کدام گواهان پذیرفته نیست؟

فرمود: مظنون ومشکوک ومتهم وبد نام.

گفتم: فاسق وخیانت‌کار چطور؟

قَالَ: ذَلِكَ يَدْخُلُ فِي الظَّنِينِ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الَّذِي يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ.

فَقَالَ: الظَّنِينُ وَ الْخَصْمُ.

قَالَ: قُلْتُ: فَالْفَاسِقُ وَ الْخَائِنُ؟

قَالَ: فَقَالَ: كُلُّ هَذَا يَدْخُلُ فِي الظَّنِينِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَمَّا يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ.

فَقَالَ: الظَّنِينُ وَ الْمُتَّهَمُ وَ الْخَصْمُ.

قَالَ: قُلْتُ: الْفَاسِقُ وَ الْخَائِنُ؟

قَالَ: كُلُّ هَذَا يَدْخُلُ فِي الظَّنِينِ.

فرمود: همه این‌ها، در حکم مظنون داخل هستند.

۲ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام درباره گواهانی که شهادتشان پذیرفته نیست پرسیدم.

فرمود: مظنون ومشکوک ودشمن.

گفتم: پس فاسق و خیانتکار چطور؟

فرمود: همه این‌ها در حکم مظنون داخل هستند.

۳ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: گواهی چه افرادی پذیرفته نمی‌شود؟

فرمود: گواهی افراد مشکوک، بدنام و گواهی دشمنان، قابل قبول نخواهد بود.

گفتم: گواهی فاسق و خائن چطور؟

فرمود: گواهی فاسقان وخائنان در حکم گواهی مشکوک است.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ وَلَدِ الزِّنَى أَتَجُوزُ شَهَادَتُهُ؟

فَقَالَ: لا.

فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ يَزْعُمُ أَنَّهَا تَجُوزُ.

قَالَ: اللَّهُمَّ لا تَغْفِرْ ذَنْبَهُ مَا قَالَ اللهُ عزّوجلّ لِلْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لا أَقْبَلُ شَهَادَةَ الْفَاسِقِ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

۴ ـ ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: آیا شهادت زنازاده جایز است؟

فرمود: نه.

گفتم: حکم بن عتیبه ادعا می‌کند که جایز است.

فرمود: خدایا! گناه او را نیامرز! خداوند متعال به حکم بن عتیبه نفرموده است: «و به راستی این مایه یادآوری تو و قوم توست».

۵ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: من گواهی فاسق را قابل قبول نمی‌دانم، مگر این که علیه خودش اعتراف کند.

۶ ـ محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا تَجُوزُ شَهَادَةُ وَلَدِ الزِّنَى.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ لا يَقْبَلُ شَهَادَةَ فَحَّاشٍ وَ لا ذِي مُخْزِيَةٍ فِي الدِّينِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَوْ أَنَّ أَرْبَعَةً شَهِدُوا عِنْدِي عَلَى رَجُلٍ بِالزِّنَى وَ فِيهِمْ وَلَدُ الزِّنَى لَحَدَدْتُهُمْ جَمِيعاً، لِأَنَّهُ لا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَ لا يَؤُمُّ النَّاسَ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

لا تُقْبَلُ شَهَادَةُ صَاحِبِ النَّرْدِ وَ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ وَ صَاحِبِ الشَّاهَيْنِ يَقُولُ: «لا وَاللهِ وَ بَلَى وَ اللهِ مَاتَ وَ اللهِ شَاهٌ وَ قُتِلَ وَ اللهِ شَاهٌ» وَمَا مَاتَ وَمَا قُتِلَ.

شهادت زنازاده جایز نیست.

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام شهادت ناسزاگو وکسی را که با اجرای احکام دین درباره او رسوا می‌شده نمی‌پذیرفت.

۸ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

اگر چهار نفر نزد من گواهی دهند که مردی زنا کرده است و یکی از آنان زنازاده باشد، بر همه آنان حد تهمت جاری می‌کنم و هر کدام را حد جاری می‌کنم؛ چرا که شهادت زنازاده پذیرفته نیست و او نمی‌تواند امام جماعت بشود.

۹ ـ علاء بن سیابه گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

گواهی قمارباز وکسی که بیهوده سوگند می‌خورد ـ و می‌گوید: «نه به خدا، آری به خدا، شاه مرد، شاه کشته شد»؛ با آن که نه شاه را کشته و نه شاه مرده ـ پذیرفته نیست.

۱۰ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
لا تُقْبَلُ شَهَادَةُ سَابِقِ الْحَاجِّ لِأَنَّهُ قَتَلَ رَاحِلَتَهُ وَ أَفْنَى زَادَهُ وَ أَتْعَبَ نَفْسَهُ وَ اسْتَخَفَّ بِصَلاتِهِ.
قُلْتُ: فَالْمُكَارِي وَ الْجَمَّالُ وَ الْمَلَّاحُ؟
قَالَ: فَقَالَ: وَ مَا بَأْسٌ بِهِمْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ إِذَا كَانُوا صُلَحَاءَ.
۱۱ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
لا يُصَلَّى خَلْفَ مَنْ يَبْتَغِي عَلَى الْأَذَانِ وَ الصَّلاةِ الْأَجْرَ وَ لا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ.
۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمْ يَكُنْ يُجِيزُ شَهَادَةَ سَابِقِ الْحَاجِّ.
۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۱۰ ـ با این اسناد امام باقر عليه السلام فرمود:
گواهی زائری که در سفر حج شتاب کرده و شتر خود را به هلاکت می‌رساند، زاد و توشه خود را به تباهی می‌کشاند، جان خود را خسته و فرسوده می‌کند و نماز خود را سبک می‌شمارد، پذیرفته نیست.
گفتم: پس گواهی صاحب کاروان، ساربان و کشتیبان چطور؟
فرمود مانعی ندارد. در صورتی که افراد صالحی باشند، گواهی آنها پذیرفته است.
۱۱ ـ با این اسناد امام باقر عليه السلام فرمود:
کسی که برای اذان گفتن و اقامه نماز جماعت اجرت می‌طلبد نباید به امامت او نماز خوانده شود وگواهی او پذیرفته نیست.
۱۲ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیرمؤمنان علی عليه السلام شهادت زائری را که از زائران دیگر پیشی می‌گیرد جایز نمی‌دانست.
۱۳ ـ محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

رَدَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ شَهَادَةَ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لِأَنَّهُ لا يُؤْمَنُ عَلَى الشَّهَادَةِ وَذٰلِكَ، لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَ إِنْ مُنِعَ سَخِطَ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ هَلْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ؟

فَقَالَ: كَانَ أَبِي عليه السلام لا يَقْبَلُ شَهَادَتَهُ إِذَا سَأَلَ فِي كَفِّهِ.

(١٨)

بَابُ شَهَادَةِ الْقَاذِفِ وَالْمَحْدُودِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

رسول خدا ﷺ گواهی دریوزگانی را که دست گدایی دراز می‌کردند، نمی‌پذیرفت.

امام باقر عليه السلام فرمود: علت آن است که دریوزگان، در گواهی خود امین و مورد اعتماد نیستند؛ چرا که اگر چیزی به آن‌ها داده شود راضی می‌شوند و اگر محروم شوند، نفرین می‌کنند.

۱۴ ـ علی بن جعفر عليه السلام گوید: از برادرم امام کاظم عليه السلام پرسیدم: آیا گواهی گدایی که دست گدایی دراز می‌کند پذیرفته است؟

فرمود: هرگاه گدا دست گدایی دراز می‌کرد، پدرم عليه السلام شهادت او را نمی‌پذیرفت.

بخش هیجدهم

حکم شهادت و گواهی تهمت زنازده و حد جاری شده

۱ ـ ابوصبّاح کنانی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْقَاذِفِ بَعْدَ مَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ مَا تَوْبَتُهُ؟

قَالَ: يُكْذِبُ نَفْسَهُ.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ أَكْذَبَ نَفْسَهُ وَ تَابَ أَ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقْذِفُ الرَّجُلَ فَيُجْلَدُ حَدّاً ثُمَّ يَتُوبُ وَ لا يُعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً أَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، مَا يُقَالُ عِنْدَكُمْ؟

قُلْتُ: يَقُولُونَ: تَوْبَتُهُ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ وَ لا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ أَبداً.

فَقَالَ: بِئْسَ مَا قَالُوا! كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: إِذَا تَابَ وَ لَمْ يُعْلَمْ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً جَازَتْ شَهَادَتُهُ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که تهمت زنا می‌زند، پس از این که حد بر او جاری شد، توبه‌اش چگونه است؟

فرمود: خودش را تکذیب کند.

گفتم: به نظر شما اگر خودش را دروغگو بخواند و توبه کند، آیا گواهی او پذیرفته است؟

فرمود: آری.

۲ ـ قاسم بن سلیمان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که تهمت زنا می‌زند و حد الهی بر او جاری می‌شود سپس توبه می‌کند وجز نیکی از او دیده نمی‌شود آیا گواهی او روا خواهد بود؟

فرمود: آری، فقهایی که در نزد شما هستند چه می‌گویند؟

گفتم: آن‌ها می‌گویند: توبه او بین خودش و خداوند پذیرفته خواهد شد؛ اما گواهی او پذیرفته نخواهد گشت.

فرمود: آنان چه بد می‌گویند! پدرم عليه السلام می‌فرمود: کسی که از تهمت توبه کند وجز نیکی از او مشاهده نشود، گواهی او پذیرفته خواهد بود.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام شَهِدَ عِنْدَهُ رَجُلٌ وَ قَدْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ بِشَهَادَةٍ فَأَجَازَ شَهَادَتَهُ وَ قَدْ كَانَ تَابَ وَ [قَدْ] عُرِفَتْ تَوْبَتُهُ.

٤ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
لَيْسَ يُصِيبُ أَحَدٌ حَدّاً فَيُقَامُ عَلَيْهِ ثُمَّ يَتُوبُ إِلَّا جَازَتْ شَهَادَتُهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ بَعْدَ الْحَدِّ إِذَا تَابَ؟
قَالَ: نَعَمْ.
قُلْتُ: وَ مَا تَوْبَتُهُ؟
قَالَ: يَجِيءُ وَ يُكْذِبُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْإِمَامِ وَ يَقُولُ: قَدِ افْتَرَيْتُ عَلَى فُلَانَةَ وَ يَتُوبُ مِمَّا قَالَ.

---

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
شخصی در حضور امیرمؤمنان علی عليه السلام در موردی گواهی داد، در حالی که دست و پایش قطع شده بود. آن حضرت گواهی او را جایز دانست. آن شخص، توبه کرده بود و همه از توبه‌اش خبردار بودند.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: هر کس مرتکب عملی شود و حد بر او اجرا گردد سپس توبه کند، گواهی او جایز خواهد بود.

۵ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به زنان شوهردار تهمت زنا می‌زند؛ هرگاه توبه کند، آیا بعد از اجرای حد شهادت او پذیرفته می‌شود؟
فرمود: آری.
گفتم: توبه‌اش چگونه است؟
فرمود: می‌آید و نزد امام خودش را تکذیب می‌کند و می‌گوید: «من به فلان زن افترا بستم» و از آن چه که گفته است، توبه می‌کند.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَحْدُودِ إِنْ تَابَ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ؟
فَقَالَ: إِذَا تَابَ وَ تَوْبَتُهُ أَنْ يَرْجِعَ مِمَّا قَالَ وَ يُكْذِبَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْإِمَامِ وَ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِذَا فَعَلَ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْبَلَ شَهَادَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ.

(۱۹)

بَابُ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَلِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمِلَلِ وَ لا تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

---

۶ ـ ابن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام درباره کسی که بعد از تهمت و افترا حد جاری شده وسپس توبه می‌کند، آیا گواهی او پذیرفته خواهد بود؟
فرمود: اگر توبه کند به این صورت که از تهمت زدن و افترا بستن باز گردد و در حضور امام ومسلمانان خود را دروغگو اعلام کند، بعد از توبه کردن، بر امام است که گواهی او را بپذیرد.

بخش نوزدهم

گواهی ملت‌های دیگر

۱ ـ ابوعبیده گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
گواهی مسلمانان علیه همه ملت‌ها پذیرفته است، اما گواهی اهل ذمّه علیه مسلمانان پذیرفته نیست.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَّةِ.

قَالَ: فَقَالَ: لا تَجُوزُ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ غَيْرَهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ عَلَى الْوَصِيَّةِ، لِأَنَّهُ لا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى إِذَا شَهِدُوا ثُمَّ أَسْلَمُوا جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ وَ الْعَبْدِ وَ النَّصْرَانِيِّ يَشْهَدُونَ بِشَهَادَةٍ فَيُسْلِمُ النَّصْرَانِيُّ أَتَجُوزُ شَهَادَتُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

---

۲ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام درباره گواهی اهل ادیان دیگر پرسیدم.

فرمود: گواهی آنان فقط بر اهل دین خودشان جایز است. پس اگر شاهدی غیر از آنان نباشد، گواهی آن‌ها بر وصیت جایز است؛ زیرا از دست رفتن حق کسی روا نیست.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: هرگاه یهودیان و مسیحیان در موردی گواهی بدهند، سپس مسلمان گردند، شهادتشان جایز است.

۴ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: کودک، برده و مسیحی در موردی شهادتی می‌دهند و پس از آن، مسیحی مسلمان می‌شود، آیا شهادت او جایز است؟

فرمود: آری.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ نَصْرَانِيٍّ أُشْهِدَ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ أَسْلَمَ بَعْدُ أَتَجُوزُ شَهَادَتُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ هُوَ عَلَى مَوْضِعِ شَهَادَتِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: «أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ».

قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ فِي أَرْضِ غُرْبَةٍ لا يُوجَدُ فِيهَا مُسْلِمٌ جَازَتْ شَهَادَةُ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ عَلَى الْوَصِيَّةِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَلِ هَلْ تَجُوزُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ؟

---

۵ ـ محمد بن حمران گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر نصرانی را در ماجرایی به شهادت بگیرند سپس آن نصرانی مسلمان شود، آیا گواهی او پذیرفته است؟

فرمود: آری، او می‌تواند شهادت خود را ادا کند.

۶ ـ هشام بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام درباره آیه‌ای که می‌فرماید: «یا دو نفر از غیر خودتان را به گواهی احضار کنید» فرمود:

اگر مسلمانی در سرزمین غربت به حال احتضار بیفتد و احضار دو نفر مسلمان امکان نداشته باشد، دو نفر از دیگر ملت‌ها را برای گواهی احضار می‌کنند.

۷ ـ ضریس کناسی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: گواهی ملت‌های دیگر علیه مسلمانان پذیرفته است؟

فَقَالَ: لا، إِلَّا أَنْ لا يُوجَدَ فِي تِلْكَ الْحَالِ غَيْرُهُمْ، فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ فِي الْوَصِيَّةِ، لِأَنَّهُ لا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لا تَبْطُلُ وَصِيَّتُهُ.

٨ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾.

قَالَ: فَقَالَ: اللَّذَانِ مِنْكُمْ مُسْلِمَانِ وَ اللَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ.

قَالَ: فَإِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ فِي أَرْضِ غُرْبَةٍ فَيَطْلُبُ رَجُلَيْنِ مُسْلِمَيْنِ لِيُشْهِدَهُمَا عَلَى وَصِيَّتِهِ، فَلَمْ يَجِدْ مُسْلِمَيْنِ فَلْيُشْهِدْ عَلَى وَصِيَّتِهِ رَجُلَيْنِ ذِمِّيَّيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَرْضِيَّيْنِ عِنْدَ أَصْحَابِهِمَا.

فرمود: نه، مگر آن‌گاه که احضار دو نفر شاهد مسلمان ممکن نباشد. در این صورت، گواهی دیگر ملت‌ها پذیرفته می‌شود، تا حق مسلمان پایمال نشود و وصیت او باطل نگردد.

۸ ـ حمزة بن حمران گوید: از امام صادق عليه السلام درباره فرموده خداوند متعال که می‌فرماید: «گواهی دو عادل از خودتان و یا دو نفر از غیر خودتان» پرسیدم.

فرمود: دو عادل از ملت اسلام و یا دو نفر از دیگر ملت‌های اهل کتاب.

فرمود: این در زمانی است که مسلمانی در سرزمین غربت به احتضار بیفتد و دو نفر مسلمان نیابد. در این صورت باید دونفر از ملت‌های اهل کتاب ذمی را که نزد آن ملت، صاحب اعتبار و منزلت باشند، برای وصیت احضار کنند.

(۲۰)

بَابٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ شَهِدَ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: لَمْ أُشْهِدْهُ.
فَقَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ أَعْدَلِهِمَا وَ لَوْ كَانَ أَعْدَلُهُمَا وَاحِداً لَمْ تَجُزْ شَهَادَتُهُ عَدَالَةً فِيهِمَا.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ شَهِدَ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: لَمْ أُشْهِدْهُ.
فَقَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ أَعْدَلِهِمَا.

بخش بیستم

[حکم دو گواه عادل]

۱ ـ ابن سنان گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که بر گواهی مردی گواهی داد، اما آن مرد آمد وگفت: «من او را شاهد نگرفته بودم» فرمود:

گواهی عادل‌ترین آن‌ها جایز است و اگر عادل‌ترین آن‌ها یک نفر باشد، گواهی او در باره آن‌ها به عدالت نخواهد بود.

۲ ـ عبدالرحمان ابن ابوعبدالله نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

(۲۱)

بَابُ شَهَادَةِ الْأَعْمَى وَ الْأَصَمِّ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ الْأَعْمَى.

فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا أَثْبَتَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْأَعْمَى تَجُوزُ شَهَادَتُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ إِذَا أَثْبَتَ.

بخش بیست و یکم

شهادت وگواهی نابینا و ناشنوا

۱ ـ محمد بن قیس گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: آیا گواهی نابینا جایز است؟

فرمود: آری، هنگامی که اثبات کند.

۲ ـ محمد بن قیس با سند دیگری نظیر روایت پیشین را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ شَهَادَةِ الْأَصَمِّ فِي الْقَتْلِ.

قَالَ: يُؤْخَذُ بِأَوَّلِ قَوْلِهِ وَ لا يُؤْخَذُ بِالثَّانِي.

(۲۲)

بَابُ الرَّجُلِ يَشْهَدُ عَلَى الْمَرْأَةِ وَ لا يَنْظُرُ وَجْهَهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِبْنِ عِيسَى بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه‌السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِالشَّهَادَةِ عَلَى إِقْرَارِ الْمَرْأَةِ وَ لَيْسَتْ بِمُسْفِرَةٍ إِذَا عُرِفَتْ بِعَيْنِهَا أَوْ حَضَرَ مَنْ يَعْرِفُهَا، فَأَمَّا إِنْ لا تُعْرَفْ بِعَيْنِهَا وَ لا يَحْضُرْ مَنْ يَعْرِفُهَا فَلا يَجُوزُ لِلشُّهُودِ أَنْ يَشْهَدُوا عَلَيْهَا وَ عَلَى إِقْرَارِهَا دُونَ أَنْ تُسْفِرَ وَ يَنْظُرُوا إِلَيْهَا.

---

۳ ـ جمیل گوید: از امام صادق عليه‌السلام درباره شهادت ناشنوا، درباره مسأله قتل پرسیدم.
فرمود: نخستین بخش از کلامش را می‌پذیرند و کلام بعدی او را نمی‌پذیرند.

بخش بیست و دوم

حکم گواهی مرد بر زن، بدون آن‌که به چهره او نگاه کند

۱ ـ جعفر بن عیسی بن یقطین گوید: امام کاظم عليه‌السلام فرمود:

گواهی بر اقرار زن که صورتش آشکار نیست، ایرادی ندارد؛ هرگاه که عیناً شناخته شده باشد، یا این که کسی که او را بشناسد، حضور داشته باشد. اما چنان چه عیناً شناخته شده نباشد و کسی که او را بشناسد نیز حاضر نباشد، شهود حق ندارند بدون این که چهره زن آشکار بوده و آنان به او نگاه کنند، علیه او و اعترافش گواهی دهند.

(۲۳)
بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: كَانَ الْبَلاطُ حَيْثُ يُصَلَّى عَلَى الْجَنَائِزِ سُوقاً عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يُسَمَّى الْبَطْحَاءَ يُبَاعُ فِيهَا الْحَلِيبُ وَ السَّمْنُ وَ الْأَقِطُ وَ إِنَّ أَعْرَابِيّاً أَتَى بِفَرَسٍ لَهُ فَأَوْثَقَهُ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ دَخَلَ لِيَأْتِيَهُ بِالثَّمَنِ، فَقَامَ نَاسٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ فَقَالُوا: بِكَمْ بِعْتَ فَرَسَكَ؟

قَالَ: بِكَذَا وَ كَذَا.

قَالُوا: بِئْسَ مَا بِعْتَ! فَرَسُكَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ، وَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله خَرَجَ إِلَيْهِ بِالثَّمَنِ وَافِياً طَيِّباً.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: مَا بِعْتُكَ وَ اللهِ!

بخش بیست و سوم
روایاتی نکته‌دار

۱ ـ معاویة بن وهب گوید: امام علیه السلام فرمود:

در زمان پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بلاط ـ جایی که برای جنازه‌ها نماز می‌خواندند ـ بازاری بود که «بطحاء» نامیده می‌شد، در آن بازار شیر، روغن وکشک فروخته می‌شد وروزی یک عرب بیابانی اسبی آورد وآن را در معرض فروش قرار داد. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آن را از او خرید سپس آن حضرت به منزل خود رفت تا مبلغ پول اسب را بیاورد.

در این هنگام عده‌ای از منافقان به او گفتند: اسبت را به چه قیمتی فروختی؟

اعرابی گفت: به فلان قیمت.

گفتند: چقدر اسبت را به قیمتی ناچیز فروختی! اسب تو بهتر از این ارزش داشت! در حالی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله مبلغ کامل وخوبی به او آورد.

اعرابی گفت: به خدا سوگند! من اسبم را به تو نفروخته‌ام.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: سُبْحَانَ اللهِ! بَلَى وَ اللهِ! لَقَدْ بِعْتَنِي.
وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فَقَالَ النَّاسُ: رَسُولُ اللهِ ﷺ يُقَاوِلُ الْأَعْرَابِيَّ، فَاجْتَمَعَ نَاسٌ كَثِيرٌ.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ: وَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ أَصْحَابُهُ إِذْ أَقْبَلَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيُّ فَفَرَّجَ النَّاسَ بِيَدِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللهِ! لَقَدِ اشْتَرَيْتَهُ مِنْهُ.
فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَ تَشْهَدُ وَ لَمْ تَحْضُرْنَا؟!
وَ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: أَ شَهِدْتَنَا؟
فَقَالَ لَهُ: لا، يَا رَسُولَ اللهِ! وَ لَكِنِّي عَلِمْتُ أَنَّكَ قَدِ اشْتَرَيْتَ، أَفَأُصَدِّقُكَ بِمَا جِئْتَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَ لا أُصَدِّقُكَ عَلَى هَذَا الْأَعْرَابِيِّ الْخَبِيثِ؟!
قَالَ: فَعَجِبَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ قَالَ: يَا خُزَيْمَةُ! شَهَادَتُكَ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: سبحان الله! آری، به خدا سوگند! به من فروختی.
در این هنگام سر وصداها بالا گرفت. مردم گفتند: پیامبر خدا ﷺ با مرد اعرابی بحث می‌کند! پس عده فراوانی جمع شدند.
امام صادق ؑ می‌فرماید: همراه پیامبر خدا ﷺ، اصحاب آن حضرت نیز بودند. ناگاه خزیمة بن ثابت انصاری آمد و مردم را با دستش کنار زد، تا این که به نزد آن حضرت رسید وعرض کرد: ای پیامبر خدا! گواهی می‌دهم که تو این اسب را از این اعرابی خریده‌ای.
اعرابی گفت: آیا گواهی می‌دهی، در حالی که نزد ما حضور نداشتی؟!
پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: آیا شاهد ما بودی؟
عرض کرد: نه، ای پیامبر خدا! اما می‌دانم که شما آن را خریده‌ای. آیا شما را درباره آن چه از نزد خداوند آورده‌ای تصدیق کنم، اما بر این اعرابی خبیث، شما را تصدیق ننمایم؟!
پیامبر خدا ﷺ از سخن او در شگفت شد وفرمود: ای خزیمه! شهادت وگواهی تو، شهادت وگواهی دو مرد است.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِقُدَامَةَ بْنِ مَظْعُونٍ وَ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا خَصِيٌّ وَ هُوَ عَمْرٌو التَّمِيمِيُّ وَ الْآخَرُ الْمُعَلَّى بْنُ الْجَارُودِ، فَشَهِدَ أَحَدُهُمَا أَنَّهُ رَآهُ يَشْرَبُ وَ شَهِدَ الْآخَرُ أَنَّهُ رَآهُ يَقِيءُ الْخَمْرَ، فَأَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِيهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

فَقَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا تَقُولُ؟ يَا أَبَا الْحَسَنِ! فَإِنَّكَ الَّذِي قَالَ فِيكَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَقْضَاهَا بِالْحَقِّ»، فَإِنَّ هَذَيْنِ قَدِ اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتِهِمَا؟

قَالَ: مَا اخْتَلَفَ فِي شَهَادَتِهِمَا وَ مَا قَاءَهَا حَتَّى شَرِبَهَا.

فَقَالَ: هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْخَصِيِّ؟

---

۲ ـ حسین بن زید گوید: امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: قدامة بن مظعون شراب خورده بود، او را نزد عمر بن خطاب آوردند، دو نفر علیه او گواهی دادند. یکی از آنان عمرو تمیمی بود که اخته شده بود وشاهد دیگر، معلّی بن جارود. یکی از آنان گواهی داد که قدامه را در حال شراب خوردن دیده است و دیگری گواهی داد که او را در حالی که شراب قِی می‌کند دیده است.

عمر پیکی به سوی عده‌ای از اصحاب پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از جمله امیرمؤمنان علی عليه السلام فرستاد.

هنگامی که امیرمؤمنان علی عليه السلام آمد، عمر گفت: ای ابوالحسن! چه می‌گویی؟ زیرا تو کسی هستی که پیامبر خدا درباره ات فرمود: «تو، داناترین فرد این امت و دادگرترین آنان در داوری حق هستی». این دو نفر در گواهی اختلاف دارند.

حضرت علی عليه السلام فرمود: آنان در گواهی اختلافی ندارند. قدامه شراب را قِی نکرده مگر این که آن را نوشیده بود.

عمر گفت: آیا شهادت فرد اخته شده جایز است؟

قَالَ: مَا ذَهَابُ لِحْيَتِهِ إِلَّا كَذَهَابِ بَعْضِ أَعْضَائِهِ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي عَقِيلٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ لِي خَصْماً يَتَكَثَّرُ عَلَيَّ بِالشُّهُودِ الزُّورِ وَ قَدْ كَرِهْتُ مُكَافَأَتَهُ مَعَ أَنِّي لا أَدْرِي أَ يَصْلُحُ لِي ذَلِكَ أَمْ لا؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: أَ مَا بَلَغَكَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لا تُؤْسِرُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ بِشَهَادَاتِ الزُّورِ؟

فَمَا عَلَى امْرِئٍ مِنْ وَكَفٍ فِي دِينِهِ وَ لا مَأْثَمٍ مِنْ رَبِّهِ أَنْ يَدْفَعَ ذَلِكَ عَنْهُ كَمَا أَنَّهُ لَوْ دَفَعَ بِشَهَادَتِهِ عَنْ فَرْجٍ حَرَامٍ وَ سَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ كَانَ ذَلِكَ خَيْراً لَهُ وَ كَذَلِكَ مَالُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ.

فرمود: از بین رفتن ریش اخته، فقط به سان از بین رفتن یکی از اعضای بدن اوست.

۳ـ حکم بن عقیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من دشمنی دارم که گواهانی دروغین فراوانی علیه من می‌آورد. اما من کراهت دارم که مانند او رفتار کنم. علاوه بر این که نمی‌دانم آیا این کار برای من شایسته است یا نه؟

فرمود: مگر سخن امیرمؤمنان علی عليه السلام به تو نرسیده است که آن حضرت می‌فرمود: «با شهادت دروغین، خود و اموال خود را اسیر نکنید»؟

پس بر هیچ مردی هیچ عیب دینی و گناه به پروردگارش نیست که این عمل را از خود دور کند همان طور که اگر با شهادت خود، از عورتی حرام و ریختن خونی حرام دفاع کند، این کار برای او بهتر است و اموال مرد مسلمان نیز همین حکم را دارد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام:
فِي رَجُلٍ بَاعَ ضَيْعَتَهُ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ وَ هِيَ قِطَاعُ أَرَضِينَ وَ لَمْ يُعَرِّفِ الْحُدُودَ فِي وَقْتِ مَاأَشْهَدَهُ وَ قَالَ: إِذَا مَا أَتَوْكَ بِالْحُدُودِ فَاشْهَدْ بِهَا هَلْ يَجُوزُ لَهُ ذَلِكَ أَوْ لا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَشْهَدَ؟

فَوَقَّعَ عليه السلام: نَعَمْ يَجُوزُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

وَ كَتَبَ إِلَيْهِ: رَجُلٌ كَانَ لَهُ قِطَاعُ أَرَضِينَ فَحَضَرَهُ الْخُرُوجُ إِلَى مَكَّةَ وَ الْقَرْيَةُ عَلَى مَرَاحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ لَمْ يُؤْتِ بِحُدُودِ أَرْضِهِ وَ عَرَّفَ حُدُودَ الْقَرْيَةِ الْأَرْبَعَةَ، فَقَالَ لِلشُّهُودِ: اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ بِعْتُ مِنْ فُلانٍ جَمِيعَ الْقَرْيَةِ الَّتِي حَدٌّ مِنْهَا كَذَا وَ الثَّانِي وَ الثَّالِثُ وَ الرَّابِعُ وَ إِنَّمَا لَهُ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ قِطَاعُ أَرَضِينَ فَهَلْ يَصْلُحُ لِلْمُشْتَرِي ذَلِكَ وَ إِنَّمَا لَهُ بَعْضُ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَ قَدْ أَقَرَّ لَهُ بِكُلِّهَا.

فَوَقَّعَ عليه السلام: لا يَجُوزُ بَيْعُ مَا لَيْسَ يَمْلِكُ وَ قَدْ وَجَبَ الشِّرَاءُ عَلَى الْبَائِعِ عَلَى مَا يَمْلِكُ.

---

۴ ـ محمّد بن یحیی گوید: محمد بن حسن به امام عسکری عليه السلام چنین نوشت:
مردی زمین کشاورزی خود را به دیگری فروخت و آن زمین، قطعه بندی شده بود، ولی در آن هنگام حدود آن مشخص نشده بود، و بر آن گواهی گرفت وگفته است: هرگاه حدود مشخص شد به آن گواهی ده، آیا جایز است او گواهی دهد یا نه؟

حضرتش مرقوم فرمود: آری، جایز است گواهی دهد وسپاس از آنِ خداوند است.
وی در نامه دیگری نوشت:

مردی زمین قطعه‌بندی شده دارد که روستایی در نزدیکی خانه اوست، ولی حدود آن مشخص نشده است، با فرارسیدن موسم حج می‌خواست به مکه برود از این رو حدود چهارگانه زمین را برای گواهان نشان داد وگفت: گواه باشید که من همه این روستا را با حدود چهارگانه آن که فلان مقدار است فروختم، آیا مشتری می‌تواند بخشی از روستا را با این گواهی که به همه روستا اقرار کرده بخرد؟

حضرتش مرقوم فرمود: خرید بخشی که ملکیت ندارد جایز نیست وفروش آن‌چه که در ملکیت فروشنده قرار دارد لازم شده است.

وَ كَتَبَ: هَلْ يَجُوزُ لِلشَّاهِدِ الَّذِي أَشْهَدَهُ بِجَمِيعِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ أَنْ يَشْهَدَ بِحُدُودِ قِطَاعِ الْأَرْضِ الَّتِي لَهُ فِيهَا إِذَا تَعَرَّفَ حُدُودَ هَذِهِ الْقِطَاعِ بِقَوْمٍ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِذَا كَانُوا عُدُولاً؟

فَوَقَّعَ عليه‌السلام: نَعَمْ يَشْهَدُونَ عَلَى شَيْءٍ مَفْهُومٍ مَعْرُوفٍ.

وَ كَتَبَ: رَجُلٌ قَالَ لِرَجُلٍ: اشْهَدْ أَنَّ جَمِيعَ الدَّارِ الَّتِي لَهُ فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا بِحُدُودِهَا كُلِّهَا لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ وَ جَمِيعَ مَا لَهُ فِي الدَّارِ مِنَ الْمَتَاعِ هَلْ يَصْلُحُ لِلْمُشْتَرِي مَا فِي الدَّارِ مِنَ الْمَتَاعِ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟

فَوَقَّعَ عليه‌السلام: يَصْلُحُ لَهُ مَا أَحَاطَ الشِّرَاءُ بِجَمِيعِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللهُ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ مُحْصَنٍ بِالزِّنَى فَعُدِّلَ مِنْهُمُ اثْنَانِ وَ لَمْ يُعَدَّلِ الْآخَرَانِ.

وی در نامه دیگری نوشت: آیا شاهدی که همه روستا را دیده به بخشی از آن که حدود روشن شده به گروهی از روستائیان عادل می‌تواند گواهی دهد؟

حضرتش مرقوم فرمود: آری، به چیزی که قابل فهم ومعروف است گواهی می‌دهند.

او در نامه دیگری نوشت: مردی به مرد دیگری گفت: گواهی بده همه چیزهایی که در فلان خانه با تمام حدودش وهمه اجناسی که در آن خانه است برای فلانی فرزند فلانی باشد. آیا می‌تواند این‌ها برای مشتری باشد؟

حضرتش مرقوم فرمود: آن‌چه خرید آن را در برگرفته با همه مواردش ـ ان شاء الله ـ صلاحیت دارد.

۵ ـ حریز گوید: امام صادق عليه‌السلام در مورد چهار نفر که گواهی دهند که فلانی زنا کرده است، ولی دو نفر را به عدالت بپذیرند و دو نفر دیگر را نپذیرند فرمود:

فَقَالَ: إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ يُعْرَفُونَ بِشَهَادَةِ الزُّورِ أُجِيزَتْ شَهَادَتُهُمْ جَمِيعاً وَ أُقِيمَ الْحَدُّ عَلَى الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ إِنَّمَا عَلَيْهِمْ أَنْ يَشْهَدُوا بِمَا أَبْصَرُوا وَ عَلِمُوا وَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجِيزَ شَهَادَتَهُمْ إِلَّا أَنْ يَكُونُوا مَعْرُوفِينَ بِالْفِسْقِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ صَارَ الزَّوْجُ إِذَا قَذَفَ امْرَأَتَهُ كَانَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ؟ وَ كَيْفَ لا يَجُوزُ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ وَ صَارَ إِذَا قَذَفَهَا غَيْرُ الزَّوْجِ جُلِدَ الْحَدَّ وَ لَوْ كَانَ وَلَداً أَوْ أَخاً؟

فَقَالَ: قَدْ سُئِلَ [أَبُو] جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ هَذَا فَقَالَ:

أَلا تَرَى أَنَّهُ إِذَا قَذَفَ الزَّوْجُ امْرَأَتَهُ قِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ عَلِمْتَ أَنَّهَا فَاعِلَةٌ؟ فَإِنْ قَالَ: رَأَيْتُ ذَلِكَ مِنْهَا بِعَيْنِي كَانَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ.

در صورتی که چهار مسلمان گواهی بدهند و کسی از این چهار نفر شهادت دروغ و تزویر نشنیده باشد، گواهی همه آنان پذیرفته است و باید حد الهی را بر آن مرد زناکار جاری نمایند. این چهار نفر باید به آن چه که دیده‌اند و تشخیص داده‌اند، گواهی دهند. و حاکم مسلمانان باید شهادت آنان را بپذیرد، مگر در صورتی که به فسق و فجور مشهور باشند.

۶ ـ محمد بن سلیمان گوید: به امام جواد عليه‌السلام گفتم: چگونه هنگامی که شوهر، همسرش را به زنا متّهم کند، گواهی او چهار گواهی الهی محسوب می‌گردد؛ اما این عمل برای دیگران جایز نیست؟ و هنگامی که شخصی غیر از شوهر، زن را متّهم کند حد می‌خورد؛ گرچه فرزند یا برادر زن باشد؟

فرمود: این مسأله را از امام باقر عليه‌السلام پرسیدند و ایشان فرمود:

مگر نمی‌بینی هنگامی که شوهر، همسرش را متّهم می‌کند، به او می‌گویند: «تو چگونه دانستی که او بدکاره است؟» پس اگر بگوید: «آن را با چشم خود دیده‌ام»، گواهی او، چهار گواهی الهی خواهد بود.

وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَدْ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ الْمَدْخَلَ فِي الْخَلْوَةِ الَّتِي لا تَصْلُحُ لِغَيْرِهِ أَنْ يَدْخُلَهَا وَ لا يَشْهَدُهَا وَلَدٌ وَ لا وَالِدٌ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، فَلِذَلِكَ صَارَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِذَا قَالَ: رَأَيْتُ ذَلِكَ بِعَيْنِي وَ إِذَا قَالَ: إِنِّي لَمْ أُعَايِنْ صَارَ قَاذِفاً فِي حَدِّ غَيْرِهِ وَ ضُرِبَ الْحَدَّ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهَا الْبَيِّنَةَ.

وَ إِنْ زَعَمَ غَيْرُ الزَّوْجِ إِذَا قَذَفَ وَ ادَّعَى أَنَّهُ رَآهُ بِعَيْنِهِ قِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ رَأَيْتَ ذَلِكَ؟ وَ مَا أَدْخَلَكَ ذَلِكَ الْمَدْخَلَ الَّذِي رَأَيْتَ فِيهِ هَذَا وَحْدَكَ؟ أَنْتَ مُتَّهَمٌ فِي دَعْوَاكَ وَإِنْ كُنْتَ صَادِقاً فَأَنْتَ فِي حَدِّ التُّهَمَةِ، فَلا بُدَّ مِنْ أَدَبِكَ بِالْحَدِّ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ.

قَالَ: وَ إِنَّمَا صَارَتْ شَهَادَةُ الزَّوْجِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ لِمَكَانِ الْأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ مَكَانَ كُلِّ شَاهِدٍ يَمِينٌ.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ بَعْضِ الْقُمِّيِّينَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام مِثْلَهُ.

به دلیل این که برای مرد جایز است که در جای خلوتی از خانه‌اش وارد شود که برای دیگران روا نیست وارد آن گردند و شاهد ماجرا باشند؛ نه فرزند و نه پدر، چه در روز و چه در شب. پس به این علت، گواهی شوهر چهار گواهی الهی محسوب می‌گردد؛ هرگاه بگوید: «آن را با چشم خود دیده‌ام». و هرگاه بگوید: «من با چشم خود ندیده‌ام» در حدّ و تعداد آن و متّهم به شمار می‌آید و حد می‌خورد مگر این که علیه زن دلیل و شاهدی بیاورد.

و اگر شخصی غیر از شوهر متّهم نماید و ادعا کند که با چشم خود دیده است، به او گفته می‌شود: «تو چگونه آن را دیده‌ای؟! و چرا وارد مکانی شدی که در آن، این عمل را به تنهایی مشاهده نمودی؟! تو درباره ادعای خود، متهم هستی. و چنان چه راست‌گو باشی، در حد و مرز تهمت هستی. پس باید به وسیله حدی که خداوند بر تو واجب نمود، ادب گردی.

فرمود: و همانا گواهی شوهر، در عوض چهار شاهد که چهار شهادت الهی محسوب می‌گردد که به جای هر شاهدی، یک سوگند است.

۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي حَنِيفَةَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام: كَيْفَ صَارَ الْقَتْلُ يَجُوزُ فِيهِ شَاهِدَانِ وَ الزِّنَى لا يَجُوزُ فِيهِ إِلَّا أَرْبَعَةُ شُهُودٍ وَ الْقَتْلُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَى؟

فَقَالَ: لِأَنَّ الْقَتْلَ فِعْلٌ وَاحِدٌ وَ الزِّنَى فِعْلانِ فَمِنْ ثَمَّ لا يَجُوزُ إِلَّا أَرْبَعَةُ شُهُودٍ عَلَى الرَّجُلِ شَاهِدَانِ وَ عَلَى الْمَرْأَةِ شَاهِدَانِ.

وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْهُ قَالَ:

فَقَالَ لِي: مَا عِنْدَكُمْ؟ يَا أَبَا حَنِيفَةَ!

قَالَ: قُلْتُ: مَا عِنْدَنَا فِيهِ إِلَّا حَدِيثُ عُمَرَ: «أَنَّ اللهَ أَخَذَ فِي الشَّهَادَةِ كَلِمَتَيْنِ عَلَى الْعِبَادِ».

۷ـ ابوحنیفه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه در مسأله قتل، دو شاهد جایز است، اما در مسأله زنا فقط چهار شاهد؛ در حالی که قتل، شدیدتر از زناست؟

فرمود: زیرا قتل، یک فعل است و زنا، دو فعل. از همین رو، تنها چهار شاهد جایز است؛ دو شاهد علیه مرد و دو شاهد علیه زن.

و در روایت دیگری چنین آمده است: ابو حنیفه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا حنیفه! حکم این مسأله نزد شما چیست؟

گفتم: در این مورد ما سخنی جز حدیث عمر نداریم که «به راستی که خداوند در گواهی، دو کلمه برای بندگان منظور کرده است».

قَالَ: فَقَالَ لِي: لَيْسَ كَذَلِكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ! وَ لَكِنَّ الزِّنَى فِيهِ حَدَّانِ وَ لا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ كُلُّ اثْنَيْنِ عَلَى وَاحِدٍ، لِأَنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ جَمِيعاً عَلَيْهِمَا الْحَدُّ وَ الْقَتْلُ إِنَّمَا يُقَامُ عَلَى الْقَاتِلِ وَ يُدْفَعُ عَنِ الْمَقْتُولِ.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

لَزِمَتْهُ شَهَادَةٌ فَشَهِدَ بِهَا عِنْدَ أَبِي يُوسُفَ الْقَاضِي.

فَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: مَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ فِيكَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ! وَ أَنْتَ جَارِي مَا عَلِمْتُكَ إِلَّا صَدُوقاً طَوِيلَ اللَّيْلِ وَ لَكِنْ تِلْكَ الْخَصْلَةُ.

قَالَ: وَ مَا هِيَ؟

قَالَ: مَيْلُكَ إِلَى التَّرَفُّضِ.

فَبَكَى ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ حَتَّى سَالَتْ دُمُوعُهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا يُوسُفَ! تَنْسِبُنِي إِلَى قَوْمٍ أَخَافُ أَنْ لا أَكُونَ مِنْهُمْ؟!

امام صادق علیه السلام به من فرمود: چنین نیست، ای ابو حنیفه! اما در زنا دو حد است و جایز نیست جز این که هر کدام از دو شاهد، بر هر کدام از زن و مرد شهادت دهند؛ زیرا مرد و زن، بر هر کدام از آن‌ها حد لازم است. اما در قتل، تنها بر قاتل اجرا می‌گردد و از مقتول دور می‌شود.

۸ ـ راوی گوید: ادای شهادتی بر گردن ابن ابی یعفور بود. او نزد ابویوسف قاضی شهادت داد.

ابویوسف گفت: ای ابن ابی یعفور! من نمی‌خواهم درباره تو که همسایه‌ام هستی چیزی بگویم. من تو را راست‌گو و شب زنده دار می‌دانم، اما این خصلت را داری!

ابن ابی یعفور گفت: آن خصلت چیست؟

گفت: تمایل تو به رافضی‌گری و تشیع.

در این هنگام ابن ابی یعفور به حدی گریست که اشکش جاری شد. آن گاه گفت: ای ابو یوسف! تو مرا به گروهی نسبت می‌دهی که می‌ترسم جزو آنان نباشم.

قَالَ: فَأَجَازَ شَهَادَتَهُ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صلوات الله عليه كَانَ يَحْكُمُ فِي زِنْدِيقٍ إِذَا شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ وَ شَهِدَ لَهُ أَلْفٌ بِالْبَرَاءَةِ يُجِيزُ شَهَادَةَ الرَّجُلَيْنِ وَ يُبْطِلُ شَهَادَةَ الْأَلْفِ، لِأَنَّهُ دِينٌ مَكْتُومٌ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِامْرَأَةٍ بِكْرٍ زَعَمُوا أَنَّهَا زَنَتْ، فَأَمَرَ النِّسَاءَ فَنَظَرْنَ إِلَيْهَا فَقُلْنَ: هِيَ عَذْرَاءُ.

فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَيْهَا خَاتَمٌ مِنَ اللهِ عزّوجلّ.

وَ كَانَ يُجِيزُ عليه السلام شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي مِثْلِ هَذَا.

راوی گوید: ابویوسف، شهادت او را پذیرفت.

۹ ـ مسمع بن عبدالملک گوید:امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره زندیق این گونه حکم می‌نمود که هرگاه دو مرد عادل مورد اطمینان علیه او شهادت دهند و هزار نفر به نفع او شهادت دهند که از کفر دور است، حضرت شهادت آن دو مرد را می‌پذیرفت و شهادت آن هزار نفر را باطل می‌دانست؛ زیرا کفر، دینی پوشیده و نهانی است.

۱۰ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی را خدمت حضرت امیرمؤمنان علی عليه السلام آوردند که ادعا می‌کردند مرتکب زنا شده است. آن حضرت به زنان دستور داد که او را معاینه کردند و گفتند: «این زن، باکره است».

حضرت فرمود: من، کسی را که مُهری از جانب خدای متعال دارد حد نمی‌زنم.

آن حضرت گواهی زنان را در مورد چنین قضایایی می‌پذیرفت.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ: لا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَدْ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَابِدٌ فَأُعْجِبَ لَهُ دَاوُدُ عليه السلام فَأَوْحَى اللهُ عزوجل إِلَيْهِ لا يُعْجِبْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ مُرَاءٍ.

قَالَ: فَمَاتَ الرَّجُلُ فَأُتِيَ دَاوُدُ عليه السلام وَ قِيلَ لَهُ: مَاتَ الرَّجُلُ.

فَقَالَ دَاوُدُ عليه السلام: ادْفِنُوا صَاحِبَكُمْ.

قَالَ: فَأَنْكَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ قَالُوا: كَيْفَ لَمْ يَحْضُرْهُ؟!

قَالَ: فَلَمَّا غُسِّلَ قَامَ خَمْسُونَ رَجُلاً فَشَهِدُوا بِاللهِ مَا يَعْلَمُونَ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً.

قَالَ: فَلَمَّا صَلَّوْا عَلَيْهِ قَامَ خَمْسُونَ آخَرُونَ فَشَهِدُوا بِاللهِ مَا يَعْلَمُونَ إِلَّا خَيْراً فَلَمَّا دَفَنُوهُ قَامَ خَمْسُونَ فَشَهِدُوا بِاللهِ مَا يَعْلَمُونَ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً.

فَأَوْحَى اللهُ عزوجل إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَشْهَدَ فُلاناً؟

---

۱۱ ـ سعد اسکاف گوید: نمی‌دانم جز این که امام باقر عليه السلام فرمود:

در بنی اسرائیل، عابدی بود. که حضرت داوود عليه السلام از کار او در شگفت شد.

خداوند به داوود عليه السلام وحی کرد: از هیچ کدام از کارهای او در شگفت نشو؛ او ریاکار است.

پس از مدتی آن عابد از دنیا رفت، مردم به خدمت حضرت داوود عليه السلام آمدند و عرض کردند: آن مرد از دنیا رفت.

حضرت داوود عليه السلام فرمود: رفیق تان را دفن کنید!

بنی اسرائیل اعتراض کردند و گفتند: چگونه داوود به مراسم او حاضر نمی‌گردد؟!

هنگامی که عابد را غسل دادند، پنجاه مرد برخاستند و به خدا گواهی دادند که جز خیر و نیکی از او سراغ ندارند. هنگامی که بر او نماز خواندند، پنجاه نفر دیگر برخاستند و به خدا گواهی دادند که غیر از خوبی و نیکی از او سراغ ندارند. وآن‌گاه که او را دفن کردند، پنجاه نفر برخاستند و به خدا گواهی دادند که جز نیکی و خوبی از او سراغ ندارند.

خداوند به داوود عليه السلام وحی نمود: چه چیزی مانعت شد که در مراسم فلانی حاضر شوی؟

فَقَالَ دَاوُدُ عليه السلام: يَا رَبِّ! لِلَّذِي أَطْلَعْتَنِي عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِهِ.

قَالَ: فَأَوْحَى اللهُ عزوجل إِلَيْهِ: أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ لَكِنَّهُ قَدْ شَهِدَ قَوْمٌ مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ مَا يَعْلَمُونَ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً فَأَجَزْتُ شَهَادَتَهُمْ عَلَيْهِ وَ غَفَرْتُ لَهُ عِلْمِي فِيهِ.

هَذَا آخِرُ كِتَابِ الشَّهَادَاتِ مِنَ الْكَافِي تَأْلِيفِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيِّ رَحِمَهُ اللهُ، وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْقَضَاءِ وَ الْأَحْكَامِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

عرضه داشت: پروردگارا! برای اطلاعی که از او به من دادی.

خداوند به او وحی فرمود: آن که به تو اطلاع دادم، همان طور بود، اما گروهی از احبار و رُهبانان گواهی دادند که فقط خوبی و نیکی از او سراغ دارند. من شهادت آنان را پذیرفتم و آن چه را که از او می‌دانستم، برایش آمرزیدم.

کتاب شهادت و گواهی از کتاب کافی نگارش ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله پایان یافت و ان شاء الله تعالی در پی آن کتاب قضاوت و احکام آغاز خواهد شد

كِتَابُ الْقَضَاءِ وَ الْأَحْكَامِ

کتاب

قضاوت و احکام

(۱)

بَابُ أَنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ عليه السلام

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

اتَّقُوا الْحُكُومَةَ، فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ؛ لِنَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِشُرَيْحٍ:

يَا شُرَيْحُ: قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ.

بخش یکم
حکومت مخصوص امام عليه السلام است

۱ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از حکومت بپرهیزید! زیرا حکومت تنها برای امام آگاه از قضاوت و عادل بین مسلمانان است؛ حکومت برای پیامبر یا وصی او است.

۲ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام به شریح فرمود: ای شریح! تو در جایگاهی نشسته‌ای که در آن، فقط پیامبر یا وصی او و یا شخص بدبخت و شقی می‌نشیند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا وَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام شُرَيْحاً الْقَضَاءَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ لا يُنْفِذَ الْقَضَاءَ حَتَّى يَعْرِضَهُ عَلَيْهِ.

(۲)
بَابُ أَصْنَافِ الْقُضَاةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الْقُضَاةُ أَرْبَعَةٌ ثَلاثَةٌ فِي النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ: رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ لا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.

---

۳ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که امیرمؤمنان علی عليه السلام قضاوت را به شریح سپرد، با او شرط نمود که در صورتی حکم را تنفیذ کند که به آن حضرت عرضه کرده باشد.

بخش دوم
اصناف قضات

۱ ـ محمد بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قضات، چهار دسته‌اند؛ سه دسته در آتش و یک دسته در بهشت: کسی که قضاوت ستمگرانه می‌کند، در حالی که آگاهی دارد. او در آتش دوزخ است. کسی که قضاوت ستمگرانه می‌کند، در حالی که آگاهی ندارد. او نیز در آتش است. کسی که قضاوت حق می‌کند، در حالی که آگاهی ندارد. او نیز در آتش است و کسی که قضاوت حق می‌کند، در حالی که آگاهی دارد. او در بهشت است.

وَ قَالَ عليه السلام: الْحُكْمُ حُكْمَانِ: حُكْمُ اللهِ وَ حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ، فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللهِ حَكَمَ بِحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْحُكْمُ حُكْمَانِ: حُكْمُ اللهِ وَ حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ عزّوجلّ: ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ وَ اشْهَدُوا عَلَى زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ لَقَدْ حَكَمَ فِي الْفَرَائِضِ بِحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ.

(۳)
بَابُ مَنْ حَكَمَ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ صَبَّاحٍ الْأَزْرَقِ عَنْ حَكَمٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ حَكَمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالا:

همچنین آن حضرت فرمود: حکم، دو نوع است: حکم خدا و حکم جاهلیت. پس هر کس در مورد حکم خدا راه خطا رود به حکم جاهلیت حکم کرده است.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

حکم دو نوع است: حکم بر اساس حکم خدا و حکم بر اساس جاهلیت. خداوند می‌فرماید: «برای گروهی که اهل یقین هستند، چه کسی بهتر از خدا داوری خواهد کرد؟» گواهی دهید که زید بن ثابت انصاری در مسائل میراث به حکم دوران جاهلی حکم می‌کرد.

بخش سوم
داوری بر خلاف آن چه خداوند نازل کرده است

۱ ـ ابوبصیر از امام باقر عليه السلام و ابن ابی یعفور از امام صادق عليه السلام روایت می‌کنند که آن دو بزرگوار فرمودند:

مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّنْ لَهُ سَوْطٌ أَوْ عَصًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللهِ الْعَظِيمِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بِحُكْمِ جَوْرٍ ثُمَّ جَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾.

فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَجْبُرُ عَلَيْهِ؟

فَقَالَ: يَكُونُ لَهُ سَوْطٌ وَ سِجْنٌ فَيَحْكُمُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَضِيَ بِحُكُومَتِهِ وَ إِلَّا ضَرَبَهُ بِسَوْطِهِ وَ حَبَسَهُ فِي سِجْنِهِ.

هر قدرتمندی که درباره دو درهم بر خلاف آن‌چه خدا نازل کرده قضاوت کند، به آن‌چه خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده کفر ورزیده است.

۲ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر کس درباره دو درهم بر خلاف آن‌چه خدا نازل کرده قضاوت کند، به خداوند بزرگ کافر شده است.

۳ ـ راوی گوید: امام علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس در خصوص دو درهم حکم ستمگرانه نماید، سپس بر محکوم زور بگوید جزو افراد این آیه است: «و هر کس به آن چه که خداوند نازل کرده حکم نکند، پس آنان، همان کافر انند».

(راوی گوید:) عرض کردم: چگونه به محکوم زور می‌گوید؟

فرمود: قاضی، تازیانه و زندانی داشته باشد و بر محکوم حکم کند. پس هرگاه محکوم، به حکم او راضی شد، (چه بهتر) و گرنه او را با تازیانه‌اش بزند و در زندان خود، زندانی کند.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

أَيُّ قَاضٍ قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَأَخْطَأَ سَقَطَ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْخَضِيبِ الْبَجَلِيِّ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى مُزَامِلَهُ حَتَّى جِئْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَبَيْنَا نَحْنُ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله إِذْ دَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فَقُلْتُ لِابْنِ أَبِي لَيْلَى: تَقُومُ بِنَا إِلَيْهِ.

فَقَالَ: وَ مَا نَصْنَعُ عِنْدَهُ؟

فَقُلْتُ: نُسَائِلُهُ وَ نُحَدِّثُهُ.

فَقَالَ: قُمْ.

فَقُمْنَا إِلَيْهِ فَسَاءَلَنِي عَنْ نَفْسِي وَ أَهْلِي ثُمَّ قَالَ: مَنْ هَذَا مَعَكَ؟

---

۴ ـ معاوية بن وهب گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

هر قاضى كه بين دو نفر قضاوت نمايد و در حكم اشتباه كند، (گويى) از فراتر از آسمان سقوط كرده است.

۵ ـ سعيد بن ابوخضيب بجلى گويد: من در مركبى همراه ابن ابوليلا بودم، رفتيم تا اين كه به مدينه رسيديم. در همان اثنايى كه ما در مسجد پيامبر صلی الله علیه و آله بوديم، ناگاه امام صادق عليه السلام وارد شد.

من به ابن ابوليلا گفتم: با ما به نزد ايشان مى‌آيى؟

ابن ابوليلا گفت: در نزد او چه كنيم؟

گفتم:از ايشان مسأله بپرسيم و به گفت‌گو بپردازيم.

گفت: برخيز.

پس برخاستيم و نزد آن حضرت رفتيم. حضرتش از من درباره خودم و خانواده‌ام پرسيد. سپس فرمود: اين كيست كه همراه توست؟

فَقُلْتُ: ابْنُ أَبِي لَيْلَى قَاضِي الْمُسْلِمِينَ.

فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى قَاضِي الْمُسْلِمِينَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: تَأْخُذُ مَالَ هَذَا فَتُعْطِيهِ هَذَا وَ تَقْتُلُ وَ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ لا تَخَافُ فِي ذَلِكَ أَحَداً؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَبِأَيِّ شَيْءٍ تَقْضِي؟

قَالَ: بِمَا بَلَغَنِي عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ.

قَالَ: فَبَلَغَكَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام أَقْضَاكُمْ؟

قَالَ: نَعَمْ.

گفتم: ابن ابولیلا، قاضی مسلمانان.

حضرت به او فرمود: تو ابن ابولیلا، قاضی مسلمانان هستی؟

گفت: آری.

فرمود: اموال این یکی را می‌گیری و به آن یکی می‌دهی؟ حکم قتل صادر می‌کنی؟ و بین مرد و زن جدایی می‌اندازی؟ در این احکام از هیچ کس نمی‌ترسی؟

گفت: آری.

فرمود: با چه چیزی حکم می‌کنی؟

گفت: به وسیله آن چه که از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام و ابوبکر و عمر به من رسیده است.

فرمود: بنابر این از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به تو خبر رسیده است که ایشان فرمود: «به راستی که علی عليه السلام بهترین قاضی شماست»؟

گفت: آری.

قَالَ: فَكَيْفَ تَقْضِي بِغَيْرِ قَضَاءِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ قَدْ بَلَغَكَ هَذَا؟! فَمَا تَقُولُ إِذَا جِيءَ بِأَرْضٍ مِنْ فِضَّةٍ، وَ سَمَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِيَدِكَ فَأَوْقَفَكَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّكَ فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنَّ هَذَا قَضَى بِغَيْرِ مَا قَضَيْتَ؟

قَالَ: فَاصْفَرَّ وَجْهُ ابْنِ أَبِي لَيْلَى حَتَّى عَادَ مِثْلَ الزَّعْفَرَانِ.

ثُمَّ قَالَ لِي: الْتَمِسْ لِنَفْسِكَ زَمِيلاً وَ اللهِ! لا أُكَلِّمُكَ مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً أَبَداً.

(٤)

بَابُ أَنَّ الْمُفْتِيَ ضَامِنٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَاعِداً فِي حَلْقَةِ رَبِيعَةِ الرَّأْيِ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَسَأَلَ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ.

فَلَمَّا سَكَتَ قَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: أَ هُوَ فِي عُنُقِكَ؟

فرمود: پس چگونه به چیزی غیر از حکم علی عليه السلام داوری می‌کنی، در حالی که این حدیث به تو رسیده است؟! پس چه می‌گویی هنگامی که زمینی از نقره و آسمانی از نقره فرا رسد، سپس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله دست تو را بگیرد و در پیشگاه خداوند نگاه دارد و بفرماید: «پروردگارا! این شخص به غیر آن چه که من قضاوت کردم، حکم نمود»؟!

سعید گوید: در این هنگام صورت ابن ابولیلا زرد شد، به حدی که مانند زعفران گشت.

آن گاه به من گفت: برای خود، همسفری پیدا کن. به خدا سوگند! دیگر حتی یک کلمه با تو سخن نخواهم گفت.

بخش چهارم
فتوا دهنده ضامن است

١ ـ عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام در مجلس ربیعة الرأی، قاضی مدینه حاضر بود. عربی بادیه نشین آمد و پرسشی مطرح کرد. ربیعه به او پاسخ داد.

آن مرد عرب گفت: آیا مسئولیت این فتوا را بر عهده خواهی گرفت؟

فَسَكَتَ عَنْهُ رَبِيعَةُ وَ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ شَيْئاً، فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ فَأَجَابَهُ بِمِثْلِ ذٰلِكَ.

فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: أَ هُوَ فِي عُنُقِكَ؟

فَسَكَتَ رَبِيعَةُ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: هُوَ فِي عُنُقِهِ قَالَ، أَوْ لَمْ يَقُلْ وَ كُلُّ مُفْتٍ ضَامِنٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدًى مِنَ اللهِ لَعَنَتْهُ مَلائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ.

ربیعه پاسخی نداد. مرد عرب مجدداً پرسش خود را تکرار کرد. ربیعه نیز همان فتوای قبلی را تکرار نمود.

مرد عرب پرسید: مسئولیت این فتوا بر گردن توست؟

ربیعه باز هم ساکت ماند.

امام صادق عليه السلام به آن مرد فرمود: مسئولیت این فتوا بر گردن اوست؛ خواه اعتراف کند یا اعتراف نکند وکسی که فتوا می‌دهد، ضامن آن فتوا خواهد بود.

۲ ـ ابوعبیده گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس بدون علم و دانش وهدایتی از جانب خدا فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب بر او نفرین می‌کنند و هر خطایی که با فتوای او صورت بگیرد، وزر و وبال آن دامن او را خواهد گرفت.

(۵)
بَابُ أَخْذِ الْأُجْرَةِ وَ الرِّشَا عَلَى الْحُكْمِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَاضٍ بَيْنَ قَرْيَتَيْنِ يَأْخُذُ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَى الْقَضَاءِ الرِّزْقَ.
فَقَالَ: ذَلِكَ السُّحْتُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الرِّشَا فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللهِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ:

بخش پنجم
حقوق قاضی و حکم رشوه گرفتن در قضاوت

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: یک قاضی ـ که برای دو آبادی منصوب است ـ برای قضاوت، حقی از حاکم دریافت کند (چه صورت دارد؟)
فرمود: این سُحت است.

۲ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
رشوه گرفتن برای صدور حکم، همان کفر به خداوند است.

۳ ـ یزید بن فرقد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ السُّحْتِ.
فَقَالَ: هُوَ الرِّشَا فِي الْحُكْمِ.

(٦)

بَابُ مَنْ حَافَ فِي الْحُكْمِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

يَدُ اللهِ فَوْقَ رَأْسِ الْحَاكِمِ تُرَفْرِفُ بِالرَّحْمَةِ، فَإِذَا حَافَ وَكَلَهُ اللهُ إِلَى نَفْسِهِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ قَاضٍ كَانَ يَقْضِي بِالْحَقِّ فِيهِمْ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَاغْسِلِينِي وَ كَفِّنِينِي وَ ضَعِينِي عَلَى سَرِيرِي وَ غَطِّي وَجْهِي فَإِنَّكِ لا تَرَيْنَ سُوءاً.

از امام صادق عليه السلام درباره سُحت پرسیدم.
فرمود: آن، رشوه در حکم است.

بخش ششم
کسی که در حکم ستم کند

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

دست خداوند روی سر حاکم است و بال‌های رحمت بالای سر او قرار گرفته است. پس هنگامی که او در حکم ستم کند، خداوند او را به خودش واگذار می‌نماید.

۲ ـ ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در بنی اسراییل یک قاضی بود که در میان آنان به حق قضاوت می‌کرد، هنگامی که مرگش فرا رسید به همسر خود گفت: آنگاه که من از دنیا رفتم، مرا غسل ده، کفن کن و روی تخت قرار ده و صورتم را بپوشان تا چیز ناپسند و زشتی مشاهده نکنی.

فَلَمَّا مَاتَ فَعَلَتْ ذَلِكَ، ثُمَّ مَكَثَتْ بِذَلِكَ حِيناً، ثُمَّ إِنَّهَا كَشَفَتْ عَنْ وَجْهِهِ لِتَنْظُرَ إِلَيْهِ فَإِذَا هِيَ بِدُودَةٍ تَقْرِضُ مَنْخِرَهُ، فَفَزِعَتْ مِنْ ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ أَتَاهَا فِي مَنَامِهَا فَقَالَ لَهَا: أَفْزَعَكِ مَا رَأَيْتِ؟

قَالَتْ: أَجَلْ لَقَدْ فَزِعْتُ.

فَقَالَ لَهَا: أَمَا لَئِنْ كُنْتِ فَزِعْتِ مَا كَانَ الَّذِي رَأَيْتِ إِلَّا فِي أَخِيكِ فُلانٍ أَتَانِي وَ مَعَهُ خَصْمٌ لَهُ، فَلَمَّا جَلَسَا إِلَيَّ قُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْحَقَّ لَهُ وَ وَجِّهِ الْقَضَاءَ عَلَى صَاحِبِهِ. فَلَمَّا اخْتَصَمَا إِلَيَّ كَانَ الْحَقُّ لَهُ وَ رَأَيْتُ ذَلِكَ بَيِّناً فِي الْقَضَاءِ فَوَجَّهْتُ الْقَضَاءَ لَهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَأَصَابَنِي مَا رَأَيْتِ لِمَوْضِعِ هَوَايَ كَانَ مَعَ مُوَافَقَةِ الْحَقِّ.

هنگامی که قاضی از دنیا رفت، زن به دستور او عمل کرد. سپس مدتی به همان صورت درنگ کرد. آن گاه صورتش را باز کرد تا او را ببیند. در این هنگام متوجه شد که کرمی سوراخ بینی او را می‌برید. زن ترسید. آن گاه که شب فرا رسید، شوهرش به خوابش آمد و به او گفت: آیا چیزی که مشاهده کردی تو را ترساند؟

گفت: آری، ترسیدم.

شوهرش گفت: آگاه باش! اگر از، آن چه که مشاهده کردی ترسیدی، فقط به خاطر برادرت، فلانی بود. او نزد من آمد، در حالی که دشمنش همراهش بود. هنگامی که نزد من نشستند، با خودم گفتم: خدایا! حق را به نفع او و حکم را به ضرر دشمنش قرار ده.

هنگامی که شکایت خود را نزد من بازگو کردند، حق با برادرت بود که آن را به طور آشکار در قضاوت دریافتم. اما به ضرر دشمن او حکم نمودم. پس به آن چه که دیدی دچار شدم. به خاطر هوای نفسم که همراه موافقت حق بود.

(۷)

بَابُ كَرَاهِيَةِ الْجُلُوسِ إِلَى قُضَاةِ الْجَوْرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: مَرَّ بِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ قَاضٍ بِالْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْغَدِ.

فَقَالَ لِي: مَا مَجْلِسٌ رَأَيْتُكَ فِيهِ أَمْسِ؟

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ هَذَا الْقَاضِيَ لِي مُكْرِمٌ فَرُبَّمَا جَلَسْتُ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لِي: وَ مَا يُؤْمِنُكَ أَنْ تَنْزِلَ اللَّعْنَةُ فَتَعُمَّ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ.

بخش هفتم

کراهت نشستن نزد قاضیان ستمگر

۱ ـ محمدبن مسلم گوید: من در مدینه نزد یک قاضی نشسته بودم که امام باقرعليه‌السلام و امام صادقعليه‌السلام از کنار من گذشت. فردای آن روز به خدمت آن حضرت شرف‌یاب شدم، حضرت به من فرمود: آن مجلسی که دیروز تو را در آن دیدم، چه بود؟

عرض کردم: قربانت گردم! این قاضی، مرا گرامی می‌دارد. من نیز گاهی نزد او می‌نشینم.

حضرت به من فرمود: چه چیزی تو را اطمینان می‌دهد که لعنت الهی نازل گردد و همه حاضران در آن مجلس را فرا گیرد؟!

(۸)

بَابُ كَرَاهِيَةِ الِارْتِفَاعِ إِلَى قُضَاةِ الْجَوْرِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ قَدَّمَ مُؤْمِناً فِي خُصُومَةٍ إِلَى قَاضٍ أَوْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَقَضَى عَلَيْهِ بِغَيْرِ حُكْمِ اللهِ فَقَدْ شَرِكَهُ فِي الْإِثْمِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخٍ لَهُ مُمَارَاةٌ فِي حَقٍّ فَدَعَاهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ فَأَبَى إِلَّا أَنْ يُرَافِعَهُ إِلَى هَؤُلَاءِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الَّذِينَ قَالَ اللهُ عزوجل: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ الْآيَةَ.

بخش هشتم
کراهت شکایت به قاضیان ستمگر

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر مؤمنی از دست برادر دینی خود به قاضی ویا حاکم ستمگر شکایت کند و آنان بر خلاف حکم خدا قضاوت کنند، در گناه قاضی وحاکم، شریک و سهیم خواهد بود.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس با برادر دینی خود نزاع کند و او را دعوت نماید تا به داوری قضات برادران ایمانی خودش رضایت دهد، ولی برادرش به چنین قضاوتی رضایت ندهد، مگر آنکه به حکام جور شکایت نماید، به منزله کسانی است که خداوند می‌فرماید: «آیا به کسانی نمی‌نگری که پندارند به آن‌چه بر تو و پیامبران پیشین نازل کردیم ایمان دارند و می‌خواهند از طاغوت دادخواهی نمایند، با آن که دستور دارند که به طاغوت کافر شوند...؟!

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: قَوْلُ اللهِ عزّوجلّ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ﴾.

فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! إِنَّ اللهَ عزّوجلّ قَدْ عَلِمَ أَنَّ فِي الْأُمَّةِ حُكَّاماً يَجُورُونَ، أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَعْنِ حُكَّامَ أَهْلِ الْعَدْلِ وَ لَكِنَّهُ عَنَى حُكَّامَ أَهْلِ الْجَوْرِ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَعَوْتَهُ إِلَى حُكَّامِ أَهْلِ الْعَدْلِ فَأَبَى عَلَيْكَ إِلَّا أَنْ يُرَافِعَكَ إِلَى حُكَّامِ أَهْلِ الْجَوْرِ لِيَقْضُوا لَهُ لَكَانَ مِمَّنْ حَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عزّوجلّ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ﴾.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

۳ ـ ابوبصیر گوید: در خدمت امام صادق عليه السلام این آیه قرآن را تلاوت کردم: «و اموال یک‌دیگر را به ناحق مخورید، که بخشی را به قاضیان بسپارید».

فرمود: ای ابا بصیر! خداوند می‌دانست که در میان امت گروهی از راه جور و ستم به داوری و قضاوت می‌پردازند. هان که منظور خداوند داوران دادگر نیست، بلکه مقصود داوران ستمگر است.

ای ابا محمد! اگر بر عهده کسی حقی داشته باشی و او را به داوری داوران دادگر بخوانی و او نپذیرد، جز آن که تو را به داوری اهل ستم بکشاند تا به سود او داوری نمایند، چنان است که از طاغوت سرکش دادخواهی کرده باشد. و این است کلام خدا که می‌فرماید: «آیا به کسانی نمی‌نگری که می‌پندارند به آن‌چه بر تو و پیامبران پیشین نازل شده ایمان دارند و می‌خواهند از طاغوت دادخواهی کنند، با آن که دستور دارند که به طاغوت کافر شوند؟!».

۴ ـ ابوخدیجه گوید:

إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنِ انْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكُونُ بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقُضَاةِ أَ يَحِلُّ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ فَحَكَمَ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتاً وَ إِنْ كَانَ حَقُّهُ ثَابِتاً لِأَنَّهُ أَخَذَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ.

قُلْتُ: كَيْفَ يَصْنَعَانِ؟

قَالَ: انْظُرُوا إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِماً فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللهِ قَدِ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللهِ.

امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: بپرهیزید از این که برخی از شما، از برخی دیگر، به نزد اهل ستم به محاکمه بروید. اما یکی از خودتان را در نظر بگیرید که چیزی از احکام ما را بداند و او را میان خود، قاضی قرار دهید؛ زیرا من او را قاضی قرار داده‌ام. پس نزد او برای محاکمه بروید.

۵ ـ عمر بن حنظله گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: بین دو نفر از یاران ما منازعه‌ای درباره بدهی یا میراث است. آنان نزد قاضیان محاکمه نمودند؛ آیا جایز است؟

فرمود: هر کس برای محاکمه نزد طاغوت برود و به نفعش حکم گردد، همانا از روی ظلم و ستم آن را گرفته است؛ گرچه حق او اثبات شده باشد؛ زیرا او، آن را با حکم طاغوت به دست آورده است، در حالی که خداوند فرمان داده که به آن کافر شوند.

عرض کردم: چگونه مسأله را حل کنند؟

فرمود: مردی از خودتان را در نظر بگیرید که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما بنگرد و از احکام ما آگاه باشد. پس او را به حکمیت بپذیرید؛ زیرا من او را بر شما حاکم نمودم. پس هرگاه طبق حکم ما داوری نماید و یکی از دو طرف دعوی حکم را از او نپذیرد، همانا حکم خدا را سبک شمرده و بر ما رد نموده است و رد کننده بر ما، رد کننده بر خداوند است و این، در حد و اندازه شرک به خداوند است.

(۹)
بَابُ أَدَبِ الْحُكْمِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه‌السلام يَقُولُ لِشُرَيْحٍ:

انْظُرْ إِلَى أَهْلِ الْمَعْكِ وَ الْمَطْلِ وَ دَفْعِ حُقُوقِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْمَقْدُرَةِ وَ الْيَسَارِ مِمَّنْ يُدْلِي بِأَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْحُكَّامِ فَخُذْ لِلنَّاسِ بِحُقُوقِهِمْ مِنْهُمْ وَ بِعْ فِيهَا الْعَقَارَ وَ الدِّيَارَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ:

مَطْلُ الْمُسْلِمِ الْمُوسِرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقَارٌ وَ لا دَارٌ وَ لا مَالٌ فَلا سَبِيلَ عَلَيْهِ.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لا يَحْمِلُ النَّاسَ عَلَى الْحَقِّ إِلَّا مَنْ وَرَّعَهُمْ عَنِ الْبَاطِلِ.

بخش نهم
آداب قضاوت

۱ ـ سلمة بن کهیل گوید: از حضرت علی علیه‌السلام شنیدم که به شریح می‌فرمود:

اهل درنگ و امروز و فردا کردن را بنگر و حقوق مردم را از توانگران و گشاده روزیان، که دارایی مسلمانان را به حکام می‌پردازند، بستان. پس حقوق مردم را از آنان باز ستان و به خاطر ستاندن حق مردم، زمین و خانه‌های آنان را بفروش؛ زیرا از پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدم که می‌فرمود:

امروز و فردا کردن مسلمانی که توانایی مالی دارد، ظلم به مسلمان صاحب حق است و هر کس که نه زمینی دارد و نه خانه‌ای و نه اموالی، سلطه‌ای بر او نیست.

و بدان! هیچ کس مردم را به سوی حق نمی‌برد، جز کسی که آنان را از باطل بازمی‌دارد.

ثُمَّ وَاسِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِكَ وَ مَنْطِقِكَ وَ مَجْلِسِكَ حَتَّى لا يَطْمَعَ قَرِيبُكَ فِي حَيْفِكَ وَ لا يَيْأَسَ عَدُوُّكَ مِنْ عَدْلِكَ وَ رُدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي مَعَ بَيِّنَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَ أَثْبَتُ فِي الْقَضَاءِ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ عُدُولٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا مَجْلُوداً فِي حَدٍّ لَمْ يَتُبْ مِنْهُ أَوْ مَعْرُوفٌ بِشَهَادَةِ زُورٍ أَوْ ظَنِينٌ.

وَ إِيَّاكَ وَ التَّضَجُّرَ وَ التَّأَذِّيَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ الَّذِي أَوْجَبَ اللهُ فِيهِ الْأَجْرَ وَ يُحْسِنُ فِيهِ الذُّخْرَ لِمَنْ قَضَى بِالْحَقِّ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الصُّلْحَ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحاً حَرَّمَ حَلالاً أَوْ أَحَلَّ حَرَاماً وَ اجْعَلْ لِمَنِ ادَّعَى شُهُوداً غُيَّباً أَمَداً بَيْنَهُمَا، فَإِنْ أَحْضَرَهُمْ أَخَذْتَ لَهُ بِحَقِّهِ وَ إِنْ لَمْ يُحْضِرْهُمْ أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ الْقَضِيَّةَ.

آن گاه با چهره، سخن گفتن و جایگاه نشستن خود، میان مسلمانان مساوات بر قرار کن تا کسی که نزدیک توست، به ستم تو طمع نکند و کسی که از تو دور است، از عدل تو ناامید نشود و سوگند را همراه دلیل وشاهد، به مدعی برگردان؛ زیرا این کار، برای فرد ناآگاه، روشن‌گر ودر قضاوت استوارتر است.

و بدان که برخی از مسلمانان، نسبت به برخی دیگر، عادل هستند؛ جز کسی که به خاطر حدی که از آن توبه نکرده، تازیانه خورده است، یا کسی که به شهادت دروغین دادن معروف باشد ویا کسی که مظنون است.

بپرهیز از این که در مجلس قضاوتی که خداوند در آن پاداش قرار داده ونیکی را برای کسی که به حق داوری کند ذخیره کرده، بی‌قراری کنی وخود را آزار دهی.

و بدان که صلح، بین مسلمانان جایز است؛ جز صلحی که حلالی را حرام کند یا حرامی را حلال کند. و برای کسی که ادعا می کند شاهدانی دارد که غایب هستند، وقت معینی بین مدعی و منکر قرار ده. پس اگر شهود خود را حاضر نمود، حق او ستانده می‌شود و اگر آنان را حاضر نکرد، حکم بر او لازم می‌گردد.

فَإِيَّاكَ أَنْ تُنَفِّذَ فِيهِ قَضِيَّةً فِي قِصَاصٍ أَوْ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللهِ أَوْ حَقٍّ مِنْ حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَيَّ إِنْ شَاءَ اللهُ، وَ لا تَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ حَتَّى تَطْعَمَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

مَنِ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلا يَقْضِي وَ هُوَ غَضْبَانُ.

۳ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صلى الله عليه و آله:

مَنِ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُوَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَ فِي النَّظَرِ وَ فِي الْمَجْلِسِ.

٤ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنَّ رَجُلاً نَزَلَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَمَكَثَ عِنْدَهُ أَيَّاماً ثُمَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ فِي خُصُومَةٍ لَمْ يَذْكُرْهَا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

فَقَالَ لَهُ: أَ خَصْمٌ أَنْتَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

پس بپرهیز که در امر قضاوت، در خصوص قصاص یا حدی از حدود خدا و یا حقی از حقوق مسلمانان، حکمی را نافذ گردانی، تا این که آن را بر من عرضه کنی؛ ان شاءالله. و به هیچ وجه در جایگاه قضاوت ننشین، تا این که غذا بخوری.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

هر کس عهده دار مسئولیت قضاوت گردد، در حال خشم داوری نکند.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هر کس عهده دار مسئولیت قضاوت گردد، در اشاره کردن، نگاه کردن و جایگاه نشستن، بین مردم مساوات کند.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی در خانه امیرمؤمنان علی عليه السلام منزل نموده و مدتی نزد ایشان ماند. سپس دربارهٔ دعوایی که آن را برای آن حضرت بازگو نکرده بود، نزد ایشان آمد.

حضرت به او فرمود: آیا تو طرف دعوا هستی؟

گفت: آری.

قَالَ: تَحَوَّلْ عَنَّا! إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ نَهَى أَنْ يُضَافَ الْخَصْمُ إِلَّا وَ مَعَهُ خَصْمُهُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِشُرَيْحٍ:

لا تُسَارَّ أَحَداً فِي مَجْلِسِكَ وَ إِنْ غَضِبْتَ فَقُمْ فَلا تَقْضِيَنَّ فَأَنْتَ غَضْبَانُ.

قَالَ: وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لِسَانُ الْقَاضِي وَرَاءَ قَلْبِهِ، فَإِنْ كَانَ لَهُ قَالَ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَمَّنْ سَمِعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا كَانَ الْحَاكِمُ يَقُولُ لِمَنْ عَنْ يَمِينِهِ وَ لِمَنْ عَنْ يَسَارِهِ: مَا تَرَى؟ مَا تَقُولُ؟ فَعَلَى ذَلِكَ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ إِلّا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ يُجْلِسُهُمْ مَكَانَهُ.

فرمود: از ما دور شو! پیامبر خدا ﷺ نهی نمود که طرف دعوا مهمان گردد، مگر این که طرف دیگر دعوا همراهش باشد.

۵ ـ راوی گوید: امیرمؤمنان علی عليه السلام به شریح فرمود:

در مجلس قضاوت خود با هیچ کس راز نگو و اگر خشمگین شدی برخیز و هرگز با حال خشم داوری نکن.

راوی گوید: و امام صادق عليه السلام فرمود: زبان قاضی پشت قلب اوست. پس اگر قلبش در اختیار او باشد، حکم کند. و اگر قلبش علیه او باشد از قضاوت خودداری کند.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه قاضی به افرادی که در دو طرف راست و چپ او نشسته‌اند بگوید: «نظرت چیست؟ چه می‌گویی؟»، پس بر او، لعنت خداوند و فرشتگان و مردم، همگی باد! مگر این که از جایگاه خود برخیزد و آن افراد را به جای خود قرار دهد.

(۱۰)
بَابُ أَنَّ الْقَضَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ وَ بَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ. فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى رَبِّهِ كَيْفَ أَقْضِي فِي أُمُورٍ لَمْ أُخْبَرْ بِبَيَانِهَا.
قَالَ: فَقَالَ لَهُ: رُدَّهُمْ إِلَيَّ وَ أَضِفْهُمْ إِلَى اسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ.

بخش دهم
قضاوت با شاهد و سوگند

۱ ـ هشام بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

من در میان شما فقط به استناد گواهی گواهان و سوگند خوردن افراد داوری می‌کنم. چه بسا باشد که برخی از شما در طرح دعوا خطا کند و راه داوری صحیح را بر خود ببندد. پس اگر من با این استناد حق کسی را به دامن دیگری بریزم، آتش دوزخ را به دامن او ریخته‌ام.

۲ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

یکی از پیامبران به پروردگار خود شکایت نمود که چگونه درباره امری قضاوت کنم که از آن ناآگاهم؟

خداوند به او فرمود: آنان را به من بازگردان و به اسم من فراخوان تا به آن سوگند یاد کنند.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى رَبِّهِ الْقَضَاءَ فَقَالَ: كَيْفَ أَقْضِي بِمَا لَمْ تَرَ عَيْنِي وَ لَمْ تَسْمَعْ أُذُنِي؟

فَقَالَ: اقْضِ بَيْنَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَضِفْهُمْ إِلَى اسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ.

وَ قَالَ: إِنَّ دَاوُدَ عليه السلام قَالَ: يَا رَبِّ! أَرِنِي الْحَقَّ كَمَا هُوَ عِنْدَكَ حَتَّى أَقْضِيَ بِهِ.

فَقَالَ: إِنَّكَ لا تُطِيقُ ذَلِكَ.

فَأَلَحَّ عَلَى رَبِّهِ حَتَّى فَعَلَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ يَسْتَعْدِي عَلَى رَجُلٍ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَخَذَ مَالِي.

فَأَوْحَى اللهُ عزّوجلّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: أَنَّ هَذَا الْمُسْتَعْدِيَ قَتَلَ أَبَا هَذَا وَ أَخَذَ مَالَهُ.

فَأَمَرَ دَاوُدُ بِالْمُسْتَعْدِي فَقُتِلَ وَ أَخَذَ مَالَهُ فَدَفَعَهُ إِلَى الْمُسْتَعْدَى عَلَيْهِ.

۳ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در کتاب حضرت علی عليه السلام چنین است که یکی از پیامبران از قضاوت و داوری به پروردگار خود شکایت نموده و عرض کرد: چگونه به آن چه که چشم من ندیده و گوش من نشنیده قضاوت کنم؟!

خداوند فرمود: با گواهی گواهان میان مردم قضاوت کن و آنان را به اسم من دعوت نما تا به آن سوگند یاد کنند.

همچنین امام عليه السلام فرمود: داوود عليه السلام عرضه داشت: پروردگارا! حق را همان طور که نزد توست به من نشان ده تا به آن قضاوت کنم.

خداوند فرمود: تو توان آن را نداری.

داوود عليه السلام اصرار کرد تا سرانجام خداوند پذیرفت.

پس مردی نزد داوود عليه السلام آمد که بر شخص دیگری یاری می‌طلبید و گفت: این مرد، اموال مرا گرفته است.

خداوند به داوود عليه السلام وحی نمود که این که یاری می‌خواهد، پدر آن شخص را کشته و اموال او را گرفته است.

پس داوود عليه السلام دستور داد مردی را که یاری می‌خواست کشتند و اموالش را گرفتند و به آن شخص دادند.

قَالَ: فَعَجِبَ النَّاسُ وَ تَحَدَّثُوا حَتَّى بَلَغَ دَاوُدَ عليه السلام وَ دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مَا كَرِهَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ يَرْفَعَ ذَلِكَ فَفَعَلَ.

ثُمَّ أَوْحَى اللهُ عزّوجلّ إِلَيْهِ: أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَضِفْهُمْ إِلَى اسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ.

٤ ـ وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَقْضِي فِيما لَمْ أَشْهَدْ وَ لَمْ أَرَ؟

قَالَ: فَأَوْحَى اللهُ عزّوجلّ إِلَيْهِ: أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِكِتَابِي وَ أَضِفْهُمْ إِلَى اسْمِي فَحَلِّفْهُمْ بِهِ. وَ قَالَ: هَذَا لِمَنْ لَمْ تَقُمْ لَهُ بَيِّنَةٌ.

فرمود: مردم تعجب کردند و درباره آن گفت‌گو می‌کردند. تا این که خبر آن به حضرت داوود عليه السلام رسید و به خاطر آن، دچار ناراحتی و کراهت شد. پس خداوند را خواند که این حکم را بردارد. خداوند نیز چنین نمود.

آن گاه خداوند به او وحی نمود که بین مردم به گواهی گواهان حکم کن و آنان را به اسم من فراخوان تا به آن سوگند یاد کنند.

۴ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در کتاب حضرت علی عليه السلام این گونه است: یکی از پیامبران به پروردگار خود شکایت نمود و عرضه داشت: پروردگارا! چگونه درباره چیزی که مشاهده نکرده و ندیده‌ام داوری کنم؟

خداوند به او وحی فرمود که میان مردم به کتاب من حکم کن و آنان را به نام من فراخوان و به آن سوگند شان ده.

و فرمود: این حکم، برای کسی است که گواهی به نفع او اقامه نشده است.

(۱۱)
بَابُ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ جَمِيلٍ وَ هِشَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنِ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنِ ادُّعِيَ عَلَيْهِ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ اللهَ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ؛ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَنِ ادُّعِيَ عَلَيْهِ وَ الْيَمِينَ عَلَى مَنِ ادَّعَى لِكَيْلا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

بخش یازدهم
دلیل و شاهد به عهده مدعی و سوگند به عهده منکر است

۱ ـ جمیل و هشام گویند: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
دلیل و شاهد به عهده مدعی و سوگند به عهده منکر است.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند در مورد خون‌های شما، به غیر آن چه که درباره اموال‌تان حکم نموده، حکم فرموده است. درباره اموال‌تان حکم نموده که دلیل وگواه به عهده مدعی و سوگند به عهده منکر است. اما درباره خون‌های شما حکم نموده که دلیل وگواه به عهده منکر و سوگند به عهده مدعی است، تا خون مرد مسلمانی به هدر نرود.

(۱۲)
بَابُ مَنِ ادَّعَى عَلَى مَيِّتٍ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَانِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

قُلْتُ لِلشَّيْخِ: خَبِّرْنِي عَنِ الرَّجُلِ يَدَّعِي قِبَلَ الرَّجُلِ الْحَقَّ فَلا يَكُونُ لَهُ بَيِّنَةٌ بِمَا لَهُ.

قَالَ: فَيَمِينُ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِنْ حَلَفَ فَلا حَقَّ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَحْلِفْ فَعَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ الْمَطْلُوبُ بِالْحَقِّ قَدْ مَاتَ فَأُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ فَعَلَى الْمُدَّعِي الْيَمِينُ «بِاللهِ الَّذِي لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ مَاتَ فُلانٌ وَ إِنَّ حَقَّهُ لَعَلَيْهِ».

فَإِنْ حَلَفَ وَ إِلَّا فَلا حَقَّ لَهُ لِأَنَّا لا نَدْرِي لَعَلَّهُ قَدْ أَوْفَاهُ بِبَيِّنَةٍ لا نَعْلَمُ مَوْضِعَهَا أَوْ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ قَبْلَ الْمَوْتِ فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ عَلَيْهِ الْيَمِينُ مَعَ الْبَيِّنَةِ، فَإِنِ ادَّعَى بِلا بَيِّنَةٍ فَلا حَقَّ لَهُ، لِأَنَّ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ لَيْسَ بِحَيٍّ وَ لَوْ كَانَ حَيّاً لَأُلْزِمَ الْيَمِينَ أَوِ الْحَقَّ أَوْ يَرُدُّ الْيَمِينَ عَلَيْهِ فَمِنْ ثَمَّ لَمْ يَثْبُتْ لَهُ الْحَقُّ.

بخش دوازدهم
کسی که علیه میت ادّعا کند

۱ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به من خبر دهید از مردی که ادعا می‌کند از شخصی، حقی طلب دارد. اما دلیل وشاهدی برای حق خود ندارد.

فرمود: سوگند به عهده منکر است. پس اگر منکر سوگند یاد کرد، مدعی حقی نخواهد داشت و اگر سوگند نخورد، سوگند به عهده مدعی خواهد بود و اگر کسی که حق را می‌خواهند از او بگیرند، مرده باشد و به ضرر او بینه اقامه شده باشد، مدعی باید سوگند الهی یاد کند که «سوگند به خدایی که خداوندی جز او نیست، فلانی از دنیا رفت، در حالی که حق من به عهده او بود».

پس اگر مدعی سوگند بخورد، (حق از آنِ اوست) وگرنه حقی ندارد؛ زیرا ما نمی‌دانیم شاید میت پیش از مرگ، با حضور گواه حق او را داده باشد که ما موضع آن را نمی‌دانیم. یا این که بدون گواه حق او را داده است. به همین خاطر سوگند به همراه بینه به عهده مدعی است. پس اگر بدون بینه ادعای حق نمود، حقی نخواهد داشت؛ زیرا منکر زنده نیست و چنان چه زنده بود، سوگند یا حق بر او لازم می‌شد و یا این که سوگند به او برگردانده می‌شود. به همین علت، حقی برای مدعی ثابت نمی‌گردد.

(۱۳)
بَابُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ فَيُرَدُّ عَلَيْهِ الْيَمِينُ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي الرَّجُلِ يَدَّعِي وَ لَا بَيِّنَةَ لَهُ.

قَالَ: يَسْتَحْلِفُهُ فَإِنْ رَدَّ الْيَمِينَ عَلَى صَاحِبِ الْحَقِّ فَلَمْ يَحْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُدَّعَى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لَا بَيِّنَةَ لِلْمُدَّعِي.

قَالَ: يُسْتَحْلَفُ أَوْ يَرُدُّ الْيَمِينَ عَلَى صَاحِبِ الْحَقِّ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَا حَقَّ لَهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ:

بخش سیزدهم
بازگرداندن سوگند

۱ ـ محمد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) درباره شخص مدعی که دو شاهد عادل نداشته باشد فرمود:

او را سوگند می‌دهند. پس اگر سوگند را به صاحب حق برگرداند و خودش سوگند یاد کند، حقی نخواهد داشت.

۲ ـ عبید بن زراره نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۳ ـ راوی گوید: امام عليه السلام فرمود:

اسْتِخْرَاجُ الْحُقُوقِ بِأَرْبَعَةِ وُجُوهٍ: بِشَهَادَةِ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ فَإِنْ لَمْ تَكُنِ امْرَأَتَانِ فَرَجُلٌ وَ يَمِينُ الْمُدَّعِي فَإِنْ لَمْ يَكُنْ شَاهِدٌ فَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَحْلِفْ [وَ] رَدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَيْهِ أَنْ يَحْلِفَ وَ يَأْخُذَ حَقَّهُ فَإِنْ أَبَى أَنْ يَحْلِفَ فَلا شَيْءَ لَهُ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُدَّعَى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لَيْسَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ بَيِّنَةٌ.

قَالَ: يُسْتَحْلَفُ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِنْ أَبَى أَنْ يَحْلِفَ.

وَ قَالَ: أَنَا أَرُدُّ الْيَمِينَ عَلَيْكَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ فَإِنَّ ذَلِكَ وَاجِبٌ عَلَى صَاحِبِ الْحَقِّ أَنْ يَحْلِفَ وَ يَأْخُذَ مَالَهُ.

به دست آوردن حقوق از چهار طریق حاصل می‌شود:

با شهادت دو مرد عادل. اگر دو مرد عادل نبود، یک مرد و دو زن. اگر دو زن نبود، یک مرد به همراه سوگند مدعی. اگر هیچ شاهدی نبود، سوگند به عهده منکر است. اگر منکر سوگند نخورد و آن را به مدعی برگرداند، بر مدعی لازم است که سوگند یاد نموده و حق خود را بگیرد. پس اگر از سوگند یاد کردن خودادری کرد، حقی نخواهد داشت.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که علیه او ادعای حق می‌شود، اما صاحب حق، دلیل وشاهدی ندارد فرمود:

از منکر می‌خواهند که قسم یاد کند. پس اگر خودداری کرد و به صاحب حق گفت: «من سوگند را به تو باز می‌گردانم»، بر صاحب حق لازم است که سوگند بخورد و مال خود را بستاند.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
يُرَدُّ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعِي.

(١٤)

بَابُ أَنَّ مَنْ كَانَتْ لَهُ بَيِّنَةٌ فَلا يَمِينَ عَلَيْهِ إِذَا أَقَامَهَا

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُقِيمُ الْبَيِّنَةَ عَلَى حَقِّهِ هَلْ عَلَيْهِ أَنْ يُسْتَحْلَفَ؟
قَالَ: لا.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۵ ـ هشام بن سالم گوید:امام صادق‌عليه السلام فرمود: سوگند به مدعی برگردانده می‌شود.

بخش چهاردهم

کسی که دلیل و شاهدی دارد سوگندی به عهده او نیست

۱ ـ محمد بن مسلم گوید:

از امام باقرعليه السلام پرسیدم: مردی برای حق خود دلیل و شاهدی اقامه می‌کند؛ آیا باید از او سوگند بخواهند؟

فرمود: نه.

۲ ـ ابوعباس گوید: امام صادق‌عليه السلام فرمود:

إِذَا أَقَامَ الرَّجُلُ الْبَيِّنَةَ عَلَى حَقِّهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ يَمِينٌ فَإِنْ لَمْ يُقِمِ الْبَيِّنَةَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الَّذِي ادُّعِيَ عَلَيْهِ الْيَمِينَ فَإِنْ أَبَى أَنْ يَحْلِفَ فَلا حَقَّ لَهُ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

(۱۵)

بَابُ أَنَّ مَنْ رَضِيَ بِالْيَمِينِ فَحُلِفَ لَهُ فَلا دَعْوَى لَهُ بَعْدُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا رَضِيَ صَاحِبُ الْحَقِّ بِيَمِينِ الْمُنْكِرِ لِحَقِّهِ فَاسْتَحْلَفَهُ فَحَلَفَ أَنْ لا حَقَّ لَهُ قِبَلَهُ ذَهَبَتِ الْيَمِينُ بِحَقِّ الْمُدَّعِي فَلا دَعْوَى لَهُ.

قُلْتُ لَهُ: وَ إِنْ كَانَتْ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ عَادِلَةٌ؟

اگر مدعی دو شاهد عادل بیاورد، لازم نیست که سوگند یاد کند. و اگر دو شاهد عادل نیاورد، منکر باید سوگند یاد کند و ادعای او را نفی نماید. و اگر منکر او حاضر نشد سوگند یاد کند، می‌تواند مدعی را تکلیف کند تا خودش سوگند بخورد. اگر مدعی نیز حاضر نباشد که سوگند یاد کند، دیگر حقی ندارد.

بخش پانزدهم

کسی که به سوگند یادکردن راضی باشد و برای او سوگند یاد شود دیگر ادعایی ندارد

۱ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مدعی رضایت دهد که منکر او سوگند یاد کند و منکر سوگند یاد کند که مدعی هیچ‌گونه حقی بر گردن من ندارد، این سوگند حق مدعی را سلب می‌کند و دیگر حق ندارد دعوای خود را مطرح کند.

گفتم: گرچه برای اثبات حق خود دو شاهد عادل داشته باشد؟

قَالَ: نَعَمْ وَ إِنْ أَقَامَ بَعْدَ مَا اسْتَحْلَفَهُ بِاللهِ خَمْسِينَ قَسَامَةً مَا كَانَ لَهُ وَ كَانَتِ الْيَمِينُ قَدْ أَبْطَلَتْ كُلَّ مَا ادَّعَاهُ قَبْلَهُ مِمَّا قَدِ اسْتَحْلَفَهُ عَلَيْهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ خَضِرٍ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ فَيَجْحَدُهُ.

قَالَ: إِنِ اسْتَحْلَفَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ شَيْئاً وَ إِنْ تَرَكَهُ وَ لَمْ يَسْتَحْلِفْهُ فَهُوَ عَلَى حَقِّهِ.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ فَيَجْحَدُهُ فَيَحْلِفُ لَهُ يَمِينَ صَبْرٍ أَ لَهُ عَلَيْهِ شَيْءٌ؟

قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَطْلُبَ مِنْهُ وَ كَذَلِكَ إِنِ احْتَسَبَهُ عِنْدَ اللهِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَطْلُبَهُ مِنْهُ.

فرمود: آری، اگر بعد از سوگند منکر پنجاه نفر شاهد بیاورد، باز هم حق ندارد که ادعای خود را مطرح کند. سوگند منکر، هرگونه ادعایی را که برای آن سوگند یاد کرده است سلب خواهد کرد.

۲ ـ خضر نخعی گوید: امام صادق عليه السلام درباره شخصی که از کسی طلبکار بوده و بدهکار، منکر حق او شود فرمود:

اگر بدهکار سوگند یاد کند که من بدهکاری ندارم، بعد از سوگند، حق مدعی ساقط می‌شود و دیگر نمی‌تواند حق خود را مطالبه کند. اما اگر بدهکار خود را به حال خود بگذارد و سوگند ندهد، حق او ساقط نمی‌شود.

۳ ـ راوی گوید: امام عليه السلام درباره مردی که از شخصی طلبکار است و بدهکار، آن را انکار می‌کند و ناگزیر برای طلبکار سوگند یاد می‌کند، آیا طلبکار حقی به گردن بدهکار خواهد داشت؟ فرمود:

طلبکار حق ندارد چیزی از او طلب کند. هم‌چنین اگر طلبکار، در پیشگاه خداوند از طلب بدهی خود از بدهکار منصرف شود، دیگر حق ندارد بدهی خود را بخواهد.

(١٦)

بَابُ الرَّجُلَيْنِ يَدَّعِيَانِ فَيُقِيمُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيِّنَةَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدَّعِي دَاراً فِي أَيْدِيهِمْ وَ يُقِيمُ الَّذِي فِي يَدِهِ الدَّارُ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ وَرِثَهَا عَنْ أَبِيهِ وَ لا يَدْرِي كَيْفَ كَانَ أَمْرُهَا.

فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ بَيِّنَةً يُسْتَحْلَفُ وَ يُدْفَعُ إِلَيْهِ.

وَ ذَكَرَ: أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام أَتَاهُ قَوْمٌ يَخْتَصِمُونَ فِي بَغْلَةٍ فَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ لِهَؤُلاءِ أَنَّهُمْ أَنْتَجُوهَا عَلَى مِذْوَدِهِمْ وَ لَمْ يَبِيعُوا وَ لَمْ يَهَبُوا وَ أَقَامَ هَؤُلاءِ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُمْ أَنْتَجُوهَا عَلَى مِذْوَدِهِمْ لَمْ يَبِيعُوا وَ لَمْ يَهَبُوا، فَقَضَى بِهَا لِأَكْثَرِهِمْ بَيِّنَةً وَ اسْتَحْلَفَهُمْ.

بخش شانزدهم
دو مدّعی با دو دلیل و شاهد

١ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی در خانه موروثی زندگی می‌کند. یک مدعی می‌آید و دو شاهد عادل می‌آورد که این خانه ملک من است و صاحب خانه دو شاهد عادل می‌آورد که این خانه را از پدرم به ارث دارم؛ اما نمی‌دانم پدرم به چه صورت صاحب آن شده است. (تکلیف آنان چیست؟)

فرمود: هر کس گواه بیشتری داشته باشد، با قید سوگند صاحب خانه می‌شود.

و فرمود: در دوران امیرمؤمنان علی عليه السلام گروهی درباره استری به داوری نزد آن حضرت آمدند. این یک مدعی بود که این استر مال من است و شاهد آورد که استر در اصطبل شخصی من متولد شده، به فروش نرسیده و بخشیده نشده است و آن یک مدعی بود که استر مال من است و شاهد آورد که این استر در اصطبل شخصی من متولد شده، نه آن را فروخته‌ام و نه بخشیده‌ام.

امیرمؤمنان علی عليه السلام این گونه داوری کرد که استر مال کسی است که شاهد بیشتری داشته باشد و سوگند یاد کند که این استر مال او است.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ حِينَئِذٍ فَقُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَ الَّذِي ادَّعَى الدَّارَ فَقَالَ: إِنَّ أَبَا هَذَا الَّذِي هُوَ فِيهَا أَخَذَهَا بِغَيْرِ ثَمَنٍ وَ لَمْ يُقِمِ الَّذِي هُوَ فِيهَا بَيِّنَةً إِلَّا أَنَّهُ وَرِثَهَا عَنْ أَبِيهِ.

قَالَ: إِذَا كَانَ أَمْرُهَا هَكَذَا فَهِيَ لِلَّذِي ادَّعَاهَا وَ أَقَامَ الْبَيِّنَةَ عَلَيْهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي دَابَّةٍ فِي أَيْدِيهِمَا وَ أَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيِّنَةَ أَنَّهَا نُتِجَتْ عِنْدَهُ. فَأَحْلَفَهُمَا عَلِيٌّ عليه السلام فَحَلَفَ أَحَدُهُمَا وَ أَبَى الْآخَرُ أَنْ يَحْلِفَ فَقَضَى بِهَا لِلْحَالِفِ.

فَقِيلَ لَهُ: فَلَوْ لَمْ تَكُنْ فِي يَدِ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَ أَقَامَا الْبَيِّنَةَ؟

قَالَ: أُحْلِفُهُمَا فَأَيُّهُمَا حَلَفَ وَ نَكَلَ الْآخَرُ جَعَلْتُهَا لِلْحَالِفِ فَإِنْ حَلَفَا جَمِيعاً جَعَلْتُهَا بَيْنَهُمَا نِصْفَيْنِ.

راوی گفت: در این هنگام از حضرتش پرسیدم: به نظر شما اگر مدّعی خانه مسکونی شاهد بیاورد که پدر این مردی که ساکن خانه است، آن را به امانت گرفته و در برابر آن وجهی نپرداخته است و نیز این مردی که ساکن خانه است، شاهد بیاورد که این خانه را به ارث برده و جز این دلیلی بر مالکیت خود اقامه نکند (تکلیف چیست؟)

فرمود: اگر گواهی گواهان این گونه باشد، خانه را به کسی می‌دهند که ادعای مالکیت دارد و بر مالکیت خود شاهد آورده است.

۲ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دو نفر به خدمت امیرمؤمنان علی عليه السلام به دادخواهی آمده و چارپایی را آورده بودند و هر یک ادعا می‌کرد که این استر در اصطبل شخصی من متولد شده و مال من است. امیرمؤمنان علی عليه السلام به آن دو تکلیف نمود که سوگند یاد کنند. یکی سوگند یاد کرد و دیگری از ادای سوگند خودداری نمود. امیرمؤمنان علی عليه السلام حکم کرد که استر مال کسی است که سوگند یاد کرده است.

پرسیدند: اگر هر دو مدعی شاهد بیاورند، اما چارپا در دست این دو نباشد و در دست شخص سومی باشد، (تکلیف آن دو چه خواهد بود؟)

فرمود: هر دو را سوگند می‌دهم. پس اگر یکی سوگند یاد کند و دیگری خودداری نماید، چارپا را به آن می‌سپارم که سوگند یاد می‌کند و اگر هر دو سوگند یاد کنند، استر را بین آنان تقسیم می‌نمایم.

قِيلَ: فَإِنْ كَانَتْ فِي يَدِ أَحَدِهِمَا وَ أَقَامَا جَمِيعاً الْبَيِّنَةَ؟

قَالَ: أَقْضِي بِهَا لِلْحَالِفِ الَّذِي هِيَ فِي يَدِهِ.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذَا أَتَاهُ رَجُلانِ بِشُهُودٍ عَدْلُهُمْ سَوَاءٌ وَ عَدَدُهُمْ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ عَلَى أَيِّهِمْ تَصِيرُ الْيَمِينُ.

قَالَ: وَ كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ أَيُّهُمْ كَانَ لَهُ الْحَقُّ فَأَدِّهِ إِلَيْهِ. ثُمَّ يَجْعَلُ الْحَقَّ لِلَّذِي تَصِيرُ إِلَيْهِ الْيَمِينُ إِذَا حَلَفَ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ وَ جَاءَ آخَرَانِ فَشَهِدَا عَلَى غَيْرِ الَّذِي شَهِدَا وَ اخْتَلَفُوا.

قَالَ: يُقْرَعُ بَيْنَهُمْ فَأَيُّهُمْ قُرِعَ عَلَيْهِ الْيَمِينُ فَهُوَ أَوْلَى بِالْقَضَاءِ.

پرسیدند: اگر هر دو مدعی شاهد اقامه کنند، ولی چارپا در اختیار یکی از آن دو باشد، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر هر دو سوگند یاد کنند، حق را به آن کسی می‌دهم که چارپا را در اختیار دارد.

۳ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه دو نفر، گواهانی نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام می‌آوردند که عادل بودن آنان و تعدادشان یکسان بود، حضرت میان آنان قرعه می‌کشید که سوگند به عهده کدام گروه بیاید و می‌فرمود: خداوندا! پروردگار آسمان‌های هفتگانه! هر کدام که حق دارند، حق را به او بسپار.

آن گاه حق را به نفع کسی قرار می‌داد که سوگند به عهده او آمده بود؛ هنگامی که سوگند یاد می‌کرد.

۴ ـ داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام درباره دو شاهدی که در مورد یک مسأله گواهی دادند و دو شاهد دیگر آمده، به گونه‌ای دیگر گواهی دادند و دچار اختلاف شدند فرمود: میان آنها قرعه می‌افکنند، پس هر کدام که سوگند به نام او در آمد، به حکم سزاوارتر است.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ:

أَنَّ رَجُلَيْنِ عَرَفَا بَعِيراً فَأَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيِّنَةً فَجَعَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام بَيْنَهُمَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام اخْتَصَمَ إِلَيْهِ رَجُلانِ فِي دَابَّةٍ وَ كِلاهُمَا أَقَامَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ أَنْتَجَهَا فَقَضَى بِهَا لِلَّذِي هِيَ فِي يَدِهِ.

وَ قَالَ: لَوْ لَمْ تَكُنْ فِي يَدِهِ جَعَلْتُهَا بَيْنَهُمَا نِصْفَيْنِ.

۵ـ تمیم بن طرفه گوید: دو نفر، شتری یافته و هر کدام از آن‌ها برای ادعای خود شاهدی آورد. پس امیرمؤمنان علی عليه‌السلام شتر را برای هر دوی آن‌ها قرار داد.

۶ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

دو نفر به محضر امیرمؤمنان عليه‌السلام علی آمدند و در مورد مالکیت چارپایی دادخواهی کردند. هر دو شاهد عادل آوردند که در اصطبل شخصی خود این چارپا متولد شده است. امیرمؤمنان علی عليه‌السلام این گونه داوری نمود که چارپا مال کسی است که افسار آن را در اختیار دارد.

و فرمود: اگر چارپا در دست او نبود، هر دو را در مالکیت آن شریک و سهیم می‌ساختم.

(۱۷)
بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ شَهِدَ لَهُ رَجُلانِ بِأَنَّ لَهُ عِنْدَ رَجُلٍ خَمْسِينَ دِرْهَماً وَ جَاءَ آخَرَانِ فَشَهِدَا بِأَنَّ لَهُ عِنْدَهُ مِائَةَ دِرْهَمٍ كُلُّهُمْ شَهِدُوا فِي مَوْقِفٍ.

قَالَ: أَقْرِعْ بَيْنَهُمْ ثُمَّ اسْتَحْلِفِ الَّذِينَ أَصَابَهُمُ الْقَرْعُ بِاللهِ أَنَّهُمْ يَحْلِفُونَ بِالْحَقِّ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْعَطَّارِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَجَاءَ رَجُلٌ بِشُهُودٍ أَنَّ هَذِهِ الْمَرْأَةَ امْرَأَةُ فُلانٍ وَ جَاءَ آخَرُونَ فَشَهِدُوا أَنَّهَا امْرَأَةُ فُلانٍ فَاعْتَدَلَ الشُّهُودُ وَ عُدِّلُوا.

قَالَ: يُقْرَعُ بَيْنَ الشُّهُودِ فَمَنْ خَرَجَ سَهْمُهُ فَهُوَ الْمُحِقُّ وَ هُوَ أَوْلَى بِهَا.

بخش هفدهم
[دو گواهی متفاوت]

۱ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه‌السلام گفتم: دو نفر به نفع مردی شهادت می‌دهند که نزد کسی پنجاه درهم دارد و دو نفر دیگر می‌آیند و شهادت می‌دهند که او صد درهم نزد آن شخص دارد. و همگی آنان در یک مجلس شهادت داده‌اند.

فرمود: بین آن‌ها قرعه افکنده می‌شود. آن گاه از کسانی که قرعه به نام آن‌ها در آمده است، می‌خواهند که به خداوند سوگند یاد کنند که سوگند راستین یاد می‌کنند.

۲ ـ راوی گوید:امام صادق عليه‌السلام درباره مردی که همسری داشته و مردی، شهودی آورد که این زن، همسر فلان مرد است و عده‌ای دیگر آمدند و گواهی دادند که این زن، همسر فلان شخص است، پس همه گواهان یکسان و عادل بودند فرمود:

بین گواهان قرعه افکنده می‌شود. پس قرعه به نام هر کس در آید صاحب حق بوده و به حکم، سزاوارتر است.

(۱۸)
بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَارِيَةٍ لَمْ تُدْرِكْ بِنْتِ سَبْعِ سِنِينَ مَعَ رَجُلٍ وَ امْرَأَةٍ ادَّعَى الرَّجُلُ أَنَّهَا مَمْلُوكَةٌ لَهُ وَ ادَّعَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا ابْنَتُهَا.

فَقَالَ: قَدْ قَضَى فِي هَذَا عَلِيٌّ عليه السلام.

قُلْتُ: وَ مَا قَضَى فِي هَذَا عَلِيٌّ عليه السلام؟

قَالَ: كَانَ يَقُولُ: النَّاسُ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالرِّقِّ وَ هُوَ مُدْرِكٌ وَ مَنْ أَقَامَ بَيِّنَةً عَلَى مَنِ ادَّعَى مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ فَإِنَّهُ يُدْفَعُ إِلَيْهِ يَكُونُ لَهُ رِقّاً.

بخش هیجدهم
[دو ادعای متفاوت در مالکیت بردگان]

۱ ـ حمران بن اعين گويد: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر مرد و زنی با دختری هفت ساله به دادخواهی آیند و مرد ادعا کند که این دختر کنیز من است و آن زن ادعا کند که این دختر فرزند من است، تکلیف آنان چیست؟

فرمود: در این مورد امیرمؤمنان علی عليه السلام قضاوت کرده است.

گفتم: امیرمؤمنان علی عليه السلام چگونه قضاوت کرده است؟

فرمود: آن حضرت می‌فرمود: افراد بشر، همگی آزادند، مگر کسی که بعد از بلوغ اعتراف کند که من برده فلانی هستم و نیز هرگاه کسی مدعی باشد و دو شاهد عادل بیاورد که این شخص برده من است، بردگی آن شخص ثابت می‌شود و برده را به صاحبش تحویل می‌دهند.

قُلْتُ: فَمَا تَرَى أَنْتَ؟

قَالَ: أَرَى أَنْ أَسْأَلَ الَّذِي ادَّعَى أَنَّهَا مَمْلُوكَةٌ لَهُ عَلَى مَا ادَّعَى فَإِنْ أَحْضَرَ شُهُوداً يَشْهَدُونَ أَنَّهَا مَمْلُوكَةٌ لَهُ لا يَعْلَمُونَهُ بَاعَ وَ لا وَهَبَ دَفَعْتُ الْجَارِيَةَ إِلَيْهِ حَتَّى تُقِيمَ الْمَرْأَةُ مَنْ يَشْهَدُ لَهَا أَنَّ الْجَارِيَةَ ابْنَتُهَا حُرَّةٌ مِثْلُهَا فَلْتُدْفَعْ إِلَيْهَا وَ تُخْرَجُ مِنْ يَدِ الرَّجُلِ.

قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُقِمِ الرَّجُلُ شُهُوداً أَنَّهَا مَمْلُوكَةٌ لَهُ؟

قَالَ: تُخْرَجُ مِنْ يَدِهِ فَإِنْ أَقَامَتِ الْمَرْأَةُ الْبَيِّنَةَ عَلَى أَنَّهَا ابْنَتُهَا دُفِعَتْ إِلَيْهَا وَ إِنْ لَمْ يُقِمِ الرَّجُلُ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا ادَّعَاهُ وَ لَمْ تُقِمِ الْمَرْأَةُ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا ادَّعَتْ خُلِّيَ سَبِيلُ الْجَارِيَةِ تَذْهَبُ حَيْثُ شَاءَتْ.

گفتم: بنابراین نظر شما درباره پرسش مطرح شده چیست؟

فرمود: به نظر من آن مرد مدعی باید شاهد بیاورد. اگر دو شاهد عادل بیاورد که گواهی دهند این دختر کنیز این مرد است و اطلاعی نداریم که او را فروخته و یا بخشیده باشد، دختر را به آن مرد تحویل می‌دهند؛ مگر آن که آن زن مدعی نیز شاهد بیاورد و گواهی دهند که این دختر فرزند اوست و هر دو آزادند که در این صورت دختر را از دست مرد می‌گیرند و به آن زن می‌سپارند.

گفتم: اگر آن مرد مدعی نتواند شاهدی بیاورد، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: دختر را از دست او می‌گیرند و در این صورت اگر آن زن شاهد بیاورد، دختر را به او می‌سپارند و اگر هیچ یک نتوانند شاهدی بیاورند، دختر را آزاد می‌کنند تا هر جا که می‌خواهد برود.

(۱۹)

بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ دَاوُدَ عليه السلام سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُرِيَهُ قَضِيَّةً مِنْ قَضَايَا الْآخِرَةِ.

فَأَوْحَى اللَّهُ عزوجل إِلَيْهِ: يَا دَاوُدُ! أَنَّ الَّذِي سَأَلْتَنِي لَمْ أُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِي وَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَقْضِيَ بِهِ غَيْرِي.

قَالَ: فَلَمْ يَمْنَعْهُ ذَلِكَ أَنْ عَادَ فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُرِيَهُ قَضِيَّةً مِنْ قَضَايَا الْآخِرَةِ.

قَالَ: فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا دَاوُدُ! لَقَدْ سَأَلْتَ رَبَّكَ شَيْئاً لَمْ يَسْأَلْهُ قَبْلَكَ نَبِيٌّ.

يَا دَاوُدُ! إِنَّ الَّذِي سَأَلْتَ لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَقْضِيَ بِهِ غَيْرَهُ قَدْ أَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَكَ وَ أَعْطَاكَ مَا سَأَلْتَ.

بخش نوزدهم
چند روایت نکته‌دار

۱ ـ ابوحمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

حضرت داوود عليه السلام از پروردگارش خواست که قضیه‌ای از قضایای آخرت را به او نشان دهد.

خداوند به او وحی نمود: ای داوود! چیزی که از من خواستی، هیچ کدام از خلایق خود را به آن آگاه نکرده‌ام و برای هیچ کس جز خودم شایسته نیست که این گونه قضاوت کند.

حضرت امام باقر عليه السلام فرمود: جواب خداوند، مانع داوود عليه السلام نشد که پرسش خود را تکرار نکند. او از خداوند درخواست نمود که قضیه‌ای از قضایای آخرت را به او بنمایاند.

پس جبرئیل عليه السلام نزد داوود عليه السلام آمده و عرض کرد: ای داوود! تو از پروردگارت چیزی خواسته‌ای که هیچ پیامبری پیش از تو از خداوند درخواست نکرده است.

ای داوود! آن‌چه تو درخواست کرده‌ای خداوند هیچ یک از خلایق خود را از آن مطلع نکرده است و برای هیچ کس جز او شایسته نیست که چنین قضاوتی کند. به راستی که خداوند دعوت تو را پاسخ داده و آن چه را که خواستی، به تو عطا نمود.

يَا دَاوُدُ! إِنَّ أَوَّلَ خَصْمَيْنِ يَرِدَانِ عَلَيْكَ غَداً الْقَضِيَّةُ فِيهِمَا مِنْ قَضَايَا الْآخِرَةِ.

قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ دَاوُدُ جَلَسَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ أَتَاهُ شَيْخٌ مُتَعَلِّقٌ بِشَابٍّ وَ مَعَ الشَّابِّ عُنْقُودٌ مِنْ عِنَبٍ فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! إِنَّ هَذَا الشَّابَّ دَخَلَ بُسْتَانِي وَ خَرَّبَ كَرْمِي وَ أَكَلَ مِنْهُ بِغَيْرِ إِذْنِي وَ هَذَا الْعُنْقُودُ أَخَذَهُ بِغَيْرِ إِذْنِي.

فَقَالَ دَاوُدُ لِلشَّابِّ: مَا تَقُولُ؟

فَأَقَرَّ الشَّابُّ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ.

فَأَوْحَى اللهُ عزّوجلّ إِلَيْهِ: يَا دَاوُدُ! إِنِّي إِنْ كَشَفْتُ لَكَ عَنْ قَضَايَا الْآخِرَةِ فَقَضَيْتَ بِهَا بَيْنَ الشَّيْخِ وَ الْغُلَامِ لَمْ يَحْتَمِلْهَا قَلْبُكَ وَ لَمْ يَرْضَ بِهَا قَوْمُكَ.

ای داوود! نخستین دو طرف دعوایی که فردا نزد تو می‌آیند، قضاوت میان آن‌ها، از قضایای جهان آخرت است.

هنگامی که صبح فرا رسید، داوود علیه السلام در جایگاه قضاوت جلوس فرمود. پیرمردی نزد او آمد که جوانی را دستگیر کرده بود و همراه جوان، خوشه‌ای انگور بود.

پیرمرد به داوود علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! این جوان بدون اجازه من وارد باغم شده و درخت‌های انگور مرا خراب کرده و از آن خورده است و این خوشه را بدون اجازه‌ام گرفته است.

داوود علیه السلام به جوان فرمود: چه می‌گویی؟

جوان اعتراف کرد که مرتکب آن عمل شده است.

پس خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: ای داوود! اگر من برای تو از قضایای جهان آخرت پرده بردارم و تو به همان روش میان این پیرمرد و جوان قضاوت کنی، قلب تو تحمل آن را نخواهد داشت و قوم تو به آن راضی نخواهند شد.

يَا دَاوُدُ! إِنَّ هَذَا الشَّيْخَ اقْتَحَمَ عَلَى أَبِي هَذَا الْغُلامِ فِي بُسْتَانِهِ فَقَتَلَهُ وَ غَصَبَ بُسْتَانَهُ وَ أَخَذَ مِنْهُ أَرْبَعِينَ أَلْفَ دِرْهَم فَدَفَنَهَا فِي جَانِبِ بُسْتَانِهِ فَادْفَعْ إِلَى الشَّابِّ سَيْفاً وَ مُرْهُ أَنْ يَضْرِبَ عُنُقَ الشَّيْخِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ الْبُسْتَانَ وَ مُرْهُ أَنْ يَحْفِرَ فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا وَ يَأْخُذَ مَالَهُ.

قَالَ: فَفَزِعَ مِنْ ذَلِكَ دَاوُدُ عليه السلام وَ جَمَعَ إِلَيْهِ عُلَمَاءَ أَصْحَابِهِ وَ أَخْبَرَهُمُ الْخَبَرَ وَأَمْضَى الْقَضِيَّةَ عَلَى مَا أَوْحَى اللهُ عزوجل إِلَيْهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي الرَّجُلِ يُبْضِعُهُ الرَّجُلُ ثَلاثِينَ دِرْهَماً فِي ثَوْبٍ وَ آخَرُ عِشْرِينَ دِرْهَماً فِي ثَوْبٍ فَبَعَثَ بِالثَّوْبَيْنِ فَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا ثَوْبَهُ وَ لا هَذَا ثَوْبَهُ.

قَالَ: يُبَاعُ الثَّوْبَانِ فَيُعْطَى صَاحِبُ الثَّلاثِينَ ثَلاثَةَ أَخْمَاسِ الثَّمَنِ وَ الْآخَرُ خُمُسَيِ الثَّمَنِ.

ای داوود! این پیرمرد در باغ پدر این جوان به او ناگهانی حمله کرد و او را کشت و باغش را غصب کرد و چهل هزار درهم از او گرفت. پدر این جوان را در گوشه‌ای از باغ دفن کرد. اینک شمشیری به جوان ده و به او دستور نما که گردن پیرمرد را بزند و باغ را به جوان بسپار و به او فرمان بده که فلان جا را حفر کند و مال خود را بردارد.

حضرت امام باقر عليه السلام فرمود: داوود عليه السلام از این حکم ترسید و علمای اصحابش را نزد خود گرد آورد و آنان را از ماجرا مطلع کرد و حکم را همان طور که خداوند به او وحی نموده بود، صادر کرد.

۲ ـ اسحاق گوید: امام صادق عليه السلام درباره یک نفری که مردی سی درهم را در لباسی به او می‌دهد و مرد دیگری بیست درهم را در لباسی دیگر؛ سپس هر دوی آنها لباس‌ها را از او می‌خواهند، اما نه این می‌داند که لباسش کدام است و نه آن فرمود:

لباس‌ها را می‌فروشند و سه پنجم مبلغ را به صاحب سی درهم می‌دهند و دو پنجم را به صاحب بیست درهم.

قُلْتُ: فَإِنَّ صَاحِبَ الْعِشْرِينَ قَالَ لِصَاحِبِ الثَّلاثِينَ: اخْتَرْ أَيَّهُمَا شِئْتَ.
قَالَ: قَدْ أَنْصَفَهُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَحَامِلِيِّ الرِّفَاعِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ رَجُلاً عَنْ حَفْرِ بِئْرٍ عَشْرَ قَامَاتٍ بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ فَحَفَرَ قَامَةً ثُمَّ عَجَزَ عَنْهَا.
فَقَالَ: لَهُ جُزْءٌ مِنْ خَمْسَةٍ وَ خَمْسِينَ جُزْءاً مِنَ الْعَشَرَةِ دَرَاهِمَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْمُعَلَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
أُتِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِامْرَأَةٍ قَدْ تَعَلَّقَتْ بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَتْ تَهْوَاهُ وَ لَمْ تَقْدِرْ لَهُ عَلَى حِيلَةٍ فَذَهَبَتْ فَأَخَذَتْ بَيْضَةً فَأَخْرَجَتْ مِنْهَا الصُّفْرَةَ وَ صَبَّتِ الْبَيَاضَ عَلَى ثِيَابِهَا بَيْنَ فَخِذَيْهَا ثُمَّ جَاءَتْ إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ أَخَذَنِي فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا فَفَضَحَنِي.

عرض کردم: صاحب بیست درهم به صاحب سی درهم گفته است: «هر کدام را که می‌خواهی انتخاب کن».
فرمود: به راستی که انصاف را رعایت کرده است.

۳ ـ ابوشعیب محاملی رفاعی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از مرد دیگری سفارش پذیرفت که در ازای ده درهم، چاهی به اندازه قامت ده انسان حفر کند. پس به اندازه قامت یک انسان حفر نمود، سپس از ادامه آن عاجز شد.
فرمود: او صاحب یک جزء از پنج جزء است و دو پنجم از ده درهم برای او خواهد بود.

۴ ـ ابومعلّی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
زنی را نزد عمر بن خطاب آوردند که به جوانی از انصار آویخته بود. آن زن به آن جوان علاقه داشت، اما چاره‌ای نمی‌یافت. پس رفت و تخم مرغی برداشت و زردی آن را بیرون آورده و سفیدی آن را بین دو ران خود، روی لباس‌هایش ریخت.
سپس نزد عمر آمده وگفت: ای امیرمؤمنان! این جوان در فلان مکان مرا گرفت و رسوایم کرد.

قَالَ: فَهَمَّ عُمَرُ أَنْ يُعَاقِبَ الْأَنْصَارِيَّ. فَجَعَلَ الْأَنْصَارِيُّ يَحْلِفُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام جَالِسٌ وَ يَقُولُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! تَثَبَّتْ فِي أَمْرِي.

فَلَمَّا أَكْثَرَ الْفَتَى قَالَ عُمَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا تَرَى؟

فَنَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام إِلَى بَيَاضٍ عَلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ وَ بَيْنَ فَخِذَيْهَا فَاتَّهَمَهَا أَنْ تَكُونَ احْتَالَتْ لِذَلِكَ.

فَقَالَ: ائْتُونِي بِمَاءٍ حَارٍّ قَدْ أُغْلِيَ غَلَيَاناً شَدِيداً.

فَفَعَلُوا فَلَمَّا أُتِيَ بِالْمَاءِ أَمَرَهُمْ فَصَبُّوا عَلَى مَوْضِعِ الْبَيَاضِ فَاشْتَوَى ذَلِكَ الْبَيَاضُ فَأَخَذَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَأَلْقَاهُ فِي فِيهِ فَلَمَّا عَرَفَ طَعْمَهُ أَلْقَاهُ مِنْ فِيهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْمَرْأَةِ حَتَّى أَقَرَّتْ بِذَلِكَ وَ دَفَعَ اللهُ عزّوجلّ عَنِ الْأَنْصَارِيِّ عُقُوبَةَ عُمَرَ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

عمر خواست که جوان را کیفر کند. پس جوان شروع به سوگند یاد کردن نمود. امیرمؤمنان علی عليه‌السلام نیز آن‌جا نشسته بود.

جوان می‌گفت: ای امیرمؤمنان! درباره من تحقیق کن.

هنگامی که جوان زیاد اصرار کرد، عمر به امیرمؤمنان علی عليه‌السلام گفت: ای اباالحسن! نظر تو چیست؟

حضرت علی عليه‌السلام به ماده سفیدی که روی لباس زن و میان ران‌هایش بود نگاه کرد و او را متهم نمود که برای اثبات ادعای خود دست به حیله‌گری زده است.

آن گاه فرمود: برای من آب داغی بیاورید که خوب جوشیده باشد.

هنگامی که آب را آوردند، حضرت علی عليه‌السلام دستور داد که آب را روی ماده سفید ریختند. ماده سفید، پخته شد. حضرت علی عليه‌السلام آن را برداشت و در دهان مبارک نهاد، هنگامی که طعم آن را دریافت، آن را از دهان خود بیرون انداخت.

آن گاه به زن رو نمود، تا این که زن به حیله خود اعتراف کرد و خداوند عزوجل عقوبت عمر را از جوان انصاری دفع نمود.

۵ ـ منصور بن حازم گوید:

قُلْتُ: عَشَرَةٌ كَانُوا جُلُوساً وَ وَسْطَهُمْ كِيسٌ فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ فَسَأَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً أَلَكُمْ هَذَا الْكِيسُ؟ فَقَالُوا كُلُّهُمْ: لا، وَ قَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ: هُوَ لِي. فَلِمَنْ هُوَ؟

قَالَ: لِلَّذِي ادَّعَاهُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عِيسَى يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَرَابَةً لِسُوَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَمْرَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَحْمَدَ الْفَارِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ زُهَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمْزَةَ السَّلُولِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ غُلاماً بِالْمَدِينَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ! احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أُمِّي.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا غُلامُ! لِمَ تَدْعُو عَلَى أُمِّكَ؟

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّهَا حَمَلَتْنِي فِي بَطْنِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ أَرْضَعَتْنِي حَوْلَيْنِ فَلَمَّا تَرَعْرَعْتُ وَ عَرَفْتُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ يَمِينِي عَنْ شِمَالِي طَرَدَتْنِي وَ انْتَفَتْ مِنِّي وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لا تَعْرِفُنِي.

به امام صادق علیه السلام گفتم: ده نفر نشسته بودند و میان آن‌ها، کیسه‌ای بود که در آن هزار درهم بود. بعضی از آنان از برخی دیگر پرسیدند: «آیا این کیسه از آنِ شماست؟». همه آنان گفتند: «نه». اما یکی از آنان گفت: «این کیسه مال من است»؛ بنابر این، کیسه از آنِ کیست؟

فرمود: از آنِ کسی که آن را ادعا کرده است.

۶ـ عاصم بن حمزه سلولی گوید: در مدینه از جوانی شنیدم که می‌گفت: ای حاکم‌ترین حاکمان! بین من و مادرم حکم کن.

عمر به او گفت: ای جوان! چرا علیه مادرت نفرین می‌کنی؟

جوان گفت: ای امیرمؤمنان! مادرم مرا نُه ماه در شکم خود حمل کرد و دو سال به من شیر داد. هنگامی که نشو و نما کردم و خوبی را از بدی تشخیص دادم و دست راست و چپم را شناختم، مرا طرد و نفی نمود و ادعا کرد که مرا نمی‌شناسد.

فَقَالَ عُمَرُ: أَيْنَ تَكُونُ الْوَالِدَةُ؟

قَالَ: فِي سَقِيفَةِ بَنِي فُلانٍ.

فَقَالَ عُمَرُ: عَلَيَّ بِأُمِّ الْغُلامِ.

قَالَ: فَأَتَوْا بِهَا مَعَ أَرْبَعَةِ إِخْوَةٍ لَهَا وَ أَرْبَعِينَ قَسَامَةً يَشْهَدُونَ لَهَا أَنَّهَا لا تَعْرِفُ الصَّبِيَّ وَ أَنَّ هَذَا الْغُلامَ غُلامٌ مُدَّعٍ ظَلُومٌ غَشُومٌ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهَا فِي عَشِيرَتِهَا وَ أَنَّ هَذِهِ جَارِيَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ لَمْ تَتَزَوَّجْ قَطُّ وَ أَنَّهَا بِخَاتَمِ رَبِّهَا.

فَقَالَ عُمَرُ: يَا غُلامُ! مَا تَقُولُ؟

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَذِهِ وَ اللهِ! أُمِّي حَمَلَتْنِي فِي بَطْنِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَأَرْضَعَتْنِي حَوْلَيْنِ فَلَمَّا تَرَعْرَعْتُ وَ عَرَفْتُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ يَمِينِي مِنْ شِمَالِي طَرَدَتْنِي وَ انْتَفَتْ مِنِّي وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لا تَعْرِفُنِي.

فَقَالَ عُمَرُ: يَا هَذِهِ! مَا يَقُولُ الْغُلامُ؟

عمر گفت: مادرت کجاست؟

گفت: در سقیفه فلان قبیله.

عمر گفت: مادر این پسر را برای من بیاورید.

مادر پسر را همراه چهار برادرش و چهل شاهد آوردند که گواهی می‌دادند این زن، پسر را نمی‌شناسد و این پسر، پسری مدعی، ستمگر واستبدادگر است که می‌خواهد زن را میان قبیله‌اش رسوا کند. این زن، دختری از قریش بوده و هرگز ازدواج نکرده است و او مُهر الهی (بکارت) دارد.

عمر گفت: ای پسر! چه می‌گویی؟

گفت: ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند این زن، مادر من است. او مرا نه ماه در شکم خود حمل نموده و دو سال به من شیر داده است. پس هنگامی که نشو ونما کردم و خیر را از شر باز شناختم و راستم را از چپ خود تشخیص دادم، مرا طرد و نفی نمود و ادعا کرد که مرا نمی‌شناسد.

عمر گفت: ای زن! این پسر چه می‌گوید؟

فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ الَّذِي احْتَجَبَ بِالنُّورِ فَلا عَيْنَ تَرَاهُ وَ حَقِّ مُحَمَّدٍ وَ مَا وَلَدَ مَا أَعْرِفُهُ وَ لا أَدْرِي مِنْ أَيِّ النَّاسِ هُوَ وَ إِنَّهُ غُلامٌ مُدَّعٍ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَنِي فِي عَشِيرَتِي وَ إِنِّي جَارِيَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ لَمْ أَتَزَوَّجْ قَطُّ وَ إِنِّي بِخَاتَمِ رَبِّي.

فَقَالَ عُمَرُ: أَ لَكِ شُهُودٌ؟

فَقَالَتْ: نَعَمْ هَؤُلاءِ.

فَتَقَدَّمَ الْأَرْبَعُونَ الْقَسَامَةَ فَشَهِدُوا عِنْدَ عُمَرَ: أَنَّ الْغُلامَ مُدَّعٍ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهَا فِي عَشِيرَتِهَا وَ أَنَّ هَذِهِ جَارِيَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ لَمْ تَتَزَوَّجْ قَطُّ وَ أَنَّهَا بِخَاتَمِ رَبِّهَا.

فَقَالَ عُمَرُ: خُذُوا هَذَا الْغُلامَ وَ انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى السِّجْنِ حَتَّى نَسْأَلَ عَنِ الشُّهُودِ فَإِنْ عُدِّلَتْ شَهَادَتُهُمْ جَلَدْتُهُ حَدَّ الْمُفْتَرِي.

فَأَخَذُوا الْغُلامَ يُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى السِّجْنِ، فَتَلَقَّاهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَنَادَى الْغُلامُ: يَابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ! إِنَّنِي غُلامٌ مَظْلُومٌ. وَ أَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلامَ الَّذِي كَلَّمَ بِهِ عُمَرَ.

زن گفت: ای امیرمؤمنان! سوگند به کسی که به واسطه نور، پوشیده است و هیچ چشمی او را نمی‌بیند و به حق محمد و فرزندانش! من او را نمی شناسم و نمی‌دانم که از چه خاندانی است و او جوان مدعی قصد دارد مرا در میان خانواده‌ام رسوا سازد و من دختری از قریش هستم که ازدواج نکرده و مُهر پروردگار دارم.

عمر گفت: آیا شهودی داری؟

زن گفت: آری، این‌ها هستند.

آن گاه آن چهل شاهد آمدند و نزد عمر گواهی دادند که جوان، مدعی است و می‌خواهد زن را میان خانواده‌اش بی آبرو کند و این زن، دختری از قریش است که هیچ گاه ازدواج نکرده و دارای مهر الهی است.

عمر گفت: جوان را بگیرید و به زندان ببرید تا درباره شهود تحقیق کنیم. پس اگر گواهی آن‌ها عادلانه شمرده شود، حد کسی را که تهمت می‌زند بر او اجرا خواهم کرد.

در این هنگام جوان را گرفتند تا به زندان ببرند. در یکی از مسیرها، امیرمؤمنان علی عليه‌السلام به آن‌ها برخورد. جوان ندا داد: «ای پسر عموی پیامبر خدا! من جوانی مظلوم هستم». سپس سخنی را که به عمر گفته بود به حضرت باز گفت.

ثُمَّ قَالَ: وَ هَذَا عُمَرُ قَدْ أَمَرَ بِي إِلَى الْحَبْسِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: رُدُّوهُ إِلَى عُمَرَ.

فَلَمَّا رَدُّوهُ قَالَ لَهُمْ عُمَرُ: أَمَرْتُ بِهِ إِلَى السِّجْنِ فَرَدَدْتُمُوهُ إِلَيَّ؟

فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَمَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنْ نَرُدَّهُ إِلَيْكَ وَ سَمِعْنَاكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ: لا تَعْصُوا لِعَلِيٍّ عليه السلام أَمْراً.

فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: عَلَيَّ بِأُمِّ الْغُلامِ.

فَأَتَوْا بِهَا فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا غُلامُ! مَا تَقُولُ؟

فَأَعَادَ الْكَلامَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِعُمَرَ: أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَقْضِيَ بَيْنَهُمْ؟

فَقَالَ عُمَرُ: سُبْحَانَ اللهِ! وَ كَيْفَ لا وَ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَعْلَمُكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟!

ثُمَّ قَالَ لِلْمَرْأَةِ: يَا هَذِهِ! أَ لَكِ شُهُودٌ؟

آن گاه گفت: این عمر است که به زندانی کردن من دستور داده است.

حضرت علی عليه السلام فرمود: او را نزد عمر برگردانید.

هنگامی که آن جوان را باز گرداندند، عمر به آن‌ها گفت: من دستور دادم او را زندانی کنید؛ شما او را نزد من برگرداندید؟!

گفتند: ای امیرمؤمنان! علی بن ابی طالب عليه السلام به ما فرمان داد که او را نزد تو بازگردانیم. و ما از تو شنیده‌ایم که می‌گفتی: «از فرمان علی عليه السلام سرپیچی نکنید».

پس در همان زمانی که آنان مشغول گفت وگو بودند، ناگاه حضرت علی عليه السلام وارد شد و فرمود: مادر جوان را نزد من بیاورید.

او را آوردند. حضرت فرمود: ای جوان! چه می گویی؟

جوان، سخن خود را باز گفت.

حضرت علی عليه السلام به عمر فرمود: آیا به من اجازه می‌دهی بین این‌ها داوری کنم؟

عمر گفت: سبحان الله! چگونه اجازه ندهم، در حالی که از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: «عالم‌ترین شما علی بن ابی طالب عليه السلام است»؟!!

آن گاه حضرت به زن فرمود: ای زن! آیا گواهانی داری؟

قَالَتْ: نَعَمْ.

فَتَقَدَّمَ الْأَرْبَعُونَ قَسَامَةً فَشَهِدُوا بِالشَّهَادَةِ الْأُولَى.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَأَقْضِيَنَّ الْيَوْمَ بِقَضِيَّةٍ بَيْنَكُمَا هِيَ مَرْضَاةُ الرَّبِّ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ عَلَّمَنِيهَا حَبِيبِي رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله.

ثُمَّ قَالَ لَهَا: أَ لَكِ وَلِيٌّ؟

قَالَتْ: نَعَمْ هَؤُلَاءِ إِخْوَتِي.

فَقَالَ لِإِخْوَتِهَا: أَمْرِي فِيكُمْ وَ فِي أُخْتِكُمْ جَائِزٌ؟

فَقَالُوا: نَعَمْ يَابْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ! أَمْرُكَ فِينَا وَ فِي أُخْتِنَا جَائِزٌ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أُشْهِدُ اللهَ وَ أُشْهِدُ مَنْ حَضَرَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ هَذَا الْغُلَامَ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ بِأَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ النَّقْدُ مِنْ مَالِي.

يَا قَنْبَرُ! عَلَيَّ بِالدَّرَاهِمِ.

فَأَتَاهُ قَنْبَرٌ بِهَا فَصَبَّهَا فِي يَدِ الْغُلَامِ.

زن گفت: آری.

پس آن چهل شاهد آمدند و همانند گواهی نخست خود گواهی دادند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: امروز چنان قضاوتی بین شما دو نفر بنمایم که مورد رضایت پروردگار، از بالای عرش خود باشد که دوست من، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آن را به من آموخت.

آن گاه به زن فرمود: آیا تو سرپرستی داری؟

زن گفت: آری، این‌ها برادرانم هستند.

حضرت به برادرهای زن فرمود: من درباره شما و درباره خواهرتان صاحب اختیارم؟

گفتند: آری، ای پسر عموی محمد! امر تو درباره ما و خواهرمان جایز است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خدا و مسلمانانی را که حضور دارند شاهد می‌گیرم که من، این جوان را در ازای چهار صد درهم به این زن تزویج کردم و پرداخت آن به صورت نقد، از اموال خودم باشد. ای قنبر! درهم‌ها را برایم بیاور.

قنبر چهار صد درهم را برای آن حضرت آورد و حضرتش آن‌ها را در دست آن جوان ریخت.

قَالَ: خُذْهَا فَصُبَّهَا فِي حَجْرِ امْرَأَتِكَ وَلا تَأْتِنَا إِلَّا وَ بِكَ أَثَرُ الْعُرْسِ ؛ يَعْنِي الْغُسْلَ.

فَقَامَ الْغُلامُ فَصَبَّ الدَّرَاهِمَ فِي حَجْرِ الْمَرْأَةِ ثُمَّ تَلَبَّبَهَا فَقَالَ لَهَا: قُومِي.

فَنَادَتِ الْمَرْأَةُ: النَّارَ! النَّارَ! يَابْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ! تُرِيدُ أَنْ تُزَوِّجَنِي مِنْ وَلَدِي هَذَا؟! وَ اللهِ! وَلَدِي زَوَّجَنِي إِخْوَتِي هَجِيناً فَوَلَدْتُ مِنْهُ هَذَا الْغُلامَ فَلَمَّا تَرَعْرَعَ وَ شَبَّ أَمَرُونِي أَنْ أَنْتَفِيَ مِنْهُ وَ أَطْرُدَهُ وَ هَذَا وَ اللهِ وَلَدِي وَ فُؤَادِي يَتَقَلَّى أَسَفاً عَلَى وَلَدِي.

قَالَ: ثُمَّ أَخَذَتْ بِيَدِ الْغُلامِ وَ انْطَلَقَتْ.

وَ نَادَى عُمَرُ: وَا عُمَرَاهْ! لَوْ لا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ عُمَرُ بِامْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا شَيْخٌ فَلَمَّا أَنْ وَاقَعَهَا مَاتَ عَلَى بَطْنِهَا فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ فَادَّعَى بَنُوهُ أَنَّهَا فَجَرَتْ وَ تَشَاهَدُوا عَلَيْهَا فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ.

فَمَرَّ بِهَا عَلِيٌّ فَقَالَتْ: يَابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ! إِنَّ لِي حُجَّةً.

فرمود: این را بگیر و در دامن همسرت بریز و نزد ما نیا، مگر این که اثر عروسی ـ یعنی غسل ـ داشته باشی.

جوان برخاست و درهم‌ها را در دامن زن ریخت. سپس لباس‌های او را جمع کرد و به او گفت: برخیز.

در این هنگام زن فریاد زد: آتش! آتش! ای پسر عموی محمد! می‌خواهی مرا به ازدواج پسرم در آوری؟! به خدا سوگند! او فرزندم من است. برادرانم مرا به عقد مردی فرومایه در آوردند. من از آن مرد، این پسر را زاییدم. هنگامی که رشد کرد و جوان شد، به من امر کردند که او را نفی و طرد کنم. به خدا سوگند! این پسر، فرزند من است که دلم برای او می‌سوزد.

سپس دست جوان را گرفت و رفت و عمر ندا داد: وا عمراه! اگر علی عليه السلام نبود، عمر هلاک می‌شد.

۷ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی را نزد عمر آوردند که پیرمردی با او ازدواج کرده بود. هنگامی که پیرمرد با زن آمیزش کرد، روی شکم او از دنیا رفت و زن، فرزندی آورد. پسران پیرمرد ادعا کردند که این زن، زنا داده است و شهودی علیه زن آوردند. عمر دستور داد زن را سنگسار کنند.

در این هنگام حضرت علی عليه السلام به آن زن برخورد نمود. زن گفت: ای پسرعموی پیامبر خدا! من مدرکی بر این کار دارم.

قَالَ: هَاتِي حُجَّتَكِ.

فَدَفَعَتْ إِلَيْهِ كِتَاباً فَقَرَأَهُ.

فَقَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ تُعْلِمُكُمْ بِيَوْمَ تَزَوَّجَهَا وَ يَوْمَ وَاقَعَهَا وَ كَيْفَ كَانَ جِمَاعُهُ لَهَا رُدُّوا الْمَرْأَةَ.

فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْغَدِ دَعَا بِصِبْيَانٍ أَتْرَابٍ وَ دَعَا بِالصَّبِيِّ مَعَهُمْ فَقَالَ لَهُمُ: الْعَبُوا حَتَّى إِذَا أَلْهَاهُمُ اللَّعِبُ قَالَ لَهُمْ: اجْلِسُوا حَتَّى إِذَا تَمَكَّنُوا صَاحَ بِهِمْ فَقَامَ الصِّبْيَانُ وَ قَامَ الْغُلامُ فَاتَّكَأَ عَلَى رَاحَتَيْهِ، فَدَعَا بِهِ عَلِيٌّ عليه السلام وَ وَرَّثَهُ مِنْ أَبِيهِ وَ جَلَدَ إِخْوَتَهُ الْمُفْتَرِينَ حَدّاً حَدّاً.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: كَيْفَ صَنَعْتَ؟

قَالَ عليه السلام: عَرَفْتُ ضَعْفَ الشَّيْخِ فِي اتِّكَاءِ الْغُلامِ عَلَى رَاحَتَيْهِ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

حضرت عليه السلام فرمود: مدرک خود را ارائه کن.

زن نوشته‌ای به آن حضرت داد و حضرتش آن را خواند و فرمود: این زن به شما اعلام می‌کند که چه روزی پیرمرد با او ازدواج کرد و چه روزی با او آمیزش نمود و چگونه با او نزدیکی کرد. زن را بازگردانید!

هنگامی که فردا فرا رسید، حضرت علی عليه السلام چند کودک هم سن و سال را فراخواند که آن کودک، همراهشان بود. حضرت به کودکان فرمود: «بازی کنید». تا این که سرگرم بازی شدند، به آنان فرمود: «بنشینید». تا این که نشستند، حضرت بر سر آنان فریاد زد. پس کودکان برخاستند. آن پسربچه نیز برخاست، اما بر کف دست‌هایش تکیه کرد. حضرت او را فراخواند و او را از پدرش میراث داد و هر کدام از برادران آن را که تهمت زده بودند یک حد زد.

عمر به حضرت علی عليه السلام گفت: چگونه چنین نمودی؟

فرمود: ضعف و ناتوانی پیرمرد را در تکیه کردن پسربچه بر کف دست‌هایش شناختم.

۸ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَنَّ رَجُلاً أَقْبَلَ عَلَى عَهْدِ عَلِيٍّ عليه السلام مِنَ الْجَبَلِ حَاجّاً وَ مَعَهُ غُلامٌ لَهُ فَأَذْنَبَ فَضَرَبَهُ مَوْلاهُ فَقَالَ: مَا أَنْتَ مَوْلايَ بَلْ أَنَا مَوْلاكَ.

قَالَ: فَمَا زَالَ ذَا يَتَوَعَّدُ ذَا وَ ذَا يَتَوَعَّدُ ذَا وَ يَقُولُ: كَمَا أَنْتَ حَتَّى نَأْتِيَ الْكُوفَةَ يَاعَدُوَّ اللهِ! فَأَذْهَبَ بِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

فَلَمَّا أَتَيَا الْكُوفَةَ أَتَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ الَّذِي ضَرَبَ الْغُلامَ: أَصْلَحَكَ اللهُ! هَذَا غُلامٌ لِي وَ إِنَّهُ أَذْنَبَ فَضَرَبْتُهُ فَوَثَبَ عَلَيَّ.

وَ قَالَ الْآخَرُ: هُوَ وَ اللهِ! غُلامٌ لِي إِنَّ أَبِي أَرْسَلَنِي مَعَهُ لِيُعَلِّمَنِي وَ إِنَّهُ وَثَبَ عَلَيَّ يَدَّعِينِي لِيَذْهَبَ بِمَالِي.

قَالَ: فَأَخَذَ هَذَا يَحْلِفُ وَ هَذَا يَحْلِفُ وَ هَذَا يُكَذِّبُ هَذَا وَ هَذَا يُكَذِّبُ هَذَا.

قَالَ: فَقَالَ: انْطَلِقَا فَتَصَادَقَا فِي لَيْلَتِكُمَا هَذِهِ وَ لا تَجِيئَانِي إِلَّا بِحَقٍّ.

قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِقَنْبَرٍ: اثْقُبْ فِي الْحَائِطِ ثَقْبَيْنِ.

در دوران امیرمؤمنان علی عليه السلام مردی از سرزمین کوهستان آمد که حج به جا آورد. همراه او غلامش نیز بود. غلام گناهی مرتکب شد و مولا او را زد.

غلام گفت: تو مولای من نیستی؛ بلکه من مولای تو هستم.

پس همین طور همدیگر را تهدید می‌کردند و می‌گفتند: به همین حال باش تا به کوفه برسیم، ای دشمن خدا! پس تو را نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام خواهم برد.

هنگامی که به کوفه رسیدند، خدمت آن حضرت آمدند و آن کسی که غلام را زده بود گفت: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! این، غلام من است. او گناهی انجام داد و من او را زدم. پس او بر من جست.

و شخص دیگری گفت: به خدا سوگند! او غلام من است. پدرم مرا همراه او فرستاد که چیزی به من بیاموزد و او بر من جست و علیه من ادعا می‌کند تا اموال مرا ببرد.

هر دو شروع به سوگند خوردن کردند و هم‌دیگر را تکذیب می‌نمودند.

حضرت علی عليه السلام فرمود: بروید و امشب با یک‌دیگر دوست شوید و فقط با حق و حقیقت نزد من بیایید.

هنگامی که صبح فرا رسید، حضرت علی عليه السلام به قنبر فرمود: در دیوار دو سوراخ ایجاد کن.

قَالَ: وَ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ عَقَّبَ حَتَّى تَصِيرَ الشَّمْسُ عَلَى رُمْحٍ يُسَبِّحُ، فَجَاءَ الرَّجُلَانِ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَقَالُوا: لَقَدْ وَرَدَتْ عَلَيْهِ قَضِيَّةٌ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِثْلُهَا، لَايَخْرُجُ مِنْهَا.

فَقَالَ لَهُمَا: مَا تَقُولَانِ؟

فَحَلَفَ هَذَا أَنَّ هَذَا عَبْدُهُ وَ حَلَفَ هَذَا أَنَّ هَذَا عَبْدُهُ.

فَقَالَ لَهُمَا: قُومَا فَإِنِّي لَسْتُ أَرَاكُمَا تَصْدُقَانِ.

ثُمَّ قَالَ لِأَحَدِهِمَا: أَدْخِلْ رَأْسَكَ فِي هَذَا الثَّقْبِ.

ثُمَّ قَالَ لِلْآخَرِ: أَدْخِلْ رَأْسَكَ فِي هَذَا الثَّقْبِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا قَنْبَرُ! عَلَيَّ بِسَيْفِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله عَجِّلْ اضْرِبْ رَقَبَةَ الْعَبْدِ مِنْهُمَا.

قَالَ: فَأَخْرَجَ الْغُلَامُ رَأْسَهُ مُبَادِراً، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِلْغُلَامِ: أَلَسْتَ تَزْعُمُ أَنَّكَ لَسْتَ بِعَبْدٍ؟!

وَ مَكَثَ الْآخَرُ فِي الثَّقْبِ فَقَالَ: بَلَى وَ لَكِنَّهُ ضَرَبَنِي وَ تَعَدَّى عَلَيَّ.

امام صادق عليه السلام فرمود: آن حضرت هنگامی که صبح می‌نمود، تا آفتاب به اندازه نیزه‌ای بدمد به تسبیح خدا مشغول می‌شد. آن دو نفر آمدند و مردم نیز گرد آمدند. مردم گفتند: به راستی که قضیه‌ای برای امیرمؤمنان عليه السلام پیش آمده که مانند آن بر ایشان وارد نشده بود. او نمی‌تواند از عهده آن برآید!

حضرت علی عليه السلام به آن دو نفر فرمود: چه می‌گویید؟

یکی سوگند یاد کرد که این شخص، برده اوست و آن دیگری قسم یاد کرد که آن یکی، برده اوست.

حضرت علی عليه السلام به آنها فرمود: بر خیزید! زیرا من شما را نمی‌بینم که با یک‌دیگر دوست و یک سخن گردید.

آن گاه به یکی از آن‌ها فرمود: سرت را داخل این سوراخ کن.

سپس به دیگری فرمود: تو سرت را داخل آن سوراخ دیگر کن.

آن‌گاه فرمود: ای قنبر! شمشیر پیامبر خدا صلى الله عليه و آله را برایم بیاور. عجله کن! وگردن برده را بزن!

در این هنگام برده با شتاب سر خود را از سوراخ دیوار بیرون آورد.

حضرت علی عليه السلام به او فرمود: مگر ادعا نمی‌کردی که برده نیستی؟! و دیگری در سوراخ مانده بود.

گفت: آری. اما او مرا زد و بر من تعدی نمود.

قَالَ: فَتَوَثَّقَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ دَفَعَهُ إِلَيْهِ.

۹ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: أُتِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِجَارِيَةٍ قَدْ شَهِدُوا عَلَيْهَا أَنَّهَا بَغَتْ، وَ كَانَ مِنْ قِصَّتِهَا أَنَّهَا كَانَتْ يَتِيمَةً عِنْدَ رَجُلٍ وَ كَانَ الرَّجُلُ كَثِيراً مَا يَغِيبُ عَنْ أَهْلِهِ فَشَبَّتِ الْيَتِيمَةُ فَتَخَوَّفَتِ الْمَرْأَةُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا زَوْجُهَا فَدَعَتْ بِنِسْوَةٍ حَتَّى أَمْسَكْنَهَا فَأَخَذَتْ عُذْرَتَهَا بِإِصْبَعِهَا.

فَلَمَّا قَدِمَ زَوْجُهَا مِنْ غَيْبَتِهِ رَمَتِ الْمَرْأَةُ الْيَتِيمَةَ بِالْفَاحِشَةِ وَ أَقَامَتِ الْبَيِّنَةَ مِنْ جَارَاتِهَا اللَّائِي سَاعَدْنَهَا عَلَى ذَلِكَ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ فَلَمْ يَدْرِ كَيْفَ يَقْضِي فِيهَا.

ثُمَّ قَالَ لِلرَّجُلِ: ائْتِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام وَ اذْهَبْ بِنَا إِلَيْهِ.

فَأَتَوْا عَلِيّاً عليه السلام وَ قَصُّوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ.

فَقَالَ لِامْرَأَةِ الرَّجُلِ: أَ لَكِ بَيِّنَةٌ أَوْ بُرْهَانٌ؟

قَالَتْ: لِي شُهُودٌ هَؤُلَاءِ جَارَاتِي يَشْهَدْنَ عَلَيْهَا بِمَا أَقُولُ.

آن‌گاه امیر مؤمنان علی عليه السلام از آن مرد عهد و پیمان گرفت که غلام را نزند و او را به آن مرد سپرد.

۹ ـ معاویة بن وهب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دختری را نزد عمر بن خطاب آوردند که علیه او گواهی داده بودند که مرتکب زنا شده است. قصه او چنین بود که او یتیم بوده و نزد مردی زندگی می‌کرد. آن مرد بیشتر اوقات از خانواده‌اش دور می‌شد و به مسافرت می‌رفت. پس دختر، جوان شد. همسر مرد ترسید که شوهرش با او ازدواج کند. از این رو زنانی را فراخواند. آنها دختر را نگه داشتند، و او با انگشت خود، بکارت دختر را برداشت.

هنگامی که شوهرش از مسافرت برگشت، زن، دختر یتیم را به فاحشه‌گری متهم کرد و از همسایگانش که او را کمک کرده بودند، شاهد آورد. این ماجرا را نزد عمر آوردند. عمر ندانست که چگونه میان آنها قضاوت کند. سپس به مرد گفت: نزد علی بن ابی طالب عليهما السلام برو و ما را به خدمت او ببر.

در این هنگام به خدمت حضرت علی عليه السلام آمدند و قصه را برای آن حضرت تعریف کردند.

حضرت به زن مرد فرمود: آیا تو شاهد و دلیلی داری؟

زن گفت: من، شهودی دارم؛ این همسایگان من، علیه این دختر، به آن چه که می‌گویم گواهی می‌دهند.

فَأَحْضَرَتْهُنَّ فَأَخْرَجَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام السَّيْفَ مِنْ غِمْدِهِ فَطَرَحَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَمَرَ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ، فَأُدْخِلَتْ بَيْتاً ثُمَّ دَعَا بِامْرَأَةِ الرَّجُلِ فَأَدَارَهَا بِكُلِّ وَجْهٍ فَأَبَتْ أَنْ تَزُولَ عَنْ قَوْلِهَا فَرَدَّهَا إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي كَانَتْ فِيهِ وَ دَعَا إِحْدَى الشُّهُودِ وَ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ: تَعْرِفِينِي أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذَا سَيْفِي. وَ قَدْ قَالَتِ امْرَأَةُ الرَّجُلِ مَا قَالَتْ وَ رَجَعَتْ إِلَى الْحَقِّ وَ أَعْطَيْتُهَا الْأَمَانَ وَ إِنْ لَمْ تَصْدُقِينِي لَأَمْلَأَنَّ السَّيْفَ مِنْكِ.

فَالْتَفَتَتْ إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْأَمَانَ عَلَيَّ.

فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: فَاصْدُقِي.

فَقَالَتْ: لَا وَ اللهِ! إِلَّا أَنَّهَا رَأَتْ جَمَالاً وَ هَيْئَةً فَخَافَتْ فَسَادَ زَوْجِهَا عَلَيْهَا فَسَقَتْهَا الْمُسْكِرَ وَ دَعَتْنَا فَأَمْسَكْنَاهَا فَافْتَضَّتْهَا بِإِصْبَعِهَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: اللهُ أَكْبَرُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الشَّاهِدَيْنِ إِلَّا دَانِيَالَ النَّبِيَّ.

آن گاه همسایگان خود را حاضر نمود. پس حضرت علی بن ابی طالب عليهما‌السلام شمشیر خود را از غلاف بیرون آورد ومقابل خود انداخت و دستور فرمود که هر کدام از آن‌ها را داخل خانه‌ای کردند. سپس زن آن مرد را فراخواند. پس او را به تمام صورت‌های موجود گرداند، اما زن خودداری کرد که از سخن خویش دست بکشد. پس حضرت او را به خانه‌ای که داخل آن بود، برگرداند و یکی از شهود را فراخواند و خود، روی دو زانوی مبارک خویش نشست.

سپس فرمود: مرا می‌شناسی؟ من علی بن ابی طالب هستم و این، شمشیر من است. و زن، هرچه را گفت، گفت و به حقیقت بازگشت و به او امان دادم. اگر به من راست نگویی، شمشیر را از خون تو آغشته خواهم کرد.

در این هنگام زن به عمر رو کرد وگفت: ای امیرمؤمنان! به من امان ده.

حضرت علی عليه‌السلام به او فرمود: پس راست بگو.

زن گفت: نه، به خدا سوگند! جز این که زن آن مرد، زیبایی و اندام دختر را دید و ترسید که شوهرش او را تباه کند. پس به دختر شراب نوشاند و ما را فراخواند. ما او را نگه داشتیم و او با انگشتش بکارت دختر را پاره کرد.

پس حضرت علی عليه‌السلام فرمود: الله اکبر! من نخستین کسی هستم که بین شهود، جدایی انداختم؛ جز دانیال پیامبر عليه‌السلام.

فَأَلْزَمَ عَلِيٌّ عليه السلام الْمَرْأَةَ حَدَّ الْقَاذِفِ وَ أَلْزَمَهُنَّ جَمِيعاً الْعُقْرَ وَ جَعَلَ عُقْرَهَا أَرْبَعَمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ أَمَرَ الْمَرْأَةَ أَنْ تُنْفَى مِنَ الرَّجُلِ وَ يُطَلِّقَهَا زَوْجُهَا وَ زَوَّجَهُ الْجَارِيَةَ وَ سَاقَ عَنْهُ عَلِيٌّ عليه السلام الْمَهْرَ.

فَقَالَ عُمَرُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! فَحَدِّثْنَا بِحَدِيثِ دَانِيَالَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: إِنَّ دَانِيَالَ عليه السلام كَانَ يَتِيماً لا أُمَّ لَهُ وَ لا أَبَ وَ إِنَّ امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَجُوزاً كَبِيرَةً ضَمَّتْهُ فَرَبَّتْهُ وَ إِنَّ مَلِكاً مِنْ مُلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَهُ قَاضِيَانِ وَ كَانَ لَهُمَا صَدِيقٌ وَ كَانَ رَجُلاً صَالِحاً وَ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ بَهِيَّةٌ جَمِيلَةٌ وَ كَانَ يَأْتِي الْمَلِكَ فَيُحَدِّثُهُ وَ احْتَاجَ الْمَلِكُ إِلَى رَجُلٍ يَبْعَثُهُ فِي بَعْضِ أُمُورِهِ فَقَالَ لِلْقَاضِيَيْنِ: اخْتَارَا رَجُلاً أُرْسِلْهُ فِي بَعْضِ أُمُورِي.

فَقَالا: فُلانٌ.

فَوَجَّهَهُ الْمَلِكُ. فَقَالَ الرَّجُلُ لِلْقَاضِيَيْنِ: أُوصِيكُمَا بِامْرَأَتِي خَيْراً.

فَقَالا: نَعَمْ.

حضرت علی عليه السلام حد قاذف را بر آن زن لازم نمود وزنان دیگر را بر پرداخت مهریه دختر ملزم کرد و مهریه دختر را چهار صد درهم قرار داد و به آن زن دستور داد که از مرد جدا شود. و مرد، او را طلاق دهد و دختر را به ازدواج مرد در آورد و خود آن حضرت مهریه را از جانب مرد پرداخت کرد.

عمر گفت: ای اباالحسن! داستان دانیال را برای ما روایت کن.

حضرت علی عليه السلام فرمود: دانیال عليه السلام یتیمی بود که نه پدر داشت و نه مادر. پیرزنی از بنی اسرائیل او را تحت پوشش خود گرفته و تربیتش نمود. پادشاهی از بنی اسراییل، دو قاضی داشت که رفیقی صالح داشتند، او زنی ارجمند و زیبا داشت، آن مرد صالح نزد پادشاه می‌آمد وبا او هم سخن می‌شد، روزی پادشاه می‌خواست مردی را برای انجام برخی از امور خود به منطقه‌ای بفرستد. از این رو به آن دو قاضی گفت: مرد صالحی را برگزینید که برای انجام برخی از کارهایم بفرستم.

قاضی‌ها گفتند: فلانی.

پادشاه این پیشنهاد را پذیرفت. آن مرد به دو قاضی گفت: من شما را درباره همسرم به نیکی سفارش می‌کنم.

گفتند: باشد.

فَخَرَجَ الرَّجُلُ فَكَانَ الْقَاضِيَانِ يَأْتِيَانِ بَابَ الصَّدِيقِ فَعَشِقَا امْرَأَتَهُ فَرَاوَدَاهَا عَنْ نَفْسِهَا فَأَبَتْ.

فَقَالا لَهَا: وَ اللهِ! لَئِنْ لَمْ تَفْعَلِي لَنَشْهَدَنَّ عَلَيْكِ عِنْدَ الْمَلِكِ بِالزِّنَى ثُمَّ لَنَرْجُمَنَّكِ.

فَقَالَتِ: افْعَلا مَا أَحْبَبْتُمَا.

فَأَتَيَا الْمَلِكَ فَأَخْبَرَاهُ وَ شَهِدَا عِنْدَهُ أَنَّهَا بَغَتْ. فَدَخَلَ الْمَلِكَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ وَ اشْتَدَّ بِهَا غَمُّهُ وَ كَانَ بِهَا مُعْجَباً.

فَقَالَ لَهُمَا: إِنَّ قَوْلَكُمَا مَقْبُولٌ، وَ لَكِنِ ارْجُمُوهَا بَعْدَ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ.

وَ نَادَى فِي الْبَلَدِ الَّذِي هُوَ فِيهِ: احْضُرُوا قَتْلَ فُلانَةَ الْعَابِدَةِ، فَإِنَّهَا قَدْ بَغَتْ، فَإِنَّ الْقَاضِيَيْنِ قَدْ شَهِدَا عَلَيْهَا بِذَلِكَ.

فَأَكْثَرَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ وَ قَالَ الْمَلِكُ لِوَزِيرِهِ: مَا عِنْدَكَ فِي هَذَا مِنْ حِيلَةٍ؟

فَقَالَ: مَا عِنْدِي فِي ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ.

پس مرد صالح از شهر خارج شد. قاضی‌ها به در خانه او می‌آمدند. آن‌ها عاشق زن رفیق خود شدند. و از او خواستار کامیابی شدند، اما زن، خودداری کرد.

به او گفتند: به خدا سوگند! اگر این کار را انجام ندهی، پیش پادشاه علیه تو گواهی خواهیم داد که زنا کرده‌ای. سپس سنگسارت می‌کنیم.

زن گفت: هر کاری دوست دارید، انجام دهید.

قاضی‌ها نزد پادشاه رفتند و ماجرا را به او خبر دادند و نزد او گواهی دادند که آن زن، مرتکب زنا شده است. پس این مسأله بر پادشاه گران آمد و اندوه سختی او را فرا گرفت؛ چرا که به آن زن علاقه داشت.

آن گاه به قاضی‌ها گفت: سخن شما پذیرفته است؛ اما آن زن را بعد از سه روز سنگسار کنید.

در همان شهری که دانیال علیه السلام حضور داشت، ندا داد که در مراسم قتل فلان زن عابده حاضر شوید؛ زیرا او زنا داده است. و قاضی‌ها علیه او گواهی داده‌اند که او چنین کرده است.

مردم در این باره سخن‌های زیادی گفتند. پادشاه به وزیر خود گفت: تو هیچ راه چاره‌ای نداری؟

وزیر گفت: در این باره چیزی به نظرم نمی‌رسد.

فَخَرَجَ الْوَزِيرُ يَوْمَ الثَّالِثِ وَ هُوَ آخِرُ أَيَّامِهَا فَإِذَا هُوَ بِغِلْمَانٍ عُرَاةٍ يَلْعَبُونَ وَ فِيهِمْ دَانِيَالُ وَ هُوَ لا يَعْرِفُهُ.

فَقَالَ دَانِيَالُ: يَا مَعْشَرَ الصِّبْيَانِ! تَعَالَوْا حَتَّى أَكُونَ أَنَا الْمَلِكَ وَ تَكُونَ أَنْتَ يَا فُلانُ! الْعَابِدَةَ وَ يَكُونَ فُلانٌ وَ فُلانٌ الْقَاضِيَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ عَلَيْهَا.

ثُمَّ جَمَعَ تُرَاباً وَ جَعَلَ سَيْفاً مِنْ قَصَبٍ وَ قَالَ لِلصِّبْيَانِ: خُذُوا بِيَدِ هَذَا فَنَحُّوهُ إِلَى مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا وَ خُذُوا بِيَدِ هَذَا.

فَنَحُّوهُ إِلَى مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ دَعَا بِأَحَدِهِمَا وَ قَالَ لَهُ: قُلْ حَقّاً فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَقُلْ حَقّاً قَتَلْتُكَ.

وَ الْوَزِيرُ قَائِمٌ يَنْظُرُ وَ يَسْمَعُ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّهَا بَغَتْ.

فَقَالَ: مَتَى؟

قَالَ: يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ: رُدُّوهُ إِلَى مَكَانِهِ وَ هَاتُوا الْآخَرَ.

روز سوم و آخرین روزی بود که زن مهلت داشت، در آن روز وزیر از خانه خارج شد. و در کوچه کودکان برهنه‌ای را دید که بازی می‌کنند، دانیال علیه السلام نیز در میان آن‌ها بود. وزیر او را نمی‌شناخت.

دانیال علیه السلام به بچه‌ها گفت: بچه‌ها! بیایید من پادشاه باشم و تو، فلانی! آن زن عابده باش و فلانی و فلانی، آن دو قاضی باشند که علیه زن شهادت دادند.

آن گاه مقداری خاک جمع کرد و شمشیری از نِی ساخت و به کودکان گفت: دست این کودک را که در نقش یکی از قاضی‌ها بود بگیرید و به جای دور ببرید و دست قاضی دیگری را بگیرید و تا فلان جای دورش ببرید.

سپس یکی از آن‌ها را فرا خواند و به او گفت: حقیقت را بگو. اگر حقیقت را نگویی، تو را می‌کشم.

وزیر ایستاده بود و به این منظره نگاه می‌کرد و به سخنان آن‌ها گوش می‌داد.

کودک در نقش قاضی گفت: گواهی می‌دهم که آن زن مرتکب زنا شده است.

دانیال علیه السلام گفت: در چه زمانی؟

گفت: فلان روز.

دانیال علیه السلام گفت: او را به مکان خود بازگردانید و دیگری را بیاورید.

فَرَدُّوهُ إِلَى مَكَانِهِ وَ جَاءُوا بِالْآخَرِ فَقَالَ لَهُ: بِمَا تَشْهَدُ؟

فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّهَا بَغَتْ.

قَالَ: مَتَى؟

قَالَ: يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: مَعَ مَنْ؟

قَالَ: مَعَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.

قَالَ: وَ أَيْنَ؟

قَالَ: بِمَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا.

فَخَالَفَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ. فَقَالَ دَانِيَالُ: اللهُ أَكْبَرُ شَهِدَا بِزُورٍ يَا فُلَانُ! نَادِ فِي النَّاسِ أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى فُلَانَةَ بِزُورٍ فَاحْضُرُوا قَتْلَهُمَا.

آن کودک را به مکان خود برگرداندند و دیگری را آوردند.

دانیال علیه السلام به او گفت: برای چه گواهی می‌دهی؟

گفت: گواهی می‌دهم که آن زن زنا داده است.

دانیال علیه السلام گفت: در چه زمانی؟

گفت: فلان روز.

گفت: با چه کسی؟

گفت: با فلانی پسر فلانی.

گفت: در چه مکانی؟

گفت: در فلان مکان.

در این هنگام سخن هر کدام از آن دو کودک با دیگری تفاوت داشت. دانیال علیه السلام گفت: الله اکبر! شهادت دروغین داده‌اند. فلانی! میان مردم ندا ده که این دو علیه فلان زن شهادت دروغ داده‌اند. پس در مراسم قتل آن‌ها حاضر گردید.

فَذَهَبَ الْوَزِيرُ إِلَى الْمَلِكِ مُبَادِراً فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ. فَبَعَثَ الْمَلِكُ إِلَى الْقَاضِيَيْنِ فَاخْتَلَفَا كَمَا اخْتَلَفَ الْغُلامَانِ فَنَادَى الْمَلِكُ فِي النَّاسِ وَ أَمَرَ بِقَتْلِهِمَا.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يُحَدِّثُ أَصْحَابَهُ فَقَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَيْنَ رَجُلَيْنِ اصْطَحَبَا فِي سَفَرٍ فَلَمَّا أَرَادَا الْغَدَاءَ أَخْرَجَ أَحَدُهُمَا مِنْ زَادِهِ خَمْسَةَ أَرْغِفَةٍ وَ أَخْرَجَ الْآخَرُ ثَلاثَةَ أَرْغِفَةٍ فَمَرَّ بِهِمَا عَابِرُ سَبِيلٍ فَدَعَوَاهُ إِلَى طَعَامِهِمَا فَأَكَلَ الرَّجُلُ مَعَهُمَا حَتَّى لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ فَلَمَّا فَرَغُوا أَعْطَاهُمَا الْعَابِرُ بِهِمَا ثَمَانِيَةَ دَرَاهِمَ ثَوَابَ مَا أَكَلَهُ مِنْ طَعَامِهِمَا.

فَقَالَ صَاحِبُ الثَّلاثَةِ: أَرْغِفَةٍ لِصَاحِبِ الْخَمْسَةِ أَرْغِفَةٍ اقْسِمْهَا نِصْفَيْنِ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ.

از این رو وزیر بدون درنگ نزد پادشاه رفت و او را از داستان باخبر نمود. پادشاه در پی قاضی‌ها فرستاد. سخن وگواهی آن دو قاضی مانند آن دو کودک متفاوت شد. پس پادشاه در میان مردم ندا داد و به کشتن قاضی‌ها فرمان داد.

۱۰ ـ عبدالرحمان بن حجاج گوید: از ابن ابولیلا شنیدم که برای یارانش سخنرانی می‌کرد وگفت:

امیرمؤمنان علی علیه السلام میان دو مسافر قضاوت نمود آنها با هم به سفری رفتند. هنگامی که خواستند غذا بخورند، یکی از آنها پنج عدد نان از توشه خود بیرون آورد و دیگری، سه عدد. در این هنگام مسافری به آنها پیوست. آنها او را به غذا دعوت کردند. آن مرد با آنها غذا خورد، تا این که چیزی نماند. هنگامی که غذا خوردن پایان یافت، مسافر در ازای غذایی که خورده بود هشت درهم به آنها پاداش داد.

صاحب سه عدد نان، به صاحب پنج عدد نان گفت: این مبلغ را بین خود و من، به دو نصف تقسیم کن.

وَ قَالَ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ: لا بَلْ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا مِنَ الدَّرَاهِمِ عَلَى عَدَدِ مَا أَخْرَجَ مِنَ الزَّادِ.

قَالَ: فَأَتَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي ذَلِكَ فَلَمَّا سَمِعَ مَقَالَتَهُمَا قَالَ لَهُمَا: اصْطَلِحَا فَإِنَّ قَضِيَّتَكُمَا دَنِيَّةٌ.

فَقَالا: اقْضِ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ.

قَالَ: فَأَعْطَى صَاحِبَ الْخَمْسَةِ أَرْغِفَةٍ سَبْعَةَ دَرَاهِمَ وَ أَعْطَى صَاحِبَ الثَّلاثَةِ أَرْغِفَةٍ دِرْهَماً وَ قَالَ: أَ لَيْسَ أَخْرَجَ أَحَدُكُمَا مِنْ زَادِهِ خَمْسَةَ أَرْغِفَةٍ وَ أَخْرَجَ الْآخَرُ ثَلاثَةَ أَرْغِفَةٍ؟

قَالا: نَعَمْ.

قَالَ: أَلَيْسَ أَكَلَ مَعَكُمَا ضَيْفُكُمَا مِثْلَ مَا أَكَلْتُمَا؟

قَالا: نَعَمْ.

قَالَ: أَ لَيْسَ أَكَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا ثَلاثَةَ أَرْغِفَةٍ غَيْرَ ثُلُثِهَا؟

قَالا: نَعَمْ.

صاحب پنج عدد گفت: نه؛ بلکه هر کدام از ما به اندازه مقدار نانی که از توشه خود بیرون آورده، بر می‌دارد.

آن‌ها در این مورد به خدمت امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام آمدند. هنگامی که آن حضرت سخن آن‌ها را شنید، به آن‌ها فرمود: با هم مصالحه کنید؛ زیرا ماجرای شما کم ارزش است.

آن‌ها گفتند: میان ما به حق قضاوت کن.

حضرت به صاحب پنج عدد نان، هفت درهم داد و به صاحب سه عدد نان، یک درهم و فرمود: مگر یکی از شما پنج نان از توشه خود بیرون نیاورد و دیگری سه عدد؟

گفتند: آری.

فرمود: مگر مهمان شما به همان اندازه که شما خوردید، نخورد؟

گفتند: آری.

قَالَ: أَلَيْسَ أَكَلْتَ أَنْتَ يَا صَاحِبَ الثَّلاثَةِ! ثَلاثَةَ أَرْغِفَةٍ إِلَّا ثُلُثاً وَ أَكَلْتَ أَنْتَ يَا صَاحِبَ الْخَمْسَةِ! ثَلاثَةَ أَرْغِفَةٍ غَيْرَ ثُلُثٍ وَ أَكَلَ الضَّيْفُ ثَلاثَةَ أَرْغِفَةٍ غَيْرَ ثُلُثٍ؟ أَلَيْسَ بَقِيَ لَكَ يَا صَاحِبَ الثَّلاثَةِ! ثُلُثُ رَغِيفٍ مِنْ زَادِكَ وَ بَقِيَ لَكَ يَا صَاحِبَ الْخَمْسَةِ! رَغِيفَانِ وَ ثُلُثٌ وَ أَكَلْتَ ثَلاثَةَ أَرْغِفَةٍ غَيْرَ ثُلُثٍ؟

فَأَعْطَاهُمَا لِكُلِّ ثُلُثِ رَغِيفٍ دِرْهَماً فَأَعْطَى صَاحِبَ الرَّغِيفَيْنِ وَ ثُلُثٍ سَبْعَةَ دَرَاهِمَ وَ أَعْطَى صَاحِبَ ثُلُثِ رَغِيفٍ دِرْهَماً.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ أَكَلَ وَ أَصْحَابٌ لَهُ شَاةً فَقَالَ: إِنْ أَكَلْتُمُوهَا فَهِيَ لَكُمْ وَ إِنْ لَمْ تَأْكُلُوهَا فَعَلَيْكُمْ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَضَى فِيهِ أَنَّ ذَلِكَ بَاطِلٌ لا شَيْءَ فِي الْمُؤَاكَلَةِ مِنَ الطَّعَامِ مَا قَلَّ مِنْهُ وَ مَا كَثُرَ وَ مَنَعَ غَرَامَتَهُ فِيهِ.

فرمود: مگر تو، ای صاحب سه عدد نان! دو عدد و دو سوم یک عدد نان نخوردی؟ و تو، صاحب پنج عدد نان! دو عدد و دو سوم یک عدد نان نخوردی؟ و مهمان، دو عدد و دو سوم یک عدد نان نخورد؟ مگر برای تو، ای صاحب سه عدد نان! یک سوم یک عدد نان از توشه ات باقی نماند؟ و برای تو، ای صاحب پنج عدد نان! دو عدد نان و یک سوم آن باقی نماند؟ و دو عدد نان و دو سوم یک عدد آن را نخوردی؟

حضرت در ازای هر یک سوم نان، یک درهم به آنها داد. پس به صاحب دو عدد و یک سوم یک عدد نان، هفت درهم داد و به صاحب یک سوم یک عدد نان، یک درهم.

۱۱ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام درباره مرد دیگری قضاوت نمود که او با یارانش گوسفندی را می‌خورد و به آنها می‌گوید: اگر گوسفند را بخورید، چیزی به عهده شما نیست و اگر نخورید، فلان مقدار به عهده شماست.

حضرت درباره این مسأله این گونه حکم فرمود که این شرط درباره غذا خوردن، چه کم آن و چه زیاد آن، باطل است و هیچ حکمی ندارد و آن شخص را از پرداخت تاوان منع کرد.

۱۲ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْكَاتِبِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ زَاذَانَ قَالَ:

اسْتَوْدَعَ رَجُلانِ امْرَأَةً وَدِيعَةً وَ قَالا لَهَا: لا تَدْفَعِيهَا إِلَى وَاحِدٍ مِنَّا حَتَّى نَجْتَمِعَ عِنْدَكِ، ثُمَّ انْطَلَقَا فَغَابَا، فَجَاءَ أَحَدُهُمَا إِلَيْهَا فَقَالَ: أَعْطِينِي وَدِيعَتِي، فَإِنَّ صَاحِبِي قَدْ مَاتَ.

فَأَبَتْ حَتَّى كَثُرَ اخْتِلافُهُ، ثُمَّ أَعْطَتْهُ. ثُمَّ جَاءَ الْآخَرُ فَقَالَ: هَاتِي وَدِيعَتِي.

فَقَالَتْ: أَخَذَهَا صَاحِبُكَ وَ ذَكَرَ أَنَّكَ قَدْ مِتَّ.

فَارْتَفَعَا إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ لَهَا عُمَرُ: مَا أَرَاكِ إِلَّا وَ قَدْ ضَمِنْتِ.

فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: اجْعَلْ عَلِيّاً عليه السلام بَيْنِي وَ بَيْنَهُ.

فَقَالَ عُمَرُ: اقْضِ بَيْنَهُمَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: هَذِهِ الْوَدِيعَةُ عِنْدِي وَ قَدْ أَمَرْتُمَاهَا أَنْ لا تَدْفَعَهَا إِلَى وَاحِدٍ مِنْكُمَا حَتَّى تَجْتَمِعَا عِنْدَهَا فَائْتِنِي بِصَاحِبِكَ.

---

۱۲ ـ زاذان گوید: دو نفر به زنی امانتی را سپردند و به او گفتند: آن را به هیچ کدام از ما نده؛ تا این که هر دو نزد تو بیاییم.

آن گاه رفتند و غایب شدند. پس یکی از آن‌ها نزد زن آمده وگفت: امانتی را به من بده؛ زیرا رفیقم مرد.

اما زن از تحویل امانتی خودداری کرد، تا این که دعوایش بالا گرفت. پس زن، امانتی را به او داد.

سپس آن دیگری آمد و گفت: امانتی را به من بده.

زن گفت: رفیقت آن را گرفت و گفت که تو مرده‌ای.

برای طرح دعوا نزد عمر رفتند، عمر به زن گفت: به نظر من تو ضامن هستی.

زن گفت: علی علیه السلام را میان من و این مرد قاضی قرار ده.

عمر گفت: بین این دو نفر قضاوت کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود: این امانتی نزد من است [1]. شما به این زن دستور دادید که آن را به هیچ کدام از شما ندهد، تا این که با هم نزد او باشید. پس رفیق خود را نزد من بیاور.

---

۱ ـ در مرآة العقول آمده است: به نظر می‌رسد که منظور حضرت علی علیه السلام این باشد که علم این امانتی نزد من است، یا فرض کنید این امانتی نزد من است.

فَلَمْ يُضَمِّنْهَا وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّمَا أَرَادَا أَنْ يَذْهَبَا بِمَالِ الْمَرْأَةِ.

۱۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

لَوْ رَأَيْتَ غَيْلانَ بْنَ جَامِعٍ وَ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ فَأَذِنْتُ لَهُ وَ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ يَدْخُلُ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ، فَلَمَّا جَلَسَ قَالَ: أَصْلَحَكَ اللهُ! أَنَا غَيْلانُ بْنُ جَامِعٍ الْمُحَارِبِيُّ قَاضِي ابْنِ هُبَيْرَةَ.

قَالَ: قُلْتُ: يَا غَيْلانُ! مَا أَظُنُّ ابْنَ هُبَيْرَةَ وَضَعَ عَلَى قَضَائِهِ إِلَّا فَقِيهاً.

قَالَ: أَجَلْ.

قُلْتُ: يَا غَيْلانُ! تَجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: وَ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ؟

حضرت علی عليه‌السلام زن را ضامن ندانست و فرمود: همانا این دو نفر می‌خواستند که اموال این زن را از بین ببرند.

۱۳ ـ عقبة بن خالد گوید: امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: کاش غیلان بن جامع را می‌دیدی! او از من اجازه ورود خواست و من نیز به او اجازه دادم. و به من خبر رسیده بود که او با بنی‌هاشم رفت و آمد دارد.

هنگامی که نزد من نشست، گفت: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! من غیلان بن جامع محاربی، قاضی برگزیده ابن هبیره هستم.

گفتم: ای غیلان! گمان می‌کنم ابن هبیره فقیهی را بر قضاوت برگزیده است.

گفت: آری.

گفتم: ای غیلان! تو میان مرد و همسرش را آشتی برقرار می‌کنی؟

گفت: آری.

گفتم: و بین مرد و همسرش جدایی می‌اندازی؟

قَالَ: نَعَمْ.
قُلْتُ: وَ تَقْتُلُ؟
قَالَ: نَعَمْ.
قُلْتُ: وَ تَضْرِبُ الْحُدُودَ؟
قَالَ: نَعَمْ.
قُلْتُ: وَ تَحْكُمُ فِي أَمْوَالِ الْيَتَامَى؟
قَالَ: نَعَمْ.
قُلْتُ: وَ بِقَضَاءِ مَنْ تَقْضِي؟

قَالَ: بِقَضَاءِ عُمَرَ وَ بِقَضَاءِ ابْنِ مَسْعُودٍ وَ بِقَضَاءِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ أَقْضِي مِنْ قَضَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِالشَّيْءِ.

قَالَ: قُلْتُ: يَا غَيْلَانُ! أَ لَسْتُمْ تَزْعُمُونَ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! وَ تَرْوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: عَلِيٌّ أَقْضَاكُمْ؟

گفت: آری.
گفتم: و می‌کشی؟
گفت: آری.
گفتم: و حد جاری می‌کنی؟
گفت: آری.
گفتم: و در مورد اموال یتیمان حکم صادر می‌کنی؟
گفت: آری.
گفتم: و به قضاوت چه کسی حکم می‌کنی؟

گفت: به قضاوت عمر، ابن مسعود و ابن عباس. و به اندکی از قضاوت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز حکم می‌کنم.

گفتم: ای غیلان! مگر شما، ای اهل عراق! ادعا نمی‌کنید و روایت نمی‌کنید که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «علی علیه‌السلام بهترین قاضی شماست»؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ كَيْفَ تَقْضِي مِنْ قَضَاءِ عَلِيٍّ عليه السلام زَعَمْتَ بِالشَّيْءِ وَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: عَلِيٌّ أَقْضَاكُمْ؟

قَالَ: وَ قُلْتُ: كَيْفَ تَقْضِي؟ يَا غَيْلانُ!

قَالَ: أَكْتُبُ هَذَا مَا قَضَى بِهِ فُلانُ بْنُ فُلانٍ لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا مِنْ شَهْرِ كَذَا وَ كَذَا. مِنْ سَنَةِ كَذَا ثُمَّ أَطْرَحُهُ فِي الدَّوَاوِينِ.

قَالَ: قُلْتُ: يَا غَيْلانُ! هَذَا الْحَتْمُ مِنَ الْقَضَاءِ فَكَيْفَ تَقُولُ إِذَا جَمَعَ اللهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ ثُمَّ وَجَدَكَ قَدْ خَالَفْتَ قَضَاءَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٍّ عليه السلام؟

قَالَ: فَأُقْسِمُ بِاللهِ لَجَعَلَ يَنْتَحِبُ.

قُلْتُ: أَيُّهَا الرَّجُلُ! اقْصِدْ لِسَانَكَ.

گفت: آری.

گفتم: و چگونه ادعا می‌کنی که اندکی از قضاوت علی عليه السلام استفاده می‌کنی، در حالی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «علی عليه السلام بهترین قاضی شماست»؟!

و گفتم: چگونه قضاوت می‌کنی؟ ای ابن غیلان!

گفت: می‌نویسم: «این قضاوتی است که فلانی پسر فلانی انجام داده است، برای فلانی پسر فلانی، روز فلان از ماه فلان از سال فلان». سپس آن را در دفترها قرار می‌دهم.

گفتم: ای غیلان! این که قضاوت لازم است. پس چه می‌گویی در زمانی که خداوند اولین و آخرین را در یک خاک گرد هم آورد، سپس تو را بیابد که با قضاوت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام مخالفت نموده‌ای؟!

گفت: پس به خدا سوگند! (که سخن نگویم). و شروع به گریه کرد.

گفتم: ای مرد! زبانت را کنترل کن!

قَالَ: ثُمَّ قَدِمْتُ الْكُوفَةَ فَمَكَثْتُ مَا شَاءَ اللهُ. ثُمَّ إِنِّي سَمِعْتُ رَجُلاً مِنَ الْحَيِّ يُحَدِّثُ وَ كَانَ فِي سَمْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ قَالَ: وَ اللهِ! إِنِّي لَعِنْدَهُ لَيْلَةً إِذْ جَاءَهُ الْحَاجِبُ فَقَالَ: هَذَا غَيْلانُ بْنُ جَامِعٍ.

فَقَالَ: أَدْخِلْهُ.

قَالَ: فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا حَالُ النَّاسِ أَخْبِرْنِي لَوِ اضْطَرَبَ حَبْلٌ مَنْ كَانَ لَهَا؟

قَالَ: مَا رَأَيْتُ ثَمَّ أَحَداً إِلَّا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام.

قَالَ: أَخْبِرْنِي مَا صَنَعْتَ بِالْمَالِ الَّذِي كَانَ مَعَكَ؟ فَإِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّهُ طَلَبَهُ مِنْكَ فَأَبَيْتَ.

قَالَ: قَسَمْتُهُ.

قَالَ: أَ فَلا أَعْطَيْتَهُ مَا طَلَبَ مِنْكَ ؟!

قَالَ: كَرِهْتُ أَنْ أُخَالِفَكَ.

عقبة بن خالد گويد: سپس به کوفه رفتم و مدتی در آن جا ماندم. آن گاه از مردی از اهالی منطقه و از نديمان ابن هبيره شنيدم که می‌گفت: به خدا سوگند! من شبی نزد ابن هبيره بودم که ناگاه دربان نزد او آمد و گفت: «اين، غيلان بن جامع است».

ابن هبيره گفت: او را وارد کن!

غيلان وارد شد و از او سؤال‌هايی پرسيد. آن گاه ابن هبيره به او گفت: حال مردم چگونه است؟ اگر کوهی به لرزه در آيد، چه کسی توانايی آن را دارد؟

گفت: من برای اين کار کسی را، جز جعفر بن محمد عليهما السلام نديده‌ام.

ابن هبيره گفت: به من خبر ده که با آن مالی که همراهت بود چه کردی؟ زيرا به من خبر رسيده که آن حضرت آن مال را از تو خواست و تو خودداری کردی.

گفت: آن را تقسيم کردم.

ابن هبيره گفت: آن چه را که از تو خواست به او ندادی؟

گفت: کراهت داشتم که با تو مخالفت نمايم.

قَالَ: فَسَأَلْتُكَ بِاللهِ أَمَرْتُكَ أَنْ تَجْعَلَهُ أَوَّلَهُمْ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَفَعَلْتَ؟

قَالَ: لا.

قَالَ: فَهَلَّا خَالَفْتَنِي وَ أَعْطَيْتَهُ الْمَالَ كَمَا خَالَفْتَنِي فَجَعَلْتَهُ آخِرَهُمْ؟ أَمَا وَ اللهِ! لَوْ فَعَلْتَ مَا زِلْتَ مِنْهَا سَيِّداً ضَخْماً، حَاجَتُكَ؟

قَالَ: تُخَلِّينِي.

قَالَ: تَكَلَّمْ بِحَاجَتِكَ.

قَالَ: تُعْفِينِي مِنَ الْقَضَاءِ؟

قَالَ: فَحَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَنَا أَبُو خَالِدٍ لَقِيتُهُ وَ اللهِ! عِلْباً مُلَقَّقاً. نَعَمْ قَدْ أَعْفَيْنَاكَ وَ اسْتَعْمَلْنَا عَلَيْهِ الْحَجَّاجَ بْنَ عَاصِمٍ.

ابن هبیره گفت: پس تو را به خدا! از تو می‌پرسم: آیا به تو دستور دادم که آن حضرت را اولین نفر قرار دهی؟

گفت: آری.

ابن هبیره گفت: پس انجامش دادی؟

گفت: نه.

ابن هبیره گفت: پس چرا با من مخالفت کردی و مال را به ایشان دادی، همان طور که با من مخالفت کردی و ایشان را آخرین نفر قرار دادی؟ بدان به خدا سوگند! اگر آن را انجام داده بودی، همیشه به خاطر آن، آقای بزرگ مرتبه‌ای بودی. حاجتت چیست؟

گفت: می‌خواهم در خلوت بگویم.

ابن هبیره گفت: خواسته ات را بگو.

گفت: مرا از قضاوت معاف کن.

ابن هبیره آستین‌هایش را بالا زد و آن گاه گفت: من، ابوخالد هستم که به خدا سوگند! تو او را والامرتبه و با تجربه دیده‌ای. آری، تو را از قضاوت معاف نمودیم و حجاج بن عاصم را بر قضاوت گماردیم.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ وَضَّاحٍ قَالَ:

كَانَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْيَهُودِ مُعَامَلَةٌ فَخَانَنِي بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَقَدَّمْتُهُ إِلَى الْوَالِي فَأَحْلَفْتُهُ فَحَلَفَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ حَلَفَ يَمِيناً فَاجِرَةً فَوَقَعَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدِي أَرْبَاحٌ وَ دَرَاهِمُ كَثِيرَةٌ فَأَرَدْتُ أَنْ أَقْتَصَّ الْأَلْفَ دِرْهَمٍ الَّتِي كَانَتْ لِي عِنْدَهُ وَ حَلَفَ عَلَيْهَا.

فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ أَخْبَرْتُهُ أَنِّي قَدْ أَحْلَفْتُهُ فَحَلَفَ وَ قَدْ وَقَعَ لَهُ عِنْدِي مَالٌ فَإِنْ أَمَرْتَنِي أَنْ آخُذَ مِنْهُ الْأَلْفَ دِرْهَمٍ الَّتِي حَلَفَ عَلَيْهَا فَعَلْتُ.

فَكَتَبَ عليه السلام: لا تَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئاً إِنْ كَانَ قَدْ ظَلَمَكَ فَلا تَظْلِمْهُ، وَ لَوْ لا أَنَّكَ رَضِيتَ بِيَمِينِهِ فَحَلَّفْتَهُ لَأَمَرْتُكَ أَنْ تَأْخُذَهَا مِنْ تَحْتِ يَدِكَ وَ لَكِنَّكَ رَضِيتَ بِيَمِينِهِ فَقَدْ مَضَتِ الْيَمِينُ بِمَا فِيهَا.

فَلَمْ آخُذْ مِنْهُ شَيْئاً وَ انْتَهَيْتُ إِلَى كِتَابِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.

---

۱۴ ـ عبدالله بن وضّاح گوید: من با مردی یهودی معامله‌ای داشتم. او هزار درهم مرا دزدید. پس او را پیش والی بردم و سوگندش دادم. او نیز قسم یاد کرد. اما من می‌دانستم که او سوگند دروغ خورده است. پس از مدتی، سودها و درهم‌های بسیاری به دست من آمد که از آن او بود. من تصمیم گرفتم که در ازای آن هزار درهمی که من نزد او داشتم و او به آن سوگند یاد کرده بود، هزار درهم از آن سودها و درهم‌ها را بردارم.

از این رو به امام کاظم عليه السلام نامه‌ای نوشتم و به ایشان خبر دادم که من او را سوگند دادم و او سوگند یاد کرد. اکنون اموالی از او نزد من است. اگر به من دستور دهید که آن هزار درهمی که او سوگند یاد کرده بود را از این اموال بردارم و چنین کنم.

حضرت نوشت: چیزی از آن اموال نگیر. اگر او به تو ستم کرده، تو به او ظلم نکن و اگر چنین نبود که به سوگند خوردنش راضی شدی و قسمش دادی، به تو فرمان می‌نمودم که آن مقدار را از این اموال که در اختیار توست برداری. اما تو به سوگند او راضی گشتی. پس سوگند، با هر آن چه که داشته، گذشته است.

پس من هیچ مقدار از آن اموال را برنداشتم و به نامه امام کاظم عليه السلام بسنده کردم.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيِّنَةِ إِذَا أُقِيمَتْ عَلَى الْحَقِّ أَ يَحِلُّ لِلْقَاضِي أَنْ يَقْضِيَ بِقَوْلِ الْبَيِّنَةِ إِذَا لَمْ يَعْرِفْهُمْ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ؟

قَالَ: فَقَالَ: خَمْسَةُ أَشْيَاءَ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَأْخُذُوا بِهَا ظَاهِرَ الْحُكْمِ: الْوِلايَاتُ وَ التَّنَاكُحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ الذَّبَائِحُ وَ الشَّهَادَاتُ، فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ ظَاهِراً مَأْمُوناً جَازَتْ شَهَادَتُهُ وَ لا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِ.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام: رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ أَلْفَ دِرْهَمٍ يَخْلِطُهَا بِمَالِهِ وَ يَتَّجِرُ بِهَا، فَلَمَّا طَلَبَهَا مِنْهُ قَالَ: ذَهَبَ الْمَالُ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ مَعَهُ مِثْلُهَا وَ مَالٌ كَثِيرٌ لِغَيْرِ وَاحِدٍ فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ صَنَعَ أُولَئِكَ؟

---

۱۵ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آن گاه که بر امر حقی دلیل و شاهد اقامه شود، آیا قاضی می‌تواند در صورت عدم شناخت از شاهدان، بدون تحقیق، طبق سخن آن‌ها حکم کند؟

فرمود: در پنج مورد مردم باید حکم ظاهر را بپذیرند: انواع سرپرستی، ازدواج، میراث‌ها، حیوانات ذبح شده و شهادت‌ها. پس هرگاه شاهد در ظاهر مورد اعتماد باشد، گواهی او جایز است و از باطن او تحقیق نمی‌کنند.

۱۶ ـ ابوعبیده گوید: به امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی هزار درهم به دیگری داد تا آن را با اموال خود مخلوط کرده و با آن تجارت کند. هنگامی که پول خود را از او طلب کرد، او گفت: اموال از بین رفت.

علاوه بر این، او، اموال دیگران نیز مانند اموال او نزد آن شخص بود و اموال فراوانی که از آن چند نفر در اختیار داشت.

طلبکار به او گفت: طبکاران دیگر چه کردند؟

قَالَ: أَخَذُوا أَمْوَالَهُمْ نَفَقَاتٍ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليهما السلام جَمِيعاً: يَرْجِعُ إِلَيْهِ بِمَالِهِ وَ يَرْجِعُ هُوَ عَلَى أُولَئِكَ بِمَا أَخَذُوا.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَجِيراً فَلَمْ يَأْمَنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوَضَعَ الْأَجْرَ عَلَى يَدِ رَجُلٍ فَهَلَكَ ذَلِكَ الرَّجُلُ وَ لَمْ يَدَعْ وَفَاءً فَاسْتَهْلَكَ الْأَجْرُ.

فَقَالَ: الْمُسْتَأْجِرُ ضَامِنٌ لِأَجْرِ الْأَجِيرِ حَتَّى يَقْضِيَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْأَجِيرُ دَعَاهُ إِلَى ذَلِكَ فَرَضِيَ بِالرَّجُلِ فَإِنْ فَعَلَ فَحَقُّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ وَ رَضِيَ بِهِ.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى قَالَ:

گفت: آن‌ها اموال خود را به صورت نفقه دریافت کردند.

امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام فرمودند: طلبکار برای دریافت اموال خود به او رجوع می‌کند و بدهکار، برای دریافت آن چه که دیگر طلبکاران گرفته بودند، به آن‌ها رجوع نماید.

۱۷ ـ هارون بن حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: فردی، مستخدمی را اجیر می‌کند و در پرداخت اجرت، هیچ یک به دیگری اطمینان نمی‌کنند و اجرت را نزد شخص سومی به امانت می‌گذارند. ولی آن شخص امین از دنیا می‌رود و از او چیزی بر جا نمی‌ماند که مستخدم دریافت کند؛ (تکلیف چیست؟)

فرمود: کسی که مستخدم را اجیر کرده مسئولیت دارد که اجرت او را بپردازد؛ مگر آن که مستخدم پیشنهاد کرده باشد که اجرت او را نزد این شخص سوم بگذارند و به این امر رضایت داده باشد. در این صورت باید حق خود را از همان شخص سوم دریافت کند.

۱۸ ـ جعفر بن عیسی گوید:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الْمَرْأَةُ تَمُوتُ فَيَدَّعِي أَبُوهَا أَنَّهُ كَانَ أَعَارَهَا بَعْضَ مَا كَانَ عِنْدَهَا مِنْ مَتَاعٍ وَ خَدَمٍ أَ تُقْبَلُ دَعْوَاهُ بِلا بَيِّنَةٍ أَمْ لا تُقْبَلُ دَعْوَاهُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ؟

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: يَجُوزُ بِلا بَيِّنَةٍ.

قَالَ: وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ: إِنِ ادَّعَى زَوْجُ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ أَوْ أَبُو زَوْجِهَا أَوْ أُمُّ زَوْجِهَا فِي مَتَاعِهَا أَوْ [فِي] خَدَمِهَا مِثْلَ الَّذِي ادَّعَى أَبُوهَا مِنْ عَارِيَّةِ بَعْضِ الْمَتَاعِ أَوِ الْخَدَمِ أَتَكُونُ فِي ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ فِي الدَّعْوَى؟

فَكَتَبَ عليه‌السلام: لا.

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أُتِيَ بِعَبْدٍ لِذِمِّيٍّ قَدْ أَسْلَمَ.

فَقَالَ: اذْهَبُوا فَبِيعُوهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ ادْفَعُوا ثَمَنَهُ إِلَى صَاحِبِهِ وَ لا تُقِرُّوهُ عِنْدَهُ.

به امام کاظم عليه‌السلام نوشتم: فدایت شوم! زنی می‌میرد و پدرش ادعا می‌کند که برخی از اثاث خانه و خدمتکاران دخترش را به او عاریه داده بود. آیا ادعای او بدون شاهد پذیرفته است، یا این که بدون شاهد پذیرفته نمی‌شود؟

حضرت نوشت: بدون شاهد جایز است.

هم‌چنین به آن حضرت نگاشتم: اگر شوهر زنی که مرده است، یا پدر شوهرش و یا مادر شوهرش همین ادعا را درباره اثاث خانه یا خدمتکاران او بنماید که برخی از آن‌ها را به آن زن عاریه داده بود، آیا در این باره مانند پدر آن زنِ مرده خواهد بود؟

حضرت نوشت: نه.

۱۹ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

برده‌ای را خدمت امیرمؤمنان علی عليه‌السلام آوردند که از آنِ کافری ذمی بود. آن برده، اسلام آورده بود.

حضرت فرمود: بروید و او را به مسلمانان بفروشید و قیمتش را به صاحبش دهید و نزد صاحبش از او اقرار نگیرید.

۲۰ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ضَمْرَةَ بْنِ أَبِي ضَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

أَحْكَامُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى ثَلاثَةٍ: شَهَادَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ يَمِينٍ قَاطِعَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ مَاضِيَةٍ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى.

۲۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:

اخْتَصَمَ رَجُلانِ إِلَى دَاوُدَ عليه‌السلام فِي بَقَرَةٍ فَجَاءَ هَذَا بِبَيِّنَةٍ عَلَى أَنَّهَا لَهُ وَ جَاءَ هَـذَا بِبَيِّنَةٍ عَلَى أَنَّهَا لَهُ.

قَالَ: فَدَخَلَ دَاوُدُ عليه‌السلام الْمِحْرَابَ فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنَّهُ قَدْ أَعْيَانِي أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَ هَذَيْنِ فَكُنْ أَنْتَ الَّذِي تَحْكُمُ.

---

۲۰ ـ ابوضمره گوید: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

احکام مسلمانان سه گونه است: شهادتی عادلانه، یا سوگندی قاطعانه و یا روش پیشینه‌ای از امامان هدایت‌گر.

۲۱ ـ اسماعیل بن جعفر گوید: امام عليه‌السلام فرمود:

دو نفر در نزد حضرت داوود عليه‌السلام آمدند ودر باره یک گاو مخاصمه کردند وهر کدام شاهد آوردند که گاو برای اوست.

حضرت داوود عليه‌السلام وارد محراب شد و عرضه داشت: پروردگارا! من توان حکم کردن بین این دو نفر را ندارم، خودت داوری کن.

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: اخْرُجْ فَخُذِ الْبَقَرَةَ مِنَ الَّذِي فِي يَدِهِ فَادْفَعْهَا إِلَى الْآخَرِ وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ.

قَالَ: فَضَجَّتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ مِنْ ذَلِكَ وَ قَالُوا: جَاءَ هَذَا بِبَيِّنَةٍ وَ جَاءَ هَذَا بِبَيِّنَةٍ وَ كَانَ أَحَقُّهُمْ بِإِعْطَائِهَا الَّذِي هِيَ فِي يَدِهِ فَأَخَذَهَا مِنْهُ وَ ضَرَبَ عُنُقَهُ وَ أَعْطَاهَا هَذَا.

قَالَ: فَدَخَلَ دَاوُدُ الْمِحْرَابَ فَقَالَ: يَا رَبِّ! قَدْ ضَجَّتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ مِمَّا حَكَمْتَ بِهِ.

فَأَوْحَى إِلَيْهِ رَبُّهُ: أَنَّ الَّذِي كَانَتِ الْبَقَرَةُ فِي يَدِهِ لَقِيَ أَبَا الْآخَرِ فَقَتَلَهُ وَ أَخَذَ الْبَقَرَةَ مِنْهُ فَإِذَا جَاءَكَ مِثْلُ هَذَا فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا تَرَى وَ لَا تَسْأَلْنِي أَنْ أَحْكُمَ حَتَّى الْحِسَابِ.

۲۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَحَامِلِيِّ الرِّفَاعِيِّ قَالَ:

خداوند عزوجل به او وحی نمود: بیرون رو و گاو را از دست کسی که آن را در اختیار دارد بگیر و به دیگری بده و گردن اولی را بزن.

فریاد واعتراض بنی اسرائیل از این عمل بلند شد و گفتند: هم این شخص شاهد آورد و هم آن. و آن کسی که گاو را در اختیار داشت، سزاوارتر بود که گاو به او برسد. اما داوود علیه السلام گاو را از او گرفت و گردنش را زد گاو را به آن دیگری داد.

داوود علیه السلام وارد محراب شد و عرض کرد: پروردگارا! از حکمی که صادر نمودم، بنی اسرائیل به فغان درآمدند.

خداوند به او وحی فرمود: آن کسی که گاو را در اختیار داشت، به پدر دومی برخورد کرده و او را کشت و گاو را از او گرفت. پس هرگاه تا روز قیامت مانند چنین قضیه‌ای برای تو پیش آمد، میان آن‌ها به نظر و رأی خودت حکم کن و از من نخواه که حکم کنم.

۲۲ ـ ابوشعیب محاملی رفاعی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ رَجُلاً أَنْ يَحْفِرَ لَهُ بِئْراً عَشْرَ قَامَاتٍ بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ فَحَفَرَ لَهُ قَامَةً ثُمَّ عَجَزَ.

قَالَ: يُقْسَمُ عَشَرَةٌ عَلَى خَمْسَةٍ وَ خَمْسِينَ جُزْءاً فَمَا أَصَابَ وَاحِداً فَهُوَ لِلْقَامَةِ الْأُولَى وَ الِاثْنَانِ لِلثَّانِيَةِ وَ الثَّلَاثَةُ لِلثَّالِثَةِ عَلَى هَذَا الْحِسَابِ إِلَى عَشَرَةٍ.

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ ادَّعَيَا بَغْلَةً فَأَقَامَ أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ شَاهِدَيْنِ وَ الْآخَرُ خَمْسَةً فَقَضَى لِصَاحِبِ الشُّهُودِ الْخَمْسَةِ خَمْسَةَ أَسْهُمٍ وَلِصَاحِبِ الشَّاهِدَيْنِ سَهْمَيْنِ.

هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْقَضَايَا وَ الْأَحْكَامِ مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَ يَتْلُوهُ

كِتَابُ الْأَيْمَانِ وَ النُّذُورِ وَ الْكَفَّارَاتِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از دیگری سفارش پذیرفت که برایی او چاهی به عمق قامت ده انسان حفر کند. پس برای او به اندازه قامت یک انسان حفر نموده، سپس از انجام آن عاجز شد.

فرمود: ده، بر پنجاه و پنج جزء تقسیم می‌شود، هر جزئی یک قامت انسان است، جزء دوم دو قامت و جزء سوم سه قامت و به این مقیاس تا ده قامت محاسبه می‌شود.

۲۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام دربارهٔ دو نفری که ادعای مالکیت یک استر را داشتند. یکی از آن‌ها، پنج شاهد علیه دیگری آورد و دیگری، دو شاهد علیه او آورد، این گونه داوری نمود که صاحب پنج شاهد، پنج سهم دارد و صاحب دو شاهد، دو سهم.

پایان کتاب قضاوت و احکام از کتاب کافی که در پی آن

ان شاء الله کتاب سوگندها، نذرها و کفاره‌ها می‌آید.

كِتَابُ

الْأَيْمَانِ وَالنُّذُورِ وَالْكَفَّارَاتِ

كتاب

سوگندها ،نذرها و كفّاره‌ها

(۱)
بَابُ كَرَاهِيَةِ الْيَمِينِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

لا تَحْلِفُوا بِاللهِ صَادِقِينَ وَ لا كَاذِبِينَ فَإِنَّهُ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿وَ لا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:

مَنْ أَجَلَّ اللهَ أَنْ يَحْلِفَ بِهِ أَعْطَاهُ اللهُ خَيْراً مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

بخش یکم
کراهت سوگند

۱ ـ ابوایوب خزّاز گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

به خدا سوگند یاد نکنید، چه راست و چه دروغ ؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «و نام خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید».

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر کس خداوند را بزرگ‌تر از آن بشمارد که به نام او سوگند یاد کند، خداوند بهتر از آن چه که از دست داده، به او می‌دهد.

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید:

اجْتَمَعَ الْحَوَارِيُّونَ إِلَى عِيسَى عليه السلام فَقَالُوا لَهُ: يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ! أَرْشِدْنَا.

فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللهِ أَمَرَكُمْ أَنْ لا تَحْلِفُوا بِاللهِ كَاذِبِينَ وَ أَنَا آمُرُكُمْ أَنْ لا تَحْلِفُوا بِاللهِ كَاذِبِينَ وَ لا صَادِقِينَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ الْمُتَعَبِّدِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ لِسَدِيرٍ:

يَا سَدِيرُ! مَنْ حَلَفَ بِاللهِ كَاذِباً كَفَرَ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللهِ صَادِقاً أَثِمَ، إِنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿وَ لا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّ أَبَاهُ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْخَوَارِجِ ـ أَظُنُّهُ قَالَ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ ـ.

امام صادق عليه السلام فرمود: روزی حواریان نزد حضرت عیسی عليه السلام گرد آمدند و به آن حضرت عرض کردند: ای آموزگار خوبی‌ها! ما را ارشاد نما!

فرمود: موسی پیامبر خدا، به شما دستور داد که با نام خداوند سوگند دروغ یاد نکنید و من به شما دستور می‌دهم که با نام خداوند، نه سوگند دروغین یاد کنید و نه سوگند راستین.

۴ ـ ابراهیم گوید: ابوسلام متعبد از امام صادق عليه السلام شنید که به سُدیر می‌فرمود:

ای سدیر! هرکس با نام خداوند سوگند دروغ یاد کند، کفر ورزیده است و هرکس با نام خداوند سوگند راست یاد کند، گناه کرده است. خداوند عزوجل می‌فرماید: «و نام خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید».

۵ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام به من خبر داد که پدر ایشان، امام سجاد عليه السلام همسری از خوارج داشت ـ گمان می‌کنم فرمود: از بنی حنیفه بود ـ

فَقَالَ لَهُ مَوْلًى لَهُ: يَابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنَّ عِنْدَكَ امْرَأَةً تَبَرَّأُ مِنْ جَدِّكَ.

فَقُضِيَ لِأَبِي أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَادَّعَتْ عَلَيْهِ صَدَاقَهَا فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمَدِينَةِ تَسْتَعْدِيهِ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ: يَا عَلِيُّ! إِمَّا أَنْ تَحْلِفَ وَ إِمَّا أَنْ تُعْطِيَهَا [حَقَّهَا].

فَقَالَ لِي: قُمْ يَا بُنَيَّ! فَأَعْطِهَا أَرْبَعَمِائَةِ دِينَارٍ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَهْ! جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَ لَسْتَ مُحِقّاً؟

قَالَ: بَلَى يَا بُنَيَّ! وَ لَكِنِّي أَجْلَلْتُ اللهَ أَنْ أَحْلِفَ بِهِ يَمِينَ صَبْرٍ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا ادُّعِيَ عَلَيْكَ مَالٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَأَرَادَ أَنْ يُحَلِّفَكَ فَإِنْ بَلَغَ مِقْدَارَ ثَلَاثِينَ دِرْهَماً فَأَعْطِهِ وَ لَا تَحْلِفْ، وَ إِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَاحْلِفْ وَ لَا تُعْطِهِ.

پس یکی از دوستداران ایشان به آن حضرت عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا! زنی نزد شماست که از جد شما دوری می‌جوید.

پس پدرم تصمیم گرفت او را طلاق دهد. آن زن ادعا کرد که پدرم باید به او مهریه بپردازد. بنابر این پدرم را نزد حاکم مدینه برد و از او کمک خواست.

حاکم مدینه به پدرم گفت: ای علی! یا باید سوگند یاد کنی و یا باید حق این زن را به او بدهی.

پدرم به من فرمود: برخیز پسرم! و چهار صد دینار به این زن بده.

من به پدرم عرض کردم: بابا! قربانت گردم! مگر شما بر حق نیستید؟!

فرمود: آری، پسرم! اما من خداوند را بزرگ‌تر از آن شمردم که با نام او سوگند اجباری یاد کنم.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه علیه تو ادعای اموالی شد و مدعی در واقع حقی بر تو ندارد و می‌خواهد تو را سوگند دهد، پس اگر آن اموال به اندازه سی درهم برسد، آن را به او بده و قسم نخور واگر بیشتر از سی درهم باشد، سوگند یادکن و آن را به او نده.

(۲)
بَابُ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللهَ عزوجل.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْفَاجِرَةُ تَدَعُ الدِّيَارَ بَلاقِعَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ خَالِ أَبِي عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

بخش دوم
سوگند دروغ

۱ ـ یعقوب احمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که بر صحت ادعای خود سوگند یاد می‌کند و می‌داند که ادعای او دروغ است، رو در رو با خداوند عزوجل به جنگ برخاسته است.

۲ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

سوگند اجباری دروغین، سرزمین‌ها را خشک و بی آب و علف می‌کند.

۳ ـ جابر بن یزید گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

إِيَّاكُمْ وَ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ، فَإِنَّهَا تَدَعُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بَلاقِعَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانٍ عَنْ فُلَيْحِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام:

الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْكَاذِبَةُ تُورِثُ الْعَقِبَ الْفَقْرَ.

٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِنَّ لِلهِ مَلَكاً رِجْلاهُ فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ رَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ الْعُلْيَا مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ! سُبْحَانَكَ! حَيْثُ كُنْتَ فَمَا أَعْظَمَكَ!

قَالَ: فَيُوحِي اللهُ عزوجل إِلَيْهِ: مَا يَعْلَمُ ذَلِكَ مَنْ يَحْلِفُ بِي كَاذِباً.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بپرهیزید از سوگند دروغین ؛ زیرا آن، سرزمین‌ها را خشک و بی آب و علف می‌کند.

۴ ـ فلیح بن ابوبکر شیبانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

سوگند اجباری دروغین، فقر و ناداری می‌آورد.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

خداوند فرشته‌ای دارد که پاهایش در زمین پایینی است که مسیر آن، پانصد سال راه و سر آن در آسمان بالایی است که مسیر آن، هزار سال راه است. او می‌گوید: منزهی تو! منزهی تو! هرجا باشی! پس چه قدر بزرگ مرتبه‌ای!

خداوند عزوجل به او وحی می‌کند: کسی که با نام من سوگند دروغ یاد می‌کند، این را نمی‌داند.

۶ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ يَمِينَ الصَّبْرِ الْكَاذِبَةَ تَتْرُكُ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ.

۷ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْيَمِينُ الْغَمُوسُ يُنْتَظَرُ بِهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

۸ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْيَمِينُ الْغَمُوسُ الَّتِي تُوجِبُ النَّارَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ عَلَى حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ عَلَى حَبْسِ مَالِهِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ تَذَرَانِ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا وَ تُنْغِلُ الرَّحِمَ؛ يَعْنِي انْقِطَاعَ النَّسْلِ.

به راستی که سوگند اجباری دروغین، سرزمین‌ها را خشک و بی آب و علف می‌کند.

۷ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای اثر سوگند دروغی که صاحب خود را در گناه فرو می‌برد، چهل شب به انتظار می‌مانند.

۸ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

سوگند دروغ که موجب آتش دوزخ می‌گردد، این است که شخص، بر حق مرد مسلمانی سوگند یاد کند که اموالش را حبس کند.

۹ ـ ابوعبیده حذّاء گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در کتاب حضرت علی عليه السلام چنین آمده است: سوگند دروغ و قطع پیوند خویشاوندی، سرزمین‌ها را برای اهالی آن، خشک و بی آب و علف می‌کند و نسل را نابود می‌سازد.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ تُنْغِلُ فِي الرَّحِمِ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا مَعْنَى تُنْغِلُ فِي الرَّحِمِ؟

قَالَ: تُعْقِرُ.

۱۱ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يُكَنَّى أَبَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ دِيكاً أَبْيَضَ عُنُقُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ رِجْلاهُ فِي تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ لَهُ جَنَاحٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ جَنَاحٌ فِي الْمَغْرِبِ لا تَصِيحُ الدُّيُوكُ حَتَّى يَصِيحَ.

فَإِذَا صَاحَ خَفَقَ بِجَنَاحَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ! سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ!

---

۱۰ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

سوگند دروغین، رحم را فاسد می‌گرداند.

عرض کردم: فدایت گردم! معنای فساد رحم چیست؟

فرمود: عقیم و نازا می‌کند.

۱۱ ـ ابوالحسن گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی خروسی سفید رنگ آفریده که گردنش در زیر عرش است و پاهایش در میان‌های زمین هفتم. او، بالی در مشرق و بالی در مغرب دارد. خروس‌ها، بانگ نمی‌زنند تا این که آن خروس بانگ زند. پس هرگاه بانگ بزند، بال‌هایش را به هم می‌زند. سپس می‌گوید: سبحان الله! سبحان الله! تو بزرگ مرتبه‌ای که همانندی ندارد.

قَالَ: فَيُجِيبُهُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَقُولُ: لا يَحْلِفُ بِي كَاذِباً مَنْ يَعْرِفُ مَا تَقُولُ.

(۳)

بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ قَالَ: اللهُ يَعْلَمُ مَا لَمْ يَعْلَم اهْتَزَّ لِذَلِكَ عَرْشُهُ إِعْظَاماً لَهُ.

۲ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ! عَلِمَ اللهُ وَ كَانَ كَاذِباً، قَالَ اللهُ عزوجل: أَ مَا وَجَدْتَ أَحَداً تَكْذِبُ عَلَيْهِ غَيْرِي.

خداوند جواب او را می‌دهد و می‌فرماید: کسی که سخن تو را بداند، با نام من سوگند دروغ یاد نمی‌کند.

بخش سوم

روایاتی دیگر درباره سوگند

۱ ـ وهب بن عبد ربّه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس بگوید: «خدا می‌داند» آن چه راکه نمی‌داند، عرش الهی برای بزرگداشت او به لرزه در می‌آید.

۲ ـ ابان بن تغلب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه بنده بگوید: «خدا می‌داند» در حالی که دروغ می‌گوید، خداوند عزوجل می‌فرماید: آیا کسی جز من پیدا نکردی که به او دروغ بندی؟

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ قَالَ: عَلِمَ اللهُ مَا لَمْ يَعْلَمِ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَاماً لَهُ.

(٤)

بَابُ أَنَّهُ لا يُحْلَفُ إِلَّا بِاللهِ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ [بِاللهِ] فَلَيْسَ مِنَ اللهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللهِ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللهِ فَلْيَصْدُقْ وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللهِ فَلْيَرْضَ وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللهِ فَلَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ عزّوجلّ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ وهب بن حفص گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرکس بگوید: «خدا می‌داند» آن چه را که نمی‌داند، عرش خداوند برای بزرگداشت او به لرزه می‌افتد.

بخش چهارم
سوگند فقط به نام خدا

۱ ـ ابوحمزه گوید: امام سجاد عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

فقط به نام خداوند سوگند یاد کنید. هرکس که با نام خداوند سوگند یاد کند، باید راست بگوید و برای هرکس سوگند الهی یاد کنند، باید راضی گردد و برای هر کس سوگند الهی یاد شود و او راضی نگردد، از ولایت خداوند عزوجل نخواهد بود.

۲ ـ ابوایوب خزّاز گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مَنْ حَلَفَ بِاللهِ فَلْيَصْدُقْ وَ مَنْ لَمْ يَصْدُقْ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ، وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللهِ عزّوجلّ فَلْيَرْضَ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ عزّوجلّ.

(۵)

بَابُ كَرَاهِيَةِ الْيَمِينِ بِالْبَرَاءَةِ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ قَالَ:
سَمِعَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رَجُلاً يَقُولُ: أَنَا بَرِيءٌ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.
فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: وَيْلَكَ! إِذَا بَرِئْتَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ فَعَلَى دِينِ مَنْ تَكُونُ؟
قَالَ: فَمَا كَلَّمَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى مَاتَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَالَ لِي:

کسی که به نام خدا سوگند یاد می‌کند، باید راست بگوید. کسی که سوگند یاد کند و راستگو نباشد، از ولایت خداوند بیرون است. برای هرکس سوگند الهی یاد کنند، باید بپذیرد و هر کس به سوگند الهی راضی نگردد، از ولایت خدا بیرون است.

بخش پنجم

کراهت سوگند به برائت از خداوند و رسول او صلى الله عليه وآله

۱ ـ ابن ابی عمیر در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله شنید که مردی می‌گوید: «من از دین محمد صلى الله عليه وآله برائت می‌جویم».
حضرت به او فرمود: وای بر تو! آن گاه که از دین محمد صلى الله عليه وآله برائت جستی، بر دین چه کسی خواهی بود؟!
امام علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله تا هنگام مرگ با او سخن نگفت.

۲ ـ یونس بن ظبیان گوید: امام علیه السلام به من فرمود:

يَا يُونُسُ! لا تَحْلِفْ بِالْبَرَاءَةِ مِنَّا، فَإِنَّهُ مَنْ حَلَفَ بِالْبَرَاءَةِ مِنَّا صَادِقاً أَوْ كَاذِباً فَقَدْ بَرِئَ مِنَّا.

(٦)

بَابُ وُجُوهِ الْأَيْمَانِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْأَيْمَانُ ثَلاثٌ: يَمِينٌ لَيْسَ فِيهَا كَفَّارَةٌ، وَ يَمِينٌ فِيهَا كَفَّارَةٌ، وَ يَمِينٌ غَمُوسٌ تُوجِبُ النَّارَ.

فَالْيَمِينُ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا كَفَّارَةٌ الرَّجُلُ يَحْلِفُ بِاللهِ عَلَى بَابِ بِرٍّ أَنْ لا يَفْعَلَهُ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يَفْعَلَهُ وَ الْيَمِينُ الَّتِي تَجِبُ فِيهَا الْكَفَّارَةُ الرَّجُلُ يَحْلِفُ عَلَى بَابِ مَعْصِيَةٍ أَنْ لا يَفْعَلَهُ فَيَفْعَلُهُ فَتَجِبُ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ، وَ الْيَمِينُ الْغَمُوسُ الَّتِي تُوجِبُ النَّارَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ عَلَى حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ عَلَى حَبْسِ مَالِهِ.

ای یونس! بر برائت از ما سوگند یاد نکن؛ زیرا هرکس بر برائت از ما سوگند یاد کند، چه راستگو باشد و چه دروغگو، در واقع از ما برائت جسته است.

بخش ششم
انواع سوگند

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

سوگندها سه نوع اند: سوگندی که کفاره ندارد، سوگندی که کفاره دارد و سوگند دروغی که موجب آتش دوزخ است.

اما سوگندی که کفاره ندارد: شخص سوگند یاد می‌کند که عمل خوبی را انجام ندهد. کفاره‌اش این است که آن را انجام دهد. و سوگندی که موجب کفاره می‌شود: شخص قسم می‌خورد که عمل معصیتی را انجام ندهد؛ اما انجامش می‌دهد. پس کفاره بر او لازم می‌گردد. و سوگند دروغی که موجب آتش دوزخ است: شخص بر حق مرد مسلمانی سوگند یاد می‌کند تا آن را به دست آورد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ:

الْأَيْمَانُ ثَلاثَةٌ: يَمِينٌ تَجِبُ فِيهَا النَّارُ، وَ يَمِينٌ تَجِبُ فِيهَا الْكَفَّارَةُ، وَ يَمِينٌ لا تَجِبُ فِيهَا النَّارُ وَ لا الْكَفَّارَةُ.

فَأَمَّا الْيَمِينُ الَّتِي تَجِبُ فِيهَا النَّارُ فَرَجُلٌ يَحْلِفُ عَلَى مَالِ رَجُلٍ يَجْحَدُهُ وَ يَذْهَبُ بِمَالِهِ وَ يَحْلِفُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَاذِباً فَيُوَرِّطُهُ أَوْ يُعِينُ عَلَيْهِ عِنْدَ سُلْطَانٍ وَ غَيْرِهِ فَيَنَالُهُ مِنْ ذَلِكَ تَلَفُ نَفْسِهِ أَوْ ذَهَابُ مَالِهِ فَهَذَا تَجِبُ فِيهِ النَّارُ.

وَ أَمَّا الْيَمِينُ الَّتِي تَجِبُ فِيهَا الْكَفَّارَةُ فَالرَّجُلُ يَحْلِفُ عَلَى أَمْرٍ هُوَ طَاعَةٌ لِلَّهِ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوْ يَحْلِفُ عَلَى مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ أَنْ لا يَفْعَلَهَا ثُمَّ يَفْعَلُهَا فَيَنْدَمُ عَلَى ذَلِكَ فَتَجِبُ فِيهِ الْكَفَّارَةُ.

وَ أَمَّا الْيَمِينُ الَّتِي لا تَجِبُ فِيهَا الْكَفَّارَةُ فَرَجُلٌ يَحْلِفُ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمٍ أَوْ يُجْبِرُهُ السُّلْطَانُ أَوْ يُكْرِهُهُ وَالِدُهُ أَوْ زَوْجَتُهُ أَوْ يَحْلِفُ عَلَى مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ أَنْ يَفْعَلَهَا ثُمَّ يَحْنَثُ فَلا تَجِبُ فِيهِ الْكَفَّارَةُ.

---

۲ ـ علی بن ابراهیم گوید: سوگندها سه دسته‌اند: سوگندی که موجب آتش دوزخ است سوگندی که موجب کفاره می‌گردد وسوگندی که نه موجب آتش دوزخ است و نه کفاره.

اما سوگندی که موجب کفاره است: مردی بر اموال مردی سوگند یاد می‌کند، آن را انکار می‌کند و از بین می‌برد. هم‌چنین مردی علیه مردی از مسلمانان سوگند دروغ می‌خورد و او را هلاک می‌کند یا نزد پادشاه و یا شخص دیگری، علیه او یاری می‌طلبد و از این کار او، آن شخص دچار هلاکت یا از دست رفتن اموالش می‌گردد. پس این سوگند، موجب آتش دوزخ است.

اما سوگندی که موجب کفاره است: مردی بر مسأله‌ای که اطاعت خداوند است قسم می‌خورد که انجامش دهد یا بر معصیت خدا سوگندی یاد می‌کند که انجامش ندهد، سپس آن را انجام می‌دهد. آن گاه از این عمل پشیمان می‌شود. بنابر این موجب کفاره می‌گردد.

و اما سوگندی که موجب کفاره نیست: مردی بر قطع رحم سوگند یاد می‌کند یا پادشاه او را ناچار می‌کند یا پدر و یا همسرش او را وادار می‌کنند که بر معصیت خداوند سوگند یاد کند که آن را انجام دهد، سپس سوگند خود را بشکند. پس موجب کفاره نیست.

(۷)
بَابُ مَا لا يَلْزَمُ مِنَ الْأَيْمَانِ وَ النُّذُورِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

لا يَمِينَ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَ لا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ سَيِّدِهِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

لا يَجُوزُ يَمِينٌ فِي تَحْلِيلِ حَرَامٍ وَ لا تَحْرِيمِ حَلالٍ وَ لا قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَجُوزُ يَمِينٌ فِي تَحْلِيلِ حَرَامٍ وَ لا تَحْرِيمِ حَلالٍ وَ لا قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

بخش هفتم
سوگندها و نذرهای بی‌اثر

۱ ـ ابن قداح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

با وجود پدر، فرزند سوگندی ندارد با وجود شوهر، زن سوگندی ندارد و با وجود مولا، برده سوگندی ندارد.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنید که می‌فرمود:

در خصوص حلال کردن حرام، حرام کردن حلال و قطع رحم کردن، سوگند جایز نیست.

۳ ـ ابوربیع شامی نظیر حدیث پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَفَ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لا يَمِينَ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَحْلَفَهُ السُّلْطَانُ بِالطَّلَاقِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَحَلَفَ.

قَالَ: لا جُنَاحَ عَلَيْهِ.

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَخَافُ عَلَى مَالِهِ مِنَ السُّلْطَانِ فَيَحْلِفُ لِيَنْجُوَ بِهِ مِنْهُ.

قَالَ: لا جُنَاحَ عَلَيْهِ.

وَ سَأَلْتُهُ: هَلْ يَحْلِفُ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ أَخِيهِ كَمَا عَلَى مَالِهِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْبَرَاءِ قَالَ:

---

۴ ـ اسماعیل بن سعد اشعری گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: اگر انسان سوگند یاد کند که با برخی از خویشان خود قطع رابطه نماید (چه صورت دارد؟)

فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده: «هیچ نذری برای نافرمانی خدا منعقد نمی‌شود. و هیچ سوگندی برای قطع رابطه با خویشان، تعهد نمی‌آورد».

پرسیدم: اگر حاکم کسی را مجبور کند که برای طلاق و نظیر آن سوگند یاد کند و او سوگند یاد کند، (چه صورت دارد؟)

فرمود: برای او گناهی ندارد.

پرسیدم: اگر انسان از حاکم بترسد که اموالش را مصادره کند، از این رو به نداشتن مالی سوگند یاد کند تا خود را نجات دهد، چه صورت دارد؟

فرمود: برای او گناهی ندارد.

پرسیدم: انسان می‌تواند برای حفظ اموال دیگران نیز سوگند یاد کند؟

فرمود: آری.

۵ ـ عمرو بن براء گوید:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ الْمَشْيَ إِلَى بَيْتِ اللهِ وَالْهَدْيَ.

قَالَ: وَ حَلَفَ بِكُلِّ يَمِينٍ غَلِيظٍ أَلَّا أُكَلِّمَ أَبِي أَبَداً وَ لا أَشْهَدَ لَهُ خَيْراً وَ لا يَأْكُلَ مَعِي عَلَى الْخِوَانِ أَبَداً وَ لا يَأْوِيَنِي وَ إِيَّاهُ سَقْفُ بَيْتٍ أَبَداً.

قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: أَ بَقِيَ شَيْءٌ؟

قَالَ: لا، جُعِلْتُ فِدَاكَ!

قَالَ: كُلُّ قَطِيعَةِ رَحِمٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

لا يَمِينَ لِوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لا لِمَمْلُوكٍ مَعَ مَوْلاهُ وَ لا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لا يَمِينَ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

من در حضور امام صادق عليه‌السلام بودم که شنیدم که از آن حضرت درباره مردی پرسیدند که نذر نمود تا خانه خدا پیاده برود و قربانی خود ببرد. و ادامه داد وگفت: و سوگندهای سنگین و سخت که دیگر با پدرم سخن نگویم و درکار خیر او شرکت نکنم و هرگز با او بر سر یک سفره ننشینم و در خانه‌ای که او باشد قدم نگذارم.

آن مرد در این هنگام سکوت کرد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: آیا باز هم موردی ماند؟

گفت: نه، قربانت شوم.

فرمود: هر سوگندی که در زمینه بریدن از خویشان صورت بگیرد، بی اثر است.

۶ ـ منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

با وجود پدر، فرزند سوگندی ندارد. با وجود مولا، برده سوگندی ندارد. با وجود شوهر، زن سوگندی ندارد و هیچ نذری در مورد معصیت و هیچ سوگندی درباره قطع رحم، صحیح نیست.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ أَيْمَاناً أَنْ يَمْشِيَ إِلَى الْكَعْبَةِ أَوْ صَدَقَةً أَوْ عِتْقاً أَوْ نَذْراً أَوْ هَدْياً إِنْ هُوَ كَلَّمَ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ ذَا رَحِمٍ أَوْ قَطْعَ قَرَابَةٍ أَوْ مَأْثَمٍ فِيهِ يُقِيمُ عَلَيْهِ أَوْ أَمْرٍ لا يَصْلُحُ لَهُ فِعْلُهُ؟

فَقَالَ: كِتَابُ اللهِ قَبْلَ الْيَمِينِ وَ لا يَمِينَ فِي مَعْصِيَةٍ.

۸ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ:

أَنَّ امْرَأَةً مِنْ آلِ الْمُخْتَارِ حَلَفَتْ عَلَى أُخْتِهَا أَوْ ذَاتِ قَرَابَةٍ لَهَا فَقَالَتْ: ادْنِي يَا فُلانَةُ! فَكُلِي مَعِي.

فَقَالَتْ: لا.

---

۷ ـ سماعة بن مهران گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی سوگندهایی بر عهده بگیرد که در صورتی که با پدر، مادر، برادر و یا خویشان دیگرش سخن بگوید، پیاده به زیارت خانه خدا برود، یا همه اموال خود را در راه خدا تصدق کند، یا همه بردگان خود را آزاد کند و یا اموال خود را نذر خانه کعبه نماید و یا قربانی به منا ببرد و یا این که در صورتی که با یکی از خویشان خود قهر کند یا گناهی را که هماره مرتکب می‌شود، باز هم تکرار کند و یا کار ناشایسته‌ای انجام دهد، چنان سوگندهایی را عملی نماید (آیا این سوگندها اثر دارند؟)

فرمود: امر و نهی کتاب خدا پیش از امر و نهی سوگند است. و درباره ارتکاب معصیت، هیچ سوگندی صحیح نیست.

۸ ـ محمد بن مسلم گوید: زنی از خاندان مختار به خواهرش و یا زن دیگری از خویشان خود گفت: «نزدیک بیا با من غذا بخور».

او گفت: نه.

فَحَلَفَتْ وَ جَعَلَتْ عَلَيْهَا الْمَشْيَ إِلَى بَيْتِ اللهِ وَ عِتْقَ مَا تَمْلِكُ وَ أَلَّا يُظِلَّهَا وَ إِيَّاهَا سَقْفُ بَيْتٍ وَ لا تَأْكُلَ مَعَهَا عَلَى خِوَانٍ أَبَداً، فَقَالَتِ الْأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ.

فَحَمَلَ عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مَقَالَتَهُمَا.

فَقَالَ: أَنَا قَاضٍ فِي ذَا قُلْ لَهَا: فَلْتَأْكُلْ وَ لْيُظِلَّهَا وَ إِيَّاهَا سَقْفُ بَيْتٍ وَ لا تَمْشِيَ وَ لا تُعْتِقَ وَ لْتَتَّقِ اللهَ رَبَّهَا وَ لا تَعُدْ إِلَى ذَلِكَ، فَإِنَّ هَذَا مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: عَلَيَّ نَذْرٌ وَ لَمْ يُسَمِّ شَيْئاً.

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ جَعَلَ لِلّهِ عَلَيْهِ نَذْراً وَ لَمْ يُسَمِّهِ. قَالَ:

إِنْ سَمَّى فَهُوَ الَّذِي سَمَّى وَ إِنْ لَمْ يُسَمِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

آن زن سوگند یاد کرد که خانه خدا را پیاده زیارت کند و همه بردگان خود را آزاد کند، اگر با او در یک خانه گرد آید و یا بر سر یک سفره با او بنشیند و زن دیگر نیز همانند او سوگند یاد کرد.

عمر بن حنظله این گفت‌گو را به خدمت امام باقر عليه السلام باز گفت تا حکم آن را بیان نماید.

امام عليه السلام فرمود: میان این دو زن داوری می‌کنم. به این زن بگو: با خویشان خود بر سر یک سفره بنشیند و در یک خانه با او گرد آید. نه خانه خدا را پیاده زیارت کند و نه بردگان خود را آزاد نماید. اما از خدا بترسد و دیگر چنین نکند؛ زیرا این عمل از گام‌های شیطان است.

۹ ـ معمر بن عمر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی می‌گوید: نذری به عهده من باشد، اما از چیزی نام نمی‌برد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: چیزی به عهده او نمی‌آید.

۱۰ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که برای خدا، نذری به عهده خود قرار داد و آن را تعیین نکرد فرمود:

اگر تعیین کرده باشد، همان نذری است که تعیین کرده است و اگر مشخص نکرده باشد، نذری به عهده او نیست.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ: لِلّٰهِ عَلَيَّ الْمَشْيُ إِلَى الْكَعْبَةِ إِنِ اشْتَرَيْتُ لِأَهْلِي شَيْئاً بِنَسِيئَةٍ.

فَقَالَ: أَيَشُقُّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ؟

قَالَ: نَعَمْ يَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ لا يَأْخُذَ لَهُمْ شَيْئاً بِنَسِيئَةٍ.

قَالَ: فَلْيَأْخُذْ لَهُمْ بِنَسِيئَةٍ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ حَلَفَ بِيَمِينٍ أَنْ لا يَتَكَلَّمَ ذَا قَرَابَةٍ لَهُ.

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ فَلْيُكَلِّمِ الَّذِي حَلَفَ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ: كُلُّ يَمِينٍ لا يُرَادُ بِهَا وَجْهُ اللهِ عزّ وجلّ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ فِي طَلاقٍ أَوْ عِتْقٍ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدْياً لِبَيْتِ اللهِ إِنْ أَعَارَتْ مَتَاعَهَا لِفُلانَةَ وَفُلانَةَ فَأَعَارَ بَعْضُ أَهْلِهَا بِغَيْرِ أَمْرِهَا.

---

۱۱ ـ اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی با خدا تعهد کرده که خانه اگر بعد از این برای خانواده اش جنس نسیه خریداری کند؛ خدا را پیاده زیارت کند، (آیا این تعهد الزامی است؟)

فرمود: آیا چنین خرید برای آنها سخت است؟

گفت: آری، اگر نسیه خریداری نکند زندگی آنان سخت و مشقت بار می‌شود.

امام عليه السلام فرمود: می‌تواند نسیه خریداری کند و انجام تعهد لازم نیست.

۱۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که سوگند یاد کند که با یکی از خویشاوندان خود سخن نگوید فرمود:

این سوگند اثری ندارد پس باید با کسی که در مورد او سوگند یاد کرده سخن گوید.

و فرمود: هر سوگندی که برای خداوند نباشد، سوگند نیست؛ در خصوص طلاق باشد یا برده آزاد کردن.

هم‌چنین از ایشان پرسیدم: زنی سوگند یاد کرد که اگر اثاث خانه‌اش را به فلان زن و فلان زن عاریه دهد، اموالش هدیه به بیت خدا باشد. پس یکی از افراد خانواده‌اش بدون اجازه او اثاث خانه‌اش را به آنها عاریه داد (چه جکمی دارد؟)

قَالَ : لَيْسَ عَلَيْهَا هَدْيٌ إِنَّمَا الْهَدْيُ مَا جُعِلَ لِلّٰهِ هَدْياً لِلْكَعْبَةِ فَذَلِكَ الَّذِي يُوفَى بِهِ إِذَا جُعِلَ لِلّٰهِ وَ مَا كَانَ مِنْ أَشْبَاهِ هَذَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَ لا هَدْيَ لا يُذْكَرُ فِيهِ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ.

وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: عَلَيَّ أَلْفُ بَدَنَةٍ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِأَلْفِ حَجَّةٍ.

قَالَ: ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ.

وَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِحَجَّةٍ.

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ.

أَوْ يَقُولُ: أَنَا أُهْدِي هَذَا الطَّعَامَ.

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ، إِنَّ الطَّعَامَ لا يُهْدَى.

أَوْ يَقُولُ: الْجَزُورُ بَعْدَ مَا نُحِرَتْ هُوَ يُهْدِي بِهَا لِبَيْتِ اللّٰهِ.

قَالَ: إِنَّمَا تُهْدَى الْبُدْنُ وَ هُنَّ أَحْيَاءٌ وَ لَيْسَ تُهْدَى حِينَ صَارَتْ لَحْماً.

فرمود: هدیه‌ای به عهده آن زن نیست. همانا هدیه، آن است که به خاطر خداوند به کعبه اهدا گردد. پس آن، کسی است که هرگاه به خاطر خداوند چنین کرده باشد، به آن وفا می‌کند و امثال قضیه آن زن، چیزی به حساب نمی‌آید و چیزی که نام خداوند در آن ذکر نشده باشد، هدیه نیست.

هم‌چنین از آن حضرت پرسیدند:مردی می‌گوید: بر عهده من هزار قربانی است که به هزار حج احرام ببندد.

فرمود: چنین نذری از گام‌های شیطان است.

و پرسیدند: مردی در حال احرام به حجی نذر می‌کند.

فرمود: چیزی به حساب نمی‌آید.

یا می‌گوید: من این غذا را به کعبه هدیه می‌کنم.

فرمود: چیزی محسوب نمی‌شود به راستی که غذا، هدیه نمی‌شود.

یا می‌گوید: شتر را بعد از نحر شدن به بیت خدا هدیه می‌کند.

فرمود: همانا قربانی را در حالی که زنده است هدیه می‌کنند، اما هنگامی که به گوشت تبدیل شد، هدیه نمی‌شود.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كُلُّ يَمِينٍ لا يُرَادُ بِهَا وَجْهُ اللهِ تَعَالَى فِي طَلاقٍ أَوْ عِتْقٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

۱٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَحْلِفُ بِالْأَيْمَانِ الْمُغَلَّظَةِ أَنْ لا يَشْتَرِيَ لِأَهْلِهِ شَيْئاً.

قَالَ: فَلْيَشْتَرِ لَهُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي يَمِينِهِ.

۱۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ:

وَ اللهِ! لَقَدْ قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام:

إِنَّ اللهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً عليه السلام.

قَالَ: وَ عَلَّمَنَا وَ اللهِ!

ثُمَّ قَالَ: مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فِي تَقِيَّةٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ.

---

۱۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر سوگندی که رضای خدا در آن منظور نشود، چه راجع به طلاق باشد و چه درباره به آزادی بردگان، بی اثر است.

۱۴ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: مردی سوگندهای سخت یاد می‌کند که دیگر چیزی برای خانواده‌اش نخرد؛ (چه حکمی دارد؟)

فرمود: می‌تواند برای خانواده‌اش هرچه لازم باشد بخرد. سوگند او تعهد نمی‌آورد.

۱۵ ـ ابوصباح گوید: به خدا سوگند که امام صادق عليه السلام به من فرمود:

خداوند عزوجل ظاهر و باطن قرآن را به پیامبرش آموخت و رسول خدا صلى الله عليه وآله آن را به امیرمؤمنان علی عليه السلام آموخت و ما نیز ظاهر و باطن قرآن را آموخته‌ایم.

سپس فرمود: هر عملی که به خاطر تقیه انجام دهید و یا هر سوگندی که یاد کنید، درباره به آن آزادی کامل دارید.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

لا يَمِينَ فِي غَضَبٍ وَ لا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ لا فِي جَبْرٍ وَ لا فِي إِكْرَاهٍ.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! فَمَا فَرْقٌ بَيْنَ الْإِكْرَاهِ وَ الْجَبْرِ؟

قَالَ: الْجَبْرُ مِنَ السُّلْطَانِ وَ يَكُونُ الْإِكْرَاهُ مِنَ الزَّوْجَةِ وَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ:

لا يَمِينَ فِي غَضَبٍ وَ لا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ لا فِي إِجْبَارٍ وَ لا فِي إِكْرَاهٍ.

قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْإِكْرَاهِ وَ الْإِجْبَارِ؟

قَالَ: الْإِجْبَارُ مِنَ السُّلْطَانِ وَ يَكُونُ الْإِكْرَاهُ مِنَ الزَّوْجَةِ وَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ.

---

۱۶ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

سوگندی در حال خشم و درباره قطع رحم و در حال اجبار و در حال اکراه، صحیح نیست.

عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! فرق بین اجبار و اکراه چیست؟

فرمود: اجبار از سوی پادشاه و اکراه از سوی همسر، مادر و پدر است و با وجود آن، سوگند ونذری منعقد نمی‌شود.

۱۷ ـ عبدالله بن سنان نظیر روایت پیشین را با سند دیگری از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: إِنِّي كُنْتُ اشْتَرَيْتُ جَارِيَةً سِرّاً مِنِ امْرَأَتِي وَ إِنَّهُ بَلَغَهَا ذَلِكَ فَخَرَجَتْ مِنْ مَنْزِلِي وَ أَبَتْ أَنْ تَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِي. فَأَتَيْتُهَا فِي مَنْزِلِ أَهْلِهَا فَقُلْتُ لَهَا: إِنَّ الَّذِي بَلَغَكِ بَاطِلٌ، وَ إِنَّ الَّذِي أَتَاكِ بِهَذَا عَدُوٌّ لَكِ أَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّكِ.

فَقَالَتْ: لا وَ اللهِ! لا يَكُونُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ خَيْرٌ أَبَداً حَتَّى تَحْلِفَ لِي بِعِتْقِ كُلِّ جَارِيَةٍ لَكَ وَ بِصَدَقَةِ مَالِكَ إِنْ كُنْتَ اشْتَرَيْتَ جَارِيَةً وَ هِيَ فِي مِلْكِكَ الْيَوْمَ فَحَلَفْتُ لَهَا بِذَلِكَ وَ أَعَادَتِ الْيَمِينَ وَ قَالَتْ لِي: فَقُلْ: كُلُّ جَارِيَةٍ لِيَ السَّاعَةَ فَهِيَ حُرَّةٌ. فَقُلْتُ لَهَا: كُلُّ جَارِيَةٍ لِيَ السَّاعَةَ فَهِيَ حُرَّةٌ وَ قَدِ اعْتَزَلْتُ جَارِيَتِي وَ هَمَمْتُ أَنْ أُعْتِقَهَا وَ أَتَزَوَّجَهَا لِهَوَايَ فِيهَا.

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ فِيمَا أَحْلَفَتْكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لا يَجُوزُ عِتْقٌ وَ لا صَدَقَةٌ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللهِ وَ ثَوَابُهُ.

---

۱۸ ـ سعد بن ابی خلف گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: من بدون اطلاع همسرم کنیزی خریدم. هنگامی که همسرم خبردار شد، از خانه من کوچ کرد و به خانه خویشان خود رفت و حاضر نشد بازگردد.

من به خانه‌اش رفتم و گفتم: این خبرها دروغ است؛ دشمنانت دسیسه کرده‌اند که تو را بر انگیزند و آشوب کنند.

همسرم گفت: نه، به خدا سوگند که هرگز میان من و تو اصلاح نمی‌شود، مگر این که سوگند یاد کنی که همه کنیزانت آزاد باشند و همه اموالت در راه خدا صدقه باشد، چنان چه کنیزی خریده باشی که هنوز در تملک و اختیارت باشد.

من مطابق میل همسرم سوگند یاد کردم. همسرم از نو مرا سوگند داد سپس دستور داد تا بگویم: هر کنیزی که دارم هم اکنون آزاد است.

من نیز گفتم: هر کنیزی که دارم، آزاد است.

بعد از این سوگند با کنیز متارکه نمودم و تصمیم دارم که او را آزاد کنم سپس با او ازدواج نمایم؛ چرا که او را دوست دارم.

امام عليه السلام فرمود: این سوگندی که همسرت تو را وادار کرده است، اثری ندارد و تعهد نمی‌آورد. این را بدان که آزادی برده و صدقه مال عملی نمی‌شود مگر در صورتی که برای تحصیل رضای خدا و پاداش باشد.

(۸)
بَابٌ فِي اللَّغْوِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿لا يُؤاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾.

قَالَ: اللَّغْوُ قَوْلُ الرَّجُلِ: «لا وَ اللهِ وَ بَلَى وَ اللهِ» وَ لا يَعْقِدُ عَلَى شَيْءٍ.

(۹)
بَابُ مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى خَيْراً مِنْهَا

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بخش هشتم
سوگند بیهوده

۱ ـ مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: «خداو شما را درباره سوگندهای بیهوده خود بازخواست نخواهد کرد» فرمود: منظور از سوگند بیهوده، سخن انسان است که می‌گوید: «نه، به خدا سوگند!» و «آری، به خدا سوگند!»، اما بر چیزی عقدی جاری نمی‌سازد.

بخش نهم
حکم کسی که بر عملی سوگند یاد کند و عملی بهتر از آن یابد

۱ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْءٍ وَ الَّذِي حَلَفَ عَلَيْهِ إِتْيَانُهُ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِهِ فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَ لا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ، وَ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْراً مِنْهَا فَأَتَى ذَلِكَ فَهُوَ كَفَّارَةُ يَمِينِهِ وَ لَهُ حَسَنَةٌ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَرَى أَنَّ تَرْكَهَا أَفْضَلُ وَ إِنْ لَمْ يَتْرُكْهَا خَشِيَ أَنْ يَأْثَمَ أَيَتْرُكُهَا؟

فَقَالَ: أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا رَأَيْتَ خَيْراً مِنْ يَمِينِكَ فَدَعْهَا؟!

هرگاه مردی بر چیزی سوگند یاد کند، اما انجام دادن آن بهتر از انجام ندادنش باشد، پس باید آن چه را که بهتر است انجام دهد و کفاره‌ای به عهده‌اش نخواهد بود و همانا آن سوگند از گام‌های شیطان است.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس سوگندی یاد کند، اما ببیند که عمل دیگری، بهتر از آن است و آن را انجام دهد، پس همان، کفاره سوگند آن است و برای او حسنه‌ای خواهد بود.

۳ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی سوگندی یاد می‌کند، اما متوجه می‌شود که ترک آن افضل است و بیم دارد که اگر ترکش نکند، مرتکب گناه شود؛ آیا آن را ترک کند؟

فرمود: مگر سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدی که فرمود: «هرگاه موردی بهتر از سوگند خود مشاهده کردی، آن را واگذار»؟

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَ لَهُ حَسَنَةٌ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَرَى أَنَّ تَرْكَهَا أَفْضَلُ وَ إِنْ لَمْ يَتْرُكْهَا خَشِيَ أَنْ يَأْثَمَ أَ يَتْرُكُهَا؟

فَقَالَ: أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا رَأَيْتَ خَيْراً مِنْ يَمِينِكَ فَدَعْهَا؟!

(١٠)
بَابُ النِّيَّةِ فِي الْيَمِينِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:

---

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرکس سوگندی یاد کند، اما موردی بهتر از آن ببیند، پس باید به سراغ همان که برای او بهتر است برود و برای او حسنه‌ای خواهد بود.

۵ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی سوگندی یاد می‌کند، اما درمی‌یابد که ترک آن افضل است و می‌ترسد که اگر آن را ترک نکند، گناه کرده باشد؛ آیا ترکش کند؟

فرمود: مگر فرموده پیامبر خدا صلى الله عليه وآله را نشنیدی که می‌فرمود: «هرگاه موردی بهتر از سوگند خود یافتی، آن را واگذار»؟

بخش دهم
نیّت در سوگند

۱ ـ مسعدة بن صدقه گوید:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَمَّا يَجُوزُ وَ عَمَّا لا يَجُوزُ مِنَ النِّيَّةِ عَلَى الْإِضْمَارِ فِي الْيَمِينِ.

فَقَالَ: قَدْ يَجُوزُ فِي مَوْضِعٍ وَ لا يَجُوزُ فِي آخَرَ فَأَمَّا مَا يَجُوزُ فَإِذَا كَانَ مَظْلُوماً فَمَا حَلَفَ بِهِ وَ نَوَى الْيَمِينَ فَعَلَى نِيَّتِهِ وَ أَمَّا إِذَا كَانَ ظَالِماً فَالْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمَظْلُومِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَفَ وَ ضَمِيرُهُ عَلَى غَيْرِ مَا حَلَفَ.

قَالَ: الْيَمِينُ عَلَى الضَّمِيرِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ وَ ضَمِيرُهُ عَلَى غَيْرِ مَا حَلَفَ عَلَيْهِ.

قَالَ: الْيَمِينُ عَلَى الضَّمِيرِ.

از امام صادق عليه‌السلام در حالی که از ایشان درباره نیت‌های پنهانی جایز و غیر جایز سوگند پرسیده بودند، شنیدم که می‌فرمود:

نیّت گاهی در موردی جایز است و در مورد دیگر غیر جایز. مورد جایز آن جاست که به شخص ستم شود که در این صورت آن‌چه سوگند یاد می‌کند و برای آن نیت می‌کند، طبق نیّت خود خواهد بود و هرگاه آن شخص ظالم باشد، نیت، مطابق با نیت ستمدیده خواهد بود.

۲ ـ اسماعیل بن سعد اشعری گوید: از امام رضا عليه‌السلام پرسیدم: اگر انسان سوگندی یاد کند، اما زبانش با دلش یکی نباشد، (چه صورت دارد؟)

فرمود: سوگند بر اساس نیت است.

۳ ـ صفوان بن یحیی نظیر روایت پیشین را از امام کاظم عليه‌السلام نقل می‌کند.

(۱۱)
بَابُ أَنَّهُ لا يَحْلِفُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لاَ يَحْلِفُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَيْمَنَ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُسْتَحْلَفُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَحْلِفُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ.

بخش یازدهم
سوگند فقط بر اساس علم و اطلاع

۱ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

انسان فقط باید بر اساس علم و آگاهی خود سوگند یاد کند.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

انسان را باید تنها بر اساس علم و اطلاعش سوگند دهند.

۳ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

انسان فقط باید بر اساس علم وآگاهی خود سوگند یاد کند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُسْتَحْلَفُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ وَ لا يَقَعُ الْيَمِينُ إِلَّا عَلَى الْعِلْمِ اسْتُحْلِفَ أَوْ لَمْ يُسْتَحْلَفْ.

(۱۲)
بَابُ الْيَمِينِ الَّتِي تَلْزَمُ صَاحِبَهَا الْكَفَّارَةُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كُلُّ يَمِينٍ حَلَفْتَ عَلَيْهَا لَكَ فِيهَا مَنْفَعَةٌ فِي أَمْرِ دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَلا شَيْءَ عَلَيْكَ فِيهَا وَ إِنَّمَا تَقَعُ عَلَيْكَ الْكَفَّارَةُ فِيمَا حَلَفْتَ عَلَيْهِ فِيمَا لِلهِ مَعْصِيَةٌ أَنْ لا تَفْعَلَهُ ثُمَّ تَفْعَلُهُ.

---

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از کسی، طلب سوگند نمی‌کنند، مگر بر اساس علم و آگاهی او. و سوگند واقع نمی‌شود، مگر در خصوص علم و آگاهی؛ چه از او سوگند بخواهند و چه سوگند نخواهند.

بخش دوازدهم
سوگندهایی که کفاره در پی دارد

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر سوگندی یاد کردی که در آن نفعی برای تو، یا در دین و یا دنیا تو باشد، حکمی به عهده تو نیست. همانا کفاره در جایی است که در موردی که معصیت خداوند است سوگند یاد کنی که انجامش ندهی، سپس آن را انجام دهی.

۲ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَيْسَ كُلُّ يَمِينٍ فِيهَا كَفَّارَةٌ أَمَّا مَا كَانَ مِنْهَا مِمَّا أَوْجَبَ اللهُ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ فَفَعَلْتَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهَا الْكَفَّارَةُ وَ أَمَّا مَا لَمْ يَكُنْ مِمَّا أَوْجَبَ اللهُ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ فَفَعَلْتَهُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ فِيهِ الْكَفَّارَةَ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام: الْيَمِينُ الَّتِي تَلْزَمُنِي فِيهَا الْكَفَّارَةُ؟

فَقَالا: مَا حَلَفْتَ عَلَيْهِ مِمَّا لِلّٰهِ فِيهِ طَاعَةٌ أَنْ تَفْعَلَهُ فَلَمْ تَفْعَلْهُ فَعَلَيْكَ فِيهِ الْكَفَّارَةُ وَمَا حَلَفْتَ عَلَيْهِ مِمَّا لِلّٰهِ فِيهِ الْمَعْصِيَةُ فَكَفَّارَتُهُ تَرْكُهُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَعْصِيَةٌ وَ لا طَاعَةٌ فَلَيْسَ هُوَ بِشَيْءٍ.

---

۲ ـ عبد الرحمان بن حجاج گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر سوگندی کفاره ندارد. هر کاری که خداوند انجام آن را بر تو واجب کرده باشد و تو با سوگند آن را بر خود حرام کنی، ولی بر خلاف سوگند و مطابق فرمان خدا عمل کنی، کفاره ندارد. هر کاری که خداوند انجام آن را بر تو واجب نکرده و تو با سوگند آن را بر خود حرام کنی، ولی بر خلاف سوگند خود عمل نمایی، باید کفاره بپردازی.

۳ ـ حمران گوید: به امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام گفتم: کدام سوگند است که کفاره آن بر من لازم می‌شود؟

فرمودند: اگر برای انجام کاری که طاعت خدا باشد سوگند یاد کنی، ولی آن را انجام ندهی، باید کفاره بپردازی و اگر برای انجام کاری که معصیت خدا باشد سوگند یاد کنی، کفاره چنین سوگندی ترک آن عمل است و اگر برای انجام کاری که نه معصیت است و نه طاعت، سوگند یاد کنی، این سوگند بی‌اثر است.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَمَّا يُكَفَّرُ مِنَ الْأَيْمَانِ.

فَقَالَ: مَا كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ فَفَعَلْتَهُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ إِذَا فَعَلْتَهُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ وَاجِباً أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ ثُمَّ فَعَلْتَهُ فَعَلَيْكَ الْكَفَّارَةُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: أَيُّ شَيْءٍ الَّذِي فِيهِ الْكَفَّارَةُ مِنَ الْأَيْمَانِ؟

فَقَالَ: مَا حَلَفْتَ عَلَيْهِ مِمَّا فِيهِ الْبِرُّ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ إِذَا لَمْ تَفِ بِهِ وَ مَا حَلَفْتَ عَلَيْهِ مِمَّا فِيهِ الْمَعْصِيَةُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ الْكَفَّارَةُ إِذَا رَجَعْتَ عَنْهُ وَ مَا كَانَ سِوَى ذَلِكَ مِمَّا لَيْسَ فِيهِ بِرٌّ وَ لا مَعْصِيَةٌ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

---

۴ ـ زراره گوید: از امام (باقر عليه‌السلام يا امام صادق عليه‌السلام) پرسیدم: سوگندهایی که کفاره دارند کدام‌اند؟

فرمود: آن کاری که انجام آن بر تو لازم بود و تو سوگند یاد کردی آن را انجام ندهی، اما بر خلاف سوگندت عمل کنی کفاره ندارد و آن کاری که انجام آن بر تو واجب نباشد و تو سوگند یاد کردی که آن را انجام ندهی، اما بر خلاف سوگندت انجام دهی، باید کفاره بپردازی.

۵ ـ زراره گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: چه سوگندی کفاره دارد؟

فرمود: هر عمل نیکی که بر آن سوگند یاد کنی، هنگامی که به آن عمل نکنی، کفاره دارد و هر عمل معصیتی که بر آن سوگند یاد کنی، هنگامی که از سوگند خود بازگردی، کفاره‌ای بر تو نیست و غیر از این‌ها، سوگند در مواردی که نه جزء اعمال نیک هستند و نه جزء معاصی، بی‌اثر است.

٦ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقْسِمُ عَلَى الرَّجُلِ فِي الطَّعَامِ لِيَأْكُلَ فَلَمْ يَطْعَمْ هَلْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْكَفَّارَةُ؟ وَ مَا الْيَمِينُ الَّتِي تَجِبُ فِيهَا الْكَفَّارَةُ؟

فَقَالَ: الْكَفَّارَةُ فِي الَّذِي يَحْلِفُ عَلَى الْمَتَاعِ أَنْ لا يَبِيعَهُ وَ لا يَشْتَرِيَهُ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ فِيهِ فَيُكَفِّرُ عَنْ يَمِينِهِ وَ إِنْ حَلَفَ عَلَى شَيْءٍ وَ الَّذِي عَلَيْهِ إِتْيَانُهُ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِهِ فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَ لا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْأَيْمَانِ وَ النُّذُورِ وَ الْيَمِينِ الَّتِي هِيَ لِلّٰهِ طَاعَةٌ.

فَقَالَ: مَا جَعَلَ لِلّٰهِ فِي طَاعَةٍ فَلْيَقْضِهِ فَإِنْ جَعَلَ لِلّٰهِ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ لَمْ يَفْعَلْهُ فَلْيُكَفِّرْ يَمِينَهُ، وَ أَمَّا مَا كَانَتْ يَمِينٌ فِي مَعْصِيَةٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

---

۶ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بر مرد دیگری سوگند یاد می‌کند که به طور حتم غذایی را بخورد؛ اما آن را نخورد. آیا بـه جـهت ایـن سوگند، کفاره به عهده او لازم است؟ و کدام سوگندی موجب کفاره است؟

فرمود: کفاره در سوگندی است که بر کالایی سوگند یاد کند که آن را نفروشد و نخرد، سپس تصمیمش عوض می‌شود. پس باید به جهت سوگندش کفاره دهد و اگر بر چیزی سوگند یاد کند و آن چیزی که مورد سوگند واقع شده، انجامش بهتر از ترکش باشد، پس باید به سراغ آن موردی که برایش بهتر است برود و کفاره‌ای به عهده‌اش نخواهد بود؛ همانا این سوگند، از گام‌های شیطان است.

۷ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام درباره سوگندها، نذرها و تعهداتی که در زمینه طاعت خداوند است، پرسیدم.

فرمود: اگر در زمینه طاعت خدا تعهدی صورت بگیرد و بعد ترک شود، بـاید کـفاره بپردازد و اگر در زمینه معصیت تعهدی صورت بگیرد، کفاره ندارد.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كُلُّ يَمِينٍ حَلَفَ عَلَيْهَا أَنْ لا يَفْعَلَهَا مِمَّا لَهُ فِيهِ مَنْفَعَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا الْكَفَّارَةُ فِي أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ وَ اللهِ لا أَزْنِي وَ اللهِ لا أَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ اللهِ لا أَسْرِقُ وَ اللهِ لا أَخُونُ وَ أَشْبَاهِ هَذَا وَ لا أَعْصِي ثُمَّ فَعَلَ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ فِيهِ.

۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا يُكَفَّرُ مِنَ الْأَيْمَانِ.

فَقَالَ: مَا كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ ثُمَّ فَعَلْتَهُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ وَمَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ وَاجِباً أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ ثُمَّ فَعَلْتَهُ فَعَلَيْكَ الْكَفَّارَةُ.

۱۰ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ وَ حَدَّثَنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مَيْسَرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

۸ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر سوگندی که منفعت دنیایی و آخرتی داشته باشد و انسان سوگند یاد کند که آن را انجام ندهد کفاره ندارد کفاره در موردی است که انسان سوگند یاد کند که «به خدا قسم! مرتکب زنا نخواهم شد»، «به خدا قسم! شراب نخواهم نوشید»، «به خدا قسم! دزدی نخواهم کرد»، «به خداقسم! خیانت نخواهم نمود» و مانند این‌ها، و «معصیت نخواهم کرد»، سپس آن را انجام دهد، کفاره به عهده اوست.

۹ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: کدام سوگندها کفاره دارند؟

فرمود: آن کاری که انجام آن بر تو لازم بود و تو سوگند یاد کردی که آن را انجام ندهی، اما آن را انجام دهی، کفاره ندارد و آن کاری که انجام آن بر تو واجب نباشد و تو سوگند یاد کردی که آن را انجام ندهی، اما آن را انجام دهی، باید کفاره بپردازی.

۱۰ ـ میسره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْيَمِينُ الَّتِي تَجِبُ فِيهَا الْكَفَّارَةُ مَا كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ فَفَعَلْتَهُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ، لِأَنَّ فِعْلَكَ طَاعَةٌ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا كَانَ عَلَيْكَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لا تَفْعَلَهُ فَفَعَلْتَهُ فَعَلَيْكَ الْكَفَّارَةُ.

(۱۳)

بَابُ الِاسْتِثْنَاءِ فِي الْيَمِينِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ وَ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليهما السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذٰا نَسِيتَ».

قَالَ: إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ فَنَسِيَ أَنْ يَسْتَثْنِيَ فَلْيَسْتَثْنِ إِذَا ذَكَرَ.

سوگندی موجب کفاره است که انجام آن به عهده تو باشد و سوگند یاد کنی که آن را انجام ندهی، اما مرتکب آن گردی، چیزی بر تو نیست؛ زیرا فعل تو، اطاعت الهی است و هر چه که ترک آن به عهده توست و سوگند یاد کنی که آن را انجام ندهی، اما آن را انجام دهی، کفاره به عهده تو خواهد بود.

بخش سیزدهم
استثناء در سوگند

۱ ـ محمد بن حلبی و زراره و محمد بن مسلم گویند: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: «و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آور» فرمودند:

هرگاه شخص سوگند یاد کند و فراموش کند که استثنا بزند، پس هرگاه که به یاد آورد، استثنا بزند.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ اللهَ عزوجل لَمَّا قَالَ لِآدَمَ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُ: يَا آدَمُ! لا تَقْرَبْ هَـذِهِ الشَّجَرَةَ.

قَالَ: وَ أَرَاهُ إِيَّاهَا.

فَقَالَ آدَمُ لِرَبِّهِ: كَيْفَ أَقْرَبُهَا وَ قَدْ نَهَيْتَنِي عَنْهَا أَنَا وَ زَوْجَتِي؟

قَالَ: فَقَالَ لَهُمَا: لا تَقْرَبَاهَا يَعْنِي لا تَأْكُلا مِنْهَا.

فَقَالَ آدَمُ وَ زَوْجَتُهُ: نَعَمْ يَا رَبَّنَا! لا نَقْرَبُهَا وَ لا نَأْكُلُ مِنْهَا.

وَ لَمْ يَسْتَثْنِيَا فِي قَوْلِهِمَا نَعَمْ فَوَكَلَهُمَا اللهُ فِي ذَلِكَ إِلَى أَنْفُسِهِمَا وَ إِلَى ذِكْرِهِمَا.

قَالَ: وَ قَدْ قَالَ اللهُ عزوجل لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْكِتَابِ: ﴿وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذٰلِكَ غَداً إِلّا أَنْ يَشاءَ اللهُ﴾ أَنْ لا أَفْعَلَهُ فَتَسْبِقَ مَشِيئَةُ اللهِ فِي أَنْ لا أَفْعَلَهُ فَلا أَقْدِرَ عَلَى أَنْ أَفْعَلَهُ.

---

٢ ـ سلام بن مستنير گويد: امام باقر عليه السلام درباره گفتار خدا كه مى‌فرمايد: «ما پيش‌تر از آدم عليه السلام پيمان گرفتيم، اما او فراموش كرد و ما، عزم و اراده‌اى براى او نيافتيم» فرمود:

هنگامى كه خداوند به آدم عليه السلام فرمود: وارد بهشت شو، به او فرمود: اى آدم! به اين درخت نزديک مشو و آن درخت را به آدم نماياند.

آدم عليه السلام به پروردگارش عرضه داشت: چگونه به آن نزديک شوم، در حالى كه تو من و همسرم را از آن نهى كرده‌اى؟!

خداوند به آن‌ها فرمود: به آن درخت نزديک نشويد. يعنى از آن نخوريد.

آدم عليه السلام و همسرش عرض كردند: باشد؛ اى پروردگار ما! به آن نزديک نمى‌شويم و از آن نمى‌خوريم.

اما در سخن خود استثنا نياورند. آرى؛ خداوند در مورد آن، آن‌ها را به خودشان و يادآورى شان واگذار نمود.

امام عليه السلام فرمود: و خداوند در كتاب خود به پيامبرش فرمود: «و براى چيزى نگو كه من آن را فردا انجام مى‌دهم؛ (جز اين كه بگويى:) مگر خدا بخواهد» كه آن را انجام ندهم؛ پس مشيت الهى پيشى بگيرد كه آن را انجام ندهم. بنابر اين توانايى انجام آن را نخواهم داشت.

قَالَ: فَلِذَلِكَ قَالَ اللهُ‌ﷻ: ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذٰا نَسِيتَ﴾ أَيْ اسْتَثْنِ مَشِيئَةَ اللهِ فِي فِعْلِكَ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ‌ﷻ: ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذٰا نَسِيتَ﴾.

قَالَ: ذَلِكَ فِي الْيَمِينِ إِذَا قُلْتَ: وَ اللهِ لا أَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا، فَإِذَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ لَمْ تَسْتَثْنِ فَقُلْ: إِنْ شَاءَ اللهُ.

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنٍ الْقَلانِسِيِّ أَوْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لِلْعَبْدِ أَنْ يَسْتَثْنِيَ فِي الْيَمِينِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْماً إِذَا نَسِيَ.

٥ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

پس به همین دلیل خداوند عزوجل فرمود: «هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آور»؛ یعنی درکار خود مشیت خدا را استثنا کن!

۳ـ حمزة بن حمران گوید: از امام صادق‌عليه‌السلام درباره گفتار خدا که می‌فرماید: «هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به یاد بیاور» پرسیدم.

فرمود: این امر، درباره سوگند است؛ هرگاه بگویی: «به خدا سوگند! من این عمل را انجام نمی‌دهم»، پس هرگاه به یادت آمد که استثنا نکردی، بگویی: «اگر خدا بخواهد».

۴ـ حسین قلانسی یا راوی دیگری گوید: امام صادق‌عليه‌السلام فرمود:

بنده می‌تواند تا چهل روز پس از سوگند، هنگامی که فراموش کرده باشد آن را استثنا بزند.

۵ـ سکونی گوید: امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی‌عليه‌السلام فرمود:

مَنِ اسْتَثْنَى فِي يَمِينٍ فَلا حِنْثَ وَ لا كَفَّارَةَ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

الِاسْتِثْنَاءُ فِي الْيَمِينِ مَتَى مَا ذَكَرَ وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً.

ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذٰا نَسِيتَ﴾.

٧ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ حَلَفَ سِرّاً فَلْيَسْتَثْنِ سِرّاً وَ مَنْ حَلَفَ عَلانِيَةً فَلْيَسْتَثْنِ عَلانِيَةً.

٨ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذٰا نَسِيتَ﴾.

فَقَالَ: إِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ وَ نَسِيتَ أَنْ تَسْتَثْنِيَ فَاسْتَثْنِ إِذَا ذَكَرْتَ.

هر کس در سوگندی استثنا نمود، نه شکستن سوگندی دارد و نه کفاره‌ای.

۶ ـ ابن قداح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

استثنای در سوگند، در صورتی است که به خاطر آید؛ گرچه بعد از چهل روز باشد.

سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آور».

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس پنهانی سوگند یاد کند، پس باید پنهانی استثنا کند و هر کس آشکارا سوگند یاد کند، پس باید آشکارا استثنا کند.

۸ ـ حسین بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام درباره گفتار خدا که می‌فرماید: «هرگاه فراموش نمودی، پروردگارت را به یاد بیاور» پرسیدم.

فرمود: هرگاه سوگندی یاد کردی و فراموش نمودی که استثنا کنی، پس هرگاه به یاد آوردی استثنا کن.

(۱٤)
بَابُ أَنَّهُ لا يَجُوزُ أَنْ يَحْلِفَ الْإِنْسَانُ إِلَّا بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَوْلُ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَغْشىٰ﴾، ﴿وَ النَّجْمِ إِذٰا هَوىٰ﴾ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ.

فَقَالَ: إِنَّ لِلّٰهِ عزّ وجلّ أَنْ يُقْسِمَ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا شَاءَ وَ لَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا أَرَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ إِلَّا بِاللهِ.

بخش چهاردهم
انسان فقط باید به خدا سوگند یاد کند

۱ ـ محمد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: خداوند عزوجل می‌فرماید: «و سوگند به شب آن گاه که جهان را بپوشاند»، «سوگند به ستاره آن گاه که افول می‌کند» و نظایر آن چه معنایی دارد؟

فرمود: به راستی که خداوند عزوجل می‌تواند به نام هر مخلوق و پدیده‌ای که بخواهد سوگند یاد کند؛ اما مخلوقات او فقط باید به نام او سوگند یاد کنند.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به نظر من انسان فقط می‌تواند به نام خداوند سوگند یاد کند.

فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ: «لا بَلْ شَانِئُكَ»، فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَوْ حَلَفَ الرَّجُلُ بِهَذَا وَ أَشْبَاهِهِ لَتُرِكَ الْحَلْفُ بِاللهِ.

فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ: «يَا هَيَاهْ وَ يَا هَنَاهْ»، فَإِنَّمَا ذَلِكَ لِطَلَبِ الِاسْمِ وَ لا أَرَى بِهِ بَأْساً. وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «لَعَمْرُ اللهِ» وَ قَوْلُهُ: «لا هَاهُ»، فَإِنَّمَا ذَلِكَ بِاللهِ عزوجل.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا أَرَى لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْلِفَ إِلَّا بِاللهِ.

وَ قَالَ: قَوْلُ الرَّجُلِ حِينَ يَقُولُ: «لا بَلْ شَانِئُكَ» فَإِنَّمَا هُوَ مِنْ قَوْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَوْ حَلَفَ النَّاسُ بِهَذَا وَ شِبْهِهِ تُرِكَ أَنْ يُحْلَفَ بِاللهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾.

اما گفتار: «فرزند پدرم نیستم اگر چنین باشد»، از سخنان مردم جاهلی است و اگر انسان با آن و امثال آن سوگند یاد کند، سوگند به خدا متروک خواهد شد. اما گفتار: «یا هیاه» و «یا هناه»، برای فراخواندن شخص است و من ایرادی بر آن نمی‌بینم. و اما سخن انسان: «لعمر الله» و: «لا هاه»، همانا آن سوگند به خداوند عزوجل است.

۳ ـ سماعه نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: «به جایگاه نزول ستارگان سوگند» فرمود:

قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْلِفُونَ بِهَا، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَوٰاقِعِ النُّجُومِ﴾.

قَالَ: عَظُمَ أَمْرُ مَنْ يَحْلِفُ بِهَا.

قَالَ: وَ كَانَتِ الْجَاهِلِيَّةُ يُعَظِّمُونَ الْمُحَرَّمَ وَ لا يُقْسِمُونَ بِهِ وَ لا بِشَهْرِ رَجَبٍ وَ لا يَعْرِضُونَ فِيهِمَا لِمَنْ كَانَ فِيهِمَا ذَاهِباً أَوْ جَائِياً وَ إِنْ كَانَ قَدْ قَتَلَ أَبَاهُ وَ لا لِشَيْءٍ يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ دَابَّةً أَوْ شَاةً أَوْ بَعِيراً أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله: ﴿لا أُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ﴾.

قَالَ: فَبَلَغَ مِنْ جَهْلِهِمْ أَنَّهُمُ اسْتَحَلُّوا قَتْلَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ عَظَّمُوا أَيَّامَ الشَّهْرِ حَيْثُ يُقْسِمُونَ بِهِ فَيَفُونَ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَوٰاقِعِ النُّجُومِ﴾.

قَالَ: أُعَظِّمُ إِثْمَ مَنْ يَحْلِفُ بِهَا.

مردم دوران جاهلی به آن سوگند یاد می‌کردند. پس خداوند متعال فرمود: «سوگند می‌خورم به اوقات نزول ستارگان».

فرمود: خداوند، کسی را که چنین سوگندی یاد کند، بزرگ شمرد.

فرمود: و مردم دوران جاهلی، ماه محرم را بزرگ می‌شمردند و به آن سوگند یاد نمی‌کردند و هم‌چنین به ماه رجب نیز سوگند یاد نمی‌کردند و به کسی که در آن دو ماه، میان آنان می‌آمد و می‌رفت، کاری نداشتند؛ گرچه پدر او را کشته بود. همین طور به چارپا، یا گوسفند، یا شتر و یا غیر آن‌ها که از حرم بیرون می‌آمدند، کاری نداشتند. پس خداوند عزوجل به پیامبر خود فرمود: «سوگند می‌خورم به این شهر. در حالی که تو در این شهر اقامت داری».

امام علیه السلام فرمود: نادانی آنان به جایی رسید که قتل پیامبر خدا را حلال دانستند و روزهای آن ماه را بزرگ شمردند؛ هنگامی که به آن سوگند یاد می‌کردند و به سوگندشان وفا می‌نمود.

۵ ـ راوی گوید: از امام علیه السلام درباره فرموده خداوند: «سوگند می‌خورم به اوقات نزول ستارگان» پرسیدم.

فرمود: گناه کسی را که به آن سوگند یاد کند بزرگ می‌شمارم.

قَالَ: وَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُعَظِّمُونَ الْحَرَمَ وَ لا يُقْسِمُونَ بِهِ يَسْتَحِلُّونَ حُرْمَةَ اللهِ فِيهِ وَ لا يَعْرِضُونَ لِمَنْ كَانَ فِيهِ وَ لا يُخْرِجُونَ مِنْهُ دَابَّةً فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿لا أُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ * وَ وٰالِدٍ وَ مٰا وَلَدَ﴾.

قَالَ: يُعَظِّمُونَ الْبَلَدَ أَنْ يَحْلِفُوا بِهِ وَ يَسْتَحِلُّونَ فِيهِ حُرْمَةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

(۱۵)

بَابُ اسْتِحْلافِ أَهْلِ الْكِتَابِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَهْلِ الْمِلَلِ يُسْتَحْلَفُونَ.

فَقَالَ: لا تُحْلِفُوهُمْ إِلَّا بِاللهِ عزّ وجلّ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: و مردم دوران جاهلی، حرم الهی را بزرگ مرتبه می‌شمردند و به آن سوگند یاد نمی‌کردند، حرمت الهی را در آن حلال می‌دانستند و کسی که در آن بود، متعرض نمی‌شدند و چارپایی را از حرم بیرون نمی‌کردند. پس خداوند فرمود: «به این شهر سوگند. شهری که تو در آن ساکن هستی. وسوگند به پدر و فرزندش».

فرمود: آنان شهر مکه رابزرگ‌تر از آن می‌دانستند که به آن سوگند یاد کنند، در حالی که در همان شهر، حرمت پیامبر خدا ﷺ را حلال می‌دانستند.

بخش پانزدهم
درخواست سوگند از اهل کتاب

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره درخواست سوگند از اهل ملت‌های دیگر پرسیدم. فرمود: آنان را فقط به نام خداوند سوگند دهید.

۲ ـ سماعه گوید:

سَأَلْتُهُ هَلْ يَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ يُحْلِفَ أَحَداً مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ بِآلِهَتِهِمْ؟

قَالَ: لا يَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ يُحْلِفَ أَحَداً إِلَّا بِاللهِ عزّوجلّ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اسْتَحْلَفَ يَهُودِيّاً بِالتَّوْرَاةِ الَّتِي أُنْزِلَتْ عَلَى مُوسَى عليه السلام.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُحْلَفُ الْيَهُودِيُّ وَ لَا النَّصْرَانِيُّ وَ لا الْمَجُوسِيُّ بِغَيْرِ اللهِ إِنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ﴾.

٥ ـ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لا يُحْلَفُ بِغَيْرِ اللهِ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا جایز است که یهودیان، مسیحیان و مجوسیان را به معبودهایشان سوگند دهند؟

فرمود: شایسته نیست کسی را جز به نام خداوند سوگند دهند.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام مردی یهودی را به توراتی که بر حضرت موسی عليه السلام نازل شد سوگند داد.

۴ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

یهودی، نصرانی و مجوسی را جز به نام خدا نمی‌توانند سوگند دهند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «در میان یهود و نصارا به حکم آن‌چه خداوند نازل فرموده داوری کن».

۵ ـ جراح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هیچ کس را جز به نام خدا نباید سوگند داد.

وَ قَالَ: الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمَجُوسِيُّ لا تُحْلِفُوهُمْ إِلَّا بِاللهِ ﷻ.

(١٦)

بَابُ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ يُطْعِمُ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ مِنْ حِنْطَةٍ أَوْ مُدٌّ مِنْ دَقِيقٍ وَ حَفْنَةٌ أَوْ كِسْوَتُهُمْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ ثَوْبَانِ أَوْ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ بِالْخِيَارِ أَيَّ الثَّلَاثَةِ صَنَعَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى وَاحِدَةٍ مِنَ الثَّلَاثَةِ فَالصِّيَامُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ:

و فرمود: یهودی، نصرانی و مجوسی را فقط به نام خدا سوگند دهید.

بخش شانزدهم

کفاره سوگند

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام درباره کفاره سوگند فرمود:

باید ده نفر مسکین و بی‌نوا را خوراک دهد؛ برای هر مسکینی یک مدّ گندم یا یک مدّ آرد و یا ده نفر مسکین و بی‌نوا را لباس بپوشاند؛ برای هر مسکینی دو قواره ازار و ردا. و یا یک برده آزاد کند. هر یک از این سه کفاره انتخاب شود، کفایت می‌کند و اگر نتواند هیچ کدام از این سه نوع کفاره را بپردازد، باید سه روز روزه بگیرد.

۲ ـ اسحاق بن عمار گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ فِي قَوْلِ اللهِ ﷻ: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ﴾ مَا حَدُّ مَنْ لَمْ يَجِدْ؟ وَ إِنَّ الرَّجُلَ يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ وَ هُوَ يَجِدُ.

فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فَضْلٌ عَنْ قُوتِ عِيَالِهِ فَهُوَ مِمَّنْ لا يَجِدُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ.

فَقَالَ: عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ كِسْوَةٌ وَ الْكِسْوَةُ ثَوْبَانِ أَوْ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ أَجْزَأَ عَنْهُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ وَ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مُدّاً مُدّاً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: خداوند درباره کفاره سوگند می‌فرماید: «پس هر کس هیچ کدام از این‌ها را نیابد، باید سه روز روزه بگیرد». حد این نیافتن و نداشتن چیست؟ برخی هستند که گدایی می‌کنند، اما می‌توانند ده مسکین را اطعام کنند.

فرمود: در صورتی که از خوراک خانواده‌اش بیشتر نداشته باشد، می‌تواند روزه بگیرد.

۳ ـ علی بن حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام درباره کفاره سوگند پرسیدم.

فرمود: آزاد کردن برده یا پوشاندن لباس است؛ پوشاندن، دو لباس و یا اطعام ده فقیر. هر کدام را که انجام دهد کفایت می‌کند. پس اگر نتوانست، سه روز پیاپی روزه بگیرد و اطعام ده فقیر، برای هر کدام یک مد است.

۴ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه وآله: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللهُ لَكَ﴾، ﴿قَدْ فَرَضَ اللهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾ فَجَعَلَهَا يَمِيناً وَ كَفَّرَهَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله.

قُلْتُ: بِمَا كَفَّرَ؟

قَالَ: أَطْعَمَ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ.

قُلْنَا: فَمَا حَدُّ الْكِسْوَةِ؟

قَالَ: ثَوْبٌ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ وَ الْوَسَطُ الْخَلُّ وَ الزَّيْتُ وَ أَرْفَعُهُ الْخُبْزُ وَ اللَّحْمُ وَ الصَّدَقَةُ مُدٌّ مُدٌّ مِنْ حِنْطَةٍ لِكُلِّ مِسْكِينٍ وَ الْكِسْوَةُ ثَوْبَانِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَعَلَيْهِ الصِّيَامُ يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾.

خداوند عزوجل به پیامبرش فرمود: «ای پیامبر! چرا چیزی راکه خداوند برای تو حلال کرده، حرام می‌کنی؟!» «به راستی که خداوند گشودن سوگندهای خود را برای شما لازم نمود». پس خداوند آن را سوگند قرار داد و پیامبر خدا کفاره آن را پرداخت.

عرض کردم: چه کفاره‌ای پرداخت نمود؟

فرمود: به ده فقیر غذا اطعام کرد؛ برای هر فقیری، یک مد.

عرض کردیم: حد و اندازه لباس پوشاندن چیست؟

فرمود: لباسی که با آن، عورتش را بپوشاند.

۵ ـ ابوجمیله گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

کفاره سوگند، آزادی برده، یا اطعام ده فقیر در حد وسط غذایی که به خانواده خود می‌خورانید و یا پوشاندن آن‌هاست حد وسط، سرکه و روغن زیتون و بالاترین درجه آن، نان و گوشت است. صدقه، یک مدّ گندم برای هر فقیر و پوشاندن، دو لباس است. پس هرکس نتوانست، روزه به عهده او خواهد بود. خداوند عزوجل می‌فرماید: «پس هر کس هیچ کدام از این‌ها را نیابد، سه روز روزه بگیرد».

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَمَّنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الْكِسْوَةُ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ.

قَالَ: ثَوْبٌ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾.

قَالَ: هُوَ كَمَا يَكُونُ إِنَّهُ يَكُونُ فِي الْبَيْتِ مَنْ يَأْكُلُ أَكْثَرَ مِنَ الْمُدِّ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَأْكُلُ أَقَلَّ مِنَ الْمُدِّ فَبَيْنَ ذَلِكَ وَ إِنْ شِئْتَ جَعَلْتَ لَهُمْ أُدْماً وَ الْأُدْمُ أَدْنَاهُ الْمِلْحُ وَ أَوْسَطُهُ الْخَلُّ وَ الزَّيْتُ وَ أَرْفَعُهُ اللَّحْمُ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَمَّنْ قَالَ: وَ اللهِ ثُمَّ لَمْ يَفِ.

---

۶ ـ معمر بن عمر گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم: کسی که در مورد کفاره سوگند، پوشاندن لباس بر او واجب شده باشد، چه حکمی دارد؟

فرمود: لباسی که با آن، عورتش را بپوشاند.

۷ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام درباره گفتار خداوند: «از غذای معمولی که به خانواده خود اطعام می‌کنید» پرسیدم.

فرمود: آن، همان گونه است . چنین است که گاهی در خانه، فردی بیشتر از یک مُد می‌خورد و فردی دیگر کمتر از یک مد می‌خورد. پس میانگین آن در نظر گرفته می‌شود. اگر خواستی، برای آنان خورشتی قرار ده که کمترین خورش، نمک و حد وسط آن، سرکه و روغن زیتون و بالاترین درجه آن، گوشت است.

۸ ـ ابوحمزه ثمالی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: کسی که می‌گوید: «به خدا سوگند!» سپس به آن وفا نمی‌کند، چه حکمی دارد؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مُدّاً مُدّاً مِنْ دَقِيقٍ أَوْ حِنْطَةٍ أَوْ تَحْرِيرِ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ إِذَا لَمْ يَجِدْ شَيْئاً مِنْ ذَا.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ مُدٌّ مُدٌّ مِنْ حِنْطَةٍ وَ حَفْنَةٌ لِتَكُونَ الْحَفْنَةُ فِي طَحْنِهِ وَ حَطَبِهِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِنْ لَمْ يَجِدْ فِي الْكَفَّارَةِ إِلَّا الرَّجُلَ وَ الرَّجُلَيْنِ فَلْيُكَرِّرْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَشَرَةَ يُعْطِيهِمُ الْيَوْمَ ثُمَّ يُعْطِيهِمْ غَداً.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ.

فرمود: کفاره آن اطعام ده فقیر، برای هر کدام، یک مد از آرد گندم و یا آزاد کردن یک برده و یا سه روز روزه پیاپی است؛ هرگاه که هیچ کدام از آن موارد را نیافت.

۹ ـ هشام بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کفاره سوگند، یک مد و یک مشت از گندم است؛ تا آن مشت، در مقابل آرد کردن و هیزم آن باشد.

۱۰ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

اگر در کفاره فقط یک یا دو مرد فقیر یافت، پس باید اطعام را بر آن‌ها تکرار کند، تا این که ده اطعام، کامل گردد. به این صورت که امروز به آن‌ها غذا می‌دهد، سپس فردا نیز به آنان غذا می‌دهد.

۱۱ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد بخشی از کفاره پرسیدم.

فَقَالَ: يَصُومُ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ.

قُلْتُ: إِنَّهُ ضَعُفَ عَنِ الصَّوْمِ وَ عَجَزَ.

قَالَ: يَتَصَدَّقُ عَلَى عَشَرَةِ مَسَاكِينَ.

قُلْتُ: إِنَّهُ عَجَزَ عَنْ ذَلِكَ.

قَالَ: فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ وَ لا يَعُدْ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْكَفَّارَةِ وَ أَقْصَاهُ وَ أَدْنَاهُ فَلْيَسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَ يُظْهِرُ تَوْبَةً وَ نَدَامَةً.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُجْزِئُ إِطْعَامُ الصَّغِيرِ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ وَ لَكِنْ صَغِيرَيْنِ بِكَبِيرٍ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

فرمود: سه روز، روزه می‌گیرد.

گفتم: او از روزه گرفتن عاجز و ناتوان است.

فرمود: به ده فقیر صدقه دهد.

گفتم: از این کار نیز عاجز است.

فرمود: پس باید از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر این کار را تکرار نکند؛ زیرا که با فضیلت‌ترین کفاره و بالاترین و پایین‌ترین درجه آن است. که باید از پروردگارش آمرزش بطلبد و توبه و پشیمانی خود را آشکار سازد.

۱۲ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در مورد کفاره سوگند، اطعام به بچه خردسال کفایت نمی‌کند، اما دو بچه خردسال در عوض یک بزرگسال کفایت می‌کند.

۱۳ ـ ابوخالد قمّاط از امام صادق عليه السلام شنید که می‌فرمود:

مَنْ كَانَ لَهُ مَا يُطْعِمُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَصُومَ ؛ يُطْعِمُ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ مُدّاً مُدّاً فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ.

١٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ: ﴿أَوْسَطِ مٰا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾.

فَقَالَ: مَا تَقُوتُونَ بِهِ عِيَالَكُمْ مِنْ أَوْسَطِ ذَلِكَ.

قُلْتُ: وَ مَا أَوْسَطُ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: الْخَلُّ وَ الزَّيْتُ وَ التَّمْرُ وَ الْخُبْزُ تُشْبِعُهُمْ بِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً.

قُلْتُ: كِسْوَتُهُمْ؟

قَالَ: ثَوْبٌ وَاحِدٌ.

هر کس که توانایی اطعام دارد، حق ندارد روزه بگیرد؛ ده فقیر را هر کدام یک مد اطعام می‌کند. پس هر کس نتوانست، سه روز، روزه بگیرد.

۱۴ ـ ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام درباره این که می‌فرماید: «حد معمول از خوراک خانواده خود»؛ پرسیدم.

فرمود: از نوع خوراک و خورشتی که به طور معمول خانواده شما مصرف می‌کنند.

گفتم: این حد وسط کدام است؟

فرمود: خورش سرکه، زیتون، خرما و نان که ده نفر مسکین و بی‌نوا را یک نوبت سیر کند.

گفتم: لباس آنان چگونه باشد؟

فرمود: یک لباس کافی است.

(۱۷)
بَابُ النُّذُورِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: عَلَيَّ الْمَشْيُ إِلَى بَيْتِ اللهِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِحَجَّةٍ أَوْ عَلَيَّ هَدْيُ كَذَا وَ كَذَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ حَتَّى يَقُولَ: لِلّٰهِ عَلَيَّ الْمَشْيُ إِلَى بَيْتِهِ أَوْ يَقُولَ: لِلّٰهِ عَلَيَّ أَنْ أُحْرِمَ بِحَجَّةٍ أَوْ يَقُولَ: لِلّٰهِ عَلَيَّ هَدْيُ كَذَا وَ كَذَا إِنْ لَمْ أَفْعَلْ كَذَا وَ كَذَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

بخش هفدهم
نذرها

۱ ـ منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی در حال احرام باشد و بگوید: بر عهده من است؛ که تا خانه خدا پیاده بروم یا چند قربانی تقدیم کنم، این تعهد بی اثر است، مگر که بگوید: اگر فلان کار را انجام ندهم، برای خدا تعهد می‌کنم که تا خانه کعبه پیاده بروم؛ یا احرام حج بپوشم، یا چند قربانی تقدیم کنم.

۲ ـ ابوصباح کنانی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ: عَلَيَّ نَذْرٌ.

قَالَ: لَيْسَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ حَتَّى يُسَمِّيَ شَيْئاً لِلهِ صِيَاماً أَوْ صَدَقَةً أَوْ هَدْياً أَوْ حَجّاً.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: عَلَيَّ نَذْرٌ.

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ حَتَّى يُسَمِّيَ النَّذْرَ وَ يَقُولَ: عَلَيَّ صَوْمٌ لِلهِ أَوْ يَتَصَدَّقَ أَوْ يُعْتِقَ أَوْ يُهْدِيَ هَدْياً، وَ إِنْ قَالَ الرَّجُلُ: أَنَا أُهْدِي هَذَا الطَّعَامَ فَلَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ إِنَّمَا تُهْدَى الْبُدْنُ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام درباره مردی که می‌گوید: نذری به عهده‌ام باشد پرسیدم.

فرمود: نذر، محقق نمی‌شود، تا این که چیزی را برای خداوند نام برد؛ روزه‌ای، یا صدقه‌ای، یا هدیه به کعبه‌ای، و یا انجام حجی.

۳ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که می‌گوید: نذری به عهده‌ام باشد پرسیدم.

فرمود: چیزی به شمار نمی‌آید، تا این که نذر را مشخص کند و بگوید: بر عهده من، روزه‌ای به خاطر خداوند است، یا صدقه دهد یا برده آزاد کند یا هدیه‌ای به کعبه هدیه کند. و اگر شخص بگوید: من این غذا را هدیه کعبه می‌کنم ، پس این، چیزی به شمار نمی‌آید، تنها قربانی هدیه می‌گردد.

۴ ـ جمیل بن صالح گوید:

كَانَتْ عِنْدِي جَارِيَةٌ بِالْمَدِينَةِ فَارْتَفَعَ طَمْثُهَا فَجَعَلْتُ لِلّٰهِ عَلَيَّ نَذْراً إِنْ هِيَ حَاضَتْ فَعَلِمْتُ بَعْدُ أَنَّهَا حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ أَجْعَلَ النَّذْرَ.

فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ فَأَجَابَنِي: إِنْ كَانَتْ حَاضَتْ قَبْلَ النَّذْرِ فَلا عَلَيْكَ وَ إِنْ كَانَتْ حَاضَتْ بَعْدَ النَّذْرِ فَعَلَيْكَ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي شُكْراً لِلّٰهِ رَكْعَتَيْنِ أُصَلِّيهِمَا فِي الْحَضَرِ وَ السَّفَرِ، أَفَأُصَلِّيهِمَا فِي السَّفَرِ بِالنَّهَارِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

کنیزم را به همراه خود به مدینه برده بودم. او از عادت ماهانه افتاد. من برای خدا نذر کردم که اگر قاعده شود، نذر خود را ادا کنم. بعد متوجه شدم که پیش از نذر من قاعده شده است. هنوز در مدینه بودم که نامه‌ای خدمت امام صادق عليه السلام فرستادم.

امام عليه السلام پاسخ داد: اگر پیش از نذر قاعده شده، ادای آن نذر لازم نیست و اگر بعد از نذر و تعهد قاعده شده، ادای آن لازم است.

۵ ـ اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: من بر خود لازم کرده‌ام که هر روز در سفر و در وطن دو رکعت نماز شکر بخوانم؛ آیا می‌توانم این دو رکعت نماز را هنگام سفر در روز بخوانم؟

فرمود: آری.

ثُمَّ قَالَ: إِنِّي أَكْرَهُ الْإِيجَابَ أَنْ يُوجِبَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ.

قُلْتُ: إِنِّي لَمْ أَجْعَلْهُمَا لِلّهِ عَلَيَّ إِنَّمَا جَعَلْتُ ذَلِكَ عَلَى نَفْسِي أُصَلِّيهِمَا شُكْراً لِلّهِ وَ لَمْ أُوجِبْهُمَا عَلَى نَفْسِي أَفَأَدَعُهُمَا إِذَا شِئْتُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ إِلَى الْبَيْتِ فَمَرَّ بِمَعْبَرٍ.

قَالَ: فَلْيَقُمْ فِي الْمِعْبَرِ قَائِماً حَتَّى يَجُوزَ.

سپس فرمود: من دوست ندارم که انسان چیزی را بر خود واجب کند.

گفتم: این دو رکعت نماز شکر را در برابر خدا نذر نکرده‌ام فقط متعهد شده‌ام که شکر خدا را به این صورت ادا کنم. نه این که با نذر بر خود واجب کرده باشم؛ آیا می‌توانم اگر نخواهم آن را ترک کنم؟

فرمود: آری.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از امیرمؤمنان علی عليه السلام پرسیدند: مردی نذر کرد که با پای پیاده به مکه برود. پس به کنار دریایی رسید (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: باید در کشتی بایستد، تا این که بگذرد.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ كَانَتْ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلامِ فَأَرَادَ أَنْ يَحُجَّ، فَقِيلَ لَهُ: تَزَوَّجْ ثُمَّ حُجَّ. فَقَالَ: إِنْ تَزَوَّجْتُ قَبْلَ أَنْ أَحُجَّ فَغُلامِي حُرٌّ. فَتَزَوَّجَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ.

فَقَالَ: أُعْتِقَ غُلامُهُ.

فَقُلْتُ: لَمْ يُرِدْ بِعِتْقِهِ وَجْهَ اللهِ.

فَقَالَ: إِنَّهُ نَذْرٌ فِي طَاعَةِ اللهِ وَ الْحَجُّ أَحَقُّ مِنَ التَّزْوِيجِ وَ أَوْجَبُ عَلَيْهِ مِنَ التَّزْوِيجِ.

قُلْتُ: فَإِنَّ الْحَجَّ تَطَوُّعٌ.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ تَطَوُّعاً فَهِيَ طَاعَةٌ لِلَّهِ قَدْ أَعْتَقَ غُلامَهُ.

---

۷ ـ اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: مردی حج واجب بر عهده داشت. پس خواست حج را انجام نماید، اما به او گفته شد: ازدواج کن، سپس به حج برو او گفت: اگر پیش از انجام حج ازدواج کنم، برده‌ام آزاد است. پس پیش از انجام حج، ازدواج کرد.

فرمود: برده‌اش آزاد می‌شود.

گفتم: او از آزاد کردن برده، نیت خدایی نداشته است.

فرمود: او در مورد اطاعت خداوند نذر کرده است و حج، سزاوارتر از ازدواج است و از ازدواج بر او واجب‌تر است.

عرض کردم: پس اگر حج مستحبی باشد چطور؟

فرمود: گرچه حج مستحبی باشد؛ پس آن، اطاعت خداوند است. به راستی که برده‌اش را آزاد نموده است.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلشَّيْءِ: يَبِيعُهُ أَنَا أُهْدِيهِ إِلَى بَيْتِ اللهِ الْحَرَامِ.

قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ كَذِبَةٌ كَذَبَهَا.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنْ قُلْتَ: لِلهِ عَلَيَّ فَكَفَّارَةُ يَمِينٍ.

۱۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ:

---

۸ ـ ابوربیع گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی درباره کالایی که می‌فروشد، می‌گوید: من این کالا را به خانه خدا هدیه می‌کنم.

فرمود: چیزی صورت نگرفته است. دروغی است که گفته است.

۹ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر بگویی: برای خدا بر عهده‌ام فلان عمل... است، کفاره سوگند دارد.

۱۰ ـ علی بن مهزیار گوید:

كَتَبَ بُنْدَارُ مَوْلَى إِدْرِيسَ: يَا سَيِّدِي! نَذَرْتُ أَنْ أَصُومَ كُلَّ يَوْمِ سَبْتٍ فَإِنْ أَنَا لَمْ أَصُمْهُ مَا يَلْزَمُنِي مِنَ الْكَفَّارَةِ؟

فَكَتَبَ وَ قَرَأْتُهُ: لا تَتْرُكْهُ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ صَوْمُهُ فِي سَفَرٍ وَ لا مَرَضٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ نَوَيْتَ ذَلِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَفْطَرْتَ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَتَصَدَّقْ بِعَدَدِ كُلِّ يَوْمٍ لِسَبْعَةِ مَسَاكِينَ. نَسْأَلُ اللهَ التَّوْفِيقَ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى.

۱۱ ـ وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: رَجُلٌ جعَلَ عَلَى نَفْسِهِ نَذْراً إِنْ قَضَى اللهُ حَاجَتَهُ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِدَرَاهِمَ. فَقَضَى اللهُ حَاجَتَهُ فَصَيَّرَ الدَّرَاهِمَ ذَهَباً وَ وَجَّهَهَا إِلَيْكَ أَيَجُوزُ ذَلِكَ أَوْ يُعِيدُ؟

بندار، مولای ادریس، به امام عليه السلام نوشت: آقای من! من نذر کردم که هر شنبه روزه بگیرم. اگر من آن روزه را روزه نگیرم، چه کفاره‌ای بر من لازم می‌گردد؟

پس حضرت در پاسخ نوشت ـ و من آن را خواندم ـ: آن را ترک نکن، مگر به خاطر علتی. و روزه گرفتن آن روز در مسافرت و دوران بیماری بر عهده تو نیست؛ جز این که (در هنگام نذر) آن را نیت کرده باشی. و اگر بدون علت آن را افطار کردی، پس به تعداد هر روز، به هفت فقیر صدقه بده. از خداوند بر آن چه که دوست می‌دارد و رضایت دارد خواهان توفیق هستم.

۱۱ ـ علی بن مهزیار گوید: به امام هادی عليه السلام عرض کردم: مردی بر خودش نذر کرد که اگر خداوند حاجتش را بر آورد، چند درهم صدقه بپردازد. خداوند حاجت او را برآورد. او، درهم‌ها را به طلا تبدیل کرد و به سوی شما فرستاد. آیا این عمل جایز است یا تکرار کند (و همان درهم‌ها را بفرستد)؟

فَقَالَ: يُعِيدُ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ مِثْلَهُ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ:

يَا سَيِّدِي! رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَائِماً مَا بَقِيَ فَوَافَقَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ عِيدِ فِطْرٍ أَوْ أَضْحًى أَوْ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ أَوِ السَّفَرَ أَوْ مَرِضَ هَلْ عَلَيْهِ صَوْمُ ذَلِكَ الْيَوْمِ أَوْ قَضَاؤُهُ أَوْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ يَا سَيِّدِي!

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: قَدْ وَضَعَ اللهُ عَنْهُ الصِّيَامَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ كُلِّهَا وَ يَصُومُ يَوْماً بَدَلَ يَوْمٍ إِنْ شَاءَ اللهُ.

وَ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ: يَا سَيِّدِي! رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْماً فَوَقَعَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَى أَهْلِهِ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْكَفَّارَةِ.

فرمود: اعاده کند.

۱۲ ـ علی بن مهزیار نظیر روایت پیشین را نقل می‌کند (و می‌افزاید:) به آن حضرت نوشت: آقای من! مردی نذر کرد که همیشه، تا هنگامی که زنده است روز جمعه را روزه بگیرد. روزی روز جمعه با روز عید فطر یا عید قربان یا ایام تشریق یا مسافرت، مصادف شد یا در آن روز بیمار گشت. آیا روزه آن روز به عهده اوست یا قضای آن را باید بگیرد و یا این که چه کار دیگری انجام دهد؟ آقای من!

حضرت برای او نوشت: به راستی که خداوند روزه را در آن روزها از عهده او برداشته است. درعوض هر روز، یک روز روزه بگیرد، ان شاءالله.

هم‌چنین به آن حضرت نوشت و از ایشان پرسید: آقای من! مردی نذر کرد که یک روز روزه بگیرد. در آن روز با همسرش نزدیکی کرد؛ چه کفاره‌ای به عهده اوست؟

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: يَصُومُ يَوْماً بَدَلَ يَوْمٍ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ كَفَّارَةِ النَّذْرِ.

فَقَالَ: كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ وَ مَنْ نَذَرَ هَدْياً فَعَلَيْهِ نَاقَةٌ يُقَلِّدُهَا وَ يُشْعِرُهَا وَ يَقِفُ بِهَا بِعَرَفَةَ وَ مَنْ نَذَرَ جَزُوراً فَحَيْثُ شَاءَ نَحَرَهُ.

۱٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَقُولُ: عَلَيَّ نَذْرٌ وَ لا يُسَمِّي شَيْئاً.

قَالَ: كَفٌّ مِنْ بُرٍّ غُلِّظَ عَلَيْهِ أَوْ شُدِّدَ.

حضرت برای او نوشت: یک روز در عوض یک روز، روزه می‌گیرد و آزاد کردن یک برده مؤمن به عهده دارد.

۱۳ ـ حفص بن غیاث گید: از امام صادق عليه السلام در مورد کفاره نذر پرسیدم.

فرمود: کفاره نذر، کفاره سوگند است. هرکس نذر کند که به کعبه هدیه دهد، پس یک شتر به عهده اوست که آن را قلاده می‌زند و به مشعر می‌برد و با آن، در عرفه وقوف می‌کند و هر کس شتر قربانی کند، هر جا خواست آن را نحر می‌کند.

۱۴ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی می‌گوید: نذری به عهده من است، اما آن را مشخص نمی‌کند.

فرمود: کفاره آن یک مشت گندم است؛ خواه بر او گران آید یا سخت گردد.

۱۵ ـ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يَجْعَلُ عَلَيْهِ صِيَاماً فِي نَذْرٍ فَلا يَقْوَى.

قَالَ: يُعْطِي مَنْ يَصُومُ عَنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مُدَّيْنِ.

۱۶ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ:

سَأَلَ عَبَّادُ بْنُ مَيْمُونٍ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ نَذْراً صَوْماً وَ أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى مَكَّةَ.

فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ جُنْدَبٍ: سَمِعْتُ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ نَذْراً صَوْماً فَحَضَرَتْهُ نِيَّتُهُ فِي زِيَارَةِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

---

۱۵ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که در نذری، روزه‌ای به عهده خود قرار می‌دهد، اما توانایی آن را ندارد فرمود:

به کسی که به نیابت او روزه می‌گیرد، در ازای هر روز دو مد غذا بدهد.

۱۶ ـ اسحاق بن عمار گوید: من نزد عبدالله بن جندب بودم که عبّاد بن میمون از او پرسید: مردی روزه نذری به عهده خود می‌گذارد و تصمیم می‌گیرد به مکه برود؛ (چه حکمی دارد؟)

عبدالله بن جندب گفت: از شخصی که از امام صادق عليه السلام روایت می‌کرد شنیدم که از آن حضرت درباره مردی که روزه نذری بر خود قرار داده بود، پس نیت زیارت امام حسین عليه السلام نمود، پرسیدند.

قَالَ: يَخْرُجُ وَ لا يَصُومُ فِي الطَّرِيقِ فَإِذَا رَجَعَ قَضَى ذَلِكَ.

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

كُلُّ مَنْ عَجَزَ عَنْ نَذْرٍ نَذَرَهُ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! إِنِّي جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي مَشْياً إِلَى بَيْتِ اللهِ.

قَالَ: كَفِّرْ يَمِينَكَ، فَإِنَّمَا جَعَلْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَمِيناً وَ مَا جَعَلْتَهُ لِلهِ فَفِ بِهِ.

۱۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ وَ حَفْصٍ قَالَ:

فرمود: به مسافرت رود و در مسیر، روزه نگیرد. پس هرگاه بازگشت، آن را قضا کند.

۱۷ ـ جمیل بن صالح گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

هر کس نتواند نذری را که نموده انجام دهد، پس کفاره آن کفاره سوگند است.

۱۸ ـ صفوان جمال گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد! من بر خود لازم کرده‌ام که تا خانه خدا پیاده بروم؛ (چه وظیفه‌ای دارم؟)

فرمود: سوگند خود را بشکن، چرا که تو این تعهد را بر جان خود لازم کرده‌ای. اگر به خاطر خدا تعهدی را پذیرفتی، به آن وفا کن.

۱۹ ـ رفاعه به سند دیگری حفص گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللهِ حَافِياً.

قَالَ: فَلْيَمْشِ فَإِذَا تَعِبَ فَلْيَرْكَبْ.

٢٠ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ [عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام] قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ مَشْياً إِلَى بَيْتِ اللهِ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ.

قَالَ: يَحُجُّ رَاكِباً.

٢١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ الْمَشْيَ إِلَى بَيْتِ اللهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ.

قَالَ: فَلْيَحُجَّ رَاكِباً.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی نذر کند که تا خانه خدا پیاده برود، چه صورت دارد؟

فرمود: باید پیاده حرکت کند و هرگاه خسته شد، باید سوار شود و از قافله بازنماند.

٢٠ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: اگر کسی نذر کند که تا خانه خدا پیاده برود، ولی نتواند به پیاده روی ادامه دهد، چه تکلیفی دارد؟

فرمود: سواره حرکت کند.

٢١ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی نذر کرد که پیاده به خانه خدا برود، اما توانایی آن را ندارد (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: پس باید سواره به حج برود.

۲۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ بِالنَّذْرِ وَ نِيَّتُهُ فِي يَمِينِهِ الَّتِي حَلَفَ عَلَيْهَا دِرْهَمٌ أَوْ أَقَلُّ.

قَالَ: إِذَا لَمْ يَجْعَلْ لِلهِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام جَمَاعَةً إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ وَ بَكَى.

---

۲۲ ـ مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند مردی به نذر سوگند یاد می‌کند و نیتش در آن، یک درهم و یا کمتر بود، من شنیدم که آن حضرت در پاسخ فرمود:

هر گاه به خاطر خداوند نذر نکرده باشد، چیزی به شمار نمی‌آید.

۲۳ ـ یحیی خثعمی گوید: با گروهی در محضر امام صادق عليه السلام بودم. مردی از وابستگان امام باقر عليه السلام وارد شده، سلام کرد و نشست و با حالت گریه گفت:

ثُمَّ قَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي كُنْتُ أَعْطَيْتُ اللهَ عَهْداً إِنْ عَافَانِيَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ كُنْتُ أَخَافُهُ عَلَى نَفْسِي أَنْ أَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَا أَمْلِكُ، وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَافَانِي مِنْهُ وَ قَدْ حَوَّلْتُ عِيَالِي مِنْ مَنْزِلِي إِلَى قُبَّةٍ مِنْ خَرَابِ الْأَنْصَارِ وَ قَدْ حَمَلْتُ كُلَّ مَا أَمْلِكُ فَأَنَا بَائِعٌ دَارِي وَ جَمِيعَ مَا أَمْلِكُ فَأَتَصَدَّقُ بِهِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: انْطَلِقْ وَ قَوِّمْ مَنْزِلَكَ وَ جَمِيعَ مَتَاعِكَ وَ مَا تَمْلِكُ بِقِيمَةٍ عَادِلَةٍ وَ اعْرِفْ ذَلِكَ ثُمَّ اعْمِدْ إِلَى صَحِيفَةٍ بَيْضَاءَ فَاكْتُبْ فِيهَا جُمْلَةَ مَا قَوَّمْتَ، ثُمَّ انْظُرْ إِلَى أَوْثَقِ النَّاسِ فِي نَفْسِكَ فَادْفَعْ إِلَيْهِ الصَّحِيفَةَ وَ أَوْصِهِ وَ مُرْهُ إِنْ حَدَثَ بِكَ حَدَثُ الْمَوْتِ أَنْ يَبِيعَ مَنْزِلَكَ وَ جَمِيعَ مَا تَمْلِكُ فَيَتَصَدَّقَ بِهِ عَنْكَ.

ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى مَنْزِلِكَ وَ قُمْ فِي مَالِكَ عَلَى مَا كُنْتَ فِيهِ فَكُلْ أَنْتَ وَ عِيَالُكَ مِثْلَ مَا كُنْتَ تَأْكُلُ ثُمَّ انْظُرْ بِكُلِّ شَيْءٍ تَصَدَّقُ بِهِ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ صِلَةِ قَرَابَةٍ أَوْ فِي وُجُوهِ الْبِرِّ فَاكْتُبْ ذَلِكَ كُلَّهُ وَ أَحْصِهِ.

قربانت شوم! من با خدا عهد کرده بودم که اگر از خطری که مرا تهدید می‌کرد عافیت یابم، تمام مال و منال خود را در راه خدا صدقه دهم. اینک خداوند با لطف و عنایتش خطر را از من دور کرده است. از این رو اهل و عیال خود را از خانه‌ام بیرون برده و در زیر طاق خرابه‌ای منزل داده‌ام. آن چه دارم به خدمت آورده، می‌خواهم خانه‌ام را با لوازمی که دارم بفروشم و صدقه دهم (نظر شما چیست؟)

امام صادق عليه السلام فرمود: برو خانه‌ات را به علاوه هر چه که داری به طور عادلانه قیمت کن و جمع بزن، سپس صورت آن را در یک صفحه سفید بنویس. آن گاه بنگر تا در میان دوستانت کسی را بجویی که از همه بیشتر مورد اطمینان باشد. آن صورت را به او بسپار و سفارش کن و فرمان بده تا اگر مرگ تو را دریابد، خانه‌ات را با آن چه که داری بفروشد و از جانب تو صدقه دهد.

بعد از آن که از سفارشات خود فارغ شدی، به خانه ات برگرد و مانند سابق به زندگی عادی ادامه بده و مانند سابق بخور و بیاشام. اما مراقب باش! از امروز هر چه در راه خدا تصدق کنی یا به خویشان خود هدیه کنی یا در راه نیکی‌ها و خیرات به مصرف برسانی، همه را بنویس و آمار کن.

فَإِذَا كَانَ رَأْسُ السَّنَةِ فَانْطَلِقْ إِلَى الرَّجُلِ الَّذِي أَوْصَيْتَ إِلَيْهِ فَمُرْهُ أَنْ يُخْرِجَ إِلَيْكَ الصَّحِيفَةَ، ثُمَّ اكْتُبْ فِيهَا جُمْلَةَ مَا تَصَدَّقْتَ وَ أَخْرَجْتَ مِنْ صِلَةِ قَرَابَةٍ أَوْ بِرٍّ فِي تِلْكَ السَّنَةِ، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَتَّى تَفِيَ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَا نَذَرْتَ فِيهِ وَ يَبْقَى لَكَ مَنْزِلُكَ وَ مَالُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَرَّجْتَ عَنِّي يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ!

۲٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

إِنَّ أُمِّي كَانَتْ جَعَلَتْ عَلَيْهَا نَذْراً نَذَرَتْ لِلَّهِ‌ﷻ فِي بَعْضِ وُلْدِهَا فِي شَيْءٍ كَانَتْ تَخَافُهُ عَلَيْهِ أَنْ تَصُومَ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي تَقَدَّمَ فِيهِ عَلَيْهَا مَا بَقِيَتْ فَخَرَجَتْ مَعَنَا إِلَى مَكَّةَ فَأَشْكَلَ عَلَيْنَا صِيَامُهَا فِي السَّفَرِ فَلَمْ تَدْرِ تَصُومُ أَوْ تُفْطِرُ فَسَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ: لَا تَصُومُ فِي السَّفَرِ، إِنَّ اللَّهَ‌ﷻ قَدْ وَضَعَ عَنْهَا حَقَّهُ فِي السَّفَرِ وَ تَصُومُ هِيَ مَا جَعَلَتْ عَلَى نَفْسِهَا.

هنگامی که یک سال بگذرد، به وصی خود مراجعه کن و از او تقاضا کن که صورت اموال را بیاورد و آن چه ظرف یک سال صدقه داده‌ای و یا به خویشانت تقدیم کرده‌ای و یا در خیرات عمومی شرکت کرده‌ای، در زیر آن ثبت کن و بر همین منوال، هر سال صدقات و خیرات خود را به حساب این بدهکاری بگذار، تا نذر خود را به طور کامل ادا کنی و خانه و مالت برای تو بماند و زندگی تو از هم نپاشد، ان شاءالله.

آن مرد گفت: مرا از تنگنا در آوردی و غم‌هایم را زدودی. خداوند مرا فدایت گرداند، ای پسر رسول خدا!

۲۴ ـ زراره گوید: مادرم نذر کرده بود که اگر خداوند فرزند او را از خطر برهاند و از سفر به سلامت بازگرداند، هر ساله روز ورود او را روزه بگیرد. یک سال مادرم در سفر مکه با ما عازم حج بود، تکلیف نذر او بر ما پیچیده ماند که آیا باید روزه بگیرد یا افطار کند؟ بعد این مسأله را از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم.

فرمود: در حال سفر نباید روزه بگیرد. به راستی که خداوند در حال سفر حق خود را از همگان برداشته است. مادرت می‌خواهد حقی را که خود تعهد کرده است در حال سفر ادا نماید؟!

فَقُلْتُ لَهُ: فَمَا ذَا إِذَا قَدِمَتْ إِنْ تَرَكَتْ ذَلِكَ؟

قَالَ: لا، إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَرَى فِي وَلَدِهَا الَّذِي نَذَرَتْ فِيهِ بَعْضَ مَا تَكْرَهُ.

۲۵ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَانَتْ لِي جَارِيَةٌ حُبْلَى فَنَذَرْتُ لِلَّهِ عزوجل إِنْ وَلَدَتْ غُلاماً أَنْ أُحِجَّهُ أَوْ أَحُجَّ عَنْهُ.

فَقَالَ: إِنَّ رَجُلاً نَذَرَ لِلَّهِ عزوجل فِي ابْنٍ لَهُ إِنْ هُوَ أَدْرَكَ أَنْ يَحُجَّ عَنْهُ أَوْ يُحِجَّهُ فَمَاتَ الْأَبُ وَ أَدْرَكَ الْغُلامُ بَعْدُ فَأَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله الْغُلامُ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ مِمَّا تَرَكَ أَبُوهُ.

(۱۸)

بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:

گفتم: اگر بعد از بازگشت از سفر باز هم روزه نذری خود را ترک کند، چه اشکالی دارد؟

فرمود: نه، (نذر خود را ترک نکند). بیم دارم که در زندگی همان فرزندی که برایش نذر کرده، حادثه ناگواری رخ دهد.

۲۵ ـ مسمع گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: کنیز من حامله بود. با خدا نذر کردم که اگر کنیزم پسر بزاید، از جانب او به حج بروم و یا او را با خود به حج ببرم؛ اینک تکلیف چیست؟

فرمود: در صدر اسلام مردی برای خداوند نذر کرد که اگر فرزندش به حد بلوغ برسد، از جانب او به حج برود و یا او را با خود به حج ببرد. پس پدر فوت کرد و فرزندش چون به حد بلوغ رسید، به خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و از تکلیف خود پرسید. رسول خدا صلى الله عليه وآله دستور داد که با میراث پدرش، به نیابت او به حج برود.

بخش هیجدهم

چند روایت نکته‌دار

۱ ـ مسعدة بن صدقه گوید:

حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ وُلْدِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَدِيٍّ وَ كَانَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي حُرُوبِهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ فِي يَوْمَ الْتَقَى هُوَ وَ مُعَاوِيَةُ بِصِفِّينَ وَ رَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ لِيُسْمِعَ أَصْحَابَهُ:

وَ اللهِ! لَأَقْتُلَنَّ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ.

ثُمَّ يَقُولُ فِي آخِرِ قَوْلِهِ: إِنْ شَاءَ اللهُ، يَخْفِضُ بِهَا صَوْتَهُ وَ كُنْتُ قَرِيباً مِنْهُ.

فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّكَ حَلَفْتَ عَلَى مَا فَعَلْتَ ثُمَّ اسْتَثْنَيْتَ فَمَا أَرَدْتَ بِذَلِكَ؟

فَقَالَ لِي: إِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ وَ أَنَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ كَذُوبٍ، فَأَرَدْتُ أَنْ أُحَرِّضَ أَصْحَابِي عَلَيْهِمْ كَيْلا يَفْشَلُوا وَ كَيْ يَطْمَعُوا فِيهِمْ فَأَفْقَهُهُمْ يَنْتَفِعُ بِهَا بَعْدَ الْيَوْمِ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ اللهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قَالَ لِمُوسَى عليه‌السلام حَيْثُ أَرْسَلَهُ إِلَى فِرْعَوْنَ: **﴿فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشىٰ﴾** وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ لا يَتَذَكَّرُ وَ لا يَخْشَى، وَلَكِنْ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَحْرَصَ لِمُوسَى عليه‌السلام عَلَى الذَّهَابِ.

پیرمردی از فرزندان عدی بن حاتم، از پدرش، از پدربزرگش عدی که در جنگ‌های امیرمؤمنان علی عليه‌السلام همراه آن حضرت بود به من خبر داد که امیرمؤمنان علی عليه‌السلام در جنگ صفین با معاویه با صدای بلند که همه یارانش آن را شنیدند فرمود:

به خدا سوگند! معاویه و اصحاب او را خواهم کشت.

سپس در آخر سخن خود با صدای آهسته فرمود: «ان شاءالله».

من، نزدیک ایشان بودم. عرض کردم: ای امیرمؤمنان! شما بر آن چه که انجام دادی سوگند خوردی، سپس استثنا نمودی؛ منظور شما از آن چه بود؟

فرمود: به راستی که نبرد، نیرنگ است و من در نزد مؤمنان، دروغگو نیستم. خواستم که یاران خود را بر آنان تحریک کنم تا خسته نشوند و آنان تشویق شوند. پس فقیه‌ترین آن‌ها، پس از امروز، از آن سود خواهد برد؛ ان شاءالله.

بدان! خداوند موسی عليه‌السلام هنگامی که او را به سوی فرعون فرستاد فرمود: «پس به آرامی با او سخن گویید تا متذکر گردد و بترسد»، در حالی که خداوند می‌دانست فرعون نه متذکر می‌شود و نه می‌ترسد؛ اما این کار، موسی عليه‌السلام را بر رفتن بیشتر تحریک می‌کرد.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي آلَيْتُ أَنْ لا أَشْرَبَ مِنْ لَبَنِ عَنْزِي وَ لا آكُلَ مِنْ لَحْمِهَا فَبِعْتُهَا وَ عِنْدِي مِنْ أَوْلادِهَا.

فَقَالَ: لا تَشْرَبْ مِنْ لَبَنِهَا وَ لا تَأْكُلْ مِنْ لَحْمِهَا، فَإِنَّهَا مِنْهَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ كَانَ لِرَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَلَزِمَهُ فَقَالَ الْمَلْزُومُ: كُلُّ حِلٍّ عَلَيْهِ حَرَامٌ إِنْ بَرِحَ حَتَّى يُرْضِيَكَ فَخَرَجَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُرْضِيَهُ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ وَ لا يَدْرِي مَا يَبْلُغُ يَمِينُهُ وَ لَيْسَ لَهُ فِيهَا نِيَّةٌ.

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ نَجِيَّةَ الْعَطَّارِ قَالَ:

---

۲ ـ عیسی بن عطیه گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: من سوگند یاد کرده‌ام که از شیر ماده بز خود ننوشم؛ هم‌چنین از گوشت آن نخورم. من آن ماده بز را فروختم و اکنون یکی از نسل آن ماده بز در نزد من است (می‌توانم از شیر او مصرف کنم؟)

فرمود: نه از شیر آن بنوش و نه از گوشت آن بخور؛ زیرا آن، از همان ماده بز است.

۳ ـ عقبة بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام در مورد کسی که بدهکار باشد و طلبکار دامن او را بگیرد تا حق خود را وصول کند و بدهکار بگوید: هر کار حلالی بر من حرام باد، اگر از شهر خارج شوم و تو را راضی نکرده باشم، ولی پیش از تحصیل رضایت او از شهر خارج شود، چه باید بکند و نمی‌داند سوگند او چه صورت دارد؟ با آن که نیت جزمی نداشته است.

فرمود: این سوگند اثر ندارد.

۴ ـ نجیّه عطّار گوید:

سَافَرْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ فَأَمَرَ غُلامَهُ بِشَيْءٍ فَخَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ اللهِ! لَأَضْرِبَنَّكَ يَا غُلامُ!

قَالَ: فَلَمْ أَرَهُ ضَرَبَهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّكَ حَلَفْتَ لَتَضْرِبَنَّ غُلامَكَ فَلَمْ أَرَكَ ضَرَبْتَهُ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ اللهُ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ﴾.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكَفَّارَةِ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ صَوْمٍ أَوْ عِتْقٍ أَوْ صَدَقَةٍ فِي يَمِينٍ أَوْ نَذْرٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَجِبُ عَلَى صَاحِبِهِ فِيهِ الْكَفَّارَةُ فَالاِسْتِغْفَارُ لَهُ كَفَّارَةٌ مَا خَلا يَمِينَ الظِّهَارِ، فَإِنَّهُ إِذَا لَمْ يَجِدْ مَا يُكَفِّرُ حَرُمَ عَلَيْهِ أَنْ يُجَامِعَهَا وَ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ تَرْضَى الْمَرْأَةُ أَنْ تَكُونَ مَعَهُ وَ لا يُجَامِعَهَا.

من با امام باقر عليه السلام به مکه مسافرت کردم. آن حضرت به برده خود دستوری داد؛ اما برده، آن را با انجام عملی دیگر مخالفت نمود.

حضرت عليه السلام فرمود: به خدا سوگند! تو را خواهم زد، ای برده!

نجیّه گوید: اما من ندیدم که ایشان برده را کتک بزنند از این رو عرض کردم: قربانت گردم! شما سوگند یاد نمودید که برده خود را بزنید؛ اما من ندیدم که او را زده باشید.

فرمود: مگر خداوند عزوجل نمی‌فرماید: «و این که عفو کنید، به تقوا نزدیک‌تر است»؟!

۵ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس از کفاره‌ای که بر او واجب شده است ـ مانند روزه گرفتن یا برده آزاد کردن یا صدقه دادن، درباره سوگند، یا نذری یا قتلی یا غیر این‌ها که بر صاحب خود کفاره لازم می‌کند ـ عاجز و ناتوان شود کفاره او جز در سوگند ظهار استغفار خواهد بود. پس هرگاه چیزی نیافت که کفاره دهد، آمیزش با همسرش بر او حرام می‌گردد و بین آن‌ها جدایی می‌اندازند مگر این که همسرش راضی شود که با او باشد، در حالی که با او آمیزش نکند.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

الظِّهَارُ إِذَا عَجَزَ صَاحِبُهُ عَنِ الْكَفَّارَةِ فَلْيَسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَ يَنْوِي أَنْ لا يَعُودَ قَبْلَ أَنْ يُوَاقِعَ ثُمَّ لْيُوَاقِعْ وَ قَدْ أَجْزَأَ ذَلِكَ عَنْهُ مِنَ الْكَفَّارَةِ فَإِذَا وَجَدَ السَّبِيلَ إِلَى مَا يُكَفِّرُ يَوْماً مِنَ الْأَيَّامِ فَلْيُكَفِّرْ، وَ إِنْ تَصَدَّقَ وَ أَطْعَمَ نَفْسَهُ وَ عِيَالَهُ، فَإِنَّهُ يُجْزِئُهُ إِذَا كَانَ مُحْتَاجاً وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ ذَلِكَ فَلْيَسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَ يَنْوِي أَنْ لا يَعُودَ فَحَسْبُهُ ذَلِكَ وَ اللهِ كَفَّارَةً.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه‌السلام: رَجُلٌ حَلَفَ بِالْبَرَاءَةِ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَحَنِثَ مَا تَوْبَتُهُ وَ كَفَّارَتُهُ؟

فَوَقَّعَ عليه‌السلام: يُطْعِمُ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ وَ يَسْتَغْفِرُ اللهَ عزوجل.

---

۶ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هرگاه شخص ظهار کننده از پرداخت کفاره عاجز گردد، پس باید پیش از آمیزش از پروردگارش آمرزش بخواهد و نیت کند که دیگر مرتکب ظهار نشود، سپس آمیزش کند. و همین، برای او از کفاره کافی خواهد بود پس هر گاه در روزی از روزها چاره‌ای پیدا کرد که کفاره دهد، باید کفاره دهد. و اگر صدقه دهد و به خود و خانواده‌اش اطعام کند، برایش کافی است؛ هنگامی که نیازمند باشد. و هرگاه چنین چیزی نیافت، از پروردگار خود بخواهد که او را بیامرزد و نیت کند که دیگر تکرار نکند. پس به خدا سوگند! همین عمل، از جهت کفاره برای او کافی است.

۷ ـ محمد بن یحیی گوید: محمد بن حسن به امام حسن عسکری عليه‌السلام نوشت: مردی سوگند یاد کرده که اگر چنین و چنان کنم، از خدا و رسولش بیزار باشم، اینک سوگند خود را شکسته است؛ توبه او چیست و کفاره آن کدام است؟

امام عليه‌السلام در پاسخ نوشت: ده مسکین را خوراک بدهد؛ برای هر مسکینی یک مدّ گندم. و از خداوند عزوجل آمرزش بخواهد.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

مَنْ حَلَفَ فَقَالَ: لا وَ رَبِّ الْمُصْحَفِ، فَحَنِثَ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ.

۹ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام هَلْ يُطْعَمُ الْمَسَاكِينُ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ لُحُومَ الْأَضَاحِيِّ؟ فَقَالَ: لا، لِأَنَّهُ قُرْبَانٌ لِلّٰهِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ عَلَيْهِ الْيَمِينُ، فَيُحْلِفُهُ غَرِيمُهُ بِالْأَيْمَانِ الْمُغَلَّظَةِ أَنْ لا يَخْرُجَ مِنَ الْبَلَدِ إِلَّا يُعْلِمُهُ.

فَقَالَ: لا يَخْرُجُ حَتَّى يُعْلِمَهُ.

قُلْتُ: إِنْ أَعْلَمَهُ لَمْ يَدَعْهُ؟

---

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هر کس سوگند یاد کند و بگوید: «نه، به پروردگار قرآن سوگند!». آن‌گاه سوگندش را بشکند، یک کفاره بر عهده اوست.

۹ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از امیرمؤمنان علی عليه السلام پرسیدند: آیا می‌توان درباره کفاره سوگند، گوشت‌های قربانی عید قربان را به مساکین و بی‌نوایان داد؟

فرمود: نه ؛ زیرا آن، قربانی برای خداوند است.

۱۰ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی سوگندی به عهده دارد. طلبکارش او را سوگندهای غلیظ می‌دهد که بدون اطلاع دادن به او، از شهر خارج نشود.

فرمود: از شهر خارج نگردد، تا این که او را آگاه سازد.

گفتم: اگر به او اطلاع دهد، او را رها نخواهد کرد.

قَالَ: إِنْ كَانَ عِلْمُهُ ضَرَراً عَلَيْهِ وَ عَلَى عِيَالِهِ فَلْيَخْرُجْ وَ لا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَلاءٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ اسْتَوْدَعَتْ رَجُلاً مَالاً فَلَمَّا حَضَرَهَا الْمَوْتُ قَالَتْ لَهُ: إِنَّ الْمَالَ الَّذِي دَفَعْتُهُ إِلَيْكَ لِفُلانَةَ، فَمَاتَتِ الْمَرْأَةُ فَأَتَى أَوْلِيَاؤُهَا الرَّجُلَ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّهُ كَانَ لِصَاحِبَتِنَا مَالٌ لا نَرَاهُ إِلَّا عِنْدَكَ فَاحْلِفْ لَنَا مَا لَنَا قِبَلَكَ شَيْءٌ أَيَحْلِفُ لَهُمْ؟

قَالَ: إِنْ كَانَتْ مَأْمُونَةً عِنْدَهُ فَلْيَحْلِفْ وَ إِنْ كَانَتْ مُتَّهَمَةً عِنْدَهُ فَلا يَحْلِفُ وَ يَضَعُ الْأَمْرَ عَلَى مَا كَانَ فَإِنَّمَا لَهَا مِنْ مَالِهَا ثُلُثُهُ.

۱۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَفْصٍ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُقْسِمُ عَلَى أَخِيهِ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِنَّمَا أَرَادَ إِكْرَامَهُ.

فرمود: اگر آگاهی طلبکار، به شخصی که سوگند یاد کرده و به خانواده‌اش ضرر وارد کند، پس باید از شهر خارج گردد و حکمی بر او نیست.

۱۱ ـ علاء بیّاع سابری گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی نقدینه خود را نزد کسی به امانت می‌سپارد. موقعی که مرگ او فرا می‌رسد، به آن مرد می گوید: «نقدینه‌ای که به دستت سپرده‌ام، مال خواهرم فلانی است». بعد از مرگ، وارثان او می‌آیند و به آن مرد می‌گویند: «این خانم نقدینه‌ای داشت که باید نزد شما باشد؛ اگر انکار می‌کنی، باید سوگند یاد کنی که این زن هیچ امانتی نزد تو ندارد». آیا این مرد می‌تواند برای وارثان آن زن سوگند یاد کند و امانت را به خواهرش بدهد؟

فرمود: اگر آن زن مورد اعتماد باشد و این شخص بداند که زن راست گفته و این نقدینه از آن خواهر اوست، باید برای وارثانش سوگند یاد کند. اما اگر آن زن مظنون باشد، نباید سوگند یاد کند و باید نقدینه را به وارثان او بسپارد و این زن فقط به اندازه ثلث می‌تواند تصرّف نماید.

۱۲ ـ حفص و دیگران از اصحاب ما گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: کسی به برادر دینی خود سوگند یاد می‌کند، چه صورت دارد؟

فرمود: ایرادی بر او نیست، همانا می‌خواسته به او احترام بگذارد.

۱۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَاقَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ.
قَالَ: إِنْ كَانَ وَاقَعَهَا فِي اسْتِقْبَالِ الدَّمِ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ وَ لْيَتَصَدَّقْ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِقَدْرِ قُوتِ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لِيَوْمِهِ وَ لا يَعُدْ وَ إِنْ كَانَ وَاقَعَهَا فِي إِدْبَارِ الدَّمِ فِي آخِرِ أَيَّامِهَا قَبْلَ الْغُسْلِ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ لا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ؟
قَالَ: فَقَالَ: كُلُّ مَا كَانَ لَكَ فِيهِ مَنْفَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَلا حِنْثَ عَلَيْكَ فِيهِ.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُظَاهِرُ مِنِ امْرَأَتِهِ يَجُوزُ عِتْقُ الْمَوْلُودِ فِي الْكَفَّارَةِ؟

---

۱۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که در هنگام حایض بودن همسرش با او آمیزش می‌کند پرسیدند.

فرمود: اگر در هنگام شروع دوران حیض با او آمیزش کرده است، پس استغفار کند و به هفت نفر از مؤمنان، به اندازه غذای روزانه هر کدام از آن‌ها غذا بدهد. و دیگر چنین نکند. و اگر در زمان پایان یافتن دوران حیض و پیش از غسل (همسرش) با او آمیزش کرده باشد، حکمی بر او نیست.

۱۴ ـ زراره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کدام عبارت نذری در مورد معصیت نیست؟

فرمود: هر چیزی که برای تو نفع دینی و یا دنیایی دارد، پس در شکستن آن چیزی بر عهده تو نیست.

۱۵ ـ معمر بن یحیی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی با همسر خود ظهار کند و بخواهد کفاره بپردازد، آیا آزاد کردن یک برده نوزاد کفایت می‌کند؟

فَقَالَ: كُلُّ الْعِتْقِ يَجُوزُ فِيهِ الْمَوْلُودُ إِلَّا فِي كَفَّارَةِ الْقَتْلِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾؛ يَعْنِي بِذَلِكَ مُقِرَّةً قَدْ بَلَغَتِ الْحِنْثَ.

۱٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ عِتْقَ رَقَبَةٍ فَأَعْتَقَ أَشَلَّ [أَوْ] أَعْرَجَ.

قَالَ: إِذَا كَانَ مِمَّا يُبَاعُ أَجْزَأَ عَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَمَّى فَعَلَيْهِ مَا اشْتَرَطَ وَ سَمَّى.

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ حَلَفَ تَقِيَّةً.

قَالَ: إِنْ خِفْتَ عَلَى مَالِكَ وَ دَمِكَ فَاحْلِفْ تَرُدُّهُ بِيَمِينِكَ فَإِنْ لَمْ تَرَ أَنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ شَيْئاً فَلا تَحْلِفْ لَهُمْ.

۱۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فرمود: در همه کفاره‌ها آزادی نوزاد کفایت می‌کند، جز در کفاره قتل؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «آزاد کردن یک شخص مؤمن»؛ یعنی در حدی باشد که به مسائل اقرار کند به حد بلوغ رسیده وبتواند عهدی را بشکند.

۱۶ ـ عمار ساباطی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام در مورد مردی که آزاد کردن برده به عهده او بوده برده‌ای را که دستش ناکار بود یا پای او لنگ بود را آزاد نمود فرمود:

هر گاه برده، از برده‌هایی باشد که قابل فروش است، کفایت می‌کند؛ مگر این که برده را معین کرده باشد. پس همان برده‌ای که شرط و تعیین کرده، به عهده دارد.

۱۷ ـ راوی گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) در مورد مردی که از روی تقیه سوگند یاد می‌کند فرمود:

اگر بر مال و خون خود بیم داری، سوگند یادکن تا آن را با سوگندت بازگردانی. پس اگر نظرت چنین نیست که سوگند تو چیزی را بازگرداند، برای آنان سوگند یاد نکن.

۱۸ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ وَ لَمْ يُسَمِّ شَيْئاً.

قَالَ: إِنْ شَاءَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَ إِنْ شَاءَ صَامَ يَوْماً وَ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِرَغِيفٍ.

۱۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ قِيلَ لَهُ: فَعَلْتَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ: لا وَ اللهِ مَا فَعَلْتُهُ وَ قَدْ فَعَلَهُ.

فَقَالَ: كَذِبَةٌ كَذَبَهَا يَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهَا.

۲۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ:

كَانَتْ مِنْ أَيْمَانِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لا وَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ.

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَكَرَهُ قَالَ:

از امیرمؤمنان علی عليه‌السلام پرسیدند: مردی نذری کرد، اما چیزی تعیین ننمود (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر بخواهد، دو رکعت نماز به جای آورد و اگر بخواهد، یک روز، روزه بگیرد و اگر بخواهد، یک گرده نان صدقه دهد.

۱۹ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام درباره مردی که به او گفتند: «فلان کار را انجام دادی؟» و او گفت: «نه؛ به خدا سوگند انجام ندادم»، در حالی که انجامش داده بود فرمود:

دروغی است که گفته است؛ از خداوند برای آن آمرزش بخواهد.

۲۰ ـ محمد بن عمر بن علی گوید: یکی از سوگندهای پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله «لا، و استغفر الله» بود.

۲۱ ـ راوی گوید:

لَمَّا سُمَّ الْمُتَوَكِّلُ نَذَرَ إِنْ عُوفِيَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ، فَلَمَّا عُوفِيَ سَأَلَ الْفُقَهَاءَ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ فَاخْتَلَفُوا عَلَيْهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: مِائَةُ أَلْفٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: عَشَرَةُ آلافٍ.

فَقَالُوا فِيهِ أَقَاوِيلَ مُخْتَلِفَةً، فَاشْتَبَهَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ نُدَمَائِهِ يُقَالُ لَهُ: صَفْعَانُ: أَلا تَبْعَثُ إِلَى هَذَا الْأَسْوَدِ فَتَسْأَلَ عَنْهُ؟!

فَقَالَ لَهُ الْمُتَوَكِّلُ: مَنْ تَعْنِي؟ وَيْحَكَ!

فَقَالَ لَهُ: ابْنَ الرِّضَا.

فَقَالَ لَهُ: وَ هُوَ يُحْسِنُ مِنْ هَذَا شَيْئاً؟

فَقَالَ: إِنْ أَخْرَجَكَ مِنْ هَذَا فَلِي عَلَيْكَ كَذَا وَ كَذَا وَ إِلَّا فَاضْرِبْنِي مِائَةَ مِقْرَعَةٍ.

فَقَالَ الْمُتَوَكِّلُ: قَدْ رَضِيتُ يَا جَعْفَرَ بْنَ مَحْمُودٍ! صِرْ إِلَيْهِ وَ سَلْهُ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ.

فَصَارَ جَعْفَرُ بْنُ مَحْمُودٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام فَسَأَلَهُ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ.

هنگامی که متوکل مسموم شد، نذر کرد که اگر عافیت یافت، مال فراوانی صدقه دهد. پس هنگامی که عافیت یافت، از فقها پرسید که حد و اندازه مال فراوان چه مقدار است.

آنان دچار اختلاف شدند؛ بعضی از آنان گفتند: صد هزار درهم است و برخی دیگر گفتند: ده هزار درهم.

سخن‌های متفاوتی درباره آن گفتند و مسأله بر متوکل مشتبه شد.

یکی از ندیمان متوکل به نام «صفعان» گفت: چرا در پی این گندم‌گون نمی‌فرستی تا از او بپرسی؟

متوکل به او گفت: منظورت کیست؟ وای بر تو!

گفت: ابن الرضا عليه‌السلام (امام هادی عليه‌السلام).

متوکل گفت: او چیزی از این مسأله می‌داند؟

گفت: اگر تو را از این گرفتاری بیرون آورد، فلان مقدار به عهده توست که به من بپردازی و اگر نتوانست، صد تازیانه به من بزن.

متوکل گفت: راضی شدم. جعفر بن محمود! نزد ایشان برو و از ایشان در خصوص حد و اندازه مال فراوان بپرس.

جعفر بن محمود به خدمت امام هادی عليه‌السلام آمد و درباره مال فراوان از آن حضرت پرسید.

فَقَالَ: الْكَثِيرُ ثَمَانُونَ.

فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ: يَا سَيِّدِي! إِنَّهُ يَسْأَلُنِي عَنِ الْعِلَّةِ فِيهِ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ يَقُولُ: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾ فَعَدَدْنَا تِلْكَ الْمَوَاطِنَ فَكَانَتْ ثَمَانِينَ.

هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْأَيْمَانِ وَ النُّذُورِ وَ الْكَفَّارَاتِ وَ بِهِ تَمَّ كِتَابُ الْفُرُوعِ مِنَ الْكَافِي تَأْلِيفُ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الرَّازِيِّ الْكُلَيْنِيِّ رَحِمَهُ اللهُ. وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الرَّوْضَةِ مِنَ الْكَافِي إِنْ شَاءَ اللهُ.

حضرت امام هادی علیه السلام فرمود: فراوان، هشتاد است.

جعفر به آن حضرت گفت: آقای من! متوکل از من درباره علت آن خواهد پرسید.

فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: «به راستی که خداوند شما را در جاهای فراوانی یاری کرده است». پس ما آن‌ها را شمردیم، هشتاد مرتبه بود.

پایان کتاب سوگندها، نذرها و کفاره‌ها. با این کتاب، کتاب فروع کافی نگارش ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی کلینی رحمه الله پایان یافت. تمام سپاس‌ها از آنِ خداوند پروردگار جهانیان است و درود و صلوات به سرور و پیامبر ما حضرت محمد و خاندان پاکیزه او باد و سلام حقیق فراوان بر آنان باد. در پی این کتاب، کتاب روضة الكافي خواهد آمد، ان شاء الله